دستور العلاج

دستور العلاج سلطانی

و بخشی از منصوری

و منتخب از ادویه در طب

در رساله اوتاجی

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس و ستایش حضرت علیمی را که نسخهٔ شفای الذی نزل الدواء از کلیات
علمت بجهه او موجز است و جهت تربیت مزاج انسانیا از دار الشفاء فیض بخش
و ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین غذا و هو یطعمنی و یسقین دو دار جان فزای و افزا صحت
جهو تشعین ترتیب نموده فرمان قضا جریان سلاطین نامدار و خواقین ذکار را بجهت
ستدام اسباب صحت مزاج ملک و ملل و علامات علاج علل و خلل عالم چون روح
در آورده و کشور الهی بدن مملکت روان فرموده و طبیعت است مرحمت ایشان را
در دست کرام فرمانا که حرکت نبض ایشان بسبب عرض مرض دوا از قانون اعتدال
انحراف نموده باشد به شفا از ارزانی نموده و صلاة و صلوات و تسلیمات زاکیات
نثار سلطان مسند رسالت پادشاه سریر خلافت و جلالت حکیمی که کلیات قانون شفا و
جامع اسباب تخلیص ابدان و دستور ان ملت و حاوی ارباب اداب شیخ از جمله
بجاران امت طبیب نسخه مظهر اوست ای عاقل که بر منهاج متابعت او سلوک
نموده از بحران مرض خلاص یافته و بر آل اعظام و اصحاب کرام با احترام او که مراتب
نموده اسرار صحت قلوب نجات دو احسان عهود اجهاد مداوی ذنوب

شده و اصل و متواصل باد اما بعد بدانکه این کتاب مشتمل است بر دو مقاله اول در امراض
مختصه بعضو معین و این بیست و پنج باب است و هر بابی بچند فصل و هر فصل بر چند نوع مبین
میشود مقاله دوم در امراض غیر مختصه بعضو معین است مشتمل است بر شش باب و
هر بابی بچند فصل و هر فصلی بچند نوع مذکور میگردد مقاله اول که در امراض [illegible] است و
باب میشود باب اول در امراض سر و این مشتمل است بر هفده فصل فصل اول در صداع
و این بیست و پنج نوع است نوع اول در صداع که از سوء مزاج گرم با ماده که هیچ یک از
اخلاط سبب آن نبوده باشد جهه آنکه در آفتاب بسیار بوده شده یا نزدیک آتش
یا حرارت گرمابه که در حمام گرم بسیار توقف نموده یا از کثرت غضب یا خوردن
لمبیدن بسیار با چیزهای گرم خوردن و بوئیدن یا تاخیر غذا از وقت معتاد علامات این
درد سر از چند وجه معلوم میشود اول آنکه جلد سر گرم باشد و گرانی کمتر بوده باشد
دوم آنکه در چشم و بینی خشکی ظاهر شود سیوم آنکه در حواس تغیری و حسی
در گوشها باشد و چهارم آنکه اعتدال در بول و در ازو بول بکرنگ و رقیق باشد
پنجم آنکه بسیار تشنه شود و بچیزهای سرد راحت یابد علاج آنست که شربت لیمو
نارنج و آب انارین و آب تمر هندی و اسبغول و آب هندوانه و عرق کاسنی
بزره تخم کاسنی و امثال این شربتها با آب سرد میل نماید و غذا مرغ یا گوشت گو
جوان و در آب آن اگر اماش مقشر و کدو و اسفاناخ و کشنیز تر و قلیه کدو تیر مناسب
است فتق آب تمر هندی و آب غوره و آب انارین بیایند و اگر حرارت بسیار
بسیار بوده و ساکن نشود اسلم سیم و چهارم باشد کنک جو مناسب است طلا از
آب کشنیز و کلاب اندک سرکه با برگ بید و صندل و اسبغول و آرد جو

بقدم مرکنداند و بر موضع تر نکنداند که مبداء عصبها و حرکت است و ضمادها بر روان موضع
را زیان دارد و اگر درد عظیم باشد اندک عصاره مثل افیون و لفاح و بزر البنج البته نمایند و
بصندل و گلاب طلا سازند و در شقیقه بمالند و گلاب بسیار بر سر ریزند و در اندک افیون
بیت و روغن بنفشه یا بادام اگر و در بینی چکانند و بنفشه و گشنیز تر و سیب در پیش بینی دارند
و در سایه بید و موضع خوش که هوای او معتدل باشد قرار گیرند **نوع دوم** صداع سرد بار
و سبب این صداع از سردی هوا است یا در برف گشتن و در آب سرد در آمدن و در حمام
بر فتن آمدن آب سرد خوردن و غذاهای سرد میل کردن و این چند قسم زکام باز میگردد
علامت این صداع آنست که گرانی در حواس بوده باشد و در سر آنها نباشد و در دماغ
خشک بود و کمتر از خاسه از جنس عفونت و حمیقه و چیزهای غیر موجود خیال کردن و بول
رقیق و سفید میباشد **علاج** آنست که از زیت یا سبوس اندک گرم ساخته بر سر گذارند
و نان گرم و روباک گرم ساخته بر سر نهند و اگر بسکنجبین نماید در حمام گرم در آیند و بابونه و بنفشه
و اکلیل الملک بابونه و مرزنجوش و سعتر و بیخ ارتنی بجوشانند بخند بر سر ریزند در جایی که
گرم باشد و یاسمین و نرگس و عنبر و مشک و عود به بویند و بابونه و بنفشه از هر یک
دو مثقال در دو کاسه آب بجوشانند و در بخارات آن دارند و شربت **[illegible] اصول**
سازند بر موجب نسبت بیخ کرفس و کبر و پوست بیخ بادیان و انیسون و بادیان و تخم
کرفس از هر یک **دو مثقال** بسفایج و سنبل از هر یک مثقال در یک کاسه آب بجوشانند تا
نصفی بماند صاف نموده **بیست مثقال** قند باز بجوشانند و بقوام آورند یک قاشق
با هفت قاشق آب گرم حل کرده اختیار نمایند هفت روزه شربت است دیگر
تجربه کرده در این نوع صداع [illegible] که علاج نماید غایت نکلیه دارد غذا نخود [illegible] گوشت

گوشت مرغ یا گوسفند جوان که در و دارچینی و زیره گرم بوده باشد و مطبخ [illegible] و قلیه کرده
فلفل و دارچینی انگاره مناسب است و با غذا خوردن [illegible] انجورن لازم دارند **نوع**
سیوم صداعی که از یبوست میباشد در دری که از یبوست و خشکی دماغ باشد حکیم
جالینوس گفته که هر صداعی که از حرارت و برودت است شدید است از صداعی
که از یبوست و رطوبت باشد و اگر از یبوست بود خفیف تر از آن دو قسمت [illegible]
که از رطوبت باشد که گران است از آن جهت که رطوبت موجب امتلا است [illegible]
و سبب دردی که از جهت یبوست و خشکی دماغ باشد طبیب خوردن چیزهای
خشک و رسوما و بارهای گرم و بیابانها که هم باد سموم باشد **علامات** او درد سر
سبکی و خشکی در بینی و اندر پلک رفتن دهان و بیخوابی و لاغری در جلد روی **علاج** آنست
که شربت از آب هندوانه و شیره خرفه با لعاب تخم [illegible] و اسپغول دهند و غذا
ماءاللحم و شوربای مرغ فربه با اسفاناخ و قلیه خیار و کدو مناسب است [illegible]
بر این موجب سازند بنفشه و گل [illegible] و برگ بید و بادرنگ و کدو در [illegible] آب
بجوشانند و در آن آب زنان یا [illegible] توقف نمایند گوشت بره و بزده تخم مرغ و
آنچه مناسب بود و روغن کدو و بادام و روغن بابونه در بینی چکانند و در حمام که آب [illegible]
داشته باشد در آیند و گرم بسیار بر سر بریزند **طلاء** از آرد گندم و آرد جو
و روغن بادام و شکر سفید بر سر بمالند **نوع چهارم** صداعی که از رطوبت دماغ شود
سبب او مداومت در حمام و آب بسیار در آمدن و چیزهایی که از آن رطوبت بسیار
حاصل میشود میل نمودن **علاج** آنست که غذا مطبخه با مرغ بریان دهند یا غذا که
[illegible] گرم باشد مثل دارچینی و قرنفل میل نمایند و در حمام در آیند و آب گرم بر [illegible]

دعرق بسیار نفع تمام دارد و آنها که درد با بونه و قیصوم جوشانیده باشند صاف نموده
نیم گرم بر سر ریزند و بوییدن مشک و عنبر فایده کلی دارد و شربت از گلاب و عرق گاوزبان
با تخم ریحان و رب الحماض مناسبست **نوع پنجم** صداع خونی که ماده او از زیادتی
خون باشد سبب این درد سر آنست که گوشت و حلوا و اشربه حاره بسیار خورده
باشد **علامات** او آنست که درد سر گرانی بسیار باشد و برآمدن رگها و حرکت
عروق و سرخی چشم و دهان و گرانی کاسه چشم و سرخی روی و چشمها و همیازدن و گرانی اعضا
و درکشیدن دانها در لب و بیاقه بدن و خشونت حلق و عظم نبض و سرخی قاروره یا غلظ
او **علاج** آنست که رگ قیفال کشایند و اگر دانند که اگر خون بدان نشود رگ صافن
بگشایند و اگر مانعی باشد از فصد مثلاً آدمی ناقابل بود حجامت کنند میان شانه
یا بر ساق نهند و یا پای در رگ پیشانی یا کشودن فایده تمام دارد و خصوصاً اگر درد پیشانی
باشد یا از پس سر و بعد از فصد آب تمرهندی و آب انار ترش و رب ریواج و آب
غوره تازه یا نقید یا به نبات شربت ساخته اختیار نمایند و اگر اندکی ضعف معلوم شود
طبیعت را بدین شربت نرم سازند تمرهندی ۲۰ مثقال آلوی بخارا ۱۳ عدد عناب
۲۰ عدد سپستان ۳۰ عدد بنفشه خشک نوع ۲ مثقال گل سرخ ۲ مثقال در یک
آثار آب تر سازند و شیرخشت ۱۱ مثقال در آب این ادویه حل سازند با
بجوشانند یا در بالای شیرخشت حل نموده صاف سازند و نیم گرم اختیار نمایند
و غذا ماش مقشر یا عدس و اگر با اسفاناج و کشنیز سبز و قدری آب تمرهندی یا آب
انار ترش یا آب لیمو یا آب نارنج یا آب غوره نمایند و اگر در قلیل نباشند مرغ
یا گوشت گوسفند جوان در آب آن اگر اسانیدند و اگر فربه باشد یا دراشتیغ

این شربت مناسبست بنفشه یک مثقال عناب ۲۰ عدد بیخ کاسنی ۲ مثقال
۲ مثقال تخم ... درم پرسیاوشان ۲ مثقال بادیان ... درم در یک کاسه آب
بجوشانند و صاف نموده قند ۲۰ مثقال حل ساخته این شربت میل نمایند و **حب شیار**
بدین طریق بسازند جزو دو مثقال محموده دو دانگ تربد درم ... هلیله درم
گل سرخ نیم درم مصطکی درم کثیرا نیم درم بنفشه درم این ادویه را نرم کوفته به
روغن بنفشه حب سازند هر یک بمقدار نخودی و در محل خواب فرو برند و بیخ ... فائق
آب نیم گرم بعد از حب میل نمایند تا حب در معده حل شود و در این حب مصطکی جهت
قوت معده و هلیله از برای دفع بخار و محموده بجهت آنکه صفرا در معده بسیار کند و
و اخلاط مراری را از دماغ دفع نمایند پس وقتی که این درد سر تسکین یابد جایز است
که گوشت تیهو و مرغ و دراج به آب انار ترش و سماق و زرشک یا برگ میل نمایند و در
غذا کشنیز بجهت منع بخار مناسبست و **طلا** از طلاها صندل و آب کشنیز و
اندک سرکه و آنچه در صداع حاره ساده مذکور شد مناسبست و موافق **نوع ششم**
در صداع صفراوی سبب این درد سر آنست که در گرما سوار گرده باشد و ادویه و اشربه
گرم خورده و بیدار خوابی و روزه بسیار در هوای گرم داشته باشد **علامات** او آنست
که رنگ زرد باشد و تلخی در دهان و تشنگی و بیخوابی و خشکی دهان و بینی و حدت
نبض و خیالات زرد در پیش چشم و اضطراب و سرعت نبض و حمره قاروره و
راحت یافتن از چیزهای سرد **علاج** او آنست که او را تسکین دهند به آب تمرهندی
و آب انار ترش و شربت لیمو و آب نارنج و شربت سکنجبین مناسبست و قدری نمایند که
اندک حرارت ... اگر مانع نباشد پس ازان مسهل صفرا دهند از قبیل حب ... هلیله زرد ۵

مثقال عناب ۲۰ عدد تمر هندی ۱۵ مثقال شاهتره ۳ مثقال تخم کاسنی نیم کوفته
۳ مثقال بنفشه ۵ مثقال انگور شفا ۲ درم سنا مکی ۵ مثقال بسفایج نیم کوفته
ده مثقال تخم خرفه ... مثقال در یک کاسه آب بجوشانند تا یک پیاله بماند بر آن
۲۰ مثقال ترنجبین ۲ مثقال در آب ... حل کرده شیر گرم میل نمایند و بعد از فراغ
دارو شربت از گلاب عرق کاسنی و بید مشک عرق گاوزبان و اسپغول ۷ مثقال
و هفده مثقال میل نمایند و آب تمر هندی مکرر ساخته بجهت تسکین صفرا فایده تمام
دارد و یک ... نمک محموده در آب تمر هندی با آب آلو بخارا یا آب انار که معصور باشد
میل نمایند طریقه عصر آنست که انار را انگار رو پوست کنند و پاره پاره و آنچه در میان او
باشد و آب از آنگیر بند و بعد ده مثقال اختیار نمایند و آب تمر هندی و آب انار
فایده تمام دارد و مبالغه در تبرید و ترطیب در صداع صفراوی زیاده از صداع و
سوی نمایند و اسپغول در این شربتها جهت تسکین حرارت مناسب است
... گلاب و صندل و گشنیز تر و آب سیب و ... پنج دارند و روغن کدو در بینی
چکانند و اگر درد قوی باشد از ... صندل سفید از هر یک درم افیون نیم درم
... یا شیاف ... درم انیسه را نرم کوفته با آب کاهو یا گلاب ... یکجا ... حل ساخته
... مانند ... کاهو ... آب برگ بید حل نموده و ...
... در بینی چکانند و ضماد بر سر بگذارند مادام که ... تمام کرده باشند و در صداعی
و سودای بسیار ... استعمال نمایند و در صداع صفراوی چیزهای سرد و تر بکار
دارند و از چیزها که صفرا را تولید ... مثل غم و اندوه و غضب و بیداری
خواب و روزه و طعام کم خوردن و تأخیر طعام از وقت ... اجتناب از طعام وقت ... گرم

و تیز بهار گرم و چیزها که بخار بر سر رساند مثل خوردن سیر و پیاز و کندنا و تعجیل ملاحظه
۵ کنند **نوع هفتم** در صداع بارد که از ماده بلغم باشد و سبب او آنست که غذا
های سرد و تر بسیار میل نموده و یک جا نشسته طعام خورده و بهمان زمان بحمام در
آمده و داخل بسیار کرده و استفراغ اخلاط کم واقع شده **علامات** او آنست
که گرانی در سر و چشم باشد و کاهلی و بسیار خواب و نسیان و سردی جلد و سردی
و آب بینی از دهان و بینی و ابتدا یافتن از هوای سرد و چیزهای بارد و راحت
یافتن از چیزهای گرم و سفیدی بول و غلظت آن و عظم نبض و این صداع بر افزا و اهل
نعمت و راحت را و در بلاد و کم هوای آن سرد باشد و بلغم مزاج را و عورات را
کسانی که چیز سرد بسیار میل نمایند بسیار شود و این صداع را اگر دیر علاج کنند
بیم آنست که بعمی و کوری و لقوه و فالج و صرع و سکته منجر شود باید که اهتمام بسیار
نمایند و در ابتدا علاج سهل است و در آخر دشوار **علاج** آنست که منقی دماغ و
جمیع بدن از بلغم غلیظ بحبوب مسهل نمایند مثل حب صبر و ایارج فیقرا و حب ایارج
و حب اصطمخیقون و ماده را بدین جلاب منضج دهند منضج پنج گوش چهار مثقال
افیون سه مثقال انجیر ده عدد سپستان پنجاه عدد تخم خرو ۳ مثقال انگور شفا
سه مثقال پوست بیخ بادیان ۳ مثقال بو ... ۳ مثقال گل سرخ ۳ مثقال
تخم کرفس ۲ درم قند چهار ... بجوشانند و بقوام آرند و یکهفته میل نمایند بعد از آن
حب صبر میل کنند صفت آن تربد ۳ مثقال صبر سقوطری ۲ مثقال مصطکی ۱ درم
گل سرخ نیم مثقال پوست هلیله کابلی ۱ مثقال حب ساخته ۲ درم محل خواب با آب
گرم [illegible] اختیار نمایند و بعد از آن ۳ روز تا شش آب گرم خورند **صفت ایارج فیقرا**

فیقرا حب ملبان دو و بلسان و سنبل و سلیخه و مصطکی اسارون دارچینی زعفران از هر یک
مثقال صبر سقوطری ۱۶ مثقال شربتی یک مثقال تا دو مثقال در محل خواب حب نمود
اختیار نمایند صفت حب اصطمخیقون ایارج فیقرا درم پوست بلیله زرد درم تربد سفید
مجوف درم صبر سقوطری و حب النیل از هر یک درم شحم حنظل و محموده از هر یک
دو دانگ مقل ازرق درم به آب افتیمون حب ساخته بدو نوبت اختیار نمایند
صفت حب ایارج تربد سفید خراشیده بروغن بادام چرب کرده درم ایارج فیقرا
درم حب النیل و افتیمون و غاریقون سفید از هر یک نیم درم نمک سنگی دانگی و نیم
تخم حنظل دانگی کوفته و بیخته حب سازند به آب بادیان هر یک مقدار نخودی و در عسل
و یا در قند آلوده در سحرگاه میل کنند و حب قوقایا درین مرض و سایر اوجاع
بلغمی نفع تام دارد صفت حب قوقایا ایارج فیقرا ۵ درم تربد سفید و
خردوسی از هر یک ۵ درم مقل نیم درم شحم حنظل درم و نیم سقمونیا درم [illegible]
شربت صفت مطبوخ که درین مرض مناسب است سنا مکی ۵ درم
هلیله زرد و سیاه نیم کوفته از هر یک چهار مثقال نیم کوفته تربد ۲ مثقال [illegible]
سوس ۲ مثقال افتیمون مثقال اسطوخودوس دو مثقال زبیب منقی هفت
مثقال در یک کاسه آب بجوشانند صاف نموده شیرخشت ۵ مثقال نبات ۵
مثقال اختیار نمایند و در حمام نمایند تا [illegible] میل نمایند و حب جلاب با [illegible]
بسیار مناسب است و با غرغره نمایند سکنجبین عسلی و آنکه که درد [illegible]
از هر یک یک مثقال نرم کوفته و بیخته باشند و در به کار بابونه و مرزنجوش [illegible]
و قیصوم و [illegible] از هر یک سه مثقال در آب بجوشانند و بدان [illegible]

و بطبخه با ادویه گرم مثل دارچینی و زنجبیل غذا سازند و [illegible] و آنکه [illegible] مناسب است
و زیتون نرم سوده بروغن بابونه با گل آمیخته بر سر مالند و بوی کردن مشک و
عنبر و غالیه نافع بسیار دارد نوع ششم در صداع سوداوی که از ماده خلط
سوداوی شود و سبب او آنست که غذاهای غلیظ که از و سودا حاصل شود بسیار
میل نموده باشند مثل عدس و کرنب کلم و گوشت گاو و بز و اسب [illegible]
آنچه بسیار گرمی داشته باشد علامات این درد سر آنست که گرانی [illegible]
و بخارات تیره یا رنگ [illegible] و [illegible] سفیدی بول [illegible]
و خیالات و فکرهای فاسد و وسواس بسیار علاج آنست که اسهال سودا نمایند
بمطبوخ افتیمون افتیمون ۲ مثقال بسفایج نیم کوفته ۳ مثقال پوست
بلیله ۴ مثقال سنا مکی ۵ مثقال بنفشه ۳ مثقال گاوزبان ۲ مثقال [illegible]
درم گل سرخ [illegible] مثقال شیرخشت ۲ مثقال ادویه را در یک کاسه آب بجو
شانند و با شیرخشت صاف نموده نیم گرم میل نمایند و این حب [illegible]
افتیمون نیم درم غاریقون درم شحم حنظل دانگ [illegible] ۳ درم مصطکی درم افیون
نیم درم محموده دانگ نرم کوفته و بیخته حب سازند و در وقت صبح [illegible] از مطبوخ
میل نمایند و هر صباح این شربت پیش از مطبوخ میل نمایند افتیمون ۲ مثقال
بادرنجبویه [illegible] مثقال گاوزبان ۴ مثقال انگور [illegible] ۳ مثقال سپستان
۳ عدد بادیان [illegible] مثقال بجوشانند و با چهل مثقال قند بقوام آورند و یک
قاشق شربت [illegible] آب حل نموده پنج روز شربت [illegible]
سکنجبین عسلی [illegible] کوفته با ایارج فیقرا [illegible]

با آب گرم آمیخته غرغره سازند و در بینی روغن نیلوفر یا روغن ترنج یا روغن زعفران چکانند
و بر سر آبی که در وی نیلوفر و بنفشه و سوسن و بابونه و بادرنجبویه و قرنفل جوشانیده باشند
ریزند و غذا نخود آب گوشت مرغ یا گوشت کبک و تیهو و عصافیر سازند یا اگر اطبا
معتبر کرده شود یا گوشت گوسفند جوان بوده باشد و گرد باد زیره و دارچینی در آتش
… آب و قیق الکامه و آب انار بی سازند و حمام نفع کلی دارد و تنزل در موضعی که هوا
معتدل داشته باشد و مایل برطوبت … سازند و از هر جا گرم حذر نمایند روغن شبت در
سر مالند و در گوش نیز گرم بچکانند و در بینی مالند نوع نهم در صداع که از باد غلیظ که در دماغ
… است و آن است که غذاهای غلیظ خورده شود و هضم نیک در معده نیافته باشد علامات
او آنست که درد دائم باشد یا منتقل باشد و در اصل کاسه جنبیدن و آوازها در گوش …
در موضع علاج آنست که در گوش و بینی روغن بابونه و گل شبت نیز گرم بچکانند و
سه قطره اگر از برودت و درد حاصل شده اندک مشک در این روغن حل کرده در گوش
… و حب ایارج که مذکور شد در صداع بلغمی اختیار نمایند و مداومت حمام نمایند
و آبی که در وی بابونه و اکلیل الملک و سعتر جوشانیده باشند بر سر ریزند و مشک و عود
بو نمایند نوع دهم صداع که از بخارهای گرم در دماغ حاصل شود و سبب آنست که بخارات
…ده گشته و در او مانند شربت خمرها و عرقها و دوای گرم و غذای گرم … کرده و از …
بخارهای گرم خلطهای گرم تولید کرده علامات این درد آنست که بعد از شربت گرم و
غذای گرم زیاده شود علاج آنست که حقنه نمایند و آب گرم بر سر ریزند و دستها و
پایها را در آب گرم گذارند و آب انار و جوشانده … شربت … یا شراب … میل نمایند
و آب غوره و سکنجبین مناسب است و بر روغن گل … سازند و خواب در …

نفع دارد و بنفشه تر و آلو و سیب بوی کردن حمایت کلی دارد و غذا انگور با مرغ یا گوشت
گوسفند جوان که در آب انار و کشنیز تر و اسفاناخ و … آب غوره و با سماق و از
میوه آلو و انار … دهند و اگر بدین اشیا تسکین نیابد استفراغ خلطی که
سبب آن شده با آب تمر هندی و انگور … را از ترکیب … شفا در یک
کاسه آب تر ساخته آب آن را میل نمایند نوع یازدهم صداع که مشارکت
معده و جگر یا سپرز یا پا یا دستها یا گرده یا مثانه یا رحم یا مشارکت جمع بدن باشد
و استدلال چنین میشود بر این درد در مشارکت زیاد و چون این درد کم شد آن …
و این اول در آن عضو مثلا در معده و جگر میگردد و بعد از آن درد سر میشود
که مشارکت معده باشد از جهت خلط صفراوی که در قسم معده است با درد
معده است علامات او آنست که تلخی آید و غشیان و عطش دایم در معده و
تحجش و تلخی دهان علاج شقیقه بقی و اسهال و … سکنجبین و آب …
از تمر هندی سه مثقال انگور … عدد و شیرخشت یازده مثقال گلاب
چهار قاشق شیرخشت را بگلاب حل کرده شیر گرم میل نمایند و تمر و انگور را در یک
پیاله آب تر ساخته نگاه دارند و اول شیرخشت و گلاب میل نمایند بعد از آن
آب تمر هندی و آلو اختیار نمایند و نان گندم با آب انار یا شربت انار …
مناسب است معده را قوت دهد و صفرا را از جوشش باز میدارد اما صداع
که از بلغم لزج که در معده باشد علامات او تقدم تخمه و جشاء ترش و باد و نفخ
در معده و بسیاری آب دهان و قی بلغم علاج معده را تنقیه بتخم ترب و شبت و
… نمک نمایند و مسهل بلغم که مذکور شده دهند و گل قند که درد بادیان و …

و بی وسعتی باشد غایت درد و اما صداعی که از سودا در معده است علامت او
شورش معده و میل طعام بسیار و خفت از قی سودا علاج معده بقی پاک سازند
بشربت افتیمون و هند بدین نوع حب افتیمون دو مثقال برگ گاوزبان سه مثقال
گل سرخ … مثقال بادرنجبویه دو مثقال سپستان سی عدد هلیله سیاه نیم کوفته
سه مثقال بجوشانند و صاف کرده با ۳ مثقال قند چهار روز در شربت
میل کنند دیگر بسبب ریاح و بخار که در معده باشد علامت او درد معده و کم
و بودن صداع در یافوخ و ساکن شد درد سر ساکن شدن درد معده و بسیاری آروغ
از آروغ و نفاخ علاج نفخه معده با یارج فیقرا و تقویت معده بمعجون و گلقند
که در مصطکی باشد و روغن مصطکی در معده مالیدن و تقویت بطلا و روغنها که
مقوی دماغ باشد مثل روغن آس یا روغن بادام و غذاهای غلیظ مثل حریره
و … دت و پای در آب گرم نهادن دیگر صداع که از جهت ضعف معده و
بسیاری حس او می باشد و این بشرکت دماغ میباشد سبب او ذکاوت حس معده
و دماغ و بخارات بسیار بسوی دماغ علامت او آنست که در خلاء معده و
در تأخیر غذا و باندک اعراض متغیر شدن و باندک بخاری بجا هم شود علاج او
نان با آب غوره و آب انار و ربارب و ریواج خورند و اگر معده سرد باشد گلقند
و افتیمون و دارچینی و زنجبیل پرورده و اگر معده بسیار گرم باشد گاوزبان و خرفه
اما صداعی که از گرمی جگر باشد علامت او آنست که درد جانب راست باشد
علاج او در وقت هیجان آب انار و آب کاسنی و آب غوره و آب آلو با آب
سرد خوردن است و نهادن سرکه منع بخار … اما صداعی بشرکت سپرز باشد

علامت او آنست که درد در جانب چپ باشد و ضعف بصر دائم علاج او همان … کرد و
عرق بوریه اما صداعی که بشرکت دستها و پایها باشد علامتش معلوم میشود
که بخار … میشود که مثل مورچه علاج استفراغ خلط زاید و اصلاح مزاج و تقویت …
نوع دوازدهم در صداع که از ضعف دماغ حادث شود علامت او
آنست که هیجان آواز او را بسبب کدورت حواس شود و آفت در فعلهای
دماغ علاج تقویت دماغ بروغن گل و گلاب اندک سرکه و شربت فواکه و فرنی
و غذا کباب با زعفران و نخود آب نوع سیزدهم در صداعی که از شدت حس
دماغ بود علامت او سرعت انفعال از اندک محسوس و علامت انفعال دماغ
ذکاوت حس علاج او آنست که غذاهای غلیظ مثل بریانی از گوشت گاو اگر قوه هاضمه
قوی باشد و اگر نباشد از بقول بارده مثل کاهو و کشنیز تر و خرفه و ازین جهت گاهی
محتاج میشود این صداع بمخدری مثل شربت خشخاش نوع چهاردهم در صداع که از
خون … شود و این را نام خفه نهاده است علامت چنانست که در عقب …
بسیار که از اعضا بر باشد مثل … و خون بینی یا … یا استفراغات بسیار مثل قی
و اسهال و فصد و ادرار و بیشتر این صداع که او را خفه میگویند مر عورات را که خون
نفاس و خون حیض بسیار رفته باشد میشود یا از رقت خون … یا بسبب بیخوابی
غم و اندوه بسیار علاج او تدبیر مریض نمایند بغذاهای مرطب مثل … خود
شوربای مرغ فربه و ماء اللحم و روغن بادام و نیلوفر و کدو در بینی چکانند و روغن
تخم کاهو و … مرغ نیز در دماغ مالیدن خاصیت تمام دارد نوع پانزدهم در صداع که
… جماع شود بسبب آنکه … دماغ بسیار بجهت کثرت جماع رطوبت دفع شده و

و موجب تجفیف و یبس شده علامت او آنست که بعد از کثرت ادرار یبس و تجفیف
حاصل شود و بدن نیز نحیف گردد علاج او غذاهای چرب مثل ماء اللحم و شوربای
مرغ و گوشت ماهی و زرده تخم مرغ نیم بخته و از لوبیان و حبة الثعلب و سنقنقور و
بهمن [illegible] زم کوفته بعسل سرشته هر روز دو مثقال میل نمایند تا کرده
[illegible] گردد و اگر مزاج گرم باشد آب آبی و سیب اختیار نمایند یا سبب امتلا
اخلاط ردیه و بدن بسیار باشد و چون بحث کرده در محل مستوجب درد سر
گرده علامت وی گرانی در سر بود و امتلاء بدن و احساس بو بسیار از ناخوش اندیشه
علاج فصد اگر امتلا از خون بود و اسهال اگر از غیر خون باشد و تقویت سر
بمثل طبیخ آس و بابونه و بوی سیب و آبی و روغن گل و گلاب و اندکی سرکه بر
سر طلا کنند و غذا از گوشت بطا و امثال آنچه مذکور گشته و مادام که طعام
هضم نشود و در حالت امتلا صحبت ندارد دیگر بسبب ضعف اعصاب مجامع
[illegible] شود و دماغ را الم می یابد از تعب آن علامت آنست که ضعف حرکات
[illegible] اعضا و این ضعف موجب [illegible] و اذی میشود مثل سکته و موت
مفاجات در حالت جماع علاج او تقویت دماغ نمایند بروغن قسط و غذا
گوشت گوسفند جوان و بوهیا را خوش نوع پانزدهم در صداعی که تابع
باشد اورام دماغ را علامت او سرخی چشم و ورم و درد و گرانی است از
روشنایی و خطوط [illegible] غلظ قاروره علاج فصد قیفال و جلاب از بنفشه و
نیلوفر و عناب به ترکیب اگر قبض باشد یا نقند اگر طبیعت نرم باشد غذا
[illegible] اگر درد اسفاناج و گشنیز باشد [illegible] روغن بادام [illegible]

و تبرید عورت از سینه بر پیشانی از ختن نوع شانزدهم در صداعی که تابع [illegible]
علامت او آنست که هر گاه تب شود این صداع پیدا شود و بزوال تب زایل
گردد و حدوث این درد چند وجه می باشد اول آنکه از حرارت تب در دل گرمی
حاصل شود و بخاران متوجه سر گردد و سبب آشوب و الم گردد و دیگر ضعف دماغ [illegible]
بحل علاج آنست که گلاب جزو و روغن گل نصف آن و سرکه ربع جزو اگر [illegible]
گرم سرد بر پیشانی بر گذارند و اگر هوا سرد باشد و در زمستان نیم گرم گذارند و [illegible]
باشد و طلا از صندل و گلاب و آب خرفه و آب بادرنگ بر سر گذارند و بنفشه و [illegible]
جو کرده و خشخاش را در آب بجوشانند اگر تابستان باشد سرد کرده بر سر ریزند و در زمستان
نیم گرم و اگر بخود با غالب باشد تبرید عورت از سینه بر سر ریزند دوم این امتلا اگر از
بخارات میباشد از امتلا [illegible] که در معده جمع آمده علامت او آنست که
خفقان و غثیان باشد علاج قی کردن سکنجبین و آب گرم و پاک کردن معده بجلنجبین
و گلقند جهت قوت معده با آب [illegible] مناسب است سیم این درد [illegible]
در [illegible] باشد علامت او درد [illegible] اعضا او و درد [illegible] علاج اگر
امتلا از خون باشد فصد نمایند و اگر صفرا غالب باشد مسهل صفرا و اگر بلغم باشد مسهل
باشد مسهل آن دهند چهارم این صداع از ضعف که در نفس سر باشد علاج تقویت
[illegible] که از صندل سفید و گلاب و آب برگ بید سازند و منع بخار نمایند
گشنیز خشک و قند و اسپغول در شربت که از عرق گاوزبان و گلاب و عرق
کاسنی و بید مشک و نبات سازند میل نمایند و پاها را در آب گرم گذارند و
[illegible] و گلاب [illegible] مناسب است و غذا مرغ جوان در آب [illegible]

از هش بنفشه و عنبر بروغن آب غوره با سماق **نوع هژدهم** در صداعی که تابع
بحران باشد **علامت** او آنست که در روز بحران شود و بول غلیظ و رقیق شود **علاج**
این درد سر بدو نوع نمایند قبل ازاه اگر عطشان و دوار باشد بجزی یا سبک قبل شربت سکنجبین
و آب گرم قی نمایند و اگر فراق قرقره تنگی و اضطراب و سوزش در شکم و دهان باشد اسهال
باب تمر هندی و شیر خشت و گلقند و جزو خفیف یا حقنه نرم و شافه نمایند و اگر خیالات
سرخ و شعاع در پیش چشم نمایند معلوم میشود که بر عاقب بحران خواهد کرد **نوع نوزدهم**
در صداعی که از ضربه یا سقطه باشد ضربه آنست که چوب یا مانند دیگر بسر زده باشند و سقطه
آنکه در زیر جای افتد کوفته یافته است **علاج** فصد نمایند اگر مانعی یا جزو سال
نباشد و الا اسهال دهند یا حقنه نرم نمایند و اگر بیدار خواب غالب بود بروغن بنفشه
بادام بینی و کف دست و پا را چرب کنند و غذا اگر درد آب مرغ اگر در اقلیم
سیم و چهارم باشد کشک جو دهند کاهو با ادر رنگ و اگر درد بسیار بود روغن
گل زرد کرده بر سر گذارند و اگر ورم و تب و حمره بود **طلا** از آب کشنیز و
صندل سرخ و نوفل و زعفران و گل ارمنی نمایند و اگر درد دفع شود و ورم باقی ماند
انار شیرین با پوست نرم کوفته با شراب بجوشانند طلا کنند و اگر اختلاط عقل ظاهر
گردد آنگاه جو و گل خیرو و تخم جو و برگ بید و روغن گل طلا سازند و غذا مغز
مرغ کو بعضد جوان و مغز مرغ و شنان آن با آب انار بدهند و بوی بنفشه و
و سیب و گل نافع تمام دارد **نوع بیستم در صداع** که او را بیضه و خوذه میگویند
باشد این صداع از اخلاط و بخارات اکثر و بحالها و جالینوس گفته این صداع
مشتمل است بر تمام سر ثابت در مرض و صعوبت ... و هر ساعت و هر لحظه

میشود **علامت** آنکه از اندک سببی درد عظیم شود و صاحب این درد ذوقی بیند از آواز
آوازها و سخن گفتن و شنیدن مکروه دارد و روشنائی را دوست دارد و دوستی
وحدت و تاریکی آسایش و قرار نباشد بر گشودن چشمها و احساس میکنند که گویا
مطرقه زده میشود یا گمان میبرد که هر زمان مراد و شق میشود و اگر ... این درد
اگر سبب در حجاب داخل باشد احساس این درد میشود صاحب او را از کشش
تا اصل چشم میل و اگر در حجاب خارج باشد معلوم میشود که بگذاشتن دست بر او
بجرد که گذاشتن دست الم می یابد و تند و کشش در او چون می یابد از برای
آنکه این حجاب در بر ده احاطه کرده تمام سر از این جهت این صداع را نام بیضه
و خوذه نام نهاده اند **علاج** او ملاحظه نمایند که از بخارات کدام خلط پیدا شده
اگر از غلبه خون واقع شده باشد و کلان سال بود و مانعی دیگر نباشد فصد کنند
و یا حجامت نمایند و آب انار بیخ مناسب است اگر بود اسباب این اسهال
نمایند شربت افتیمون و عرق گاوزبان با تخم ریحان یا قنبه شربت نافع و اگر از
جهت صفرا بود جلاب و شربت و آب تمر هندی و رب ریواج و آب غوره مناسب
است و اگر ماده غلیظ باشد و با اسهال دفع شود سر تراشیده و این طلا کنند گوگرد
مکرر دو در سر گذارند **صفت** افتیمون مثقال بوره و سداب شنبه دانه و قیصر از
هر یک مثقال نرم کوفته با آب مرزنجوش یا گلاب آمیخته بر سر گرم مناسب است
و اگر از گرمی این طلا زود خشک شود طلا را از سفیده تخم مرغ و روغن گل قدری
مخلوط بسازند و تخماش و بابونه و اکلیل الملک و اگر از خلط سرد شهیا بود طلا
نمایند و با بجوشانند ... بر سر ریزند **نوع بیست و یکم در صداع** که حادث

گرد در شده که از خلط غلیظ شود و این سبب درد از خوردن طعام بسیار و رفتن
در حمام میباشد **علامت** امتلا و وجع و گرانی سر و تمدد و فرق میان آنکه این درد
سبب ورم است آنست که تب لازم است در ورم و آنکه از سبب سده در شده
در وی تب نیست **علاج** او اگر از خلط بلغم بود و این در سر گرانی عمل باید و غیره که
در صداع بلغمی مذکور شد رجوع نمایند و اگر از خلط بلغمی و سوداوی عارض شود شربت
افتیمون و حب [illegible] آنکه در صداع سوداوی یاد کرده شده علاج نمایند و اگر غوغا در این
صداع غالب باشد شربت خشخاش بدین نوع سازند سه مثقال خشخاش را
نیم کوفته ساعتی شب یکبار آب ترکنند و صباح بدست مالند و بجوش آرند
و شصت مثقال قند بقوام آرند بگیرند بهتر است **نوع بیست و دویم در صداع**
که از بخاری که از بوها حاصل شده اول آنکه از بوی مشک و غیره پیدا گردد **علاج**
بوی کافور و بوی سیب و [illegible] با و گشنیز تر نمایند و روغن بادام و کدو در بینی چکانند
دویم آنکه اگر این صداع بواسطه بوهای بد و مردار باشد علاج او بوهایی که ضد آن
باشد در پیش بینی دارند مثل صندل و بادرنگ و گشنیز تر و در حمام در آمدن و آب
گرم بر سر ریختن و فتیله در گلاب و سرکه تر ساخته در بینی گذارند **نوع بیست و سیم**
صداعی که کاین است از کرمی که در نواحی دماغ باشد **علامت** او آنکه در شده
گوش شنیدن بوهای بد با وجود آنکه هیچ خبر نباشد و هر گاه که حرکت کند درد زیاده
شود و هر گاه که ساکن گردد تسکین یابد **علاج** تنقیه بدن بحب ایارج فیقرا و
حب اسطوخودوس و اندک ایارج فیقرا با آب [illegible] مرزنجوش حل کرده در بینی چکانند
کرمی که در دماغ باشد بکشد و درد تسکین یابد و [illegible] کافی باشد و در شربت [illegible]

دانه بیرون کرده پنج مثقال قسط مثقال مغز جوز چهار رطل بدهند تا مثقال ادویه
را نرم کوفته بهم آمیخته در محل خواب میل نمایند و از فواکه و میوهای خام و از خالی
طعام ملاحظه نمایند **نوع بیست و چهارم در صداعی** که از ترعرع دماغ میشود یعنی
حرکت دماغ و این از ملاعبه و از سقطه و از آنکه چیزی گران رسیده باشد **علامت**
او احساس تمدد عصبها و عروق و جای شبیه بسیار و نسیان **علاج**
و طبیعت را نرم دارند بآب انار و شیر خشت و صندل و گلاب در سر مالند و
شیر عورت بر سر ریزند و روغن کدو و بادام در بینی چکانند و حقنه روغن گل حل کرده
در سر مالند **نوع بیست و پنجم در صداع** که از خوردن شراب صرف شود
بخارات و درد دماغ رود و این را خمار گویند **علامت** او گرانی سر و بدن و
عطش و اندوه و وسواس **علاج** پاک ساختن معده از شراب که در وی مانده
بقی اگر میسر شود و مسهل مثل آب تمر هندی و داروی بخار او گلاب و شیر خشت با آب
انار یا شربت لیمو یا شربت سیب و صندل و اگر حرارت بسیار باشد
شیره خوفه قند بشیرین کرده چهار عرق گلاب و عرق بید مشک و عرق کاسنی [illegible]
زبان مناسب است خوردن و روغن آس در سر مالیدن و غذا گوشت مرغ
یا گوسفند جوان در شوربای آن برنج بادام اگر آب [illegible] زرک یا غوره یا سماق یا ریب
ریواج و اگر حرارت یا شورش در درون باشد دوغ ترش خنک میل نمایند
و قند مبارا با آب گرم مانند یا بخار بسیار مالند **اما درد شقیقه** در لغت که درد
یک شق سر شود از جهت کمی و قلت باده و در تمامی سر شود و اکثر اوقات در یک جانب
چنین معلوم باشد **علاج** [illegible] و تشخیص کنند که از چه قسم است اگر از خون شده باشد

نمایند و اگر از سودا یا از بلغم یا از صفرا باشد بسهل آن دهند و طلا از تخم کاهو
و بزر البنج و تفاح و افیون گذارند و برگهای چسبنده شقیقه را این طلا برگها [illegible] چسبنده
گذارند صمغ عربی دو درم زعفران درم مرمکی درم افیون درم خون سیاوشان درم
ادویه را نرم کوفته اند یکجا ببیضه تخم مرغ حل کرده بر شقیقه گذارند و اگر این طلا ساکن نشود
این طلا را بسازند تخم کاهو بزر البنج مرمکی افیون کثیرا بگلاب حل کرده طلا سازند

فصل دوم در سرسام لفظ فارسیست که معرب کرده اند از سر و سام که بمعنی آماس
است و عبارت از آماس حجاب دماغ و یا نفس دماغ این مرض مخوف است و
انواع بسیار دارد نوع اول در سرسام که از بسیار خون شود علامت او
تب دایمی و هذیان و اختلاط عقل و نفس مضطرب غیر منتظم و بول رقیق یا سرخ
هرگاه سیاه شود دلالت بر هلاک باشد و عظم نبض و امتلا [illegible] یا بیوجی درد سر
[illegible] خیال کنند که چیزی بر جامه اوست میل بکندن آن میکنند و سرخی چشم و درد
ورم [illegible] و خنده و فریاد زدن و سرخی زبان یا میل بسیاهی علاج
بر تقدیر اگر فصل از روز اول شود فصد نمایند از قیفال و خون بسیار بگیرند دفعه بردارند
بقدر قوت و این قوت از احوال اعضا رئیسه معلوم میشود و اگر عقل و حس و حرکت
بحال خود است دماغ صحیح است و اگر نبض و نفس خوبست دل صحیح است و اگر میل
بطعام است جگر صحیح است و اگر از فصد مانع باشد حجامت بر ساق یا یا میان دو
شانه یا رگ سر بنه یا بینی [illegible] سبب و در روز اول سیم شربت [illegible] و آب
تمر هندی و آب شیره تخم کاسنی و آب آلو و آب غوره و غذا اگر او ماش مقشر و
عدس کم در دو اسفاناخ و گشنیز تر و کدو و در اسلم [illegible] ماش مقشر و عدس [illegible]

12

گنگ جو بعد از سیم شربت عناب و نیلوفر دهند بدین موجب عناب بیست عدد گل
نیلوفر دو مثقال تخم کاسنی نیم کوفته دو مثقال بادیان نیم درم بجوشانند و صاف کنند
و به چهل مثقال قند باز بجوش سند و به چهار روز احتیاط رعایت نمایند و طلا از صندل سفید
مثقال و آب گشنیز تر نیم قاشق گلاب یک قاشق و سرکه دو سه قطره در سر کشند
و هر زمان در شیشه نیم دارند و روغن گل نیم قاشق و گلاب یک قاشق و سرکه سه
قطره نیم گرم در بینی بر مالند و بادرنگ و کدوی تر بوی کردن فایده کلی دارد پاهای را
در آب گرم گذارند و پای شوند از این اشیا نمایند بنفشه بابونه گل خیرو و از برگ [illegible]
مثقال سبوس گندم کفی سرکه ۳ مثقال در سه کاسه آب بجوشانند و نیم گرم پاهای را بجوشانند
و صندل و گلاب بر سر مالند هرگاه مریض در صحت بخند شوربای مرغ مناسب است
بعد از آن بحمام روند و غذا بسیار نخورند و از تعب و غضب و حرکت بسیار دور نگاه
دارند نوع دوم در سرسام صفراوی علامت او دلت و بیخوابی و خواب مضطرب
و درد سر دوار [illegible] از روشنایی و خشکی چشمها و بینی و زردی روی و زبان و [illegible]
نبض و تلخی دهان و کثرت عطش و سرخی قاروره علاج اسهال صفرا نمایند بآب
فواکه و ترنجبین و شیرخشت و در این قسم سرسام تسکین حرارت زیاده از سرسام که از
غلبه خون باشد نمایند و در روز آب سرد خوردن منع نمایند و شربت از عناب و بنفشه
و نیلوفر و تخم کاسنی و قند سازند و کشک جو بر موجب سازند جو را در شب بنمایند بجوشانند
و در ظرف آب بردی باشند و ریزه او بگیرند و مقدار سه مثقال و آب آن یک کاسه
نیم صاف کرده بجوشانند و چون پخته شود بگیرند و نوبت میل نمایند تسکین حرارت این
[illegible] نمایند و آب [illegible] دهند [illegible] میل نمایند و خواب اگر نیاید از شیره خشخاش و تخم

کاهو شربت نموده موافق است و تخم کاهو لنکه و نیلوفر مقدار آن کافور آمیخته
بر سر بنا با علاج سازند حقنه از این ادویه حاره مانند بنفشه و جرجیر قابض لعاب اسپغول
ده مثقال سفیده تخم مرغ ۲ عدد همه را مخلوط کرده عمل کنند و آبی که در وی بنفشه
و نیلوفر و گل سرخ و جو مقشر و پوست خشخاش و تخم کاهو جوشانیده باشند
بر سر ریزند و خرقه کتان بروغن و گلاب بر سر گذارند دفع بخار از
سر میکند و بر سینه و جگر خرقه کتان بگلاب تر کرده و کافور آلوده گذارند دفع
التهاب و حرارت مینماید و هر گاه مرض تسکین یابد مرغ جوان در آب انار اگر
او ماش مقشر و فتیل آب [illegible] اگر قبض باشد و اگر تسکین یابد آب لیمو
فتق سازند نوع سیم در سرسام سوداوی علامات او ولانست که تب اندک
و درد سر خفیف و زوال عقل و بیجواب و بعض زدن بیابا گویا خناق شده چشمها
کشاده و خیالات وهمناک علاج تنقیه سودا نمایند و بعد از نضج
بجلاب افتیمون چنانچه در صداع سوداوی مذکور شد روغن کدو و بنفشه بادام و کیف
بر سر نهند و [illegible] و مقعد مانند [illegible] حقنه لین از سپستان [illegible] ۲
مثقال افتیمون ۲ مثقال بنفشه ۲ مثقال انگور شفا ۲ مثقال سپستان [illegible] عدد
گل خیرو ۳ مثقال خارخسک نیم کوفته ۱ مثقال تخم معصفر نیم کوفته ۵ مثقال برگ چغندر
[illegible] بجوشانند تا نصفی بماند [illegible] ۵ مثقال سکنجبین ۲۰ مثقال روغن گل
مثقال بدو نوبت عمل نمایند و آبی که در وی بابونه و بنفشه جوشانیده باشند بر سر
ریزند نوع چهارم در سرسام بلغمی که نام کرده‌اند [illegible] و بعضی از قوم او را
نسیان گفته‌اند زیرا که در این مرض [illegible] کنند سبب او بلغم عفن

کـه در حجاب دماغ قرار یافته و موجب ورم شده علامات او تب مطبقه غیر ١٤
قویه [illegible] است و گرانی و ثقل در جمیع حواس و خواب بسیار و نسیان و
سفیدی زبان و [illegible] گرفتنی و اختلاط عقل و سفیدی بول و قلت عطش در ابتدا
زبان چرکین زرد مایل بسفیدی علاج شربت از نانخواه [illegible] مثقال عناب ۲ عدد
بیخ سوس ۲ مثقال مویز ۲۰ عدد بجوشانند و آب آن را با سکنجبین آمیخته میل
نمایند چند روز این شربت مناسب است بجهت آنکه بخار میل بسفل نماید و این عمل
قوی است [illegible] ۵ مثقال تربد نیم کوفته ۲ مثقال تخم شبت ۵ مثقال
تخم معصفر نیم کوفته ۵ مثقال پوست بیخ کرفس ۲ مثقال بادیان ده مثقال انجیر ده عدد انگور
شفا ۲ مثقال در دو کاسه آب بجوشانند و شیرخشت ۲ مثقال قرطم [illegible] ۵ مثقال
انگلاله یک [illegible] ۲ مثقال روغن بادام یا بابونه سه مثقال چنانچه مذکور شد بسازند
سه نوبت عمل نمایند غذا [illegible] نیم کوفته و ماش مقشر که در وی گرم [illegible] باشد و اگر تب قوی
نباشد حب ایارج [illegible] حب اختیار نمایند صفت تخم حنظل ۲ دانگ غاریقون
نیم مثقال افتیمون نیم درم تربد درم [illegible] و انگاه حب ساخته برنگ مقدار نخودی [illegible]
در این مرض نفع کلی دارد و خواب بسیار که درد مستوفی شوند نگذارند و گاهی موی
از شقیقه بگیرند و روغن گل که در وی چند پیه [illegible] و عاقرقرحا اندک حل کرده در [illegible]
پیشانی بمالند و عسل در کف در لب و زبان مالند و اگر مرض دیر کشد و [illegible]
شود احتیاج شود باستفراغ از چند حبه [illegible] نیم درم و از محموده [illegible] کوفته
حب نموده فرو برند و ماء العسل [illegible] بیاشامند و غرغره از سکنجبین و ایارج
[illegible] و گلاب [illegible] گرم [illegible] گرم نموده بر سر گذارند و بعد از آن تخم

سر را شبیه باشند مریض را در موضع خوش هوا و وسیع که روشن باشد نگاه دارند
و در آنگاه مرض را با تخلیط و رزداد آورد و بخود آب گوشت عصافیر و کبک کم دود دار
جهت قوت تحلیل و زعفران باشد میل نمایند و غذا بیشتر اوقات شیره سبوس گندم
که در وقت پختن با عسل انداز ند مناسب است و از زرشک و چرغ های سرد و میوه های ترش و خوراک
ملاحظه نمایند و اندکی شراب ریحانیا بعد از غذا تبدیل مناسب است و در حمام آب
بسیار گرم بر سر ریزند فایده دارد **نوع پنجم** در سرسام که مرکب از صفرا و بلغم
باشد و گاهی که یکی از این دو غالب شود میباشند نام او را سهر سبات و اگر بلغم غالب باشد
میباشند این سبات سهری و اگر این علت قوی باشد شربت نیلوفر بزند و از
بیمه بر سر می آید این علامت بدست و **علامت** دیگر آنکه از بلغم غالب باشد
خواب گران و گاه در جواب آنچه برسند گمان شود که در خواب است و اگر صفرا غالب
بود بجو اینها و هذیان و چشمها گشاده نمی بوشند و اختلاط عقل و نبض ضعیف و صغیر
و متواتر **علاج** آنست که چون مرضی مرکب از بلغم و صفرا است بس دوا بس آ
علاج تیز مرکب باشد و بهترین علاج درین مرض فصد است زیرا که از همه کم میشود
بخصوص هرگاه که رگها پر از خون و رنگ روی برافروخته باشد حقنه معتدل مناسب
است بدین نسخه ترنجبین سفید مجوف ۲ مثقال سنا مکی ۵ مثقال بنفشه ۵ مثقال
بوره ۲ مثقال باقلا نیلوفر ۲ مثقال تخم خطمی نیم کوفته ۵ مثقال سپستان ۲۰
عدد انگور شفا ۳ مثقال بابونه نیم کوفته ۲ مثقال مغز فلوس ۱۰ مثقال زرآورد
۱۵ مثقال شکر قلم ۱۰ مثقال بوره ۲ مثقال آب برگ چغندر ۶۰ قاشق در آب
رود به حل کرده از آرد و تیر میو بیته کند بنفشه یا روغن بادام ۳ مثقال آنچه در نوبت عمل

۱۴

نمایند شیر گرم و در دهن شبت و روغن سداب و برگ آنها یا ریشه بر گذارند و شربت عنبر بدهند
گلقند با گلاب و غذا انگور نیم کوفته و ماش مقشر و انه یا ارده بیضه مثل اگر او خیره شوربای مرغ
و گوشت مرغ و در آخر این مرض میل نمایند و اگر درین مرض دو روز از غذا منع نمایند
فایده کلی دارد و شربت نیلوفر اختیار نمایند و موی از سر مریض کندن نفع تام دارد
نوع ششم در سرسام که تابع باشد و حرارت که حادث گردد میان معده و جگر و حجاب
و این هردو متصل است مثل التهاب ظاهر میگردد اعراض سرسام و میباشند این را
برسام **علامت** او وسواس بسیار و دوام درجانب راست و شدت تب و
کرانیا در شراسیف منتها استخوان های ریه **علاج** آنچه مذکور شد در سرسام
دموی و صفراوی و شربت از برگ گاوزبان ۳ مثقال بادرنجبویه ۲ مثقال
برسیاوشان ۲ درم عناب ۱۵ عدد تخم کاسنی نیم کوفته ۲ مثقال قند ۲ مثقال
سه روز بدهند غذا ماش مقشر و عدس اسفاناج و گشنیز تر **نوع هفتم** در روی
سرسام که مخصوص است به پرده های دماغ و نام نهاده اند این سرسام را شقاقلوس
و در سه روز هلاک کند اگر از این گذشت امید خلاص است **علامت** او علامت
سرسام دموی و صفراوی بلکه این مرض سخت تر و تیزتر است **علاج** آن دو
قسم است بعد از سه روز بنا بر یاد دهند غذا های سرد و تر مثل شیره خرفه و آب هندوانه
و کاهو و عرق بید مشک و کاسنی و اسپغول و غذا اگر که درد کند و گشنیز تر و
کشک جو مناسب است **نوع هشتم** در سرسام که از خارج سر شود و تاثیر میکند
هم خارج و هم داخل سر را این بدترین اقسام سرسام است اعراض و قبح منتظر
یعنی در غایت مشکل میسازد و درد او بشدت میشود و خیال

میکند و سر او پاره میشود و چشمها در ته رفته و گاهی غشیان و قی میشود علاج او
آنست که مبالغه نمایند در گرفتن خون و غذا و شربت آنست که در سرسام دموی
مذکور شده نوع نهم در فلغمونی و این ورمی است که در نفس دماغ میشود
علامت او آنست که دردی و ورمی سرخ میشود و چشمها سرخ و در ته رفته و صاحب او
میل میکند که بپشت تکیه کند بخلاف آنچه عادت داشته باشد و تغیر در شکل عارض
میشود علاج او هرگاه که از چهارم بگذرد علاج سرسام دموی نمایند نوع دهم
در حمره که بسبب صفرا در دماغ میشود علامت او زیاده تب و درد و اندوه و سرخی
و زردی روی و تب تیز و این مرض کودکان را بسیار عارض میشود و کودک ازان
بتر بر دو و خشکی بدن و در ان مرتبه میگردد که هیچ گوشت نماند و در چهارم روز هلاک
میسازد و او را چون گذشت علاجی موجود است علاج او علاج سرسام صفراوی
و معالجه کودکان بدین نوع کنند زرده تخم مرغ با روغن گل آمیخته بر سر در زنان
بر یافوخ که کوده میگویند گذارند و بادرنگ و متورکدو و کاهو و شیره خرفه و برگ
بید و بنگ و در آب کودکان را با شیر و کنیز را اندر اندازند و منع آب خوردن ایشان شود
بدن ایشان را بموم روغن که از روغن بادام و موم ساخته باشند چرب کنند فصل سیم
در سدر و دوار سدر آنست که بوقت برخاستن چشم تاریک شود و در سر خود
ثقل عظیم یابد و در گوش آوازها و گاهی بدان مرتبه برسد که عقل از و زایل گردد
و دوار آنست که غشیان نمایند که چیزها میگردد و دوران میکند بسبب بخار غلیظ که
بسته شده در دماغ و می باید بخوج و لازم است دردی و گرانی سامعه و تاریکی
چشم و درد در وجاقیه شب بر دم مست دو نوع او بسعده است نوع اول

درد داری که از ماده خون شود که در دماغ است علامت او حمرة چشم و سرخی روی
و پرآمدن رگهای پیشانی و شقیقه علاج فصد قیفال و رگ پس گوش و حجامت
بر پس سر یا حجامت بر ساق پای نمایند و بر سر روغن گل و سرکه یا روغن مورد
و سرکه بندند و پای را بگل یا بونه و سبوس گندم پای شوربه کنند و شربت سکنجبین به
اسبغول و تخم ریحان و غذا گوشت مرغ یا گوسفند جوان قلیه با آب غوره و آب
انار و در آب انار اگر با برنج و گشنیز در غذا بجهت دفع بخار مناسب است
و از غذای گرم اجتناب نمایند و اگر احتیاج بمسهل شود مطبوخ هلیله اختیار نمایند
و طلا از صندل و گلاب و باقی علاج آنست که در صداع دموی مذکور شده
نوع دوم در دواری که از ماده صفرا شود علامت او زردی لون روی و تلخی دهان
و سرعت نبض و بیخوابی علاج او اسهال بدن بمطبوخ هلیله زرد چهار مثقال
بنفشه ۳ مثقال سنا مکی ۵ مثقال گل سرخ ۳ مثقال بجوشانند در یک کاسه
آب تا بیک پیاله آب بماند صاف کرده شیرخشت ۱۵ مثقال یا ترنجبین ۲۰ مثقال
در آب این ادویه حل کرده شیر گرم میل کنند و بعد از آن از آب انار و شیره تخم
بآب ترهندی و شربت سکنجبین و از میوها انار و آلو و سیب و در نوع غذا
مرغ در آب انار اگر افتد تمرهندی یا آب غوره یا آب انار بسازند بنفشه و صندل
بوی کنند و آنچه در علاج درد سر صفراوی مذکور شد عمل نمایند نوع سیم در
دواری که از ماده بلغم بود علامتش گرانی سر و قلت عطش و بسیاری لعاب از
دهان و بسیاری خواب و لین نبض بیاض و قاروره علاج تنقیه دماغ با ایارج
فیقرا و حب قوقایا و آنچه در صداع بلغمی مذکور شد عمل نمایند و خوردن مصطکی و غیره

بسکنجبین عسلی نمایند و غذا ماء الشعیر دهند که درد در حین و در تخیل کشیده تر باشد بجهت دفع
بخار و زیره نود میل نمایند و شکوفه نرگس و عنبر بو کشند و از غذای سرد ملاحظه نمایند

نوع چهارم درد و سدر که از ماده سودا شود در دماغ علامت او بسیار فکر و نجوا
و تخیل چیزهای فاسد و صلابت نبض و ضعف او علاج تنقیه دماغ و بدن از سودا
بمطبوخ افتیمون و حب غاریقون نمایند به این موجب غاریقون نیم مثقال اسطوخودوس
نیم مثقال شحم حنظل دانگ و نیم درم نمک هندی دانگ و نیم کوفته و بیخته حب بندند و در وقت
صبح میل نمایند و بعد از آن ۵ پاشویه آب گرم بکار برند و روغنها گرم بر سر طلا کنند
از روغن شبت و بابونه و باقی علاج آنست که در علاج درد سوداوی مذکور شد

نوع پنجم درد و سدر که از بادها و بخارهای گرم شود در دماغ علامت او خفت
انف و خشکی دماغ و در سر گرانی نبود علاج تنقیه بدن بمطبوخ بنفشه به این موجب
بنفشه و تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک ۲ مثقال افتیمون مثقال گل سرخ ۳ درم اسطو
خودوس ۲ مثقال تمر هندی ۵ مثقال بجوشانند و با ترنجبین تا ... مثقال
مثقال میل نمایند و روغن گل و گلاب بر سر بمالند و هر روز قند و گشنیز خشک
نرم کوفته مقدار نیم مثقال اختیار نمایند دفع بخار از سر بکنند و باقی علاج آنست که در
صداع که از اخلاط حاد است مذکور شده است

نوع ششم درد و دواری که از بادها و
بخارهای سرد شده باشند از سر زیر بند و مریض بخار آن دارند و غذا اسفیدبا با نخود آب
کدو و دارو به گرم باشند میل نمایند

نوع هفتم درد و دوار و سدر که از ماده صفرا
از معده بسوی دماغ پیدا شود علامت او عدم اشتها و خفقان و قی و جوشش و الم
در سر معده علاج او اولا قی نمایند بسکنجبین و آب گرم و آب نمک و بعد از آن

دارد و دوا که مفرح باشد بیشتر بود پس شیر عورت بگذارند و روغنها مثل روغن بنفشه بادام و کدو
در بینی و اطراف بمالند و صندل بسایند و شربت خشخاش و بعضی منومات که خواب آورد
و حمام حاضر دارد و دوا که نجوا ... کنند و بسیار جنون غالب گردد او را در زنجیر مقید کنند و
گاهی بر پشت بندند تا بخیر و در شب بسایند و شربت میل نمایند

نوع دوم درد داء الکلب
و این جنون است که از خون سوخته حاصل شود علامت او عجب تخطط بلیغ و ...
و حرکات ... مانند حیوانات ... کلاب علاج او فصد نمایند و شربتها و غذاها
سرد و تر دهند و مسهل بخورند و دفع ... روغنها در بینی بمالند از روغن کدو و بادام و مغز
و آبها و سیب ... و حاجت کلی دارد و در این مرض سبزه و آب روان دیدن

نوع دیگر حبا را گویند و او تقلیب بسیار ... و سبب او جنون سودا و سبب ... غالب اخلاط
برسام حار صفراوی علامت او نجوا و خواب مضطرب ... و از ... خواب
بیرون ... شود که ... کرده اند ... و خواب ... و سرخی چشمها و کلمات
رفتن از چشم بغیر اراده بسبب نجوا ... بسیار علاج او علاج برسام صفراوی ... ما
... در شربت و غذا او واجب آنست که اطراف او را اکثر ... بنیه
تا ... و دیگر اگر هوا و میل باطراف نماید ...

نوع دیگر رعونت
و حمق است و این نقصان و بطلان افعال فکریه است و احوال او شبیه است بحال کسی
که خرف شده سبب این مرض برودت و خشکی است که بر وسط دماغ عارض شود
یا برودت با ماده بلغم در تجاویف دماغ علامت او خشکی دماغ و بنجوا ... و فرط
غم و هم علاج آنست که چیز گرم مثل روغن گرم بر سر بگذارند و حمام آب گرم ... بر سر ...
نفع ... و تنقیه ... مطبوخ افتیمون نمایند و روغن بابونه و روغن بادام و روغن ...

در سر مالند و غذا گوشت مرغ فربه و نخود آب که در وی دارچینی و خولنجان و زعفران
باشد و حلوا و پالوده که از قند ساخته باشند و بابونه و بنفشه بروغن گل و غیره طلا
ساخته بر میان سر شیر گرم کنند **فصل نهم** در کابوس این مرضیست که خیال میکند
در خواب که چیزی گران بر بالای وی است و او را فرو گرفته بمرتبه که نفس او گرفته و تنگ
میکند و آواز منقطع میشود و حرکت او بر طرف میگردد و این مقدمه صرع است چنانچه
دوار و دوام مقدمه سکته میشود و سبب این مرض از بخارات غلیظ است که بمقدم
دماغ رفته و آنجا قرار گرفته و این چند نوع است **نوع اول** در کابوس که از بخارات
خون غلیظ شود **علامات** او سرخی چشم و روی و بسیاری خواب **علاج** او فصد قیفال
یا اکحل و اگر مانعی باشد از فصد حجامت بر پس سر یا بر ساق پای کنند و شربت سکنجبین با شربت
انار یا آب غوره و تلیین طبیعت با آب تمر هندی و آلو بخارا و جلاب که مناسب دانند
اختیار نمایند و طلا از گلاب و صندل بر سر نهند و معده را بشربت سیب و رب انار
قوت دهند و غذا مرغ کرفسی او سماق یا آب غوره سازند **نوع دوم** در کابوس که از
بخارات بلغم شود **علامات** او بلادت حواس و بسیاری آب دهان و آب بینی
کاهل بودن **علاج** اسهال بلغم بحب قوقایا یا بحب … نمایند بموجب ایارج فیقرا
درم محموده دو دانگ شحم حنظل ربع درم افتیمون سه درم … درم با آب کرفس
حب سازند و در وقت سحر اختیار نمایند و گلقند هر روز چهار مثقال با پنج مثقال
گلاب کهنه مداومت نمایند و … وارد و آبکامه … عود و گل سرخ جوشانیده
بنوشند و از آن میل نمایند و باقیه علاج از علاج صداع و دوار بلغمی جویند **نوع سیم** در کابوس
سوداوی **علامات** او بسیاری فکر و قلت نوم و غور چشم و تخیلات چیزها … سیاه **علاج**

استفراغ سودا بشربت افتیمون و آب پنیر **نوع چهارم** در کابوس که از سرمای
قوی و تخمه نزدیک نوم بسر رسد قبض میشود و میشود رانند دماغ را سبب آن ماده
که آنجا جمع شده استعمال روغنهای گرم قایفی مثل روغن نرگس و روغن زعفران
و طلا نمایند **فصل دهم** در صرع صرع در لغت انداختن است و … فاذن
گویند یعنی صبیانیه از جهت آنکه صبیان را عارض میشود و سبب رطوبت دماغ
ایشان و ضعف اعضا و تناول غذاها که بغیر ترتیب میخورند رازی گفته که بعضی
مردم توهم میکنند که فعل شیاطین است و غیر او واقع است و سبب صرع شده است
که عارض میشود در بعضی از بطون دماغ و یا در مجاری عصبهای متحرکه و اعضا را
از خلط غلیظ لزج پس منع میکند روح را از سلوک طبیعی در بین دماغ و مجاری
و تشنج جمیع بدن میشود و صرع عارض میشود و فرق در میان سکته طبیعی در بین دماغ
و مجاری و صرع آنست که در سکته شده تمام است و در صرع غیر تمام **علامات** او
اگر این مرض خواهد شد پیشتر از گرفتن معلوم میگردد و اینها یا ثقلی در دماغ و دوار
حواس و برگشتن و حرکت زبان بغیر نظام و عادت و زردی روی و کسالت
… و آخر و این انواع است **نوع اول** صرعی که از ماده بلغم شود در وی **علامات**
او بلادت حواس و بسیاری آب دهان و بینی و کف بر آمدن از دهان در حالت
صرع و سفیدی رنگ روی و کلانی و سینه و بدن **علاج** اسهال تنقیه بدن و دماغ
بدین حب ایارج فیقرا درم شحم حنظل دو دانگ محموده دانگ و نیم تربد نیم
درم اسطوخودوس نیم مثقال نرم کوفته حب نموده وقت سحر اختیار نمایند
هر روز … جلاب … و بادیان از هر یک مثقال با درنجبویه نیم مثقال

انجره و عود الخلقه ۱۰ مثقال تا ده مثقال مناسب است و بعد از آنکه چند روز ازین
جلاب خورده باشند این مطبوخ نافع دهند هلیله زرد منقی ۱۵ مثقال آلو
هلیله کابلی ۳ مثقال بسفایج هم کوفته ۳ مثقال اسطوخودوس ۳ مثقال
گل سرخ بنفشه بادیان افتیمون از هر یک مثقال تربد نیم کوفته مثقال تخم کشوث
تراشیده ۲ مثقال بجوشانند و ۱۰ مثقال ترنجبین در وی حل کرده شیر گرم میل نمایند
و سکنجبین عسلی که از هر که عسل ساخته باشند یا گلقند عسلی اختیار نمایند و اطرافرا
به بندند و در آب گرم گذارند تا پا که ورد و بابونه و اکلیل الملک و بنفشه جوشانیده
باشند بنهند و بمجمع الت حجامت بر ساق پای گذاشتن نافع کلا دارد و سر را روغن
مورد و روغن سنبل و روغن یاسمین قوت دهند و غذا ماش مقشر و نخود نیم کوفته و اگر
اندک ضعیف بوده باشد گوشت از حیوان سریع الحرکت سازند از عصافیر و دراج
و دراج جینه و اسفناج و اندک گشنیز خشک در غذا اندازند و این معجون نافع دارد
صفت آن دارچینی فلفل زنجبیل سنبل از هر یک ۳ مثقال اسطوخودوس و اگر
از هر یک چهار مثقال غاریقون مثقال نرم کوفته بوزن ۶ مثقال عسل کف گرفته
آمیخته نمایند شربتی مثقال تا ۲ مثقال و غرغره شربت سکنجبین که در و انگا مرزنجوش
و عاقرقرحا اندک آمیخته باشند فلفل و کندس کاه استنشاق نمایند و سداب و عود
صلیب دایم در کیسه بسته دارند و از چیزهای سرد و غذاهای بارد اجتناب نمودن
واجبست و نیز از اشیا مجز مثل پیاز و سیر و خردل و کندنا و باقلا و شراب و بها
مثل کوکرد و نفط و غیره از جهت آنکه به اکال ماده صرع را بحرکت آرد تخفیص از
خوردن آن پس حذر نمایند **نوع** دوم صرعی که از ماده سودا شود **علامت** اولا غی ...

دسیار را بانبیذ خوردن و خفقان در دل وارزیدن بدن لود و کف از دهن و دندان و
قلت نوم و رویا دیدن **علاج** فصد اکحل نمایند و بعد از یک هفته مطبوخ افتیمون
میل نمایند و شربت از عرق گاوزبان و بیدمشک و گلاب و تخم ریحان دهند و غذا
گوشت مرغ و زیره کرده آب آن اگر او اسفاناج و گاه سو باشد آب بزر با سکنجبین و افتیمون
و شربت سیب نافع دارد معجون نجاح بدمنو جب زند هلیله سیاه پوست هلیله
و کابلی از هر یک ۵ مثقال بسفایج افتیمون اسطوخودوس از هر یک ۳ مثقال
لاجورد ۲ درم غاریقون از آرد بیز موبیز کنند حجر ارمنی ۲ درم ادویه را نرم کوفته
بجوشند ۵ تا ۷ مثقال عسل آمیخته نمایند شربتی ۲ درم تا دو مثقال وگلاب
بارز بانبیذ و بوی صندل نافع دارد و غذاها که سودا حاصل شود مثل بادنجان و
گوشت گاو و عدس و گوشت اهوا اجتناب کنند و دواها که در صرع بلغمی مذکور شده
مشغول بدان کنند **نوع سیوم** در صرع دموی **علامت** احمرار روی و برآمدن رگها و
گاه از روی گرفتی از بینی خون روان شود **علاج** فصد اکحل اگر قوت و تحمل باشد
و الا حجامت ساقها و از بینی خون روان ساختن و شربت سکنجبین و آب انار ریباس
غذا مرغ سازند و آب غوره حنق نمایند و بعد از فصد بیک هفته مطبوخ هلیله نافع
دارد و شربت زرکی شربت لیمو نافع دارد گاهی و انار و آبی و سیب میل نمایند و
صندل بگلاب سوده در کیسه پیچ بنهند و روغن گل و گلاب اندک بر که سر ریزند
و اجتناب از حلوا و شراب و شیر و گوشت و چیزها که از او خون حاصل نمایند
و اگر ماده بانده باشد ... و شربت افتیمون اخراج نمایند **نوع** چهارم صرعی
که از صفرا شود **علامت** اول ... و تشنج و اضطراب و قی و اختلاط عقل و

ورد وزردی و چشم در تنجه حادث میشود با اطفال گرد او را ام الصبیان میگویند ازین
قبیل است زیرا که صرع با اطفال بسبب وانده عارض گردد علاج استفراغ بدوا
بمطبوخ افتیمون و قرص طباشیر و رب سیب و انار و شربت لیمو و آب انار بدهند
و مالیدن اطراف بدانها که درو بنفشه و سبوس گندم جوشانیده باشند و بعضی
ازین در صرع اطفال اگر ده باشیا ابار دو طبع آنرا و شیر برنج آمیخته
در شب برگذارند و صرع اگر شیر خواره باشد اصلاح شیر الکس کنند که طفل از شیر
میده چه و شربت نارنج با چهار زعفران که گلاب عرق بید مشک و گاوزبان و عرق
در هر یک سه قاشق و ده مثقال قند و تخم ریحان مثقال خیار را ماینده و در تابستان
شود شیر داید با خانه معتدل الهوا طفل را و شیره و حنه را اترل سازند و در زمستان
نیز خانه با عتدال باشد جامع زمان دار و شیر را فاسدی سازد و کودکان را نگاه
دارند که آواز زهند و آواز در شنوند و از سرما و گرما تحت نگاهدارند و اگر طفل
اسهال داشته باشد شیره خوفه دهند و اگر آب بسیار خورد در آب او طباشیر دگیرا
اندازند و شیره دهند و شربت لیمو دهند و اندک بادروغن مستعجب شیر سوده
دهند و حاد و شیره دهند و بسد شیر گلاب و روغن گل آمیخته در شکم طفل مالند و تریاق اعظم
دهند اوران حبطها تا حب افارم صاف بادرآورده طویل از هر یک مساوی گرفته نرم
کوفته و سه وزن آن عسل کف گرفته آمیخته نمایند طفل را مقدار نخود بشیر حل کرده دهند
رانیم مثقال دهند و سداب را ۳ مثقال نرم کوفته در دستمال بسته در شب بخیه طفل
دارند و عقد و صلیب را در شب گردن کودک بسته نگاهدارند و شربت ارمال الامراض
سازند بدینوجه ... پنج بار بادیان ۳ مثقال ... پنج گز مثقال نوبت

مثقال افتیمون ۳ مثقال بادیان نیم کوفته ۳ مثقال گل سرخ ۳ مثقال تخم کاسنی نیم
کوفته چهار مثقال بجوشانند و بعد چهار رنگ قند بقوام آورند و هر روز یک قاشق
شربت با ۲ قاشق آب آمیخته بشیره حنه و هم شیر خواره دهند و بر کوده طفل زرده
تخم مرغ و روغن گل بهم آمیخته بگذارند ورما ورمی که بمشارکت سایر اعضا باشد و ورمی
که بمشارکت معده شود علامت او اختلاج معده و خفقان و کزیدن معده خاصه وقتیکه
گرسنه باشد و احساس نتواند کرد بجای کردن و اشتعال تنبوری حادث میشود چانچه گویا
که حقنه کرده اند که بس از آن صرع میگردد که باد فرفیاد میکند و میدانند از فتح علاج
معده را بقی پاک سازند و حب ایارج سه مرتبه میل نمایند هر مرتبه ۲ درم و معده را
بمشارکت بعبه و مصطکی قوة دهند از سنبه ۲ مثقال و مصطکی کوفته بسبه آمیخته درم
گلقند شکر یا عسل مایده دارد و این طلا بر معده گذارند سنبل مرغ مصطکی کندر از هر یک
۲ مثقال نرم کوفته بشراب یا بگلاب آمیخته بر معده نهند و دیگر حیله نمایند بر اطراف که
رشته از روغن و صبر آلوده سا فتة در وقت گرفتن تا مجا که تحمل شود چند بار زنید و دلق
او دوستند و حرکت دهند و اگر ییه آورد بهتر باشد و الا قی دارد و ایارج را
چند شب میل نمایند و شراب افسنتین جهت قوت معده اختیار نمایند دیگر ورمی
بمشارکت دستها و پایها فنابی باشد علامت او احساس بود از نفاخ بخار در
عضو و چشمها گشاده مانند و آب چشم و تیز رنگ مایل بود و آویزان بول بغزاره و
در گشتن انگشت دست و پا علاج او در وقت نوبت بالای آن عضو محکم بندند بطوریکه
از از کمی بگردد و در غیر نوبت بسیار فرمایند که محکم مالیدن و این طلا بران عضو که بخار از او
متصاعد میشود گذارند سداب ... از هر یک ۲ مثقال و فیون مثقال عسل بلادر

27

اندکی گرم کوفته بعسل بلادر با زفت آمیخته کذارند بر آن عضو و اگر جراحت سازند و طلا
بندند بهتر است و بغیر جراحت هم توان کذاشت و بعد از طلا اگر خلطی غالب باشد ا
استفراغ آن نمایند بمعجون مهرو دیابطوس و تریاق اربع نفع دارد و از غذاهای غلیظ
احتراز نمایند و کوشت مرغ و کبک و امثال این نوع غذا میل کنند دیگر صرع که از درد حادث
میشود بمشارکت رحم علامات او احتباس حیض و بیشتر این مرض در وقت حمل
میشود و بعد از آنکه حمل بر طرف میشود این مرض تسکین می یابد علاج اگر در وقت غیر
حمل باشد ادرار حیض نمایند و علاج امراض رحم کنند دیگر صرعی که بمشارکت
طحال باشد علامات او باد و نفخ طحال و درد و صلابت او علاج او ادرار استفراغ طحال و
رفع ورم و صلابت او و آنچه در طحال مذکور است همان طریق علاج نمایند که حادث
میشود دیگر صرع بمشارکت مراق بسبب سده که در عروق او است فاسد بسیار زد
خلط او در راه بخارات مرتفع میشود بسوی دماغ علامات جشاء ترش و نفخ و اضطراب
در مراق و قی طعام غیر منهضم علاج او مثل علاج مالیخولیا مراقیه است فصل
یازدهم در سکته سکته حالتی است که حس و حرکت جمیع اعضا الا نفس معطل شود
و کاه بود که نفس نیز نتوان دریافت و سبب او سده تام در بطون دماغ و
وجع حادث کرده در سر ناکاه و خواب کران و مانند انبار … نالیدن در خواب
و خواب پریشان و دوار و ظلمت و تاریکی چشم و بردن اطراف و حرکت اعضا
و بول کبود تیره رنگ مایل است … درسوب مثل سبوس و کابوس متقدم مر او است
و انواع آن سه است نوع اول در سکته که از خلط بلغم لزج شود علامات آب بینی
و رنگ سفید و بیاض لون و قی باشد با غطیط و کف بر دهان و این بدترین انواع

سکته است لا علاج که گفته اند و اگر غطیط باشد و نفس معلوم نباشد و شکل مرده باشد
است لا لجسته باید برند کان باد او با کف صوف یا رشته در پیش بینی او نهند یا ظرف پر
آب بر سینه او کذارند و ملاحظه نفس او نمایند و در این قسم امید حیات است و جالینوس
کوید که دفن نکنند صاحب سکته را اگر بعد از ده روز باشد تا چهل و هشت ساعت توقف نمایند
علاج سر را بخور … کرم داده مثل شک و سداب و ترشل السنجبین و هند و کندش
و چند بید ستر فلفل کوفته در پیش بینی دارند تا عطسه آید و بابونه و بوره … و عاقر
قرحا از هر یک قدری بجوشانند و کرم بر سر کذارند و رشته روغن کرم مثل روغن سوسن
آلوده ساخته قدری ایارج … آمیخته در دهان او … که قی آید و انیسون … کرم
ازبالا … کوفته کذارند … باید و … و چند بید ستر نرم کوفته
بسر کرد آمیخته بعد از آنکه سر او تراشیده باشند بکذارند و حقنه قوی کنند و اگر بعد از
عمل بشود … تریاق اربعه که در صرع مذکور شده دهند و مصطکی و انیسون کوفته بعسل
معجون ساخته میل نمایند و غرغره سکنجبین که در او … حل کرده باشند کنند روغن کل
بادام … سوسن و غیره که در او فربیون و … و عاقرقرحا نرم کوفته آمیخته نموده در …
… سوف … مالیدن نفع کلی دارد و غذا کوشت کبوتر بچه و عصافیر و کبک با نخود
سیاه و … نامی دارد و از ترشیها … عسل … که در او قرنفل و جوز بوا و فلفل
دار چینی و … باشد و اکر میل نمایند باید که شراب کهنه … نباید … سنبل
… ایارج فیقرا که در او شحم حنظل بود فایده دارد و شربت ازبار الاصول بسازند
و … کبیر شفا باید چند روز شربت … الاصول … روز کفته اند و مداومت باید
… از توهم آنکه … نوع دوم در سکته که از

خلط در سر شود **علامت** او سرخی روی بسیار و تیرگی بول که گویا حقنه نموده اند و بر آن کمال
و عرق بیشتر آید و افتادن مثل چیزی که به سبب آن خواب بوده باشد که حس و حرکت ندارد و نفس
بجز غطیط **علاج** فصد قیفال در حال و خون بسیار گرفتن و حجامت ساق اگر مانع از فصد باشد
تنقیه سر بصندل و گلاب اندک سرکه و بستن ساق ها و بازوها محکم از جهت جذب ماده
و روغن گل و گلاب اندک سرکه بر سر طلا سازند و فصد سفتن و عمل این در کار اهل هوش
آید ملوس خیار شنبر شربت بادر الاصول با آب انار یا آب تمر هندی حل ساخته مقدار
هفت مثقال مناسب حال کس بدهند و شربت سکنجبین و گلقند که در او عود و مصطکی
آمیخته باشند و در آخر این مرض مناسب است و اگر ضعف باشد نخود آب گرم کرده
مرغ یا گوشت تیهو و کبک بوده باشد اختیار نمایند **نوع سیم** در سکته که از ورم دماغ
علامت او تب و ثقل سر و اختلاط عقل و درد سر که لازم ورم دماغ است و سکته که به سبب
شود از این قبیل است که از درد دماغ ورم حاصل میشود **علاج** او علاج ورم دماغ چنانچه
در سرسام گذشت و استفراغ بدن بحسب جبر و حسب ایارج و بعد از تنقیه بدن ماء
العسل با یک مثقال اسطوخودوس و گلقند پنج مثقال دو نوبه که درو گل سرخ دو مثقال
و عود یک مثقال بادیان و رم جوشانیده باشند میل نمایند و غرغره سکنجبین عجالة
نمایند و بوزرنگ ناپین دارد و اگر طبیعت قبض بوده عمل نمایند و اگر غثیان بوده قی
با آب ترب کنند و اجتناب نمایند از غذاهای غلیظ که دیر هضم شود و غذاهای
لطیف که از گوشت مرغ و زیره و کبک و عصافیر و تیهو و مطبخه کبوتر بچه و تیهو ساخته
گفته اند نفع دارد و اندکیا بدین تدبیر امید است که از سکته خلاص شود **فصل**
دوازدهم در فالج بدین نام گذاشته اند این مرض را جهت آنکه بدن را بدو نیم سازد

٢٩

صحیح و نصف علیل و فالج در عرف اطبا بطلان حس و حرکت نصفی از بدن بود و در طول و
این مرض منفذ رطوبت بود از بطون دماغ با عصاب لکانت پس منع میکند قوت حس و
حرکت را از نفوذ در آن با نفوذ کند لیکن اعضا بواسطه ضعف دماغ بستر اویز و قربات
شود و گاه باشد که انفعال طبیعی ترتیب دماغ باطل گردد پس عضو لاغر ظاهر گردد و
گاه بود در دو جانب مهره را و ذکر در تمام بدن بغیر روی منتشر گردد و اگر بدن را نگیرد صحیح خورد ما نباشد
برزدی علاج بپذیرد و این شش نوع است **نوع اول** در فالج که از بلغم حادث گردد
علامت او استرخای شیء از بدن و بطلان حس و حرکت جدا شدن او به یکبار و سفیدی
قاروره و خای و غلیظ آن **علاج** بعون الله بی غذا تا چهار روز بماء العسل اقتصار نمایند
و بعد از چهار روز در جامع بر این وجه علاج بدهند بادیان نیم کوفته دو درم گل سرخ دو مثقال
افسنتین درم بادرنجبویه دو درم در یک کاسه آب بجوشانند صاف کرده دو درم مثقال
گلقند آمیخته میل نمایند و بقراط حکیم گفته که فالج قوی در فصل زمستان در بلد بارده
طب پیرانه واقع شود علاج پذیر نیست بلکه ضعیف اگر باشد علاج او بعد
و درد تا چهار روز گفته دارو قوی ندهند زیرا که صاحب فالج را خطر است که فجای شود
و اگر علت صعب شود بلکه تا [illegible] روز ملاحظه نمایند بعد از آن اگر طبیعت قبض باشد
حقنه نمایند بر این نوع سنارکی ده مثقال سفایج نیم کوفته سه مثقال قنطوریون
دقیق سه مثقال بابونه دو مثقال تخم شبت چهار مثقال بیخ سوسن چهار مثقال
الخبر [illegible] عدد تخم معصفر نیم کوفته [illegible] مثقال بادیان نیم کوفته [illegible] مثقال انگور شفا [illegible] مثقال
تخم حلبه ده مثقال تخم [illegible] نیم کوفته [illegible] چهار مثقال ادویه را در دو کاسه آب بجو
شانند تا نصفی بماند صاف کرده عسل ده مثقال و روغن [illegible] ده مثقال الکام

یک قاشق شیرخشت ۵ مثقال بوره ۲ مثقال غاریقون مثقال حب ساخته روغن
زرد گاو چرب سازند و گل انگبین عسلی چند روز هر بار ۵ مثقال با تخم حنظل دانگی و
غاریقون نیم درم حب نموده در وقت سحر میل نمایند و در تریاق کبیر عدد با زرد
بوطوس یا یا کرده نخود و شبت سداب از هر یک مثقال جوشانیده باشند
و چهار روز بدین مداومت نمایند و بعد از آن نخود نیم کوفته که در آب کبوتر بچه پخته
باشند و زیره و دارچینی و زنجبیل داشته باشند و چون تنقیه کنند و دفع منتفع در بول ظاهر
گردد این حب سازند تربد بریان از هر یک درم حب النیل [illegible] درم شحم حنظل دانگ یک
هندی ربع درم نرم کوفته با آب کرفس حب سازند یک شربت است در وقت سحر
اختیار نمایند و بعد از آن چهار قاشق آب گرم اختیار نمایند و در روز دویم از شوربای
کبوتر بچه یا کبک یا مرغ که با نخود پخته باشند و شبت و قولنجان و دارچینی در آن باشد
میل نمایند و سه روز راحت نمایند و هر روز صفت مثقال گلقند کابر الاصول اختیار
نمایند و بعد از آن مسهل قوی مثل حب منتن یا حب فرفیون یا حب شیطرج هندی
تربد سفید ۵ درم صبر سقوطری ده درم زنجبیل و تخم [illegible] هندی و شیطرج هندی و انکرا
از هر یک مثقال دار فلفل و عاقرقرحا از هر یک ۲ درم نمایند سه درم کوفته و بیخته با آب
کندنا یا آب کرفس بقدر ۳ درم ادا و به هم حب ساخته شربت و روی خود بعد از آن که
تنقیه بدن کرده باشند گوشت کبوتر بچه و گوشت صید بلادی گرم قابض دارد و غیره
بدین ادویه نمایند بوره و سعتر و [illegible] در طبخ [illegible] برابر بکوبند قند ۱۰ مثقال
در آب گرم یک پیاله و آنگاه یک قاشق همه را باهم آمیخته بعد از آن غرغره نمایند و اگر
از آن بر حلق [illegible] کنند قابض دارد سعوطی که در بینی [illegible] قابض کلی دارد داروئی است جاذب

مرو بزر [illegible] سعتر و فلفل و دار فلفل و چند بیدستر و فرفیون همه برابر بگیرند و نرم [illegible] کرده
[illegible] سازند یک شبانه روز صاف نموده در بینی چکانند [illegible] و بس کرده
و بند [illegible] روغن قسط و روغن یاسمین و روغن سداب و روغن بید انجیر و روغن سیاه دانه قدری
با دو درم تلخ قدری هر یک را جدا بکوبند و باز هم آمیخته بکوبند و روغن آن بگیرند و استعمال
کنند صفت روغن فرفیون بگیرند روغن زیت پنج مثقال موم ۳ درم [illegible]
روغن حل سازند و یک مثقال فرفیون نرم کوفته بدو آمیخته مریض را در آن [illegible] کرده
بود [illegible] و قیصوم و بابونه و غیره جوشانیده باشند در آرند و بخوره اعضای که [illegible]
مالیده [illegible] کرده و بعد از آن ادهن روغن مالند و از این معجون هر روز مثقال اختیار نمایند
صفت آن اگر ۱۲ [illegible] درم زنجبیل و زیره از هر یک [illegible] درم نرم کوفته با چند مثقال
عسل آمیخته نمایند و مربای [illegible] اگر در این مرض فایده کلی دارد و موجب [illegible]
با عسل جمیع امراض که از رطوبت باشد نفع دارد و نمک سیاه و بوره با روغن زیت
با روغن زنبق در حمام در بدن مالند و دار فلفل سیاه و جند بیدستر در روغن زنبق و روغن
زیت نرم کوفته آمیخته در عضو که الم دارد مالند و اگر جهت قوت احتیاج غذا شود نخود
آب که در آن گوشت کبوتر بچه یا گوشت کبک و گوشت خرگوش و [illegible] که
در آن دارچینی و زنجبیل و غیره داشته باشد و آنگاه و همچنین گوشت میل نمایند و انجیر و
پسته و مویز از هر یک [illegible] بخورند و از آب خوردن [illegible] نگاه دارند و حذر نمایند
از [illegible] آب گرم و [illegible] و نشستن در آن و غذاهای غلیظ و میوه های تازه و شیر و جوارشات
و [illegible] اجتناب نمایند و اگر [illegible] بار رطوبت [illegible] از کجا
[illegible] و ایارج [illegible] و ایارج جالینوس [illegible] معتدل اختیار نمایند و تبدیل [illegible]

بمعجون لارد نمایند **صفت** آن هلیله سیاه آمله پوست هلیله از هر یک ۱۰ درم سعد کوفته
وسنبل و کندر و داکر و فلفل سیاه و زنجبیل و عسل بلادر از هر یک پنج درم ادویه را کوفته
بپخته بروغن جوز جرب زنند و باسه چندان عسل کف گرفته آمیخته نمایند شربتی پنج درم تا
مثقال اختیار کنند و تریاق فاروق اگر یافته شود خوردن آن نفع کلی دارد و در این
مرض **نوع دوم** در فالج که از خون سوخته سوداوی شود **علامات** او تقدم سهر سخن مختلف
و تقلص عضو مفلوج و حمرت بول **علاج** اگر در خون کثرت بوده باشد
فصد نمایند و بعد از آن معجون مثرودیطوس مداومت نمایند و اگر حرارت بیشتر غالب
شود استعمال مرطبات مثل آب کاسنی و سکنجبین و غذاهای مرطب مثل شوربای کدو
زیره که درد اگر او استفراغ و آب انار بی باشد در سر او روغن و اندکی سرکه بیم جو
شاهتره و طلا سازند و ابن ذکریا گفته که عورتی را فالج شده بود و بول او رنگین بود و تب
برو غالب بود و شربت آلو بخارا و تمر هندی کرده در آب ۱ هفته شست روز نمود آنکه تابستان
بود او را فرمود در آب خنک در آمد فراخ او بحال خود باز آمد چون سرد شد باد و بیم
کم علاج باید **نوع سیم** در فالج که حادث میشود از ورم نخاع **علامات** او درد و تمدد
تب **علاج** فصد و گذاشتن طلاها را موافق بر نخاع مثل این طلا **صفت** آن اکلیل
الملک و بنفشه از هر یک سه مثقال جاوشیر و مقل از هر یک دو مثقال مو قلم کا دو جزو
مرغ از هر یک ۲ مثقال عسل ۵ مثقال اکلیل و بنفشه را نرم کوفته و جاوشیر و مقل را
حل کرده با سرکه و روغن کدو آمیخته و موم ۲ مثقال در روغن گداخته همه را مخلوط ساخته
بر پشت جهت ورم نخاع گذارند **نوع چهارم** فالجی که بجهت سقط و ضربه حادث میشود اگر
بعد از دو دفعه واقع شود فلا علاج که گفته اند اگر بعد از دو روز یا بیشتر واقع

علاج فصد است و مسهل و پرهیز و شربت سکنجبین و گذاشتن طلاها و ضمادهای محلل که در دو تخم بید
و به بسط و موم روغن گل باشد فایده دارد و اگر بر حالت خود بماند و نفع ندهد ممکن علاج
او مشکل است و اگر فالج بسبب قطع عصب که مروض واقع شود مطلقا علاج ندارد **نوع
پنجم** فالج که از بعضی اعضا و قطع اعضا نماید بر سبیل بحران و اکثر این در قولنج میشود **علاج** آنست
که روغنهای بسیار گرم نباشد مثل روغن شبت و روغن جو و روغن بنفشه بهم آمیخته در عضو مالند
با پوست درخت چنار نرم کوفته ۳ مثقال ۳ روز طلا نمایند و از این روغنها قدر بید مخلوط
سازند و آب بادیان که در آن فلوس خیار شنبر حل کرده باشند یک مثقال روغن بادام
آمیخته چند روز میل نمایند یا ترنجبین ۲۰ درم در ۶ درم گلاب حل کرده اختیار نمایند
و غذا گوشت مرغ و نخود نیم شکسته و مغز تخم کاهو و شبت و علاج نمایند مبادی که بعد از
خصیه دریا یا انگشت عارض میشود و همین طریق مذکور شد **نوع ششم** فالج که عارض
شود از یبوست **علامات** صورت او آنست که اندک اندک پیدا گردد و دیر شود و بی
حرکت نماید و استفراغ مثل اکثر نمایند تعب ضعف یا تعب و بیداری و جوع و تب تیز
از تنها سبب تحلیل یبوست حاصل میشود و این نوع را گفته اند نیک نمیشود مگر آنکه صبی
یا جوان باشد تا درست نیک شود آن **علاج** ترطیب بدن و عضو با انواع مرطبات
مثل لبن آدمی و شیر بز و آب شعیر و لعاب حب سفرجل و شربت بنفشه دهند تا یبوست
تسکین یابد بعد از آن ادویه گرم و معجون و روغنها در عضو مفلوج مالند و هر روز جب
بنفشه نمایند و فیتون و سکبینج غاریقون شحم حنظل مقل از هر یک ۵ درم از هر سه درم
را در آب کنند تا حل سازند شربتی دو درم و نیم اگر ضعیف بود دو مثقال اختیار نمایند
و این سفوف مناسب است زنجبیل و دند طویل ۵ مثقال فلفل سیاه ۲ مثقال و نیم نبات

۳ مثقال نرم کوفته هر روز از آن بکار اختیار نمایند و بعد از استفراغ حجامت باشش گرم کرده
بر عضو مفلوج گذارند بر عقب بعد از آن روغن فرفیون و شبت و بابونه مالند و این ضماد
گذارند تا عصب ملائم سازد صفت دو عاقرقرحا و مویز منقی فلفل از هر یک ۳ درم نرم کوفته
و جند بیدستر از هر یک ۲ درم نرم کوفته بروغن حب الغار و بابونه گذارند تا عضو را گرم
کند **فصل سیزدهم در خدر** یعنی آنکه باطل شدن حس لمس باشد و عوام اندام را که خدر
شود گویند که در خواب رفته حادث میشود در حس لمس بطلان و یا نقصان و سبب آن
امتناع نفس حساسه است از سلوک در اعضا و انواع او پنج است **نوع اول** در خدر که
بسبب ضغط عارض شود مر عصب را مثل آنکه عارض شود از جهت نشستن او یا بنوعی
خود برون رود و یا اگر بر آن عضو نشسته باشد **علاج** تفرقه ضغط بموضع او با عضو بمحل او رفته
و باز نشسته بعکس نشستن را تغیر دهند **نوع دوم** در خدر که بسبب سده واقع میشود در
عصب از خلط غلیظ بارد خام **علامت** او کاهلی و سستی بدن و گرانی حواس و کدورت او
و سفیدی لون **علاج** تنقیه عصب بحب ایارج یا حب قوقایا نمایند و کلفه ... شربت
سکنجبین بزوری و حمام نافع دارد و اعضا را او را مالند و بر بدن او روغنهای گرم مثل روغن
قسط و غیره مالیدن نافع دارد و از معجونهای گرم مثل معجون بلادر و غیره و غذا ها مثل
نخود آب و اگر ضعف باشد گوشت کبک و گوشت مرغ بسازند و منع کنند از آب
سرد خوردن بعد از طعام **نوع سیم** در خدر که از غلبه خون حادث گردد **علامت** او
سرخی رو با میل سودا و بر آمدن رگها **علاج** فصد نمایند و تقلیل غذا و بعد از چند روز
مطبوخ هلیله اختیار نمایند و اعضا را طلا سازند بدین نحو که او را سرد سازند مثل روغن
گل و سرکه و صندل و اگر حرارت بسیار غالب باشد اندک کافور آمیخته نمایند غذا ...

آب غوره یا آب انار ترش با دو با میل نمایند و در غذا گشنیز خشک اندازند و فتق ...
با رب انار ... **نوع هشتم** دوار که
از ماده بلغم شود **علامت** او غثیان و قلت هضم و بسیاری خشاء و نفخ بر آمدن ...
از ماده **علاج** او قی باید شود و یا تخم ترب بهم کوفته ۳ مثقال تخم کرفس ۳ مثقال
و تخم شبت ۳ مثقال در یک کاسه آب بجوشانند و صاف کرده ۱۰ مثقال شربت
سکنجبین آمیخته نیم گرم میل نمایند و بعد از آن قی کنند و پس از آن اطریفل صغیر
کشند که با مصطکی و عود بجهت قوت معده مناسب است و غذا از گوشت کبک
و عصافیر و دراج ... گرم سازند و حب قوقایا که مذکور شد اگر ضرور شود میل نمایند
نوع نهم دواری که از بخار معده بسر رود **علامت** او آنست که در معده که از ...
از ماده گرم که در سر باشد مذکور شد **نوع دهم** در دوار که حادث شود از باد که
بسر ... متصاعد شود ... **علامت** او تشویش دل هم ... چیز ... بر نهادن ...
و کشش ... در معده **علاج** او معجون کمونی و بادیان و قند ...
نوع ... هم در دواری که متصاعد میشود از ... رگهای ... که بر شقیقه یا بر پس
گوش است یا از رگها ... **علاج** او آنست که هر گاه دست بر شقیقه یا ...
عضو که بخار از او ... ساکن گردد و ... حرکت آن رگها **علاج** حجامت
ساق ... رگها ... **نوع**
دوازدهم در دوار ... که باشد از ماده بخار که متصاعد شود از رحم ...
کرده ... که از ... است **علامت** و احساس بوجود بخار ...
در آن عضو **علاج** اصلاح ... عضو و تقویت ... اطریفل ... مثقال ... خورده

الم یا بد و درد ...
... کر باشد **علاج** او آنست که ...

نوع سیزدهم در دواری که از گرمی آفتاب شود بسبب ضعف دماغ علاج
اگر ماده باشد در بدل استفراغ نمایند و روغن گل و سرکه بر سر مالند و روغن
بنفشه یا بادام در بینی چکانند و آنچه مخصوص است بدواری که از ضعف دماغ
باشد مثل سبوس بانگ شیره خشک و قند نابات که دارد و مداومت آن
نوع پانزدهم در دواری که از عقب فساد هضم یا از عقب غشی شود علاج
او اگر حرارت نباشد و در دوار سیر چی باشند تا نمایند و معده را اتقیل گلقند که
ار مصطکی ساخته باشند و بکوارش عود و مصطکی قوت دهند نوع شانزدهم
در دواری که بسبب تاخیر غذا شود علاج او پیش از طلوع آفتاب شربت
لیمو یا خواکه یا سیب و صندل و تقویت نان در شربت انار و آب غوره یا رب آبیا
و سیب میل نمایند نوع هفدهم در دواری که عادت شود بسبب مرض
که منتقل شود به بحران و دوار دایم خصوصا اگر بر اثر باشد بحران بلکه بیشتر شود
بس باید که تدارک آن زود نمایند و تنقیه معده با ایارج و حب شبیار و ماده را
بجانب مخالف میل دهند و کاهی صداع هم وارد اول گردد و کاهی دوار بصداع
بر کرده میشود فصل چهارم در سبات و سبات خواب گران که دراز کشد
دراز و بد کیفیت قوی و بدشواری بیدار شود انواع او نه است اول سباتی
که از سوء مزاج بارد شود که هیچ یکی از اخلاط سبب آن نبوده باشد علامت
او آنست که خواب سبک و بعد از تر ماهیت در غایت شدت که بر اسباب
باشد یا بتعقیب ادویه مخدره مثل افیون و غیره که خورده باشند و رنگ روی
مایل بسبزه یا کبودی و نبض صلب یا متفاوت و زبان سفید رنگ علاج

نوع چهاردهم در [illegible] علاج [illegible]

دو تبر بحق ارا ادویه حاره مثل زنجبیل از بور نمو حب حبقیا و مروجب الغار
و وزراوند طویل از هر یک قدری را بر بگیرند یا بسه وزن آن عسل آمیخته نمایند و از شربت
نیم مثقال تا یک مثقال اختیار نمایند و طلا که بر سر مالند از تنجبین و عاقرقرحا
و میویزج و صمغ عربی و سداب از هر یک اندکی کوفته بگلاب و روغن سداب
آمیخته آتش بر سر مالند و چند بید ستر بروغن سداب یا بابونه یا روغن گل
حل کرده نافع دارد و بستن ساق یا پاها و مالیدن پاها و در حبان عسل و عاقر
و حاشا کوفته بسته که کهنه آمیخته بر ساق پا طلا کنند و کندش و جندبیدستر و جبی
در بینی تا عطسه آید و موی بر کندن نافع دارد و مشک و جند بیدستر و عود
بوی نمایند و غذا نخود آب نخود نیم شکسته بگوشت کبک یا عصافیر سازند و دارچینی
و خولنجان و شوربای آن اندازند و عسل و منجی و جند الحجر میل نمایند و از خوردن
میوهای سرد و آب خوردن بسیار ملاحظه نمایند نوع دوم در سباتی که از
رطوبت خام که در مقدم دماغ شود علامت او خواب گران که بیدار نشود مگر
بجهد بسیار و گرانی در سر و تشنج و سفیدی زبان و کاهلی و نسیان و قلت تیز
و نبض موجی علاج قی نمایند یا حقنه تیز و قوی یا حب قوقایا و ایارج آنچه در صداع
بلغمی مذکور شده بدان تنقیه دماغ نمایند و معاجینی که در بلغم نماید مثل ماء الحیوة
و مانند عسل و گلقند و آب گرم بعد از آن میل نمایند و روغن بادام گرم در سر مالند
و بابونه و سداب بجوشانند و در ایجا ران ببدارند و باقی علاج از سرسام بارد
بجویند نوع سیم سباتی که از بخارات گرم و زرد موی که دماغ از و ممتلی شود
علامت او آنکه در خواب شدن بر خواب کم رود [illegible] در خواب رود اندکی زبان و

و پیدا شود به اندوه و تنگ دلی و در خواب سخن بسیار گوید و تشنه شود و میل
آب غلیظ نماید و فکرهای فاسد غیر صحیح کند علاج فصد قیفال و حجامت ساق نمایند
و روغن گل و سرکه و گلاب بر سر گذارند و بخار آب بابونه و اکلیل الملک و جز آن
بشویند و غذا الخودات و ماش مقشر بشوربای مرغ میل نمایند و غذا بمقدار اندک خورند
که در معده فاسد نشود نوع چهارم در سبات که از بخارات تبها شود علامت
او آنکه در وقت تب شود و بزوال تب زایل شود علاج او از خواب آگاه کنند
تا حرارت غریزی متوجه باطن نگردد و قدمها را بمالند و بشویند با آب بابونه و علاج
تب نمایند نوع پنجم در سبات که از بخارات معده شود علامت او [illegible]
و دوار و آوازهای در گوش و خیالات و خطهای سیاه و سرخ در پیش چشم
علاج تنقیه معده و تقویت آن نمایند بهلیله و آمله پرورده و روغنها مثل روغن
خوردن و روغن گل در پیشانی و در مقدم سر مالند نوع ششم در سبات که از بخارات
اعضا مثل دستها و پایها و غیره شود علاج اصلاح اعضا و تقویت سر کنند نوع
هفتم در سبات که از بخار سینه و پشت و پهلو شود علامت ذات الریه و
ذات الجنب و ذات الصدر علاج اینها نمایند نوع هشتم در سبات که از
ضربه که بر شقیقه رسد یا بسبب شکستگی سر واقع شود و یا بسبب معده که در ممالک
روح حساس شود علاج او علاج ضربه و تقویت سر کنند نوع نهم در سبات
که از ضعف روح شود علامت او آنست که بتدریج زیاده گردد علاج او خوردن
شوربای حرب و کباب و مفرح و دواء المسک و اگر گرم مزاج بود با مفرح طباشیر آمیخته
میل نمایند و شربت فواکه و سیب و صندل آب انار و ماء اللحم با گلاب و عرق

سپید رنگ و کاسنی و اگر سرد مزاج بود با عسل آمیخته گفته‌اند که ماء اللحم با شراب ضعف
١٨
روح را نافع بسیار دارد باقی علاج را از علاج حمی جویند چنانچه فصل پنجم در سهر که
بخوابی که مفرط است انواع او است نوع اول سهری که از سوء مزاج دماغ
است بسبب یبوست شود علامت او خشکی دهان و زبان و چشم و بینی و امثال
نکند و در سر گرمی و خفت در حواس و درد سر علاج او دماغ را بروغن بنفشه بادام
و کدو چرب کنند و روغن گل و نرگس و سوسن و شیر عورت در بینی برمالند و شربت
خشخاش و کاهو و بادرنگ میل نمایند و غذا ماء اللحم و گوشت مرغ فربه با کوفته گوسفند
جوان و در آب آن نخود و ماش مقشر با کدو و قلیه کدو مناسب است نوع دوم سهر که از
سوء مزاج گرم و خشک یابیده شود علامت او تشنگی و خشکی دماغ و حرارت و اندوه
علاج او دماغ را بروغن بنفشه و نیلوفر چرب سازند و شیر عورت در بینی بریزند و
آبیا که در او خشخاش و بنفشه و گل و تخم کاهو جوشانیده باشند بر سر گذارند و بابیها و
ناف و مقعد را بروغن بادام یا روغن کدو و کاهو چرب سازند و در شب اندرون بنفشه و
حقنه و شیر گرم در گوش چکانند و غذا اندک جو با آرد ماش مقشر که در دو کدو و اسفناج
و کشنیز تر باشد در شوربای مرغ با گوشت گوسفند جوان سازند قلیه خیار خایه دار
و آرد ایز به حقنه مثل شربت خشخاش و کاهو اختیار نمایند نوع سیم در سهر که از سوء
سودا شود علامت او غلبه سودا علاج او علاج مالیخولیا و صداع سوداوی و درد
در دماغ مالیدن و مداومت حمام کنند نوع چهارم در بخوابی که از ماده صفرا شود علامت
او غلبه صفرا علاج تنقیه بدن از صفرا و باقی علاج آنچه در صداع صفراوی مذکور شده
نوع پنجم در بخوابی که از رطوبت شود که در ... است علامت او تیزی دماغ و بینی

و چون در میان اندک گرانی در سر و سرعت نبض و التهاب علاج او حقنه تیز و تنقیه بدین
بر ۳ مثقال تربد ۳ مثقال پوست هلیله و بادیان رومی از هر یک نیم درم نمک هندی
دانگی محموده ۲ دانگ کوفته و بیخته بدو نوبت با آب گرم از آب جب کرده تناول نمایند
و غرغره نمایند و مداومت حمام و پا بر آب معتدل در آیند و غذا گوشت مرغ و کوشنه و نخود آب
در آب آن نخود نیم کوفته و ماش مقشر و کدو و گوشت ماهی که در آب تیز پخته شده باشد
و از چیزهای شور و تیز اجتناب نمایند و گلقند شکری بعد تعجیل میل نمایند و آنچه که درد باشد
دهن گاهی جوش سینه باشند بر سر ریزند و دماغ را بروغن بابونه و بادام چرب سازند و اسپغول
کوفته اگر هر شب اندکی از دوا رجنج و تخم کاهو میل نمایند خواب آورد نوع ششم در بیخوابی که از
سبب تب شود علامت آن اگر هرگاه تب شود بیخوابی عارض گردد و بعد از تب حال گذر
گردد سهر بر طرف شود علاج منع بخار از طبخه از دماغ نمایند و شانه شقیقه بروغن خشخاش
و کاهو چرب کنند و در فرق ورق کاهو اندازند و مجربات است که سلیخه درجی
افیون و زعفران از هر یک نیم … بکوبند و بروغن گل آمیخته اندکی از آن در بینی چکانند
خواب آید و صواب است که اطراف علیل را الحکم … بندند اندکی … و جمع
گرداند شنیدن حکایات دلنوبت و آوازهای ملایم و آوردن آبشار و آب خانه کجا
دارد نوع هفتم در سهر که از سبب درد شود علامت او آنکه هرگاه که آن درد باشد
بیخوابی عارض گردد علاج او تسکین آن درد است نوع هشتم در بیخوابی که از سبب
امتلا شود علامت او آنکه هرگاه ممتلی باشد سهر غالب گردد علاج استفراغ و
تقلیل غذا و دفع امتلا نوع نهم در بیخوابی که از سوء هضم باشد علاج او تقویت معده
… معده و اصلاح هضم فصل ششم در فسا و فکر و ذکر قسمها و ازان ۱۲ نوع است

۱۹

نوع اول در نسیان و ذکر تدابیر آن است و آن دو قسم است قسم اول در نسیانی که
سبب او مزاج بارد و رطب و غلبه رطوبت که در موخر دماغ حادث گردد علامت او خواب
بسیار و گرانی در سر خاصه در پس سر و بیرون آمدن رطوبت از بینی و دهان علاج
حقنه حاده و قی و حب ایارج و گل سرخ و اسطوخودوس از هر یک ۳ مثقال با
دوازده مثقال عسل معجون ساخته و به سه روز با آب گرم میل نمایند و اگر خورد سال
باشد پنج روز مناسب است و عاقرقرحا و مویزج و تخمی و پوست بیخ کبر از هر یک
نیم درم بکوبند و بعسل هفت مثقال و گلاب سه قاشق … با آب آمیخته نمایند و غرغره
نمایند و عطسه آرند بفلفل و کندش و جوز بویا از هر یک نیم مثقال نرم کوفته در بینی
بیخ … تا عطسه آید و آب بونیه و آب چغندر آمیخته اندکی در بینی چکانند عطسه
بیاید و سیاه دانه و بونیه و چند بیدستر از هر یک اندکی نرم بکوبند و ببویند یا با روغن
بادام آمیخته در بینی چکانند دماغ را پاک می سازند و بابونه و اکلیل بجوشانند
در حمام بر … آن بشویند و سکنجبین عسلی که از سرکه عسل … روغن … دارد و این
علت … از جهت آنکه … بسیار میشود و این معجون مناسب است صفت
آن کندر … سعد … فلفل و دارفلفل و زنجبیل … جوز بویا از هر یک سه مثقال
کوفته با دو چندان عسل آمیخته شربتی درم تا مثقال تناول نمایند عقل و ذهن را
فایده بسیار دارد و خواب بسیار بعد از طعام خصوصاً اگر امتلا شب باشد ضرر
کلی دارد و غذا گوشت کبک و کبوتر بچه و نخود آب بروغن جوز و یا روغن …
… و گوشت مرغ صحرایی که او را ترکان قرتاول گویند مناسب … و …
دارد و در … قسم دوم در نسیان و ذکر که سبب برودت و

در شبیه شود علامات او بجوز ابا درهم و خشکی بینی و گلو بد شود و از تکلم کردن و در بعضی اوقات
چنان نماید که ضعیف شده است بسبب برودت بر وسط دماغ غالب شده و بلادت
و خفت ثقل کجه پیران و شیاب جاز امیشود علاج روغن جوز و روغن سوسن بعد از
تراشیدن سر مالند و بابونه و بنفشه و اکلیل الملک با آب بجوشانند و آب آنرا
صاف کرده در حمام بر سر ریزند و غذاهای گرم و تر تناول نمایند و گوشت مرغ فربه
و ماهی و اندک شلغم فایده دارد نوع دوم در فساد فکر علامات او آنست که فکر
بشود که فکر هیچ تر گسسته و گاهی بنودن و در آن که فکر چیز نماید و نقصان و بطلان حفظ
علاج آنست که اشیا که قوت حافظه را نفع رساند تناول نمایند و این معجون
فایده کلی دارد صفت فلفل دار فلفل اگر دار چینی قرنفل سنبل از هر یک پنج مثقال
جوز بوا ۳ مثقال زعفران درم شک دانگی اگر پنج مثقال نرم کوفته و بیخته سه چهار
یک عسل کف گرفته آمیخته بشربت تن مثقال تناول نمایند جوهر دماغ قوت دهد نوع سیم
در خیال و تخیل بسبب آنکه ضعیف شده یا تنقیه یا که در امور تخیله واقع شده یا باطل
شده بمرتبه که صور محسوسات از خاطر برود چنانچه در خواب یا بیداری و اگر فساد تخیل از
یبوست می باشد و از رطوبت کمتر میشود و گاهی چنان واقع است که چیزی در خاطر
خارج وجود ندارد و سبب غلیظی خلط مراری که بر مقدم دماغ است می نماید اشیا را که
ترلیقه و این بواسطه حرارت است و از قبیل بطلان و نقصان علاج تنقیه دماغ
بمطبوخ هلیله نمایند و حقنه نرم فایده دارد و طلاها و روغنها و گاهی ایلیشا و تخیل
در تبهای گرم که موجب اختلاط عقل میشود و خلطه از صندل و گلاب و آب کشنیز تر دود
قرار بر سر که در شیشه گرفته در شب [illegible] دارند و شیر عورت در شب سر زنند و پاها را بآب

و بنفشه و سبوس گندم در آب جوشانیده پاها بشویند و روغن بنفشه بادام و بابونه و کدو
بینی و غذا گوشت مرغ فربه و شوربای چرب سازند و دماغ بتری بنفشه و کدو میکرده با
سازند صفت آن بنفشه خشک مثقال [illegible] هلیله درم [illegible] درم رب سوس نیم درم
محموده [illegible] دانگ نرم کوفته قرص سازند اول شب در وقت سحر بجلاب بنفشه یا شربت بنفشه
آمیخته اختیار نمایند فصل هفتم در مالیخولیا و این تغیر فکرها و گمانها فاسد است بفساد و
ترس و [illegible] مالیخولیا [illegible] خلط سیاه است از این جهت نوعهاست نوع اول
در مالیخولیا که از سوداهای و [illegible] متولد شود علامات او آنست که اختلاط ذهن و خفقان و
و سرخی روی و [illegible] علاج فصد نمایند و اگر مالیخولیا باشد حجامت ساق با
با سیان و درشتی رگ [illegible] گشودن فایده دارد بعد از فصد شربت بنفشه و شراب
خشخاش و گلاب [illegible] سهل نمایند و شربت افتیمون بدین طریق سازند افتیمون ۲
مثقال بادیان مثقال بنفشه ۲ مثقال بادرنجبویه ۳ مثقال گل سرخ ۲ مثقال برگ
گاوزبان ۲ مثقال قند ۳ مثقال شربت ساخته به چهار روز سهل نمایند و بعد از شربت
افتیمون این حب تناول نمایند صفت آن افتیمون درم غاریقون ۲ درم اسطوخودوس
مثقال نمک هندی نیم درم حب النیل نیم مثقال کترا درم نرم کوفته بدو نوبت حب ساخته
در وقت صبح اختیار نمایند و در بعضی اوقات معجون نجاح که مذکور میگردد اختیار نمایند
صفت آن هلیله سیاه و بلیله و آمله منقی از هر یک پنج مثقال بسفایج اسطوخودوس
و افتیمون و تربد از هر یک چهار مثقال نرم کوفته و بیخته هفتاد مثقال عسل آمیخته شربتی
۲ مثقال تا سه مثقال تناول نمایند و اگر سبب بسته شدن حیض باشد این مرض را اگر
در رحم [illegible] و قنطوریون از هر یک سه مثقال اندازند و حقنه نمایند و اگر خواب کم باشد

صاحب این مرض مستعد [illegible]
و مستفراغ [illegible]
[illegible] دراین صفت ۲

بنفشه عورت بر تشس بر ریزند و این مطبوخ بکوشت شده آب آن در حمام بر سر ریزند جو مقشر
۲ مثقال نیلوفر بنفشه گل سرخ خشخاش تخم کاهو بابونه از هر یک ۲ مثقال این
مجموع با بعضی که مناسب است بنفشه و خیرعورت یا روغن بنفشه تر ساخته بر تشس بر گذارند
و اطریفل صغیر در هفته دو بار ۳ مثقال میل نمایند و غذا مرغ و گوشت گوسفند جوان و نخود
آب زرده تخم مرغ و پالوده بروغن بادام مناسب است و از میوه ها انجیر و بادام و انار و
زرد آلو فایده دارد و بعد اکثر شیرها فایده گفته اند مگر در مالیخولیا مراقیه که از آن ضرر دارد و
اجتناب از بادنجان و کرنب و عدس و باقلا و چیزهای شوره و گوشت شکار و نبید و [illegible] خمر
شراب و ترشیها نمایند **نوع دوم** در مالیخولیا که از سودای سوخته حادث شود از صفرای
سوخته در بدن حاصل شده باشد **علامات** او کثرت عطش و جنون و وفا و در نجوایش و ضعف
دلیل آتشی و نظر مثل سباع مزاج این کار بود خشک و [illegible] طبع سریع الکلام و [illegible]
بدن گرم و خشک [illegible] زردی رنگ و قبض طبع **علاج** آنست که حمام بسیار روند
که آب آن اندک [illegible] باشد و با زن در آب نشیند که در آن بنفشه و خیرو و کدو و جو [illegible]
پخته شده و بدن را بروغن بادام که در آن اندک موم حل کرده باشند بمالند و بعد از آن با آب گرم
بشویند و بر سر روغن گل و گلاب و صندل با هم آمیخته بگذارند و اگر خواب نیاید آب جو
که در آن خشخاش جوشیده باشند بر سر ریزند و شربت خشخاش و بنفشه و نیلوفر دهند
و اگر طبیعت قبض باشد تمر هندی و آلو بخارا از هر یک ۳۰ مثقال در آب تر کرده میل
نمایند آب انار و غذا گوشت بزغاله که در آب و اگر [illegible] و اسفناج و
کدو باشد و زرده تخم مرغ مناسب است مسهل صفرا بر این نوع دهند پوست
هلیله کابلی ۳ مثقال شاهتره ۳ مثقال سنا مکی ۵ مثقال افتیمون [illegible] ۲ مثقال

آلو بخارا ۲۰ عدد تمر هندی ۵ مثقال بجوش آید تا یک پیاله بماند بر آن ده مثقال شیرخشت حل
نموده بجهت مسهل نمایند و اگر مسهل کار نکند ایارج دهند ایارج فیقرا درم هلیله درم غاریقون درم
محموده دانگی غاریقون را با آرد بسرشته بپزند و [illegible] کنند انیسون با بقیه ادویه را کوفته حب ساخته یک شربت
و در این مرض ادویه قوی و ایارج کبار منع کرده اند جهت آنکه حرارت زیاده میشود و نتیجه
بجنون میگردد و سزاوار آنست که در استعمال منضجات و ضمادات از تحلیل با اعتدال غافل
نشود زیرا که اشیاء بارده اگر بسیار باشد غلیظ میکند و اگر محلل بسیار گرم باشد لطیف
را تحلیل دهد و غلیظ باقی ماند پس واجب آنست که ضماد بدین موجب ترکیب نمایند بنفشه
و نیلوفر از هر یک ۳ مثقال برگ خرفه و برگ کاهو و کدو تر از هر یک قدری بابونه و
اکلیل از هر یک ۲ مثقال برگ خرفه و برگ کاهو درم سورد و آبا و گل سرخ جهت تقویت
دماغ از هر یک قدری آمیخته نمایند و اگر از استعمال نافع باشد عمل نمایند **نوع سیوم** در
مالیخولیا که از احتراق سودای طبیعی شود که همان نفس سودای سوخته باشد **علامات** آن بسیار
فکر و هموم و ترس و اندوه و گریه و خیالات بد و [illegible] و ضعف بدن
و رنگ مایل بسودا **علاج** او اگر خون غالب باشد فصد نمایند [illegible] رگ
صافن یک شب بند صافن [illegible] از جانب [illegible] ادرار حیض نفع عظیم
دارد و اگر از فصد مانعی باشد حجامت نمایند و آب جبن [illegible] بگویند [illegible] دهند و
مطبوخ افتیمون دهند اگر قوت برداشتن باشد و اگر نداشته باشد این سفوف را
بسازند افتیمون هلیله سیاه از هر یک نیم مثقال قند ۳ مثقال نرم کوفته میل نمایند
و بعد از آن آب سرد اختیار کنند و چند روز بدین طریق عمل نمایند و مداومت کنند
[illegible] نمایند که در آن [illegible] مناسب است [illegible]

درم غاریقون ۳ درم افتیمون ۲ درم لاجورد مغسول مثقال محموده درم قرنفل درم ... کوفته
شربتی مثقال تا یک و نیم مثقال هرگاه میل نمایند و اگر خوف جزر باقی مانده در نبض
سرعت شود و در بدن حرارت نباشد بجهت قوت دل دواء المسک شیرین و تریاق
کبیر فایده دارد و اگر در نبض سرعت بود و در بدن حرارت باشد این دوا سازند
گل سرخ و صندل سفید از هر یک ۳ درم طباشیر تخم خرفه ریوند از هر یک
۳ درم مادر بخیو ۲ درم گل ارمنی عود خام درونج لسان الثور کتیرا مشک قسط قرنفل ... ازک
از هر یک درم مرجان کهربا ابریشم خام سوخته از هر یک نیم درم همه را کوفته و بیخته
بشربت سیب سرشته سازند و مثقال تناول نمایند و بعد از آن عرق گاوزبان چهار ...
فایده دارد و در این مرض علاج خفقان ملاحظه باید نمود معجون نجاح در این مرض نفع کلی
دارد و غذا مرغ فربه و گوسفند جوان و نخود آب چرب و از میوه ها انار بی دانه و روغن بنفشه بادام
و کدو و روغن بابونه در بینی و اطراف مالند و مداومت حمام لازم دانند نوع چهارم در
مالیخولیا سوداوی اگر از غلبه سودا بود ... زبد درم غاریقون درم لازورد و نیم درم ...
هلیله نیم درم محموده دو دانگ ... درم ... درم بدو نوبت کوفته و بیخته بحب چهار حب ساخته
میل نمایند و در و غبار شیر گرم ... بنفشه بادام و گل روغن بابونه بهم آمیخته در سر مالند و
غذا گوشت مرغ و گوسفند جوان و گوشت بزغاله و پالوده از نشاسته و قند و ...
و روغن بادام ساخته و مداومت حمام فایده دارد نوع پنجم در مالیخولیا مراقی
که مراق زیر شکم را گویند و حدوث این علت از اخلاط سوداوی که در معده است یا
این خلط محترق شده و بخارات رقیق حادث میشود و بر دماغ رسد و اگر معده ضعیف است درد
بر زبند و اگر مراق ضعیف است ... و نفخ و بادها بسیار حادث میشود ... در معده باد در

سوخته باشند علامت او کراهیه
در ... بسیار ... و کاهها
... علاج آنست که
شقیقه ... نمایند ...

۲۲

یا در شمار ... بادسیرز شود و خا ... ما لیخولیا مراقی این قره است و بخارات
سوی دماغ میرود و در هر عضو که باشد اجتماع او علامت جنان ترش سوخته و بسیار
آب دهن و درد و سوزش معده و در باطن بر درد مدام اشتها بطلو و نفخ در شکم و زیادتی
و بادهای مختلف و درد در میان بر دو کتف و کرب و جوع مفرط و احساس بخارات
شبیه بر دود که بر گلو برسد و عظم سپرز علاج او اگر غلظ طحال باشد فصد نمایند بدین دوا
که سودا را برآرد افتیمون ۱ درم جوز القی کوفته عدد تخم شبت ۲ مثقال نمک هندی
و بوره از هر یک درم ادویه را در یک کاسه و نیم آب بجوشانند تا بقیه ماند صاف
نموده شربت سکنجبین ا مثقال یا عسل ا مثقال آمیخته نیم گرم اختیار نمایند و بعد از آن
کنند و سه روز آبا شنتیلا نمایند و غذا نخود آب سازند روز دیگر شربت افتیمون
و حب ایارج فایده دارد فصد باسلیق و اسلیم در امراض طحال از دست چپ نفع
کلی دارد و طلاها بر سپرز گذارند و اصلاح مزاج جگر نمایند جهت آنکه سبب کثرت ... اخلاط و اولاد
متولد میشود در معده و اگر این سودا بسیار گرد و مطبوخ فرنجمشک و آنگور بخار او شماره کنجی
و تخم کاسنی و بادیان خشک تر خشت دهند و شربت بزوری و آب عنب و آب انار بین
و سکنجبین سفرجلی و آب کاسنی مداومت نمایند و صواب آنست که در مالیخولیا مراقی
رگ اسیلم بزنند فصد نمایند و دارو خورند تا ضرورت کلی شود و اقتصار غذا گوشت مرغ
و گوشت گوسفند جوان زرده تخم مرغ نیم بخت نمایند و گفته اند که در هر چهل روز
از رگ خون بر دارند بقدر قوت از رگ باسلیق و تقویت معده نمایند بگلقند و
اگر احتیاج شود بداروهای ... مثقال ... درم افتیمون ... چهار مثقال ... گاوزبان
و سه مثقال بادرنجبویه و دو مثقال افسنتین ... باشند حل نموده صاف ساخته

میل کنند و اگر از کثرت ریاح شکایت نماید معاجین معتدل امر فرمایند و بعد از آن بحمام در آورند

نوع ششم در قطرب شیخ ابو علی گفته که قطرب اسم دابه‌ایست یعنی جانوری که بر روی آب مختلف حرکت میکند و سریع بلا انتظام و وجه تسمیه این مرض بدان جهت است که صاحب این مرض حرکات میکند سریع مختلف و سبب این مرض خون سوخته بود که مستحیل شده بسودا علامت او حیرت و غفلت و اندوه دایم و گریختن از مردم و در رفتن مختلف و خشکی دهان و بسیار تشنه شدن یا جراحت و ... علاج او فصد باید بکنند و دفع و تسهیل سودا که مطبوخ افتیمون است مذکور شده میل نمایند و غذا گوشت مرغ فربه و گوسفند جوان و نخود آب و اگر ... کدو و اسفاناج باشد و روغن بادام در کدو در بینی و اطراف مالند و بعد از آن حمام با آب شیرین نمایند و آب نیز ... هفته هر روز یک جا به مناسب است و درین مرض تجربه معلوم شده ... بابونه و بنفشه و اکلیل الملک جوشانیده باشند بر پای شستن نفع تمام دارد علاج این مرض بعلاج مالیخولیا که از غلبه سودا شده همان طریق ملاحظه نمایند

نوع هفتم در آنچه بمالیخولیا نزدیک است عشق است و او مشتق از عشقه است و عشقه نوعی از نبات است که هر گاه بر درخت بپیچد خشک میکند و وجه تسمیه عشق بدین مرض از این جهت که صاحب خود را خشک میسازد و رونق حیات او میبرد و این عشق در حقیقت سودا و یا سبب اتصال حرکت فکر است بدان یعنی از صورت و شمایل معشوق هر چند در تخیل او بدان مرتبه باشد و ارسطاطالیس حکیم گفته که عاشق کور است از ادراک عیب محبوب از آن جهت که مستغرق خیالات و شمایل است بعقل هیچ چیز دیگر نمی آید علامت او بیخوابی و تیره رفتن چشمها و لاغر بودن و خشک شدن چشمها و ضعف نبض ...

و هر گاه یاد معشوق کنند یا ذکر احوال او کنند در وقت وصل در میان آید ظاهر میگردد و در نشاط و اگر ذکر و فراق عیب باشد غالب میشود بر روی حزن و حرکت نبض او در این وقت درین وقت صغیر و ضعیف و متفاوت میباشد و در حالت امید و وصال نبض او عظیم و سریع و متفاوت می باشد و در آن حالت نبض او مثل نبض ... که تب دق گرفته باشد و کلام او با تبسم و اندک خوشحالی ... علاج باواز خوش و سازها و نغمه‌های دلفریب و سماع و طرب مشغول دارند و اگر در بدن خلطی باشد مسهل برفق که بسیار قوی نباشد مثل ... شربت از تمر هندی ۲۵ مثقال و انگور بخارا ۲۰ عدد ... ۱۱ مثقال و گلاب ... چنانچه مذکور شد میل نماید و اگر قوی ضعیف باشد ملاحظه احوال حفظ صحت او را رعایت دارند و نوعی سازند که وصل ... گردد تا قوت او قوی گردد و بعد از آن ... دارند و شربت ... و اگر شربت سیب و صندل و عرق گاوزبان و عرق گل سرخ و گلاب با اسپغول و تخم ریحان و قند شربت ساخته اختیار نمایند و غذاهای مرطب مثل قلیه کدو و آش ... و اسفناج و ... فربه مناسب است و حمام که آب شیرین داشته باشد فایده دارد و در آب ... و گلاب یا عرق گل سرخ یا عرق گاوزبان بسرکه یا مجموع مناسب است میل نمایند و سزاوار است که ... ترغیب نمایند و ... و صید و هنر ... مشغول سازند تا معشوق را فراموش سازد ... عاشق گردد میان ایشان مفارقت ... نفع تمام دارد و هیچ علاجی بهتر از وصل نیست ... و صحبت احباب و یاران عاقل فایده کلی دارد و سیر و مشغول بودن بکار نفع تمام دارد و اگر ... ذکر کنند ... احوال معشوق را قبیح ... پیش او گویند

تا او را از دو نوبت حاصل شود و روغن بنفشه و کدو در بینی چکانند و اغذیه اسفیدباج فایده

کلی دارد و از میوه‌ها انار و هندوانه و خربزه و بادرنگ نفع دارد **فصل هشتم در جنون**

و این دو نوع است **نوع اول** را مانیا گویند ترجمه او بلغت یونانیه جنون سبعی گویند

که با غضب و اضطراب و برجستن میشود و بعضی مانیا جنون هایج گویند یعنی دایم در شور

است و حدوث این از صفرا تیز شده یا الالتهاب از خلط سودای سوخته میشود

علامات او بیخوابی و فزع و برجستن و اختلاط عقل و بجرأت نگاه کردن و ضعف بدن

و تنگ بود و سکوت مدت مدید و اگر بخیزند با دیگر رسانند انقعداد گوید که او را تسکین

نتوانند داد **علاج** فصد نمایند و خون فاسد بگیرند و منع او کنند اندک بردارند تبرید

و ترطیب مزاج بخوردن گشک جو با روغن بادام یا مرغ فربه بریان بجوشانند و کدو

و کشنیز و اسفاناخ و دوا کردن کاهو کرنج دماغ مغز و گوشت گوسفند جوان و فستق انار

و آب قرص صندل و آب غوره سازند و اگر طبیعت قبض بود آب تمر هندی و آلو با ترنجبین

نیلوفر میل نمایند و هرگاه در طبیعت تبی پیدا شود جهت خوردن آب تمر هندی

و آلو بخارا این سبیل و هندسنا رکنی ۵ مثقال هلیله زرد نیم کوفته ۳ مثقال انگور شفا

مثقال اسطوخودوس ۳ مثقال افتیمون ۲ مثقال بنفشه گل سرخ مثقال تمر هندی

۱۵ مثقال مویز منقی ۲۰ عدد مجموع را در یک کاسه آب بجوشانند تا به ۲ مثقال

شیرخشت حل کنند و میل نمایند و اگر از خوردن دارو معذور باشد حقنه باشد عمل مناسب

است و حب شبیار و حب غاریقون بارده و نیز موافق کندر است و دو نوبت حب

ساختن و در وقت سحر بخورند و بعد از آن شربت افتیمون با گلقند و گلاب میل نمایند و

معده دارد و عمل او را قوت دهند به قدری خوب و گاهی اندک شراب کهنه اند نافع

سماق یا آب غوره فنی سازند که ترنج یا جنه یا شیر نفع بود **نوع چهارم** در صداع که حادث

شود بعد از غلظ جوهر عصب باره **علامات** او غلظ عصب و نفع یا فتق از چیزهای گرم

ارزد اول اسب **علاج** نرم ساختن عصب را بروغنهای گرم و آب گرم و اعضا را کین

مالیده شود و بعد از آن بروغن شبت و روغن بابونه و روغن زنبق چرب ساختن

نوع پنجم صداعی که از پوست سر بود **علامات** او جفاف و یبس و خوردن عضو

رنیا و الحاف **علاج** ترتیب در غذا و اشربه و حمام که ترشح داشته باشد

در آوردن بعد از آن روغن بادام مالیدن و گاه صداع بواسطه سموم و گرفتن حبوب و غیره

پیدا شود **علاج** خوردن تریاق باشد و آنچه صداع ما باشد دیگر گفته اند صداع هرگاه

که دوام کند و قوی گردد و فالج میشود اگر ضعیف بود صداع است و بسیار اگر قولنج منجر میشود و

و گاهی اختناق رحم نیز منجر میشود و بفالج مادون راس قیاسا **فصل چهاردهم** در لقوه

لقوه علتی است که حاصل میشود و نقصان در عضلات روی و چشم و ابروی از یک جانب

فرو کشیده شود بجانب دیگر میل نماید و آن رو بدین روی و چشم و ابرو و لب دایم شدید

میگردد بلقوه و این دو نوع است **نوع اول** در لقوه که حادث میگردد از خلط

غلیظ سرد **علامت** او سستی جانب و ضعف حرکت و میل بجانب صحیح را

ور داشت که علاج بکنند تا چهار روز و اگر علت قوی باشد جهت آنکه مسکه نمود

اگر گشتن ماه کند و دیگر نشود امید منفعت نیک شدن این **علاج** هر روز دهند چهار

مثقال افتیمون درم مصطکی درم بگلاب بار العسل میل نمایند و مصطکی بخایند

و غذا نان و روز نخود آب با روغن زیت یا روغن جوز با شوربای گنجشک و بعد از ده

روز حب ایارج با حب شبیار با حقنه قوی نمایند و غرغره بجا و در خیل ما العسل

کوفته اسفیدجی بیشتر گرم در دهان گیرند و روی را با آبی که در او جعفری و بابونه جوشانیده باشند
بشویند و سر بر کنار آن دارند و سپند و سوسن کوفته در بر جای آن دارند و در جانب
روی که راست شده غالیه با روغن سداب که در او فلفل و جندبیدستر کوفته حل کرده
باشند بمالند و اگر بویند تا چهل روز نمک نزد چیزی در بینی بچکانند و این جز نافع کنند
اند گوشت روباه و گوشت کفتار و گوشت کبوتر بچه بسازند و بگویند و در سر
طلا سازند و طلائی که نفع تام دارد بیرو مصطکی از هر یک درم زعفران ربع درم
دخانیدن کنند و قرنفل و فلفل را خاییدن گفته اند و جوزبوا در دهان نگاه دارند و منزل
او در خانه تاریک سازند واجب است از هوای سرد حذر نمودن و از تناول طعام
سرد تیز و از شراب و آب نگاه دارند خواه زمستان خواه تابستان و از جماع
بجنس تدبیر خلاص یافته اند نوع دوم در لقوه که از تشنج یکی از شقین که جانب
دیگر کشیده حاصل گردد علامت او ضعف حواس و کشیدن جلد روی و کشادگی
آب دهن علاج سر را بروغن بادام چرب سازند و شیر عورت بر سر ریزند و روغن
کدو و بنفشه در بینی بچکانند و غذا نخود آب سازند و در حمام رفتن و تنقیه نمایند شراب
ممزوج گفته اند نافع دارد و منع نمایند از غذا های گرم و خشک و از حرکت شدید که گاهی
بقوت و در آخر برسام از جهت یبوست میشود و این مهلک است علامت او آن
اندک نزدیک موت شود و لا علاج گفته اند و گاه حادث میشود ورم در عضلات
گردن میباشد از جمله خناق و تابع او است لقوه علاج آنست که روغن قسط و
بیون در گردن مالند فصل یازدهم در تشنج و این علتی است که عارض
میشود در عصب و انقباض عضو است و در هم کشیدن آن چنانچه از انبساط باز ماند

و تشنج اگر تمام بدن شود آن را کزاز گویند و انواع او بسیار است نوع اول تشنج که
امتلائی شود علامت او غلبه بلغم و تدبیر آنکه از بلغم حاصل شود و بسیار به سبب که
بجهت افراط شرب شراب حادث شود علاج آنست که در ابتدا حقنه کنند و بعد از آن
ربع مثقال تریاق کبیر و تریاق اربعه را با آنکه در روز بر ده و شب و افیمون از آنکه
در حی جوشانیده باشند بقند شیرین کرده میل نمایند و اگر قاروره رنگین نباشد
ماء الاصول با ایارج مناسب است و اگر قوت قوی باشد اندک نا با جارا
با عسل یا آب نخود با روغن زیت با جوز یا سعتر و خردل و اگر قوة ضعیف باشد
گوشت کم سازند و گوشت گنجشک و کبک و امثال آن نماید با ماء اللحم و بعد از تنقیه
حب منتن در نبوجب صفته سکبینج اشق جاوشیر مقل صبر شحم حنظل تربد پوست
بلیله انزروت صمغ را با آب کنند تا حل گشته و باقی ادویه را کوفته حب سازند
شربتی ۲ درم تا ۳ مثقال و مبالغه در اسهال نمایند و استفراغ بجنبد دفع غالبه
و اگر بعد از حقنه یا حب یا شافه بخش و در درد ها ظاهر گردد بشیر با روغن زرد گاو
یا روغن بابونه حقنه کنند سود یا با بعضی از حربا مخلوط سازند و بعد از تنگی
قند نمایند از جهت تقویت معده و از عسل شربت سازند و از کثرت شراب
حذر نمایند و غرغره که در فالج گفته شد نفع دارد و اطراف را دایم مالند و روغنهای
گرم مثل روغن سداب و فربیون و غیره تا بند و در آبی که در او بابونه و بنفشه و گل
در آن جوشانیده باشند در آیند و در پخته آب روباه و کفتار را گرم میشود و در
حمام در آیند و آب گرم ریزند و در دیگ گرم در آمدن نافع دارد و از غذای گرم
غلیظ اجتناب نمایند و علاج نمایند بعلاج فالج تا نیک شود نوع دوم در تشنج

که از غلبهٔ ورم شود **علامت** او حمرت و امتلا باشد **علاج** فصد نمایند و از افراط نمایند
در اخراج خون بلکه مقدار آنچه بر باید داشت کم گیرند و آب انار و شربت
سکنجبین و آب تمر هندی با جلابها که مناسب باشند و غذا آش سماق یا آش غوره
که شوربای مرغ باشد **نوع سیم** در تشنج که از استفراغ بسبب مسهلات اعضا
شود **علامت** او اسهال مفرط و افراط خون رفتن خواه از رعاف یا از سبیل حیض
یا از جراحت یا سبب بیخوابیها و تعب یا کثرت جماع بسیار یا تب گرم که کنند
اندک ضعیف میسازد و این را تشنج یابس میگویند و این بدتر از تشنج رطب است
و گفته اند که تشنج یابس بد است کم میسر شود که زود نیک شود و در جوان نادر
است که نیک گردد مگر در زمان دراز **علاج** اگر تب باشد آب شیر که در وی عناب
و سپستان و لعاب [illegible] پخته باشند و با کدو پخته باشند انفع است و لعاب
[illegible] و لعاب اسبغول با روغن بادام بجلابها که بنفشه و تخم خرفه و عناب و سپستان
سازند میل نمایند و آب انار شیرین در روغن بادام و روغن [illegible] دارد و در
دور بینی روغن کدو و روغن بادام و غیره با شیر عورت چکانند و بنفشه و نیلوفر
و بابونه و خطمی و کدو و [illegible] بجوشانند و سر و بدن بدان بشویند و اگر تب
نباشد شیر عورت و شیر خر [illegible] بر همان زمان که گرفته باشند دهند و از اطفال
که تشنج شده شیر عورت و سر [illegible] بریزند نیلوفر و لعاب اسبغول و روغن بنفشه
بادام در سر بمالند و غذا شوربای [illegible] که از گوشت گوسفند جوان یا بزغاله یا
مرغ سازند و اگر حرارت زایل شود و تشنج باقی باشد [illegible]
[illegible] کنجد مقشر و تخم کتان و تخم حلبه [illegible]

جو و نمک را نرم کوفته گدازند و چند درم [illegible] نمایند بنفشه و شربت **نوع چهارم** در تشنج
که از ورم گرم شود در عصب **علامت** او ورم **علاج** استفراغ و تلیین طبیعت [illegible] و شربت
و تحلیل آن ورم بچیزهای محلل **نوع پنجم** در تشنج که از سوء مزاج سرد شود و حدوث او
در فصل شتا عارض میشود از خوردن افیون و آب سرد یا از خارج چنانکه از برف و
هوای سرد و آب سرد در آمدن بسبب [illegible] تنقیص فضلات بدست و این تشنج
را کزاز میگویند **علامت** او آنکه رنگ او مایل بسرخی یا کبودی باشد و چشمان او کلان
تر از آنچه هست مینماید و نوعی باشد که گویا میخندد و خواب کم کند و نفس او بسیار [illegible]
و دور باشد و این علت در [illegible] باشد **علاج** مثل علاج تشنج که
از رطوبت و بلغم باشد نمایند در تشنج که حادث شود بسبب موذی که بعصب رسد از
جهت خلط تیز یا گزیدن عقرب یا مار یا شرب ادویه زهرناک و این قبیل است
تشنج [illegible] که [illegible] باشد خلط زنگاری یا آنکه حس [illegible] او قوی که چون زهر و درد
[illegible] بسبب [illegible] تشنج بسبب دیدان ظاهر گردد
[illegible] از عصب [illegible] و بعضی از اصناف تشنج را نام [illegible]
[illegible] که [illegible] حادث میشود در عضله [illegible] گوشت که تشنج در عصب
او خلط غلیظ لزج یا یبوست مختلف **علامت** او ثقل زبان [illegible]
[illegible] در روز چهارم [illegible] از چهار [illegible]
[illegible] میشود و بعضی علاج پذیر است **علاج** او حقنه است و اسهال [illegible]
[illegible] یا غیر آن و از جای [illegible] را بخوردن آب شیر و روغن بادام
[illegible] و غیر آن بجلاب که [illegible] گاوزبان و بنفشه و سپستان و تخم خرفه

سازند و میل نمایند و شیر بر بدن ریزند و با آب گرم در آمدن نافع دارد بعد از آن روغن
بنفشه یا بادام در بدن مالند و شیر و شکر و روغن بادام خوب است و غذا نخود آب گوشت
گوسفند جوان و ماهی که در آب تند و سفید باشد و علاج نمایند **علاج** تشنج که از یبوست
بود ترنجبین را با آب حل کرده طبیعت را نرم سازند یا فلوس شربت بنفشه حل
کرده بروغن بادام میل نمایند **فصل شانزدهم** در رعشه رعشه حرکتیست غیر ارادی
که حادث میشود در اعضا که حرکت را باراده دارد و فرق میان رعشه و تشنج آنست
که حرکت تشنج دایم است و رعشه نمیباشد دایم بلکه ظاهر میشود در تحریک عضو
این انواع است **نوع اول** در رعشه که از رطوبت و برودت مزاج عصب را
شود سبب سستی آن و بحد فالج نرسد چنانچه عارض میگردد بر اثر آب سرد
بسیار خوردن در غیر وقت و کسی که مداومت نموده شیر و شراب **علامات** سود
مزاج بارد **علاج** گل انگبین عسلی با آب انیسون و مادیان و جوارشات مسهله و دود
و مالیدن قوی اعضا را و مالیدن روغن قسط و جند بیدستر تا آب عسل اندک میل نمایند و
حذر از امتلا نمودن و جماع و رعشه که از کثرت خوردن شراب شود علاج او ترک آن
نمایند و دماغ را بروغن گل و سرکه چرب و روغن آس قوه دهند و بخور خرگوش
و کرنب و عدس و جمیع آنچه خون را غلیظ سازد نفع تمام دارد و سیاغوثا نمایند
در خوردن ادویه گرم و اغذیه جهت آنکه رطوبت اصلیه را فانی میسازد و جوز روا بسته
و مثل الحفر اوست و حب صنوبر کبار با عسل و نانخواه فایده دارد **نوع دوم** در رعشه
که حادث گردد از خلط غلیظ لزج **علامات** اسباب بسیار تناول از غذاهای سرد و تر
و کاهلی و ضعف حرکات را دیده و کدورت حواس **علاج** گشادن سده بلاج

شود اگر مقوی بخار بیرون سازد و دو درم اسطوخودوس بیاشامند اسفناج و تنکار را
نفع تمام دارد و غذا گوشت کبک و گنجشک و شوربای مرغ و غذا اگر بسیار خوب باشد
مناسب جهت دوا بقیه علاج حذر نمایند **نوع سیم** در رعشه که از ضعف و عجز قوت
شود سبب او اعراض نفسانیه و غضب و خجلت و ترس و کثرت جماع و امتلا
علامات او وجود سبب **علاج** تناول مفرحات و غذاهای موافق مثل گوشت
مرغ و گوسفند جوان با دارچینی و بوییدن خوش **نوع چهارم** در رعشه که از
یبوست مزاج یابس که سبب تجفیف عصب گردد **علامات** او ضعیفی عضله
و عضو **علاج** ترطیب بر آنچه مذکور شد در فالج که از یبس شود **نوع پنجم** در
رعشه که از ماده حاد تیز شود **علامات** او تب و حرارت **علاج** فصد و اخراج
صفرا و اصلاح مزاج سکنجبین و آب انار و غذا زیرباج که مرغ پخته باشند
فتق آب غوره سازند و حمام نافع دارد و چیزهای سرد کمتر میل نمایند **نوع**
ششم در رعشه که حادث شود از سمی که بعضو رسد مثل ماری قوی باشد یا بوجنیخ
یا گزیدن حیوان **علامات** او وجود سبب **علاج** اگر سبب او ماری قوی بوده باشد
روغن زیت و عاقرقرحا و جند بیدستر بمالند و اگر جهت سوختن بود لعاب
اسپغول و سفیده تخم مرغ با روغن بادام و غیره آمیخته بمالند و علاج گزیدن در آخر
کتاب مذکور خواهد شد **فصل هفدهم** در اختلاج اختلاج حرکت موضعی باشد
از بدن بر خلاف عادت و در عرف گویند فلان موضعی میپرد و سبب او ریاح
بخار غلیظ است که در بدن بار بار جمع شده و اگر دایم باشد منذر میشود بفالج و لقوه
و در عضو صلب مثل استخوان و در عضو مثل دماغ اختلاج نمیشود **علاج** چیزهای گرم

مثل ارزن و نمک و سبوس گرم کرده بگذارند و مداومت بحمام گرم نمایند و حرکت درشت در آن
مالند و روغن قسط و روغن زنبق که در وی جند بیدستر آمیخته باشند بمالند و کلاه گرم
کبسته که بوره و مرزنجوش دران پوشانیده باشند نمایند و بعد از آن روغن گل
شیر گرم چرب سازند با اندک نمک و از آب سرد و غذای سرد و غلیظ و نفاخ اجتناب
نمایند و گلقند و مصطکی و بادیان رومی مناسب است و اطریفل الاصول و [illegible] نوع از
دبابیه علاج سقوه و فالج نمایند نافع خواهد داد فصل نوزدهم در لقوه معلوم باشد
که مردم را بواسطه بسیار خوردن طعام و شراب و علت ریاضت بدان سبب ایشان
ممتلی گردد و ماده بادی و بخارها در رگها و عصبها کشیده ایشان جمع میشود و گوشتها را
گران مانع باشند و عصبها و رگها کشیده میگردد و روی باز و نیم رنگ و دو چشم سرخ
این علت را لقوه و تشنج گویند مارسیا سوب علاج استفراغ معتدل [illegible]
از رگ برداریند و حقنه کم سازند و آب برو میل نمایند تا اخلاط [illegible] از جوشیدن نگاه
دارند و سفوف از کشنیز خشک ۲ مثقال نرم کوفته اندک اندک میل نمایند
~~[illegible]~~ و اگر مزاج مایل بسردی باشد اگر مایل از عنبر با سفوف سازند
بعنبر با قندوج که اگر است نافع تمام دارد و بعضی از مردمان میگو نامند
که خادم حمام را بگیرند رگها جنبد که دور کردنت و درشت عادت
مثل سبات و غشی و زوال میشود و اجماع نماند تا دیگر [illegible]
رگ سست منعقد روح میشود و روح بسیار جمع میشود و چون دست بردارند روح
یکبار جمع میگردد و بخارها و بادها که رو بدماغ آورده تحلیل میدهد اما در گرفتن این
ضرورت باید که این را بسیار نگاهدارند و دست از و با عتدال بردارند

در امراض چشم مشتمل بر بیست و شش فصل فصل اول در درد چشم رمد و ورم ملتحمه را گویند و چشم
مرکب است از هفت پرده و سه آب بر این ترتیب که بنظم مذکور میگردد قطعه گرد از نگار
نقابا بنقل فرس ؛ جمیت بشفت پرده و سه آب بشنو تشم ؛ صلب و مشیمه و شبکیه
زجاجی و پس جلیدیه ؛ پس عنکبوت و بعض و عنب و قرن ملتحم ؛ اصل رطوبت زجاجیه
و جلیدیه و بیضیه است و قوت بینایی در رطوبت جلیدیه است و باقی رطوبات زجاجیه
و طبقات خادم وی اند و رمد دو از ده نوع است نوع اول در درد چشم که از
غلبه خون شود و علامات او شدت سرخی چشم و امتلاء رگها و عظم نبض و ورم و
کثرت تند و چرک و جریان مدد عینین و بسیار آب چشم و عظم نبض و سرخی بول و ورم
پلکها و انقلاب جفنها علاج فصد قیفال از جانب درد و اگر درد هر دو چشم بود فصد قیفال
از هر دو جانب نمایند و اگر مانع باشد از فصد حجامت کنند و بعد از آن ماء الجبن فرمایند
و انگور بجا راه و زر بکسر و شیر خشت طبیعت را نرم سازند و ماء کاسنی بر او عمل کرده
دهند و حب بنفشه مع خوب سازند بنفشه خشک ۲ درم تربد سفید پوست ترا شیده از
بادام چرب کرده در ری پوست هلیله افتیمون از هر یک نیم درم محموده مشوی
دانگی کوفته و بیخته با آب حبها سازند و این یک شربت است و حب نوفا [illegible]
صبر و با مطبوخ خیارشنبر بر موجب هلیله زرد ۵ مثقال بنفشه ۵ مثقال سنا مکی از
هر یک ۵ مثقال زبیب منقی جم عدد و بادیان مثقال انگور بجار ۱۵ عدد و
جوشانیده و در آب ۲۵ درم خیارشنبر حل کرده با ۱۵ مثقال شیر خشت یکدرم
فاریقون بشتر میل نمایند و شربت بنفشه در آب انار یا در آب تمر هندی یا آب
کوفته و لعاب اسبغول میل نمایند و غذا شوربا مرغ یا نخود آب بادیه و غیره

بریان رئتین و جلاب انار در بخور ۲ مثقال سعتر ۲ درم و بادیان مثقال نیم کوس
مثقال بنفشه ۲ مثقال بجوشانند و باده مثقال گلقند افنا به اعتبار نمایند و
اگر گلقند نباشد قند و گل سرخ ۲ درم اضافه کنند و در شبها صاحب درد چشم را
زبان دارد و اسپغول در شربت بجهت دفع بکار اندازند و سفوف از گشنیز خشک
و قند بسازند با دام که تنقیه بدن شود و بعد از ادویه در چشم گذارند و میل زرد بر
چشم نزنند و دوا حاد تیز در چشم نکشاید خصوصا اگر درد قوی باشد التهاب و
سوزش بسیار بود سفیده تخم مرغ با رتینق و لعاب اسپغول در شب و روز باهم آمیخته
در چشم چکانند و هرگاه خفیف تسکین یابد شیر عورت نافع دارد و این قطور
که از لعاب تخم آب دیرینه شیر عورت و گلاب و سفیده تخم مرغ باهم آمیخته در چشم
چکانند و رنبیق را در خانه که بسیار روشن نباشد نگاه دارند و بروی خرقه کبود
یا سیاه اندازند و اگر ماده به چشم ریخته باشد این ضماد بسازند حضض و صندل
در غا فیا و عنب الثعلب و آب یا و گل سرخ در این اشیاف ثاف بسازند و برابر گشنیز
حال بسازند و برپشت چشم طلا کنند و صندل بگلاب سوده بر سر بمالند و در روز یا شب
برف که در واندک هرگاه آمیخته باشند بشویند واجب است اجتناب از خوردن
گوشت و حلوا شرب شراب و فریاد کردن و جماع کردن و خواب از عقب طعام
نکنند و هرگاه علت و درد تسکین یابد شیاف ابیض بشیر عورت یا آب حلبه
کرده در چشم کشیدن نافع دارد صفته اسفیداج ۵ درم و انزروت ۳ درم کتیرا
نشاسته از هر یک ۲ درم افیون نیم درم کوفته و بیخته بشیر عورت یا سفیده تخم مرغ شیاف بسازند
و اگر درد عظیم بود این دوا بسازند صفت انزروت مدبر بشیر عورت نرم سوده

یا نبات سوده کوفته در چشم نشینند و در اول درد چشم شیاف کافوری نافع و اولاد صفته
آن اسفیداج ۱۰ درم انزروت ۱ درم صمغ عربی و کتیرا از هر یک ۲ درم الطباشیر نیم ۳ درم
کف دریا انزروت از هر یک ۱ درم بو النصب ۲ درم کافور نیم درم شیاف
ساخته بوقت حاجت بشیر یا سفیده تخم مرغ سوده در چشم کشند و شیاف ابیض
خفیف امیت اسفیداج جزو کتیرا نیم جزو افیون عشر جزو شیاف ساخته بوقت
حاجت استعمال نمایند صفته شیاف احمر مناسب است در اواسط درد صمغ عربی ۱۰
اسفیداج از هر یک ۳ درم کتیرا و حضض از هر یک ۲ درم افیون نیم درم باب الکحل الملک
ساخته بسازند و اگر در چشم سرخی باقی ماند و آب از چشم مرجح باشد در زورا حین باید
صفت انزروت ۱۰ درم زعفران و سنبل و مر و ورد از هر یک ۲ درم نرم کوفته
در چشم بپاشند و در او کو بند در حمام در آینده ابخار برگردانند و شیاف احمر لین باید
تا چرب بر اوت شود و بیاید که سرخی و ثقل اجفان تسکین یابد صفته شیاف احمر حاد
ده درم صمغ و کتیرا از هر یک پنج درم نحاس محرق ۴ درم کهربا و اسفیداج از هر یک
۲ درم سبد لولو و سنبوف از هر یک ۱ درم خون سیاوشان و زعفران از هر یک ۱ درم
نرم سوده بشراب یا آب باران یا گلاب خالص بسازند ضماد دیگر درد آن ورود چشم
نافع دارد و زرده تخم مرغ و آرد جو و گل بنفشه و گل بابونه و جاز است که درد از
درد چشم گوشت مرغ و گوشت بزغاله جوان و چنو و کبک اختیار نمایند نوع دوم درد و ورم
که حادث گردد از ماده صفرا علامت آن ورم و تندی و امتلا و سرخی و سوزش در چشم و ریختن
آب و درد و غلیان و التهاب علاج اسهال نمایند بمطبوخ هلیله و حصرت صفرا
گشنیز و کشنیز خرفه و آب کدو و آب تمر هندی و آب انار و آب آلو و آب غوره

تسکین دهند و ضمادهای سرد مثل اسبغول که با بیخ کاسنی و زرده تخم مرغ و گلاب و لعوق کرده
باشند بسیار زنند و در چشم گذارند و لعاب تخم آبادو و خیره و شیر عورت و سفیده تخم مرغ در چشم
چکانند و بعد از آن شیاف کافوری کشند و اگر بعد از استفراغ چیزی رمد باقی ماند ذرور
ابیض یا شیاف ابیض که بشیر عورت یا سفیده تخم مرغ حل کرده باشند و زرده
تخم مرغ با روغن گل بر چشم گذارند و محکم ببندند و حذر نمایند از استعمال این اشیا
مثل آنکه پیش از آنکه نضج کرده باشند چه اکثر پیش از استفراغ درد قوی پیدا شود
هرگاه که ورم و درد تسکین یابد ذرور اصفر و شیاف احمر لین مناسب است
بعد از آن مداومت حمام نمایند و غذا آنچه مذکور شده از فرخ و غیره مداومت نمایند
نوع سیوم درد چشم که از ماده بلغم شود علامت او عظم انتفاخ و اندک سرخی
و بسیاری چرک و آب چشم و اندک حرارت و التصاق در محل خواب علاج
تنقیه بدن و دماغ مجموع بایارج که مذکور شده و گلقند و گلاب میل نمایند و حمام نفع تمام
دارد و نشستن در آن و چشم بگلاب شیر گرم و لعاب حلبه و لعاب تخم کتان در چشم
چکانند و شیاف عدسی نرم سوده در چشم کشند و در چشم بکشند ذرور ابیض
بعد از سه روز شیاف برالیوم و شیاف مامیثا از روت برابر برگیرند
۱ درم زعفران ۲ درم کثیرا ۱ درم میوتان نیم درم همه را نرم کوفته با آب باران سازند
و سفیده تخم مرغ حل ساخته با شیر عورت در کشند و اگر حمرت و آب رفتن چشم
برطرف شود ذرور نکشند مگر توتیای مغسول و اجفان را بصبر و مامیثا و
زعفران طلا سازند و غذا گوشت مرغ یا گوشت گوسفند جوان بریان کرده بخورند
نوع چهارم درد چشم که از ماده سودا حادث شود علامت او گرانی و ثقل باشد و

٣٨

و خشکی و خلیدن در چشم و اندک چسبیدن و در حرکت و آب تره و درد کمتر باشد
علاج ترطیب دماغ بغذا از رطب و آب کشک جو که مرغ باشد و آب زن حمام
و روغن کدو و بادام در بینی چکانند و در اطراف مالند و طلاها بر سر گذارند و
استعمال مطبوخ افتیمون نمایند و در چشم لعاب حلبه و تخم کتان و زرده تخم مرغ
نافع دارد و شیاف دینارون و حب شیخ و روس کوفته از شیخ زرنیخ
مرغ نبات از هر یکی درم زعفران و زرده چوبه از هر یک ربع درم الشق کنند
هر یک درم بجهت آنکه در چشم سرخ باشد و آب رفتن و درد چشم که
در ماه است نافع دارد و در درد چشم شیاف احمر حاد مناسب است
صفت شیاف ... درم زاج محرق درم و سبح و زرد و زعفران و فلفل از هر یک
نیم درم نرم کوفته با آب سداب یا گلاب شیاف سازند و اگر درد قوی بود
نکرده اجتناب نمایند و حمام و آب گرم بر سر ریختن و سر بر بخار آب گرم
بابونه باشند دارند و اندک شراب کهنه که ... نافع دارد و گوشت کبک و
بره و آهو بخورند نوع پنجم درد چشم که حادث شود از باد علامت او تمدد
سیلان و حمرت علاج تنقیه و ... و گل ... بچکانند و سر بر بخار
... گرم و ... گرم ... نافع دارد و حمام نیکست و گلقند و گلاب
میل نمایند که نفع دارد نوع ششم درد چشم که غلبه یبوست شود علامت او ...
و ... و خشکی بسیار و حمرت کمتر و ورم ... گرم بود ...
... ظاهر میشود ... و بخارات گرم و خشک ... علاج ترطیب
دماغ بروغن کدو و بادام و بوی شیر تر و ... و سبب ... بدن

و چشم را تر نگاه دارند **نوع هفتم** در درد چشم که سبب آن ریاحی است غلیظ که ملتحم شده در
طبقات چشم **علامت** او آنست که بیابد علیل اگر در چشم او دوری یا ریگ [illegible] ریخته
اند نزدیک بیدار شدن از خواب و وقتی که بیدار شود این حالت زایل میگردد
بچشم گشودن و فراخ کردن **علاج** استفراغ بدن بحب بنفشه و اشیایی که مناسب است
و منع بخار از سر باطریفل و کحل چشم بادویه که آب از چشم آورد و مثل شیافه احمر لین و ارود
حمام و امثال اینها **نوع هشتم** در درد چشم که صاحب او همه چیزها را سرخ یا زرد یا
نیلگون یا آسمان گون یا تیره بیند و الوان و سبب او آنست که ره در طبقات خارج
جلیدیه و گفته اند که هرگاه مزاج دماغ متغیر گردد نور خارج متشکل میگردد بحسب تغیر
مزاج **علاج** استفراغ بدن و تبدیل مزاج و دماغ بحسب خلط که سبب اوست و اعتدال
و مداومت بر هر بحسب نوع او مثل اگر مزاج غالب علاج و مبرد و اگر زرد باشد
ادویه که در درد صفراوی مذکور شده و علی هذا القیاس **نوع نهم** در درد چشم و ورم عظیم
که حادث شود در طبقه شبکیه پس ورم میکند بیاض چشم بسبب او و اگر [illegible]
شده است در آن رگها که متصل است بطبقه شبکیه و خون بسیار بیرون آید و گاه
بواسطه اتساع رگ باریک که متصل است به ملتحم و جفن **علامت** او ورم سفید در
چشم و اشتقاق جفنها و برگشتن پلکها بر هم تا اگر برگردد بیاض چشم تا بحدی
که بپوشد حدقه را و امکان نبود گشودن چشم و بسیار عارض میگردد این مرض
صبیان را از جهت ماده و ضعف چشم ایشان و گاهی باشد این مرض از ماده گرم تنها
بلکه از ماده بلغم و سودا نیز میباشد **علاج** فصد قیفال و اگر مانعی نباشد از فصد
حجامت بر [illegible] بکتف و اگر ممکن نبود مطبوخ هلیله و غذا لطیفه و ورم چشم

٣٩

شیر عورت و شیاف ابیض که شیر عورت سوده باشند کنند و طلا شیاف بمثل و
حضض بابیده و آب کشنیز و اکلیل الملک و اندک زعفران و زرده تخم مرغ و اندک
مغز بادام سیده بهم آمیخته طلا فایده مند است دیگر طلا که مجرب است گل سرخ ثبت
پخته و زرده تخم مرغ بر روغن و عرق بهم آمیخته کنند و دوا آنست که تا سه روز
سوای شیر دیگر هیچ چیز از طلا و دوا در چشم نگذارند و بعد از گذشتن روز سیم و ادور
ملکا یا بر منوچ اثر روت صبر شرب و نشاسته و نبات سوده و صمغ عربی از هر یک برابر
نرم کوفته در چشم کنند و اگر علت تسکین یابد درد و با صور صبر و اگر جفنها جراحت
باشند مرتبه که چشم نتوانند گشود درد و زاعفر مناسب است **صفت** توتیای که با صبر و ل
بحدرم صدف سوخته ده درم نبات ده درم در زیر پلک چشم باشند بر پلک بالا
و اگر ضرورت شود که جفن را باید تراشید شیاف احمر لین تراشیدن نمایند
و این طلا فایده تمام دارد و پوست بیرون بسته و عدس مقشر و حضض و شحم انار
و کاسنی همه را کوفته و روغن گل قطره چند داخته بعد از آن در چشم کنند
نوع دهم در درد چشم که از سرما شود و برف **علاج** سبب سرخ را پخته سازند و
گرم در چشم گیرند و گاه را پخته بسر بخار آن دارند و از ترک ریاضت و کم
رفتن بحمام درد چشم عارض میشود علاج بحمام روند و ریاضت کنند و در بخار
آبی که در او بنفشه و بابونه و اشتین جوشانیده باشند دارند **نوع یازدهم**
در درد چشم که از روی ضعف شود **علاج** معده را گرم سازند بگلقند و مصطکی
و در غذا دارچینی و اندک شراب و در حمام در آمدن **نوع دوازدهم** در درد چشم
که از بر درد رحم میشود **علاج** حقنه نیز که در او بابونه و شبت و اکلیل الملک و حلبه

باشد نافع بود و موجب است ملاحظه نمودن در امراض چشم بلکه در جمیع امراض پرهیز از
جماع و خواب و در عقب طعام خواه شب خواه روز **فصل دوم** در ظفره ظفره
ناخنه را گویند چیزی است عصبی در این زیاده بیاض عصبی است از ملتحمه که از گوشه چشم از جانب بینی
رسته در اکثر امور کاهی از هر دو جانب میشود و این دو نوع است **نوع اول** در ناخنه
سفید و رقیق می باشد علاج او سهل است نوع دیگر سرخ و صلب و این دیر ماند و
اگر زمان طویل بر رو بگذرد کلان میشود و منع بصر میکند **علاج** فصد و شقیقه و اگر مانع
باشد حجامت و استعمال دوائی که حاد باشد مثل باسلیقون صغیر نمایند بر این موجب
فلفل دار فلفل زنجبیل پوست بلیله زرد و بلیله سیاه از هر یک ۵ درم مر
مثقال کف دریا شش درم شنجرف هفت درم قرنفل و سلیخه از هر یک ۶ درم نوشادر
درم نرم کوفته استعمال نمایند و در روشنائی و در شیافات احمر و اخضر و شیاف [illegible] بود
که مشهور است بر این موجب **صفت** کحل زنگار و ساذج از هر یک نیم درم اقلیمیا دو درم
اشق سکبینج و دار فلفل از هر یک نیم درم اشق و سکبینج را بشیر [illegible] حل کرده باقی
ادویه را کوفته بدو آمیخته کنند و از جمله چیزهائی که نفع کلی دارد گفته اند که کنند از کرم
کوفته و اندکی [illegible] و آب گرم یکساعت بگذارند و بعد از آن صاف نموده در چشم
کشند ناخنه را از اطراف میسازد و همچنین عسل با زهره بز و استعمال این دارو ها
بعد از دخول حمام نمایند چه اکثر تاثیر این ادویه در آن زمان ظاهر گردد **نوع دوم**
در ناخنه که غلیظ و دیرمانده شده باشد **علاج** او انست که برداشتن آن تجدید و
اگر مانعی باشد از برداشتن ناخنه چه اکثر از ملتحمه جدا نتوان کرد و روشنائی که بر آن
موجب کند کور میگرداند دوا [illegible] نمایند **صفت** شادنج مثقال اقلیمیا سیم یک [illegible]

بوره ارمنی از هر یک درم زنگار دار فلفل از هر یک درم کف دریا فلفل دو درم مر سنبل قرنفل از
هر یک نیم مثقال زنجبیل دو درم املج ربع درم زعفران ربع درم توتیا ربع درم ادویه
را نرم کوفته نمایند سبل و ناخنه و جرب و دمعه و تاریکی چشم را نافع دارد و پرهیز
نمایند از خوردن شیر و آنچه از آن سازند و از خوردن سیر و پیاز و چیزهای بخور ملاحظه نمایند
و تقلیل غذا لازم شمرند و غذا نخود آب و شوربای مرغ که در و ماش مقشر باشد و
اندکی اگر باشد و قطع بخار از سر بالا نفل نمایند و تلیین طبیعت نافع دارد **فصل**
سیم در طرفه و طرفه نقطه سرخ است یا سیاه که بسرخی زند بر سفیده چشم ظاهر شود و سبب
ضربت یا حرکت عنف مثل قی و نوع قوی **علاج** فصد قیفال نمایند و شیر عورت را
چشم ظاهر شود سبب ضربت یا حرکت عنف مثل قی و نوع قوی **علاج** فصد قیفال
نمایند پالا نمایند و سفیده تخم مرغ نیز نافع دارد و خون کبوتر و فاخته خاصه آن خون که از
زیر پر خون بر گشته بیرون آید در ابتدا با گل ارمنی و در آخر با لعاب حلبه [illegible]
اگر ورم ثقیل یابد و الا نخواهد و آب ترب [illegible] ضماد از زرده تخم مرغ و
عدس و اندکی زعفران و روغن گل ساز [illegible] با گلاب حل نموده در چشم
کشند و مرکرو گلاب بجوشانند و چشم بر بخار آن دارند **فصل چهارم** در
انشقاق ملتحمه معنی [illegible] است و این چهار نوع است **نوع اول** در انشقاق
حقی از ضربه بوقبه **علامات** او خاریدن و سوزش در گوشه چشم **علاج** او [illegible]
مزاج و شستن رو [illegible] با آب گرم و گلاب و اگر انشقاق باقی [illegible] عدس مقشر که بسرکه پخته
باشند و گلاب ضماد زنند **نوع دوم** در انشقاق که از خلط بلغم شود **علامات** او سپیدی
لون و رقت [illegible] باقیه باشد [illegible] **علاج** استفراغ بلغم

از بلغم و تنقیهٔ چشم بتنقیه دیگر نزد ما بوده و شستن چشم بآب نیم‌گرم و ادرار شیاف احمر لین
دور تعین بحمام و اگر دیر تحلیل یابد قطور براب سیر در چشم چکانند **نوع سیم** انتفاخ از بلغم
مایه شود فرق میان این انتفاخ و اگر از بلغم شود آنست که اثر انگشت در بلغمی در ماند و
کمیاست و در مایه زود محو شوند **علاج** آنست که مذکور شده و باقی علاج بعد از ماده بلغم
نمایند **نوع چهارم** در انتفاخ که حادث گردد از ماده سودا **علامات** او صلابت و کمودت
و عدم درد **علاج** استفراغ بدن از اخلاط سوداوی و اصلاح غذا و باقی علاج امراض سوداوی
نمایند **فصل پنجم** در جسا آنست که در چشم صلابتی عارض شود که حرکت اجفان دشوار
بود و چون از خواب بیدار شود چشم نتواند گشود **علاج** ترتیب بعد از دست حمام و از دهن
بنفشه و بادام و کدو و نیلوفر در چشم چکانند و در سر مالند چون از خواب بیدار شود سفیده تخم
مرغ بار زده و او بارد و روغن گل با یک یا مرغ بر چشم گذارند و لعاب اسبغول با روغن
گل طلا سازند و چشم را با آب بنفشه و گل خرو بشویند و بر بخار آب آن دارند و این علاج
تخم کتان و شیر عورت اگر آب بسیار از چشم برفته باشد و اجفان غلیظ باشد
عدس مقشر و شحم انار شیرین بجوشانند و با روغن گل آمیخته در شب در چشم ضماد کنند و بعد از آن
برودة حمرة و باسلیقون اکتحال نمایند و قرص بنفشه و شربت بنفشه و با آب تمر هندی
و ترنجبین تلیین طبیعت نمایند **فصل ششم** در حکه و حکه در چشم بسبب خاریدن فضله شود بود
و بسیار است که کثرت خارید بلکه ریش کرده **علاج** در حمام در آیند و تدبیر لطیف نمایند و در
محل خواب کاسنی زر گوفته با روغن گل بر چشم بندند و سفیدهٔ تخم مرغ و نشاسته با گلاب حل
کرده بر چشم گذارند و اگر به جهانک نشود عدس مقشر و سماق و گل سرخ و پوست انار
بشکنند بجوشانند و طلا کنند و برودة حمرة با شیاف سماق مذکور میگردد **صفت**

سماق را در آب بجوشانند و صاف کنند و طلا بجوشانند تا غلیظ شود و اسفیداج مغسول
جزوی کثیرا نیم جزو و با آب سماق شیاف سازند بوقت حاجت در چشم کشند و در نهایت
رفند فایده دارد و حمول شیاف رشاد(؟) **فصل هفتم** در سبل این علتی است که رگهای چشم سرخ
گردد از خون غلیظ **علامات** او آنست که در سفیدی چشم رگهای سرخ و عارض در چشم مثل ابر دود و خارش
جرب ظاهر گردد و این دو نوعست **نوع اول** در سبل رقیق غیر زبین(؟) **علاج** فصد قیفال بکنند و منع
و اسهال طبیعت مطبوخ افتیمون با هلیله یا مطبوخ خیار شنبر با ایارج فیقرا بحسب قوتها
ملاحظه نمایند و منع بکنند از امتلاء طعام و از خوردن غذاهای مثل عدس و باقلا و بیرون
غذا از غلیظ مثل گوشت گاو و بادنجان و ماهی کلان و از البان حذر نمایند و غذا گوشت بره
و مرغ و نخود و زرده و گوشت گوسفند جوان و از آب آن نخود و ماش مقشر و اسفاناج و کشنیز
احمر لین و باسلیقون و از جنس سبل فایده دارد و در اوایل مرض که دو سه حادثه شده فرو دارد
پس فتح کرده سبل نوشیدن بهر شب شافه سود و بعد از خوب نمایند **صفت** آن اسفیداج منج درم
انزروت سه درم سنبل درم مرمکی درم زعفران ربع درم زرنیخ کوفته با آب شاف فر سازند و در گل
حاجت در چشم کشند و شیاف دینار بر این موجب سازند چون بود شدید و رنج عدسه بعد
شیاف با مثبت برابر کرم بد و درم بکوبند و سبل رقیق را دفع سازد و اگر خوفی کرد از با
و از شیاف اسود شود روز زیادتی بر این موجب سازند ما ایران توتیای کرمانی
سوخته و زنجار بابس سعول زرد اصفهانی از هر یک ۳ درم کوفته در چشم کشند و در آب
و آب انار ترش بجوشد و مثل کف گرفته ربع جزو و سه روز در آفتاب گذاشته و در
از روی نگاه دارند و بعد از آن استعمال دوا نمایند و تنها کشیدن فایده
دارد **نوع دوم** در سبل غلیظ و درمان **علاج** استفراغ و پرهیز و استعمال دوا آن نیز و اگر

دیر مانده و ادویه اگر گفته شد علاج را بر بریدن منفعت و بر داشتن سبل لازم می
و بعد از آن علاج نمایند در نور انصوا و بعد از آن شیاف احمر و فصد رگ میباید
گوشه چشم قایم دارد **فصل هشتم** در دو فرا اماس باشد محکم بر طبقه ملتحمه و بعضی را
اماس در گوشه چشم سوی بینی باشد و بعضی را در گوشه چشم سوی گوش و بعضی را در زیر پلک
و این اماس سفید است و سرخ **علاج** فصد و تلطیف تدبیر و بعد از آن در رو ملک یا شیاف
ابیض که در ورم دمند کوفته و اگر دیر ماند شیاف احمر لین نافع بود **فصل نهم** در دمعه دمع
علتی است که پیوسته از چشم بی اراده آب پرد و سبب این رطوبت مزاج یا
چشم یا عروق که در زیر کاسه سر است یا از جهت نقصان گوشت گوشه چشم که بریده باشد
و این قسم علاج کم یابد **علاج** آنست که تنقیه نمایند با ایارج فیقرا چند شب بر شب
مثقال اختیار نمایند و در بینی روغن نمایند که مداومت تمام نمایند و بر نهار نخورد ماء الرب
و اگر میل بگوشت نمایند گوشت مرغ و کبک فیروز غاره و نخود آب و از فلفل میشود
هر چند وقت بسر برود با میل نمایند و اصنوا جا نا مداومت نمایند و شب شیاف
بعضه ماهی یکبار اختیار نمایند و این دارو در چشم کشند توتیا به و هلیله زرد و از
هر یک دو درم فلفل و دار فلفل از هر یک نیم درم نرم کوفته و بیخته در چشم کشند نافع
دارد و عزه بسبر که و گلاب با کاسه در حمام نمایند و اگر آب رفتن چشم زرد گرما باشد
گرد پوست هلیله زرد ۳ مثقال بنفشه خشک ۳ مثقال گشنیز خشک ۲ مثقال نرم
کوفته و بیخته حب سازند و شربت قند میل نمایند و اگر دمعه از رطوبت غلیظ چشم باشد
درده سوم و با ملیقون و روشنا یا کشند نافع دارد **فصل دهم** در دوبیله قرح ارزگ
دبیله را گویند که بیرون رفته ریم کمتر بسیار **علامات** او گرانی پلک و سیلان رطوبت

چشم **علاج** استفراغ بدن بفصد و تنقیه باسهال و اصلاح مزاج و تقلیل غذا و استعمال
ادویه محدره مثل شیاف ابیض نمیشود و در اسهال شیاف اما رگشته **فصل یازدهم**
در قروح قرح بفارسی ریشت در شش طبقه قرنیه هفت است چهار در سطح قرنیه است
و آن اسلم است و سه در عمق قرنیه است و این بد است صنف اول **علامات** او
ظلمت و رنگ قرح شبیه دود صنف ۲ شبیه ابر و صنف ۳ سفید و شباهه و اگر
حادث میشود بر زبر قرنیه مثل تخم مرغ صنف ۴ شبیه بانکه سوخته باشد صنف
۵ شبیه ... صنف ۶ کشاده تر بود قرحه و کمتر بود عمق او صنف ۷ قرحه تنگ بود
ریشهات با پوک و بسیار است که رطوبت برود مخفف میشود ناثیرات بحسب علت
و رقت و کثرت و قلت **علاج** فصد مقتلل نمایند چو اگر فایض عانه دارد و صبر را
امراض را بعد از آن استفراغ و غذای لطیف و تدبیر مدام بالکه در چشم لعاب چشم
... و غیره و سفیده تخم مرغ و اگر درد تسکین نیابد باب گرم چندر و غیره استعمال کنند
و اگر در تنقیه قرنیه مثل ابر نماید شیاف ابیض با سفیده تخم مرغ و اگر درد تسکین یابد
پس معلوم میشود که عمل نافع است و اگر ضربان و درد باشد لعاب حلبه و آب اکلیل
الملک چکانند تا منفجر گردد و ریم که بیرون آید و در بین عمل عسل الحبت جلا دهد
و لعاب تخم مرو لعاب تخم کتان چکانند و شیاف کنند و شیاف ابار بشیر عورت
کشند تا قرحه را هموار سازند و اکحال نمایند علاج تا قرحه مثل سودا **فصل دوازدهم**
در شره و آن میان شره و قرحه در ابتدا شره فرق آنست که شره بیرون می آید مثل نقطه
و ابتدای قرحه سفیدی باشد و اگر شره در قشر اول بیخته در پوست اول بود ظلمت
درد و سیاه رنگ بود و اگر در پوست ثانی یا ثالث بود و شدت درد و سفید رنگ

علاج بود اول فصد قیفال کنند و مسهل به مقدار سن موافق لزوم نمایند و پرهیز از [illegible]
گوشت گوسفند جوان و ادویه محلله مثل شیاف ابیض و [illegible] و [illegible]
و شیر عورت لازم دارند و لعاب حب و آرد و انزروت مربّا حل کرده با شنید در چشم
کشند و چون شیره و مستعد شود و چرک بیرون آید علاج قرح نمایند **فصل سیزدهم** در بیاض
سفیدی که در چشم می‌ماند و آن دو قسم باشد یکی بر ظاهر قرنیه افتد و آن را سحابی
نیز گویند و دیگری در عمق قرنیه افتد و آن را بیاض گویند و بیاض رقیق در ظاهر قرنیه و غلیظ
در عمق قرنیه می‌باشد و سبب آن اندمال قروح است جهت معالجه خطا افتاده در چشم بیاض
می‌ماند و اگر بواسطه قرح بوده باشد باقی ماند اثر آن و این دو نوعست **نوع اول** از بیاض
رقیق وی نامند اثر انمام یعنی ابر **علاج** آن سهل است و گفته اند که در این بیاض
ضعیفه حاجت به دوا نیست با آب شقایق النعمان و آب قنطوریون دقیق با عسل بچکانند
و آب بادیان و عسل از هر یک برابر در ظرف روئین بگیرند و بعد از آن در چشم کشند
و ادویه بعد از حمام یا بعد از بخار آب گرم داشته باشند جهت آنکه عضو را نرم
سازد مناسب است و بیاض به سفیدی دفع می‌شود بدین طریق که اندک قند و نمک را
زبان گذارند تا درشت گردد و بر بیاض بلیسند و این مجربست **نوع دوم** در بیاض
غلیظ **علاج** این صعب است با استفراغ بدن بدانچه مناسب دانند از فصد و مسهل
و اطریفل صغیر و شربت سکنجبین و شیاف اخضر و روشنایی مناسب بود **صفت**
شیاف اخضر که نافعست جهت جرب ناخنه و سبل و بیاض زنگار نیم مثقال ملقطار
سوخته ده مثقال بوره و کف دریا از هر یک نیم مثقال زرنیخ نیم درم نوشادر
ربع مثقال اشق نیم مثقال اشق را با آب سداب حل کرده باقی ادویه را نرم کوفته

سازند و جهت دفع بیاض این دارو نافع [illegible] زعفران ساخته و [illegible] عنزروت
اجزاء برابر نرم کوفته در چشم پاشند بر موضع بیاض **دوائی** دیگر کف دریا بوره
نبات از هر یک مثقال نرم کوفته بوقت حاجت بر بیاض پاشند دیگر این دوا
مناسب است ۴۳ مرجان بسد و کف دریا و انزروت از هر یک برابر و کف دریا را
نرم کوفته بروغن پنبه دانه آمیخته کشیدن خاصیت دارد و گفته اند داروی که سفیدی
را ببرد و در یک [illegible] مازو و اقاقیا نرم کوفته با آب شقایق چند نوبت سازند و بعد از آن
شیاف ساخته در چشم بچکانند و فندق را سوخته بروغن زیت سازند اگر کودک
ازرق بر بیاض موضع بمالند [illegible] را بر [illegible] غیره [illegible] کشیدن
سفیدی را ببرد و [illegible] را بر طرف سازد و زعفران و [illegible] در این باب نافع
است **فصل چهاردهم** در دمعه قرحه عظیم که بر طبقه قرنیه بود **علامت** او آنست که
طبقه [illegible] شبیه باسر مگس نمود **علاج** مثل علاج قروح باشد علاج دمعه که بر ملتحمه باشند
و اندک در این مرض چشم سلامت ماند **فصل پانزدهم** در [illegible] ادویه است
غلیظ در چشم شبیه [illegible] صاحب او هرگاه از خواب بیدار شود خیال
کند که در چشم خاک [illegible] در موضع او [illegible] **علاج** اسهال بحب
بنفشه و [illegible] و آب [illegible] در چشم بچکانند یا شیر عورت و شیاف ابیض
و شیاف [illegible] دارد **فصل شانزدهم** در سرطان این مرضی که حادث شود
[illegible] و سبب او [illegible] قوی باشد [illegible] مناسب است که
[illegible] نمایند [illegible] در چشم [illegible]
[illegible] گذارند و شیر عورت [illegible] و اندک الکحل [illegible]

۴۲

نفع دارد و هر گاه درد تسکین یابد توتیا ورق شاذنج دو درم نشاسته نوشادر از هر یک
درم مروارید دو درم نرم کوفته در چشم کشند جهت تمام دارد **فصل هفدهم** در تغیر
رنگ قرنیه حدوث این علت از کیموس ردی ظاهر میگردد **علامت** او قلت نور و
مشابه نمودن اجسام برنگی که غالب است و این دو نوع است **نوع اول** در تغیر
که حادث گردد از کثرت رطوبت **علامت** او مشابه مرا بیات همه درد خاک [illegible]
نمایند **علاج** او استفراغ بدن بحب قوقایا یا حب ایارج و در وشنائی در چشم کشند و
منع نمایند از گرفتن حمام **نوع دوم** حادث میشود از تغیر کیفیت **مسهل علاج** شربت
سکنجبین و آب کاسنی و شربت با انیسون و تلطیف غذا و در ریجار [illegible] که دردها بخونه
و بنفشه و نیلوفر و گل سرخ جوشانیده باشند داروها بعرکه در آب هم آمیخته
بجوشانند و سر را آن دارند و شیاف احمر بقیه تغیر را تکمیل دهند **فصل هیجدهم** در
انتشار و اتساع انتشار آنست که ثقبه عنبیه گشاده تر گردد از آنچه بوده و اتساع هیچ
فراخ شدن حدقه یا آنکه گشاده گردد حسب تجوف و این چهار نوع است **نوع اول** در
انتشار و اتساع که حادث شود از ضربه یا سقط که بچشم رسد و این قسم کم
میشود جهت آنکه این سبب تاثیر کرده است در عصب بلکه تردی در طبقه عنبیه
شده که موجب اتساع گشته **علاج** فصد قیفال یا حجامت بر ساق یا بر قفا و حقنه
نرم و ذکر شربت مسهل نمایند و دار شده قوی مناسب نیست بلکه حبار شربت مسهلها
فواکه و ایارج در این محل مناسب [illegible] سر بصندل و شیاف مامیثا و حضض و
گل ارمنی طلا سازند و پرهیز نمایند از غذاهای غلیظ و جماع و خواب بر سینه
و نظر بر اشیای [illegible] و شیر عورت و لعاب تخم [illegible] و غیره در چشم چکانند [illegible]

۴۴

تخم مرغ با روغن گل آمیخته به پنبه بر چشم گذارند و چشم را به بندند و خواب [illegible]
اگر تسکین نیابد فصد کنند [illegible] جراحت و قرحه که در چشم رسیده باشد دفع نماید روغن تخم
مرغ و آب گشنیز و روغن گل به پنبه بهنند و در چشم گذارند فصد کنند از جهت اتساع و از
ضربه آرد باقلی و بابونه و خطمی با آب برگ بید با گلاب یا آب کاشنی یا آرد جو [illegible]
برگ بید بعد از آن که ورم برطرف شود در وشنائی و با بلبلوش کشیدن نافع و درد
نوع دوم در انتشاری که از بخاراتیکه از بخارات گرم غلیظ شود و این از عقب درد
سر قوی و سرسام یا از مانند آن ظاهر گردد **علاج** او آنست که سرسام و درد سر را
علاج نمایند و تنقیه دماغ بحب قوقایا نمایند و حجامت و فصد کنند و چشم را کحل [illegible]
مرارات و غذا گوشت بریان کرده **نوع سیم** در انتشاری که بسبب غلبه رطوبت
مصفیه باشد **علاج** رگ گوشه چشم زدن و رگ شقیقه و میل کردن آنرا که انتشاری
آماس گرم باشد هم بدین طریق رگ گشادن و حجامت بر میان دو شانه نمایند و غذا
موافق میل فرمایند و در انتشاری که غلبه یبوست عنبیه که موجب اتساع ثقبه شود
علامت او ضعف بصر از یبوست که از صوم دایم یا از بجوع یا مفرط یا استفراغ قوی
شود **علاج** گنگ بود و [illegible] شوربای مرغ مداومت حمام و در ترتیب [illegible] مرغ و روغن
بنفشه با دوام و نیلوفر و کدو در بینی چکانیدن و شیر عورت در چشم [illegible] چکانند
فصل نوزدهم در ضیق حدقه یعنی تنگ شدن ثقبه عنبیه و این چند نوع است
نوع اول از جهت ورم **علامت** او درد و سرخی چشم **علاج** استفراغ بدن
و ریختن آب گرم که در او بنفشه و بابونه و غیره جوشانیده باشند و غذا موافق
و پرهیز **نوع دوم** از غلبه رطوبت مزاج چشم **علامت** او بسیاری آب چشم و [illegible]

نوع چهارم

استفراغ بدن و استعمال ادویه که در مانیه ان مذکور شد و تقلیل غذا نوع سیوم تنگی
چشم بهیئت می‌پست علامت او درشتی چشم و لاغری علاج تربیت مزاج بطعام و شراب شیرین
و دیگر بهو و آب اسپغول و آب لسان الحمل بر سر ریختن و روغن کدو با شیر عورت آمیخته
بر سر گذارند و در چشم چکانند با اندکی زعفران و ضیق حدقه از حرارت میشود علامت
او خشکی بسیار و دراز شیر عورت در روغن کدو و در غذا بیشتر زرد و اسفاناخ و کدو
و قلیه کدو مناسب است دیگر ضیق حدقه که از جهت سن شود علامت او سن شیخوخیه حدقه
لاغر بر گشته اند فصل بیستم در نتو طبقه عنبیه اگر این نتو اندک بود آنرا انتشار و اگر بیشتر
باشد این نتو را و نیا گویند و اگر عظیم تر باشد انرا عنبیه بگویند و اگر عظیم تر و کهنه گشته
مثل بسر میکه برو مان کرد نموده اند انرا مسمار و مسمار رمنیخ و این دو نوع است نوع اول
آنکه متواتر جهت ثقیا شود یا از جهت خناق سعب و بسیار است که عارض
میشود و نتو بسبب صعوبت ولادت علاج اگر بسبب ثقیا و کسر خناق شود و شکل بسبب
بنفشه و نتوی که شبیه راس زنابه یعنی سر مگس بجز از زنابیعنی که دفع انقوات است
مانند شکل کل مرنج و رصاص سوخته و اسفیداج و بستن چشم برفاده که تر ساخته
باشند بگلاب و اندکی سرکه و علاس سفتر جو تا بیده باشند و اگر این نتو عظیم باشد
به بندند چشم را برفاده صدور شب ار انکه سبب حرارت غلیظ کرده و اگر بسبب
حرارت غلیظ کرده و یکی بیشود و نتوی شوره زدم چشم رزیند شاف آنار اسفیداج
تخم مرغ باو نبار ربا باب آس یا گلاب سوده کشند و اگر این نتو از قسم عنبیه و
مسمار بود و در میان رفاده صحیفه رصاص بمقدار عدیدم ماده و در گذارند در نتو عنبیه
و در رو رد رو بیا باشند و اگر دیر ماند و شدید ... علاج ... و بعد از قطع

شیاف ابیض و کحل اثمد باشند تا براءت حیگ شود نوع دوم دردنو که عارض شود و آن
ورم زرد ظاهر شود علاج او در وقت زردی و شیاف ابیض باشند و اگر ورم اندک بود با دویه
٤٥
تا نفع صلاح نمایند و اگر ورم بسیار رود و رطوبت و تر درنگ رسد که چشم باطل
شود و خواهند که رنگ سیاهی بر طرف سازند به زیر زردی ریشه در زیر او کشند و
بندند و اندکی تکلم نشسته و آن قدر نیاز را بر بینند و ... باشند و نخ با سر مرا حرارت
باز کشند و به بندند و بر پشت چشم زرده تخم مرغ گذارند فصل بیست و یکم
نزول آب در چشم رطوبت غریبه باشد که در ثقبه عنبیه میان رطوبت بیضیه و طبقه
قرنیه بایستد و مانع دیدن گردد و بسبب منع نفوذ اشعاع بصر یا خروج نور انقرات
با اختلاف مردوده سبب علامت ابتدا آب آنست که در پیش خیالات مثل
پشه و مگس و موی پیدا آید و سبب بودن این اشیا وقوف جزو غریب غیر شفاف
بود میان جلیدیه و مبصرات لیکن این خیالات از بخارات معده نیز میباشند
و فرق آنست که آنچه از معده بود در هر دو چشم بود و بخصوص نبود بخلاف این نزول
نیست و آنچه در هر دو چشم بود بسبیل اختلاف باشند این تخیل در یک چشم
این دلیل نزول آنست و آنچه سبب بخار معده است دایم نیست و بضعف امتلا
زیاده میشود و هرگاه گرسنه شود کم شود و اگر از وقتی که این تخیل ابتدا کرده سه ماه
یا چهار ماه گذشته و در چشم کدورتی نیست و صفای حدقه زایل نشده سبب از ام
معده است و اگر بشرب ایارج کم میشود و این نیز از ام معده است و اگر تفاوت
نکند بشرب ایارج این خیال علامت نزول آبست و فرق میان سده عصب
آنست که یکی از دو چشم فراخ نکرده شد و اگر نشاند بکار در چشم دیگر ظاهر شد نزول

بس [illegible] است و آن از اشیاء معلوم شود از جهت سده است و این نزول سه نوع است
اول آنکه حادث گردد از ضربه که واقع گردد بر سر پس حرکت نماید دماغ را و روان نماید
شیئی که بر آن [illegible] در بطون دماغ بسوی عصب مجوف پس نازل گردد آب و منع نماید
نور را از سلوک در چشم علاج تنقیه دماغ بحب ایارج و فتح سده و قدح در این نوع
نافع نبود جهت آنکه ترشیح دارد دائم نوع دوم در نزول آب آنکه از کثرت رطوبت
تحلیل یافته بخارات غلیظ شده باشد علاج در ابتدا از تنقیه دماغ بحب قوقایا
و حب منتن و بعد از آن حب صبر با حب منقه [illegible] مثقال نوبت بهلیله [illegible]
[illegible] و دیگر از زعفران از هر یک نیم درم محموده نیم مثقال گل سرخ [illegible] درم حب ساخته
به نوبت در محل خواب فرو برند و بعد از آن چهار دانگ آب شیر گرم کرده در هر
شب در میان یا بعد [illegible] بنوبت میل نماید و غرغره بسکنجبین و [illegible]
[illegible] ایارج [illegible] کرده باشند و ایارج [illegible] مناسب است و
شیخ ابو [illegible] میگوید که [illegible] دیدم که او را آب نزول کرده بود [illegible]
کرد [illegible] طعام [illegible] پرهیز کرد و [illegible]
[illegible] آب زایل شد و نور [illegible] باز آمد [illegible]
که در [illegible] منع نماید از [illegible] غذاهای غلیظ مثل گوشت گاو و ماهی و
شیر و عدس و [illegible] گوشت نمک سود [illegible] و کاهو [illegible] و غذا
خوب که از گوشت مرغ و تیهو و کبک [illegible] نخود آب [illegible] باشد و [illegible]
بگوشت گوسفند جوان و [illegible] جماع و غسل [illegible] و از آب خوردن منع نماید و اجتناب
کنند از شوربا [illegible] اجتناب کنند و بعد از تنقیه علاج

نماید مثل [illegible] و [illegible] شیاف [illegible] مرارات [illegible] زهره کلنگ و زهرهای
[illegible] بادی [illegible] و زهره عقاب و کلنگ و باز برابر گیرند و هر یک درم زهره [illegible]
مجموع یک درم و فربیون نیم درم و تخم حنظل نیم درم سکبینج [illegible] با آب بادیان تر سایند و شیاف [illegible]
و در چشم کشند و جمیع زهرها در نزول آب فایده دارد خصوصا از چهار یا زهره آهو [illegible]
[illegible] همه را یا بعضی از این زهرها را با آب بادیان و اندک عسل سازند و در ابتدا
نزول آب فایده کلی دارد و شیاف دیگر که [illegible] در نزول آب را فایده دارد صفته
آن [illegible] و [illegible] باز از هر یک مثقال انزروت و [illegible] زعفران از هر یک [illegible]
[illegible] نماید [illegible] با آب بادیان شیاف سازند شیافه [illegible] کرده [illegible]
[illegible] صفته آن [illegible] کوفته [illegible] زهره آهو [illegible] سایند و خشک نموده [illegible]
[illegible] بادیان بسایند و خشک کرده استعمال نماید و آب بادیان [illegible]
در چشم کشند گفته اند که نفع دارد و اگر بدین تدبیر اصلاح یافت و علت کم [illegible]
و الا [illegible] نماید [illegible] که [illegible] صلاحیت دارد که قدح [illegible]
[illegible] بکار برد [illegible] گویند و این آب [illegible] است که [illegible] باید علیل [illegible]
[illegible] شیخ [illegible] که [illegible] خیال میشود [illegible] ظاهر میگردد [illegible]
که صلاحیت قدح ندارد سفید باشد [illegible] یا [illegible]
رقیق این [illegible] است که مذکور شد اما [illegible] تدبیر همه را [illegible] ساخت که قدح
نوان کرد و با استعمال [illegible] سزاوار [illegible] که در امتلا [illegible]
که [illegible] داشته باشد و [illegible] قدح نکنند و [illegible] بود و قدح نماید [illegible]
که آب [illegible] بار [illegible] در چشم سلیم کرده [illegible] تخم [illegible] در چشم [illegible]

در رفاده محکم بر بندند و چشم صحیح را نیز بر بندند تا بسبب حرکت این چشم دیگر چشم حرکت ننماید و
الم نکرده و فرمایند که در خانه تاریک تکیه نمایند و طعام سریع الهضم باشد و فرو رفت که
از غذاهای مرغ و غیره سازند و نوبته نوع اول است که علیل را بروی بالش بنشانند و
زانو را بسینه باز نهند و دستها نزدیک ساق در هم کنند و کحال بالش دو دور کرده بیچ
نشینند تا بلندتر باشد و اگر چشم دیگر نیک شده از رفاده بر بندند و اگر بسته نباشد
حرکت کنند این چشم دیگر در حرکت بیاید و قدح بدان سبب دشوار گردد و خادم کحال
در بستن چشم آنست که زانو چون بر سد و او چیز دیده منظور نشود که بدان چشم دیگر دیده و چون
بجا بدان نوع که کحال گفت نشست نیز باید بعد از آن از پشت او تخفیف سر او را بدست
گیرد و نگاه دارد و بطرف راست خود بلکه او را برادر (?) و گوید که بسوی او نگاه کند و کحال
آلت قدح را که جهت گویند بران موضع نهد که قدح خواهد کرد در جهت گوشه چشم که
سوی گوش است برابر نقطه چنانکه اندکی از نقطه بلندتر بود و نهند و جهت آنست از جنس
برنج که آب بدان گشایند و اگر چشم راست قدح میکنند از نقطه بلندتر بود و نهند و جهت آنچه
است از جنس برنج که آب بدان گشایند و اگر چشم راست قدح میکنند جهت بدست چپ
گیرد و اگر چشم چپ قدح نماید بدست راست گیرد جنس بر جهت بدان موضع نهد و [illegible]
وا فشار کند بر جهت بقوت تمام تا بگذرد و معلوم گردد که جای گشاده در آمده و بدست دیگر
بدو انگشت مسبحه بلکه چشم را نگاه دارد تا دیگر نتوانند گردانید و جهت را تا برابر
نقطه بیار رود [illegible] و اگر مقدار [illegible] گذرد روا باشد [illegible] و معقود
ازین چون آن شیء جمع شده پس جهت را [illegible] دانند تا از [illegible] که سر جهت
بالا است پس دنبال جهت را اندکی برافرازند و سر آب را بر جهت بنشانند و چون

47

ببندند که آب نشست جهت را از زور برون نیاید و نگاه دارد و ملاحظه کنند اگر دیگر باز آب باز آید
باز فشرده و نشاند و اگر آب غلیظ و بار رقیق باشد مشکل توان نشاند و اگر رنج بسیار نماید
جهت را میان می باید داشت و سر تیز جهت را بر گوشه چشم قوت نمودن تا اندکی
خون بر آید و آب را بدان خون باید نشانید چون کحال دید که آب بجای خود نشست جهت
را بآهستگی برون آرد و زرده تخم مرغ در روغن گل چنانچه مذکور شده بر پشت چشم بنهند
و هیچ حرکت نکنند سخن نگویند مگر باشارت و خویش را از سرفه و عطسه نگاه دارد و اگر عطسه
آید بینی را بدست باید عطسه ساکن شود و اگر سرفه آید اندکی جلاب بروغن بادام [illegible] بنهند
در شقیقه ضماد خشک مخدر نهند مثل صندل و افیون و گلاب و روز دوم اگر خواهد
که چشم کشاید پنبه را بسفیده تخم مرغ ترکنند و بر پشت چشم نهند و ببندند و رفاده را
باید که برفق بردارد و پنبه بگلاب تر ساخته چشم را بدان بشویند چنانچه هیچ آسیب
بچشم نرسد و اگر تا روز سیم نگشایند بهتر باشد و بر گرد او مرهم بالشت گذارند چنانکه
از همه جانب او بالشت باشد و اگر شاید مشغول بالتر (?) بنشینند روا باشد و چون تباه
بر زیر روی [illegible] گذارند و گاه باشد که بر موضع قدح گوشت فزونی برآید از آن [illegible]
باید داشت و نباید تراشیدن **نوع سیم** در نزول آب که سبب درد عظیم که در سر آنست
شود زیرا که شدت درد اخلاط را در حرکت می آرد و رطوبت فاسد متوجه چشم
گشته موجب اتساع مجاری میگردد **علاج** علاج نمایند و آنچه در نوع دوم مذکور شده
است مداومت نمایند و دیگر خیالات که از معده باشد بحب ایارج و ایارج فیقرا
نمایند و معده را بگلقند و امثال آن قوت دهند و اگر معده گرم باشد بطبیخ هلیله
سازند و شربت انار و لیمو قوت دهند و آنچه از دماغ بود با اطریفل و مربای هلیله

مرتفع بخار نمایند و صندل بگلاب بوی نمایند و بر شقیقه بمالند و غذا نخود آب بگوشت خفیف
سازند **فصل بیست دوم** در امراض رطوبت بیضیه و این سه نوع است **نوع اول** تغیر رنگ
با قوام او **علامات** او در رطوبت از رنگ طبیعی بگردد و صاحب این علت چیزها را بدان
رنگ بیند و پیش چشم خیالها نماید اگر زرد باشد سرخ یا زرد باشد بهمان حال نماید یا از
میان دور نماید **علاج** استفراغ نمایند و بخور بپرورند عنبر و اطریفل و غرغره بکار
دهند و مثل جو بر دارو درنشانند بجهت اصلاح نمایند **نوع دوم** که غلظ رطوبت است که
بود صاحب او از دور چیزها نبیند و اگر غلیظ زیاده بود در پیش خود مثل مگس آب اشیان
بود و می بیند سبب این آنست که رطوبت بیضیه متحرکست خود قرار ندارد **علاج** استفراغ
بدن بحب قوقایا و غرغره با بکار ساید و ایارج و تربت بار اعمل و اگر حرارت بود آب
غوره و اجتناب از غذاهای غلیظ و میل نمودن غذاهای لطیف مثل گوشت مرغ
و تیهو و کبک و نخود آب باید بتدبیر نزول آب نمایند **نوع سیم** در جفاف بیضیه که
گردد که بمرتبه خشک گردد رطوبت بیضیه خوانند و اگر بعضی خشک گردد و از این رطوبت
چشم تنگ گردد **علاج** ترطیب بدن بحمام که آب شیرین داشته باشد و روغن بادام
و کدو مالیدن و گوشت بزغاله و بره و ماهی صغیر میل نمودن **فصل بیست سیم** در امراض
رطوبت جلیدیه و این چند نوع است **نوع اول** میل کردن جلیدیه بسوی راست و چپ
بالا و پایین **علامات** زوال راست و چپ احوال آنست که یکی را دو بیند علامات
زوال بالا و پایین آنست که شیء واحد را دو خیال کند **علاج** احوالی که از جهت اثر
که عارض میشود مر صبیان را نزدیک ولادت آنست که بپوشند روی طفل را از جهت نظر
او راست و مستقیم باشد و در پیش او نزدیک گوشه چشم صوف کبود یا سیاه گذارند تا

نادران میل او زیاده باشد و احوال او نیست گردد و بتر شمع در برابر چشمهای او گذارند
علاج احوالی که در کلان سال پیدا شود از امتلای عضلات استخوانی بدن با ایارج و حب
نفسه و غرغره و عطسه سر بر بهز و تلطیف و در آمدن حمام **علاج** احوالی که از
سبب استرخا عارض حادث گردد بهتر روغن بادام شیرین در بینی آب گرم و
روغنها مثل کدو و بادام در بینی و سر مالیدن **نوع دوم** بزرگی و کوچکی سبب بزرگی
بسیار زیاده بود و سبب کوچکی استفراغ و خشکی و تحلیل رطوبت است و اگر
بزرگی نزد مقدار طبیعی شود منفذ ناظره تیره شود و چیزهای کوچک نماید و اگر کوچکتر
شود در رطوبت جلیدیه بر روح باصره فرو نزدیک و چیزها را بزرگتر بیند **علامات** این بزرگ و
نقصانست در چشم **علاج** شقیقه بدن و بر پرهیز و تلطیف و طلی و غبار حجب و اگر
تغیر در رنگ او شود علاج استفراغ حافظ زیاد دیگر سبب یبس و انعقاد و فنا
رطوبت می باشد **علامات** یبس رفته و علامات انعقاد و بطلان شود لا ازین کوتاه
دیگر سبب آنکه تفرق اتصال و اگر از بیرون و اندرون واقع شود این را علاج نیست
فصل بیست چهارم در امراض که در روح باصره میشود و این دو نوع است **نوع اول**
عشا و روز **علامات** او آنکه شب نه بیند و در روز بیند سبب درد بدن مریض در
روز آنست که بواسطه گرمی هوا فضلات لطیف گردد و چون شب آید لطافت هوا
و روز نماند و در رطوبت چشم در روح باصره غلیظ شود هیچ نخوانند و بود علت شب
کوری بیشتر سیاه چشم و بزرگ چشم را افتد **علاج** آنزا که خون غلبه بود رگ قیفال
و رگ گوشه چشم زنند حب ایارج و حقنه تیز و شقیقه و ماء سکنجبین پرورند که در و سیر
آمیخته باشند و عطسه نکند بخش و عاقرقرحا و سعوط از روغن و ماده آب خشک سازند.

و کلفه نافع دارد و بعد از گوشت بریان کرده و خوردن شراب انگور کهنه نافع بود و گفته اند که
جگر بز را بکار برند و بر آتش افکنند و آن تری که از وی حاصل شود بر دارند و در فلفل سوده
و دانگ صندل سوده بدو بیامیزند و در چشم کشند و اگر دار فلفل هم کوفته در کباب این
جگر پاشند تا تری آن از او جذب شود پس آن دار فلفل را خشک کنند و بسایند و در چشم
کشند و در بر روشنائی و شیاف مرارات کشیدن نافع بود و غسل با آب گرم
و بادیان پا بیزند و بکشند و یک ساعت چشم بر هم نهاده دارند و دار فلفل و فلفل
برابر نرم کوفته با آبی که از جگر بز بیرون آمده باشد بچشم کشند و کباب از جگر بز
و قلیه آن خورند که نافع دارد نوع دوم در جهر بعقار سپید روز کور گویند شب
کوری است جهت آنکه هوای شب قیاس بهوای روز تر است لطافت هوای
روز روح باصره را زیاده کند چون روز شود چشم خیره و بصر ضعیف گردد و این
علت بیشتر مردمان ازرق و اشهل را افتد علاج آب انار این باشند و لعاب
اسبغول بگلاب بنفشه و شیره خرفه و سکنجبین و صندل بگلاب سوده بر سر مالند
و روغن بادام و کدو و شیر عورت در بینی چکانند و گلاب در چشم چکانند و در آب
شیرین در آرند و چشم در آن بگشایند و غذا گوشت مرغ که در شوربا آن پخته و گوشت
کوفته و ادویه که او کشنیز تر یا خشک و قدری آب انار یا زرک سازند و نگاه
میل نمایند و بسیار مردم از روستایان که در صحرا باشند که در روشنائی و صحرا باشند
در تابستان تواریشان بیشتر بر این افتاده باشند بدین سبب آب بصر ضعیف
شود از دور نتوانند دید و آنچه نزدیک بینند نیک نتوانند دید و در هر چه نگاه کنند
سفیدی رنگ آن غالب بینند [illegible] جامه ازرق پوشیده و مقنعه سیاه در پیش

۴۹

چشم و بجاور برند تا انوار [illegible] که دران [illegible] افتاده باشند فصل بیست و پنجم در ضعف بصر
و این چند نوع است نوع اول ضعف بصر که سوء مزاج سرد بماده باشد علامات آن [illegible] است
که در چشم بود نقصان بیشتر از ایام صحت باشد علاج بتبدیل مزاج دماغ و غذاها گرم مثل
نخود آب که در روز در چینه درینه و نخود [illegible] بوده و مطنجن و قلیه که در آن زنجبیل و دار چینی
باشد و در روغنها گرم در سر و بینی مالیدن و کندش و فلفل بخور کردن تا عطسه آرد و بابونه
و بنفشه جوشانیده و بسر ریختن و دستی و شیاف احمر و اخضر کشیدن و دار چینی که
نافع دارد و در چشم گذارند و قیته که نرم کوفته باشند و برگ حنا [illegible]
در چشم گذارند نوع دوم ضعف بصر که از سوء مزاج سرد با ماده بود علامات آب رفتن
از چشم و بعقب خواب زیاده گردد و چشم بزرگتر از آنچه در ایام صحت بود علاج تنقیه
دماغ بحب بنفشه و ایارج و غرغره و با سلیقون و در روشنائی اکثر کشیدن و دار فلفل [illegible]
نمایند و حلیه بر در وه و اطریفل صغیر نافع دارد نوع سیم که از سوء مزاج گرم و خشک بی
ماده شود و علامات او چشم لاغر و فرو رفته باشد و کمی آب چشم و بینی علاج روغن بنفشه
بادام و کدو در بینی مالیدن و کف دست و پا چرب کردن و شقیقه نرم و غذا نیک زیاده
میل بودن و حمام که آب شیرین داشته باشد در آمدن و چشم را در آب شیرین گشودن
زمان طویل چند نوبت و شیر عورت با آب کاهو چکانند تا در نشستن و قروح که در چشم
باشد دفع نماید نوع چهارم ضعف بصر که از ماده و سوء گرم شود علامات او سرخی و درد
بسیار علاج فصد و اسهال بجهار هر شربت و آب انار [illegible] و بروده حموم و [illegible]
و در وه و آب انار ترش بجوشانند تا نصف او بماند بعد از آن عسل آمیخته نمایند و در
آفتاب بیست روز بگذارند بعد از آن در چشم کشند و گفته اند [illegible] بجا باشد [illegible] وقت

نمایند هر چند صحت در چشم او شده باشد باز بحال آید نوع پنجم ضعف بصر که
بسبب معده باشد علامت که در چشم علامات او اگر نباشد در ایام و بال گردد در وقت
گرسنگی علاج تنقیه معده بدانچه ملایم باشد و تقویت بجوارش که موافق بود نوع
ششم ضعف بصر که حادث میشود مشایخ را از جهت فساد رطوبت بسیاری
بخار بعد و ضعف مزاج دماغ این علاج کم وارد علاج نمایند تا زیاده نشود و تنقیه
دماغ بحب ایارج و اصلاح غذا او شاید و کف دریا و سرمه و توتیا و دراشتیا
کبیر و جواهر دارد کشیدن نوع هفتم ضعف بصر که از تکدر رطوبت بیضیه شود علامت
او آنکه در پیش چشم برده ملاحظه نمایند و نظر او با آسمان زیاده باشد از آنچه بر هیچ
نگاه کند و این تکدر از بسیاری خلط سوداوی و از طرف مجامعت و کثرت تدبیر و از
خوردن و از شنیدن میشود علاج استفراغ سودا بمطبوخ افتیمون و اصلاح
بتدبیر ملایم نوع هشتم ضعف بصر که از تکدر رطوبت جلیدیه شود علامت او تکدر
بمرتبه برسد که بیک چشم را تیره میسازد و حال آنکه از آنست که تر حال کند و از انتشار
علامتی هست و زایل میشود این ظلمت بزوال آن خلط از دماغ علاج استفراغ
سودا و اجتناب از غذاهای غلیظ و نگاه کردن در خضرا و بادیک ولایت روان و
سبزه قدر مهار را بروغن بادام و جرب ... مالیدن و بینی و بعد گوشت مرغ بادام
چرب کردن و غذا گوشت مرغ و بهو و کبک و ماهی ... و از تعب و
بسیار ترک ملاحظه نمایند فصل بیست و هشتم در امراضی که در جفن میشود و آن چند
نوع است نوع اول در جرب و آن درشتی است که حادث میشود در باطن
جفن و سبب آن رطوبات ردیه شوریت که بر آید تحتی و جرب این مرض حقیقت

و در شعیره ورم است که ظاهر گردد در طرف جفن تنبیه نزد حدث شود سبب او ماده خون
سوداوی است که مجتمع شده در جفن علاج فصد و اسهال و طلا از شیاف مامیثا
و کحل ارغیه نرم کوفته بآب کاسنی سازند و اگر عروق حقیق در آن طلا اضافه نمایند شاید
و از موم روغن مغز قلم گاو یا چربی مرغ و بسط مرهم سازند و بگیرند سکسس را در آن موضع
مالند و نان گرم چندید رنه گذارند و مرهم داخیلون نافع دارد و اگر ورم بسیار تحلیل نپذیرد
هیچ او را بناخن بگیرند و قطع نمایند یا بتراض بردارند و بگذارند تا خون او بیاید و برود
بعد از آن عروق اصل بر او پاشند نوع چهارم در شعر زائده و منقلب و در جفن سبب پیدا
شدن او از بخار رد که شود بکثرت و از رطوبت عفن مجتمع در جفن علامت شعر زائد است
که آب فتحه چشم بسوی اندرون علاج بروغن ته مطال و دماغ و نوشیدن غرغره او را قوت
دهد چون اکثر رطوبات غلیظ را دفع مینماید و روش نایله کرد و باسلیقون و شیاف احمر
پس و شیاف زرده که نافع است مر این علت را و کحل و جرب و سیل و سلاق و کدورت
چشم را صفحه آن زنگار و ورم صمغ عربی ... از هر یک ورم اقلیمیا زرد هب
افیون از هر یک نیم درم نرم کوفته بآب انف شاه فرم ساختند و از موی زائد را بگیرند و
موضع او از آب شاد رمالند و خون منتوح بود و خون ملک یک و خون کنه و نک خون
هر هر بر محل که موی زیاد و بیاگرفته اند مالیدن نافع دارد و کف دریا نرم کوفته بلعاب
اسبغول طلا سازند موضع موی را که بر ... سازند و موی ... دیگر بجای از آن ق علاج
نمایند بالصاق و کی خیاط و تشمیر چنانچه بر یک مذکور میگردد و در باقیه اول العافی
گویند و ... بر موی طبع بقطع یا کثرا اصل کرده بهر دو را بهم چسبانند با کثیرا ... مقدار
نگاه دارند که ... دو ... دوم ... گویند که آن ... موی را

و من بهره از ... مخالف
طبیبی را و تعلم انقلاب شود
بصورت مسلسل ...

فروهیله را بر کنند و انست و داغ سوزن زرین باشد و سوزن بچون سر و گالن در آورد و
پلک را بر گشته کرده باشند و در وی دو بینی و زیر پلک حجر سر و بنهند و سوزن را سرخ کنند
و بر موضعی که موی زیادت بر آمده است داغ نمایند و زیادت از دو موی را بر یک نوبت
بیش نشاید داغ کرد و داروهای پس از داغ سفیده تخم مرغ و روغن گل بر موضع داغ کرده نهند
و تا اثر ریش آن زایل نگردد داغ دیگر نکنند بدین ترتیب آنچه باشد داغ کنند و علاج
سیم خیاطت است که آن دو نوع است بگیرند سوزن باریک و از موی مرکب تا بگیرند و
بر دو سر موی در سوزن کشند و میان موی چون حلقه بیرون باشد و یکی از موی دیگر
در این حلقه کشند و موی دوم دو موی کنند چنانکه حلقه دوم در حلقه موی اول باشد و
سوزن را از اندرون پلک نزدیک موی زاید و تا بظاهر بر آرند و موی زاید را در حلقه
این موی اول کنند و سوزن برفق بکشند تا موی زاید بیرون آید و اگر موی زاید از
حلقه بجهد بر موی دوم که با موی اول است حلقه موی اول را پس آرند و موی زاید بگیرند
و اگر باره دیگر سوزن بایند و سوزن را بر همان موضع نباید زد هم در پهلوی آن زنند و
طریقه چهارم تشمیر است و این بر دو قسم بود قسم اول از تشمیر است که طبیب
بجا دارد پس فروهیله را بند و دروزه پلک بدست چپ بگیرد و بکجخ میل پلک را بر گرداند
رشته سه سر سوزن باریک در کشند و سوزن را از اندرون پلک سر رشته پلک آرد و
جای که میان پلک است و اگر بجوشن رشته پشت پلک بعضاره که جلک گویند بر
دارند و سوزن را بعضاره سه جا رشته نگهکنند و بر بندند و احتیاط نمایند که تا اثر
زنند و سه جا که سوزن بدو زنند و گره زنند و اول بیان که دو زند پس فرو را
اصفر و مرهم کافوری سفیده بر جراحت بنهند قسم دوم از تشمیر آنست که

۵۲
بعد از آن ره بر دارند و دو تخته باندازه پلک سبک و تنک تراشند و انقدر که می باید برید از
پلک در میان دو تخته نهند و هر دو سر تخته را ببندند چنانچه پلک در شکنجه شود و دو تخته را
رسند و در مدت یازدهم روز یا کم یا بیش سیاه و مرده گردد و سفید و از جهت ریخ
نه بیفتد و آنست که این پلک قسم سیوم از تشمیر آنست که اگر عاقبت و شکل در جا
و شوانه بشنید او را بدارو تیز تشمیر کنند و آن آنست که دارو تیز بر سر میل بگیرند
بر پشت پلک در جایگه تشمیر می باید کرد کشانند در ساعت ورم کند و اثر ریش پدید آید
دارو از وی دور سازند و یکی وقت آماس بنهند و دیگر بار دارو کنند تا جراحت
گردد و گذارند تا سیاه شود و خشک و ریشه بیفتد و پس دارو را بشویند و موم روغن طلا
و اگر جراحت باشد مرهم اسفیداج طلا کنند تا درست شود و اکثر طبیبان بدین علاج
نه بینند زیرا که بسیار مواد متوجه چشم گردد صفت دارو تیز آهک آب نرسیده دو
جز و زرنیخ زرد یک جزو صابون دو جزو دارو را با یکدیگر با آب بسایند و نگاه
دارند شعر منقلب اگر موی زاید بنبات خویش باشد و اندرون و بیرون شکسته باشد
را انقلاب شعر گویند آنکه از چشم دو میدان گردد و علامتی موی زیادت ظاهر گردد علاج
کنند است بعد از آن طلا بگوه صمغ چسبانیدن بصمغ و دیگر آنچه گفته شد
چه افعی آنست که موی زاید را بکنند و در آن جای که موی انبات آن باز و دو گشته اند که
موی زاید یا شعر منقلب هر گاه که بسیار باشد تشمیر باید نمود نوع پنجم در تشنیح
مژه چشم و این چند صنف است صنف اول که حادث گردد از فساد و هنداز
اگر غلظ گردد بعضو و سود اشده علاج استفراغ و تعدیل مزاج و مرهم لا نور در چشم
کشند زیرا که غلیظ بود که در پلک آمده بر طرف سیاه زرد و موی ریزد معمول

کشیدن فایده دارد صنف دوم که از سبب عدم غذا شود می باشد بعقب امراض
حاده سبب علاج تدبیر مرطب بسیار غذا و شربت و برگ اسفناج و باسلیقون
و روغن بنفشه کشیدن صنف سیم که از کثرت رطوبت شود علاج استفراغ بلغم
ایارج و بردن حرم مناسب است صنف چهارم که حادث گردد از جهت
سبب خلط غلیظ شور رسد و این از جنس داء الثعلب بود و سبب انواع [illegible]
و باسلیقون و بردن حرم و شیاف اخضر کشیدن فایده دارد و این کحل [illegible]
موی و غلظ اشفار را فایده دهد و بگیرند دانه خرما هندی در دیک سفالین نهند و در دیگ
بگل محکم سازند و در آتش بگذارند تا وقتی که گل خشک شود پس دانه بیرون
آرند و بکوبند پنج درم از این و چهار درم کندر و سنبل و [illegible] از هر یک سه درم
[illegible] ده درم کوفته و بیخته استعمال نمایند و اگر موی ابرو ریخته باشد و یا سفید
رویند علاج شقیقه ورق شقایق کوفته بروغن زیت یا به جوز [illegible] باشند
و بندق کوفته یا پیه بر طلا سازند موی را سیاه گرداند نوع ششم در قمل جفون و مژه
این از جهت حرارت و رطوبت غیر طبیعی بود علاج شقیقه بحب صبر [illegible] احتیاج
شود حب قوقایا و حب ایارج و مطبوخ افتیمون و غاریقون و غیره و اجتناب از
اغذیه غلیظه کثیر الفضول و غذا گوشت بزغاله و مرغ و کبک [illegible]
شوند و طلا [illegible] طویل و مرزم کوفته بروغن گل طلا کنند طلاء دیگر میویزج
جزو بوره از هر یک نیم جزو [illegible] کوفته [illegible] باشند یا اگر بوره و بابونه
و میویزج [illegible] بکوبند [illegible] یک [illegible] باشند حل کرده [illegible]
بپاشند نوع هفتم در درد [illegible] که حادث گردد [illegible]

کودکان را بسیار واقع شود سبب ضعیف چشم ایشان و این اصناف صنف اول
که از غلبه خون شود علامات لوازم سخت و سرخی بسیار است که این ورم منشق گردد و خون
بسیار زود بر آید علاج فصد اگر کلان باشند و ممکن شود والا حجامت بر میان دو
شانه یا بر ساق و پس [illegible] اگر مریض طفل باشد فصد [illegible]
و اصلاح غذا بود و چشم زرده تخم مرغ با روغن گل گذارند و شیر عورت و چیزها که سرد
بگذارند در چشم در روز چهارم در زرور ابیض و بعد از آن در زرور احمر بکشند و ضماد
با آرد جو و عدس و پوست انار و گل سرخ بکوبند و بجوشانند و با روغن زرد گاو یا
گل بر چشم گذارند صنف دوم که حادث گردد از ماده صفراوی باشد علامات او
سوزش و خارش و زردی رنگ علاج استفراغ و اصلاح غذا و بر چشم گل سرخ و
عدس و پوست انار برابر آرد کرده شیر عورت بر چشم نهند و چشم [illegible]
[illegible] صنف سیم که حادث گردد از رطوبت شور و لازم است [illegible]
[illegible] علاج تنقیه [illegible] از بلغم [illegible] و سماق [illegible] گلاب
ترکرده آب [illegible] در چشم گذارند [illegible] سازند و گل سرخ و عدس
[illegible] و گلاب هر روز [illegible] سماق [illegible]
[illegible] غلیظ شود [illegible]
[illegible] سماق [illegible]
[illegible] نوع هشتم در
[illegible]
[illegible]

گفته‌اند و این علت خداوند رنج و زکام را بود **علاج** فصد و حجامت و تدبیر لطیف و اگر بعضی
دستکاری را کرده درد دارد علاج نمایند بطلا **صفت** شیاف مامیثا و اقاقیا و ربع
اندک زعفران اندک و به زرده کوفته با آب آس آنچه بر جفن طلا سازند و درد اصلا [illegible]
و اگر نیک نشود علاج عمل درست تجدید نمایند **نوع نهم** در جب و این علت بیک [illegible]
بر جفنه که بدو نسوار چشم حرکت نمایند و زحمت کشاند و با درد و سرخی باشد بیرون جسته [illegible]
پوست غیشی میگویند **علاج** ترطیب بلاد اوست حمام و تنوتیق بر روغن بنفشه بادام و
کدو و آس بر چشم سفیده تخم مرغ با روغن گل گذارند و لعاب حلبه و کتان چشم را نرم
دارد و در آب کرده دو حلبه و اکلیل الملک و بنفشه جوشانیده باشند چشم [illegible]
[illegible] دارند و چرب با مرغ با سفیده تخم مرغ و لعاب اسپغول با شمع و روغن گل [illegible] دارد
و اگر در بدن ماده باشد منقیه بدن و فصد خفیف **فصل** سیزدهم در امراضی که
گوشه چشم شود و این چند نوع است **نوع اول** در حکه و حرقت یعنی خاریدن
و سوزش در گوشه چشم سبب او ماده تیز است که بریزد بکنج چشم **علاج** آب
کاسنی با روغن گل گذارند و [illegible] حموم کرده [illegible] و بدین موجب توتیا زرد چوبه
دار فلفل پوست هلیله زنجبیل از هر یک پنج درم ماران چهار درم نمک اندرانی پنج
درم جمله نرم کوفته و بیخته با آب عوره چند نوبت پرورده نمایند و در چشم کشند
و تنقیه اگر ضرورت نمایند و سفیده تخم مرغ [illegible] بگلاب آنچه بر چشم بندند
نوع دوم در غده یعنی گوشت زیاده در گوشه چشم سبب او [illegible] خلط غلیظ که جمع
گردد در گوشه چشم **علامت** او منع فضلات چشم است از آنکه [illegible] روان شود و
اگر در کنج چشم باشد منع نیز نشود و **علاج** استفراغ بدن از خلط غلیظ [illegible]

چشم

٥٤

مادو اصلاح غذا نماید [illegible] و شیاف زنگار **نوع** [illegible] سیلان
دموع یعنی آب رفتنی از چشم اگر سبب آن گوشت چشم باشد [illegible] بود هیچ
علاج ندارد و اگر از جهت نقصان گوشت گوشه چشم کرد [illegible] شنیده
[illegible] در شب چشم را غلبه باشد یا اگر سبب جراحات که در ورم و مانع بود
علاج شیافی که گوشت گوشه چشم برویاند بموجب آن شیاف مامیثا از هر یک
مثقال شب یمانی ربع مثقال کندر مثقال نرم کوفته بشیر [illegible] کرده [illegible]
شیاف سازند و این شیاف نیز مناسب است فلفل هلیله زرد [illegible] هر یک درم نمک
هندی نیم درم دار فلفل دو درم نرم کوفته با آب سماق شیاف سازند و اگر حرارت غالب
بود این کحل مناسب است **صفت** شادنج مغسول توتیای مغسول [illegible] از هر یک درم
لولو [illegible] از هر یک نیم درم [illegible] مامیثا [illegible] از هر یک ربع درم شیاف سازند بگلاب
یا سماق [illegible] در هفته دو بار [illegible] حجامت نمایند و شیاف [illegible]
از غبار [illegible] روز [illegible] و اگر [illegible] چشم ضعیف بود [illegible]
و شیاف علاج که [illegible] بر این موجب توتیا ده درم فلفل و دار فلفل از هر یک
پنج درم زعفران [illegible] نیم درم نمک هندی دو درم پوست هلیله [illegible] درم
درم زرد چوبه ماران از هر یک شش درم شیاف مامیثا هفت درم نرم کوفته
چند نوبت با آب عوره پرورده بعد از آن شیاف سازند **نوع چهارم** در غرب
و این ناسور است که در گوشه چشم میان بینی و گوشه چشم در هنگام [illegible] غرب [illegible]
و اگر دست بر او نهند نرم [illegible] شدن آن مشکل باشد و اگر ورم [illegible]
است و گوشت نرم دارد [illegible] صورت گردد [illegible] باشد که در درون بینی

معده

مرگ کند و ورم از بن بر رفتن آید **علاج** رگ قیفال گشایند و مسهل دهند علاج غذا و تقویت بکحل
قبند وابعیون و الوتیل صبر و اگر بشوارند فعلوا ازین شیاف بچکانند او از خشک گردانند
صنعته آن جبر مصطکی انزروت غیر شیاوتان گلنار سر ترشب یا از
هر یک مثقال زنگار ربع مثقال از هر یک کوفته و بیخته با آب الخضعوق [illegible]
شیاف سازند و در آب بشوارند و شیاف با آب حل نموده سه قطره بچکانند و بکوب
و بعد از آن دو فعلوا دیگر بچکانند بکیفیت چنین نمایند تا ناصور دوبار صحت آورده اگر [illegible]
باشد دارو در بولس بود دارد **صنعته** آن جلاوان در جبر و بعد از سه برابر بسایند و
بر آن موضع بندند در قانون شیخ گفته است که جلاوان جانوریست که چون کرمی
در میان تره و گیاه کرد دو در رشت او صدف پدید آید و آن صدف را در بعضی
شهرها ماحن دیگر گویند و جلاوان انست و اگر شیر غوزه بسته باشد و ورم بر رو
بر رفتن نباید تخم مرو را بکوبند و تخمیر بشیر عورت نموده و اندکی عنزوات آمیخته تا یه
و بر عزب بندند نرم گردد و بگشاید و مغز نان میده و کندر به شیر عورت سرشته گذارند
بر هم بردن آید و بعد از آن فتیله مرهم زنگار آمیخته بندند و اگر در زور ریاشند تا خشک گردد
صنعته آن مرداسنگ انزروت پوست کندر سوخته شیاف مامیثا را برابر گرفته کوفته و بیخته
بکار برند و اگر استخوان تباه شود **علاج** دانست که تراشیدن تا پاک شود و بعد از آن [illegible]
در زور ریاشند و ورم گذارند و اگر خواهند که داغ نمایند آهن را بشکل میل
بسازند و سر او مسطح ساخته از زور آتش گذارند تا داغ شود و پس کرد از آنرا گیرند بعد از آن
که داغ کنند و مرهم اسفیداج علاج نمایند و جبر کندر بود و بر جراحت گذارند خشک سازند
ورم او را می بندد تا دفن آن [illegible] **باب سیوم در امراض گوش** مشتمل است بر شش

که خطا یه در علاج او شده میشود و از این حشو [illegible] چهار **صنف** اول او در جرب
اندک یعنی چنان باشد که اندرون پلک سرخ و درشت گردد و اندک آماس گیرد
علاج فصد قیفال و حجامت اگر مانعی بود و از فصد و اسهال بعد منفعت را بایج و
اکثر بیشتر از اسهال ادویه تیز گشته در چشم ورم کرده میشود بعد از آن استفراغ [illegible]
بار گردانید و در زور اصفر و ابیض باشند و چشم شیاف احمر لین یا احمر حاد [illegible]
و روشنای و با سلیقون گشته و حمام روند و در چشم شیاف [illegible] ادویه و [illegible]
کشنیز با سکنجبین و غذا گوشت مرغ کرده و آب آن اگر او نخود [illegible] شکسته و گاهی
مانع [illegible] و اندک گرم باشد نباید و در [illegible]
و اگر سوزش و التهاب [illegible] شیاف احمر لین و [illegible]
تند علاج نمایند مثل باسلیقون **صنف دوم** که در آن شیئی قوی تر باشد و با شکستگی بسیار
علاج تحت فصد و اسهال بس بلکه شیاف احمر حاد و اخضر بکار برند با باسلیقون
کشند و اگر از این شیافها حرارت شود اشیاف [illegible] بکار برند زیرا که شیافها را در
چشم مانعی بسیار است اگر جرب از حرارت بسیار بود و با ادویه تند [illegible] گردد
داروهای نرم خشک لعاب بکار دارند و گفته اند که [illegible] تراشیدن جرب
بکم ضرورت باشد که از ادویه اصلاح نیابد زیرا که از تراشیدن درد عظیم حاصل
میشود و سبب الم مواد بسیار متوجه چشم میگردد و [illegible] و شیافها
ابیض دور باید داشت زیرا که اینها جرب را زیاده میسازد و به تجربه معلوم شده
صنف سیم از جرب آنکه قوی تر از دوم بود و درد [illegible] بیشتر و [illegible] پلک را که شد
سکنات بود و چون [illegible] درشت [illegible] بود و [illegible] سبب آن را [illegible] گویند **علاج**

علاج فصد باسلیق از دست و رگ پیشانی و کور حجیم کردن و تنقیه بدن بحب ایارج
و پلک را برگرداشتند و بقصد یا کف دریا حک نمایند یا بجلالت انگاه که اول بوده
پس زنگاره و نمک بخایند و آب آن را در چشم چکانند و زرده تخم مرغ با روغن گل
آمیخته بر پشت چشم گذارند و بعد از سه روز شیاف معمول کشند و وزن را عجز و
اصول کشند بشیاف احمر لین کا همه اوقات نمایند و بحمام در آمدن نفع کلی دارد و
غذای لطیف و سبک باید خورد صنف چهارم صنفی از این قسم بود و قوی تر هر گاه
پلک را برگرداشتند درون او سیاه و تیره و خشک بود علاج تنقیه بدن با ایارج
چند نوبت و فصد و حجامت و غرغره نمودن و پلک را خاریدن چنانچه در
صنف سیم مذکور شد و هر بامداد بحمام آب رفتن تا بر تحلیل یاری دهد و دیگر باید
دانست که هر گاه که جرب کهنه شد هیچ تدبیر بهتر از تراشیدن آن نیست و
اگر تازه بود جرب شیاف احمر لین و فادد خاریدن آنچه طبیب حکیم
شاهد صواب بیند کفایت بود و از پس خاریدن اگر گشند نوع دوم در برد
و تجر این صلابتست که در ظاهر جفن از ماده غلیظ میشود و فرق میان تجر و برد آنست
که ماده تجر غلیظتر از برد باشد علامت برد آنست که گرد باشد مثل تگرگ و سفید بود
آنست و علامت تجر صلابت علاج برد آنست جاو شیر در شق را با هر که
حل سازند و بران موضع طلا نمایند اگر باین تحلیل یافت خوب والا شکافند و بیرون
آورند و بران موضع زنگار اصفر بریزند و علاج تجر آنست که بکمپرس آب گرم
بابند و اگر تحلیل یافت خوب والا بگذارند و بران موضع مرهم داخلیون نهند و اگر تحلیل
نیابد پس شکافته و بیرون آرند آنرا چنانچه پیه بیرون آورند و مرهم رسل نهند نوع سیم

فصل فصل اول در درد گوش و این چند نوع است نوع اول درد گوش که حادث گردد از
55
گرمی مزاج سادج سبب آن دلیل بسیار در آفتاب بودن یا نزدیک آتش بسیار نشستن و وزیدن
باد سموم گذر کردن علامت او گرمی روی و سرخی رو و اندک درد و سر و راحت یافتن از هوای سرد سرخی
علاج او روغن بنفشه بادام و نیلوفر و کدو از این روغنها شیر گرم در گوش چکانند یا آنکه
سی درم زیره و ده درم روغن گل با هم آمیخته بجوشانند تا نیم بر بود و روغن ماند و
سه قطره شیر گرم بچکانند و اگر درد عظیم بود که طاقت نماند شیاف ابیض با افیون حل کرده
باشد یکی از افیون یا شیاف ابیض با روغن گل آمیخته بچکانند شیر گرم و بسیار از این دارو
در گوش نگذارند که موجب ثقل آن گردد و روغن خلاف بادام که سرد کاهی دارد و تنقیه
تخم مرغ و آب کدو و روغن گل و آب می انعام بچکانند و شیر عورت چند نوبت بچکانند
ترآلود راست که طبیعت را با آب فرهندی و آب انگور بجا را و شربت بنفشه و شربت نیلوفر
نرم کنند و شیره جو و سکنجبین میل نمایند و غذا ماش مقشر یا عدس مقشر و آب مرغ با سفاناج
ناج و کشنیز مثل آب فرهندی اگر طبیعت نرم بود آب لیمو و سماق و آب غوره و انار
نوع دوم درد درد گوش که از سوء مزاج سرد با ماده شود سبب آن در هوای سرد بسیار بودن و در
آب سرد در آمدن علامت او احساس سردی در گوش علاج چیزهای گرم در گوش بچکانند
مثل آب سداب و آب پیاز و سیر و آب بابونه و مرزنجوش و بادیان و غیره و از روغنها
گرم مثل روغن زیت و بادام تلخ و روغن سداب با روغن گل که در او سیر پخته باشند اگر
قوی تر خواهند روغن چند بیدستر در روغن افیون و مداومت حمام گرم و شراب کهنه
کهنه اند فایده دارد و بابونه و بنفشه بجوشانند و بر بخار آن دارند و چند بیدستر را اند
هوف و در روغن زنبق با روغن ... کرده در گوش بچکانند و هم آنچه در گوش کنند

باید که شیر گرم باشد غذا گوشت مرغ یا گوسفند جوان در آب انار خورد و هم تنکتر باشد و دارچینی
و زیره و قلیه مطبخه و گوشت بریان کرده نوع سیم در درد گوش و موی که از غلبه خون
شود علامت او سرخی روی و گرمی در گوش و گرانی سر و پیشانی باشد و عمل محمود علاج فصد
قیفال و اگر مانعی باشد از فصد حجامت نمایند و اسهال مطبوخ [illegible] زرد و اگر قوی تر
خواهند حب جرود و غیبا که مذکور شد بچکانند شیر یا روغن بادام و غیره دل تسکین
شود از جهت دانه بادی که در گوش شده باشد لعاب تخم کتان و حلبه و تخم خرفه با
شیر عورت در گوش گذارند گرم تا پخته سازد و بر بط و فرج با روغن گل آمیخته
چند نوبت بچکانند و بنفشه خشک و بابونه و آرد جو و گل خیری همه را کوفته با روغن
گل و روغن بادام بر جائی که درد دارد و بر تمام آن جانب شیر گرم گذارند نوع چهارم
در درد گوش که از غلبه صفرا بود علامت او درد زیاده و سوزش و التهاب و خفقان
و بیخوابی علاج اسهال صفرا به جهار زبیب و مطبوخ هلیله و بعد از اسهال داروی
که در نوع دموی مذکور شد و از بادهای گرم در گوش ساکن گشته علاج نمیل طبیعت
و چیزهای سرد در گوش بچکانند مثل شیر و روغن کدو و غیره و تنها [illegible] چیزهای سرد و بادی
علاج اگر در صداع که از باد گرم بود مذکور شده نوع پنجم در درد گوش که از جهت باد
گرم که از معده مرتفع شود علامت او سوزش در معده و عطش و حرارت یا قی
و از آب سرد علاج او ثقل ضمیر و سکنجبین و آب غوره و کشنیز خشک و قند جهت
دفع بخارات سفوف سازند و شیاف مامیثا با روغن بادام و اندک سرکه کهنه بهم
آمیخته در گوش بچکانند و از باد غلیظ که از معده برآید و درد گوش پیدا شود علامت
او غثیان و امتلا و دهن از آب و صداع [illegible] علاج تنقیه معده بقی و اسهال بلغم

مجرب دایارج و تقویت معده [illegible] کند در دو مصطکی و [illegible] و بادیان باشد و جوارش
عود و غیره فایده دارد و تقویت سر و گوش بروغن گل و زیت و غیره نوع ششم
در درد گوش که از باد غلیظ حاصل شود و از نفخ سر و که در سر است و سبوس که گوش تا گوش
علامت او آنست که گرانی در گوش باشد و آواز نادر سر علاج تنقیه بحب [illegible] ایارج
و غیره آب بکاه و سکنجبین عسلی با ایارج و روغن بان و روغن قسط و روغن ترب با
موم [illegible] آب سه مثقال با هفت مثقال روغن زیت یا ده مثقال
روغن گل بجوشانند تا آب برود و روغن باقی ماند شیر گرم در گوش بچکانند
[illegible] بسیار باشد که کسی را مار رسد و باد برد بگوش رود و درد [illegible] شراب
خوردن عادت دارد شراب بخورد و بخسپد چون بیدار شود امید تمام زایل گردد و روغن
گل که در و اندک افیون با شیر آمیخته بچکانند فایده دارد و اگر ماده سرد بود زهره گاو با روغن
جوز و با روغن بادام بجوشانند و در قطره در گوش بچکانند فصل دوم در اماس که
درون گوش بود و در اندرون گوش پدید آید و این چند نوع است نوع اول اماس
بن گوش که بیرون بود حفظ او اندک است و درد کمتر دارد و ورم اندرون گوش
خطرناک و بیم از آن هلاک است علامت او گرانی گوش و درد عظیم و گاه تب بود
علاج فصد قیفال نمایند و اگر مانعی بود از فصد حجامت سازند و اگر احتیاج به اسهال شود
مطبوخ هلیله و نحو آن صفرا دهند و روغن بادام تلخ و روغن زیت و گل و غیره در گوش
و شیر عورت و روغن نیلوفر فایده دارد و بن گوش را به آب عنب الثعلب و آب
کشنیز تر و آب کاشنی تر و آب کاشنی با آرد جو طلا نمایند و لعاب اسبغول و لعاب
[illegible] و لعاب تخم مرو با شیر عورت [illegible] و اگر درد تسکین نیابد روغن بنفشه با بادام و روغن

ل ورد و روغن گل مناسب است و اگر از جهت کثرت ماده ورم میل بخارج گوش نماید ایا
ضماد کنند از آرد باقلی و آرد جو از هر یک جزوی و نیلوفر و بابونه و اکلیل الملک بنفشه و
پنج جزو جو از هر یک نیم جزو ادویه را کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب و روغن بادام
و گل و شیر عورت در گوش بچکانند و مرهم مردارسنگ علاج نمایند و فرزه آنجا که [illegible]
و سماق و آب انار با برنج میل نمایند **نوع دوم** ورمی که در گوش از خلط صفراوی
شود **علامات** او زیادتی حرارت و سوزش با سایر علامات صفرا **علاج** تنقیه بدن بجهار
تربت و مطبوخ هلیله و اصلاح مزاج و رد فضول که مذکور شده در گوش بچکانند و
در حبس بمبالغه زیاده از قسم و معمول نمایند در غذا و ادویه **نوع سیم** ورمی که از بلغم
بلغم شود در گوش **علامات** او کم از نیا دیده و در اندک و بعضی یا قیحی از چرکها گرم **علاج**
استعمال المسهلات مطبوخ که مسکون با ایارج و تربد و غاریقون بود و یا بدین حب ایارج فیقرا
درم تربد غاریقون از هر یک ثلث درم سقمونیا نیم درم کوفته حب سازند یک شربت
باشد گلقند و سکنجبین میل نمایند و روغن قسط و روغن شبت بچکانند و گرد گوش بادو
گرم مثل بابونه و بنفشه و اکلیل الملک نرم کوفته بشیر گرم طلا نمایند **نوع چهارم** ورمی
که از سودا باشد و صلب بود و بر ورم گرم بر کاه جزبان سرد گذارند صلب میشود
علاج او محللات مثل چربی بط که در روغن گل گداخته باشند گذارند ضماد ورم [illegible]
بن گوش را نشاسته به بط مرغ خانگی از هر کدام پنج درم هر دو را بکوبند و پنج درم
نمک کوفته را زم کرده آمیخته نموده بران جایگاه بهند و دیگر [illegible] بسته نموده
باشند **فصل سیم** در سیلان چرک گوش که از جهت [illegible] که در و بود یا ورمی [illegible]
که در اقصای گوش بود یا ورم [illegible] پس چرک میشود **علاج** تنقیه بدن

بادو [illegible] نمایند اگر ورم [illegible]
[illegible] بادام ۴

خشکی

نیلک

بنفشه و استعمال و اصلاح [illegible] روغن گل و شیر عورت را در گوش بچکانند و شویند باب
57 عسل و دو سه نوبت و فتیله بعسل آلوده با زرد آمیخته در گوش نهند و گرد و
نشود و خون سیاه و نشان مناسب است و اگر فتیله با عسل مالیده و اندک زنگار باشد
در گوش نهند نافع بود و اگر زهره گاو با اندک سرکه و عسل آمیخته در گوش بچکانند و
در گوش بچکانند باید که شیر گرم باشد **صفت** مرهم جهت رفتن چرک از گوش عسل ده درم
سرکه کهنه هشت درم بجوشانند تا غلیظ شود بعد از آن ده درم زنگار کوفته مخلوط نمود
فتیله بدو آلوده ساخته در گوش گذارند مرهم ابیض که نافع است جهت جراحت بسیار
و حرارت که در اعضاء عصب بود اسفیداج رصاصی پنج درم مردارسنگ ده درم موم
سه مثقال روغن دوازده مثقال مرهم ساخته در گوش بجراحت نهند **فصل چهارم**
در گرانی گوش و باطل شدن آواز گوش و این چند نوع است **نوع اول** که حادث
گردد از صفرا که بخارات آن بسر مرسد **علامات** او گرمی روی و سرخی و تلخی دهان **علاج** استفراغ
مطبوخ هلیله و مداومت حمام و آب انار معصور که با پوست بخته باشند برگرد
گوش بچکانند و روغن گل و کندر فایده دهد **نوع دوم** که از خلط غلیظ گرمی حاصل شود **علامات**
او گرانی در محل سجود و دوام بود علامات سوء مزاج بارد **علاج** تنقیه باید و غرغره بحب قوقایا
یا حب ایارج و غرغره با سکنجبین و سکنجبین عسلی و روغن شبت
با روغن سداب که در او چند سپند کز حل کرده باشند بچکانند و روغن بادام تلخ با زهره
گاو و کیقطران با دو قطره و آب شبدر [illegible] ترکیب خاصیت تمام دارد و [illegible] بچه در گوش
گذارند همه باید که شیر گرم باشد و اگر بابونه و شبت و حب الغار و [illegible]
از هر یک مثقال و نیم کوفته [illegible] در مثانه گوسفند کرده گذارند و [illegible]

وبن گوش گذارند چند نوبت و غذا لطیف دهند از غذای که ازو بلغم حاصل شود نوع سیم
آواز گوش که حادث گردد از باد غلیظ علامت او عدم درد و ثقل و گرانی و کری علاج بوره جزو
سرکه نیم جزو و افسنتین دو جزو و روغن گل جوزی گلاب سه جزو در شیشه اندازند و دوا در گوش
وبزنند تا مستوی گردد و در حمام سه قطره چکانند شیاف بجهة دفع گرانی تازه و کهنه گرانی
سردی باد غلیظ که در گوش بود و در آورند مرحج افسنتین از هر یک نیم درم زرفیون ربع درم
قسط نیم درم و سعتر و بنفشه جوشانیده باشند در آن فتیله کنند و گوش را بخار آن بر گوش
دارند تا عرق کند بعد از آن دارو را با شیر عورت و روغن بادام حل کرده شیر گرم در گوش
چکانند از برای گرانی گوش و درد بلغمی و ریحی و طنین و دوی که از باد غلیظ و خلط غلیظ
بود نافع دارو مجرب است و حمام بر ناهار مناسب است دیگر از جهت برودت گرانی
گوش میشود علامت او درد درون گوش میشود و در وقت ناهار درد زیاده بود علاج روغن [illegible]
گرم مثل روغن شبت و بابونه و مانند آن گرم و در زمان گرم گرفتی دیگر گرانی گوش که از گرمی شود
علاج چیزهای سرد مثل روغن کدو و روغن بنفشه بادام و شیر عورت و آب عنب الثعلب
و آب کشنیز تر چکانند نوع چهارم گرانی که حادث گردد از سده که در گوش از جهت چرک
بسته شده علامت آنکه چون در برابر آفتاب کنند بجس بصر معلوم گردد که از چرک
می آید علاج او در بیخ چرک را با آلتی بیرون آورند یا روغن گل چند نوبت گذارند و
سپید بخار آب گرم گذارند در حمام تا چرک یخه بسته شد نرم گردد و بیرون آید بوره
و اندکی سرکه در روغن بادام تر فایده دارد و روغن گل و بادام و غیره شیر گرم بنفشه
در گوش چکانند و صباح در حمام روند و بسیار ... سینه ... گوش را
پاک کنند دیگر اگر شی که سبب سنگ ریزه ... در گوش در آید علاج

آنست که روغن در گوش چکانند و عطسه کنند و بینی بستر کنند تا آنکه بیرون آید و دهان بگیرند
در وقت عطسه و مثل ابریشم ماهی آلوده شکنند یا باریک پیچیده بیرون آرند دیگر گرانی
گوش بسبب گوشت زیاده و ثؤلول میشود علاج ببرند یکبار دیگر که از چوب گز
... بود بریدن و او را با آلت باریک قطع نمایند یا با دوایه که آن گوشت را بخورد
مثل مرهم زنگار که فتیله چرب آلوده گذارند دیگر گرانی گوش که مادرزادی بود علاج ندارد
و دیگر از جهت کلان سالی میباشد چنانچه پیران را بسبب ضعف قوی بود او را علاج در کنند
ابدا مالیدن بسیار ملاحظه نموده شده بجهت تنقیه دماغ و روغنها که در گوش گذاشته کم شده
ما بین تنقیه و قوت دادن آنست که زیاده نگردد نوع پنجم از جهت آب در آمدن
علاج اگر آب فی الحال در گوش در آید پاره آب بکف دست بر گوش نهند و کف را
بر گوش نگذارند تا از بن آب پاره دیگر بگوش در آید یکبار در جهد و دست از گوش
بردارند و برود آب بیرون آید و بعد از آن و یا پنبه را بر گوش گذارند و بکشند آب بیرون
آید و ساق بادنجان با ثبت مقدار یک حب بر سر آن پنبه پیچیده با روغن چرب سازند
و سر دیگر او را بگوش نهند و روشن سازند و فرو نمایند تا گرمی او بگوش رسد فی الحال
بیرون آید و روغن بادام شیرین و شیر عورت چکانند آب را از قعر گوش بیرون
آرد نوع ششم کرمی که از دود حاصل شود یعنی از کرم که در گوش بود موجب گرانی
گردد علامت خاریدن و بیرون شدن احیانا کرمی سیاه علاج آب برگ شفتالو و آب
برگ شفتالو و روغن دانه زردآلو و روغن دانه شفتالو با مرجان ... و آب و دانه شفتالو
حل ساخته در گوش چکانند افسنتین و دانه ترمس از هر یک مثقال بگیرند و بجوشانند
و آب آنرا صاف نموده ... از بجوشانند و در گوش چکانند فصل پنجم

در طنین دوری واو از دو طنین در گوش واین چند نوعست نوع اول که از حرارت شود
علامت او بجوانبها بسیار است وخوردن ادویه گرم علاج آنست که روغن کدو و بنفشه بادام
بر سر ریزند وروغن گل وسرکه بهم آمیخته در گوش چکانند وشیر عورت وآب بادرنگ
خایه دارد نوع دوم از بلغم غلیظ که بمجاری گوش درآید علامت او آنست که خواب
بسیار رود گرانی در سر ودایم طنین بود علاج تنقیه دماغ بحب ایارج [illegible]
مبصر وکندش و تربیت بار الاصول وروغن بابونه وشبت درهم کنند و بابونه
واکلیل الملک و پودینه وسعتر بجوشانند وسر بر بخار آن بدارند وروغن گرم که درد
چند چند شتر با زعفران با روغن بادام که در وی افیون حل کرده باشند چکانند و
اسهال بحب قوقایا چند مرتبه نمایند ومداومت حمام دیگر باد غلیظ شبها که در مجاری
گوش درآید علامت او تمدد ثقل در اعضا و راحت یافتن در حمام و خانه گرم علاج
بحمام درآیند وگوش بر حمامی گرم دارند و بابونه واکلیل الملک و بنفشه جوشانیده
وگوش بر آن دارند نوع سیم که از یبوست طنین و دوی شود بسبب آنکه استخوان
منفوذ داشته او در مجلس بسیار کشیدن و خلا معده علاج روغن گل بسرکه اند یا آمیخته
باشند وروغن بنفشه بادام وغیره در گوش کنند شیر گرم و غذا قلیه اسفاناج و
قلیه کدو ونخود آب و بابوده و روغن بادام و قند نبات آسته سازند دیگر طنین و دوی
که عارض گردد مر ناقه را یعنی کسی که از مرض برخاسته باشد بسبب ضعف قوت
ممیزه میشود اندک محسوس علاج تقویت گوش بروغن آس و روغن گل و
روغن خلاف و افسنتین و بابونه و بنفشه بجوشانند وسر بر بخار آن دارند فصل
ششم در اورام که حادث گردد در اصل گوش و در اعصاب آن واین بیرست [illegible]

یعنی جراحت که واقع گردد و علامت آنست که بر سبیل گران خوب واقع گردد [illegible]
یعنی نوع است نوع اول که از غلبه خون ورم شود علامت او سرخی وثقل و تنگی مجاری
علاج فصد وتدبیر مزاج با غذیه بارده و اشربه سرد و آب گرم و روغن گرم کرده گذارند و از نوع مکانه
نوع دوم که از صفرا شود علامت او درد وزخم و سوزش علاج استفراغ صفرا وطلا از
بنفشه وگل جو وبا روغن گل نوع سیم که از بلغم شود علامت او انتفاخ و زحمت و
قلت حرة علاج اسهال بلغم وگلقند و سکنجبین عسلی وغذا قلیه ومطبخه ونخود
آب طلاهای محلل طبی دیگر جراحت وشقاق گوش واین زحمت بیشتر اطفال
میشود از جهت سستی جلد علاج ایشان مجامعت بر بیان ودو شانه داصل گوش بشیر
عورت بشویند تا حدت ماده تسکین یابد بعد از آن مرداسنگ و فتیل نرم کوفته
باشند باب چهارم در امراض بینی مشتمل است بر هفت فصل فصل اول در ورم
مزاج گرم علامت او آنست که احساس گرمی نماید علاج تعدیل مزاج بشربت [illegible]
وروغن گل وآب حی العالم که گل [illegible] وروغن نیلوفر بگلاب در بینی
چکانند وعرق [illegible] صندل وگلاب [illegible] کنند وروغن کدو خایه وادرد [illegible]
رد صندل وگلاب وگل بنفشه وکافور ونیلوفر و بادرنگ وعنبر بوی نمایند فصل دوم
در اورام که حادث میگردد در بینی واین چند نوع است نوع اول ورم گرم علامت
او سرخی روی وانبوه درد علاج فصد واگر مانع بود حجامت وروغن کدو وآب
حی العالم با روغن نیلوفر باندک گلاب در بینی چکانند و بویانیدن صندل و بوی
در صندل و شیاف مامیثا [illegible] سانند و حضض وگلاب و آب [illegible]
و آب [illegible] بنفشه با شربت نیلوفر و آب انار [illegible] میل نمایند

رعاف کسا که تب با نمش منفر شود و اگر از داغ اسفاناج و کشنیز فتق تب غوره یا آب انار و سرکه
و عرق بود بینی را سازند و آب بادرنگ با روغن گل با کوه در بینی چکانند و قسید [illegible]
سرکه آمیخته و اندک نمک برو گذارند و چند نوبت در بینی بمند و گوشش بنج فراخ
سازد بعد از آن بروغن چرب سازند **نوع دوم** در بواسیر انف و این گوشت زیاده
است در اندرون بینی **علامت** او سرخی بینی و غلظ آن **علاج** آن فصد باسلیق
دست و اغ بدن بحب ایارج و ملاحظه نمایند اگر ورم سلف بود کمد بیاد ادویه حاد و تیز
علاج نمایند که سر طار ا باستعمال و پرهیز و حسن تدبیر محافظ باید بود و اگر ورم نرم
بود بمرهم زنگار اول علاج نمایند تا هر عفونت که دارد دفع نماید بعد از آن شیافت
از خون سیاوشان و انزروت و مرداسنگ بگلاب و اندکی سرکه گاهی در بینی
گذارند و روغن گل و گلاب و اندکی سرکه و لعاب حلبه گاهی در بینی بچکانند **صفت**
دوایی که نافع است این ورم را و آنچه در مقعد شود تو بال آهن و پوست انار ترش
نرم کوفته فتیله سازند و در آرد و اگر شب در بینی گذارند و اگر بدان آنچه مذکور شد **علاج** نباید
باید برید با رشته بندند تا بر طرف شود **فصل سیم** در جراحت بینی و این دو نوع است
نوع اول در جراحت خشک حدوث آن از خلط غلیظ سوخته میشود **علاج** موم و
مغز قلم گاو و روغن بادام شیرین هم بگدازند و اندکی کثیرا و گل خطمی نرم کوفته در آمیخته هر
روز چند نوبت در بینی گذارند و بآب گرم بشویند **صفت** دوایی دیگر موم مثقال روغن
گل پنج مثقال سفیده تخم مرغ و مرداسنگ از هر یک مثقال نرم کوفته موم را در
روغن گداخته مجموع مخلوط ساخته مرهم سازند **نوع دوم** [illegible] بلیله و [illegible]
روغن گل طلا سازند اما جراحت خشک را دایم [illegible] بشویند و سعد و زعفران [illegible]

و مازو و شب یمانی و زرده تخم مرغ نرم کوفته در بینی دمند و روغن بنفشه و موم [illegible]
و لعاب آب با مانند **فصل چهارم** در نتن بینی سبب او رطوبت تیز است که از دماغ
فرود آید و جیب [illegible] بینی میکند در انف و اگر بر تنگی پرگرد منفر باید بوی دهان **علاج**
تنقیه دماغ بحب ایارج و غرغره بسکنجبین [illegible] که [illegible] است چند مرتبه
و سنبل و قرنفل و سعد و [illegible] و [illegible] و اقاقیا و مازو و [illegible] کافور مجموع با شیاف
نرم کوفته [illegible] گذارند و در بینی بندند و آب بوره و صدف سوخته در [illegible]
و سنبل و قرنفل و [illegible] بآب بجوشانند و از آن در بینی بچکانند و [illegible]
نیز غرغره نمایند و بینی را ببول شتران اعرابی و اگر یافته نشود [illegible] بچکانند
فصل پنجم در [illegible] یعنی [illegible] و فساد [illegible] سبب [illegible] غلیظ
غلیظ در دماغ حادث شده و این چند نوع است **نوع اول** از گوشت زیاده شود
علاج او علاج لحم زاید گفته شد **نوع دوم** از خلطی که مقدم [illegible] است **علاج** تنقیه بدن بحب
ایارج و غرغره و سعوط آب چغندر و بوره در بینی بچکانند و [illegible] از خلطی که [illegible] دماغ
میشود علاج گلقند و سکنجبین و سرکه [illegible] و [illegible] بابونه و بنفشه و اکلیل
الملک [illegible] و [illegible] اگر درد در بینی و زعفران باشد و گوشت کبوتر میل نمایند و
[illegible] تیل [illegible] روغن [illegible] آمیخته نمایند و دهان [illegible] از آب بر
سازند [illegible] چند قطره در بینی بچکانند و [illegible] نمایند
[illegible] درون [illegible] و این [illegible]
و اگر [illegible] در [illegible] روغن بادام و [illegible] گل در بینی بچکانند و آب گرم [illegible]
فصل ششم در رعاف و این چند نوع است **نوع اول** که خون بینی از کثرت دم شود

علامت انتفاخ عروق و امتلاء و سرخی رنگ علاج فصد پیش از سقوط قوت رگ بارکیه
از جانب که مجاری بود و اگر نیفتد خون بخار بیعرضی کشیده خون است بجانب مخالف
غذا اندک و در شوربای مرغ فی آب غوره و انار و سماق و زرک و آب لیمو سازند
و متوسر مرغ بهتر است آب غوره اما است و شیر را غیر ملوث نشند تا غلیظ بود و ماند
قند سیل نیابند جالینوس حکیم گفته که بسیار کس را دیدم که با شتناق آب سرد
خوردن آن درد آمدن و در آن رعاف تسکین یافت و گرفتن برف و [illegible]
فایده تمام دارد و اندک سرکه در آب سرد ساخته در بینی و دهان نافع تمام دارد و
خرقه کتان به آب سرد و سرکه تر [illegible] بر مقدم سر گذارند و دود ی
شیاف است کافور با آب کشنیز حل کرده در بینی گذارند و عدس مقشر و صندل
و خطمی و ماش و اندک کافور و برنج با آب سوده [illegible] یا نهند
و مازو و برنج سوخته و کشنیز و غبار آسیا و کندر و خون سیاوشان [illegible]
ازم کوفته در بینی دمند و دستها را در آب [illegible] بندند [illegible]
مجرب است که خون در آن وقت می ایستد [illegible] تیز خامه
و ورد و عصاره سرگین خر در بینی چکانند نوع دوم از تیزی خون رعاف شود
علامت او آنست که اندک اندک آید و بسیار رقیق با حرارت و حدت باشد
علاج تسکین حرارت به انار و غوره و در برنج و آنچه مذکور شده در بینی چکانند [illegible]
فایده دارد و [illegible] کهربا و [illegible] سوخته طریقه سوختن او آنست که در کوزه نو
گذارند و سر آن بگل حکمت [illegible] و در زیر آتش گذارند [illegible] زم کرده
در بینی گذارند نوع سیم کشاده شدن عروق [illegible] در دماغ است علامت اگر

بعد از درد شود و سرخی روی و چشم و رنگ خون مثل رنگ زرشک و زعفران اشقر رقیق و
خون که از رگ بار رود آید غلیظ و مایل بسیاهی بیشتر عقیب امراض حاده بود مثل برسام
و غیره و از ضربه و سقطه میشود در رعاف و لازم اوست اعراض فساد دماغ مثل دوار و
سکته و سبات و از گزیدن افعی میباشد و اندکی از دو مجاری باشد سبب آنکه از رگ
تراوش و سپید کرده شود علاج بدارو تیز سوزان که بر رگ داغ کنند تا نیند مثل زنگار
که بسرکه به آب بیند و اندکی از آن بچکانند یا فتیله اندک [illegible] باشند و بسیار تیز
سوده در بینی نهند یا اندک زنگار و کاغذ سوخته و [illegible] عنکبوت با آب رگ بند
یا آب کشنیز فتیله ساخته در بینی گذارند نوع چهارم رعاف در حالت بحران شود علامت
او آنست که در تبهای تیز در روز بحران شود [illegible] که آنرا نبندند مگر جائیکه
روز افزون شود علاج [illegible] ناید [illegible] کندر و [illegible] کوفته فتیله بسرکه تر ساخته
در بینی نهند یا آنکه خون سیاوشان و کندر و [illegible] برابر کوفته فتیله از
کتان بسرکه تر [illegible] ادویه را بر وی ریخته در بینی گذارند دیگر [illegible] رزم کوفته
مثل غبار در بینی دمند و [illegible] سبب رعاف [illegible] خون در وقت جوشیدن آن بود [illegible]
عناب [illegible] شربت خشخاش فایده دارد فصل هفتم در زکام و نزله اند و بر دو علت
ماده که از دماغ فرود آید بعضی طبیبان آنرا که بسوی بینی و منفذ بینی آید زکام گویند
و آنکه بجانب حلق و سینه آید نزله گویند و این چند نوع است نوع اول که از گرمی
دماغ شود علامت او خارش و گرفتن بینی و سرخی در چشم و حدت آنچه از دماغ
آید و روشن و سوزش منخرین علاج فصد قیفال و اسهال به مطبوخ عناب و شیرخشت
آن [illegible] قیفال عناب و سپستان [illegible] سبب [illegible] لعاب بهیدانه

گل سرخ مثقال

مثقال جوز وانه برون کرده سپستان عدد در یک کاسه آب بجوشانند صاف نموده شربت
ده مثقال شیرخشت یازده مثقال در آب او به عمل ساخته بار نماید
و شیر گرم اختیار نمایند و گشنیز خوکه در او عناب و سپستان و تخم خشخاش نیم کوفته
بجوشانیده باشند و شربت بنفشه بعد از نفضه و نضج ماده بحمام روند و …
آب با گلاب میل نمایند و از غذا گرم و شراب منع نمایند و صندل و کشنیز دود نمایند
در نفس بیچه و شیره لعوق گندم روغن بادام و قند میل نمایند و اقراص نمایند از انکه
بر پشت لکمه کنند نوع دوم نزله و زکام که از آن نفس … شود و بسیار … باشد
که گرمی جسم بود علامات او تیزی نبض و قاروره علاج فصد اگر مانع نباشد و
تلین طبیعت و غذا از اشک جو یا از او عدس و شربت بنفشه و نیلوفر و غذا
دیگر مرغ و در آب آن اگر او ماش منقی و در آب … جوز و دو … بخارات … پرهیز
اجتناب نوع سیم نزله که از مزاج سرد که از برودت و فضلات … پر گردد و بسته
میشود و مسام محتبس میگردد و بخارات و علامات او آنست که در هوا … و
در زمستان عارض میگردد علاج او آنست که سر را بخرقه گرم یا بجای … یا بر
گذارند تا حرارت آن به سر رسد و سیاه دانه یا … داده در شب …
و از خوردن آب … احتیاط نمایند و از انجیر و مویز و بادیان و … و
نخود … بجوشانند در یک کاسه آب تا بنصف آید پس صاف نموده با عسل …
و از غذا گوشت مرغ و اگر او عدس که در وی شلغم و زردک و پیاز … نخود
باشد و نبات ده مثقال و خشخاش چهار مثقال کوفته چهار … میل نمایند و بحمام
در آیند و آب گرم بر سر ریزند و آب … بسیار … نموده … نمایند

… نمایند و … تخم … نرم کوفته
… گندم بار …
… بسیار …
اگر … نمایند

بنشیند باید نوع چهارم نزله از برودت نفس و دماغ شود بی نضج نیاید آنچه از …
نفس و … نازل میگردد علامات او کاهلی و کسل … و سینه و گرانی … علاج
… که گرم بر سر گذارند و بر بخار بابونه و بنفشه که بآب جوشانیده باشند
… نمایند و گلقند عسلی و زنجبیل مربا و … و آتش عمل
ساخته اختیار نمایند و اگر طبیعت قبض باشد گلقند و گلاب تلیین کنند و اگر قبض …
شود قرص بنفشه با حب صبر اختیار نمایند و … مغز … و …
و عنبر و … نمایند و غذا از لطیف از آب نخود و گوشت مرغ و … و غیره
نمایند نوع پنجم زکام که از بخارات صفرا باشد علامات او … و سرخی …
مائل بزردی و گرمی جلد … آید مایل … و سوزش و تشنگی و درد … علاج
اسهال بمطبوخ … و شربت بنفشه … انار … و شیر خشت بگلاب
حل ساخته … و غرغره بگلاب … و خشخاش … و شربت از
سپستان … در آتش گذارند تا … گرم گردد بعد از آن سر …
و بر بخار آن … سیلان نمایند و ماده را غلیظ سازد و اگر …
… بر آتش گذارند … گرم و بخار آن … رود …
و اگر سبب شود از دماغ خلط … نوع
ششم زکام که از بخارات خون که در دماغ باشد حادث گردد علامات او … سرخی چشم
و شیرینی دهان و سرخی روی … علاج فصد قیفال و … و اسهال طبیعت
… بنفشه و شربت خشخاش صفت آن خشخاش نیم کوفته چهل مثقال در یک
… آب … شبانه روز … تا … صاف نموده قند

تصمت مثقال در دو عسل کرده بجوشانند تا بقوام آید یک قاشق با صبح آب سبل نمایند
و اگر زکام و نزله بسیار میشود این حب در عمل خواب اختیار نمایند صفت آن کثیرا
و صمغ معقول ترنجبین سوس از هر یک برابر کوفته و بیخته دو درم و زرشک بهتر ترب
عناب خایس داده نوع هفتم در زکام و نزله که از بخارات بلغم شود این علامت
بود از انواع دیگر علامات او گرانی سر و حواس و آب دهان و از خوردن و آشامیدن
درد دهان مزه نباشد و سیلان مخاط غلیظ سفید از بینی علاج گلنگبین عسلی و غذا شیره
سبوس با عسل و روغن بادام و طبیخ را با این حب نرم سازند صفت آن جرمه درم
مصطکی نیم درم رب سوس بادیان نمایند از هر یک ثلث درم سنبل ربع درم
آب کرفس حب زنند یک شربت جهت تجویز که زکام را باز دارد کند سعوط و رسیده رگی
قسط از هر یک برابر همه را بکوبند و قرص سازند و دود کشند زکام را باز دارد
در اول درد چشم سودمند بود نوع هشتم نزله و زکام که از سودا بود و این کمتر واقع میشود
علامات او آنست که در دهان خود طعم شبیه سوخته یابد و خشکی چشم و بینی علاج آب جو
خشخاش هم بجوشانند و حریره که از آرد گندم و شکر و روغن بادام شیرین کنند و بر بخار
بابونه و بنفشه و اکلیل الملک دارند و شکر مهبو دهند روس بوزند و در بینی پیچ
دارند باب پنجم در امراض که عارض میشود در لب و آن مشتمل است بر چهار
فصل فصل اول در شقاق لب و حدوث آن از حرارت و یبس بود علامات او در شستن
بهما و خشک رشابت موجود بود علاج ضماد البطیخ خیار شنبر و آب فرهندی
و الوی بخارها با شیر خشت و ترنجبین و شربت بنفشه و صمغ بر دود و روغن بادام شیرین
با مغز تخم کدو با سفیده تخم مرغ و چربی مرغ و موم و چربی بط گداخته در لب مالیدن
و موم

ناف و مقعد را شب بار و روغن گل با بادام چرب سازند غذا با لخم با قلیه کدو با اسفاناخ پخته
سازند و مرهم جهت دفع شقاق و خشکی ریش لب چربی با مرغ بروغن گل گداخته و نفف
روغن کثیرا و اسفیداج و دن شسته و مازو نرم کوفته بهم آمیخته در او کنند و موضع شقاق
را از هوا نگاه دارند و برده تخم مرغ اندازند یا بروجتیا تند و از سیر و پیاز و فلفل و نمک
و گوشت آهو و آب سرد انجه از صفرا حاصل شود اجتناب نمایند فصل دوم در شور لب
در جوشش او سبب آن خون بیرون که مخلوط شود بصفرا و درد عظیم بود تا بجدی که از خوردن نمایند
ام طعام باید علاج فصد و اسهال صفرا بمطبوخ هلیله و طلا از موم روغن و کافور انجه
و اگر جوشش قوی بود مرهم کافوری از آنک علاج نمایند صفت آن مرهم کافوری که بطلا
رونده یا لب و مقعد و پا بشود که با سوزش بود و سوختگی آتش را شود دارو و مرد اسنج
و سفیداج از هر یک برابر بگیرند نرم کوفته موم را در روغن گل گداخته دارو باید
آمیخته اند یا کافور و سفیده تخم مرغ مخلوط شود بر جراحت گذارند و بر ده اندرو
را بالای مرهم گذارند تا دوا را نگاه دارد و جراحت بزودی شفا یابد فصل سیم در آماس
لب سبب او بیشتر اوقات از زیادتی اخلاط و دموی است علاج استفراغ اخلاط
بدانچه مناسب داشته و مطبوخ افتیمون نافع دارد و بعد از تنقیه بدن اول عقیق
کلاب حل کرده بمالند و در آخر موم و روغن بادام با جیره آمیخته جهت عقیق کوفته
مرهم سازند و آب گرم شستن مبالغه نمایند و غذا کمتر خورند و شام و بیگاه نخورند
نمایند تا ورم تمام برطرف شود فصل چهارم در بواسیر لب که از خون غلیظ محترق بیشتر
علامات او برگشتن لب علاج فصد قیفال و چهار رگ و حجامت و اسهال بمطبوخ
هلیله و افتیمون و طلا بر دارلنگ و روغن کدو و بادام و مغز تخم کاهو و اکلیل

و گل پر نرم کوفته بجوشانند با زرده تخم مرغ مرهم سازند و از جهت الجدید درد را سنگ
و اسفیداج رصاصی و زعفران و کتیرا نیز نرم کوفته بروغن بادام و موم مرهم سازند نافع
و اگر دیر ماند واجب است که شق نمایند و از جهت آنکه خون قطع نماید گل
سرخ و زعفران و خون سیاوشان نرم کوفته بپاشند و بعد از آن مرهم گذارند باب
ششم در امراض دندان و این مشتمل است بر چند فصل فصل اول در درد دندان و این نه
نوع است نوع اول درد دندان که از گرمی شود علامت او گرمی یافتن بعضی سرخی
که دندان از او گرمی آید و لذت یافتن از اشیا بارد و تناول آب سرد درد را کم کند و
سرخی لثه با ورم علاج سرکه و گلاب در دهان بگیرند اگر تسکین نیابد اندکی کافور
با گلاب و برگ سماق و عرق گاوزبان و آب لسان الحمل که در او برگ خیار و کاهو
جوشانیده باشند بار که در دهان گیرند و روغن گل در دهان گرفتن نافع بود
و اگر درد قوی بود اندکی افیون گیرند با سرکه و نمک بهم آمیخته در دهان گیرند و
اسپغول و برگ بهم آمیخته بر دندان نهند و غذا کدو و سماق و آب لیمو و آب
غوره و آب انار باشد ساده نوع دوم درد دندان که از سردی مزاج بود
شود علامت او آنست که بعقب خوردن آب سرد شود و بگرفتن آب گرم درد او
تسکین یابد علاج از آن گرم کرده دهان گرم گیرند و مضمضه سرکه که در او عاقرقرحا
بوده نیم مثقال و سعتر جوشانیده باشند نافع بود و دندان بعاقرقرحا و زنجبیل و
فلفل نرم کوفته بمالند و در بیخ دندان تریاق اربعه گیرند و مغز دانه زردآلو و نمک
کوفته با سرکه آمیخته بر دندان گذارند و فلفل نرم کوفته بعسل آمیخته در بیخ دندان
مالند و اگر تسکین نیابد بآهن داغ نمایند چند نوبت و شیره درخت انجیر ...

٦٤

زنجبیل و ربای در دردی بار که بعد از آن که بیار دندان ها را بروغن چرب کرده باشند
زنند و جوز بویا با ورق سداب خاییدن با بادام یا صنوبر کبابه و عسل نافع است
و در طعام سیر و ادویه گرم و زعفران کنند نوع سیم در درد دندان که از غلبه خون شود
علامت او ورم بیخ دندان علاج فصد و حجامت و اسهال بجهار شربت و طبیخ هلیله
شیرخشت و جرمازنک در دهان گرفتن چنانچه مذکور شد و اندکی افیون و روغن گل حل
نموده با گلاب جنبه آلوده بر بیخ دندان گذارند و غذا اسفیداج که قلیه از آب غوره
هندی و یا غوره و یا سماق باشد نوع چهارم در درد دندان که از صفرا بود علامت
او درد اندک و بیخ دندان با سایر علامات صفرا علاج تنقیه بدن از صفرا بمطبوخ
هلیله و آب انار و شربت گل کرده و فرمایند و در دهان سرکه و گلاب چند نوبت
گیرند و روغن گل که در او اندکی کافور و عاقرقرحا کوفته در بیخ دندان گیرند و چون
حل شود باز گیرند و بعد از آن جنبه بروغن آلوده بر او گذارند و در بیخ دندان ...
نافع دارد و غذا قلیه اسفاناج و قلیه کدو و اگر او را عطش مفرط باشد قرص غوره با آب
تر هندی و آب لیمو و مضمضه با آب عنب الثعلب و آب لسان الحمل و آب کشنیز تر
نمایند نوع ششم در درد دندان که از زیاده بلغم بود علامت او چون آب سرد در دهان
درد قوی گردد و سستی بیخ دندان و سفیدی دندان علاج اسهال بلغم بحب ... و حب
ایارج و حب قوقایا و حب اصطماخیقون و بر بیخ دندان ایارج را بمالند و غرغره
با ... یک قاشق و تخم ... کوفته مثقال مجموع هفت مثقال با پنج قاشق آب حل ...
غرغره نمایند و اندکی عاقرقرحا کوفته بگلاب حل نموده در بیخ ... و مضمضه با آب
... درد و جوز ... زنجبیل با سرکه ... جوشانیده باشند نمایند و فلفل دو جزو بوره

ارنج نیم جرد عاقر قرحا و مویز از هر یک سه مثقال جو دو زم کوفته در دندان نهند آنجز
است **نوع ششم** درد دندان که از باد غلیظ شود **علامت** او درد منتقل میشود از جا
او بسوی دیگر **علاج** تنقیه دماغ بحب منفشه و حب ایارج و شربت بنفشه و از بادیان
و افیمون و زیره از هر یک مثقال بجوشانند در یک کاسه آب آنرا در دهان
بگیرند و مداومت بخورها نمایند که کار بنفع بود **نوع هفتم** در درد دندان که از کثرت سعال
بود **علامت** او آنکه در امتلا و تخمه شود و در حالت جوع زیاده شود **علاج** تنقیه
معده بقی یا حب ایارج یا حب صبر و اطریفل کشنیزی یا سکنجبین و گلقند و غذا
قلیه و مطنجنه و نخود آب که در وی کشنیز تر یا خشک بود و از جمیع باشد و از شیره و میوه و
از امتلا اجتناب نمایند و اگر درد قوی بود افیون اندکی بر دندان که درد کند نهند تا آسایش
شود **نوع هشتم** در درد دندان که دودیا شد یعنی کرم که در دندان بود حادث گردد
علاج او آنست که تخم گندنا و بزر البنج و تخم پیاز از هر یک برابر بکوبند و با موم
بر آمیخته دود کنند و دهان بر بخار آن دارند که کرم از آن بیرون آید **دوا**
دیگر تخم گندنا و بزر البنج بکوبند و با موم آمیخته دهان بر بخار آن دارند کرم بیرون
آید **دیگر** بزر البنج و میعه نرم کوفته بهم آمیخته قرصها سازند و دود کنند
به ابزره و سرا بهره بر دندان نهند **نوع نهم** در درد دندان آنکه از جهت سکتی
یا کهنی ام بیخ دندان رسیده باشد **علاج** عاقر قرحا و افیون و قشور کندر
نرم کوفته معجون سازند شب بر دندان گذارند و دلال دماغ نمایند برشتا اهن
فصل دوم در ضرس یعنی کند شدن دندان و این دو نوع است **نوع اول** آنکه از
سبب خارج واقع میشود مثل خوردن چیزها ترش **علاج** گذاشتن دندان کرم که

کرم یا پر مغز جوز کرم یا بر زرده تخم مرغ کرم و خائیدن تقلیق الحمقا و تخم لوز و بادام
مقشر و مغز فندق فایده دارد و بیخ دندان بنمک مالند و خائیدن علک یا
دندان بر نان کرم گذاشتن و دندان و بیخ دندان بروغن گل یا روغن بلسان
یا روغن سوسن چرب کنند و غرغره با بنجامه و سکنجبین و اگر ضرورت شود ایارج
و رگ در بیخ گذارند **نوع دوم** کندی دندان که از خلط ترش که در سر معده
بود و اثر آن بدندان رسد **علامت** او جشاء ترش و حموضت دهان **علاج**
تنقیه بدان از بلغم ترش و قی فایده کلی دارد و حب انعار و زر اوند طویل و
مغز بادام تلخ مالیدن و خائیدن نفع کلی دارد **فصل سیم** در تغیر رنگ دندان
و حفر یعنی مغاکی دندان و سبب او بخارات غلیظ است از معده و نفع
میشود و بر بیخ دندان ها قرار میگیرد و اگر رنگ او زرد است دلیل صفرا و اگر سیاه
بود **علامت** سودا و اگر سفید بود رنگ الخ بر بیخ دندان بود علامت بلغم **علاج** تنقیه
معده بمسهل هر یک از این اخلاط و تقویت دندان بسنون مناسب است که دندان
را جلا دهند برین موجب کف دریا نمک اندرکو و صدف از هر یک برابر بگیرند
نرم کوفته و بیخته دندانها را بدان بشویند و اطریفل کشنیزی با احتیاط نمایند و اگر رنگ
دندان زرد باشد با آرد عدس و مغز و حنظل با برگ بعد از آن که مصطفی با آب
عنب الثعلب و اندکی سرکه کرده باشند در دندان گذارند و اگر رنگ دندان سیاه
بود پوست بیخ کبر و افسنتین و افتیمون و اشنه و مصطکی نرم کوفته با روغن گل
بمالند و اگر رنگ او سفید باشد مصطکی و زرد قا نرم کوفته با روغن جوز و با چیزها
آمیخته سوده دندان را بدان بمالند و بگلاب و گلقند مداومت نمایند و شاخ بز

کوبی و شیح بره و سوخته نانگفک و هیا و پوست هلیله زرم کوفته سنون سازند **فصل**

چهارم در خورده شدن و ریختن و سوراخ شدن دندان و این چهار نوع است

نوع اول از رطوبت عفن شود و در اکثر اوقات دندان سیاه گردد و بعد از آن خورده

شود یا بریزد **علاج** فصد قیفال در هر سال سه نوبت دادن لازمی بود جاست

و منقیه دماغ عجب بنفشه و ایارج فیقرا و غرغره با آب انارین و انگاره نماید

صندل و سعد نرم کوفته در دندان مالند و مصطکی بسر که در دهن و کنار و شیب

جاها خوش شیرین باشند نمایند و در سوراخ دندان عاقرقرحا و ایارج و فلفل و

قسط از هر یک نرم کوفته گذارند و فلفل نرم کوفته بسر که کهنه در سوراخ دندان

گذارند مجرب **دوائی** که در دندان متآکل گذارند بیات شیره کاکنج و حلتیت

دوای دیگر که دندان را بیات شیره شیرم و مازریون نرم کوفته بزعفران خمیر نموده

بر دندان گذارند **دوائی** که بر دندان متآکل گذارند درد او تسکین یابد و بریزد فلفل

و کنگج یعنی تخم گشنیز نرم نموده بزعفران و بقطران روغن بلسان گرازه در خت

گیرند خمیر ساخته بر دندان نهند و سیاه دانه کوفته بسرکه آمیخته بر دندان نهند

درد را تسکین دهد و اگر متآکل و سوراخ او اندک بود سوهان تراشند تا هموار

شود و باقی را اگر چند دفع داغ دهند و بعد از آن بروغن زیت و آب برگ گشنیز

بمالند تا دیگر خورده نشود **نوع دوم** که از فساد رطوبت و استیلای یابس شود **علاج**

ترتیب مزاج و گذاشتن سعوط تخم کدو و لعاب اسپغول و روغن بنفشه بادام

همه را بهم آمیخته فایده دارد و غذا اندک چون شیر بره و اسفاناج و تلبینه خیار **نوع**

سیم که از سوء مزاج بارد شود **علاج** گرفتن جرم‌های گرم در دهان مثل زنجبیل و

مصطکی خوابیدن و مضمضه با آب عنب الثعلب که در او عاقرقرحا کوفته باشند نماید **نوع**

چهارم خورده شدن و بالیدن دندان از کرم و علامت آن خارش باشد **علاج** بکا فور و کندر اشتر

ون با کندر چوال دودی بروغن زیت گرم نموده گذارند یا چوال و دوش سنج کرده در

بره گذارند و کرم دندان را خبر کرده دو دو او کشند **فصل پنجم** در تحرک اسنان

و افتادن آن و این چند نوع است **نوع اول** از جهت سستی و گشادگی موضع

که دندان از او بر می آید شود مثل آنکه جمازا بجهت فساد شیر و ضعف بدن انسان

میشود و این که علاج یابد و دیگر سبب کبر سن و خشکی مزاج چنانکه مشایخ و پیران ابر

و این نوع علاج پذیر نیست **نوع دوم** تحرک و افتادن او از غلبه یبوست بود

مثل آنکه از سیاه بسیار کشیده باشد یا تب **علامت** او لاغری بدن و خشکی جمیع

بدن و غور چشمها و در لزوم و نقصان شود **علاج** ترتیب مزاج بدن و حفظ

دماغ را بغذا و از شربت فواکه و سیب و صندل و تقویت بیخ دندان از طباشیر و

گل سرخ و عدس و گلنار و سماق و پوست انار و هلیله زرد و شب یمانی نرم

کوفته و بیخته در بیخ دندانها مالند **نوع سیم** که در رطوبت بود **علامت** او ستبر خارش

لثه و دندان کلان و در عمل سخن کند کند و سیلان لعاب و سردی بیخ دندان **علاج**

او علاج فالج و مضمضه با آب که در وی شاه بلوط و گلنار و ماز و اقاقیا جوشانیده باشند

نماید و طلا کردن و سنونهای قابض گرم مثل موجب سنبل و قرنفل و فلفل و پوست

هلیله و ساذج هندی و سعد از هر یک برابر گیرند و در بیخ دندان مالند **دیگر** از جهت ورم

لثه سستی دندان میشود **علامت** او شدت درد و ضربان **علاج** فصد قیفال یا حجامت

و سهل ایارج گذاشتن اشیاء سرد و قابض مثل گلنار و صندل و هلیله و سماق و طباشیر

مرحم ارقسی بر
ان دو عج را از جی
ترکند

که مرهمی کشیده باشند

ودکل سرخ نرم کوفته سنون سازند نوع چهارم جنبیدن دندان از جهت نقصان
گوشت لثه و خورده شدن گوشت بیخ دندان علاج فصد و حجامت و اسهال
و تناول سماقیه و آب انار و اجتناب از حلوا و اندک گوشت میل نماید و کندر
و زراوند دحرج و مورد بیاد و شاه و بیخ سوسن بکوبد از هر یک برابر گیرند نرم کوفته
و بیخته بسرکه خلط نماید و بسرکه بر بیخ دندان مالند دیگر جنبیدن دندان که سبب خوبه
و سقطه می باشد علاج بدارو های قابض مثل مورد و شب یمانی و جلنار
و گلنار و سماق و در جریان مستعمل که دندان را نگاه دارد و بپرهیزد و زبان حرکت ندهند
دیگر اگر خواهند که دندان آسان کنده شود پوست بیخ شاه توت و پوست بیخ
کبر و پوست حنظل و عاقرقرحا نرم کوفته بسرکه انگیخته سه روز بجنبد و هر روز یک
ساعت بر بیخ دندان بگذارند تا آسان شود کندن یا سرکه کهنه بیاید روی آن طلا
نماید بیخ دندان سست دارد و آسان کنده شود باذن الله تعالی باب ... در اورام
لثه و بیخ دندان و آن مشتمل است بر چهار فصل فصل اول در اورام لثه و آن
سه نوع است علامات از غلبه خون شود علاج او درد با خرابان و سرخی با
التهاب علاج فصد قیفال یا حجامت و جهار رگ که در لهات نیز یا رگ
زیر زبان و اگر ساکن نشود مسهل از جهار شربت و غیره سازند و مضمضه بگلاب و
سماق که در وی حل کرده باشند صاف نموده نماید باب لسان الحمل یا آب عنب
الثعلب و غذا گوشت مرغ فتی سماق یا زرشک یا آب غوره و اگر ورم تسکین
نیابد و در لثه اثر بجا و ورم بماند مضمضه با آب گرم که در وی تخم بادروج پخته باشد
نماید و لثه را بروغن جرب سازند و اگر ورم عظیم بود و تحلیل نیابد آن را بکشایند و بنهند

جراحت نماید نوع دوم در ورم لثه که از ماده صفرا شود علامات او درد شدید که
بیست بر وی نهند خون از آن موضع بیرون آید و بالشبا رسد که درد و بام گیرند درد او
ساکن شود علاج فصد و استفراغ صفرا و شربت لیمو و شربت انار بیدانه و آب تمر
هندی و مضمضه بسرکه و آب عنب الثعلب که در آن آس جوشانیده باشند با غرغره
نماید نوع سیم ورم لثه که از رطوبت غلیظ بود علامات او رنگ لثه سفید و در روی
لمس علاج مضمضه با آب عسل و زیت و مالیدن آن بعسل فصل دوم در جراحت لثه
علاج گل انار و زاج و شب و پوست انار و زرشک و سماق برابر کوفته بجوشانند و مضمضه
نمایند یا اگر ادویه را نرم کوفته بر بیخ دندان بپاشند و سورنجان کوفته در لثه مالند
دیگر اگر جراحت قدیمی بود و نقصان در گوشت بیخ دندان شده باشد علاج است
که فصد قیفال نماید و اگر مانع نباشد از فصد حجامت و تنقیه بسطبیخ هلیله و غذا
گوشت مرغ یا بزغاله فتی سماق یا آب غوره یا آب زرشک یا آب انار و ...
و اجتناب از حلوا و گوشت اسب و آهو و گاو و ماهی و شیر نماید علاج قیسون در لثه مالند
صفت آن اقاقیا سه مثقال زرنیخ سرخ ورد و آهک نیم وزن داده کوفته ...
از هر یک دو مثقال همه را نرم کوفته بسرکه و جلاب زنند بجهت خورده شدن گوشت
لثه متعفن شده و جهت دفع افتادن نفع کلی دارد و مضمضه بسرکه کهنه که در آن
ورق مورد جوشانیده باشند و روغن گل در لثه و دندان مالند بعد از آنکه مضمضه کرده
باشند و چون گوشت فاسد آن رفع میشود مرهم اسفیداج و با مرداسنگ علاج
نماید بعد از آن مضمضه بگلاب که سماق و مازو و جوز سرو و پوست انار ریخته باشند
نماید تا لثه محکم شود و اگر بدو تسکین نیابد داغ نماید و اگر بقیه از بوران باقی ماند کافور

دهود و پوست اترج در دهان گیرند و صندل و سعد و گل سرخ و سنون نمایند دیگر [illegible]
انزروت که در وی جمع شده باشد علاج اسهال بلغم و سودا و فصد باسلیق [illegible]
اسلیم و تنقیه لثه مرهم زنگار با گوشت فاسد برد و انزروت و خون سیاوشان
و گل سرخ و دم سیاوشان از هر یک برابر کوفته بیخته باشند و بعسل و روغن زرد [illegible]
دهند فصل سیم در سستی لثه سبب و چیزهای ترش [illegible] سستی دندان علامت
بو آمدن خون و واجب است که در علاج او تاخیر ننمایند تا منجر با آن نگردد که دندان
بیفکند علاج مضمضه سماق و گل سرخ که در گلاب تر کرده باشند نمایند بار گرد و حب
الآس با زیتون با گلنار ریخته باشند نمایند با [illegible] ناب و در گرد جوشانیده با
مازو و عسل اندک نوشادر بسرکه و در آب پخته مضمضه نمایند و دام سنون [illegible]
روغن مصطکی مضمضه نمایند صفت آن روغن گل بار ترده مثقال مصطکی کوفته دو مثقال
با آتش نرم بجوشانند تا مصطکی حل شود و بعد از آن بردارند روغن مورد [illegible]
دارد و از جهت انقطاع خون این دوا نافع دارد [illegible] بلوط تخم گلنار گل [illegible] مازو
و سماق و [illegible] و حب الآس مجموع را بکوبند و بر لثه پاشند سنون دیگر
مازو و سنگ از هر یک دو درم گل ارمنی و [illegible] از هر یک درم دار چینی نیم درم
کوفته [illegible] با عسل بهم آمیخته سنون سازند لثه محکم شود و دندان سفید سازد
سنونی دیگر تخم گل و اگر نباشد گل و برگ گز مازو و سنگ [illegible] اجزا را برابر
بگیرند کوفته استعمال نمایند فصل چهارم در ناسور لثه علامت او گوشت زیاد
و صلابت و بعضی از آن علاج او را بشکافند خون پاک سازند بعد از آن این دوا را [illegible]
باشند که مازو و جاورس از هر یک دو درم هلیله زرد [illegible] مثقال

[illegible] لثه و [illegible] مازو [illegible]
[illegible] پوست [illegible]
[illegible] کوفته [illegible] باشند
[illegible] و [illegible] ورق مورد
[illegible]

از هر یک درم گل خشک و کبابه و پوست [illegible] از هر یک نیم درم کافور ربع
درم کوفته و بیخته بر او پاشند و مضمضه بسرکه کرده عاقرقرحا و گز مازو و عسل
کرده پاشند نمایند و [illegible] غرغره نمایند و [illegible] مرغ و [illegible]
ان [illegible] کوفته و [illegible] مغز [illegible] سازند و اگر غلیظ باشند قطع [illegible] زنند و این
اعمال دستکار است نوع دیگر اندر [illegible] که دندان او [illegible] بر آید علامت
[illegible] که گل [illegible] دندان را [illegible] لثه [illegible] چون
[illegible] بکوشش [illegible] و سکه [illegible] روغن بادام و موم [illegible] حل نموده بمالند
[illegible] دندان [illegible] نفع کلی دارد و اگر [illegible] باشد و [illegible] نماید
انگور [illegible] بجوشانند با روغن گل بر بیخ دندان [illegible] و آب عنب الثعلب [illegible] روغن
گل [illegible] بر زبان [illegible] و نباید که [illegible]
نماید [illegible] تحلیل [illegible] دندان [illegible]
[illegible] روغن بادام و گل [illegible] باب
هشتم در امراض دهان و زبان و اسباب و علامات و معالجات آن و این مشتمل
است بر ده فصل فصل اول در سوء مزاج که عارض میگردد در زبان و اسباب و علامات
این چند نوع است نوع اول سوء مزاج گرم که سبب [illegible] علامت [illegible]
سرخی زبان و حرارت علاج فصد نمایند اگر امتلا خون بود و غرغره نمایند [illegible] گل
سرکه و گلاب نمایند و روغن بنفشه بادام و روغن نیلوفر و کافور در دهان گیرند
[illegible] و شربت نارنج و [illegible] اسفاناخ [illegible] و آب [illegible] در دهان
[illegible] درم [illegible] از هر یک درم

شان زنند و خشخاش از هر یک درم کوفته و کوفته در دهان گیرند فایده دهد نوع دوم سوء
مزاج گرم از سبب برودت در زبان شود بواسطه آنکه غذا اثر برد و اثر بر بارد علاج مضمضه
بآب شبرم گرم یا آب عسل و شیر گرم نمایند و گلقند عسل نمایند و روغن مصطکی و جوز بوا از هر یک
جوز و سعد و سنبل از هر یک دو جزو درم کوفته حب سازند و در دهان گیرند
و غذا کباب و نخود آب بدارچینی و دارفلفل سازند نوع سیم سوء مزاج زبان که از یبوست
شود علامت او خشکی زبان و درشتی و تنگی آب دهان علاج غذاها و شربتها که مایل
برطوبت باشد و لعاب تخم اسپغول و بهدانه غرغره نمایند و زبان بروغن بادام چرب
سازند نوع چهارم بسبب افراط رطوبت پیدا شد علامت او کثرت لعاب بود علاج
مضمضه بسرکه که در او سماق پخته و کندر و گلنار و مازو و اقاقیا بود نمایند فصل دوم در اورام
زبان و آن چند نوع است نوع اول در ورم زبان که از غلبه خون بود علامت او سرخی
و درد و بسیاری حرارت دهان و ورم و انتفاخ آن علاج فصد قیفال و فصد رگ زیر زبان
و اسهال بخیارشنبر و شیر خشت و مطبوخ تمرهندی و شربت آلو بالو اگر دارد و تواند خورد و حقنه نمایند
و مضمضه بآب کاسنی و آب گشنیز تر و آب عنب الثعلب و آب کاهو و شیره و گلاب
و سماق نمایند و آب برگ بارتنگ لعاب تخم کتان و [illegible] بتسکین یابد
ورم غرغره با آنکه در آن بنفشه و بابونه جوشانیده باشند نمایند و آب انار [illegible] و
شیره خرفه و سکنجبین و آب هندوانه مناسب است و غذا سماق و آب غوره و [illegible]
آب و قلیه کدو با آب انار ترش خورند و اگر ورم حرکت دارد مضمضه با آنکه در او [illegible] و
مرو جوشانیده باشند یا برگ روغن بنفشه یا بادام چند نوبت نمایند و اگر ورم
از رگ بود جهت نضج آن آب گرم و روغن بادام شیرین گرم در دهان [illegible]

بانزلۀ گرم [illegible]

۶۹

و اگر کند مضمضه بشیر تازه و سکه و روغن گل در دهان گیرد هم [illegible] نوع دوم ورم که از
صفرا شود علامت او صفرت زبان و شدت درد و سوزش علاج او مثل علاج
دموی بود و اگر احتیاج شود بحجامت گرفتن کمر [illegible] و آب تمرهندی و انار ترش و آب لیمو
دهند و [illegible] میل نمایند نوع سیم ورمی که از بلغم شود علامت او سفیدی زبان و بسیاری
لعاب و عدم درد و سستی ورم علاج تنقیه بحب قوقایا و اسهال بایارج و مضمضه بآب
عسل و [illegible] بر زبان مالند و غذا نخود آب و قلیه مطنجنه نمایند نوع چهارم
در ورم سوداوی علامت او سیاهی زبان و خشکی و صلابت و [illegible] آب دهان و صلابت ورم
علاج استفراغ بمطبوخ افتیمون و پرهیز از غذاهای غلیظ مثل گوشت
و آهو و گاو و مضمضه بشیر تازه یا بلعاب [illegible] روغن بنفشه بادام و نیلوفر یا آنکه در او
بجوشانند و لعاب تخم کتان و در زبان روغن [illegible] که در آن [illegible] حل کرده باشند
نمایند و روغن سوسن [illegible] در دهان مالند و اگر غلیظ ورم [illegible] مضمضه
نمایند دیگر ورم زبان بجهت خوردن سموم مثل بیش و غیره میشود علامات و علاج آن
خواهد آمد فصل سیم در انشقاق زبان و بیرون آمدن [illegible] از خون میشود
علاج فصد قیفال و مالیدن زبان [illegible] و [illegible] تا لعاب
بیرون آید و اگر تسکین نیابد [illegible] و غذا اسفاناخ و آب غوره [illegible] سازند و اگر
از بلغم [illegible] میباشد علاج اسهال بحب [illegible] و ایارج و مالیدن زبان بنمک [illegible]
با فلفل و اگر ماده بلغم غلیظ بود [illegible] زبان را مالند و غذا گوشت عصافیر
و قلیه و مطنجنه فصل چهارم در ضفدع و این غده ایست که اندرون زبان پدید آید ضفدع را
در زبان [illegible] گویند و این علت را بدین نام از آن گویند که در شبیه [illegible] رگ

حقنه

دکمی

موم [illegible] مالند و مضمضه [illegible]
[illegible] که درد

شبیه بود است و سبب او خلط غلیظ گرفته بود علاج فصد و اسهال و مالیدن سوده زوفا
و نمک با نوبت انار و دوا کرد بجوشانده درو زاج و اگر نیک نشود شق نمایند و این است
کار است فصل نهم در بطلان ذوق وفساد او بدو مرتبه برسد گرم و سرد است
باید چه جای آنکه ترش و شیرین را معلوم نماید سبب او رطوبت فضلیست که بر
زیر کر زبان و دهان است آن وسیله از آنکه مزه دهان را معلوم کنند اگر طعم
زاید بلغم غالب بود علاج استفراغ بر رنگ او خلط نمایند و اگر خون غالب بود فصد
نمایند و اگر بلغم غالب بود حب ایارج دهند و اگر صفرا غالب بود چهار شربت تناول
نمایند و اگر سودا غالب مطبوخ افتیمون و غیره بسکنجبین و از جهت بلغم انگاه سر و گرگ
و نمک و خردل دیگر از جهت سستی میشود و علامت او قی دوام علاج اسهال خلط
غلیظ و مضمضه بعاقرقرحا و انگاره و منجیب دیگر از جهت نقوق انفعال میشود لا علاج له
گفته اند جهت لکنت عصب انبهم رفته فصل ششم در گرانی زبان از جهت ورم
میباشد علاج آن مذکور دیگر گرانی زبان از جهت حرارت و خشکی میشود علاج انگشت
کرگردن و سپس گوش رالعاب اسپغول مالند و روغن بادام و بنفشه بر سر مالند و در
گرگردن و در دهان گیرند دیگر ثقل زبان از رطوبت غلیظ میشود علامت او در تر فانی
و سستی زبان و بسیار رطوبت از دهان علاج او استفراغ خلط غلیظ و شربت
انجبل و کلقند و غیره از خردل کوفته بعسل و انگاره و غیره گرم چند روز بر زبان مالند و چون
از غرغره فارغ شوند اندک نوشادر و عاقرقرحا و فلفل و خردل برابر بکوبند و در
زبان مالند و بجوشانده و زنجبیل و فلفل و عاقرقرحا و خردل برابر بکوبند
و نمک هندی و سیاه دانه و مرزنجوش و داب بجوش نشسته و غرغره نمایند و

... صفرا غالب ... و اگر شیرین بود چون
زر ترش خزه ... سودا و اگر ... و ابر
... زبان

و حب کر درد دهان گیرند جهت این علت ملک ... با طباشیر و حکیمت نصف بر و حب
سوده و در زیر زبان گیرند و مضمضه بعسل که آب ... اصل کرده باشند نمایند فصل سیزدهم
در قلاع و این جراحتیست که در دهان طفلان میشود و این چند نوع است نوعی اول
که از خون بود علامت او سرخی و حرارت و از دهان لعاب بسیار آید علاج فصد قیفال
70
یا حجامت و اسهال و مضمضه بگلاب که در سماق انداخته باشند یا برگ گل و گشنیز
و برگ کشنیز و عدس و برگ یا عنب الثعلب و گل سرخ جوشانیده باشند غرغره نمایند و
در قلاع اطفال شیر خواره را بیشتر واقع میشود و حجامت نمایند طفل را و مرضعه را فصد
یا حجامت و کشک جو با مانش مقشر و اگر دوا خواهد مرغ غذا سازند و در دهان طفل طبا
شیر و کشنیز خشک و سماق و گل سرخ و تخم خرفه نرم کوفته بپاشند و اگر دهان را بروغن بادام
چرب کرده باشند و مضمضه بروغن گل و برگ حنا بی دارو دو دیگر از او
نشاسته و طباشیر برابر از هر یک به قند مقدار همه نرم سوده کوفته در دهان پاشند و نمک
و شبت یا به و از هر یک نیم در کوفته بار که غرغره نمایند و اگر جوشش قوی بود با قند یک
از هر یک کافور مناسب است با طباشیر و گل سرخ و سماق و از جهت قلاع سرخ تخم گل گیرد
و طباشیر و نشاسته و عدس و تخم خرفه و کشنیز و سماق و برگ خیار و عاقرقرحا از هر یک
برابر نبات با قند مقدار مجموع نرم کوفته در دهان مالند و در دهان نگاه دارند و بعد از آن
از هر یک سرکه و گلاب و روغن گل در دهان گیرند نوع دوم در قلاع صفراوی و علامت او
زردی رنگ و تلخی دهان و سوزش زیاد و تب افزوده علاج اسهال بمطبوخ هلیله با تب
هندی و شربت بنفشه و مغز و فلوس و ... سماق و زرگ و آب غوره و تمر هندی و یا
علاج دموی نوع سوم در قلاع ناقع جلید و صندل سفید و تخم با گل گیرد و عدس و کشنیز و طباشیر نرم

صفحه ۲

گوفته در دهان پاشند و اگر طفل بود بر صاحب شیر علاج اهتمام بعلاج مرضعه نمایند نوع
سیم در قلاع که از بلغم شور شود علامت او سفیدی رنگ و آب دهان علاج
تنقیه بدن بحب ایارج و حب صبر و مضمضه که در او سرکه و مامیران و هلیله و
عاقرقرحا و مویز جوشانیده باشند یا ادویه را نرم کوفته در دهان پاشند
دهان را بعقید مالند یا شب یمانی و در دهان مامیران و گلنار رومی و فلفل و ساذج
هندی نرم کوفته بپاشند و بعسل آمیخته در دهان مالند و نمک و عسل نمایند با آب
بجوشانند و آب آن را در دهان گیرند که در اول علت و اثنای آن نافع دارد و
وحصض در دهان مالند و غذا قلیه و مطجنه و اگر طفل بود مرضعه را علاج نمایند
نوع چهارم در قلاع که از سودای سوخته بود و این بدترین اقسام قلاعیست از
جهت آنکه منتفع با کله میگردد علامت او سوادی زبان و دوام و حدت و لدغ
علاج اسهال بمطبوخ افتیمون در اول امر ساق گاو و طلا نمایند بساذج و
برگ حنا و اقاقیا و بیخ سوسن و سعتر و زعفران برابر کوفته در دهان پاشند
و مضمضه بسرکه که در و جرنار قابض مثل گلنار و اقاقیا و گل سرخ و عدس
جوشانیده نمایند چند کرت دوای دیگر زرنیخ سرخ و عاقرقرحا از هر یک برابر
کوفته در دهان پاشند دوای دیگر اقاقیا و ساذج هندی دو مثقال شب یمانی
نیم درم زعفران ربع درم سماق و گل سرخ و کشنیز و گلنار و مورد و خرنوب
با آب بجوشانند و صاف نموده غرغره سازند فصل هشتم در اکله دهان
این علتیست که صورت آن رنگ جراحت دارد و در زبان اندک مواضع
بسیار از دهان میگیرد و از جهت ... ماده و بو ... و ...

در قلاع بلغمی ... در دهان کرند ... الملک
... والجز ...

عفن قلاع تر علاج فصد و اسهال بمطبوخ افتیمون و مضمضه بسرکه و سماق و رب
غوره بعد از ان ... صفت آن زرنیخ سرخ و ورد و اقاقیا و زراوند از هر یک
جزوی غوره و آب انار رسیده برابر همه چند نوبت نرم بکوبند که بدو آمیخته در آفتاب
گرم بگذارند تا خشک شود باز کوفته انگور و سرکه بر او پاشند چند
دفع بعد از آن خشک نموده قرصها سازند صفت قرص زرنیخ برابر ... نیم
دانگ زرنیخ سرخ و ورد و آهک ... از هر کدام پنج درم زنگار و قلقطار از
هر یک دو درم اقاقیا و شب یمانی و گلنار از هر یک سه درم بکوبند و سرکه آمیخته
یک هفته در آفتاب بگذارند بعد از ان قرص سازند و خشک نموده و مقدار نخودی
کمتر در دهان و زیر زبان نهند و یک ساعت ... نگاه دارند بعد از ان روغن گل در دهان
گیرند فصل نهم در بسیاری لعاب از دهان در خواب و این چند نوعست
نوع اول در کثرت لعاب که از جهت کثرت حرارت معده و رطوبت
شود علامت او قلت میل بطعام و بسیار لعاب در خلاء معده و رجوع علاج
فصد باسلیق و خوردن کاسنی و نمک بر ناهار چند روز و سفوف از ... کشنیز
و گندم بریان کرده برابر نرم کوفته میل نمایند و رب ... و رب سیب و انار و
رب غوره مناسبست و غذا مرغ و آب غوره و سماق و انار نوع دوم بسیاری
لعاب که از رطوبت و سردی بلغم که در معده است علامت او رقت لعاب
غلیظ از دهان علاج گلقند که در و مصطکی و انیسون بود و اطریفل و ... دو
... مثقال قند کوفته هر بار اندکی سفوف سازند مصطکی و کندر بخایند غذا
نخود برایه یا مطجنه اگر بدین ترکیب نیک نشود قی نمایند بدین طریق که زیت را

اکله

با دو مثقال از ان قند هم

ریزه کرده بجوشانند تا یک پیاله باقی ماند [میل] مثقال عسل نمایند و بیشتر از آن اطریفل خورند
بعد از آن آب ترب خورده قی نمایند و مداومت بهلیله پرورده و اطریفل
اکبر نمایند نوع سیم کثرت لعاب که از رطوبت دماغ شود چنانچه اطفال و پیران را
میشود علامت او گرانی در سر و کدورت حواس علاج تنقیه دماغ بحب غار
ریقون و غرغره با ایارجات که در او اندک ایارج باشد و غذا نخود آب و مطبخه و قلیه
کبوده در چینه و ریزه و زنجبیل و اجتناب از ترشیها و البان و حلواها نمایند
فصل دهم در بخر یعنی بوی دهان و این چند نوع است نوع اول که از حرارت
معده بود علامت او هرگاه طعام میل نمایند بوی بد ساکن گردد چون معده خالی
شود زیاده گردد و دهن اینها سیاه شود علاج آب تمر هندی و آلوی بخارا یا
قاق زرد آلو و شفتالو با آب ترش ساخته آب انار میل نمایند بعد از آن حب ... دو درم
سکنجبین با آب سرد اختیار نمایند اگر خون غالب بود فصد نمایند و اسهال طبیعت
بخیار شنبر و رب سیب و رب آبی و انار و امرود و غذا مزعفر و قلیه آب
سماق و زرشک سازند و این حب در دهان گیرند گل سرخ و صندل سفید و سعد از هر یک
دو درم هلیله و بلیله از هر یک سه درم پوست اترج مثقال طباشیر نیم درم کوفته
و بیخته با آب آبی و یا سرکه و گلاب حب سازند و در دهان گیرند نوع دوم بوی دهن
که از بلغم عفن معده شود علامت او آنست که بخوردن غذا ساکن شود و بستن
دهان بسیار تسکین نیابد علاج تنقیه بدن بحب ایارج و حب صبر نمایند و قی با آب
ترب و ماهی شور و خردل و عسل و گفته اند که شراب در هفته یکبار باید و دو بار کم
خورند یا شربت گل مکرر که مقوی ترکیبها یا گلقند یا ایارج یا ... معجون ایارج

حب نکهت

باید در هفته مثقال از حب جوز و زنجبیل ... در دهان گرفته و اطریفل ...
نمایند و از طعام که سریع الفساد باشد مثل ماهی و شیر و فواکه و گوشت فربه و غیره
اجتناب نمایند و آب کمتر خورند و مطبخه و قلیه و گوشت طیور و گلقند و آب عسل و
خوابیدن مصطکی و این حب خاصیت دارد صفت آن قرنفل اشنه ... سنبل ...
از هر یک درم جوزبوا نیم درم مجموع را کوفته ... سازند شیرین دو مثقال اختیار
نمایند و بسیار خوردن تخم کرفس بوی دهان را برطرف سازد صفت دوائی
که بوی دهان را برطرف سازد حب الآس قرنفل ... سعد سنبل پوست اترج
مصطکی از هر یک برابر مشک قرنفل جوزبوا کبابه زنجبیل ... هلیله زرد کوفته
... بیرون کرده ... بزنند و هر بار بقدر جوز از آن میل نمایند حب که در دهان
گیرند فوفل و قرنفل و خولنجان و عاقرقرحا از هر یک درم مشک دو دانگ کوفته
و بیخته بشراب حب سازند یا بگلاب نوع سیم فساد عمور یعنی گوشت
میان دندان که بسبب رطوبت فاسد از سر بعمور می آید علامت او آنکه عفونت
کند بعد از ریش یا بثور رطوبات ... بوی ریزد و دموع ... تسکین نیابد علاج
تنقیه دماغ بحبوب ایارج و ... و غرغره بسرکه و گلاب که در او برگ مورد
و گلنار جوشانیده باشند یا قرنفل و سعد و مشک و گلاب جوشانیده غرغره
سازند و مضمضه دیگر قرنفل زرنباد مصطکی جوزبوا از هر یک دو درم نرم کوفته
در خرقه کتان بندند با آب یا گلاب بجوشانند و غرغره کنند در صباح و شام و
... دندان ... مالند دیگر از جهت فساد عمور که دایم از میان گوشت دندان
خون آید ... مضمضه بسرکه و گلاب و سماق نوع چهارم بوی دهان که از فساد

دندان و خورده شدن آن شود علاج کنند دندان را پاک ساختن آنچه درد در اثنای از
جرک و معصفر بسر کرده قاشق و آب گرم پیاله که درد عاقر قرحا و کز مازو در جوشانیده
باشند و مسواک نمایند از جوشش بود که از صندل و گل سرخ و سماق و [illegible] باشند
مالیده نمایند هر روز دندانها را پاک سازند بخلال و [illegible] و روغن گل چرب
سازند دیگر آنکه [illegible] بود و بوی بد از دهان می آید علاج تنقیه دماغ و [illegible]
بگلاب و اندک سرکه باب پنجم در امراض در حلق و لهات و اسباب و علامات
و علاجات آن و این مشتمل است بر هفت فصل فصل اول در اورام لهات یعنی
گوشت پاره که در بالای حلق و کام بود و این چند نوع است نوع اول در ورم
لهاة که از خون بود علامات او سرخی لهاة و انتفاخ آن و امتداد آن و درد [illegible]
و اذا یا [illegible] در محلی که چیزی فرو برد علاج فصد قیفال و اسهال طبیعت [illegible] خیار
شنبر و ترنجبین و غرغره به رب شاهتوت یا رب تمر هندی یا گلاب و سرکه یا با آب
[illegible] گاو که در روا آنکه گوشت انداخته باشند اگر بدین نیک نشود غرغره بگلاب
و پوست انار و مازو و عدس و سماق و حب الآس نمایند و کشک جو با روغن
بادام و شربت [illegible] و آب انگور [illegible] اگر قبض بود شربت لیمو و
رب [illegible] و سیب اگر طبع نرم بود غذا گوشت مرغ [illegible] سماق یا رب انار
نوع دوم در ورم لهات که از صفرا بود علامات او تشنگی و خشکی دهان و درد
قوی علاج تلیین طبیعت بمطبوخ خیار شنبر و ترنجبین و غرغره به آب عنب الثعلب
و آب کاسنی و رب شاهتوت با آب لسان الحمل و گلاب و آب گشنیز و لعاب
اسپغول و لعاب تخم [illegible] و خیار شنبر در دهان گرفته غرغره [illegible]

بروغن بادام و شیره تخم خرفه [illegible] نوع
سیم در ورم بلغمی علامات 73 او رخاوت ورم و سفیدی رنگ و قلت درد علاج
تنقیه بدن از بلغم و غرغره بشربت سکنجبین که در وی [illegible] حل کرده باشند یا آنکه
ده انجیر [illegible] در آن کرده بجوشانند و در آب [illegible] آنچه حل [illegible]
یا قند یا عسل و اگر قوی تر خواهند اندکی [illegible] در آنچه غرغره کنند و [illegible]
شبت بخور کنند و دهان [illegible] و بخود آب [illegible] گرم نمایند نوع
چهارم در ورم لهات که از سودا بود علامات او صلابت [illegible] علاج تنقیه بدن
از خلط سوداوی بمطبوخ افتیمون و غرغره [illegible] و گلاب و رب شاهتوت [illegible]
و علاج [illegible] جهت آنکه ممکن نیست [illegible]
آن محلی که اصل لهات ورم بود زیرا که در وقت [illegible] بسیار متعسر است و در
زمانی که [illegible] لهات ورم داشته باشند بعد از فصد و اسهال [illegible]
فصل دوم در سقوط لهات یعنی سست شدن و افتادن نیز ورم علامات او آنست که
مریض [illegible] گویا چیزی معلق آویخته در حلق اوست [illegible] دهان [illegible]
بیرون [illegible] لهات دراز تر از آنچه بوده و این در نوع است نوع اول
که از جهت حرارت و رطوبت بود علامات او حرارت [illegible] علاج
فصد و باقی علاج آنکه در ورم [illegible] مذکور شده نمایند نوع دوم از بلغم و کثرت رطوبت
بود علامات او عدم حرارت و بسیاری آب دهان علاج غرغره [illegible] العسل و
آب [illegible] و گلاب [illegible] بجوشانند و آب انار که [illegible] باشند
غرغره نمودن [illegible] و [illegible] سوخته و اندک نوشادر

در دهان دهند یا گلنار و شب یمانی کوفته بر بثرات دهند یا به گنجه خورد بر بثرات گذارند
و طلا بر میانه سر از مغاث و اقاقیا و گل ارمنی با گل زرشوی سوخته یا پرسیاوشان اسپغول
یا برگ و آبی که در دو سورد و گشنیز خوش ساییده باشند آمیخته سوده گذارند و از جهت
افتادن بثرات مازو و گلنار و نوشادر برابر از هر یک بگیرند نرم کوفته بگنجه اندکی
بر سر بثرات گذارند و اگر اصل بثرات باریک شده و سر بثرات غلیظ بود سزاوار
است که غرغره با آب گرم که در او زفت حل کرده باشند نمایند و بعد از آن
غرغره بچیزهای قابض مثل آب انار که شحم او خرد کرده باشند و آب عنب الثعلب و
آب گشنیز تر و اگر رفع نشود و اصل لثات باریک و سر او غلیظ و سفید گردد
اندکی از او ببرند و غرغره بسرکه و گلاب و سماق نمایند و اگر خون ظاهر گردد در
حلق گل مختوم و گل ارمنی و صمغ عربی پاشند و بعضی را از بعض کردن بسیار
زر باد زدن منع نمایند و صواب آنست که او را نبرند زیرا که در بریدن خوف
است **فصل سیم در ذبحه** یعنی ورمی که حاصل میشود در اصل زبان از جانب
حلق و در بیخ گوشتها لوزتان و پیش حلق از این گوشتها اگر گوشت ثقیل
طریه شود و از این جهت این را ذبحه نام نهاده اند **علامت** او آنست که قادر نباشد
بر آنکه چیزی فرو برد و اگر جهد نماید که فرو برد از بینی بیرون آید و نتوانند حکایت
کردن و چشمها برآمده و لعاب از دهان آید و ورم حلق بیشتر در این موضع
ظاهر میشود و اگر ورم در ظاهر حلق بود سلامت درست و اگر ورم ظاهر نباشد
صعب تر است و این دو نوع است **نوع اول** در ذبحه که از خون [illegible]
شود **علامت** او ضیق نفس با علامات حرارت **علاج** فصد قیفال [illegible]

طبیعت آب فواکه در آن تمر هندی و حقنه نرم و آب انگور بخارا و آب کشک جو با روغن
بادام و اگر طبع نرم بود تربت زرد که قابض دارد و بوشن در شیر و فوفل و گل ارمنی
و صندلین از هر یک برابر کوفته بسرکه و آب گشنیز طلا نمایند و غرغره و سماق و آب
کدو و عدس خوش ساییده با شب و آب شاه توت و گشنیز نمایند و غذا اگر افتد آب
تمرهندی و آب غوره و آب انار ... اگر ورم تحلیل نیابد غرغره بشیر گرم و
شکر و روغن بادام نافع دارد **نوع دوم** در ذبحه که از خلط غلیظ بلغم بود **علامت**
او ضیق نفس با علامات برودت **علاج** حقنه حاد و غرغره برب جوز و آب گرم
و اندک حار و غذا نخود آب و ماش مزعفر بدانند و بادیان و اگر دیر مانده شود
و چرک گردد مجاری نفس تنگ شود غرغره بمنضجات مثل بنفشه و انجیر و شعیر تخم فرد
لعاب تخم کتان نمایند و اگر بر داد بریزم کافوری و خون سیاوشان و گزاز کندر و
صمغ عربی از هر یک برابر بگیرند نرم کوفته بر جراحت پاشند و اگر نبضه علاج گوشت بدید فتح
کر سفید بود در تنک آن قطع نمایند و بعد از آن غرغره بسماق و گل مختوم با گل ارمنی نمایند
و اگر حرارت عارض گردد سفیده تخم مرغ در روغن گل نافع دارد **فصل چهارم**
در خناق تا رسیدن هوا بمطلوب نفس بشش و دل است و سبب آن اورام
لوزتین و عضلات خارج و این خناق مطلق است بیماری میباشد و اما اگر
ورم در عضلات داخل حلق بود دیگر از جهت زایل شدن فقره از فقرات گردن
از موضع خود سبب آنکه ضربه یا سقطه یا علت ورم عصب کردن میل بداخل نموده یا از
تشنج عضلات یا از جهت باد غلیظ که در تجاویف عضلات درآید و این را خناق
[illegible] بهترین خناق بود دیگر خناق سبب جنابی استفراغ معتاده چون

حبس و خون و انفاس منقطع شود و گاهی گردد و ماده خناق بسینه عارض شود و ذات
الریه و بعضی اوقات نازل بسوی عصب شود و موجب تشنج گردد و گاهی نازل
بنواحی دل گردد و خناق قلبی حادث شود و موجب هلاک گردد و بعضی اوقات
بمعده نازل گردد و موجب نفخ یعنی شکم روان گردد و قوت صاحب خناق
بسبب تشنج بیشتر اوقات بود اما علامات خناق مطلق دشواری نفس و سرخی رو
و گشاده ماندن دهان و بیرون آمدن زبان و برآمدن چشمها و گشاده ماندن و
چیزی بحلق تا رسیدن بسیار بود که آنچه بحلق رود از بینی بیرون آید و بسیار راست بایست
بود و این خناق دروی میباشد آواز مخنوق مثل صوت کسی که زکام شده است زیاده
گردد علاج ندارد و اگر دهان باز ماند و زبان او بیرون آید و جبین شود که در جای ورم دارد
این صعب ترین اقسام خناق بود و انواع این ورم چهار است **نوع اول** خناق
که از خون غلیظ شود **علامت** سرخی روی و امتلاء عروق و سبب حلق و شیرینی دهان
علاج فصد قیفال و حجامت ساق و اگر احتمال نیز دارد خون بکشند و اندکی اندکی — قفال
بروارند و اگر احتمال نیز ندارد و قوی بود خون بمقدار بروارند که نزدیک رسد
در حال تنگ شود و اگر قوت ضعیف بود خون اندک اندک گیرند جهت آنکه قوت
قوت با احتیاج نفس بود شود و اگر سبب حبس خون حیض بود با استفراغ معتاد
و اشتعال آن فصد صافن و حجامت بر ساق نمایند و منع از غذا که تمام مقام فصد کرده
گفته اند نزدیک ضعف قوت تبید از ان منع رباب خواه که نرم سازند و مطبوخ خیار
شنبر با حقنه نرم و حجامت بر پشت و در زیر زنخ و کتف بیاید چهار سو
نمایند و گاهی بزنند و گاهی زنند در حجامت مبالغه نمایند و آب

٧٥

باشند بیل نمایند در غرغره بسرکه و گلاب و سکنجبین و شربت عناب با آنکه در وی عدس و تخم
کاهو و تخم کاسنی جوشانیده باشند در شربت شاه توت پر فایده دارد و اگر درد قوی بود
بدست چیز با شیر آمیخته غرغره نمایند و اگر ورم ظاهر شود و چاک نمایند و اگر در جهت رو
حل شود و غرغره بچیز منضج مثل انجیر و مویز دانه بیرون کرده و خیار شنبر با العسل با
گندم با آب انار بیل حل کرده باشند یا آنکه عدس مقشر و گل سرخ و بیخ سوس
سه مثقال با آب بجوشانند و صاف نموده غرغره سازند از جهت آنکه منضج میباشد و
زودی با تخم مرو شیر آمیخته غرغره سازند یا با شیر و شکر و روغن بادام و گرم
غرغره نمایند و اگر قوی تر خواهند تحبیس در آب عسل حل کرده غرغره نمایند و اگر ورم
سر دهد و چرک بیرون آید غرغره بسرکه و روغن بادام شیرین نمایند و اگر جراحت
پاک شود زرده تخم مرغ درشت شسته و کتیرا و روغن بادام هم آمیخته غرغره نمایند و
اگر خشونت و درشتی و درد بود لعاب اسبغول و خطمی و روغن بنفشه بادام غرغره
نمایند فایده دارد و اگر سر دهد و رنگ تغیر پیدا کرده و سفید و نرم گشته بر انگشت یا
بالتی ریزگیرند تا سر دهد و از فواکه آنچه درو قبض بود مثل غوره و ریواج شاه توت
و ربها و سبب ترش پرهیز نمایند و غذا شیره سبوس با روغن بادام و ماش
سماق و شوربای مرغ و عدس مقشر کم و دو اسفاناخ و گشنیز تر باشد و نخود آب
نیز بغایت فایده دارد **نوع دوم** خناق که از صفرا بود **علامت** او تشنگی و اندوه و
خشکی دهان و تلخی آن **علاج** فصد و تلیین طبیعت با آب تمر هندی و آلو بخارا و آب
و خیار شنبر و آب شعیر که درو عناب جوشانیده باشند و شربت بنفشه و
بسرکه و گلاب و سکنجبین و در شربت شاه توت با آب الحمل و غرغره روغن

کل‌ها بودن نافع دارد و بعد از ... سیم غرغره بچیزهای محلل مثل آنچه در نوع اول
مذکور شده و شیره مغز و آب هندوانه و لعاب اسپغول و شربت خشخاش میل
نمایند و ضماد که ماده را بخارج کشد از رب شاه توت و ... توت ...
درونه بیرون کرده و روغن بادام یا روغن شمع هم آنچه بر گلو گذارند از خارج و غذا
عدس مقشر با روغن بادام شیرین و غرغره با آب لسان الحمل و حماض و آب عنب
الثعلب و کاسنی و گلاب ... روغن گل هم ... هم آنچه نمایند و در ...
قسم مبالغه نمایند در تبرید و ترطیب ... مسهل نمایند و در نوع دموی مبالغه
در تعجیل نمایند نوع سیم خناق که از بلغم شود علامت ... در چشم و سفیدی رو یا
و کثرت لعاب ... چیزی بگلو رسیدن و شوری دهان علاج تنقیه بدن بحب قوقایا
و حقنه حاده و غرغره با ... سکنجبین و آب ... خردل و مویز ...
دارفلفل و ... در رب ... آب ... هر کدام آنچه ... آنچه بوده
غرغره کنند ... رب شاه توت مخلوط ساخته ... و ...
... و ... علت صعب بود ... حجامت ... و ...
بالا ... نافع ... غرغره ... آب ...
نافع دارد و ... غرغره نمایند و غذا شیره ... گندم
... نافع دارد ... مرغ نیم برشت اختیار
نمایند نوع چهارم خناق که از سودا شود علامت ... صلابت ورم و کدورت
رنگ ... دهان ... علاج فصد باسلیق
و حقنه متوسطه و غرغره ... آنچه مذکور شد در نوع ... یا ...

... ساختند و ... تمام و غذا ... آب ... آنچه مذکور شد در نوع بلغمی اما
خناق کلبی علامت او آنست که نتوانند نگاه کردن بجایی و قادر نباشند که ...
... که باشد از زوال فقار ... و ... زوال عضلات داخل بود علامت آن
... دهان و بیرون آمدن زبان علاج فصد تلیین طبیعت و حقنه ... و ...
... با ... مثل حجامت و گذاشتن ضماد و ... مثل ... و ...
... بلعاب اسپغول بسازند و ... ذبحه العلق در حلق جوشش
میشود ... و گاهی جوشش در قصبه ریه میشود علامت ... سرخ ...
... که چیز فرو برد علاج فصد نمایند و ... که ... و ... باشند
بروغن بادام ... آب ... نمایند و چون ... شود ... و ... روغن
... علاج نمایند و ... نمایند که اندک اندک فرو برد ... تخم
مرغ فصل هشتم در علق زلو و آنچه بحلق ... و ... سبب او ...
استاده و غیره علامت ... و ... رفیق ...
با آنکه چیزی در حلق اوست علاج دهان را در برابر آفتاب بگشایند چون معلوم
شود علق که از ... بمنقاش بگیرند و تعجیل نمایند ...
و اگر زلو ... و غرغره ... سر که چند نوبت نمایند با سرکه ...
... آب ... سیاه ... که ... در حلق باشند ...
... نباید مریض را ... که ... نمایند و ...
... نمایند که ... نزدیک دهان گیرد و با ... آب ... نمایند و چون زلو
... بمنقاش بگیرند و بعد از آن خون سیاه ... و ...

در دهان باشند و از لعوق های که نافع است از آن باشد گلنار و سماق و پوست انار بجوشانند
و غرغره نمایند و گلنار و خون سیاوشان و کندر نرم کوفته در دهان باشند و اگر از
بلغم معده چسبیده قی فرمایند تا با آنکه از درمنه زنگی و آب برگ شفتالو بود و اگر نسیم
اگر در معده بود مسهل او را آنست که علیل را در حمام در آرند و بعد از آنکه غذا اگر اکسیر خورده
باشد فرمایند که آب سرد در دهن گیرد و چون آرام شود باز اعاده کند از جهت سیری دیا
آن جرمهای آید از مو ده است آنچه بحلق دور چسبیده از شوک و استخوان با لقمه
کلان و غرغره اگر ظاهر گردد با شعور گیرند و اگر ظاهر نشود دست بر پشت و گردن او زنند و
جرعه آب بدو دهند چند نوبت و اگر شوک بیرون نیاید چند لقمه نان بزرگ بدو
دهند چند نوبت و بکام فرستند و چند نوبت جرعه روغن بادام یا روغن کنجد یا
غرغره میل نمایند بعد از آن نان لقمه کلان خورد و قی کند و اگر باز بیرون نشود آنچه از آهن یا
غیره بسازند در حلق فرستند و بدان بیرون آرند یا آنچیز را در آب چون
با درشت و بدان غرغره نمایند دیگر آنکه کرم آب در حلق او در آمده علاج
آنست که او را سرانشیب بدارند آنچه در شکم او باشد برفق بشورانند تا آب آن
تمام بیرون آید و بعد از آن حریرا از آرد نخود و شیر بسازند و میل نمایند و خوردن
شراب نافع و در دو گفته اند فصل هشتم در بحوحه صوت یعنی گرفتن آواز
و سبب وی آن نزله می باشد بحلق و قصبه شش و این چند نوع است نوع اول که از
نزله بحلق می آید علامت او محسوس علیل بجز نار که نازل میشود بحلق و در
دماغ و در عذغه در حلق علاج منع نزلات بشربت خشخاش و غرغره بجوشانیده
و عدس و گل سرخ از هر یک ده مثقال بجوشانند و آب آن غرغره نمایند

دیگر بحوحه صوت که از داد می حنجره میشود اگر در تنها عارض میگردد علاج شیره آب
جو و حریره که بشیره نشاسته و روغن بادام ساخته باشند و شوربا بمرغ که در و اسفاناج
و تنبل نرم بود دیگر بحوحه صوت که از برودت میباشد علامت او آنست که درد
٧٢ سر ماهیت بجز بار سرد خوردن و از جهت باد شمال و غیره پیدا شود علاج
آنست که حب سازند بدین وجه دو پوسته در دهان گیرند فلفل و زنجبیل و دار چینی
از هر کدام مثقال صمغ عربی دو مثقال نبات بافشند پانزده مثقال همه را نرم کوفته
بسازند و در دهان گیرند و آب آنرا فرو برند نوع دوم گرم کنند روز زعفران و
فلفل نرم کوفته شبت حب سازند دیگر این حب نافع دارد و مغز بادام و رب
صنوبر کبابه و تخم کتان بیخ داده از هر یک دو درم انیسون و بادیان و رب
سوس و صمغ عربی از هر یک درم نافع دو درم نرم کوفته حب سازند غذا نخود آب
و زرده تخم مرغ نیم بخته و حریره که از سبوس گندم و عسل و روغن بادام یا از آرد
باقلی یا از آرد کتان ساخته باشند میل نمایند چیزی از کتیرا و مغز بادام و صمغ عربی و
بادیان و نشاسته و تخم کتان و قند و نبات ساخته اگر او قات اختیار نمایند و در
دهان نگاهدارند نوع دوم در بحوحه صوت که از سو مزاج که از رطوبت عارض
میشود و حنجره و قصبه ریه را علامت او صاحب این علت در شنیدن آواز در گلو والله
حلق هم کند و نیز معلوم کند علاج غرغره نماید که رب انیسون و بادیان و بیخ
سوس کبود از هر کدام مثقال جوشانیده و هفت مثقال عسل و اندک عاقرقرحا
آمیخته غرغره نمایند و زنجبیل پرورده و کبابه خاییدن آواز را صاف میسازد و شربت
الاصول و معوق از کتیرا و لعاب از تخم آبیا و رزنا و بیخ سوس کبود کوفته باشند

مثقال عسل دو ده تا نیم آب حل کرده ادویه را بدان بیخته غرغره نمایند و مویز منقی
و پسته و نبات تنقل کنند و غذا نخود آب و قلیه خشک دیگر نجوید نوع دوم خشونت
که از یبس و خشکی حنجره میباشد **علامت** او خشونت و درد و اکثر اوقات از
غبار و دود میشود **علاج** از شیره اسبغول با تخم مرو و با لعاب کتیرا با روغن بادام و لعاب
اسبغول و قند نافع و درد و سکه و نبات و قند و شوربای مرغ فربه و زرده تخم
مرغ نیم برشت دیگر گرفتن آواز از جهت فریاد و تعب و حرکت فوق میباشد
و حرارت میشود خشونت و الم و ورم در حنجره و قصبه شش **علاج** حمام و استنشاق
و زرده تخم مرغ نیم برشت و شیره و شوربای مرغ با اسفناج و حریره سبوس و زرده
نافع و درد و مشتمل است بر هفت فصل **فصل اول** در سرفه و آنکه از جهة آفت
قصبه ریه بود و این چند نوع است **نوع اول** که از جهت آفت نزله شود **علامت** او
علاج او در سعال که از نزلات که بسینه و قصبه ریه میآید مذکور خواهد شد دیگر سرفه
آنکه که از گرمی قصبه ریه میشود که بسبب تب عارض شده **علامت** او حرارت
و اندوه و تسکین یافتن از هوای سرد و آب خنک **علاج** فصد قیفال و شربت
از عناب بیست و سپستان پنج عدد تخم خشخاش دو مثقال قند سه مثقال
چهار روز میل نمایند و کثیرا و صمغ عربی و نشاسته و بادام حب نموده در دهان
گیرند و لعاب تخم ابابا با شربت خشخاش یا شربت بنفشه و غذا اگر در آب شوربای
مرغ و اسفناج و اجتناب از غذای ترش و از زیاد کردن و کثرت کلام و از غبار
و دود و چربای شور نمایند **نوع دوم** سعال که از جهت سرد و یبس شود و اکثر
این حرفه در زمستان بود **علاج** او ساکن نشدن بدخول حمام و آب گرم و خوردن

باب دوم در امراض که در عضو تنفس ریه و سینه میشود و اسباب و علامات و علاجات آن

شربت

حب

و چیزهای گرم و میل نمودن **علاج** شربت بر این موجب اجزا ده عدد بیخ سوسن ده مثقال
قند ... شربت ساخته و سه روز اختیار نمایند و آب کرده سبوس گندم با عسل یا قند نیز
ساخته باید و روغن بادام نافع و درد و کثیرا و صمغ الو و تخم کتان ... و در ده ازین یک
دو مثقال نرم کوفته با هشت مثقال قند حب ساخته در دهان گیرند و غذا گوشت
کبوتر بچه با نخود آب و گوشت کبک و در دو از جهت بود بسته و از مجز ... و نافع
... با مغز پسته و شراب شیرین نافع و از دو دو روز گرشت آب کرده چربهای باد و چرب
نمایند **نوع سیم** سرفه که از سبب برودت و رطوبت که در قصبه و حنجره شود **علامت**
او بسیار آب دهان و گرفتن آواز و حس خشونت **علاج** غرغره با کردن
انیسون و بادیان و عسل و توش یعنی با شند و زنجبیل پرورده خوردن نمایند و حریره سبوس
و حریره جو و با عسل و توش یعنی و روغن بادام و غرغره با پا کرده و بیخ سوسن کبود
و عسل خوش نا یعنی با شند و زنجبیل پرورده خوردن و عسل و سیاه دانه و اگر دیر بماند شود
الاصول و حب صنوبر کبابه با بسته نمایند و عسل و غذا نخود آب و مطبخات و گوشت
کبوتر و کبک و ادویه های گرم اختیار نمایند **فصل دوم** در سعال که آن حرکتیست که دفع
میخواهد طبیعت از دو ام از ریه و آنچه متصل بدو است و این چند نوعست **نوع**
اول سرفه که از گرمی مزاج سینه و شش شود سبب او آنکه ساکن بود در مواضع گرم
یا چیزهای گرم خورده و جماع کرده **علامت** او سوزش و اندوه در سینه و شش و تشنگی
دائم و بهوای سرد و آب یا نفس و سرخی روی و خشکی حنجره در یاد باید گرم ازاین که در گوا
گرم **علاج** فصد باسلیق اگر خون زیاد بود و مانع نباشد از فصد و شربت کاسنی و
... شربت بنفشه بر این موجب بنفشه دو مثقال عناب بیست عدد و سپستان

جو ... سپستان

شربت بنفشه

عدد پرسیاوشان شش مثقال تخم [illegible] درم در یک کاسه آب بجوشانند و بیست مثقال قند قوام
آورند و پنج روز هر روز یک قاشق مزبت با هفت خشخاش قاشق آب حل کرده اختیار
نمایند **معجون** خشخاش سفید و سیاه ده مثقال سپنج سوس چهار مثقال کثیرا سه مثقال
صمغ عربی دو مثقال مریم خشخاش نرم کوفته با پنج سوس در یک پیاله آب بجوشانند
[illegible] کرده کثیرا و صمغ عربی نرم کوفته بلعاب تخم [illegible] و لعاب اسپغول
و چهارده مثقال نبات آمیخته اندک جوشی دهند و دوام میل نمایند و این از من تجربه
دارد رب سوس و بنفشه خشک و لعاب تخم [illegible] و اسپغول از من است از هر کدام
بزعم بنفشه با آب گرفته با شوربای آش حل کرده اختیار نمایند و دیگر در سعال گرم
با بادام و با بادام تجربه نموده شیر خشت تنها کرده در زبان گرفته اند در شام و روز
مقدار چهار مثقال با هفت مثقال و نیم برده تشنگی یافته و طبع را نرم ساخته
و تسکین حرارت و تشنگی نموده دیگر این **حب** در دهان گیرند رب سوس چهار
مثقال نشاسته کثیرا مغز بادام مقشر صمغ عربی بنفشه از هر کدام دو مثقال نبات
هشت مثقال نرم کوفته بلعاب [illegible] حب سازند چهار کلان مقدار با قبا در دهان
گیرند و نگاه دارند و اگر یبوست غالب بود حقنه نمایند با آب جو که در وی عناب و سپستان
جوشیده باشند و دو مثقال روغن بادام اضافه نمایند **لعوق لعابات** نافع
دارد **صفت** آن لعاب اسپغول و [illegible] از هر کدام دو قاشق آب انار شیرین و آب
خیار و آب [illegible] از هر کدام دو قاشق و نیم کثیرا و صمغ عربی و مغز بادام مقشر از هر یک
سه مثقال قند و نبات از هر یک یازده مثقال تخم خشخاش کوفته پنج مثقال [illegible]
لعوق سازند و اندک اندک در دهان گیرند و سینه را بموم روغن طلا نمایند [illegible]

روغن گل یا روغن بادام حل کرده نمایند و خوردن انار شیرین نافع و در دو شب با [illegible]
بادام و اسفاناخ و اندک نمک و کدو مناسب است و نخود آب که در دو ماش مغز تخم
کدو در اسفاناخ بوده و [illegible] با روغن بادام و با جوجه مرغ [illegible] نمود اختیار
کنند و **حریره** اسپغول سوس با قند و روغن بادام اگر حرارت نبود زرده تخم مرغ نیم برشت
در شیر و شکر میل نمایند **نوع دوم** سعال که از برودت سینه و شش شود سبب او
هوای سرد گشته و چیزهای سرد میل نموده و استفراغ مفرط کرده **علامت** احساس سردی باشد
واقع یا [illegible] از هوای سرد و راحت یافتن از هوای گرم و حمام و قلت عطش **علاج**
گلقند عسلی با آب نخود زبیب و اصل سوس جوشانیده و لعوق گرم از بادیان و تخم
کتان و [illegible] دادن و حلبه و حب صنوبر و منقی بسته و مغز بادام و صمغ [illegible] نمایند
بدل آن عسل آب کرده خورده با عسل با تخم کتان [illegible] داده باشد که [illegible]
لعوق از جهت ضیق نفس که از برودت بود **صفت** آن حب صنوبر ده درم مغز بادام
مقشر نخود دوازده درم رب السوس [illegible] درم عسل مقدار حاجت و خوردن انجیر خشک
و جوز و بادام [illegible] قطع سعال [illegible] مینماید و عسل را با آب انار [illegible] نافع
و غذا [illegible] گوشت [illegible] گوشت مرغ بود و آش
اگر اول عدس و **حریره** سپوس گندم که در آن قند و روغن بادام [illegible] گوشت [illegible]
را قلیه گرم سازند [illegible] و اندک فلفل و دارچینی با بادیان [illegible] نافع
و در دو [illegible] سوم روغن در سینه مالند و تا [illegible] بود و
احتیاج [illegible] از هوای سرد و آب سرد نمایند و چیزهای سرد نمایند **نوع سیم** سعال که از یبوست
شش شود **علامت** آن در وقت حرکت زیاده شود و در حالت گرسنگی و تشنگی [illegible]

حمام و چیزها که رطوبت افزاید نافع باید و ضیق نفس و سرفه منفعت **علاج**

بود آب کشک جو و در آن روغن [illegible] شربت بنفشه و لعاب اسپغول و آب

دسته چهار دقیقه روغن بادام و نبات را حب سازند و در سینه موم روغن مالند

و در آب لعاب تخم خطمی بکار دارند و این حب در دهان گیرند رب السوس [illegible] مثقال

تخم کدو و مغز تخم خیار و تخم خرفه و مغز [illegible] و کثیرا از هر یک مثقال لعاب اسپغول

سازند و حمام نافع دارد و حریره [illegible] روغن بادام و شیره [illegible]

و گوشت مرغ و زیره با [illegible] گوسفند [illegible] کرده قند [illegible] باشند با روغن بادام و خشخاش

نوع چهارم سرفه که از رطوبت ریه و سینه باشد چنانچه عارض میشود مشایخ را و کسانی که

رطوبت در مزاج ایشان غالب بود **علامت** او کثرت خروج [illegible] سرفه خاصه

بعقب خواب و خرخره در سینه و [illegible] بلغم از حلق **علاج** تنقیه بلغم [illegible] و اسهال

بعد از نضج اگر امتلا بود از بلغم شربت زوفا [illegible] مثقال [illegible]

چهار مثقال پرسیاوشان دو مثقال پوست بیخ کرفس و بادیان و تخم کرفس از هر یک

مثقال زوفا سه مثقال بجوشانند و بچهار یک قند [illegible] بقوام آورند و صبح روز

ناشتا دیگر دوا اگر [illegible] **صفت** [illegible] مغز بادام [illegible]

[illegible] از هر یک دو مثقال نرم کوفته [illegible] مثقال عسل [illegible] شیره

مثقال [illegible] دو مثقال [illegible] و این حب در دهان گیرند رب السوس [illegible] مثقال

بادام [illegible] درم [illegible] درم عسل حب سازند و اگر سرفه منع [illegible] از خواب چنانچه

در شب [illegible] کرد این حب در دهان گیرند **صفت** [illegible] از هر کدام مثقال

افیون نیم مثقال نرم کوفته [illegible] شب [illegible] کباب باتلیه

در حمام گرم [illegible] رفتن پیش از طعام بخصیص [illegible] و [illegible] نافع [illegible]

[illegible] لاحظه نمایند **نوع پنجم** سعال که از خلط غلیظ که بسته شده در ریه

سبب آن [illegible] که از بخارات خلط غلیظ بدن [illegible]

[illegible] بسینه آید و یا از جهت آفتاب یا از جهت [illegible] که در دماغ شود

ضعف دماغ [illegible] موجب سرفه گردد **علامت** او آنست که بعقب زکام بود

[illegible] خلط غلیظ [illegible] برون آید و گرانی در سینه و بسته شدن بلغم و احساس [illegible]

سینه و اگر [illegible] بود دلالت [illegible] و اگر [illegible] بود دلالت [illegible]

دارد و اگر بلغم [illegible] غلیظ و کبود بود [illegible] دلالت

بر عفونت دارد [illegible] **علاج** مطبوخ زوفا [illegible] زوفا سه مثقال [illegible]

بازده عدد [illegible] عدد پرسیاوشان سه مثقال بیخ سوس چهار مثقال

پوست بیخ بادیان سه مثقال بیخ سوس کبود دو مثقال بجوشانند [illegible] مثقال

قند بقوام آورند و [illegible] ترنجبین [illegible] با [illegible]

آب حل نموده میل نمایند و اگر در سینه [illegible] بیخ سوس و سپستان و [illegible]

[illegible] کرده بجوشانند و آب آن [illegible] نموده میل نمایند و [illegible] ترنجبین حل سازند

بمقدار یک درم روغن بادام اضافه نمایند که حرارت سینه [illegible] نماید و [illegible]

نیم کوفته [illegible] بادیان جوشانیده آب آن [illegible] نمایند **صفت** [illegible]

سینه را از خلط غلیظ و خرخره و ضیق النفس را نافع [illegible] سازند با [illegible] سوس از

[illegible] مثقال مغز بادام سه مثقال فلفل تخم [illegible] از هر یک چهار مثقال نمایند نبات

نرم کوفته بلعاب تخم [illegible] حب سازند **صفت** حب دیگر [illegible] علک البطم

مرا اجزا برابر افیون ثلث جزو نرم نموده حب سازند یک حب تا دو حب در دهان بگیرند
علیل را راحت شود و منع سرفه شدید کند و استعمال نمایند در سرفه که از رطوبت
بود و سرفه بسیار رنج آمده باشد افیون و تخم کاهو و برگ [illegible] بجهت آنکه نفس را
تنگ سازد و ماده را خام گرداند نشاید مگر بسبب حرارت و تحذیر غایت دارد و غذا
گوشت مرغ یا گوسفند جوان در آب آش کشک گندم با کرّا و غلبه کرده باشد و ادویه گرم
از زردچوبه و فلفل غایت دارد و گوشت طیور بریان غایت دارد و بدل آب شربت بنفشه
و ماء العسل میل نمایند نوع ششم سرفه که از آن حرارت و یبوست حلق که در شش بود علامات
او عظم نبض و نفس و حرارت و تشنگی و سرفه آنچه آید تلخ و زرد بود علاج فصد
و تسکین حرارت بشربت نارنج و لعاب اسپغول و قند و شربت بنفشه و خیره
آن در آب کشک جو و لعوقات سرد از لعاب آنها و کتیرا و صمغ عربی و لعاب
جزو لعاب اسپغول و نبات و طلاهای سرد از صندل و عرق بید [illegible] و موم روغن
از روغن کدو و بادام در سینه مالند و غذا آنچه در سعال که از حرارت مذکور شده نوع
هفتم سرفه که از ماده سودا که در ریه بود علامت او آنکه آنچه آید برفه سیاه تکدر
برنگ باشد بر علامات سودا علاج حریره سبوس گندم بقند یا عسل و اسهال
سودا دهند آنگاه آب گوشت مرغ یا گوشت گوسفند جوان نوع هشتم سرفه که از
ماده تیز که از سر بحلق و قصبه ریه می آید علامت آن احساس نزول چیزها که بحلق
و مجاری آن بسر برزد و تقدم زکام گرم و حرارت و سوزش و امتداد [illegible]
انف و مجاری آن در وقت آنچه آید و تیز بود اگر ماده اندک بود [illegible] بود
و اگر ماده قوی بود سعال [illegible] نوع شود منجر بسل [illegible]

آن که [illegible] و بعقب خواب غلبه بود علاج شربت خشخاش اختیار نمایند
و غرغره بطبیخ [illegible] دو درم عدس هفت مثقال چوب [illegible] گویند دو مثقال
بجوشانند و با آب آن غرغره نمایند و اگر خون غلبه بود و مانع نباشد فصد نمایند و حقنه
نرم فایده دارد و شراب بخورند و خواب بر قفا روند و این مطبوخ اختیار نمایند
غرغره بطبیخ عناب بیست عدد سپستان بیست عدد مویز دانه بیرون کرده بیست عدد
بنفشه دو مثقال بیخ سوس سه مثقال انجیر ده عدد بجوشانند و بجوشانند و دو مثقال قند
با دو چهار رب زنجبیل بقوام آورند یک قاشق شربت با هفت قاشق آب حل کرده
نمایند یا مطبوخ زوفا این موجب عناب بیست عدد سپستان چهل عدد انجیر ده
عدد بیخ سوس سه مثقال مویز دانه بیرون کرده پنجاه عدد زوفا دو مثقال بنفشه دو
مثقال کتیرا و تخم آنها از هر یک مثقال بجوشانند و بقند بقوام آورند و بعد از
بر دو ساعت یا سه ساعت آب شعیر با روغن بادام نمایند و غذا اختیار نمایند و اگر از آب
کشک جو عناب و سپستان [illegible] بجوشانند غایت دارد و اگر طبع منقبض بود این شربت
میل نمایند صفت آن عناب سی عدد بنفشه دو مثقال سپستان سی عدد در گلاب [illegible]
سه مثقال بیخ سوس سه مثقال در یک کاسه آب بجوشانند و صاف نموده مغز فلوس
هفت مثقال ترنجبین بیست مثقال حل کرده صاف ساخته اختیار نمایند لعوقی که
در مرض فایده صفت آن مغز تخم خیار دو مثقال مغز بادام سه مثقال تخم خرفه مثقال
صمغ عربی کتیرا بیخ سوس از هر کدام مثقال و نشاسته نرم کوفته [illegible] حل نموده
یا نبات بقدر حاجت نسخه لعوق سازند لعوق جهت صبیان
[illegible] صمغ عربی کتیرا بیخ سوس از هر یک مثقال نبات یا قند سه مثقال

نرم کوفته بشیر خورت با لعاب تخم ابا اختیار نمایند و جهت کامی و خشونت سینه این
ادویه حب سازند کثیرا صمغ عربی رب السوس از هر یک مثقال خشخاش مثقال و نیم مغز
کوس و دو مثقال تا بنده با نبات ده مثقال نرم کوفته حب سازند با [illegible]
اختیار نمایند و آنچه زرد را دفع مینماید خوردن آن خشخاش است که ثلث جو زند
ورم گلاب به بینی داشتن استنشاق نمایند و حلوا بروغن بادام و نبات طعام بالوده
نایده و اروده و سر را تراشیده بگل ارمنی با گل مختوم با آب لسان الحمل آمیخته بر سر
طلا کنند و در سر روغن بید انجیر که در دو حقی شش بو اوت جوجو شانیده باشند
بمالند **صفت** آن روغن برگ بید آب را بروغن کنجد بجوشانند تا آب برود
و روغن بماند و باقلا و سندروس و زعفران و قند بو دهند و روغن برکنجاران دو درهم
ماده را از رنجش باز دارد و تسکین آرام نموده هر که برود ریزند و در پیش بجای دارند
و غذا جریره سبوس گندم با آرد باقلی مقشر کشیده قوت جلا و دفع نزله و بار
برانگیزد چیزی بعذاوت از حق برآید بینماید و قند اضافه نمایند و عدس بکوبد و بخته
و روغن بادام با اندک کثیرا غذا اسازند زرده تخم مرغ نیم برشت و ماهی سفیدار تازه
کرده بروغن بادام و قلیه کدو و اسفاناج و شوربای مرغ بوده و شربت بنفشه و آب انار
شیرین و مداومت بآب نیم گرم و غرغره و حب سعال که در دهان گیرند تا ماده را غلیظ
کرده از سیلان منع نماید و از استفراغ باید سر را تراشیده و در حمام نوره بمالند تا
سرخ گردد با خرقه درشت بمالند و اگر بدین کفایت نشود حجامت را ناب انجیر آمیخته کشاد
تا آید زنند و بار میانه سر داغ بنهند تا منجر بسل نشود و این علاج جمیع آنچه از [illegible]
بسینه و چشم و سر معده ریزد نفع تمام دارد **نوع نهم** در سرفه که از نزله

آب برگ بید

سر به ریه می آید **علامت** او تقدم زکام بارد و غلیظ آنچه از حلق می آید و سفید رنگ و
آن خصوصا در ابتدا و احساس نمودن بزیر رو که نازل میشود بسینه و خشونت و اندک حرارت 82
و حدت و تقدم در جبهه و سده در بینی **علاج** بر سر ادرزن کرم با خرقه کرم بالنگ نباتی کرم
کنند و سر را بخار شراب که در وی آبی گرم بالنگ گرم انداخته باشند دارند و ماده را
بجانب بینی کشند بینی جامه سیاه و دانه تف داده و دود میثون و قسط کوفته بر خرقه
کبود بنهند و بر زبان در پیش بینی دارند و ماء العسل و شربت زوفا اختیار نمایند و تخم
کتان تف داده با عسل و اندک فلفل معجون نموده ناهار دو لعوق کنند و دو لعوق
کرنب و لعوق فلفل خورند **صفت** لعوق کرنب آب کرنب سه جزو عسل صاف کرده
یک جزو بجوشانند تا آتش نرم بقوام آورند و کثیرا و صمغ عربی آمیخته نموده فلفل و قند با
نبات بعد از آن اختیار نمایند و آنچه قطع سیلان و تقویت سر میکند حب مشغول سه درهم
زنبود دو درهم رب السوس درم حب نموده بدو نوبت اختیار نمایند و بجای روغن بادام
که ماده را نضج باید و ناف و سعفه در کسبها و باومچه و جمیع مفصلها و بندها بروغن کرم کا بمالند و
غذا جریره سبوس عسل و روغن بادام و آنچه در زکام بارد ذکر شد عمل کنند **نوع**
دهم سعال که از ماده که در معده بود و بسینه و ریه آید **علامت** او زیادتی سرفه در وقت
امتلای معده از طعام و شراب و نزدیک بودن هضم و نقصان او در وقت خلاء معده
علاج تنقیه معده بقی و اسهال و **علاج** سرفه شربت بنفشه و زوفا دیگر سرفه از
جهت سده و خشونت میشود **علامت** او ثقل و اندک بخار ورم **علاج** سعال که از بلغم شده باید
دیگر سرفه از جهت درد خشونت سینه و ذات الجنب و سل میشود علاج هر یک خواهد آمد
[illegible] دیگر سرفه از جهت ورم حلقوم و لعاب جا خوردن [illegible]

دشمن است میشود و از جهت ورم جگر و از جهت شراب که در حلق است نیز عارض
میگردد **علاج** شربت زوفا و بنفشه و لعوق از گزر او صمغ عربی و لعاب تخم اسبغول
و تخم خرفه و نبات و نشاسته و جلاب و اسهال صفرا با آب تمر هندی و آلو بخارا
و شیرخشت و تلوس و جو و زیره سبوس گندم با روغن بادام و قند و لعاب تخم اسبغول
و لعاب اسبغول بقند یا نبات شیرین کرده یا عرق گاوزبان و اجتناب نمایند
از خوردن آب سرد و چرب و از ترشی محافظت نمایند و زرده تخم مرغ نیمبرشت بخورند
نوع سیم در ربو و این علتیست که صاحب او نفس تواتر زند و مخصوص به
است بسبب بلغم غلیظ در قصبه ریه یا عروق سینه تردد نماید یا در نفس [illegible] یا در
نزد این رجست آماس عضلات نفس است که صاحب او نفس نتواند زد و به راحت
مگر وقتی که بر خود راست گیرد و میل بپس نماید تا مجاری نفس منفتح و گشاده گردد و این
چند نوع است **نوع اول** در ربو که از بلغم غلیظ که قصبه ریه را پر نموده ممتلی ساخته
علامت او آنست نفس شدید باد رها تتابع و خرخره در سینه و بلغم از گلو آمدن و
تنگی نفس خاصه در محل حرکت و اگر بلغم برخاید منجر میشود باستسقا **علاج**
استعمال ادویه ملطف و منضج که بسیار گرم نباشد جهت آنکه ادویه که بسیار گرم باشد
میل نماید ماده تحلیل برود خشک گرداند و رقیق تحلیل یابد و غلیظ باقی ماند پس مناسب
آنست که ادویه معتدل الحرارت استعمال نمایند مناسب او آنست که مینمود علاج نمایند
و اگر ماده در سینه [illegible] علاج شود رجوع بترکیب نمایند و آنچه ملطف و منضج و محلل است ترتیب
زوفا و این مطبوخ **صفت** انجیر و بنفشه و عناب و سپستان و برگ گاوزبان
و [illegible] اختیار نمایند و اسهال بلغم ترتیب دهند غاریقون و افتیمون و شحم حنظل و ایارج

فیقرا و [illegible] تخم ترب و بیخ سوسن [illegible] شبت شربت سکنجبین ده مثقال اختیار نمایند و قی
[illegible] در امراض سینه نافع است و در صفر مثلا اگر آب ترب بوده آمیخته باشند و حب
غاریقون اسهال نمایند **صفت** [illegible] غاریقون [illegible] درم ترب سوسن درم [illegible] درم
ایارج فیقرا چهار درم شحم حنظل [illegible] از هر یک درم [illegible] کوفته مقدار دو درم
[illegible] درم حب نموده اختیار نمایند و حقنه حاده و حبوب گرم در [illegible] نافع و در دو
شش روباه نافع دارد و قی که خشک نمایند و مقدار دو درم با [illegible] که در دو مویز جوشانیده
باشند نفع دارد و گوشت [illegible] و مرغ و [illegible] و در دو باده [illegible] کوفته بخورند
میل نمایند و شوربای مرغ نیز نافع است و در غذا [illegible] و آنکه نافع است و دو
غذا که از و بلغم حاصل شود مثل شیر و ماهی و [illegible] و غیره ملاحظه نمایند **نوع دوم** در ربو
از امتلا در سینه و [illegible] که از [illegible] حاره که از دل حاصل شود **علامت** او [illegible] نفس و
نفس و حرارت [illegible] و خفقان و شدت عطش **علاج** فصد باسلیق و [illegible]
حرارت دل و شربت سیب و صندل و شربت [illegible] و اگر با شربت بنفشه با شیره [illegible] لعاب
کدو و [illegible] که از عناب و سپستان و [illegible] و برگ گاوزبان و تخم خرفه [illegible] جوشانده
ساخته باشند آمیخته میل نمایند و [illegible] که سرد بود و شربت صندل اختیار نمایند و [illegible]
[illegible] معمول نافع [illegible] و اطراف را [illegible] و در آب
گرم [illegible] و نقل [illegible] سرد و معتدل نمایند و [illegible] غذا شوربای مرغ [illegible]
[illegible] اگر [illegible] بوده [illegible] کدو عناب است **نوع سیم** ربو که از
[illegible] غلیظ [illegible] نفس جهت [illegible] **علامت**
[illegible] نفس در سینه [illegible] بلغم [illegible] علت [illegible] **علاج**

باسپستان

تحلیل یابد و تنقیه صدر برفق با آب بادیان و شربت بزوری و شربت بنفشه و تیخته و امثال آن
بنوشانند نفع دارد و در سینه موم روغن از روغن سداب و روغن بابونه بمالند و چون
ماء الجواهر و کوتش دارو فایده دارد و مثقال اختیار نمایند و جاوشیر و سکبینج با ابهل هر کدام
که باشد میل نمایند **نوع چهارم** ربو که از یبس ریه و تشنج آلات نفس شود **علامت**
او عدم نفث و عطش و باریکی صوت و هزال بدن **علاج** شربت بنفشه و شیر خشکار و آب
انار شیرین و آب کشک جو که در شوربا روان باشد مغز دماغ اسفاناخ و کدو با روغن
بادام و حریره سپوس و روغن بادام و لعاب اسبغول و لعاب تخم ... و آب کدو و
آب هندوانه و بنفشه نرم کوفته باشند مجموع بر سینه طلا کنند و موم روغن از روغن
بنفشه و موم و گل جزو ساخته و بر سینه بمالند و در ابزن که از بنفشه و خیار و خطمی و نیلوفر
ساخته باشند در آیند و غذا ماش مقشر و اسفاناخ و گوشت مرغ و ماهی بود
نوع پنجم ربو که از برودت که از جهت هوای سرد و یا بسبب آب سرد و ناشتا
سرد غالب شده بر ریه و بیشتر این احوال عارض میشود در ابتدا اندک بود و
آخر محکم شود **علامت** او حرارت در سینه و عدم التهاب **علاج** طبیخ حلبه
صفت آن حلبه پنج مثقال بنفشه دو مثقال بادیان مثقال زبیب چهل عدد
بجوشانند صاف نموده بقند شیرین کرده هر روز چهار مثقال اختیار نمایند و سینه را
بروغن های گرم مثل بابونه و قسط و عجره و غذا گوشت کبوتر و کبک و زرده تخم مرغ
نیمبرشت دیگر ربو بسبب حرارت که غالب شود در شش **علاج** او جرب ماهی کرد
کنند دیگر از جهت انحدار فضلات صدر و ضعف حرارت غریزی ربو میشود
علاج فالج نمایند دیگر نفس متواتر از جهت ورم اعضا میشود علاج او نیست

٨٤

بزور و بهم دادگی ربو از جهت بحران مواد امراض حاد میشود **علاج** همان مرض نمایند دیگر
جهت ورم محال میشود **علاج** شربت ارنج گرد در کرفس و عرق گاوزبان
دیگر ربو از جهت انصباب ماده در فضای سینه میشود **علاج** استسقا مثل است
نوع ششم از انواع ربو نفس نام میکنند و تنقیص حجاب بعضی بر نفس حجاب
که در سینه و سر ... که اصطلاح میگویند میشود و تحریر در کتاب معالجات خود آورده
که بجلس از اطبا در این مرض تمرده و حالت این مرض است که صاحب او قادر نیست
بر آنکه راه تواند رفت گستفا برداشت وقتی که در رفته میکنند غشی می آید و نفس تنگ
و چشم تیره رفته و تب لازم در غایت تندی و در عقل او خلل بجهت اکثر این غش
متصل بحجاب دماغ است و سبب این ربو مزاج گرم خشک با این غشا رسیده و این
حرارت موجب فنا در رطوبت و تنقیص الحجاب شده **علاج** شربت زوفا
با عرق گاوزبان و عرق بیدمشک و گلاب و عرق گاوزبان و تخم ریحان و قند شربت
ساخته و انار شیرین میل نمایند و غذا گوشت مرغ و شوربای آن اگر او اسفاناخ و
روغن بادام در تمام بدن بمالند هر گاه تب تسکین یابد حریره سبوس و قند دیگر
از جهت امتلاء معده میباشد **علاج** تنقیه معده نمایند بحب ایارج **فصل چهارم**
در ذات الریه یعنی ورمی که در شش شود و این چهار نوع است **نوع اول** که از خون
شود **علامت** او تب لازم و تنگی نفس و گرانی در سینه و درد و تمدد در میان هر دو کتف
و ضعف در جبر گردن و زیر کتف و نخوانند که بر پشت خواب رود و درد بر او در زبان رطوبت
غلیظ دود و رنگ چشم او سیاه باشد سرخ بود و سرفه گنگ ناکی که ... بسیار بگاد
نفس عظیم ... و تشنگی و میل هوا خواهد که بر دل ... در رخسار ... منعقد دارد

علاج فصد باسلیق خاصه وقتی که ورم معالیق ریه بود علامت او آنست که معلوم
شود علیل را دائم از قوت یعنی جز کردن تلیین طبیعت بمطبوخ خیارشنبر و لا بحسب
الم در تشنیف نمایند مسهل از بنفشه دو درم سنا کی پنج مثقال عناب ۳۰ عدد سپستان
سی عدد انگور شسته ده مثقال گل سرخ مثقال زرسیاوشان دو درم بجوشانند
و یازده مثقال شیرخشت و فلوس هفت مثقال در آب آن حل نموده نمایند و حقنه
لینه نافع دارد و هر شربه بقدر ضعف آب هندوانه و از آب سرد ملاحظه نمایند
و غذا آش گندم از روغن بادام و شربت بنفشه و نیلوفر اگر حرارت قوی
بود و آب هندوانه و آب خیار و آب کدو مشور و سکنجبین ساده و نیز که بسیار ترش
نبود الخوصه ودر اضلاع و سینه هر گاه حرارت ثابت کرده موم روغن که از روغن
بادام یا روغن نیلوفر و موم سفید ساخته باشند در سینه و اضلاع مالند و نیز تخم کاهو
و خرفه با مرغ اضافه نمایند و لعاب خطمی و بنفشه و آرد جو و آرد باقلا و اکلیل و
بابونه بتدریج از بنفشه اضافه نمایند و در آخر تخم مرغ و نخود آب میل نمایند نوع دوم ورم
که از بلغم بود علامت او شدت ضیق نفس و کثرت و حرارت کمتر بود و بسیار ریختن
آب دهان و رنگ روی سفید و تب نرم و سرفه بیش و آنچه بسرفه آید سفید بود علاج
او در ابتدا اقتصار بر ورم کم و چند روز که گذرد و تب ساکن گردد اخلاج (?) سرفه بلغمی با نفث (?)
دقیق و اسهال و ماء العسل و غذا آب نخود و آش گندم و شیره [illegible]
[illegible] روغن بادام و اگر طبیع قبض بود فلوس هفت مثقال در [illegible] از بنفشه دو
مثقال و مویز دانه بیرون کرده بجای عدد بجوشانند حل نموده [illegible] نمایند
و اگر طبیع نرم بود شربت حب الآس رب آبی و آب انار ترش میل نمایند

سیم ذات الریه که از جهت ورم صلب بود علامت او ضیق النفس و سعال تنگ
با نفث و احساس [illegible] نفس اندک بر [illegible] گفته‌اند علاج آب عسل
[illegible] و در دهان روغن بادام و اندک شیر تازه و حریره از آرد گندم با آرد نخود و [illegible]
مرغ و موم روغن [illegible] لعاب حلبه و لعاب تخم کتان مالیدن نوع چهارم ذات الریه که
از صفرا بود علامت او ضیق النفس و التهاب و حرارت در غایت شدت علاج
اسهال صفرا به [illegible] و گلاب و شیرخشت و ترنجبین حل نموده باشند و فصد
نمایند اگر امتلا از خون بود و سینه را با روغن بادام یا روغن نیلوفر و موم کافوری نمایند فصل
پنجم در نفث الدم یعنی خون بسرفه بر آمدن و این چند نوع است نوع اول در آنچه از
از دهان آید علامت او آنست که با آب دهن بر آید و در دهان جراحت تازه بود
علاج مضمضه بگلاب و سماق و رب غوره و رب ریواج و رب انار و برگ [illegible]
کنند و خون سیاوشان باشند و در دهان بگلاب که گل ناردوشاه [illegible]
باشند کرده نوع دوم در بیرون آمدن خون از لهات و حلق علامت او آنست
منتج بیرون آید علامت غلبه خون از حرکت ورم معلوم میشود علاج فصد باسلیق
و حجامت زیر سر و میان دو شانه و غرغره با آب لسان الحمل و آب خرفه و
رب سماق با گل ارمنی و صندل و گلاب و سرکه بر سر گذارند و گاهی بسبب زلوی
باشد علامت او کرب و امتداد و خون سرخ لطیف علاج او علاج علق دیگر
از قصبه ریه از جهت جراحت که از ضرب یا سرفه و فریاد [illegible] باشد علامت
او آنست که بسرفه و تنحنح بیرون آید و خون کف ناک بود علاج فصد قیفال و غرغره
آنچه مذکور شده و امساک قرص نفث الدم صمغ عربی دو درم کهربا مثقال گل

ذات المارین (?) … [illegible] … ملوس (?) … [illegible]

قیفال

کل ارمنی دو مثقال عناب تخم ایها قرص سازند و در دهان گیرند و غذا زرده تخم مرغ
با مرغ در شوربا از آن سماق و دیگر ترش سازند و اگر حرارت بود آب کشک جو و کدو و آب
لسان الحمل و آب میوه عناب اسپغول در شربت خشخاش و طباشیر و گل ارمنی
و غیره و تنقیه کرده و تقلیل استفراغ و تقلیل غذا و منع از کثرت فریاد و کلام نوع سیم
برآمدن خون از اجزای ریه و معده علامت او درد در میان بر دو کتف و برآمدن خون بعضی
و این قسم بسیار خطرناک است علاج اگر خون بسیار آید و چند گاه بر
وارد فصد باسلیق و قرص کهربا و قرص گلنار با آب لسان الحمل که در آن سماق بود و قند
قرص گل از گل ارمنی و صمغ عربی و گلنار و خون سیاوشان و کندر را اجزا برابر نرم کوفته
و بیخته قرص سازند هر یک مثقال یکجا اگر قوی بود و اگر ضعیف بود نیم مثقال با آب
آبه یا با آب سیب میل نمایند و آب انار ترش و گل ارمنی با کندر بخورند و منقع ورد
در صمغ سفید شاه بلوط و خرنوب و گلنار و صمغ عربی با آب آبه طلا نمایند و از چیزهای تیز
و شور ملاحظه نمایند و حقنه جهت [illegible] ... [illegible] میل نمایند [illegible] ساق [illegible]
و [illegible] راست [illegible] در تدبیر [illegible] جمیع اقسام این مرض نفع کلی دارد و غذا اگر [illegible] باشد
معتدل با کرنج [illegible] سماق [illegible] گوسفند و در غذا [illegible] ساده که در روغن
عربی و کهربا باشد و در غذا [illegible] سازند نوع چهارم آمدن خون که از جگر بود
علامت او آنکه بیشتر آید و بیشتر در اسهال کبدی میشود و این علامات [illegible] است
علاج فصد [illegible] و در اول [illegible] قرص ریوند [illegible] ضعف اگر
ریوند چینی دو مثقال [illegible] مثقال تخم [illegible] عربی دو مثقال
گل ارمنی دو درم افیون [illegible] نرم کوفته با آب لسان الحمل یا آب [illegible]

سازند هر یک مثقال نیم مثقال شربت انجبار یا شربت زرشک یا آب انار ترش اختیار
نمایند و طلاهایی که مقوی جگر بود از صندل و زرشک و آرد جو و آب کاسنی ساخته طلا کنند و [illegible]
علاج هر مرض که [illegible] خواهد شد ان شاء الله تعالی نوع پنجم برآمدن خون که
از شش بود و سبب شق شدن ورق یا بجهت ضربه و سقطه و فریاد شدید یا سبب
کثرت امتلا و چیزهای شور خوردن و سرها رگ گشوده گردد یا بجهت بیوست [illegible]
گردد علامت او آنست که بسرفه خون سرخ خالص کف‌ناک برآید و درد کم سبب حرارت
بود و اندک اندک برآید علاج فصد باسلیق و قرص [illegible] الدم مفید اگر [illegible]
و خون سیاوشان از هر کدام سه مثقال کهربا پنج مثقال [illegible] و گل ارمنی از هر کدام دو مثقال
[illegible] دو مثقال گلنار سه مثقال [illegible] و از [illegible] افیون از هر کدام دو درم
قرص سازند هر یک دو مثقال اگر مریض قوی باشد و اگر ضعیف باشد مثقال [illegible]
[illegible] اگر مرض عظیم بود [illegible] و [illegible] شربت [illegible] و
[illegible] و [illegible] نافع و در دو اسهال خلط غالب [illegible] و
[illegible] نمایند و این طلا کنند [illegible] و گلنار و صمغ عربی گل ارمنی [illegible] از
هر یک برابر کوفته و بیخته قرص سازند و بوقت حاجت [illegible] طلا سازند [illegible]
الدم نماید و غذا [illegible] و زرده تخم مرغ [illegible] که درد عناب [illegible]
[illegible] باشند و [illegible] باشند [illegible]
خون را زیاده [illegible] گفته اند با صمغ عربی نافع دارد [illegible]
[illegible] با [illegible] باشد اختیار نمایند [illegible] سفید [illegible]
[illegible] نافع دارد [illegible] بود [illegible] و از [illegible] آب [illegible] و سیب و عناب [illegible]

میل نمایند و این علت را سل گویند و اگر چه گفته‌اند که علاج کرده‌اند اما این بنده این مرض
معالجه و تجربه نموده هر گاه اشد امید خلاص کمتر **نوع ششم** بر آمدن خون که در سینه بود
علامت او آنست که بسرفه شدید خون اندک بر آید و در سینه الم بوده باشد **علاج**
نفث الدم که از شش بوده باشد نمایند و قرص نفث الدم و طلا بر سینه گذارند
فصل ششم در سل یعنی جراحت که در شش بود و این دو نوع است **نوع اول** ذو
ریه که با تپ بود و حدوث او بعقب ذات الجنب و ذات الریه یا نفث الدم
یا زکام و نوازل بسیار یا سرفه شدید که دیرمانده شده باشد **علامت** او جراحت
و تپ دایم [illegible] و فق جمیع علامات بجهت [illegible] دل [illegible] شدن در
محل خوردن غذا و خلط مدبور و چون در آب کنند ته آب رود و این خلط خون بسرفه
بر آید و [illegible] لاغری بدن و در گشتن ناخنها و پاشیدن موی و اگر ضعف غالب
بود در شکم قراقر [illegible] میل [illegible] نمایند و [illegible] عطش و میل بطعام نباشد
و اختلاف [illegible] بجهت سقوط [illegible] استخوان گلو [illegible] بر
نیاید دلیلست که چهار روز زیاده [illegible] و اگر خون زیاده از مقدار
آید دلیل قرب موت بود و اگر دوا خورد و ورم شود [illegible] **علاج**
آنست که پیش از آنکه ورم نماید رگ باسلیق کشایند [illegible] خون اندک اندک برآورده
تا خون از نواحی شش جذب نماید و اطراف را [illegible] بستن نافع دارد و اگر از فصد
مانعی باشد حجامت نمایند و بجهت پاک ساختن شش این دوا نافع دارد [illegible]
ابیض [illegible] مثقال [illegible] آب باران ده درم رب السوس ده درم [illegible] بود کوفته
حب سازند و میل نمایند و اگر ضعیف بود این مطبوخ دهند **صفت** آن [illegible]

دو سه بار

جذب

٨٧

جوب برآورده باشند پنج درم بنفشه خشک سه مثقال موبیز دانه برون کرده عناب ده عدد
عناب بیست عدد سپستان سی عدد در یک کاسه آب بجوشانند و در آن بیست مثقال
ترنجبین حل کرده و اصاف نمایند و اگر سرفه بسیار بود شربت خشخاش و مثل آن رفع
نمایند و غذا آش کشک جو که در وی باقلا و حب الآس و آب انار بخته باشند و اگر قوت قوی
بود جریره از آرد باقلا و آرد نخود و سبوس گندم با روغن بادام و عسل اختیار نمایند
و اگر تب تند بود در آب کشک جو سرطان نهری بخته نمایند و اگر تب ضعیف بود در
آب کشک جو عناب و تخم انار و سپستان بجوشانند و اختیار نمایند و بجهت
رفع نوازل خشخاش هم کوفته و اگر سرفه قوی بود تخم کاهو کوفته و اگر ضعف غلبه کند
گوشت مرغ و گوسفند و ماهی که نافع دارد و اگر طبع نرم بود شربت حب الآس و زیره کرمانی
در رب به و غذا سویق جو که در وی برنج و ماش مقشر بود و اگر تب ظاهر نبود هیچ چیز
بهتر از شیر نیست اول شیر [illegible] و شیر بز و حمار [illegible] خوردن بهتر بود با عسل و
اگر غذا زیاده احتیاج شود گوشت طیور و گوسفند جوان و حمام معتدل نافع دارد
و شراب آمیخته [illegible] کاوزبان و [illegible] اندک نافع دارد و رب [illegible]
و از جماع و تعب [illegible] دور دارد و [illegible] ملاحظه نمایند **صفت** قرص که در این مرض نافع است
[illegible] ده درم [illegible] تخم خیار و مغز تخم خربزه از هر یک [illegible] درم [illegible] رب السوس از هر کدام [illegible]
درم کثیرا نشاسته از هر کدام دو درم گل سرخ چهار درم طباشیر سرطان سوخته از هر
کدام دو درم قرص سازند هر یک مثقال [illegible] نمایند و اگر خلط غلیظ بحرارت از
شش [illegible] **علاج** شربت زوفا و طلا لطیف بر سینه و [illegible] بر [illegible]
[illegible] نمایند و [illegible] سازند و بسوزانند و در شش [illegible] دارد

کنند بند

و این قرص فایده دارد

نوع دوم در سل که بغیر تب بود علامت او بلغم غلیظ لزج شبیه بریشم ابی باز و تنگ
علاج او شربت زوفا و این مطبوخ فایده دارد صفت آن انجیر هفت عدد زوفا پنج
مثقال عناب سپستان از هر کدام سی عدد پنج تولوس سه مثقال بوزیدان بیرون کرده [illegible]
بجوشانند و بعده چهل مثقال با ترنجبین چند مثقال بقوام آورده هفت روز میل نمایند
و حریره که از آرد گندم یا آرد جو به یک جزو و سه جزو جوشانیده بخته عسل یا قند و روغن
بادام شیرین میل نمایند و این لعوق بسازند حلبه دو مثقال تخم کتان تخم خشخاش مغز بهی
... دانه سه مثقال پنج تولوس ده مثقال کثیرا صمغ عربی از هر کدام دو مثقال زوفا کوفته
بایله کرده بنفشه دو مثقال جوشانیده باشند یا بیست مثقال قند یا نبات لعوق
سازند و در زمان اندک اندک در دهان گیرند و کیموسات غلیظ را برطرف نمود نفع
دارد و از بیرون ادویه مجففه طلا سازند صفت آن هر دو مثقال اقاقیا از هر کدام
سه مثقال سندروس درم روغن مورد با روغن گل ساخته بر سینه گذارند و آب کرنب
که عسل جوشانیده باشند و میل نمایند فصل هشتم در ذات الجنب یعنی درد پهلو و این مرض
بود و رعشه سنبل بیخ برده اند و درد اضلاع را باید در حجاب حاجز علامت او تب لازم
از جهت نزدیکی درد با سوزش در ریه و معده به پهلو از جهت صلابت این خشک و
تنگی نفس از جهت شوریدن ورم مجاری نفس را و سرفه و نبض منشاری و این چند
نوع است نوع اول در ذات الجنب که از خون بود علامت او سرخی رو و درد و ضیق نفس
و ضیق نفس و سرخی انچه می آید نزدیک انجا رود ورم علاج فصد باسلیق نزد آنست کرده
اول روز فصد نمایند یا روز دوم بیش از قرار کفن ماده و بعد از فصد [illegible]
درین مطبوخ صفت آن بنفشه و برگ گاوزبان از هر کدام سه مثقال پنج تولوس

از هر کدام دو مثقال عناب دانه تو بکار از هر کدام بیست عدد سپستان سی عدد تولوس
چهار مثقال بزر دو درم تخم خرفه بزرده مثقال ادویه را بجوشانند و در آب آن تخم خرفه تولوس
حل نموده اختیار نمایند و این مطبوخ فایده دارد انجیر ۱۰ عدد عناب سپستان از هر کدام بیست
۸۸
عدد پنج تولوس سه مثقال بجوشانند و با پنج درم بنفشه بر روده اختیار نمایند باندک روغن
بادام و شیر ادرار آنست که چند روز این جلاب میل نمایند تا سنگ شود و اگر سرفه خشک بود
دو درم چهارم شربت سکنجبین با بر سیاوشان و پنج تولوس کبود از هر یک دو درم در مطبوخ
نمایند و حقنه لین نمایند و بقراط حکیم در فصول آورده که هر گاه طبع نرم بود در ذات الجنب
و ذات الریه و در ضماد رطوبت شود در ابتدا شربت بنفشه و شربت نیلوفر و آب کشک جو
بیش از فصد و اسهال برداشتن آنست که میل نمایند جهت آنکه از صعود و درد و سکینه
موجب تنفخ و بخارات و در سینه و درد اختلاط میشود و بعد از استفراغ فایده دارد بعد از
چهار پنج روز شربت بنفشه و نیلوفر و مزوره مائی خورند و آب سرد مطلقا نخورند و اگر
سکین عطش بود آب هندوانه و آب خیار و شربت سکنجبین و مانند آن بخورند میل نمایند
تا فرصت شود و جهت آنکه نخورد مانع نفخ میشود و میگذارد که چیزی برآید از بلغم و ریم اولاد
آنست که چیزی دهند که بلغم با سانی برآید و موجب نفخ گردد و شیر لبنه بنفشه با عسل و شربت
زوفا و این مطبوخ فایده دارد و عناب بیست عدد انجیر ده عدد پر سیاوشان دو مثقال
تخم خرفه دو مثقال جو کنک کرده پنج مثقال بجوشانند چنانچه مذکور شده بود تعدد هفت
مثقال با ترنجبین بسازند و بجهه روز اختیار نمایند و اگر انجه بیرون آید غلیظ بود و در جهت
بیرون آمدن دیر شود مطبوخ پنج تولوس کبود دو مثقال و تخم حلبه پنج مثقال و در این مطبوخ
اضافه نمایند و اختیار نمایند و این لعوق بدهند رب السوس دو کرت از دو مثقال بادام مغز تخم

بوده باشد صبح [illegible] از هر یک برابر گیرند کوفته و بیخته با عسل کرده شب زنند و روغن بادام
اضافه نمایند یکشربت مثقال تا دو مثقال یکشربت زند یا شربت بنفشه با سکنجبین [illegible]
دارد با قلیا با شیره مغز بادام و عسل قابض دارد و موم روغن گل از روغن بادام و موم سازند
و بعد از آن حب صبر با [illegible] قلم گاو و لعاب تخم کتان در آن حقنه اضافه نمایند و اگر حرارت
کمتر بود بدل روغن بادام روغن نرگس یا سوسن سازند و اگر حرارت قوی بود بدل تخم
کتان روغن نیلوفر و گل سفید و صندل سازند و اگر درد تاک بود و در مثانه تب گرم [illegible]
و روغن گل اندک بر موضع الم گذارند و اگر سرفه [illegible] و [illegible] و سکنجبین و [illegible] بر
جوب سعال [illegible] شیرین و لعاب [illegible] نمایند و [illegible] و بادام شیرین
و اگر اسهال شود [illegible] اگر در پهلو [illegible] ظاهر گردد [illegible]
[illegible] نمایند و [illegible] زرم بود [illegible] تا [illegible]
[illegible] شود و [illegible] در حمام [illegible] نمایند و [illegible]
گرم نمایند و در ابتدا حریره [illegible] و روغن بادام و بعد از آن گندم [illegible]
[illegible] و اگر غذا قوی [illegible] سفید [illegible] قوی
[illegible] و [illegible] نان [illegible] و [illegible]
[illegible] با [illegible] اگر حرارت قوی بود حریره [illegible]
گندم [illegible] و روغن بادام اختیار نمایند **نوع دوم** [illegible]
علامت او [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] زبان و شدت تب [illegible] در میان [illegible]
[illegible] و [illegible] طبیعت [illegible] ضعف [illegible]

و حقنه نرم که از خطمی و بنفشه و چغندر و بابونه و اکلیل الملک از هر کدام دو مثقال
[illegible] از هر کدام سه مثقال [illegible] جو و تخم [illegible] از هر یک
[illegible] مثقال [illegible] کاسه آب بجوشانند تا [illegible] باند [illegible] مثقال [illegible] بازده
بازده مثقال [illegible] مثقال [illegible] مثقال حل کرده روغن بادام دو
مثقال با روغن گاو هفت مثقال اضافه نموده به چهار نوبت عمل نمایند و [illegible]
۸۹
لعاب تخم [illegible] و آب [illegible] نمایند و در پهلو با روغن بنفشه بادام و
آب [illegible] نمایند و غذا [illegible] و [illegible] با روغن بادام و اگر [illegible] غالب بود
[illegible] و بعد از آنکه [illegible] حمام قابض دارد و غذا مرغ [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] گرم [illegible]
اجتناب نمایند [illegible] شود زیرا که [illegible] مرض مهلک است **نوع سیم** [illegible]
[illegible] **علامت** او [illegible] و [illegible] و تب [illegible]
[illegible] و [illegible] این اسلم انواع بود **علاج** حقنه [illegible] و
این [illegible] عناب سپستان از هر کدام [illegible] و [illegible] درم [illegible]
[illegible] بیرون کرده [illegible] دو مثقال [illegible] مثقال [illegible]
چهار روز [illegible] غذا [illegible] گندم [illegible] روغن بادام شیرین و
عسل [illegible] و بعد از آن [illegible] و [illegible]
[illegible] و در پهلو روغن بادام و موم [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] سه مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] کوفته

وبعده بروغن گل یا روغن یاسمین بر موضع الم گذارند بعد ازان غذا آب نخود نیمرو و
گوشت کبک بریان یا مطنجنه بسازند **نوع چهارم** در ذات الجنب که از
سودا شود **علامات** او شدت خلیدن و خشکی دهان و درشتی زبان و سودا در
آمدن چیزی از دهان و لون انچه از دهان آید مایل سواد او و کدورت و شدت آن
ربع و بیشتر گشته بود **علاج** فصد و حقنه نرم و اسهال و جلاب و شربت
افتیمون و درا بزن دره آید و بعضی از حکما گفته اند که هر گاه درد در حجاب اسفل
در فوق شیء یعنی جگر ادن بود واجب است که اسهال میل نمایند زیرا که خلط مایل
با خراج است و غذا شوربای مرغ که در و نخود نیم کوفته باشد و حریره از سبوس
گندم و روغن بادام اختیار نمایند بعد ازان گندم کنک کرده و جو کنک نموده
با مرغ بپزند یا ماش مقشر و اگر غذا قوی تر خواهند ماهی سفید که در آب قوی بپزند
و سکه و قند و نبات با نان خوردن قابض دارد و معده ضعیف بود چیزی بپزند و بر آن
چیزی از بلغم از حلق و مرغ با اسفاناخ و زرده تخم مرغ نیم برشت اگر حرارت قوی
بود حریره از آرد گندم و کاه جو بپزند و بروغن بادام اختیار نمایند دیگر ذات
الجنب سبب ورم عضلات و عصب که بر اضلاع [illegible] واسطه است میشود این
جنب را خالص گویند **علامات** او خلیدن و نبض منشاری و ضیق النفس و ظاهر شدن مخالط
ورم در خارج و دوام وقتیکه دست بر وی گذارند الم یابد و بسیار است که از بیرون
سر حکیمه و گاهی احتیاج بشکافتن میشود اگر رنگ او سیاه ظاهر گردد و بشکافته
انجا طلاها بر بزند از تخم کردو کتان و بنفشه و بابونه و گل سرخ و گل خیری و
خرمای هندی سازند و دیگر نمونه و این در بنست که حادث میشود در پرده که برا اضلاع

جانب پشت است **علامات** او علیل نتواند حرکت کردن و خواب نتواند رفت بر هیچ
شکل از اشکال مگر نرم نمایند اگر ماده ضعیف بود و الا علیل قوی و رگ باسلیق گشایند
و ضماد که معروف است بضماد شوصه **صفته** آن بنفشه خشک و بابونه و شبت و تخم
کتان و تخم حلبه و آرد جو همه را نرم کوفته با آب شبت سرشته در روغن گنجد آمیخته بر موضع الم
گذارند شیر گرم و اگر خاکستر کرنب در جو با مرغ یا جوجه بریان مغز قلم گاو اضافه نمایند درد
را تسکین دهد و باقی علاج ذات الجنب نمایند دیگر ورم در پرده سینه بود و قسم
میشود اگر بجانب راست مایل باشد ذات الصدر و اگر در جانب چپ باشد ذات الرئتین
نام گذاشته اند **علامات** ذات الصدر آنست که علیل دو دست برابر و درازی معلوم نماید یا
بر معده دقار در باشد که نظر کند بر زمین و نتواند که سر خود را بالا بردارد و در راحت از آن
از خواب بر پهلو یابد اما علامات ذات العرض آنست که درد در میان برود و کتف
معلوم نماید و نتواند که بر پشت تکیه کند و بر جانب راست و چپ نتواند نگاه کرد
و اگر برخیزد آید تعلق و اندوه بسیار بود **علاج** ذات الجنب نمایند و ضماد بر سینه و
میان کتفها گذارند دیگر ورم که عارض میشود میان جگر و معده و این نام برسام گذاشته
اند **علامت** او کشیدن مراق یعنی زیر شکم مایل بالا و صلابت ورم ظاهر نماید و
دشواری نفس و سرفه با اختلاط و چیزی از گلو نیاید و زوال عقل و بیدار خواب و آب ریختن
چشم و رعشه آن در هر گاه این اعراض جمع گردد اند که از وی خلاص نیابد **علاج**
فصد باسلیق و اسهال و آب کشک جو و علاج ذات الجنب نمودن و حبات
کرم و کرسام نمایند دیگر ذات الجنب سبب جراحات سینه میشود **علامات** او اگر
تب و درد و ضیق نفس و سرفه و شوریده **علاج** استفراغ نمایند و مسهل نموده

شود که چیزی برآید بیشتر زود و ستر اگر دیر مانع شود و چیزی بر نه برنیاید و طبیعت بیرون
شکم یا بشانه یا رگها که فضول را بیرون کند در دوده بریزد یا اسهال و اورا از دفع تمام
یا بسبب حجب لازم شود و بادون رشتها **باب یازدهم** در امراض قلب و اسباب قلب
و علامات و علاجات آن و این مشتمل است بر چهار فصل **فصل اول** در سوء مزاج چهار
قلب هرگاه سوء مزاج قلب مستحکم گردد علاج آن مشکل است و این چند نوع است
نوع اول در سوء مزاج گرم غیر مستحکم سبب آن افراط غضب و کثرت تفکر و هم
بسیار توقف نمودن در حمام گرم و هوای گرم و خوردن شربتهای گرم و داروهای
گرم و تشنگی در هوای گرم و ضیق نفس و انسداد مسالک هوا بدل **علامت**
او عظیم نبض و نفس و سرعت آن و بسیار اندوه در سینه و شورش و شدة عطش
و ساکن شدن بهوا بیشتر از آب خوردن بود و گاه تب بود و گاه نبود **علاج**
فصد باسلیق اگر مانعی نباشد و قوت در وقت مناسب دارند شربت لیمو و ریواج
و شربت سیب و صندل و شربت فواکه و در بهار سیب ... و شربت انار و شیره
تخم خرفه اگر طبیعت نرم بود و اگر قبض و یبس غالب بود آب تمر هندی و آب
آلوی بخارا و شربت سکنجبین بگلاب آمیخته نوشند و اگر حرارت قوی بود قرص کافور
صفت آن طباشیر سه تخم خیار و تخم کاسنی و تخم کاوزبان و تخم کاهو و تخم
خرفه و گل سرخ و صندل از هر یک مثقال و نیم کافور ربع درم نرم کوفته با آب
سیب قرصها سازند و هر روز مثقال اختیار نمایند با آب سیب و اگر غشی
شود اندک دمی است نمایند بر پیاله و دوشانه و قبل صفراوی هدار از آب
آلوی بخارا و گلاب و شیر خشت و روغن شیر و امثال اینها اگر تب بود و اگر

91

مطبوخ هلیله زرد و با مطبوخ یا خورد با ایارج فیقرا و اگر ضعیف بود و مجال اسهال نداشته
باشد حقنه نرم در شربت آب تمر هندی شربت بنفشه و نیلوفر و آب هندوانه
دارد و اگر تب نباشد لبن اتن و شیر گاو و شیر بز و دوغ گاو و کدو و روغن آن گرفته بنوشند
و در روز طباشیر باشد سفوف که دل را قوت دهد و حرارت از آن کم سازد کشنیز خشک
درم طباشیر گل سرخ از هر کدام دو درم کافور بقدر آن سر جو نرم کوفته با آب سیب
میل نمایند یا با شربت لیمو یا دوغ گاو و اگر حرارت اندک بود این سفوف نافع دارد
گل سرخ طباشیر از هر کدام دو مثقال کشنیز خشک مثقال یک مروارید ناسفته و
کهربا از هر کدام نیم مثقال کافور ربع مثقال کوفته ورق چند مشک و گاوزبان و ترنج
صندل نیم مثقال اختیار نمایند و در موضع خوش هوا که در و برگ بید و آب پاشیدن
باشند منزل سازند و سینه صندل بگلاب سوده و در آب با دو کافور اندکی در آن
جوانک گذارند و موم روغن از روغن گل و روغن بادام و موم که با آب خیار و
خرفه و گلاب و صندل و کافور آمیخته در سینه مالند و براهن بصندل و گلاب و عرق
بید مشک آلوده بپوشانند و آب انار بجوشانند و لعاب اسپغول با گل ارمنی و طباشیر
در وقت خواب میل نمایند و اگر حرارت قوی باشد و هم آن بود که ورم شیره
پیدا شود و محتاج میشود بجز ارزیکنه مثل افیون یک جو تفاح ربع درم کافور دو جو بنگ
و زعفران از هر یک دو جو نرم کوفته بر سیب یا شربت صندل اختیار نمایند
و اگر تب بود غذا کشک جو و ماش مقشر و کدو با آب انار و غوره و لیمو و اگر تب
برنج که آب غوره و انار و لیمو ترش ساخته در آب آن اگر او بخورد و دو مثقال
و اگر معده ضعیف بود مانعه و کباب به یا گوشت تیهو و دراج و کبک که از گوشت

دریاغ و کنگ و بره ساخته باشند آمیخته نمایند و آب به و انار و سیب میل نمایند و نان
گلاب و شربت صندل و اگر قابض در دو اگر مریض ضعیف بود نبض نمایند مادر
آن شیر گرم فرو آشامند و بعد از آن با روغن بادام بمالند و اجتناب از نبیذ و از خودیا و
غضب و تعب و جماع و غم و هم و هر چیزی که موجب حرارت گردد لا حفظ نمایند
نوع دوم سوء مزاج سرد که عارض شود در دل علامت او ضعف نبض و بطء او و ضعف
تنفس و سپیدی و سردی لمس بدن و قلت عطش و کاهلی و علامات [illegible]
علاج شربت بنفشه کرده و مشک و قرنفل و کبابه و هیل و قاقله جوشانیده باشند
و سینه به روغن ناردین و روغن گل و بابونه چرب سازند دواء المسک حلو و [illegible]
مصطکی و [illegible] با قوتی که مایل بگرمی بود یا این معجون منفعت آن نفع کند [illegible]
مثقال و قرنفل و درونج همه را کوفته بشربت فواکه یا عسل بسازند شربتی مثقال
و [illegible] بر موجب سازند عسل و در جوز و گلاب بجوشانند و در شراب مقدار گلاب و
عسل همه را بجوشانند شربتی باشد نرم و این ادویه قرنفل و سنبل و عود از هر یک
مثقال زعفران نیم مثقال نرم کوفته در خرقه کتان بسته در دوای کرده بندند
در روز که میل نمایند شربتی مثقال تا سه مثقال باشد و این ضماد بر سینه گذارند
سنبل و قسط و ابهل و سعد و دارچینی و قرنفل و شراب و آب سیب و آب به
نرم سوده و موم و روغن بر سینه مالند و غذا نخود آب گوشت کبک و مرغ و کبوتر
و عصافیر که در دارچینی و زیره و زعفران و زرده تخم مرغ و قلیه [illegible] یا دو سه گرم
و زراوند سرد و آب سرد لا حفظ نمایند نوع سیم سوء مزاج رطوبت در دل شود
علامت او ... [illegible] علاج اگر تب بود

بسد و هیل از هر یک دو مثقال

و حلوا عسل زعفران

آب کنگ و با روغن بادام کرده و قند باشد و لعاب تخم آبی و لعاب اسپغول
و عرق گاوزبان و فنه و تخم ریحان و شربت نمایند و قلیه کدو و اسفناج میل نمایند
و سینه را به موم روغن که در وی لعاب آبی بود بمالند و اگر تب شود و شیر خایه دادن روا
و حریره از آرد گندم و روغن بادام و قند سازند و در آبزن در آیند و علاج تب
دق نمایند نوع چهارم در سوء مزاج رطب که عارض شود در دل علامت او لین
نبض و اختلاف او و سرعت انفعالات با سرعت زوال آن علاج تقلیل غذا
و شربت سکنجبین عسلی و شربت انار بود و سینه و اگر در دهان آب بسیار جمع شود از انواع
حب ایارج و حب البحر و حمام قابض در دوگیر باکوفته شربت بسبب اختیار نمایند
و غذا نخود آب و گوشت بریان سازند فصل دوم در اورام که عارض شود در
دل بدانکه ورمهای او ورم و صور و صنوادی در نفس دل آن قاتل است در حال جهت آنکه
دل بسبب شرف خود احتمال این ورم ندارد و ورم سرد و صلب در غشاء
که در جوهر دل واقع شود دیگر در غلاف نمی بماند اما ورمی که در غلاف دل افتد او شود
از یکی علت شدید بچنانکه جالینوس فرموده اما علامت ورم صفراوی دو کو
آنست که در ابتدای اختلاف عجیب در نبض بود و اندوه و در بدن حضور حار در گو
سینه و خفقان و ثقل و لمه و در نواحی صدر و غشی متواتر و سردی در اطراف بعد
از آن موت علامت ورم که غشی متواتر و سقوط قوت و موت فجأة علاج
ورم حار هر چند ثقیل و خطرات وقتی که خفقان عظیم و التهاب شدید ظاهر گردد
رگ باسلیق کشایند و سینه را به برف و آب یخ و کافور و صندل و آب گشنیز تر سازند
و جرعه جو و آب برف و یخ دهند و رگ شریانی گشودن خاین در اول دیگر اگر سعی

سوده

نادرست

در دل شود **علامت** او اختلاف نبض و ضعف قوت و تشنگی و **علاج** فصد نمایند و از
دست چپ دیگر تشوق الفصال اگر جراحت سبب ضعف بود در جانب چپ که در
ساعت هلاک سبب زود و اگر جراحت در تجویفات بود در یک روز یا دو روز هلاک
کنند **فصل سیم** در خفقان یعنی در طپیدن دل و اسباب و علامات و علاج آن
و این مشتمل است بر چند نوع **نوع اول** خفقان که از سوء مزاج گرم بود بی ماده و در دل
شود **علاج** او آنست که مسکن او را سرد سازند برگ بید و گلاب صندل و بر این
مالیده بپوشانند و بر سینه صندل و گلاب و عرق بید مشک سوده باشند مالند و
دوغ ترش با صفت سائیده باشند و چند گل ارمنی مثقال کشنیز خشک درم طباشیر و
کهربا از هر کدام نیم درم گاوزبان چهار جو ابریشم خام کوفته سه بار جو حبوب کرده خورند و اگر تشنه
باشند آنچه احتیاج نمایند و شربت سیب و صندل خاصیت دارد و عرق گاوزبان و
عرق بید مشک و مقدار یک درم ریوند با آب سرد چند روز نفع دارد تخلیخ از صندل
و گلاب و آب کشنیز و آب سیب در نفس نیچه دانند و این قرص بجهت خفقان
که از حرارت باشد خاصیت دارد و بیده و کهربا و مروارید ناسفته و برگ گاوزبان
و گل ارمنی و صندل سفید از هر کدام مثقال تخم خرفه هفت مثقال همه را کوفته
و قرص سازند شربتی [illegible] مثقال با آب سرد میل نمایند و شربت لیمو بگلاب آنچه
تا [illegible] اثر [illegible] احتیاط نمایند و اگر قوت ضعیف بود شربه
حرارت عزیز را زیان دارد و با غذا شربت کباب و قرنفل و [illegible] نموده
آنچه احتیاط نمایند دیگر خفقان که از هم در [illegible] شود و از رطوبت [illegible] **علاج**
بجر [illegible] اگر گرم و [illegible] بود دیگر [illegible] سرد و [illegible] علاج نمایند **نوع دوم**

۹۳

در خفقان که از امتلاء خون بود **علامت** او حرارت و التهاب و ثقل در
سینه و دل و عظم نبض و سرخی و نفع از جماع **علاج** فصد باسلیق و حجامت
نمایند جالینوس حکیم فرموده که کسی را خفقان بود هر سال در مبادی **علاج** فصد
فصد نموده سال یک بار و او خفقان زائل شده در سال چهارم پیش از آنکه
خفقان شود فصد کرد و دیگر معاودت نکرد و شربت سیب و صندل و شربت لیمو
و نارنج و آب انار میخوش و رب تمر هندی و آلو بخارا و شربت بنفشه و شربت
نیلوفر بلعاب تخم [illegible] میل نمایند **نوع سیم** در خفقان که از ماده صفرا شود و در
ابتدا کم واقع شود **علامت** او اندوه و [illegible] و تشنگی **علاج** فصد نمایند و اندک
خون بردارند و اسهال صفرا بمطبوخ هلیله و شربت بنفشه و لیمو و آب [illegible]
و آب انار و غذا مرغ فنق سماق و آب غوره و برگ [illegible] و آب نارنج و لیمو **نوع**
چهارم در خفقان که از بلغم بود بیشتر از رطوبت مائیه که در غشاء دل بسته
شود **علامت** ضیق نفس [illegible] و صغر نبض و [illegible] که شبیه [illegible] در
محل حرکت و احساس نمایند صاحب او گویا دل او در میان آبست **علاج** اسهال
[illegible] ایارج و حب [illegible] تربد درم [illegible] ربع درم
نمک [illegible] نیم درم [illegible] یک نوبت حب نموده میل نمایند اگر [illegible] قی
کنند تخم ترب و تخم شبت و بیخ [illegible] و [illegible] که هفت مثقال
شربت سکنجبین [illegible] اختیار نمایند و بعد از آن [illegible] مشغول شوند و دوا
المسک و [illegible] دارد و [illegible] با شربت سیب خاصیت دارد و این دوا سازند
پوست اترج و مصطکی و کبابه و عود و درونج و قرنفل و سنبل و جوزبوا و فاقله و هیل

و تریز
از هر یک درم
سکه و زعفران [illegible]
عود هندی ربع درم

نگاه
داغ بر سرد

از هر کدام مثقال مشک دو دانگ همه را قرص سازند هر روز بمقدار یک مثقال ببیه با شربت
فواکه و غیره میل نمایند و در سینه غالیه و چیزهای خوش بوی بمالند و مشک و عنبر
و عود بوی کنند و بر آن خرقه بگلاب و زنگ و صندل آغشته ساخته باشند بپوشند و غذا
نخود آب و مسطنجنات و کباب مرغ و گوشت عصافیر و کبوتر و دوما را الحم بقو نعل و
دارچینی میل نمایند و دوا از قبل زیره و بادیان رومی و کرویا در طعام اندازند
نوع پنجم در خفقان که از غلبه سودا بود و در کبد و دل شود و علامات او طپیدن
دل هر زمان و غم و ترس و فکر فاسد و صلابت نبض و حالت قریب با
خونیا علاج اگر خون سوداوی غالب بود فصد نمایند و اگر سودا و بلغم غالب
بود مسهل سودا بر موجب تربد افتیمون غاریقون اسطوخودوس هلیله کابلی از هر کدام
مثقال ایارج دو مثقال عود هندی نیم مثقال نرم کوفته حب سازند شربت یک درم
بود و اگر خفقان تولد او از صفرا بود اسهال بر موجب سازند تربد افتیمون سنا مکی
و شاهتره از هر کدام جزو هلیله زرد جزو نیم صبر دو جزو دوالاجورد مغسول ثلث جزو
گل سرخ مصطکی از هر کدام ثلث جزو کوفته با آب سیب حب سازند شربت دو مثقال
و اگر خفقان از سودا سوخته شود اسهال بمطبوخ نمایند و حب غاریقون و اسهال
کبار و ایارج لوغاذیا نیز [illegible] و اگر قوت ضعیف بود آب سیب با شربت سکنجبین
و افتیمون و شربت سیب و صندل جهت خفقان که از ضعف دل باشد تا عرق
بید مشک و گاوزبان خاصیت دارد و مروارید و برگ گاوزبان و درونج عقربی از
هر کدام مثقال نرم کوفته نیم مثقال با شربت فواکه در [illegible] برابر [illegible]
در ابتدا و وسط و آخر اختیار نمایند و حمام کرده [illegible] باشند [illegible]

افتیمون

و غذا گوشت مرغ و طیور در اشباه اینها و علاج مالیخولیا مناسب است نوع ششم
در خفقان که از زکام حبس از طبیعت و بخار متولد گردد و در تجویف دل و یا عروق ها از
کیفیت بارده یا حاره و بیشتر این احوال کسانی را شود که با نیرا انفعالات نفسانیه از عجب
و غم یا ترس و غیره واقع گردد و در رخساره ایشان علاج تقویت دل با ادویه قلبیه از مفرح
یاقوتیه و غیره بمقدار نیم مثقال [illegible] کوفته با شربت فواکه یا لیمو میل نمایند و جندوانه فلفل
نرم نموده با بیست مثقال شیر تازه و در نهار میل نمایند و صندل و عنبر بو کنند و چیزهای
خوشبو کشته عود و غالیه باشد دود نمایند دیگر خفقان که از بخارات کرم و سرد بود
علاج آن نمایند نوع هفتم در خفقان که از بسیاری خون بعضو دفع شده و واقع گردد یا سبب
تدبیر مخالف که از خوردن و [illegible] موجب کمی خون گشته علاج اکتساب خون
نموده با غذیه مثل ما را لحم و زرده تخم مرغ و اندک مشک بورق بید مشک و عرق گاوزبان
و گلاب آمیخته باشند و دیگر خفقان که بجهت خلط بد که در معده بود میشود علاج تنقیه
معده بقی و اسهال و اندک است که خفقان بجهت هیضه نتیجه قی صفراوی یا بسیار قی
نموده در عقب [illegible] میشود علاج شربت انار و بود نه و کشک جو که در دو قند باشند
مقدار ده درم و اگر قند نخواهد مثل آن آمله که بادرنه او کوفته باشند قرص سازند و قرص
کشتان بصندل و کافور بر سینه گذارند و دیگر خفقان که بشارکت ریه باشد علامات او تنگی نفس
که صاحب او را عارض شده بود و بسیار رطوبت در نفس علاج تنقیه ریه با تقویت
دل نمایند نوع هشتم در خفقان که بشارکت روده شود و بجهت انکه در دو کرم باشد و حیات
[illegible] علامات او لعاب دهن و دفع و درد در سر معده علاج قتل کرم باشد و حیات
[illegible]

ادویه
لسان
زنجفیل
باشند
ادویه

بود علاج تسکین درد و تقویت دل و دیگر خفقان بسبب لذع و سموم میباشد علاج
از راه سبب و تجربه در علاج زهر گرفتن مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و تقویت دل
دیگر خفقان بمشارکت جمیع بدن میشود چنانچه در حمیات و بحرانها از جهت توجه مواد که حمیات
بدل رسد علاج **فصل چهارم** در غشی یعنی معطل شدن قوت حس و حرکت بواسطه
ضعف دل و سبب آن جز بود موذی بدل چنانچه در حمیات نوبت دار و گزیدن جانوران
زهرناک و از خوردن زهرها و از رسیدن بخارات بد چنانچه در اختناق رحم ما بود و بیشتر از جهت
غم و حزن و لذات مفرط مثل لذت جماع و از جهت وجع معده که وجع الفؤاد گویند
میشود **علامت** این غشی زردی اطراف و ضعف نفس و ضعف نبض و در دیدن بود و بقراط
حکیم گفته هر کس را غشی بسیار شود و سببی ظاهر نباشد بمفاجات خواهد رفت **علاج** در وقت
نوبت آب سرد بر روی پاشند و بوی خوش از صندل و گلاب و عنبر و مشک و غیره در پیش
بینی دارند طعام لطیف که زود گوار باشد و دوا المسک و مفرح یاقوتی و شربت
فواکه مانند سیب مالیدن اطراف و حرکت دادن و در غیر نوبت سبب آن را معلوم نمایند
و بعلاج آن مشغول شوند و بدانکه غشی صعب را **علاج** مشکل است و علامت غشی صعب
آنست که چشم نخواهد گشود و از رنگ روی صاحب غشی کبود گردد و سرد گردد بدن
پس با مرد شوند و مرد را آگاه داشت علامات بد است دیگر غشی بسبب ورم
اندرون قلب یعنی گوشت دل میشود و سبب بسیار امراض حاد که در باطن سینه باشد
علامت او آنکه در سر معده و سینه درد و ثقل و حالتی شبیه بغشی معلوم نماید و درد در چشم
او بسیار زرد بود و در چشم ورم ظاهر باشد **علاج** رگ باسلیق بزنند و علاج آن از جمله دل گلاب
و غیره دیگر غشی که در دل بعلت تنگ شدن مجاری که در سر معده ظاهر میشود **علامت** او کثرت

لعاب از دهان و احساس آنکه دل شوریده میشود و پس غشی شود غشی اندک **علاج**
استفراغ خلط سودا و تقویت دل بخوردن تریاق و دیگر تقویت قلب این علاج است
کسی را باشد آنکه گویا دل او نفوذ میکرد و بسبب غشی میشود و این حادث میگردد
کسی که اسهال صفرا و در دراز بوده و رطوبت بسیار دفع شده و دیگر قوت
دل در این مریض است که احساس میکند آنکه گویا دل او از سینه منجذب بزیر
می‌آید و از خوردن و دلایل این آنکه هرگاه مندفع گردد رنگ علیل تغیر میکند و جب خلط
موذی **علاج** فصد باسلیق و تنقیه بدن و اصلاح غذا دیگر از افراط رطوبت بر دل
این علت وقتی که ظاهر میگردد صاحب او خیال میکند که دل او در آب است و علامت
میکند بر رطوبت بر دل و این علت مشارکت ام معده بود **علاج** ریاضت
و استفراغ و طلاهای گرم بر سینه گذارند از سنبل و گل سرخ و زعفران با روغنها
و ضعف قاطع در دل و دیگر جذب دل این علتیست که صاحب او گمان برد
که دل کشیده میشود بزیر و سبب این خلطی است که در معالیق چسپیده و در دل
حس کشیدن در آنکه الم میباید مثل کسی که غشی کرده باشد **علاج** مداومت
این مریض تنقیه بدن و استفراغ خلط و غذا لطیف و مداومت بگلاب و عرق
بید مشک و شربت صندل نمایند **باب** دوازدهم در امراض که عارض میگردد
در معده و این مشتمل است بر چهار فصل **فصل اول** در سوء مزاج معده و این چند نوع
است **نوع اول** از گرمی مزاج بود **علامت** آن عطش و آماده بود و نفع بخوردن
... **علاج** شیره خرفه و شربت خشخاش و لعاب اسپغول لعاب تخم ...
... باشند بجهت آنکه مزاج برودت زاید و به نفعی میباید و در میان گشنیز

صندل و گلاب و آب حی العالم و آب کاهو و آب گشنیز گذارند و موم روغن در سینه
مالند و غذا شوربا برنج بسماق و آب غوره سازند **نوع دوم** در سوء مزاج که از
رطوبت مادی شود **علامات** او عدم تشنگی و کثرت آب دهان و لعاب و بسیاری
رطوبت **علاج** تنقیه معده از رطوبت و خوردن گلقند کرده و مصطکی و انیسون بعد
و بلیله پرورده و اطریفل و خاییدن مصطکی و قرنفل و غذا گوشت عصافیر و کبک
بریان کرده با بکاربه و زیره و کرویا و مانند آن **نوع سیم** سوء مزاج بارد در مری **علامات**
او قلت عطش و نفع بخوردن آب گرم **علاج** آب عسل و شلت و دوا کرده در
مصطکی و انیسون جوشانیده باشند و غذا نخود آب بدارچینی و گوشت کبوتر
نوع چهارم سوء مزاج که از یبوست در مری شود **علامات** او خشکی در دهان و یبوست
ثقل **علاج** شربت بنفشه و نیلوفر بلعاب تخم بادرنگ و اسپغول و خوردن شیر تازه
بعده شوربا برنج و زرده تخم مرغ نیم برشت و موم روغن در میانه شانه و سینه مالیدن
و جربا بعد برنج و سرکه و دیگر که از آرد گندم و روغن بادام پخته باشند میل نمایند
فصل دوم در اورام مری و آن دو نوع است **نوع اول** در ورمی که از گرمی بود **علامات**
او درد شدید بود و در میان کتفها و اندوه و تب و تشنگی و بدشواری چیزی فرو بردن و حرکات
مری [illegible] ساکن باید **علاج** فصد اکحل و شربت خوخ و تمر هندی [illegible] نوشت گرده و آب
کاسنی حل کرده باشند و در میان کتفها صندل و گلاب طلا سازند و اگر ورم دیر
تحلیل یابد بنفشه و [illegible] حل نموده با [illegible] روغن با [illegible] گذارند و اگر [illegible]
بادام [illegible] آرد جو و آرد گندم دوشاب سته و روغن بادام [illegible]
[illegible] **نوع دوم** در ورم سرد که در مری بود **علامات** [illegible]

جراحة

و عطش بود و ثقل دم شود و در چیزی فرو بردن **علاج** آب عسل و شربت بنفشه و جوب [illegible]
میان کتفها روغن زیت و زنبق و بابونه نهند و آب [illegible] درد و [illegible] بود و زیره
و کتیرا ورد کرده باشند **فصل سیم** در شوق اتصال که عارض میشود مری را و این دو نوع
است **نوع اول** که از امتلاء عروق بود **علامات** او بعضی خون بر آید بعد از کثرت طعام
و شراب و استحمام و دیگر اسباب حادث گردد **علامات** او تقدم حرارت و درد در موضع
جراحت تا با کل اغذیه تیز شود **علامات** او گریه شدید در موضع شوق **علاج** جمیع [illegible]
[illegible] سته و کل اغذیه نرم کرده سرد باشند و آب [illegible] و غذا از زرده تخم مرغ نیم برشت
و علاج نفث الدم نمایند **نوع دوم** شوق اتصال که از ضربه یا سقطه شود و علاج نفث
الدم نمایند **فصل چهارم** در اورامی که عارض میشود در مری [illegible] هم
شوریت شده مری چنانچه در علل حلق [illegible] **علامات** او امتناع چیزی [illegible] علاج او **علاج**
خوانیق و دیگر انواع سبب او سوء مزاج **علامات** او امتناع چیزی فرو بردن و اگر فرو برد دیر
فرو رود و [illegible] دوا که از حرارت بود تب برد نفع دارد و دوا که از برودت بود نفع
ندارد و دوا که از رطوبت بود کثرت آب دهان **علاج** تبدیل مزاج بحسب ایجاب [illegible]
با [illegible] و عسل و [illegible] و در میانه کتف موم روغن طلا کنند و دیگر جراحت در
مری سبب آن [illegible] و اورام و اخلاط که در معده و غیره بود **علامات** او ورم درد [illegible]
که چیزی فرو برد از بلغم و مثل آن **علاج** از [illegible] و روغن بادام [illegible]
[illegible] در دهان [illegible] تخم مرغ [illegible] سازند و
باشند **باب بیست و دوم** در امراض معده و آن مشتمل بر ۱۲ فصل هر فصل بر چند نوع است
فصل اول در سوء مزاج گرم که در معده و اسباب و علامات و علاجات آن و آن

شوره / [illegible] / [illegible]

[illegible] بادام [illegible] سازند باید
در میان شانه و کتفها [illegible]
[illegible]

مشتمل است بر چند نوع نوع اول سوء مزاج گرم در معده که هیچ یک از اخلاط
سبب او نبوده باشد علامت او عطش و دغدغه یا حرارت و اندوه و خشکی دهان
و هضم یافتن غذاء لطیف در معده علاج شربت لیمو و نارنج و شیره خرفه
آب انار ترش و اگر حرارت قوی بود قرص کافور شربت آبکامه به آب سرد حل کرده
باشند و بهی صفت قرص کافور طباشیر صندل ابیض مغز تخم کدو مغز تخم خیار و تخم
خرفه از هر یک دو مثقال گل سرخ چهار مثقال کافور ربع مثقال زرشک و گل ارمنی
از هر کدام یک مثقال کوفته با آب غوره قرص سازند هر یک مقدار مثقال یک روز صبح
کاه و یک روز دیگر با آب غوره و یکی دیگر با آب لیمو و یکی دیگر با آب ریواج میل نمایند
بر این ترتیب که معده و تب و تشنگی ساکن شود و معده بصندل و گل سرخ و آب
کشنیز و کاهو و آب سرکه و اگر حرارت شود اندکی کافور و زعفران کرده و آب غوره
طلا سازند و غذا مرغ در شوربا ران عش آب غوره و لیمو و آب انار کرده باشند
و گوشت بزغاله و بره در شوربا ران اکاو کشنیز و سیب امرود و آلو و خیار نیز
داده نوع دوم در سوء مزاج بارد بی ماده علامت او ضعف هضم و دیر گذشتن طعام
از معده و آروغ ترش و نفخ و قراقر و منع از چیزهای گرم علاج گلقند که در آن بادیان
رومی و تخم کرفس بود و سکنجبین عسلی و قرص ورد صفت آن مصطکی و گل سرخ
از هر کدام دو مثقال کهربا و عود نیم مثقال مشک و عود از هر کدام مثقال قرنفل یک نیم مثقال
نرم کوفته قرص سازند مقدار درمی و یکی را با به یا شربت فواکه اختیار نمایند
و جوارش کمونی و جوارش عود و عجز نافع دارد و اگر دانسرما و موارد بخشک سنبه
کشته تریاق اکبر مقدار درم میل نمایند و دوا المسک با سبه و دوا نیفع اعدا

غوره و آب

شوربای مرغ و تیهو و آب گوشت کبک و معافی و فواید غذا مطلق را قوت دهد و گوشت
مرغ فربه یا گوشت گوسپند جوان در آب آن نخود نیم کوفته و دارچینی و قرنفل و
خولنجان و کشنیز خشک و زیره کرده باشند و در معده سنبل و عود و قرنفل و جوز
و جرد و افسنتین از هر کدام دو مثقال زعفران درم نرم کوفته بشراب یا آب آبطلا
سازند بر معده روغن مصطکی و سوسن مالند نوع سیم در سوء مزاج گرم خشک که از
ماده صفرا بود علامت او تلخی دهان و بیرون آمدن صفرا و جشای بوی ناک بعد خوردن
طعام و تشنگی و غثیان و درشتی زبان و زردی آن علاج آن قی بشربت سکنجبین و
آب گرم و بعد از آن شربت لیمو و آب انار ترش و آب غوره و شربت سیب اصفهانی
مطبوخ افتیمون یا قرص هندی و انگور یا اگر ماده در جرم معده بود و قرار گرفته علامت
او دوشت که در دل بهم آمدن و دایم باشد علاج ایارج فیقرا دهند چند نوبت حکیم
جالینوس فرموده که اگر خواهند که معده را از اخلاط گرم که در جرم معده در آمده پاک
سازند و افسنتین رومی دو مثقال و گل سرخ سه مثقال یک کاسه آب بجوشانند
و آب آن بقدر ترکن کنند تا به نیم مثقال صبر در و حل نموده دهند و اگر از جهت
حرارت جگر بود که صفرا از و بمعده آمده باشد علامت او غثیان ساکن شود و تشنج
پس از آن عود کند علاج فصد کنند و در اصفهان ماءالجبن با سفوف سنبل یا
حب صبر که مورد تنوی داشته با آب انار مصر و تقویت معده دمیده گلقند
که آب لیمو ساخته اند نمایند غذا مرغ آب غوره و آب لیمو و تقویت معده کشنیز
[illegible] نند که در و آرد سماق و طباشیر در بوند جهت قوت نکلم انداخته باشند
[illegible] مزاج که از ماده بلغم شود علامت او غثیان و دیر طعام

فتق

خود و آب فستق دهان و کثرت خواب **علاج** شربت انار الاصول و سکنجبین جلاب
و آب بادیان و کرفس و بعد از ان ماء آب شبت و سکنجبین و اسپغول با یارج
فیقرا و حب تربد **صفت** آن تربد سفید نیم مثقال محموده دانگی غاریقون نیم درم
زنجبیل دو دانگ حب بلسان و عود بلسان و دار چینی و خولنجان و سنبل و قرنفل از
هر کدام نیم دانگ با آب کرفس حب نموده اختیار نمایند حب دیگر تربد ابیض ده
درم زنجبیل پنج درم قند دوازده درم شربتی سه درم بود و معده را اطریفل
هلیله و قرص ورد و شربت بود نیز بگلقند که از بادیان رومی و مصطکی ساخته باشند
قوت دهد و اصلاح معده بمعجون کمونی و جوارش عود و عنبر و معجون سفرجل آسهال
بود نمایند و ضمادی مصطکی فایده دارد و این سفوف نفع دارد **صفت** آن گل سرخ
ده درم فلفل درم زیره و تخم شبت از هر یک نیم درم کوفته شربتی پنج درم تا درم بود
و غذا گوشت عصافیر بریان کرده و مرغ و کبوتر و شلغم قوت معده فایده
دارد **نوع چهارم** سوء مزاج که از ماده سودا بود **علامات** او بسیاری میل بطعام با وجود
ضعف هضم و کثرت نفخ و سوزش معده و ترشی در دهان و بیرون آمدن سودا جا
ترشی و غلظ [illegible] **علاج** تنقیه بدن و معده از سودا بقی با آب شربت و آب شبت
سکنجبین و اگر سودا غلیظ بود بمطبوخ افتیمون و حب غاریقون یا حب افتیمون و
مداومت حمام و غذا نخود آب مرغ با آب سماق و آب انار و اگر نخود نیم کوفته
سازند نافع بود **فصل دوم** در اورام معده این چند نوع است **نوع اول** ورم
دموی که نام او فلغمونی در معده گویند **علامات** در اورام معده این پنج نوع
است **[illegible]** در ورم دموی که نام او [illegible] او تب تیز و حرارت و اندوه در معده

سستبت

دکر تست

فلغمونیا در معده گویند الله

و ظهور ورم و سرخی زبان و خشونت و شدت عطش و سقوط شهوت و سردی
اطراف با درد قوی در معده **علاج** فصد و آب انار بود و اگر طبیعت قبض بود [illegible]
شیار [illegible] مثقال [illegible] کاسنی نیم کوفته مثقال تمر هندی ده مثقال گل سرخ ده درم
بجوشانند و در آب آن فلوس [illegible] مثقال و شیرخشت [illegible] ده مثقال حل کرده
میل نمایند و قرص طباشیر با آب غوره و اگر ورم و درد تسکین یابد باشد تغیر [illegible]
کرده غذا [illegible] و جلاب و آب انار [illegible] میل نمایند و بر معده بنفشه و عنب
الثعلب و آرد جو و [illegible] الملک گذارند و ضماد از اکلیل الملک و بابونه و گل سرخ
و سنبل و صندل نرم کوفته بگلاب بر معده [illegible] گذارند و اگر تشنگی غالب بود آب
[illegible] و اگر قبض بود حقنه نرم سازند [illegible] و در ورم معده سنبل و [illegible]
قوی و آب [illegible] و آب انگور [illegible] اختیار نمایند [illegible]
بود [illegible] مصطکی و [illegible] عود [illegible] درم کوفته بگلقند با گلاب
به چهار روز اختیار نمایند ورم معده را نافع دارد **نوع دوم** در ورم صفراوی **علامات**
او تب تیز و اندوه و تشنگی و کرب و درد **علاج** فصد و اندک خون بردارند و اسهال
صفرا [illegible] شربت و حقنه و گلقند و گلاب خورند و عرق کاسنی و گلاب و عرق بید
مشک و عرق بادیان و عرق گاوزبان فایده دارد **نوع سیم** در ورم بلغمی که
[illegible] **علامات** [illegible] لزوم و کثرت آب دهان و سقوط شهوت و نفخ در معده و تغیر
[illegible] **علاج** در اول عرق بادیان و گلاب با آب کرفس و روغن بادام بود [illegible]
[illegible] میل نمایند و تریاق فاروق و تریاق اربعه فایده دارد بگلاب
[illegible] اختیار نمایند و روغن گل و روغن مصطکی بر معده مالند و ضماد جهت دفع

ورم معده و سفت مصطکی دو درم اکلیل الملک هفت درم بیخ فنطل و صعتر و بابونه
و شبت و تخم کتان از هر کدام پنج درم بنفشه عز لادن مر از هر یک شش درم جو
چهار درم زعفران سه درم مقل و کز و کندر و افسنتین از هر کدام دو درم بیرون مغ
و مغز قلم گاو از هر یک ده مثقال موم ۱۰ مثقال صمغها و زعفران بگلاب حل
نمایند و چربی مرغ و مغز قلم گاو و موم بروغن سوسن یا روغن گل آمیخته و با ادویه
نرم کوفته مجموع را مخلوط کرده بعد از آن ضماد را بر معده گذارند و معده را [illegible]
سنبل و روغن ناردین چرب سازند اگر ورم تحلیل نیابد اسهال رقیق لعب جگر
سهولت بنا شود درد باشد اختیار نمایند اگر تب نباشد شوربای مرغ که در او مغز [illegible]
و کرنب بود بدل آب غسل بیل نمایند **نوع چهارم** ورم صلب سودای بود **علامت** او صلابت
و نکرهای خاسه و خشکی در جسم **علاج** او زر نب یا ارالاصول یا وبان تخم کرفس
و افتیمون از هر یک مثقال بجوشانند و بنفشه شیرین ساخته چند روز بدهند [illegible]
نمایند اگر طبیعت قبض بود مغز فلوس را سه مثقال حل نموده و روغن بادام
مثقال بران آمیخته اختیار نمایند و این ادویه را بر معده گذارند **صفت** آن
بنفشه پنج مثقال گل سرخ و سعد و سنبل از هر کدام سه مثقال مصطکی دو مثقال
تخم حلبه هفت مثقال نرم کوفته بلعاب تخم کتان بسازند و بر معده گذارند
سزاوار است که گاه گاه بچربهای معتدل و گاه بچربهای بلیغ [illegible] طلا چربی مرغ و روغن
و مغز قلم گاو و غیره آمیخته نمایند تا تحلیل کرده و اگر در پایان شود ورم [illegible] سنبل
نافع [illegible] و این ضماد بر معده گذارند مقل و تخم کرنب از هر کدام چهار مثقال
اشق و سنبل از هر یک هفت مثقال مصطکی دو مثقال موم [illegible] مثقال روغن ناردین [illegible]

گل بر ده مثقال صمغها را بشراب حل نموده با بقیه ادویه نرم کوفته و موم روغن گداخته
۹۹
هم آمیخته طلا سازند و دیگر در صفت صلابت معده [illegible] ورم جدا شود ضماد از زعفران و
مصطکی و اکلیل الملک و سنبل و قرنفل و موم روغن گل [illegible] و گفته اند که ورم صلب
معده سه مثقال روغن سداب [illegible] شیر [illegible] الاصول اگر سه روز میل
دهد و ایارجات کبار و تریاق [illegible] میل نمایند **نوع پنجم** و به معده [illegible] ورم
خراج نام نهاده اند و گاهی قرحه عظیم میشود **علامت** او لاغری بدن و تب و [illegible]
و صلابت در معده و قلت بول و اسهال و قی و سردی اطراف و گاهی ورم گرم
در معده حادث میگردد و منفجر نا گشته خراج میشود **علامت** او تب و خفقان و قشعریره
و اختلاف [illegible] خون **علاج** [illegible] در ابتدا فصد نمایند و اگر ورم صلب بود تخم
[illegible] خطمی و تخم حلبه از هر کدام ده مثقال نرم کرده با شیر بجوشانند و بروغن گل
[illegible] بر ورم گذارند [illegible] حشیش [illegible] تخم [illegible] از هر کدام دو مثقال
نرم کوفته [illegible] شیر بجوشانند و طلا سازند و هر گاه اثر منفجر ظاهر شود [illegible]
با معده برابر [illegible] گرم مثل نان و غیره گذارند تا معده [illegible] ورم را بکشد [illegible]
ورم بیرون آید آب کاسنی [illegible] حل نموده میل نمایند و این دو دارو [illegible]
معده را [illegible] اختیار نمایند [illegible] گل [illegible] از هر یک برابر
کوفته [illegible] اندک نافع دارد **فصل سیوم** در درد معده و این چند نوع است **نوع**
اول که سبب نفخ شود یا سبب غذا مثل امرود و عدس یا سبب حرارت و غیره
علامت او [illegible] و فواق و هیجان درد بعد از [illegible] طعام در جانب
[illegible] گرد است [illegible] گذارند **علاج** او از زیره و سبوس و نمک گرم

تخم حلبه

دواقو بهر

گذارند و جوارش گوزیه و خوابیدن کند بود گرد یا و گلاب و گلقند و عرق بادیان
نفع دارد و اگر از سبب طعام خوردن واقع شود تنقیه معده بقی مناسب است نوع دوم
درد معده که بسبب ضعف او واقع شود علامت او آنست که هیجان درد بعد از
خوردن غذا ساکن شود و گاه قی یا یا اسهال علاج تقویت معده و تنقیه بحب ایارج و
حب فیقرا و دیگر دواها میدارد صفت آن چند بیدستر سنبل بلیله زعفران از هر
از هر یک دو مثقال افیون بزر البنج سیسالیوس کرفس از هر یک دو درم ادویه را نرم
کوفته بعسل زر میبا سازند هر یک مقدار درمی نگاه از آن بگلاب یا عرق بادیان
اختیار نمایند نوع سیم درد معده که بسبب صفرا شود علامت او تلخی دهان و عطش
و شدت درد علاج اسهال صفرا و قی و مطبوخ هلیله زرد و گلقند کرده و مصطکی و
افیون باشد و اگر بلغم و گلقند ... باشند نفع تمام دارد و دیگر اگر درد معده از جهت
بلغم شود علاج قی بتخم ترب و شبت و بورانی بشربت سکنجبین عسلی نمایند و بعد از مسهل
بر درد و معجون ماء الحیوة و الکمون و منضج عرق نمایند و اسهال بلغم و روغن مصطکی
در معده مالند دیگر اگر بسبب سودا عارض شود علاج قی و مطبوخ افتیمون و معجون نجاح
فایده دارد دیگر بسبب کرم معده درد عارض میشود علاج اخراج آن نمایند و زرنیک کلانه
سفوف دو مثقال درمنه ترکی مثقال گلقند آمیخته میل نمایند فصل چهارم در علاج غشی که
اعضای رئیسه معده پس اعضا بغایت غذا محتاج بود و معده سست شود و غیر از غشی و این
چند نوع است نوع اول که از جهت برودت فم معده بود علامت او ضعف
قوت و لاغری بدن و احساس سردی در سر معده و غشی بسیار است که عارض میشود
این حالت ... [illegible] ... شد علاج در حال غشی آب سرد بر رو بپاشند

و بوهای خوش مثل عود و عنبر و گلاب و صندل و روغن بید دارند و این دارو
بر معده گذارند گل سرخ سه مثقال سنبل سه مثقال مصطکی عود دو مثقال ...
با گلاب طلا سازند و غذا مرغ الصفر میل نمایند نوع دوم در علاج غشی که از
بلغم سرد شود و ماسک از فراخ معده را علامت او آنکه اعضا سست و غشی و
ثقل معده علاج استفراغ بلغم و تسخین معده و این قسم غالبا از اشکال بود
زیرا که استفراغ حاجت بود و اسکنجا اعضا و غشی مانع استفراغ گردد نوع سیم
در علاج غشی که از ضعف قوت که در معده بود و حرارت شدید در جمیع بدن بپاشند
علامت او تشنگی و خشکی طبیعت و سقوط قوت و غشی در وقت ... علاج
در حال غشی معلوم است و بعد از آن غذاهای سرد مثل آب سیب یا آب زرشک و شربت
لیمو و نارنج و ریواج و غوره که بریخ خنک کرده باشند فصل پنجم در شهوت کلبی
یعنی حرص زیاد و بسیار آرزوی طعام ... بود چنانکه از طبع گلاب آید و این چند نوع
است نوع اول از خلط حامض که در سر معده بود علامت او جشاء حامض و قلت
عطش و رطوبت آنچه از طعام میل نماید بقی بر آید و بعد از آن میل طعام غالب گردد علاج
تنقیه معده با ایارج فیقرا یا حب ... چند ساعت و غذا مرغ فربه و شوربای چرب که در او
داروهای گرم باشد و گوشت کبک و بط و معجون کمونی اگر ... بود جوزی نوع دوم
در علاج کلبی که سودا بر سر معده ... بود علامت ... شدید در معده و با کثرت
خوردن کثرت براز علاج ... ... بعد از آن اسهال سودا مطبوخ افتیمون
و ماء الاصول و معجون افتیمون ... گذارند ... و این ضماد بر معده گذارند
صفت آن ... مثقال ... مثقال نرم کوفته بگلاب گذارند

وگوشت بزغاله وبره ومرغ فربه وزیرشوربا وآنرا دارچینی وخولنجان خوشبو کرده بود نوع سیم
جوع کلبی که او را شهوت جوع بسیار باشد اسپناج طویل باب بسیار شده وچنانچه ماتقدم را
میشود علامات او لاغری بدن وضعف قوت وتشنگی علاج غذا قوی مثل کله وپاچه
وگوشت گوسفند باآب غوره وسماق وشربت لیمو وشربت غوره وآبی انار و
اگر حرارت مفرط کرده در معده بود جوع کلبی میشود علامات تشنگی وتلخی دهان علاج
ربوبهار روغن قابض مثل رب آبی ورب سیب وغوره وانار وقلیه خیار ورنده وتخم خرفه
وضماد معده بگلنار وگل سرخ وصندل وجوارش سفرجل وزرنیل وتنقیه معده بغرض
دهم لادن وروغنها در معده مالیده مثل روغن مصطکی وغیره فصل هشتم در دوم فساد
شهوت طعام وهم میل الطعام ردیه مثل شهوت گل وانگشت وزغال واسفیداج وغیره
واکثر این علت زنان حامله را در ابتدا حمل میشود واین دو نوع است نوع اول از
خلط بلغم در سر معده بود علاج قی کنم شبت وترب وبیخ سوسن شربت سکنجبین
واگر قوی تر خواهند جوز القی اضافه نمایند وبعد از قی این دوا میل نمایند شاه بلوط سه
مثقال مویز دانه بیرون کرده ده مثقال افتیمون ده مثقال پوست هلیله وهلیله وبلیله
سیاه وآمله از هر یک سه مثقال نرم کوفته بعسل سه مقدار ادویه سازند شربتی سه مثقال
اختیار نمایند واستعمال حب ایارج اکثر نمایند شهوت این اشیا را بر طرف
سازد وبعد از تنقیه ازین دوا میل نمایند صفت آن فانیذ سفید وکبابه وزرنباد از هر یکدرم
جزو وقند مقدار همه نرم کوفته مقدار مثقال خورند بعد از آن شبت وبادیان وتخم
کرفس وبادیان وعسل وهلیله مصطکی پیش از طعام وبعد از طعام نافع
را شربت سیب وآبی وبهی ونبات که مقوی معده بود وهند غذا گوشت مرغ بدارچینی وزیره

سازند وکباب از گوشت کبوتر ومرغ کرده فلفل وزنجبیل ودارچینی باشد میل نمایند و
بسته شود وگشنیز وغیر آن نقل نمایند سبز وزردآلو که در علاج این مرض بغایت نافع است
اگه خوردن این امور مزاج تمام بدن فاسد بسیار زود ومنجر باستسقا میشود نوع دوم در فساد شهوت
که از خلط تیز شور در معده شود علامات او اکثر عطش شدید وتلخی دهان وشوری آن علاج
تنقیه معده بقی سکنجبین وآب گرم چند نوبت واستعمال ایارج فیقرا ونوبت معده شربت
سیب وصندل وصباغ در خوردن اوده بیرام نمایند ودر این حال زنان حامله را شود که
در استعمال نمایند زیرا که بچه ظاهر کرده وبلکه تقویت معده بترش نمود وشربت سیب وآب انار
نمایند ودر این شکوفه زیره کرمانی وافسنتین از هر یک یکدرم سعد بوده دارچینی از هر
یکدرم هلیله وبلیله وآمله از هر یک دو مثقال قند مقدار همه کوفته شربتی دو درم باب سرد
مقدار مرغ باآب غوره وآب انار وزرشوربای آن اکثر او بغیر از استفراغ وناز فواکه با آبی وسیب
وانار فصل هفتم در جمع فواد یعنی در دسر تعطش وآن را وجع فواد از جهت آن گویند
که نزدیک دل است واکثر مردم درد دل میگویند علامات او شدت درد وغشی شدید
ودر سر اول اوقات وکرب واندوه علاج قی بسکنجبین وآب گرم واستعمال آب ترشی والو
بخارا وگلقند وگلاب وشربت بزوری وشربت دینار وحقنه نمایند ومقدار مرغ [illegible] آب آن
نخود نیم کوفته وشهوت از این ادویه افتیمون دو مثقال هیل ودارچینی وزنجبیل وگل سرخ
تخم کاسنی از هر یک مثقال [illegible] قند مقدار همه نرم کوفته هر روز مقدار دو درم
میل نمایند غایت دارد فصل هشتم در عطش واین چند نوع است نوع اول تشنگی که از
صفرا وگرم زیاد بهم رسد علامات تشنگی دهان ولبها واندوه علاج شربت سکنجبین
بره ترنج وآب غوره وآب انار وآب ترشی والوی بخارا دو آلوی بوستان

نوع دوم فساد شهوت

شهوت

عاجب بود و با در رنگ و آب گلگونه چو شربت نارنج بلعاب اسپغول و لعاب تخم [illegible]
بیخته و آب انار شیرین میل نمایند و این قرص بسازند مغز تخم خیار و بادرنگ و تخم
خرفه از هر یکی دو درم صمغ عربی نشاسته کثیرا طباشیر صندل سفید نیز هر یکی درم کافور ربع درم
در سپید آب خرفه و آب غوره کنند تا آب جو بیامیزند [illegible] خشک ساخته و چون
گرم شود در آرند و باز خشک کرده کنند و گلاب و صندل با روغن بادام با [illegible] بر
معده کنند تسکین عطش نماید دیگر تسکین میدهد تشنگی را اگر از حرارت شود این
حب مغز تخم خیارین کثیرا صمغ عربی از هر یکی درم حب نموده در زیر زبان گیرند و آب
انار [illegible] یک کاسه و آب سماق که بگلاب تر کرده باشند نصف آن [illegible] نموده
بجوشانند و [illegible] بقوام آورند تسکین عطش دهد غذا مرغ قلیه کدو و اسفاناج
کشک جو گوشت گوسفند جوان و [illegible] و انگور [illegible] سماق و آب
هندوانه و زرشک نافع دارد و غوره و با قوت در دهان گرفتن عطش را بر طرف
میسازد نوع دوم از صفرا که بجانب معده ریزد و عطش شود علامت او تلخی
و تلخی دهان و [illegible] و خفقان و اندوه علاج قی و شربت لیمو و نارنج و شیره
خرفه و غذاهای بارده نوع تشنگی که از بلغم غلیظ شود در معده و این را عطش
کاذب میگویند علامت او شوری دهان و [illegible] بلغم و غثیان و کرب و تسکین نخواهد
علاج قی با آب گرم و شربت سکنجبین و اسهال بحب ایارج و خوردن آب باران
با آب گرم میکند از بلغم را و عطش تسکین یابد و غذا گوشت مرغ بریان کرده و
نخورد آب نوع سیم تشنگی که از [illegible] سینه و دل و شش شود علامت [illegible]
این اعضا و تسکین یافتن عطش بعد از [illegible] بیشتر از آب سرد خوردن علاج [illegible]

ف
خوردن [illegible] بادامهای گرم
[illegible] بلغم را عطش
تسکین یابد

و آب سماق [illegible] و طباشیر نافع دارد و این دوا بسازند گلنار [illegible] گل سرخ [illegible]
گل ارمنی از هر یک [illegible] مثقال [illegible] نیم مثقال [illegible] نیم درم بود [illegible]
[illegible] نفع دارد و [illegible] طباشیر و گلنار [illegible]
بجهت [illegible] بسیار اقاقیا و تخم گل گل مختوم گلنار [illegible] صمغ عربی
[illegible] مثقال بود [illegible] از جهت ادویه گرم بود [illegible]
اندک میل نمایند نافع دارد گفته اند که [illegible] اقاقیا و گل ارمنی [illegible]
با آب حب الآس [illegible] ضعف غالب بود [illegible]
[illegible] سماق یا آب انار [illegible] و [illegible]
[illegible] موجب ضعف [illegible] بسیار شود [illegible]
[illegible] خوردن نافع دارد و دیگر خون در معده بسته میشود علامت
[illegible] علاج [illegible] گرم [illegible] تخم شبت [illegible]
باشد [illegible] سکنجبین [illegible] خوردن نافع دارد
[illegible] در معده بسته شود [illegible]
[illegible] از جهت رطوبت بود [illegible] فصل دهم در فواق
[illegible] معده [illegible] فواق [illegible]
[illegible] نوع اول [illegible] علامت او تلخی
دهان و تشنگی [illegible] علاج [illegible]
[illegible] گرم [illegible] بادام [illegible] خوردن نفع [illegible]
[illegible]

بلغم معده

۷۰
[illegible]

ساکن نکردد یکدرم هلیله زرد با یکدرم ایارج فیقرا اختیار نمایند بستن انکشت دست و پا
فایده دارد و غذا مرغ اب شوره و شوربای اسفاناج و کدو و فستق با انار و
غوره و زرده تخم مرغ نیم برشت فایده دارد **نوع دوم** در فواق که از بلغم بود **علامت**
او امتلاء دهان از رطوبت و ثقل معده **علاج** تنقیه معده بقی و شربت سکنجبین و
مصطکی و ماء العسل که در وی فلفل و دارچینی و مصطکی و اندک جند بیدستر باشد جرعه
جرعه هر زمان میل نمایند و جهت تسخین معده این قرص سازند قسط زعفران کل سرخ
مصطکی از هر یک دو درم اسارون درم نیم جوز بوا چهار مثقال افیون نیم درم همه را کوفته
و بیخته بلعاب اسپغول قرص سازند شربتی یکدرم قرص محمد ذکریا جهت فواق از سردی معده
و باد غلیظ فایده دارد سنبل یکدرم دارچینی جوز بوا بکلا زعفران قسط از هر یک مثقال
افیون اندک نرم کوفته بعسل قرص سازند یکدرم میل نمایند و بر شکم طلا از جند بیدستر
کبر و عنبر زیت حل کرده باشند کذارند و اینکه سفوف سازند زعفران قسط و سعد
زیره کرمانی از هر یک برابر نرم کوفته یک مثقال میل نمایند و از شراب خالص
یکدرم با ماء العسل فایده دارد غذا نخود اب با کوشت کبوتر که بسیار پخته خورند مطبخه
با ادویه کرم مثل دارچینی و زنجبیل **نوع سیم** فواق که از باد غلیظ در فم معده و طبقات
یا مری بود عارض کردد و سبب کثرت سودا **علامت** او ثقل و جشاء دخانی و کثرت
اکل و سوء تدبیر و بسیار است که این فواق بسیار نمیشود ازین جهت **علاج** شرب
شراب و تناول اندکی از شراب با نشست و زنانی ادبه با اب بوده
و خاییدن مصطکی و پودینه و زیره و زنجبیل و بر بر عطش نماید **نوع چهارم** فواق از
جهت سردی معده شود **علامت** او قلت عطش و بسیاری عارض میکردد بر ازا

قرص مسخن معده — قرص مسخن معده

قرص محمد ذکریا — قرص محمد ذکریا

شونانخواه کویند

و تناول

105

که در موضع خوش نزل سازند و بر معده صندل و کلاب و کافور کذارند و اب هندوانه
و اب خیار و شربت صندل و شربت سیب و دو دانک بارد و نزاب بعض
در رقیق که در وی اب کاهو آمیخته باشند تسکین عطش میدهد و اکر سبب تشنکی حرارت
افتاب یا آتش و یا با و هوای کرم باشد یا بسیار اورا اب سرد بنهند و روغن کل
بر سر ریزند و در دهان اندک تمر هندی یا قند ریزند و الو کیرند و اکر تشنکی سبب
خوردن شراب و اشربه و اغذیه کرم مثل سیر و پیاز و اب دریا و طعام غلیظ و
کوشت قدید و ماهی شور و غیره عطش میشود **علاج** اشربه و اغذیه سرد و اکر
خون غالب بود فصد نمایند و دوغ و شیر ترش فایده دارد و دیکر بعد از اسهال
و استفراغ تشنکی میشود **علامت** او خشکی دهان **علاج** شربت لیمو و نارنج
و اب غوره و لعاب تخم کدو و لعاب اسپغول و مالیدن اعضا بروغن بادام
بعد از حمام و دیکر عطش که بجهت خوردن برف و یخ عارض میشود زیرا که روح
و خون بمعده متوجه میشود حاصل میکردد در وی کرمی و موجب تشنکی میشود سبب
دیکر انکه از خوردن طبیعت متوجه میشود برف و یخ سردی در معده میشود و موجب
کثافت بلغم و رطوبت که معده از وی ابتدا مییابد و موجب حرارت و تشنکی
میکردد یا انکه سردی قوی از خوردن یخ عارض کشته چون سردی عارضی زایل
کردد سبب کرم معده عطش **علاج** شربت سکنجبین و جرعه جرعه اب کرم و
زنجبیل پرورده و اتره و هلیله پرورده و شربت لیمو **فصل نهم** در غثیان و
تهوع و قی غثیان حالتیست معده را که بان حالت اقتضای حرکت می کند
و تهوع حرکت معده بود جهت از دفع نبود و قی حرکت معده بود بدفع چیزی

پیدا می شود

از تولّی دهن و این چند نوع است نوع اول قی که از ماده صفرا باشد و گرم در معده بود
عارض گردد علامات او تشنگی و تلخی دهان و اندوه و گزیدن معده علاج قی شربت
سکنجبین و آب گرم و بعد از قی شربت انار و لیمو و نارنج و آب غوره و اسپغول
با نارنج میفرما اگر درد و محموده شوی باشد یا شربت گل یا گرد سفوف سیب و محمودی
مشوی بود بعد از آن مواظبت بر شربت از گلاب و سرکه و آب انار و قند و یا
شربت زرشک و گاهی سفوف از سماق و غوره خشک و زرشک طباشیر و تخم
بردن بسته از هر یک برابر قند مقدار همه و یک درم طباشیر با دو درم آب به یا
با آب انار زرشک یا سیب ترش منع قی نماید و مرغ بریان کرده با آب غوره آشامیدن
نماید نفع کلی دارد و اگر طبیعت قبض بود حقنه نرم یا شیاف از صابون و بوره
و قند ساخته باشند و اگر ماده دیر بماند شود علامات او دوام در معده اذا یا
علاج او گل سرخ و طباشیر را با آب آمیخته میل نماید یا طباشیر با آب سیب
و دانه انار و آرد و از نان تنوری که بریان باشد هم آمیخته اختیار نماید رب آبکامه
یا شربت انار و لیمو و نعناع قی بنشاند و دفع غثیان نیز بکند و محجمه بر شکم نزدیک
ناف نهند و اگر بدین به نشود محجمه دیگر بر میان کتفها گذارند و بزنند و حیله نماید که
بخواب روند بدین طریق بسر رسیده برفق حرکت دهند و اطراف دست و
پا را نرم نرم مالند و اگر شربت انار و لیمو و نعناع و آب سیب ترش و امثال آن قی را
تسکین نشود تنقیه بدن بمطبوخ هلیله یا فصد باسلیق نماید و شربت بدین
طریق سازند آب انار میخوش یک کاسه قند صد مثقال پودینه یک دسته آب
آن را بگیرند عود خام و مصطکی کوفته سماق از هر یک مثقال آمیخته قوام آورده روزی

مثقال اختیار نماید و دوائی دیگر گل سرخ و سماق از هر یک سه درم خشک و دیگر
کوفته مثقال با آب انار ترش یا آب آبی میل نماید و غذا شوربای مرغ و گوشت
کباب کوفته مثل غبار باشد میل نماید با آب سیب نوع دوم قی که از بلغم بود علامات
او شوری و نفخ و قراقر و کثرت آب دهان علاج قی به تخم ترب و شبت و ترب و سکنجبین
با عسل یا گلاب سکنجبین سازند و قی با آب گرم و عسل و روغن زیت و تنقیه معده با نارنج و فلفل
و حب ایارج و تقویت معده بشربت انار و پودینه و مربای هلیله و زنجبیل پرورده یا
جوارش عنبر و یا دواء المسک و شربت قابض و دواها و طلاها که قابض نکند مادام که
تنقیه معده کرده باشند و اجتناب از غذای غلیظ که از وی بلغم حاصل شود مثل فواکه
و شیر و نماید و روزه و ریاضت و غذا از سریع الهضم که از گوشت مرغ و تیهو و کبک
سازند و زنجبیل و فلفل و دارچینی و قرنفل از هر یک درم با آنچه مصلحت دانند در شوربا
مرغ آمیخته نماید و اگر طبیعت قبض بود و سبوست غالب گردد حقنه و شیاف نیز
دارد نوع سیم قی که از ماده سودا بود علامات او ترشی دهان و بیرون آمدن سودا که
از زمین بجوشد و مگس نزدیک او نشود علاج تنقیه معده بحقنه و ماده را بحب
میل نماید و بر معده اکلیل الملک و اشنه و مرزنجوش کوفته بشراب آمیخته گذارند و
هیچ چیز در دفع قی بهتر از قرص ایلادس نیست صفته اوّل تخم کرفس افیون انیسون از
هر یک دو مثقال سلیخه مثقال فلفل مثقال جند بیدستر افیون از هر یک ربع مثقال
عسل مقدار آنچه قرص سازند شربتی مثقال بود و غذا گوشت مرغ بریان کرده و مطنجن
سازند دیگر تا سبب آن غذا در کمیت و کیفیت با آنکه بغیر ترتیب خورده خورده
بود علاج تنقیه معده و خوردن آب شیر گرم و روغن گل و سرکه مالند بر شکم و پهلو

فرقه کرم کنارند و سپستان و بابونه و روغن زیت چرب بسازند و حمام نافع دارد و جوارش

سفرجل مقدار دو مثقال میل نمایند **نوع چهارم** قی که در بحران بود و این قی خوبست اما باید

خوب آن گشت که باسانی بر آید و غلبه نباشد و قی بد آنست که بسیار بود و رنگ او

زنگاری یا کراثی بود زیرا که این قی دلالت بر خلط بد دارد **علامت** قی به حرارت ... درد

سر و درد معده و تشنگی آب از دهان و غثیان و تیرگی باشد **معالج** مسهل را در ... شربت

نیلوفر تسکین دهند و در باقی اقسام شربت انار و لیمو دهند دیگر آنکه سبب کرم معده

میشود **معالج** باد و به که مذکور خواهد شد اخراج نماید دیگر اصحاب معده ضعیف را

قی و غثیان عارض میگردد **معالج** شربت لیمو و خاییدن مصطکی **نوع پنجم** در قی که

خون بر آید از معده و نواحی او و از جگر و از مری میباشد سبب آن قرحه در اعضا ... گردد

و گشاده شود در کی بود به جهت ضربه و یا از زیادتی باشد و اول ... تیز با رطوبت که

... عروق را یا از جهت امتلا که از خون ... یا از خوردن ادویه بسیار

گرم بسیار گرم خون کرم شده یا بجهت رقیقی خون بعضی ... سبز و ... که خون

از ... واقع شود و روان گردد بعضی مرتبه که ... باشد **علامت** اگر خون

از معده بود درد اندک و اگر از ... بود درد زیاده تر بود **علامت** آنکه از جگر

و ... است عدم درد و بیشتر علة در اعضا بود و بسیار است که خون سیاه از

بر ... میشود بعضی و قی بکند با الم و ... **معالج** شربت ... و ... از

باسلیق ... اندک اندک بگیرند و قرص کهربا **صفة** آن خشخاش سفید ...

و کهربا از هر یک دو مثقال زعفران نیم درم صمغ عربی و گل ارمنی از هر یک مثقال نرم کوفته

قرص سازند شربتی دو درم میل نمایند با ... الحکل یا شیره خوشه ... و ...

دگر بار گرا ... ... کشیده ... ١٠٥ **معالج** مسهل را که ... بسازند از دو حل و ...

داروی دیگر فواق از جهت خشکی و یبس که غالب میشود در فم معده و این فواق **علاج**

علامت او آنکه بعقب استفراغ یا گرسنگی یا تبهای طویل و جمع ... شود **معالج**

کشک جو با روغن بادام و شربت خشخاش و شیره تازه و ... اسپغول گندم ... بخورند

و مالیدن ... از تر ... یا تیز ... و این طلا بسازند و بر معده ...

از ... و گل ... و اسپغول با آب عنب الثعلب و روغن گل یا روغن بادام ...

نماید دیگر فواق بسبب ورم جگر میشود **علامت** او تب تیز و غثیان میشود **معالج** فصد

باسلیق و آب عنب الثعلب و آب کاسنی که در و خیار شنبر حل کرده باشند و ... شربت

انار و شربت ... دهند **فصل** یازدهم در ضعف هضم و فساد او و دیگر ضعف هضم

آنست که طعام از معده ... باید ... یا ... طویل ... بیشتر از عادت بماند اما

سوء هضم و فساد او آنست که طعام هضم نشود و در معده ... بلکه ...

بوی ... ترشی ... در معده شود اما ... آنست که طعام هضم

نشود ... اسباب این ... است اگر معده ضعیف بود ... ضعف هضم

و اگر ضعف ... بود و اگر متوسط بود فساد ... معلوم ...

معده باشد ... معده ... معده ... است و ... معده ... و میل ... طعام

... معده ... این چند نوع است **نوع اول** ضعف که از ... معده بود **علامت**

او آنست که بعقب ... بسیار ... یا ... ضعف ... ضعف شهوة

... **معالج** شربت حب الآس ...

... یا گوشت ... که ... زعفران ... بود ... الهضم بود

تغلّ

مثدن

و مایل بقبض بود مثل سماق و آب لیمو و آب انار سازند و معجون جوزی فایده دارد
و این طلا مجرب است گلنار مصطکی که سه مثقال است تین و صبر یکدو دو مثقال و گل
سرخ نیم مثقال قرنفل و سعد و سنبل یکدو درم نرم کوفته بگلاب بیاغارند طلا سازند
فرع دوم در حادث شدن ضعف قوی در معده چهار قوت جاذبه و ماسکه و هاضمه
و دافعه اما علامات ضعف جاذبه یعنی جاذبه قوتیست که غذا را میکشد آنست که
غذا دیر بمعده میرسد و از رشح ماندن و خفقان و غثیان و اندوه شود علامت ضعف
ماسکه یعنی نگاه میدارد در زیرین معده و گمان میبرد که هر گاه حرکت خواهد بود طعام
رو خواهد شد علامت ضعف هاضمه آنست که غذا نشود بعد از آنکه تناول میشود
دیر برون بر آمدن براز غیر متغیر منهضم بسیار بود و باستسقا علامت ضعف دافعه آنست
که در تهی گاه و زیر ناف نفخ دایم بود علاج هر یک مذکور گردد ان شاء الله تعالی
علاج ضعف قوت جاذبه شربت لیمو و شربت فواکه و سیب و صندل و بهی
و غذا زود هضم از گوشت مرغ و تیهو و کبک و عصافیر بریان کرده با شوربا بدهد از
چیزهای و زعفران و زیره و شبت بعد از آن بفرمایند که چند قدم برفق رود و دایم
را با بندند و طلا کرده بر معده نهند علاج ضعف ماسکه از نانخواه مرنفه و کزنج
شربت لیمو و رب آبی و سیب کنک تر و حاورس و جوارش اترج و مربی
و عدس مقشر و گوشت مرغ و کبک و تیهو بریان کرده مع آب غوره و انار و
طلا سازند از صندل و گلنار و جلنار و گل سرخ و ورق حب الاس با آب
آبی یا آب سیب و شربت حب الاس و بهی و ثلث علاج ضعف هاضمه در
مزاج سرد جوارش عود و اطریفل کبیر و صغیر و شربت سکنجبین سفرجل و شربت فواکه

و مانند آن شش سماق با لیمو و طلا سازند از یاسمین و صندلین و عود و سنبل و مصطکی
و بر معده روغن مصطکی مالند علاج ضعف دافعه تلیین طبیعت با آب جبن و
گلقند و گلاب و مطبوخ خیار شنبر و عرق کاسنی و گلاب و بادیان فرع سوم
در ترش شدن طعام در معده اگر اندک بود مصطکی و بادیان رومی و نند
سفوف سازند و الا کوارش عود و عنبر و قرص عود و اطریفل کبیر و معجون سفرجل
مسهل و شربت اختیار کنند و غذا قلیه خشک و مطجنه از شوربا و آنکه اجتناب
نمایند و گوشت که مایل بسرخی بود اختیار نمایند و خواب طویل و قی و اسهال
و خواب بر دست چپ و خوردن فلفل یاری دهنده است بر هضم و خواب بر دست
راست طعام از سر معده میگذارند فرع چهارم در فساد غذا در معده از قلت
موافقت طعام و بیرون آمدن از اعتدال در کیفیت یا در جوهر یا در ترتیب
اما آنکه در کیفیت بود مثل آنکه غذا بسیار میل نمایند معده گران گردد و قوت هضم
از وی عاجز آید نیک هضم نشود و اگر اندک بود در معده محترق گردد چنانچه غذا
لطیف در معده گرم اما آنچه در کیفیت بود مثل زرده تخم مرغ و عسل در معده
گرم بدرستیکه فاسد گشته سبب دخان و حرارت گردد اما آنکه در جوهر بود
مثل گوشت گاو و گاومیش فطیر اینها فاسد میشوند از جهت غلظ و دیر گوارش
از معده و مثل خربزه و شفتالو و غیره که اینها زود فاسد میشود در معده اما آنکه از
جهت ترتیب بود مثل آنکه مقدم دارند غذا را غلیظ بر غذای لطیف پس دوم
هضم شود پیش از هضم اول دیگر آنکه غذا را فاسد بسیار زود با ترتیب غذا است
مثل آنکه مقدم دارند سریع الهضم جا بس مثل آنکه بر بالا توت و خربزه خورد

شود و از بخار غذا در فاسد بسیار زد و حرکت قوی است که بعد از طعام شغل جماع و سواری
بود و حرکت عنیف و فساد الهضم ام الامراض و سرچشمه بیماریهاست علاج
اگر این علت از کثرت غذا واقع شده باشد قی نمایند بآب شبت و تخم ترب
و شربت سکنجبین و بعد از آن گلقند و مصطکی و اطراف در آب سرد گذارند تا حرارت
متوجه باطن گردد و غذای لطیف از مرغ و تیهو و کبک و عصافیر بریان که درق بود دهند
و شربت سیب با ادویه میل نمایند و اگر از جهت بدی کیفیت غذا واقع شود تنقیه معده
بقی و اسهال نمایند و اگر اسهال نمایند آنچه که در و عود و گل سرخ و مصطکی و بود و نعنا
و نعنا بود میل نمایند و اگر از سوء ترتیب غذا واقع شد جلنجبین عسلی و معجون ...
و بعد از تنقیه امر فرمایند بریاضت و دخول حمام و آب گرم بر معده ریزند غذا گوشت
مرغ بآب غوره خورانند فصل دوازدهم در هیضه و این حرکت فاسد مواد غیر
منهضم بود که از بدن باز گردد بعنف و شدت دافعه بقی و اسهال منقطع
گردد و گاه باشد که قی نیاید اما از غثیان خالی نبود از تغیر طعام و قف و آن
بسودا سیاه شد و بسیار است که از افراط اسهال بمرتبه رسد که نبض ساقط گردد
و حرارت سرد میشود باید که طبیب بترسد و ترک علاج نکند و این چند نوع است
نوع اول هیضه که از صفرا شود علامت او آنکه آب با غثیان و تشنگی و قی نیز
درد معده و سردی اطراف بود علاج مدد نمایند آنچه با قی مانده باشد بقی یا
اسهال دفع گردد و قی بآب گرم و شربت سکنجبین و جلاب و دوا در میل نمایند
مگر وقتی که در معده لزج و کرم باشد و اگر اسهال ضعیف بود و قی قوی بسیار
مناسب است که اندک محمودی بآب تمر هندی بآب کاشنی دهند و حقنه نافع

آخسیا باشند و جوارش کمونی و قرص ... دانو ه

دالو بخارا

دارد و اگر سبب کثرت قی و اسهال ضعف غالب گردد چنانچه در نبض ظاهر بود شربت
حب الآس در رب آبی و شربت انار و عود بیدمشک قی و اسهال نمایند و طلا از
صندل و کشنیز و گل سرخ و زرک با آب آبی آمیخته بر معده گذارند و آب لیمو و شربت
او دفع قی مینماید و مقدار دو درم طباشیر با آب انار ترش آمیخته بخیند دفع
میل نمایند دفع اسهال و قی و تشنگی مینماید و آنچه تجربه شده است گذاشتن اطراف
در آب سرد با گذاشتن موضع با آب برف یا یخ سرد ساخته بر معده نهند نافع دارد
اگر ضعف غالب بود در آب انار یک ساعت نان و ماء اللحم از گوشت مرغ یا کبک
با گوشت بزغاله مناسب است و بمعده و عنبر و لادن و صندل و اندک زعفران
طلا کنند و غذا گوشت مرغ فتق سماق و آب غوره و آب لیمو سازند و میوه نافع
که خواب رود و گلاب و آب گشنیز ... زنند و در ... نیچه دارند و اگر اسهال
بود غذا کم و جاورس بریان با گوسفند بخته فتق سماق سازند و حمام نافع دارد
و اطراف را مالیدن و بستن ساقها و اگر گل ارمنی بسر کرد حب الآس هم آمیخته بر
معده سازند و یخ با برف سرد کرده بر پاها گذارند و اگر قی و اسهال تسکین نیابد
محجم بر معده گذارند و به بزنند و اگر تشنج در دستها و پاها ظاهر شود خرقه بروغن بادام و
آب گرم تر ساخته بر معده گذارند نوع دوم در هیضه که از فساد و برودت بلغم بود علامت
او آب رفتن و غثیان و بیمزگی دهان علاج ایضا او عود و مصطکی و زیره و نانخواه
و آب او را میل نمایند و قی بآب ترب و شربت سکنجبین عسلی نمایند و روزه نافع دارد
و ایارج فیقرا و حب تربد مناسب است و شربت بهی و این قرص بجهت دفع اسهال
بسازند کبابه و قرنفل سنبل عود و افیون از هر یک دو دانگ مثقال و از افیون نیم

ازمسیدا

جهت سستی معده بکار بردن و تری آن بود علامات از تشنگی و غبار ترش علاج معده
از بیرون و اندرون گرم سازند از بیرون شبل روغن مصطکی و روغن نرگس
طلا سعد کنند و کلفه و جوز ادوا و اقاقیا نرم کوفته بشراب آمیخته کنند دوا
جوارشن جوزی و سفوف حب الرمان و آبی و در و جوزبه و کلفه از هر یک
که بدانه کوفته باشند بیازند شربتی دو مثقال تا سه مثقال اندکی از اقاقیا کوفته
ترتیب حب الآس با شراب میل نمایند سفوف حب الرمان مصطکی زیره کرمانی از
هر یک مثقال حب الرمان پنج مثقال شاه بلوط دو مثقال عود خام درم سماق
هفت مثقال نرم کوفته بشربتی مثقال بود و غذا کنج با جاورس پخته با گوشت
متی سماق و آب حبی و خولنجان و زنجبیل و ادویه گرم لازم دارند در غذا ادا و
کوفته و تخم انیس و بود نیز در آتش اندازند نوع دوم درد معده که از
علامت معده و ضعف باشد شود علامات او بیرون آمدن طعام از ضعف زود بی هضم
خورده هیچ تغیر در و ظاهر نشده علاج جوارشن خرنوب با جوارشن کمند از آب
آبها و سفوف حب الرمان صفت جوارشن خرنوب زیره کرمانی بر کو ازرده
دو مثقال سماق پنج مثقال حب الآس و شاه بلوط از هر یک دو مثقال [illegible] مثقال
نرم کوفته سه وزن آن عسل آمیخته نمایند شربتی مثقال میل نمایند و بر معده از
زعفران و عود از هر یک مثقال سعد شاه بلوط حب الآس از هر یکی درم مثقال
نرم کوفته با آب بودنه با آب آبها آمیخته طلا سازند و اگر ضعف معده عظیم باشد
جگ حمات بازد و دانه انار و ارد و سنجد نرم کوفته بر [illegible] با ریواج با ترتیب
حب الآس با ترتیب [illegible] مقدار دو مثقال تا سه مثقال آمیخته مناسب است و ترتیب

ن همه را کوفته با آب اسبغول قرص سازند هر یک نیم مثقال بکار اختیار نمایند و
[illegible] قرص حب سازند صفت آن گلنار پنج مثقال کبابه قاقله از هر یک مثقال کافور دانگی
مشک نیم دانگ زنجفیل درم طباشیر تخم آبها بسازند شربتی درم بود و اطراف را
[illegible] بندند و معده و بندها را بزعفران و مشک و عود نرم ساخته با آب آبها آمیخته طلا بندند
و غذا نخود آب و گوشت کبوتر و آهو که در و ادویه گرم باشد فلفل دار فلفل و
زنجبیل و فلفل کرد و زیره باشد و بیشتر اصل در همیشه کم خوردن غذا است و خواب
رفتن و بحمام درآمدن و خوردن جوارشن حب الرمان و جوارشن سفرجل و سکنجبین سفرجلی
و سکنجبین سفرجل و اندکی شراب کهنه اند و دست و پا با روغن سوسن مالیدن و آب
جوارشن جهت همیشه مایل دارد پوست بیرون انار ساخته چهار مثقال عود دو مثقال
مشک دانگی نرم ساخته ۲۰ مثقال عسل آمیخته نموده شربتی مثقال بود نوع سیم
در همیشه که سودا در معده غالب بود علامات در تقدم تخمه و بسیار [illegible] نفخ در شکم
و درد در زیر ناف و [illegible] ترشی دهان علاج تنقیه معده بمطبوخ افتیمون و [illegible]
آب گرم و عسل و در معده روغن مصطکی مالند و قرص عود نافع دارد و اگر درد
[illegible] بود در معده تخم اسبغول در جلاب آب انار ساخته باشند و نوع که [illegible]
معده و علاج که موجب آن بود مینماید و اگر معلوم شود غذا از معده [illegible] است
آب عسل اختیار نمایند و دنا کشند و این قرص سازند قرنفل کبابه از هر یکی [illegible]
سنبل مصطکی از هر یک نیم درم عود هندی عود درم قند مقدار مجموع و [illegible] نافع
تمام دارد فصل سیزدهم در [illegible] انکه دائم شکم نرم بود و این علت است
اگر دیر مانده شود لازم است لاغر گرداند و این چند نوع است نوع اول شکم روا

حرارت باشد و نان [illegible] دوغ و انار و سماق و حب الآس اندک خوردن حاضر باشند
میل نمایند بهتر باشد جوارش [illegible] مقدار یک درم نافع دارد صفت آن قرص [illegible] جوارش
یک درم [illegible] درم کنند و دو مثقال نرم کرده به چهار نوبت دهند و در کثرت اسهال که
با حرارت بود سفوف خورده سوده استخوان و دندان سوخته شاه بلوط و تخم بارهنگ و کشنیز
خشک و سماق و خرنوب و تخم آس و زیره در سرکه پرورده و نان خشک کنند و
جو [illegible] ازین یک برابر کنند نرم سوده در روز چند نوبت میل نمایند چنانچه مجموع آنچه
اختیار نموده باشند ده درم شود و فی الحال شکم بسته شود نوع ششم در [illegible] که از
حرارت و جوش صفرا بود علامت او گزیدن و خلیدن معده و بسیار است که در زبان
و دهان جوشش و بثور پیدا شود و دهان و شورش در وقت خوردن غذا خصوصا اگر طعام
شور یا ترش باشد و تشنگی و حرارت و خشکی دهان و گاه تب بود علاج فصد باسلیق
اگر مانعی نبود حجامت در ساق نمایند و تنقیه به مطبوخ هلیله زرد و تخم اسپغول تف داده
حب الآس با لعاب اسپغول یا [illegible] روغن گل یا تخم اسپغول و تخم خرفه و تخم ریحان
در آب [illegible] [illegible] روغن بادام یا روغن گل [illegible]
میل نمایند و حب الآس سه مثقال خشخاش چهار مثقال صمغ عربی [illegible] دو مثقال [illegible]
[illegible] معده نافع دارد صفت آن [illegible]
هلیله کابلی و زیره کرمانی [illegible] دار فلفل و زنجبیل [illegible] از هر یک
دو درم [illegible] برابر مجموع [illegible] دو درم [illegible] پیش از طعام و بعد از طعام
روا باشد [illegible] آب انار [illegible] حب الآس و گل سرخ [illegible]
صندل سفید [illegible] نرم کوفته باشند [illegible]

و آب [illegible]

۱۰۹

سازند یا حب الآس و گل ارمنی [illegible] و اقاقیا و لادن و افیون بر معده طلا سازند و
روغن [illegible] نافع دارد که [illegible] آب [illegible] مسحوق باشد و غذا [illegible] مغز [illegible]
آش سماق و زرشک و غوره اختیار نمایند فصل چهارم در [illegible] که از کثرت
[illegible] باشد که معده [illegible] علامت او آنست که اسهال [illegible] عادت [illegible]
در عقب [illegible] بعد از خوردن غذا و دوا [illegible] بعد از شربت شراب شود علاج
اگر اندک [illegible] آید [illegible] انار [illegible] قند یا شربت گل مکرر [illegible]
و قند [illegible] و اگر قوت [illegible] بود مطبوخ هلیله زرد و بعد از آن قرص طباشیر و شربت حب
الآس یا رب زرشک یا رب انار یا رب [illegible] دانه انار [illegible] طباشیر و گل ارمنی [illegible]
یا شربت لیمو اختیار نمایند و پوست انار و حب الآس و دانه [illegible] از هر یک دو
مثقال [illegible] درم نرم کوفته [illegible] آب [illegible] یا رب سیب آمیخته [illegible] اختیار نمایند و
حب الآس [illegible] سرکه طلا سازند و [illegible] بریان کرده و صمغ عربی و طباشیر برابر
انار با سیب [illegible] نافع دارد [illegible] تف داده باشند [illegible]
[illegible] و عدس [illegible] کشنیز [illegible] سماق و آب [illegible] آس [illegible] غوره و زرشک
انار [illegible] شوربای مرغ [illegible] آب انار [illegible] سیب پخته باشند [illegible]
[illegible] مغز [illegible] بلوط [illegible] کرده و [illegible] سماق [illegible]
نوع پنجم در [illegible] که از تخمه [illegible] حاصل شود علامت او [illegible] گاه میل [illegible]
شود [illegible] و شورش [illegible] معده [illegible] علاج فصد باسلیق [illegible] و تنقیه
مطبوخ [illegible] افتیمون [illegible] انار [illegible]
[illegible] درم [illegible] بریان کرده [illegible] درم [illegible] تخم ریحان تف داده یا کوفته [illegible]

نزریتیه ۳ درم بشربت حب الاس یا آنکه جگر بزکباب نموده باشند دیگر باید که بجمر بریزند
تا دود او بمعده برسد نوع ششم درد سر که از رطوبت بلغم و از دماغ
و ضعف قوت ماسکه معده ریزد و فاسد سازد غذا را و اگر در بیان نشود منجر میشود
بفساد معده علامات او آنکه بعد از خواب چند قلیلی بیاید بعد از آن تسکین یابد و
باشد نوبت فساد دماغ و ابتدا علامات او ثقل و فساد دماغ و این علامات
هم دراز و خارش و ترشح بار دمی باشد و وقت بیان آنکه از گرمی بود قلت خواب و تشنگی
بسیار و تلخی دهان و بیرون آمدن صفرا یا براز و حرارت دماغ علامات آنکه از بلغم
بود شوری دهان و اگر از حرارت بود علاج تنقیه معده بحب جرد ایارج و اخراج
بلغم بقی و جرموزه از عطش و مالیدن سر بخرقه درشت و شستن بصابون و طلا نمودن
بعد تحیین و انجیر و غرغره با رالعسل که در وی کبابه و سنبل و زعفران جوشانیده باشند و
نمک صادق سازند و بکر زیره کاو را بسرکه آمیخته در سر مالند و یک شب گذارند و
بعد از آن بشویند با آب گرم و سرکه و تدبیر این بعد از آنکه سر تراشیده باشند
اقوی است و روغن گل با آب بابونه و سنبل در سر مالند و روغن جند بیدستر و
روغن زیتون در سر مالند فایده دارد و مرمر و جوز حقیقی از هر یک برابر کوفته با آب
سلق آمیخته بر سر طلا سازند و کندش کوفته در خرقه بندند و ببویند تا عطسه آید و اگر
قسط و کندر سوخته بپیچند و در آن داروها با عطسه آید و سیاه دانه را تف داده در
مادی بسته در پیش بنهند و غرغره با کباب یا سکنجبین اگر حرارت شود جرد ایارج
منقا بغرغره آمیخته نمایند و مقل مربا یا صبر با سیاه فلفل نمایند و معده بشویند
شل شاه ... دیگر نازه و بود ... و دوا انار و انبجا قوت دهد دیگر درد سر بسیار ...

که نازل میشود از دماغ بمعده میباشد علاج او قیفه و حجامت و طلا از صندل و ...
و گل سرخ و پوست خشخاش کوفته بر سر گذارند و اگر اشتهاف باشد و حقنه ...
طلا اضافه کرده بگلاب سازند او یا بود و غرغره بعدس مقشر و کشنیز و گلاب نمایند
و معده را قوت دهند برب آبی و سیب و بهدانه آنچه باشد غذا مرغ کدو و انار با دانه ...
باشند و تنقیه معده بمطبوخ هلیله نمایند و غرغره بعدس ۵ مثقال رب سوس ۳ مثقال
گل سرخ ۲ درم بجوشانند و شربت سکنجبین در آمیخته بسرکه کرم فروخ نموده بگلاب غرغره
نمایند و منع تر از شربت خشخاش نمایند و شربت سکنجبین سفرجلی میل نمایند و در وقت
اداره اسهال این طلا بر معده گذارند گل ارمنی و اقاقیا و صندل از هر یک ۳ مثقال
سماق و حب الآس از هر یک ۲ مثقال ماز و ۳ عدد کوفته با آب به یا گلاب بر کنند
نوع هفتم درد سر که از جمیع بدن ماده بمعده بریزد علامات او امتلاء بدن و احساس
ثقل با آنکه جز از بدن میریزد علاج زرده تخم مرغ بر شت سماق و اندک ماز و
حب الآس و کف ... کوفته اختیار نمایند که منع ماده میکند از ریختن
بمعده و اگر طبیعت قوی باشد ماده بجوشد و دفع نماید گذارند تا مواد فاسد دفع نماید و از
آنچه دفع ماده میکند از ریختن بمعده کاسنی با سرکه بجوشانند با کرفس یا بیخ او بجنبه در
آب یا فقاع را که در آب و سرکه و آب بخته است و اگر بعد از اسهال امساک در
طبیعت و ضعف بود و نباشد غذا از گوشت عصافیر نمایند نوع هشتم درد سر
که بعد از ادویه مسهل باشد علامات او خوردن دوای مسهل علاج اگر حرارت باشد
اسپغول تف داده و روغن بادام چرب کرده یا روغن گل ازین سفوف بسازند اسپغول
تف داده ۵ درم تخم رازیانه تف داده تخم خرفه و تخم ریحان از هر یک ۵ درم

مضغ عرعاو گل ارمنی از هر یک سه درم مثقال نخبهارد کوفته شده دیگر بپزند گل ارمنی و مضغ
عربی را نیکو بپزند و آمیخته نموده در ب با هم شام و صباح اختیار نمایند و غذا آش سماق و
غوره و دوغ خشک ساخته و رعایت طبیعت را قبض نمایند و از انجبین بوده باشد
[illegible] بریان گاو و [illegible] سیاه‌دشان نمایند دیگر درب که از بد ترتیب غذا میشود مثل
خوردن شیر بر بالای غذا یا خوردن آب بسیار بر بالای طعام یا حرکت عنیف دیگر
درب از قلت تحلیل و امتلاء بدن میشود علاج تقلیل غذا و ریاضت و مالیدن و
سفوف از بادیان رومی و جوانیا و مصطکی سازند تا نفخ بشکنند و در حمام رفتن تا عرق
آید دیگر درب و ضعف که نام گذاشته اند و در باطن [illegible] شکم
با درد معلوم علامت او اول درد در موضع گیرد و بعد از آن شکم آید ضعف حاصل
شود و شناخته میشود [illegible] خلط از آنچه با اسهال [illegible] تب غب [illegible] روز
که آید در روز [illegible] بود [illegible] بود [illegible] نوبت بود [illegible]
بلغم بود [illegible] معلوم [illegible] در دوام داشته [illegible] بود
بود علامت او آنست که خون فاسد باشد علاج تنقیه بدن از خلط فاسد [illegible]
ملایم و تقویت اعضا و تقویت حس دیگر درب بسبب بحران میباشد [illegible]
که طبیعت مواد موذی فاسد را بدفع نماید علامت او آنست که روز بحران
و با علامت بحران بود علاج او اسهال را [illegible] که از [illegible] شود
و موجب ضعف گردد پس در این هنگام قبض باید کرد [illegible] مناسب بود فصل
چهارم در جشا و نفخ و قراقر و تثاوب و تمطی [illegible]
که نفخ دفع شود از دهان و [illegible] بخارات غیر منهضم از طعام در وقت

تغییر هضم طبیعت از دفع میشاید مثل نفخ از عضلات شکم ظاهر گردد و [illegible]
که بخارات و نفخ در عضلات سینه و غیره باشد و انواع جشا و نفخ مذکور میگردد
نوع اول جشا و نفخ که از سردی مزاج و ضعف حرارت غریزی بود هرگاه
در معده گرمی بود و سردی غالب گردد آنچه غذا بر وی رسد موجب نفخ گردد علاج او
111 تقویت معده بگلقند و شربت بادیان مثقال گل سرخ دو درم افسنتین و تخم کرفس
از هر یک درم پوست بیخ بادیان دو درم تخم خرفه مثقال [illegible] سیاه‌دشان و انگور شفا
از هر یک دو مثقال کوفته [illegible] مثقال قند سه روز اختیار نمایند دیگر جشا از
غذا و بسیار که از رطوبت [illegible] غالب بود و موجب نفخ میگردد علاج او غذا [illegible]
سازند و آنچه میل نمایند [illegible] مرغ و حمام [illegible] دارد و [illegible]
که در [illegible] بود نفع دارد نوع دوم جشا که از بلغم شود و موجب نفخ
گردد علاج اسهال [illegible] و معجون [illegible] و تقویت معده بگلقند گرد و
مصطکی و بادیان رومی بود سفوف که نفخ معده را دفع کند صفت آن جوانیا
افسنتین تخم کرفس از هر یک [illegible] زرنباد [illegible] قرنفل از هر یک درم [illegible] کوفته بود و
آن با نبات آمیخته نمایند [illegible] مثقال تا [illegible] مثقال اختیار نمایند و بعد از آن [illegible]
و عرق بادیان [illegible] دارد [illegible] سفوف [illegible] نوع سیم
جشا که از گرمی معده بود و صفرا [illegible] حاصل گردد علامت او جشا [illegible] سوخته و تشنگی و
[illegible] علاج او تنقیه معده بمطبوخ هلیله و شربت گل [illegible] و آب [illegible]
[illegible] آب انار [illegible] قوی بود [illegible] آب غوره یا آب لیمو و غذا [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] میباشد علاج مطبوخ افسنتین که در [illegible] زیره و بادیان

تخم کرفس و تخم کاسنی اضافه نمایند فایده دارد **فصل** یازدهم در انقلاب معده
تشبیه کرده اند بآنکه معده از زیر بالا برگشته بجهت آنکه فعل او دفع است که از زیر
دفع نماید هرگاه عکس آن شود و انقلاب گفته را سبب آنست که آنچه دفع نماید
تمام منهضم نبود و سبب آن قی و مجش در روده بواب که تمام گذاشته اند یا تنه
عشر یعنی برابر دوازده انگشت صاحب و بوده و باز روده صائم هرگاه غذا اندک
روده ها رسد منهضم نا یافته بواسطه املی که عارض شده این روده ها را بگزد و دفعی
بیرون کند و آن غذا که منهضم نا یافته باز بمعده باز آید و معده او را مکروه دارد و باز
بطریق دفع نماید و فرق میان این علت و ایلاوس آنست که آنچه در ایلاوس
بر آید بوی ناک بود جهت آنکه از روده دقاق گذشته بسیار بوده علاج
شربت لیمو و شربت انار بود و نبه کرد رو مصطکی و کندر آنچه نافع باشند و باقی
علاج آنست مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی **فصل** دوازدهم در آب و تعلق
معده علامات آنست که قلیل باد این آب تعفن و محتاج باشد از شبکه و حاجت
کرد رو و شکل دیگر انتقال نماید و گاه خفقان بود علاج تنقیه معده و شربت لیمو
و نارنج و شیره و آب انار و قی فایده دارد **فصل** سیزدهم در اختلاج معده
گاه در معده حرکت اختلاجی میشود و از این حرکت در سر معده با جزو ایلا بود
خفقان یافتن میشود از جهت مشارکت دل با سر معده و این اختلاج از خلط
بارد میشود علاج تنقیه معده بقی و اسهال و دیگر سبب کرم معده این اختلاج حادث
میکرد در وقتی که صفرا بروده ریخته و طبیعت قبض بود علامات او در روده
و غرغره در معده علاج شکم را بحقنه یا بلبلاب نرم سازند و قتل دیدان و دیگرها

نمایند **فصل** چهاردهم در حرقه معده یعنی سوزش که در معده حادث شود و از خوردن
غذا خام مثل نان فطیر و فواکه خام از جهت آنکه اینها از معده زود نگذرد علاج
نمایند بآبی که در و تخم شبت و تخم ترب جوش داده باشند و عسل آنچه و غذا در
سبک و سریع الهضم اختیار نمایند **دیگر** سوزش معده بسبب آنکه رطوبت خام در
سر معده بسته شده باشد علاج رگ اسلیم بگشایند و شربت سکنجبین بزوری و هلیله و
آمله پرورده اختیار نمایند **فصل** پانزدهم در حکاک معده و دغدغه آن سبب این
مرض خلط تیز بود که موجب حکه معده شود چنانچه موجب جرب میکرد و در سبیل
از بعضی اعضا چنانچه در نزله از سر میریزد و موجب حکه میکرد و در دفع علاج تنقیه
معده بمطبوخ شاهتره یا آب شاهتره و اگر مدتی باید بزره بدهند و دیگر این حکه از جوشش
که در سطح معده ظاهر گردد علامات او در بثور معده مذکور شد علاج نمایند آنچه در
در باب مذکور شده **فصل** شانزدهم در استرخاء معده و تحلیل و تشنج آن سبب معده
سبب آنست که خود رخو شده و یا رباطها سست گشته علاج این بر دو قسم
علاج فالج و استرخا است و اما تزلزل آن الیاف و جرم معده بجهت رفتن و درد
بسیار از کثرت اسهال و قی موجب ضعف جمیع افعال معده که قوت جاذبه و
ماسکه و هاضمه و دافعه باشد میشود علامات او آنکه طعام منهضم ناشده بیرون آید و گاه
بعفونت بیرون آید و گاه چنان باشد که بدوا یا حقنه بر آید بعضی گفته اند که علاج ندارد و
چرا که ثبت معده تمام سست گشته و قوت نامیه علاج این جا از ضعف و
ثبت جهت آنکه لا علاج گفته اند **فصل** هفدهم در تشنج معده گاه تشنج در معده از
استفراغ و از شکم رفتن بسیار بسبب اسهال بحدی که اعضا را افتاده میشود و در بعضیها

معده عارض میگردد و تشنج علاج آنست که شربت بزوری دهند و گلقند که در روغن بادام [illegible] بادیان
[illegible] و مصطکی بود باشد و گلاب و عرق بادیان و عرق اگر [illegible] دارد و با [illegible]
علاج تشنج نماید باب چهاردهم در امراض کبد و علامات و علاجات آن
و این مشتمل است بر هفت فصل فصل اول در سوء مزاج جگر گرم ساده باشد
یا غیر ساده و این [illegible] چند نوع است نوع اول در سوء مزاج گرم ساده و علامات
او حرارت و اندوه و التهاب در زیر شراسیف در جانب راست و تشنگی که
بخوردن آب برطرف نشود و درشتی زبان و زردی رنگ روی و [illegible] نبض و اگر
حرارت غالب بود خون را بسوزد و موجب مالیخولیا [illegible] و موجب جراحت
جگر [illegible] ثقل باشد و [illegible] آب بازد [illegible] گوشت و [illegible] دلالت
بر ضعف جگر کنند و ثقل سیاه دلالت بر عفونت کبد کنند و [illegible] ثقل
خشک سوخته برنگ که حرارت او بسوزانند خون جگر را در این هنگام ثقل مثل دردی
شراب بود علاج [illegible] شربت لیمو و رب انار [illegible] و شربت سکنجبین با [illegible]
و اگر حرارت قوی بود شربت [illegible] و قرص [illegible] و قرص کافور با آب
کدو و آب [illegible] با آب غوره در [illegible] میل نمایند و بعد از آن [illegible] جو که درد
تخم کاسنی [illegible] پخته باشند هم [illegible] هم سده جگر [illegible] و اگر سده
هم نماید شربت بزوری [illegible] حرارت بسیار [illegible] که ده [illegible] آب
جو که [illegible] پخته باشند و خوردن شیر [illegible] دارد و آب
[illegible] شربت دینار و آب کاسنی که [illegible] حل کرده باشند
[illegible] کاسنی [illegible] جگر [illegible] و اگر [illegible] سکنجبین و اگر حرارت

بود با [illegible] و این ضماد بر جگر گذارند گل سرخ از هر یکی دو مثقال [illegible]
[illegible] از هر یکی دو درم کافور [illegible] با آب عنب الثعلب و اندکی سرکه [illegible]
بر جگر طلا نمایند و غذا گوشت مرغ و گوشت [illegible] و طعام [illegible] بود [illegible]
دیگر [illegible] که بر جگر [illegible] دارد فصل دوم در سوء مزاج سرد [illegible] ساده علامات
او فساد رنگ روی [illegible] و [illegible] میل رنگ [illegible] و [illegible] زبان و [illegible]
علاج شربت انار [illegible] بسازند [illegible] بادام و گلقند که در روغن بادیان [illegible]
بود [illegible] و معجون [illegible] میل نمایند و قرص ریوند [illegible] مناسب است صفت
قرص ریوند که مزاج جگر اگر [illegible] و رنگ [illegible] در [illegible]
[illegible] و [illegible] گرد [illegible] و سنبل مصطکی افسنتین افیون [illegible]
از هر یکی دو درم ریوند چینی ده درم قرص سازند هر یکی [illegible] مثقال [illegible]
سکنجبین عسلی دهند و این ضماد بر جگر گذارند سنبل و مصطکی و [illegible]
[illegible] حل سازند [illegible] ادویه را کوفته [illegible] گذارند صفت قرص افسنتین
افیون افسنتین [illegible] از هر یکی برابر بگیرند و قرص سازند [illegible]
مثقال بود در وقت خواب با گلقند و [illegible] با دو دانگ ریوند
[illegible] درم گلقند چند روز میل نمایند و گفته اند که [illegible] نفع بسیار است [illegible]
جمیع علت کبد و [illegible] درم با یک مثقال آب کاسنی میل نمایند و [illegible]
[illegible] اکلیل الملک و مرزنجوش را [illegible] و آب [illegible] بر جگر [illegible]
[illegible] و سنبل [illegible] طلا نمایند و [illegible] با [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] و [illegible] گوشت مرغ [illegible]

چهار مثقال صندلین دو مثقال [illegible]
[illegible]
با ادویه گذارند [illegible]
[illegible] گل سرخ
دو مثقال

قرص ایوز

قرص افسنتین سازند

[illegible]

وضعف جگر و مطبوخی که درو دارچینی و زیره و فلفل باشد و حلوا که از عسل و روغن بادام
با روغن جوز یا روغن زیت پسازند در غذا ابکامه فنق سازند مویز و پسته
جگر را نافع دارد و دوا قرار [illegible] نمایند از خوردن آب بسیار خصوصاً اگر سرد باشد و غذای
[illegible] یان دارد و اگر سوء مزاج رطب با ماده بود علامات او [illegible] و جسم و بسیار
[illegible] ان درم طبیعت علاج گلقند با مصطکی یا بادیان رومی و ریاضت و
حمام [illegible] شراب کهنه و مثلث نافع دارد و دیگر حادث شود [illegible] سوء مزاج خشک
بی ماده در جگر علامات او لاغری بدن و خشکی دهان و تشنگی و صلابت نبض علاج
تدبیر مرطب از شربت و غذا آب انار شیرین و هندوانه و بادرنگ و لعاب تخم [illegible]
و لعاب اسپغول و شیره مغز [illegible] و گوشت بزغاله و بره و علاج بعلاج مرض [illegible]
و [illegible] و عرق بید مشک و کاسنی و گلاب و گاوزبان و [illegible] علاج این مرض
را چون که [illegible] میشود [illegible] کنند در چیزهای رطب [illegible]
القینه و استسقا **نوع سیوم** در سوء مزاج گرم تر با ماده که در کبد شود علامات او ثقل
بدن و رنگ رو مایل بسرخی با سپیدی و [illegible] علاج فصد باسلیق و شربت عناب و
سکنجبین و شربت ریواج و تلیین با آب کاسنی و آب عنب الثعلب و [illegible] شیرخشت
خود اگر [illegible] سوء مزاج از جهت گرمی و خشکی جگر شود علامات او خشکی دهان و زبان
و تشنگی [illegible] علاج [illegible] در ترطیب شیر گاو و شیر بز و [illegible]
و [illegible] آب [illegible] با روغن بادام و آب هندوانه و لعاب تخم [illegible]
اسپغول بنفشه و [illegible] کدو و اسفاناخ [illegible] تخم خرفه [illegible]
نوع چهارم در سوء مزاج جگر که از خون فاسد [illegible] شود علامات او [illegible]

تهاو

114

و شربتها زبان و گل از [illegible] احشاء علاج فصد نمایند و الا حجامت و غذا اندک و روزه
و اسهال نافع دارد و آب انار ترش و مطبوخ هلیله و آب عنب الثعلب و آب
کاسنی مقدار پنجاه درم یا ده درم [illegible] اختیار نمایند و [illegible] صغیر نافع دارد
دیگر سوء مزاج سرد و خشک در کبد علامات او علامات [illegible]
و خشکی بدن علاج شربت [illegible] الاصول و موم روغن از روغن نرگس و خیری و یاسمین
و سوسن با روغن بادام و روغن ده مثقال و موم ۲ مثقال سازند و بر بدن مالند
و بعد از حمام روغن بادام نافع دارد و [illegible] **نوع** پنجم در سوء
مزاج گرم و خشک که از ماده صفرا شود علامات تلخی دهان و زردی رنگ روی علاج
اسهال صفرا مطبوخ هلیله با آب تمرهندی و [illegible] شیره و تخم کاسنی و آب [illegible]
سفوف هلیله زرد روز اول آب [illegible] ۲ درم و از سفوف ۳ درم هر روز زیاده
سازند تا هفت روز رسانند صفت سفوف هلیله زرد ده درم لک مغسول ۳
مثقال طباشیر ۲ درم تخم کرفس ۵ درم [illegible] سفوف [illegible] شیرخشت با
[illegible] صفت آن هلیله زرد ده درم لک مغسول گل سرخ طباشیر
از هر یک ۵ درم ریوند چینی ۲ درم بادیان ۲ درم [illegible] ۳ درم [illegible]
[illegible] **نوع** ششم
در سوء مزاج سرد و تر که از ماده بلغم در جگر شود علامات او [illegible] رنگ و [illegible]
[illegible] بلغم و [illegible] علاج اسهال بلغم با ایارج و یا حب [illegible]
وقت خواب این حب [illegible] نمایند ایارج فیقرا ۱ درم غاریقون ۱ درم لک مغسول
[illegible] ریوند چینی [illegible] درم [illegible] مقل [illegible] حب سازند و وقت

المزاج

و در جگر

لک

[illegible]

خواب و زود برند یک شربت بود تمام و مطبوخ هلیله فایده دارد و ماء الاصول و
گوشت مرغ و عصافیر و گوشت مرغ بریان و مثلث و معجون مادة الحیوة و امثال آن
صغیر یا کبیر و مبالغه در دفع ماده نمایند چه اگر نجز میشود و نفخ بول **نوع** هفتم ورم سودا خارج
سرد و خشک که در جگر از ماده سودا شود و علامت او تشنگی و لاغر بدن و ترس و اندوه
و فکرهای فاسد علاج اسهال سودا از مطبوخ افتیمون یا حب افتیمون یا با آب پنیر و
شربت ماء الاصول **فصل** دوم در اورام کبد و این چند نوع است **نوع اول** ورم
گرم از خون در جگر شود و علامت او تب و تشنگی و حرارت و اندوه و ورم محسوس
و سرخی روی و زبان و مرض خشک و اگر ورم قوی بود و نواقص سرد ... و اگر
ورم در جانب مقعر بود قی مرار سوخته و اشتها و حبس بول و غشیان و درد قوی
زیاده از آنکه ورم در جانب محدب و اگر ورم در جانب محدب بود ظهور ورم
بالا بیاید و ورم کبد و ذات الجنب در اول تب و ضیق نفس بود علاج
فصد باسلیق یا اکحل بکنند و دفع در اوایل نکنند بسیار بکنند که ورم را صلب
سازد و محلل نیز هرگز ... کرده در ابتدای او فصد نمایند و تاخیر
جایز ندارند و در اول محلل آمیخته نمایند و آب میوها که قبض دارد بخورند مثل آب
انار و سیب و ریباس جهت آنکه قابض دهان عروق را تنگ بسیار سازد و ...
ضعف در ورم زیاده میشود و اگر ورم در جانب مقعر بود چیزی که اورا بر کند تنقیه
بلکه مسهل فایده دارد و اگر ورم در جانب محدب بود مدر دهند و طبیعت را
قبض نکنند چرا که موجب زیادتی الم میشود و در ابتدا آب عنب الثعلب و
کاسنی و آب لسان الحمل با سکنجبین ... چهار روز بعد از آن ... مغز

مثقال ریوند چینی ... از این آب حل کرده میل نمایند و آب ... کرده و چند
قطره روغن بادام بود جهت قوة جگر و این سفوف جهت تلیین طبیعت دهند
هلیله زرد ۵ مثقال تخم کاسنی و تخم کشوث و مغز تخم خیارین از هر یک مثقال
نمک هندی ریوند از هر یک درم کوفته بیخته شربت ۳ درم در آب تخم کوفته کرده
خیار شنبر حل کرده باشند و اگر ورم در مقعر بود ۷ مثقال مغز خیار شنبر در آب بادام
با آب چغندر حل کرده دهند و اگر ورم در جانب محدب محسوس گردد این سفوف
مدر دهند مغز تخم خیارین و مغز تخم خربزه از هر یک ۵ درم زرک ۴ مثقال
ریوند مثقال شربت ۲ درم تا ۳ درم با آب بادیان یا آب کاسنی شیخ ابو علی ذکر کرده
است که کرده میدارم هلیله زرد را در این مرض چه اگر خلط رقیق را بیرون برد
و غلیظ باقی میماند و در ابتدا این ضماد نهند صفت آن آب کاسنی و آب ...
... آب عنب الثعلب که با ورق او کوفته باشند و زرک ... با گلاب
و صندلین و آب لسان الحمل و روغن گل و موم و بعد از ۳ روز بابونه و گل و اکلیل
الملک و آرد جو اضافه نمایند و بعد از آن اخلاط از قابض کم سازند و محلل اضافه
نمایند بهترین ضماد آنست ... آرد جو و گلاب ... را با آب بجوشانند و با
صندل و روغن گل و مصطکی و بادیان و بابونه و اکلیل الملک و آرد جو و گلاب در
... ضماد سازند و حقنه نمایند و اگر با علت اسهال بود این قرص دهند صفت
آن تخم حماض و طباشیر و گل سرخ و زرک از هر یک ۵ درم لک و ریوند از
هر یکی درم زعفران نیم درم کوفته قرص سازند هر یک مثقال رب ریواج یا رب
یا انار اختیار نمایند ... که در ابتدا انگشت ... میل نمایند و ...

پوست شسته و با روغن گل سرخ طلا بمالند چون ورم سنگین باشد غذا اش غوره و انار اگر
ضعیف شود نوع با آب غوره و انار و جز آن دیگر دهند تا ورم صلب نشود و منجر به استسقا
شود نوع دوم در ورم صفراوی کبد بود که به شود علامات او زردی رنگ و زبان و شدت اندوه و
تشنگی و حرارت تب و زردی بول و سیاهی زبان [illegible] علاج اسهال صفرا به مطبوخ
[illegible] و [illegible] از شربت بنفشه و نیلوفر و شربت دینار و شربت سکنجبین و تمر هندی
و آب [illegible] بنفشه و آب عنب الثعلب و بعد از [illegible] روز خیار شنبر در آب
[illegible] با کرفس [illegible] طبیعت را [illegible] غالب بود [illegible] سکنجبین با شربت حل نمایند
و میل کنند و صفت [illegible] دارد و [illegible] بسیار بود آب کاسنی با سکنجبین و
آب [illegible] مصلی [illegible] شوند [illegible] چون تب زایل شود [illegible] گوشت
مرغ بسماق مناسب است نوع سیم در ورم بلغمی که در جگر بود علامات او سفیدی زبان
و [illegible] و قلت عطش و [illegible] دم و سفیدی بول علاج استفراغ به حقنه حاده و حب
ایارج و حب غاریقون [illegible] حب ایارج فیقرا درم و نیم غاریقون درم حب نمایند
و در محل خواب [illegible] میل نمایند و [illegible] مطبوخ هلیله کابلی میل کنند و قرص
[illegible] با قرص ریوند گل سرخ افسنتین [illegible] نعناع [illegible] مصطکی سنبل الطیب
[illegible] ریوند [illegible] زعفران [illegible] باشد قرص ریوند شربت سکنجبین
بزوری [illegible] الاصول [illegible] نمایند و [illegible] زعفران از هر یک [illegible] روغن سوسن
حل کرده بر جگر [illegible] غذا نخود آب گوشت مرغ [illegible] ضعف بود نوع
چهارم در ورم سوداوی صلب که در جگر بود علامات [illegible] که در جانب راست
[illegible] صلب بود و [illegible] باشد [illegible] سازد

114

[illegible] علاج تنقیه به مطبوخ افتیمون و شربت سکنجبین بزوری و حقنه معتدل
و آب شربت [illegible] صفت آن [illegible] بیرون کرده [illegible] درم انجیر خشک ده عدد
[illegible] عناب [illegible] عدد [illegible] بیخ کرفس [illegible] درم بادیان [illegible]
[illegible] درم تخم [illegible] از هر یک ده درم [illegible] قند [illegible]
یک [illegible] شربت [illegible] آب حل کرده روغن بادام [illegible] نمایند
و بعد از آن حب ایارج و غاریقون [illegible] افتیمون [illegible] کاسنی [illegible]
ساخته میل نمایند [illegible] سنبل و صندل [illegible]
[illegible] سکنجبین [illegible] حرارت [illegible]
جگر [illegible] صفت آن هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یک ده درم تخم کرفس و افتیمون و بادیان
از هر یک [illegible] مثقال [illegible] شربت [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]
صفت آن مصطکی [illegible] بنفشه [illegible] اکلیل الملک [illegible]
[illegible] روغن [illegible] غذا نخود آب [illegible] گوشت [illegible]
نوع پنجم در ورم [illegible] حارث کرده [illegible] علامات او [illegible]
[illegible] علاج فصد نمایند و شربت [illegible] لعاب اسپغول [illegible]
ریوند چینی [illegible] مثقال [illegible] شربت بنفشه [illegible]
نمایند صفت دوای دیگر ریوند چینی گلنار [illegible]
مثقال [illegible] میل نمایند [illegible] شیخ ابو علی [illegible] ریوند چینی گل [illegible]
[illegible] مصطکی و سنبل از
هر یک [illegible] روغن سوسن [illegible] بر جگر [illegible] عضلات

که بر شکل است بسیار است که شبیه باشد میان ورم او و ورم جگر میشود و فرق میان ورم کبد
و ورم عضلات است که ورم کبد بالا باشد و محسوس کمتر بود از ورم عضلات و ورم از ظاهر
شود و ورم مراد باریک و ورم جگر گاهی ظاهر شود خصوصاً اگر جانب تحدبه کبد که مقعر گویند
ورم بود علاج او مثل علاج ورم کبد در اول فصد و اسهال و چیزها را دادن و بعد از آن
طلاها را مثل آنچه در ورم کبد مذکور شد **نوع ششم** درد جگر که بیشتر بعد از هضم
او در عقب ورم گرم که در کبد بود عارض گردد چنانکه صلابت اگر در عقب ورم
بارد بود علامت ثقل است که اعراض ورم بر طرف گردد و در بعض تنگی شود
و علامت صلابت آنکه محسوس شود جز ثقل و با صلابت و علامت جمع در
دو جانب و قشعریره و چوک ورم ظاهر گردد و اگر سر دبیله شکافته حاصل آید بول
مدیره و چرک و ریم ظاهر گردد و گاهی به طریق شاشه و کرده دفع شود و اگر ورم در
محدب کبد بود دبیله اگر از روده دفع گردد علاج و بعضی فصد و حجامت و تلیین
طبیعت و طلای رادع و شربت بزوری و گلاب و گلقند و اگر علامت آنکه
ماده جمع شود ظاهر گردد سعی نماید در تنقیح آن از ادویه لطیف و اگر نضج یافت
و ترکیده بجای ثقل بوده بعد از آن اسهال میل نماید و اگر بجانب شاشه و کرده رود
و بعد از او مدر بول مثل شیره تخم خیارین و غیره بدو دهند و بعد از آنکه بر داد و منجر
گشت هر روز ماء العسل یا شربت قند از گلاب یا سکنجبین ساده بعد از
یک ساعت دوائی که گوشت برویاند مثل آن … [illegible]
زر یک مثقال کنند و چون سیاه شود … [illegible]
نرم کوفته بجزها کرده … مثل تخم کاسنی و افسنتین یا سکنجبین و

ماء العسل مقدار ۲ درم اختیار نماید و طلاها قابض بر جگر گذارند و غذا زرده تخم مرغ
در روغن نمایند **فصل سیوم در سده کبد** سبب سده نیکو اگرچه در بادی وقت بود در
اصل خلقت و بسیار است که سبب غلظ ماده تناول غذای غلیظ لزج و حرکت بعد از
طعام و حمام و خوردن شراب بعد از طعام و بسیار است که سبب سده خوردن آبهای
بد میشود و ضعف قوت واقع گردد و این سده کبد چند نوع است **نوع اول** سده
کبد که از ماده غلیظ لزج بود علامت او گرانی در کبد باشد و درد و اگر سده در جانب
محدب بود بول اندک آید و رقیق باشد و اگر در جانب مقعر بود براز بسیار و سفید
دیگر آنکه خون در بدن صاحب سده کم بود و رنگ او مایل به زردی مثل رنگ کسی که یر
قان شده و بسیار است که ضیق نفس بود از جهت مشارکت کبد با اعضای
نفس علاج اگر سده در جانب محدب بود ادویه مدره دهند و اگر حرارت و
گرمی غالب بود مقدمات تبرید مثل آب کاسنی و آب لسان الحمل سکنجبین بزوری
صفت سکنجبین که سده را بگشاید پوست بیخ کرفس تخم خرفه تخم خیار
تخم خیارین کوفته از هر یک برابر در سرکه با گلاب و آب بجوشانند و بعد قوام
آورند و میل نماید و آب کرفس و آب رب و کاسنی از تنها آنچه یا سکنجبین و آب
بادیان و سرخس میل نماید و اگر سردی غالب بود و ترتیب ادویه تخم کرفس و انیسون و
بادیان و سکنجبین عسلی اختیار نمایند صفت ماء الاصول … بادیان و پوست بیخ کبر
… مثقال انیسون … تخم کرفس … مثقال گل … تخم حلبه … سیاوشان
… مثقال … ده عدد انجیر ده عدد بجوشانند و صاف …
مثقال قند … [illegible]

و غذا نخود آب اگر قوت ضعیف بود گوشت مرغ و کوسفند جوان دهند و مسهل بعد از
نضج ماده مناسب است و مسهل خفیف دهند بر موجب ایارج مسهل درم غاریقون
و بسفایج از هر یک نیم درم افتیمون دانگ حب دیگر ایارج فیقرا مثقال ریوند و نیم (?)
هندی از هر یک نیم درم صفت مطبوخ که سده گشاید و رطوبت دفع نماید بلیله سیاه
و پوست بلیله کابلی از هر یک سه مثقال افسنتین و کشوث و افتیمون و زراوند
بسفایج نیم کوفته از هر یک دو مثقال زبیب منقی [illegible] عدد عناب سپستان
از هر یک بیست عدد بجوشانند به ۱۱ مثقال شیرخشت اختیار نمایند و ایارج فیقرا
و غاریقون بعد از آن اختیار نمایند و اگر مطبوخ افتیمون دهند و آب جبن و حقنه
نافع دارد و بعد از عمل و مسهل معجون که مقوی کبد بود مثل جنطیانا و دواء الکرکم
و این معجون نفع دارد پوست بیخ کاسنی و دارچینی از هر یک سه درم افسنتین و افتیمون
از هر یک دو درم مصطکی و ریوند چینی از هر یک مثقال زعفران درم نرم کوفته
عسل آرند از آن هر روز مثقال بعمل نمایند و غذا گوشت عصافیر نافع دارد و ضماد
بر موجب سازند کندر اشق افتیمون زعفران روغن ناردین بادام عنب گل ورد [illegible] مرغ
و بط بسازند بر جگر گذارند نوع سیم در صلب کردن اشیا [illegible] حادث گردد
علاج جگر ماء الرطب دهند مثل شیر و شکر و جوزه و روغن بادام و شوربای مرغ فربه
فتیله کدو و انار و هندوانه دیگر سده از جهت ضیق رگهای کبد میباشد علاج
جگر ماء الرطب و شربت بزوری کرده و ریوند باشد [illegible] روز نافع دارد فصل چهارم
در صفرا کبد و [illegible] سبب آن مجاری ایشان جزو میباشد علامت او [illegible] و نفخ
ریاح و سپیدی و لاغری بدن و [illegible] در اول [illegible] و ضعف قوت [illegible]

موی جگر
دواء الکرکم و جنطیانا

۱۱۸

علاج رزوده تخم مرغ نیمبرشت و گوشت مرغ دراج و کبک شربت بزوری بادام (?)
معمول و ایارج فیقرا دهند فصل پنجم در نفخ و باد که گاهی در کبد پدید آید و بخارات
جمع میشود و موجب باد و نفخ جگر و درد جهت سده یا از جهت بسیاری بخار که از
غذای غلیظ که قوت هاضمه دور و عاجز گشته و موجب نفخ شده علامت آن اگر در کبد
بود دست که بر آن گاه دست بر او گذارند قراقر حادث گردد بیا الغور و علامت دیگر
اگر درد در مجاری کبد بود و نفخ احساس نشود مگر بعد از هضم و چون دست بر او مالند
و ما بجز عمل کنند تحلیل باید علاج شربت دینار و مداومت بر گلاب و عرق
کاسنی و بادیان نمایند و معجون ریوند و حمام و بر بخار و مالیدن با قیروال و تخت
دانوک شراب نقبه اندک بر بخار روغن کاسنی باشد و آب گرم میل نمایند و قوم
گرم و ارزن گرم و نمک گرم گذارند و اگر درد بجانب روده دارد مسهل دهند
و بعد از آن عمل کنند و انگشتن بجانب و [illegible] با میل بجانب
دارد علاج شربت بزوری و شیره تخم خیارین اختیار نمایند فصل ششم در
ضعف کبد علامت او قلت شهوت و نحافت بدن و براز شبیه باب
گوشت که تازه شسته باشند و رنگ صاحب او میل بزردی و سفیدی و کاهل
کبودی بود و ورم و پیچ ابرو و چشم علامت ضعف جاذبه کثرت براز و
لون او و سفیدی و لاغری بدن علامت ضعف دافعه قلت بول و براز و قلت
رنگ [illegible] در بعضی بقولنج یا استسقا یا یرقان زرد یا سیاه در بعضی
[illegible] ضعف کبد چند نوع است نوع اول در ضعف جگر
کرش رکت معده بود علاج معده نمایند و گلقند که در او مصطکی و افتیمون باشد

و انیسون باشد بگلاب عرق کاسنی میل نمایند و دیگر ضعف کبد بمشارکت سپرز و آلات
نفس و مراره اگر بود علامت او آنست که رنگ یرقان داشته باشد و سوء نفس و
سرفه خشک علاج سپرز را شربت و علاج اگر رنگ زرد باشد علاج یرقان نمایند
و شربت سکنجبین بزوری میل نمایند و دیگر ضعف جگر بمشارکت گرده میباشد چه اکثر
اکثر بانسبه نتواند کشید ازین جهت و رکبه ضعف عارض میشود و رنگ بشره
مثل سوء القنیه یا استسقا میدارد علاج او در کلیه اگر خدا خواسته باشد مذکور گردد
انشاء الله تعالی نوع دوم در ضعف کبد که بمشارکت رحم بود علامت او آنکه
هرگاه حیض بسته باشد یا با فراط خون آید ضرر او بجگر رسد و ضعف جگر اگر بواسطه
کثرت رطوبت میباشد یا از مواد رقیق پس ازین جهت سزاوار آنست که
علاج با دویه گرم نمایند مثل زعفران و دارچینی و آب انار میخوش و مویز دانه اگر نمایند
قاین ورار دوا اگر در جگر خون بود فصد نمایند و اگر مواد دیگر بود اسهال بحب غاریقون
بر موجب غاریقون دو درم ریوند چینی دو درم نبات دو درم حب سازند میل نمایند صفت
رو و دیگر جگر تخم کاسنی گوشت لوز یک ۵ درم تخم کرفس ده درم قرص یا
سفوف سازند شربتی ۲ درم و اگر ضعف جگر بسبب حرارت بود دوای گرم [illegible]
دیگر و سیب و امرود و انار میخوش خورند خوبست و اگر سرد بود دوای کاسنی
و شربت سکنجبین و غذا نخود آب از گوشت مرغ و گوسفند جوان و در آب آن
کشنیز و دارچینی و پودینه دواند یا زعفران قاین ورار دوا اگر ضعف جگر بسبب قوت
نامه باشد تریاق اربعه و معجون [illegible] میل نمایند و این طلا بر جگر کنند [illegible]
یکدرم پوست انار چهار درم لادن [illegible] هر یک سه درم [illegible] کوفته بگلاب تخته

باگ سازد که معمول ریوند چینی
از هر یک سه درم ما ماما فستقی (?)
روغن از هر یک درم

طلا سازند در طعام مویز با دانه و انار کوفته و دارچینی سنبل و ریباز جوز بوا
مصطکی سعد خواه طلا سازند و خواه بیاشامند نفعی تمام دارد دیگر ضعف جاذبه
کبد با دویه گرم مثل دارچینی و زعفران و ادویه قابض بکار برند دیگر بجهت قوت
جگر این ضماد مناسب است بر موجب قسنتین مصطکی گل سرخ با آب مورد سازند
و حاصل از تفتیح سده شود و غذا کبک و مرغ و تیهو با آب غوره دیگر ضعف ماسکه
کبد علاج او جوارش خوزی با شربت آب به با سیب میل نمایند و ادویه قابض زیاده نموده
ادویه گرم کم سازند و ضماد عود و زیره با سیب گذارند دیگر از ضعف قوه
دافعه جگر شود علاج آب جبن و سکنجبین و بلیله پرورده و فصد باسلیق و گوشت
سبک و زرده تخم مرغ نیم بخت و در غذا و دارچینی و فلفل و زنجبیل اندازند
و کسی را که ورم ناشده در جگر باشد از جزهای شیرینجه و حلوا اجتناب نماید و
باز عقب طعام و خوردن آب سرد بر ناشتا و عقب جماع و در حمام و عقب
بیرون آمدن از حمام و بعد از دو شب و ریاضت [illegible] میشود و بسیار [illegible] جگر را
و سبب استسقا میگردد و این برودت عارض و اشیا را نمی تمام جگر خوردارد
فصل هفتم در قیام کبد و این چند نوع است نوع اول در قیام کبد نام کبد اشتر
انواع اسهال از جهت برخاستن رطوبت [illegible] لازم [illegible] میباشد نفخی
و سبب او [illegible] است که منفتح شده باشد یا بود و سبب او ضعف کبد است
و عادت میکرد و در امتلاء [illegible] از خون و نام میگذارند ذوسنطاریا کبدی و
معنی ذوسنطاریا در لغت یونان جراحت روده است و اطبا اطلاق کرده اند
بر اسهال [illegible] و امتلاء خون منحبس شده از رعاف یا از خون حیض

یا قطع عضو شل ورید و با و این خون در جگر جمع گشته و سبب ضعف و ثقل کبد شده
دفع نموده خون را بطور بروده علامات او آنست که خون دفع مقدار کثیر بیرون آید
و با رودهاست متشابه بوده احساس نماید مریض که آید و دایم در نواحی کبد ثقل باشد
علامت سیم رنجش آنچه کبدی در اول مثل آب گوشت بود و پس زیاده
گردد چیز غلیظ آید آن که دشبیه درد شراب و آنچه آید و هر چند بگذرد بو آن
زیاده شود و آنچه از جراحت آید خون بسیار آید در روقات مخلوط علاج
آنست که خون در حال نه بندند و حبس نکنند که دفعة که ضعف شود او را آنچه او را
میل دهند آن سیح متولد گردد و فصد در اول نمایند گنج دارد و بعد از آن قوابض دهند
و در ابتدا اگر تب بود مریض را از غذا منع نمایند و اندک غذا خورد و قرص کاکنج
و قرص کهربا رب آبی و شربت الجبار و اگر حرارت بود شیره خرفه و نبات
و طباشیر و قرص کهربا رب آبی و شربت الجبار و گل ارمنی و گل مختوم و قابض
دارو و سفوف طین مختوم و گل ارمنی و طباشیر و صمغ عربی بانتف داده و
حب الآس از هر یک ۵ مثقال خون سیاوشان کندر از هر یک مثقال نیم
به ورم یا دو مثقال با شربت حب الآس اختیار نمایند و گاهی اسهال کبدی
خون بود مثل دردی شراب و سیاه باشد او را بوی بد و گند ناک و گمان می
برند که خلط سوداویست و این نوع اسهال کم فراغ و گه گه و در سفوف نشانه
وگر ما یافته باشد شود علاج بچیزهای سرد مثل شربت خرفه و شربت [illegible]
و گلنگ [illegible] سرد و بسیار نفع دارد و صندل و گلاب بر جگر بمالند
دوم در قیام صدیدی سبب او سوء مزاج خون در کبد و تابع او است احتراق اخلاط

دبیا ساسنه اسهال صدیدی و گاهی جگر سوخته میشود بعد از آن اخلاط پاره گوشت
سیاه می آید و فرق میان سیاه که از اخلاط سوخته بود و میان اسهال سوداوی ۱۲۰
آنست که آنچه از جگر بود سیاه غلیظ بود و آنچه سوداوی بود سیاه و رقیق بود و
بوی بد ندارد و علامات او ز بول و اگر مرض جگر نباشد علامات او سیح و رنجش
سوداوی تسکین حرارت شیره خرفه و الجبار و قرص کافور و قرص
طباشیر و گذا سفید صندل و گلاب بر جگر در این اسهال بتدریج باید بست جمع
دنبالسته نیف داده بر باچه باشند و میل نمایند و عفونت و جریر بسیار نه
بجری باکو سفند و شیره کرا و یک ساعت و صمغ عربی و دنبالسته کشیده باشند
و شیره بادام نیف داده اختیار نمایند نوع سیم در قیام صفراوی جگر علامت
گرمی جگر و شورش و صفرا مخلوط بر ریزد و رفتن شکم و بیشتر در وقت خلا معده
علاج او این اسهال را حبس نمایند و قوابض ندهند منجر بهلاک میشود و بر زودی آرام
آور او را آنست که تنقیه کبد نمایند و شربت لیمو و الجبار و تخم خرفه جوشانیده دهند
و گاهی مخلوط بدم بود و گاهی بمجون و گاهی بسبب درد و الم [illegible] رسد علاج
جگر بچیزهای سردی نمایند یعنی چیزی که جگر را هم چسپاند صفت سفوف تخم خرفه و تخم
خیار بن ستیز از هر یک ۳ مثقال نشاسته و صمغ عربی از هر یک ۵ مثقال
گل ارمنی ۴ مثقال نرم کوفته شربتی ۲ درم با شربت حب الآس میل نمایند و
[illegible] اسهال کبد فراط یعنی بلغمی با جز غذا میشود و علت آنست که از روده باشد
باید که تامل کنند و رنگ علاج اسهال کبدی کنند نوع چهارم در قیام کرغایه
درد نبود بسبب آنست که سرد زده یا احتراق شدید واقع شده علامت

چون غذا امساک کنند تسکین یابد
بیشتر در آخر هضم باشد

او آنست که عطش نیارد علاج او حبس نکنند و جز قابض نه دهند و معجون بود نیز
قابض دارد و گاهی در این اسهال عمل قابض دارد و شراب و اندک قسلت تا آنرا ز
داشته‌اند و بعد از هضم غذا ما بین اعضا بگرفته ورشته نمایند و غذا جاورس
مقشر و آنچه نفع گفته‌اند کباب جگر است و تبعیه اطبا گفته‌اند غایه اسهال
بخوردن مویز منقی زایل میکرد و شیخ ابو علی فرموده اند تجربه نموده‌ام و فایده یافتم
دیگر حصاه در جگر متولد میگردد علامت او بر آنکه [illegible] دایم درد [illegible] جانب
درد در جگر با ورم و صلابت و اگر نفخه نماید در خون [illegible] بود علاج شربت
بزوری و جزنای مدر دهند و آنچه در حصاه [illegible] مذکور کرده اگر [illegible] با توفیق
و هر عمل نماید شفا خواهد یافت **باب یازدهم** در امراض طحال این
مشتمل است بر چهار فصل **فصل اول** در سوء مزاج سپرز و این چند نوع است
نوع اول در سوء مزاج گرم علامت او تشنگی و التهاب در جانب چپ
بسیار و میل قاروره بسرخی که بسیاهی نزدیک بود علاج فصد باسلیق یا اسلیم
و اسهال بمطبوخ هلیله و شربت سکنجبین با آب کاسنی و اگر اندوه و تشنگی بسیار
بود قرص طباشیر با شربت بزوری و این قرص سازند طباشیر ۲ درم زرشک ۲
درم بیخ سوسن ۲ درم سنبل لک مغول ریوند و پوست بیخ کبر [illegible]
[illegible] از هر یک مثقال غاریقون درم با آب [illegible]
[illegible] قرص سازند شربتی مثقال سکنجبین [illegible] نمایند و این [illegible]
دارد تخم کاسنی [illegible] و [illegible] افیمون از هر یک برابر بگیرند و سکنجبین مثقال
[illegible] نمایند و اگر حرارت بود این [illegible]

فرزه تخم خرفه و لک [illegible] ریوند از هر یک مثقال زعفران [illegible] کافور دانگی شربتی
مثقال سکنجبین اختیار نمایند و آب انار و اگر طبع قابض بود آب [illegible]
[illegible] سوسن سرکه [illegible] طلا نمایند و دیگر [illegible] برگ کبر سوده و سرکه با ورق [illegible]
با [illegible] سرکه [illegible] این مجموع را جدا جدا طلا سازند و برگ کبر قابض دارد
نوع دوم در مزاج سرد علامت او فراق و سقوط شهوت علاج شربت سکنجبین
عسلی با بزوری و شربت [illegible] تریاق اربعه و کلقند دیگر افتیمون و پوست
بیخ کبر از هر یک برابر بگیرند و [illegible] نمایند شربتی ۲ مثقال
۵ مثقال بود و [illegible] مثلث [illegible] و غذا گوشت مرغ [illegible]
گرم بود [illegible] سرکه [illegible] **نوع سیم** در سوء مزاج خشک طحال علامت او
صلابت [illegible] و غلظ خون علاج شربت بنفشه و عرق گاوزبان و
گلاب و تخم ریحان دیگر سوء مزاج سرد و تر در سپرز علامت او ثقل و رنگ روی
مایل بزردی [illegible] علاج شربت بزوری و سکنجبین غذا [illegible] سرکه کبر قابض [illegible]
دارد دیگر سوء مزاج گرم و تر در سپرز علامت او ثقل در جانب چپ [illegible]
در بدن علاج مرکب نمایند و از سوء مزاج گرم مفرد و سوء مزاج رطب مفرد
شربت بزوری و طلاهایی که مذکور شده دیگر سوء مزاج گرم خشک در سپرز
علامت او نبض [illegible] گرمی و درد [illegible] تشنگی عطش
علاج مرکب از سوء مزاج گرم و خشک مفرد نمایند از [illegible] شربت
از عرق گاوزبان و اسپغول و تخم ریحان سازند و طلا از [illegible] کدو با ورق
کدو و عنب الثعلب با ورق [illegible] حی العالم و اسپغول نمایند دیگر سوء مزاج

121

سرد و خشک در سپرز علامت او صلابت و غلظ در طحال علاج شربت بزوری
و پوست بیخ کبر و غاریقون طلا نمایند بعمل چاین درد وکا است رحمه الله تعالی

فصل دوم در ورم سپرز اگر ورم طحال صلب نباشد چنانکه خون غلیظ در وی
آید و این چند نوع است **نوع اول** در ورم گرم و صفراوی علامت او درد در جانب
سپرز و حرارت و التهاب و ثقل و تشنگی و تب مشابه بربع علاج فصد باسلیق
از دست چپ بار کنند [illegible] و بعد از آن اسهال بمطبوخ هلیله تمت
آن پوست هلیله چهار مثقال شاهتره ۳ مثقال پوست بیخ کبر [illegible] از هر یک سه
مثقال تمر هندی ۱۰ درم تخم کاسنی [illegible] کوفته از هر یک درم بجوشانند و بر تفته
۱۵ مثقال [illegible] حل کرده احتیاط نمایند [illegible] غاریقون [illegible]
احتیاط نمایند و شربت از کرفس و عنب الثعلب از هر یک مثقال پوست بیخ کبر را
در آن بجوشانند و [illegible] نموده میل نمایند و قرص طباشیر [illegible] علامت
[illegible] و لیمون و گل سرخ پوست بیخ کبر طلا سازند [illegible] دارد و آب [illegible] و
شیره [illegible] احتیاط نمایند و اسهال [illegible] نمایند و بر سپرز طلا از آرد جو و برگ کدو
گل سرخ و صندل [illegible] و آب عنب الثعلب گذارند [illegible]
[illegible] سازند **نوع** دوم در ورم صفراوی در سپرز علامت او حرارت و
تب گرم مشابه عنب و زردی چشم و زبان و [illegible] علاج اسهال صفرا [illegible]
تمر هندی و آلو بخارا و شربت سکنجبین [illegible] شیره [illegible] ریوند کرده [illegible] غاریقون
باشد [illegible] کاسنی اختیار نمایند و ۳ درم تخم خرفه با سرکه میل [illegible]
[illegible] کردند [illegible]

تخم خیار و خرفه از هر یک ۳ درم [illegible] گل سرخ ۲ درم طباشیر درم صندل [illegible]
تخم کاسنی ۶ درم [illegible] را نرم کوفته [illegible] نموده و هر یک [illegible]
شربت سکنجبین با آب کاسنی میل نمایند و طلاهای بارد بر سپرز گذارند **نوع** سیم
در ورم بلغمی سپرز علامت او [illegible] در طحال [illegible] در [illegible] زبان و
[illegible] چشم علاج اسهال بلغم [illegible] و مطبوخ هلیله کرده [illegible] و
غاریقون [illegible] نمایند و بعد از [illegible] شربت سکنجبین [illegible]
قرص [illegible] درم فلفل [illegible] سنبل [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
حل نموده با [illegible] ادویه را کوفته و بیخته [illegible] درم [illegible]
[illegible] و آب و نان خورند سپرز را [illegible]
شیخ ابو علی گفته که بتجربه نموده شده [illegible]
[illegible] ۳ درم نافع بود سکنجبین و قرص [illegible] سکنجبین [illegible]
[illegible] و پوست بیخ کبر [illegible] میل نمایند [illegible] کبود [illegible]
ریوند [illegible] طویل و افسنتین [illegible] کوفته مثقال تا دو مثقال شربت
سکنجبین با آب [illegible] میل نمایند سپرز را [illegible] سازند
بیخ [illegible] و پوست هلیله [illegible] از هر یک چهار مثقال غاریقون ۳ مثقال
[illegible] چهار مثقال [illegible] مثقال [illegible] از هر یک مثقال [illegible]
[illegible] سازند و میل نمایند و این طلا [illegible] خاکستر چوب [illegible]
گل [illegible] و سرکه [illegible] و [illegible] کوفته بعسل [illegible]
[illegible] نمایند [illegible] و بعد از آن [illegible]

و به آب گرم کرده بشویند و سبوس گندم و شاهترج با شیر باشند بشویند و دیگر خاکستر سرگین
بز نیز و دو خاکستر بیخ کبر چون بر سپرز طلا سازند و غذا کدو آب گوشت مرغ و
کبک و تیهو و کباب سازند نوع چهارم در ورم صلب سوداوی در سپرز علامات
او انتفاخ شکم و صلابت او در سپرز و بیرون آمدن از جای خود و در یافتن آن
بجس و تغیر لون و فساد هضم و لین طبیعت و لاغری بدن و اعراض مالیخولیا علاج
فصد باسلیق و شربت سکنجبین بزوری و اسهال بمطبوخ افتیمون با سفوف
مسهل سودا صفت آن هلیله زرد و کابلی و سیاه از هر یک سه درم ترید کل بیخ
از هر یک دو درم مثقال کاشنی چهار درم گوشت و افسنتین بادیان و تخم سویان از هر یک
مثقال افتیمون دو درم ریوند دو مثقال حجر ارمنی درم همه را نرم ساخته شربتی
دو درم شربت بزوری با پنج درم قند اختیار نمایند و بعد از آن یکسال آب جبن
میل نمایند و بجهت دفع صلابت سپرز این دو لک سازند صفت آن لک
مغسول و زراوند از هر یک مثقال افسنتین و جاوشیر از هر یک دو درم زعفران نیم
درم کشته مثقال سکنجبین میل نمایند و ترمس کبر قابض دارد و اگر فرو نشیند فقط
و بادام تلخ بسرکه کهنه طلا سازند و در شوربا بیخ کرفس زعفران و کرویا چند روغن
و در تکاهه نافع دارد و اگر صلابت باقی ماند در تحلیل بسا به داغ نمایند و اگر
تحلل و رفع نداشته باشد طلا سازند از تخمین و پوست کبر و بوره و انجیر و سپرز کبر
کهنه کوزه و بدر آب گرم بشویند و باز طلا سازند نوع پنجم در ورم سپرز
که از باد حادث گردد و از سپرز طحال و ساده از کثرت سودا سپرز طحال
علامات او صلابت مقدار دو درم تخمی که دست بر دکر نماید و او نماید علاج

و آب جبن

صلب

کرد

شربت سکنجبین با دینون و بادیان و شربت بزرالاصول و اندک تلنکث قابض دارد و
و سبوس گندم با سرکه بجوشانند و سپرز را با روغن گل اول چرب سازند بعد از آن
سبوس کوفته و ضماد از بوره و موزینه و سداب با سرکه و عسل کنند و محجم با تش سپرز
نهند و دیگر سفوف قابض دارد و تخم کتان و رزینه و سداب سرکه و تخم کتان و مصطکی و بلیله
بنده از هر یک مثقال ریوند دو درم نرم کوفته بعقد با شربت سکنجبین دو درم با دو
مثقال اختیار نمایند و سپرز را بروغن شبت یا روغن بابونه مالند و سداب با سرکه
بجوشانند و با درجه برو کنند و بر ورم بر بندند و شب اشق بر سرکه حل کرده بر وی
نهند فصل سیم در صلب طحال علامات او ثقل نیز و درد اگر سده در مجری کوه
سوداوی که به طحال میرود حادث میگردد یرقان سیاه و بهق سیاه و جابر
علت سوداوی اگر سده در مجری از سپرز سودا به معده میرود حادث میگردد
بطلان شهوت و انتفاخ و ورم صلب از جهت ممتنع شدن نفوذ او به
در سپرز علاج او دفع سده نمایند بشربت بزوری و حب ریوند فصل چهارم
در ضعف قوی طحال و علامات و علاجات آن اما ضعف قوت جاذبه علامات
او رقت و لون مایل بسود و کمدر و سفیدی چشم علاج او دریا صنعت و سوادر
سپرز و کواشینه محجم بروبانش و غیر آتش و ضماد های قوی و بانقد علاج
نمایند دیگر ضعف قوت ماسکه سپرز علامات او استفراغ خلط سوداوی
دیگر سوداوی علاج اسهال سوداوی و تقویت سپرز بطلاها و ریاضت و با بدن
دیگر ضعف قوت هاضمه سپرز میباشد علامات او زیادتی شهوت اگر
سودا بعد دیر روی با اسهال سوداوی اگر پرورده دیر و تا ورم سوداوی اگر بعضوی

بقری

ورم سپرز در فصل او
علاج ورم سپرز نمایند دیگر ورم
صلب در سپرز اگر بود علامت ۲

دیگر ریزد علاج او اگر زیادتی شهوت بود علاج جوع بقی نمایند و اگر اسهال
بود علاج او رسانند و اگر سایر اعراض بود علاج او نمایند دیگر ضعف قوت
دافعه سپرز میباشد علامت او ورم آید در بول و درد می باشد بوی ناک
و درد سپرز علاج شربت بزوری و شیر خیار بن و مغز تخم و شیر حار و ماء العسل و
طلا از سنبوسی و اشق و سرکه و دیگر سنگ ریزه در سپرز میباشد علامت او در محل
نفخ بیرون آید ریگ یا باد و سار یا نخوره بوی سیر با ضیدن و درد طحال علاج
تنقیه بدن بحب ریوند و شربت بزوری و الجبیر بسرکه حل نموده طلا نمایند
نافع است انشاء الله تعالی باب سی و دوم در امراض که در جگر و سپرز
متولد میشود و این مشتمل است بر دو فصل فصل اول در یرقان سیاه که از
سپرز میشود و یرقان تغیر فاحش است در رنگ بدن به زردی یا سیاهی از جهت خلط
زرد یا سیاه در یرقان زرد علامت او زردی سفیدی چشم و زردی جمیع
بدن و زردی رگها و بول سیاه سرخ و بر بالای او کفک زرد یا سیاه بجهت
شدت احتراق و در حینه بول و کفک بیشتر رنگین بود دلیل سلامت قوت جگر
و قوت دافعه او بود و این چند نوع است نوع اول در یرقان زرد که حادث
میشود از سوء مزاج گرم علامت او حدوث یرقان دفعه با آنکه در جگر باید
الم بود و فرق در آنست که آنچه سوء مزاج کبد بود در رنگ جمیع بدن زرد بود
بسوی زردی که مایل بکمودت بود و بدن لاغر و آنچه از مرارت بود بیکبار زرد
میگردد و آنچه بسبب سده شود اندک اندک عارض گردد و بتدریج بکمال رسد
علاج شربت سکنجبین و لعاب اسبغول و حباب تخم کاهو و آب انار میخوش و شربت

۲ یرقان نیز از اوقات
زرد از کبد و مراره
بود و اگر حدوث یرقان
۳

بزوری و تنقیه بدن از صفرا بمطبوخ هلیله زرد و آب تمر هندی و آلو بخارا و شربت
ترنجبین سنوری بعید و محموده و اگر از خوردن مسهل ناقی بود آب آلو و شربت بنفشه
با گلاب و عرق کاشنی و قند و غذا آب غوره و لیمو و زرشک و شوربای مرغ
نوع دوم در یرقان که از ورم جگر شود علامت او تب دق و تهوع و درد
زبان و گرانی در ناحیت کبد شود و اگر ثقل بود اندک بود علاج منع عطل از
غذا و حفظ قوت بشربت بنفشه با مطبوخ خیار سبز بگلاب و آب انار میخوش
و شیره مغز تخم بشربت سکنجبین و شیره تخم خیار بن و طلا از صندل و گلاب با جگر یا مرد
سازند و غذا مرغ و سرکه و کشنیز و از چیزهای گرم پرهیز نمایند نوع سیم در یرقان
که از سده حادث شده باشد در مجاری که میان مراره صفرا الال از کبد و صرف نی
سازند صفرا را از خون و نیاید در عروق برود و زرد گشتن میگردد و یرقان زرد میدا میکنند
علامت او رنگ تلخ بود و گاه اندک اندک در جانب کبد و بول رنگین بود
که بول سودا بود و شکم اندک آید و سفید بود علاج شربت بزوری و اسهال صفرا
نضج شده با آب کاشنی و آب عنب الثعلب و گلقند و سکنجبین عنصلی و اسهال
بلبوب بنفشه و آب هندوانه و شربت سکنجبین و غذا گوشت مرغ و نخود آب که
درد او نبی چغندر در آب بود و از غذا غلیظ پرهیز نمایند نوع چهارم در
یرقان که حادث گردد از سده که در راه صفرا الا بعد میل نیستند علامت او شکم
آنکه آید سفید بود و صفرا از بیرون نیاید و گاه قولنج حادث میشود علاج شربت
بزوری و طلا از سنبل خیار شنبر بماء الاصول و حقنه قایح دارد و دیگر یرقان زرد که
حادث شود از قولنج بسبب آنکه راهی که از صفرا برود میرود بسته شود

دفع نباشد

علامات سده شدن قولنج علاج او علاج قولنج علی نفع تمام دارد دیگر یرقان از ضعف
جرم مراره از کشیدن صفرا میشود علامات او خشکی و قی صفرا علاج او شربت بزوری
نوع پنجم در یرقان که از گرمی و خشکی جگر شود علامات او تشنگی و تلخی دهان و زردی سفیدی
چشم و دور و علامات مرض بدانند و از ادویه حاره که در دوقوت سست بود علاج سکنجبین بشیره
تخم کاسنی و گلاب یا آب غوره هندوانه و انگور [illegible] و قرص کافور و اگر حرارت قوی بود قرص
زرشک صفت آن زرشک بدهند و طباشیر گل سرخ از هر یک سه درم تخم کاسنی و خیار و
کاهو و کدو و خرفه و صندل سفید از هر یک درم قرص سازند هر یک مقدار درمی و اگر [illegible]
بسیار مقوی بود دیگر قوه بدهند و الا با آب انار و آب کاسنی با سکنجبین و بعد از آن به جای شربت
آب [illegible] جو و قرص دیگر از صندل و گلاب و کافور سازند و طلا از آرد جو و [illegible]
خرفه و طحلب و گل سرخ و صندل و گلاب و انگور سرکه نمایند و غذا گوشت
غاله با مرغ با آب غوره و آب انار اختیار نمایند دیگر یرقان حادث گردد از ورم
گرم جگر علامات او تب و ثقل در جانب راست علاج ورم کبد یابند و از سده کبد
میشود علاج فتح سده جگر نمایند نوع ششم در یرقان که حادث شود از سده که
از تعفن اخلاط در اعضا از جهت لسع حیوان زهردار باشد یا از جهت شرب دوا
گرم قتال علامات او یکبار رنگ زرد بسبب گزیدن حیوان افتد و سرخی دور و تشنگی و
بوی دهان علاج فصد باسلیق یا اکحل باید کرد زهر را از نواحی دل باز [illegible]
شود در بدن و استفراغ بمطبوخ هلیله زرد با آب عنب الثعلب [illegible]
الثعلب و آب کاسنی با خیار شنبر و آب انار [illegible] اسپغول [illegible]
و آب عنب الثعلب جو با روغن بادام و تلیین طبیعت بشیر خشت و شیره [illegible]

قرص زرشک اگر حرارت قوی بود

طحلب

و طباشیر و غذا مرغ با آب غوره نوع هفتم در یرقان که حادث شود از سوء مزاج
در جمیع بدن و بگرداند خون را و در کبد [illegible] صفرا علامات او گرمی و تشنج بدن و لاغری و
جوشش و التهاب و حکه در بدن و بول سرخ و رنگین و تشنگی بسیار و قلت شهوت
و میل رنگ روی به گندم گونی و تیره مایل بسواد و قبض طبیعت و سفیدی زبان و گاه
تب و اگر حرارت غالب بود صفرا میشود و رنگ روی میگردد مایل بزردی که غلبه [illegible]
بود علاج اگر ماده خون بود فصد نمایند و اسهال صفرا بمطبوخ هلیله و [illegible] و شربت
و شیرخشت سرد و ترنجبین شربت سیب و صندل و جهار عرق با تخم ریحان و قند و شربت
سازند و شربت بزوری و آب انار [illegible] که در سرطان [illegible]
پخته باشند و آب هندوانه و آب کدو که در زیر آتش کرده باشند و لعاب تخم
ریحان و لعاب اسپغول و شربت بنفشه و آب انار و شربت بنفشه و آب انار و شربت
نارنج و حمام و آبزن که در وی بادرنگ و کدو و بنفشه و خیارین و گل خرزه و گل نیلوفر جوشانیده
باشند و بعد از آن روغن بادام و روغن نیلوفر در بدن مالند دیگر یرقان از انسداد
از مسام بدن میشود بسبب آنکه در هوای گرم نشسته و غبار و گرد در سر به نشسته علاج
حمام و در آبزن که در وی بنفشه و اکلیل الملک و بابونه و گل خرزه جوشانیده
و شستن بدن با آنکه در آن نخود و سبوس گندم پخته باشند نمایند دیگر یرقان بسبب [illegible]
و اگر هوا شود علامات او تب حراری و تشنگی و این یرقان کودکان و زنان را به جهت
آنکه در بدن ایشان در غایت نرمی است عارض میشود علاج در موضع خوش
هوا مسکن نمایند و شربت نارنج و زرشک و لیمو و شیره تخم کاسنی و شیره تخم خرفه
اختیار نمایند نوع هشتم در یرقان که زهره صفرا را بظاهر بدن در روز بحران دفع

گرده علامات از غثیان و تلخی دهان و پس طبیعت معلوم باشد و در روز بحران اگر پیش از عفونت
بود بهتر است علاج شربت سکنجبین اختیار نمایند و اگر تب بود و جبهه گرم شده باشد
شربت عناب و در بینی روغن سوسن و روغن بابونه و روغن شبت بمالند بجهت
آنکه اگر مسام بگشاید و فضول [illegible] با آب سماق و انار بخته باشند میل نمایند و علاج
تب و حرارت کبد مشغول شوند نوع سوم در یرقان که از کثرت اطعمه و شرب که تولید
صفرا بود عارض گردد علامات او غثیان و قی صفرا و تلخی دهان و سرخی بول علاج
فصد باسلیق یا اسلیم از دست و حجامت در [illegible] کنند و مسهل از [illegible] جهت [illegible]
داگوئی را [illegible] کرده و خیار شنبر در آب کاسنی یا در آب عنب الثعلب حل بوده
باشند اختیار نمایند مطبوخ هلیله [illegible] و [illegible] و ماء الجبن با [illegible] کرده [illegible] درم [illegible]
دیگر [illegible] باشند مناسب است و قی [illegible] دارد [illegible] مرض [illegible]
[illegible] و اگر چهار درم افتیمون و پنج درم [illegible] سیاه [illegible] و آب آن
سی مثقال قند سه روز اختیار نمایند [illegible] و دیگر یرقان را با [illegible] و از [illegible]
میسازد و دیگر درم سکنجبین [illegible] میل نمایند یا با آب [illegible] دارد و [illegible]
دارد و اگر [illegible] شود مسهل و منضج [illegible] مناسب [illegible] و [illegible] دهند و اگر زردی
چشم را زایل کند [illegible] نمایند و در حمام چند نوبت [illegible] کرده
[illegible] سکنجبین [illegible] نموده کنند و [illegible] آب بود [illegible]
بر [illegible] سازند و در چشم [illegible] و گلاب [illegible]
[illegible] کرده و آب چغندر [illegible] باشند [illegible] ماده غلیظ بود [illegible]
فوقانی [illegible] نمایند اما یرقان سیاه علامات او سیاهی رنگ [illegible]

و هفت درم از [illegible] چغندر [illegible] با عسل و سکنجبین [illegible] میل نمایند

و ثقل او و درد در پهلو راست و این چند نوع است نوع اول در یرقان سیاه از
سده که سودا را [illegible] از جگر سپرز باز [illegible] و دفع نکند سودا را از سپرز معده
و [illegible] نکنند [illegible] علامات [illegible] و ثقل و غلظ در جانب چپ علاج
فصد باسلیق یا اسلیم از جانب چپ [illegible] و مطبوخ افتیمون و اسهال نمایند افتیمون
هفت درم کوفته با بیست درم [illegible] مثقال شربت سکنجبین آمیخته سه روز میل نمایند و اگر
غاریقون [illegible] مثقال آمیخته نمایند در عمل [illegible] بود و آب جبن و سکنجبین [illegible]
با هلیله سیاه و افتیمون و غاریقون و [illegible] میل نمایند و آب کاسنی
سکنجبین دهند و غذا گوشت [illegible] اختیار نمایند نوع دوم در یرقان که از
شدة حرارت که خون را بسوزد و مایل سازد و سودا و رنگ را سیاه گرداند و فرق میان
یرقان کبدی و یرقان طحال آنست که طحال را رنگ روی سیاه و بول [illegible]
بود و الم در جانب چپ بود و در کبدی رنگ روی زرد [illegible] و در جانب [illegible]
بود و [illegible] بود و اگر یرقان [illegible] کبد و طحال بود علامات مرکب بود
علاج فصد باسلیق از اسلیم و شربت افتیمون و مطبوخ افسنتین و اصلاح کبد [illegible]
[illegible] دیگر یرقان سیاه که از ورم طحال باشد و یرقان سیاه در بحران [illegible]
میشود و دیگر یرقان سیاه از [illegible] در کبد میشود و [illegible] خون [illegible]
[illegible] سیاه گشته دیگر یرقان [illegible] از حرارت کبد و [illegible] بود [illegible]
[illegible] موجب [illegible] گردد اما یرقان زرد و سیاه علاج هر دو فصد [illegible]
[illegible] در میان [illegible] روز [illegible] باشد و [illegible] مسهل دهند مفتح آن
[illegible] هلیله زرد چهار مثقال هلیله سیاه نیم کوفته سه مثقال افسنتین [illegible]

[illegible]

دو بوست بیخ کرفس و دو بوست بیخ کاسنی و دو بوست بیخ بادیان از هر یک دو
مثقال انجیر [illegible] بیست عدد تمر هندی یازده مثقال افتیمون دو مثقال بجوشانند
چنانچه ربعی بماند [illegible] مثقال فلوس خیارشنبر حل کرده نیم گرم باختیار نمایند
و دیگر روز اماج دهند روز چهارم افتیمون و زنجبیل محموده [illegible] باختیار نمایند و بعد از آن آب [illegible]
[illegible] و آب [illegible] و آب کدو و آب برگ بید و آب عنب الثعلب و آب
کاسنی و آب [illegible] از هر یک مقدار [illegible] بجوشانند و صاف نموده ده درم
فلوس در وی حل کرده اختیار نمایند اگر سودا بیشتر باشد علاج [illegible] نمایند و اگر حرارت اکثر
بود علاج [illegible] نمایند و [illegible] حرارت کبد را تسکین دهد مثل شیره تخم کاسنی و آب
انار و شربت لیمو و نارنج و [illegible] فصل دوم در سوء القنیه و استسقاء و ضعف
جگر را سوء القنیه گویند و مقدمه استسقا بود علامات او رنگ زردی بدن مایل بزردی
باشد و سفیدی [illegible] اطراف و [illegible] و درد [illegible] در شکم و [illegible] در بدن و
گاهی حرارت و [illegible] علاج [illegible] اگر صفرا غالب بود اماج [illegible] دهند
دفع دهند و اگر خلط غلیظ لزج بود [illegible] سکنجبین عنصلی و [illegible]
و [illegible] که [illegible] ماده را دفع نمایند و [illegible]
[illegible] کرده مسهل ادویه [illegible] مثل عود [illegible] و سنبل [illegible] وقت معده
و بعد از آن [illegible] دهند و احتیاط نمایند در باب فصد [illegible]
بر ندارند مگر آنکه خون حیض و خون بواسیر بسته باشند و اگر ضرورت شود فصد [illegible]
[illegible] که خون را صاف نماید پس از فصد مسهل ضعیف مثل اماج [illegible]
طبیخ افتیمون و [illegible] بعد از آن [illegible] معجون [illegible] ملائم دهند مثل [illegible]

[illegible] و در [illegible] وزن [illegible] الملک [illegible] امثال اینها و [illegible]
[illegible] کرده در سوء القنیه [illegible] استسقا بود [illegible] اعراض [illegible]
[illegible] درم [illegible] اختیار نمایند و اگر صفرا غالب بود [illegible] مخلوط کرده [illegible]
گوشت مرغ یا کبک یا گوشت گوسفند جوان و نخود آب و دارچینی و مصطکی و قرنفل
در عدس [illegible] با گوشت اختیار نمایند و از میوه‌ها [illegible] انار [illegible]
و سنبل و دارچینی و [illegible] مرهم [illegible] گلاب [illegible] مصطکی و [illegible]
[illegible] در معده [illegible] باشد [illegible] دیگر باب در استسقا [illegible]
بود و در اصطلاح اطبا [illegible] ماده [illegible] در اعضا [illegible]
ورم [illegible] استسقا [illegible] است [illegible] در جمیع اعضا ورم
بود و استسقا [illegible] آنست که اجتماع آب [illegible] میان پرده [illegible] شکم [illegible]
واقع گردد و سبب ورم شود و این مرض بدترین اقسام استسقا است [illegible]
که باد [illegible] در موضعی که [illegible] استسقا [illegible] جمع گردد مابین صفاق و [illegible]
از [illegible] رطوبت ماده او بود و سبب استسقا ضعف [illegible] کبد بود [illegible] چنانکه
باید [illegible] و علامات عام [illegible] دلالت بر حدوث استسقا دارد ورم
[illegible] و [illegible] اما علامات [illegible] علامات استسقا [illegible]
[illegible] آنکه غذا [illegible] بدن [illegible]
[illegible] که دست [illegible] انگشت [illegible]
[illegible] باز [illegible] علامات استسقا [illegible] آنست که [illegible]
[illegible] کند [illegible] باشد و چون دست [illegible]

اورازی معلوم کرده غسل آوراز مبرح و تب علامت طبیعی آنست که هرگاه دست بر شکم زنند
آوازی آید مثل طبل از جهت بادی که محتبس شده علاج این از آن دو قسم اسهال را
و این چند نوع است نوع اول آنکه از ضعف جگر و سردی آن شود بسبب سردی
خوردن آب سرد که در غایت یخ بوده باشد یا خون رفتن بسیار یا آنکه در معده
برودت غالب شده و طعام نیک هضم نکرده و ناهضم در کبد و اعضا در آید چون شود
گردانید و در عمل پوست در آید از این جهت استسقا لحمی گویند و این اسلم ترین
انواع بود علامت او بیاض بول و ورم جمیع و انتفاخ بدن و قلت عطش و ترنجید
دهان و نبض موجی عریض بین علاج تنقیه بدن با اسهال و قی و اگر خون حیض
بسته بود و شب تب سرخ بود فصد جایز است و الا فصد در این مرض ضرر دارد و
اگر تب بود اسهال نکند و فصد نمایند و معده را با ایارج فیقرا و دوا فرا نبوغ و ده
از شربت سکنجبین و با آب کاسنی و با عسل و مرهمی بود نمایند و دوا الکرکم جامع الاصول
فایده دارد و بول شتر و فرفیون نیم درم با دارو فاشق بول شتر عظیم النفع بود
و تخم جو انیا و بادیان از هر یک مثقال بجوشانند و در تب زایل نمایند و گلگلاح
جامع النفع گفته تو استسقا نافع تر این مرض نیست و جمیع مرض با ... مفید بود
صفت آن زنجبیل پوست ترا شیده یکدرم فاریقون شش درم و فرفیون نیم درم
افیون دو درم حب ساخته اختیار نمایند و اسهال عجب بود که در این مرض کرامت
تجربه شده است و این قرص نیز مناسب است صفت این آنکه منقی دو درم
ریوند نیم درم فاریقون درم زنجبیل دو درم زراوند مدحرج دو دانگ مثقال نیم درم
افیون دانگ بید و حب ساخته اختیار نمایند و این قرص نیز مناسب است

مرض را

منقی دو درم قوة الصبغ افیون دیار دیا این پر تخم کرفس و تخم کاسنی و کشوث از
هر یک سه درم هر کی عنب سکنجبین بزوری و آنچه با استسقا ... نافع دارد و تریاق
فاروق جامع الاصول گوید تریاق فاروق نافع است شود و تریاق اربعه مقدار نخود با
گرم زیاد و انبار زنند و میل نمایند و نشستن در آفتاب و در ریگ گرم و در حمام تا زمانیکه
تا عرق کنند و آب نریزند و بر بام گرم بنشینند تا عرق کنند و عرق بر و پاک
بردارند و در آمدن در تنور گرم فایده دارد و حمام که آب نیم گرم داشته باشد و شبها
که گوگرد و آب بود در آمدن فایده دارد و نمک با دو ادآب هل ساخته چند روز
در آفتاب بگذارند که تمام مقام آب در بیابت و بر شکم سرگین گاو و در رزه را آب
کاسنی و خاکستر چوب انگور باشد بنشر و برگه تر کرده بگذارند و غذا گوشت مرغ
و عصافیر و تیهو بریان نموده بر غوران و ادویه گرم مثل دار چینی و شونیز بار زیره گرد و
نخود و زیره و دار چینی باشد و نان خشک که در او دوا انیسون باشد نافع
بود و از غذای غلیظ و سرد و از آب سرد احتراز نمایند و اگر از آب خوردن
چاره نباشد و بیش نتوانند کرد کوزه که با ... و در غایت نیکو بود و از آن آب زنند
نوع دوم از استسقا طبلی است که از سوء مزاج گرم بود علامت او شدت عطش و
سرخی بول و قوام ... دهان و خشکی و لاغری بدن علاج اسهال صفرا بطبیخ
هلیله و شربت گل گرا و شیر بالنک و آب کاسنی و شربت بنفشه و اگر تب
بود شربت ... فایده دارد و مداومت بشربت بزوری و آب کاسنی نمایند و ...
گرد و ... شراب جوش جوع باشند شربت بدان میل نمایند و غذا گوشت مرغ با
کاسنی ... آب آن نخود ... نمک ... سماق و آب انار بسیار نافع

الشب یدو درم ... بوقت خواب
متقل ... زنند و در ... خشک
گشته و در ... میل نمایند شربت ...

دارد و اگر اطراف ورم گیرد غذا اکتفا نمایند با قیح بادیان [illegible] **نوع سیم**
در استسقاء بزرگی زقی آنست که از سوء مزاج سرد شود در کبد **علامت** او گرانی در شکم
و چون دست بر شکم زنند آواز آب آید و ورم در اطراف و پشت چشم و گاهی در
ذکر و خصیه و چون مستحکم گردد سرفه و تنگی نفس شود این علامات است تمام بیان استسقاء
زقی که از حرارت و برودت بود اما آنچه مخصوص است که از برودت است علامت تشنگی
و سفیدی رنگ بول و احساس برودت **علاج** او تنقیه بدن از فضول و رطوبات
و تقلیل غذا و صبر بر تشنگی از اعظم **علاج** است این و بهر دو اسهال رقیق است
و قی و ادرار و گشودن حمام و عرق و ریاضت و عطسه آوردن و شربت
سکنجبین که در آن آب بودینه باشد و سکنجبین بزوری با آب ترب و بول شتر و آب کاسنی
و استعمال این معجون غاریقون **صفت** آن غاریقون چهار درم ریوند چینی درم قند
هفت درم شربتی درم بود تا دو درم و این حب بتر نافع کلی دارد **صفت** آن
افتیمون و صبر از هر یک پنج درم غاریقون چهار درم سکبینج و محموده از هر یک دو درم
و مصطکی و افسنتین از هر یک درم شربتی دو درم و استعمال شیاف [illegible]
مرض نفع زیاده از مسهل دارد خاصه وقتی که قوت ضعیف بود و آب شیر شتر
تریاق نافع دارد و اگر ادرار بول نمایند بر نبوی [illegible] مصطکی دو مثقال
سنبل دو مثقال فلفل زنجبیل سعد از هر یک مثقال قند مقدار [illegible]
بکوبند تا اثر آن زودتر بجگر رسد و بعد از آن بخورند مرغ و جلوس در آفتاب [illegible]
مذکور شد از دخول حمام و [illegible] که در استسقاء زقی مذکور شد که از
برودت بود و شکم مثانه کرده اند [illegible] کرده شده و سرگین بز و بول [illegible]

نفس

علاج

درم

۱۲۹

و آن نیز نفع دارد و نطرون و نمک و عنبر او بریان نموده بر شکم باشند و روغن بادام
و نمک مالند و سبب استسقاء ورم صلب کبد باشد اندکی از و خلاصی متصور است اگر
اگر ماده باستفراغ کم سازند باز آن آب عود کند علیل هلاک گردد و نان
خشک بعرق بادیان و آب بادیان و آب کرفس و جو انیا بخته از آن [illegible]
و آب نخود و روغن زیت و روغن پسته و روغن بادام نفع تمام دارد **نوع**
چهارم در استسقاء زقی که از حرارت بود **علامت** او تشنگی بسیار و زردی
رو و چشم و زردی بول و سرخی آن [illegible] در مجاری بول **علاج** مرکب از
علاج گرم و سرد **علاج** استسقاء نمایند و شربت سکنجبین بزوری و عرق کاسنی
و عرق بادیان با آب عنب الثعلب و کاکنج حل نموده با هفت مثقال خیار شنبر
آمیخته اختیار نمایند و اسهال دایم ضرر دارد و بعضی اطبا زرد آب که سبب [illegible]
گشته مطبوخ هلیله زرد و تمر هندی و آب شاهتره [illegible] نموده اند و استسقاء که از
گرمی باشد نفع کلی دارد چنانچه سکنجبین بهترین مسهل است در استسقاء که از برودت
باشد و در روزی که مسهل خورند واجب است از غذا و آب منع نمایند و در
روزی که بعد از مسهل است جهت قوت کبد شربت سیب و صندل و فواکه ترش
زرشک و لیمو [illegible] نفع کلی دارد و شیخ ابو علا [illegible] نموده که عورتی را دیدم
که استسقاء داشت و ضعف بر وی مستولی شده انار بسیار خورد با مشورت طبیب
خلاص یافت و گفته که بسیار کسان بخوردن آب و عرق [illegible] از این مرض خلاص یافته
اند [illegible] آب انار و آب ترب را شربت سکنجبین آمیخته داده ام [illegible]
[illegible] این مرض کرده نفع کلی یافته اند تا ماده مستحکم نشود مناسب است که از شیر شتر [illegible]

و معجون کلکلانج فایده دارد صفت آن هلیله زرد مقشر جند بیدستر عاقرقرحا سوسن سه درم بیخ سوسن
کبود و گل سرخ و تخم کاسنی و مغز تخم خیار و چوب سوسن از هر یک دو درم کوفته بسرشند
ادویه بعسل یا قند و به زنند شربت دو درم با شیر درم و دیگر این قرص نفع دارد صفت
آن ورق مازریون مدبر سه که دو درم گل سرخ و ریوند سوسن از هر یک بمقدار نیم درم
ممزوج شربت دو درم بمقدار و قند یا نبات آمیخته نمایند و ورق مازریون و تخم انواع
اعوان ادویه است در دفع مار اصول از یک مثقال با عسل نمایند و اگر لطیف و وزن
ورق مازریون را در قرنفل و بول بیرون بسته از جهت دفع سموم او معجون
محمودا زنند شامه سه درم از بیخ سوسن کبود کوفته در شربت سکنجبین حل نمایند و غذا
مرغ یا گوشت تیهو و نخود زردک یا سرکه آب زنند و سرکه شیافی مستعمل از سکنجبین
و سه درم بکشد بود استسقا را گرم نفع دارد نوع پنجم در استسقاء زقی که
ورم کبد شود علامت او سرفه بغیر نفث یا با نفث اندک و تنگی نفس و امساک
طبع و ضعف نبض و تواتر و صلابت و بول اندک سرخ در اکثر اوقات و ورم
در جانب راست احیانا ظاهر گردد و درد بسبب ورم بود و اسهال طویل از
جهت آنکه صدید بروده بریزد و موجب بریی و لین میگردد علاج او بعلاج ورم
کبد و تبدیل مزاج او شربت سکنجبین و آب کاسنی و شیره تخم خیارین و تخم خربزه کاهو
اگر حرارت بود شیره خرفه بعقد و گل سرخ و گل غافث و گوشت نرم کوفته سفوف
بیازند بعقد یا نبات معتدل دردی و آب انار با طباشیر و زردک و سکنجبین بزوری و اگر
ضعف بود ملوس بگلاب و اندک روغن بادام و غذا گوشت تیهو
و آب انار زنند و استسقاء با تخم و حب سکبینج و آنچه

و گوشت یره یا شند و مصطکی فایده دارد و اگر طبع قبض بود اسهال نمایند **نوع ششم** در استسقاء
طبلی که از سوء مزاج سرد کبد شود **علامت** او آنست که هر گاه دست بر شکم او زنند آواز ۱۳۰
طبل آید و ناف برآمده باشد بسیار و صلابت سبز **علاج** او استفراغ باید با ایارج
فیقرا و مبالغه در اسهال و ادرار نمایند که اگر افراط نمایند موجب حرارت و
تشنگی میگردد و حب سکبینج و حب اشیاف جهت آنکه باد و نفخ دفع نمایند و بعد از و نفخ
استفراغ جوارش زیره و آب بادیان و افسنتین و مار الاصول و معجون اگر معجون
حب الغار و خوانیدن مصطکی و کندر و زیره مداومت نمایند **صفت** شیاف
سکبینج زیره و گرد و بادآورد و ... از هر یک دو جزو ... کوفته با عسل نمایند شیاف سازند
و بر شکم نمک و سبوس و ارزن گرم کرده بگذارند و حجامت بگذارند و مداومت شربت
سکنجبین و گلاب عرق بادیان نمایند و گوشت مرغ و کبک با ادویه گرم پخته باشند میل
نمایند و نان خشک که در دو افسنتین و تخم کرفس باشد اندک میل نمایند و غذا اگر نفخ
داشته باشد بخور زنند **نوع هفتم** در استسقاء طبلی که از گرمی کبد و سرد معده شود
و غذا چنانچه باید هضم نگردد و موجب نفخ گردد در احشا **علامت** او آن که تشنگی و
خشکی دهان و حرارت بسیار **علاج** او اسهال طبیعت بمطبوخ هلیله و تمر هندی و آلو و انگور
نیلوفر و شیرخشت با ترنجبین و ریوند چینی با آب انار و آب کرفس و افسنتین و گلاب
و عرق بادیان و شربت سکنجبین که در او صندل سفید سوده اضافه کرده باشند و طلا او از
عود دو مثقال و صندل مثقال و گل سرخ هفت مثقال لادن سه مثقال سنبل
... کوفته بگلاب طلا زنند و بعد بیخ بنفشه ... بزرگ ... و خوردن
... فایده دارد و غذا گوشت مرغ در آب ... ترشی ...

و سرکه و آب غوره و معجون کوفنه و کاربرات نفع نماید و بعضی گفته اند مناسب است دیگر
استسقا بسبب ضعف سپرز میشود **علاج** تغییر بدن از سودا و ضمادی که ضماد استسقا
سوداوی را دهند **صفت** آن سنبل و کرویا از هر یک سه مثقال و اشق و سعد از هر یک دو
مثقال مر و مردکی زرد چوب الاس از هر یک سه مثقال مرهم عنزروت دو مثقال بنفشه و قسط
دو درم گل سرخ زراوند و اکلیل الملک از هر یک سه مثقال موم نیم من همه را با گلاب
حل نمایند و باقی ادویه را نرم کوفته بدان بسرشند و در جمیع استسقا این طلا سازند
که فایده دارد دیگر استسقا بسبب تنگی رگها جگر و عروق ماساریقا سبب مرض او میشود
علامت او نرمی طبیعت و بیرون آمدن فضول از روده ها **علاج** شربت بزوری و آب
انار و تقویت جگر دیگر استسقا که از رگ گرده میباشد و فساد رگت ضعف از جهت
حرارت او دایم بود **علاج** هر یک از گرده نماید و معده **نوع هشتم** در استسقا که از حبس
رحم سبب اختناق یا حبس شدن خون بواسیر یا حیض بود **علامت** او درد رحم و بسته
شدن خون **علاج** احتباس خون حیض نماید دیگر استسقا از بسیار خون که در بدن
میشود **علامت** او آنست که خون بواسیر بسته گردد و خون گرفته باشند **علاج** خون
کم کنند و شربت زرشک و لیمو و آب انار و آب تمر هندی فایده دارد دیگر استسقا از بسیار
خون که بفصد رفته باشد یا نوع او میباشد **علاج** او آنست که شربت و غذا میل
نمایند که خون زیاده شود مثل شربت به و زرآب و زرده تخم مرغ و گوشت دیگر استسقا
از جهت سردی مزاج سپرز میشود **علامت** او سپرز خشک دایم و ورم در بالا **علاج** شربت
زوفا و گلقند دیگر استسقا از جهت سوء مزاج گرم در جمیع بدن میشود …
تیز و باتنها … علاج این بجهت قلت بعضی جگر و حکیم … گفته که اعراض …

سبب امراض حاده گرم شود زود است دیگر بجهت معفص و بخش میشود **علامت** او
الم دایم در نواحی ناف و نقرات کمر کند که هرگاه معفص درد ناف دایم بود و هر دو اسهال
زایل شود کار با استسقا طبلی منجر میگردد **علاج** آنست که اول معفص را تسکین دهند
بعد از آن **علاج** استسقا نمایند دیگر استسقا تابع الم ظهر میباشد **علامت** او
درد دایم در پشت **علاج** درد پشت نماید دیگر استسقا از حجاب میشود **علامت**
تنگی نفس و سرفه **علاج** علاج حجاب نمایند شربت بزوری گرده و بنفشه و زوفا
بر سیاوشان نافع باشد **باب** هفدهم در امراض روده ها و آن مشتمل است بر هفت فصل
فصل اول در زلق الامعا یعنی آنکه طعام در روده ها نچسپد و زود از روده ها آید چند
نوع است **نوع** اول زلق مشهور که از سطح امعا و اعوره روده واقع شود بجهت
کرفتن مشهور امعا را دفع گردد آنچه در وقت غیر منهضم و سبب او کرمات صفرا
و کشتن روده ها **علامت** او اعوده و تشنگی و تلخی دهان و خشکی زبان و زردی بول
و گرفتن معقد در وقت خروج براز و طعام غیر منهضم یا اندک منهضم یا قرحه باشد
و صدید رقیق در وقت گرفتن در روده **علاج** فصد و اسهال صفرا و …
کردن روغن بادام و روغن گشنیز کردن و طباشیر و گل سرخ از هر یک درم نرم کوفته
در روغن را با … نوبت … کنند با آب … نمک … تغیر کنند زردی
با … آب سماق … آب … تا … آب انار …
… آب انار و طباشیر و تخم خشخاش و گل سرخ …
… سفوف طباشیر با … فایده دارد **صفت** آن طباشیر
… گل … از هر یک برابر بگیرند و نرم بکوبند و با شربت لیمو یا حب الآس

کنزه

آب

یکمثقال و تخم اسپغول نمایند و غذا از جاورس مقشر لعت داده و روغن گل و [illegible]
احتیاط نمایند و غذا گوشت مرغ و بابچه سماق و آب حب الرمان تناول نمایند و این همه
گذارند محلب و ازدو جو و گلنار و گل سرخ و صندل و پوست انار از هر یک قدری
نرم کوفته با آب سیب [illegible] و آب حب الآس سازند و بر شکم گذارند و موم
روغن از روغن بادام و روغن گل و موم سازند و بر شکم مالند و اگر بادر بسیار بود
و [illegible] کردن قی نمایند و [illegible] سفوف طین [illegible] نمایند **صفت** آن
گل ارمنی و گل مختوم و طباشیر و کهربا و گل سرخ از هر یک برابر کوفته بیخته [illegible] مثقال
بود **نوع دوم** در زلق امعا که از بثور خارج او بود **علامت** او آنست که باید علیل
در معده [illegible] مخالف نوع اول [illegible]
بالای ناف و گاه در زیر ناف و گاه در پهلوها **علاج** فصد و تسکین حرارت [illegible]
خرفه و طلا از صندل و گل سرخ با آب سیب یا [illegible] سازند و در موضع خوش
هوا ساکن شود **نوع سیم** در زلق امعا که از رطوبت فاسد شود **علامت** او بروز
آن رطوبات با طعام غیر منهضم و این اسهال که از معده و روده باشد بسیار
میشود بجهت آنکه ضعف قوت ماسکه [illegible] **علاج** آنست که در اسهال معدی
مذکور شده [illegible] نمایند و اگر قوت [illegible] بود
شربت [illegible] و سکنجبین و [illegible] و جوارش خوزی [illegible] رب آبی و شربت حب الآس
و این طلا بر شکم گذارند **صفت** آن [illegible] مثقال حب الآس [illegible]
سه مثقال [illegible] دو مثقال زعفران مثقال [illegible] چهار مثقال [illegible]
همه را نرم کوفته [illegible] با گلاب [illegible] سازند و شربت [illegible] دارد

و اگر تب بود و غذا مرغ کباب کرده و گوشت عصفور و گوشت کبک و زرده تخم مرغ
و در غذا دارچینی و زیره و تخم سماق و زرک نمایند و اگر اسهال قوی بود جاورس
و ارزن مقشر [illegible] غذا سازند و آرد [illegible] و آرد خرنوب و حب الآس و [illegible]
همه را نرم کوفته بشربت لیمو یا شربت حب الآس یکمثقال آمیخته اختیار نمایند
و اگر [illegible] نفع تمام دارد [illegible] که گوشت [illegible] نمایند
شکم ببندد **نوع** [illegible] در زلق امعا از رطوبت [illegible] امعا شود **علامت** او
آنست که رطوبت با طعام مخلوط بود **علاج** قرص طباشیر و شربت حب الآس و
رب [illegible] کوفته [illegible] روغن گل [illegible] مالند
نوع پنجم در زلق امعا که از خلط صفراوی شود **علامت** او آنکه با طعام خلط صفراوی
بیرون آید و رنگ براز زرد یا کبود باشد [illegible] **علاج** تنقیه بدن از خلط صفراوی
[illegible] سفوف [illegible] خشک کرده و قرص گلنار و سفوف [illegible]
مقدار سه مثقال [illegible] و اگر [illegible] گردد [illegible] گلنار [illegible] و تخم
[illegible] و اسپغول لعت داده گل ارمنی و خرنوب شامی و طباشیر از هر یک
برابر [illegible] دو مثقال [illegible] نمایند و این طلا گذارند [illegible] و گلنار و [illegible]
انار و پوست بیرون پسته [illegible] از هر یک [illegible] نرم کوفته با آب [illegible]
با آب [illegible] بر شکم [illegible] و غذا [illegible] بچه گوسفند و گوشت مرغ نیم کباب [illegible] سماق
کوفته [illegible] نمایند و جاورس و ارزن مقشر [illegible] لعت داده [illegible]
[illegible] دارد **نوع** ششم در زلق امعا که سبب [illegible]
[illegible] امعا شود **علامت** او آنست که [illegible] واقع گردد [illegible] از آن

شود که چون ز رنتش آب بسیار باده به قوی کرنی مصلح خورده باشند یا جهت شوره
غیر مشوی **علاج** چهار تخم نفت داده بروغن گل چرب سازند سفوف گل ارمنی
وداگر مرطوب مزاج بود حب رشاد بروغن گل آمیخته یا روغن زیت و بآب سرد
مقدار سه درم احتیاج رفع نمایند وداگر حب ارشاد در روغن بجوشانند تا بسته شود بهتر
است وداگر تخمش چهار حس کرده **علاج** سیح نمایند و حقنه با روغن گاو هفت مثقال
در یک چهاره گلاب آب آمیخته و یک مثقال خون سیاوشان نرم کوفته بکار برند
بقدری اضافه نموده جهت عمل نمایند **نوع پنجم** در زلق امعاکه از بلغم و صفرا حاصل
شود **علامات** او براز زرد مخلوط به بلغم و قراقر و گاهی غثیان بود و اگر بسبب خوردن
میوها واقع شود **علاج** خوردن این سفوف هلیله زرد دو مثقال حب الرشاد و حب
الآس و سماق و گلنار و از هر یک مثقال در نیم همه را کوفته بغیر حب الرشاد شربتی
دو درم احتیاج رفع نماید **صفت** دوا دیگر لسان الحمل دو درم افسنتین درم پوست انار
و خون سیاوشان از هر یک نیم درم جهت شربت لیمو یا رب آبی یا آب سرد میل
نماید و بخش غذا اگر ادویه گریها با انار خورند فایده دارد و سفوف حب الرمان یا خایند
حب الرمان مناسب است و غذا کباب حب الرمان سازند و اسهال صفرا در اسم السواد
اسهال است و زود در علاج بباید اگر تدبیر معالجه با صواب نماید و طبیب در
علاج حفظ کند **فصل** دوم در اسهال خونابه و سیح و تخفیف و اگر کرده شده بسیار
از انواع اسهال دموی و غیر دموی در امراض کبد و معده و زلق امعا حالا آنچه
باقی ماند در نقص امعا که خواه خون باشد یا مده یا بلغم و ریم او را می بمانند در سطلق
با خون که از روده آید چند نوع است **نوع اول** اسهال خونی تا نرسیده بسبب

گشوده شود و خون بی سیح آید سزاوار است که بدانند که هر خون که آید از کدام موضع
است اگر از امعاست از جهت ضعف کبد است مثل آب گوشت بود بعد از آن
زیاده میگردد بیرون می آید چیزی غلیظ شبیه بدردی شراب و بعضی باشد با د بلغمی
خراطی و بیرون می آید بوبت و جراده با ثقل و می باشد مراد را دو ادرار دو روز
یا سه روز عود میکند و این نوبت بوی بد از براز می آید و آنچه از روده بود بیکبار بسیار
بود و منقطع گردد و خطرات دارد که بعد از دو روز عود کند یا بلغمی باشد بیکبار بسیار
بود منقطع نگردد و گاهی بسبب دوا اسهال از امعا چون روان میشود مثل شحم حنظل
و غیره و این بسیار که در امعا بود **علامات** او غایط با خون آید پس از آن غایط آید
بی خون و بیماری با د **علامات** بواسیر از درد و مقعد و ثقل و درد و خارش با بر امعا
دقاق بود **علامات** او غایت با خون آید کف ناک و رقیق و بادر یاح و قراقر بود
علامات او در شکم هیچ ریاحی که نبود **علاج** فصد نمایند اگر قوت بود و خون بسیار بود و در ب
آبی و رب سیب و ریباج و شربت حب الآس و نشا و بلوط کوفته در شربت بیمو
شربت حب الآس فایده دارد سفوف تقلیبا تا اینست اسپغول تخم مرو و تخم خرفه
و تخم زوف و تخم گل و تخم حماض و تخم تیزو و تخم کتان از هر یک دو درم طباشیر و
گل ارمنی و نشاسته و صمغ عربی از هر یک چهار درم و کهربا درم تخمها را تف داده و
نشاسته صمغ عربی و باقی اجزا را سوا اسپغول کوفته و بیخته آمیخته شربتی سه
درم شربت حب الآس و تدبیر غذا آنست که او را منع نمایند دو روز یا سه روز و
وقت زور آنچه بدارند بار اللحم و گوشت کبک و زرده تخم مرغ و اگر قناعت نتوانند
کرد آبچه بابا گوسفند که زرد و صمغ عربی پاشیده باشند گوشت تیهو و کبک بریان کرده

کرده قابض دارد و رب انار و ربواج و سماق و زرک باشد سزاوار است که دوا مخدر
استعمال نمایند مثل افیون زیرا که در خطر کلی است مگر از جهت ضرورت خواب بود
و استعمال او در شافه بهتر است از آنکه در دوا بود تخفیف کسی را که نبض او ضعیف
بود اگر ضرورت گیاه بود افیون را جهت بیشتر در عنوان بخورانند و گل ارمنی خورد
در این مرض مقدار نیم درم با شربت حب الآس و شربت الجبار نفع دارد صفت
حب مجرب پوست انار گلنار و زردچوبه و گل ارمنی از هر یک برابر شربتی دو درم حب
دیگر مازو گلنار و افیون از هر یک برابر حب زنند با آب منع عرق بالشر تیجه سه
مثقال و از مجربات چیز عالیه نوکوشش ثلث درم از دیگر اول با نیم درم آرد تند
و از آنجمله امساک اسهال مینماید که اشتن مجمر بر شکم چهار ساعت گذارند اگر
ام در روده بالا بود حقنه نمایند صفت آن گلنار گل سرخ شاه بلوط از هر یک دو
مثقال برنج معقول بکوفته و با دو آش مقشر کرده و کشک جو از هر یک هشت مثقال
در یک کاسه آب بجوش آرند و گل ارمنی مثقال خون سیاوشان خاکستر زردی از هر یک
دو درم زرده تخم مرغ بریان کرده و روغن گل هشت درم این مجموع عمل نمایند و حقنه
آب سماق الحل و این ادویه که گل ارمنی و خون سیاوشان است نفع دارد و روغن گل
و زرده تخم مرغ باشد نوع دوم اسهال دم که از جنس سحج و پیچش و زحیر شدید که
سحج امعا بود و این انواع است نوع اول از ماده گرم صفرا که بالا نازل گردد با تنها
علامت او زردی بول و تلخی دهان و تشنگی و آمدن خلط صفرا و خون و اسهال
صفراوی در مدت یک هفته منجر به سحج میشود و اگر این سحج در امعا علیا بود علامت او
درد نزدیک ناف بود و آنچه بیرون آید از خون و لاوجات آنچه ممیز از ما شد و ...

و تشنگی و اگر در روده پائین بود سحج علامت او درد پائین زیر ناف و خون و بلغم بیش از
براز اندک آمیخته با براز در گذشته باشد و اگر در روده وسط بود علامت او بیرون آمدن
خون و اگر در راه بود علامت بیرون آمدن چشم روده و اگر پوست یا گوشت پاره
آید
بیرون آید دلالت کند بر آنکه روده جراحت گشته و اگر چیزی شبیه مو در آن ثابت باشد دلالت
میکند بر هلاک و اسهال دم که بعد از اسهال صفراوی بود با درد و پیچش باشد دلالت
بر آفت امعا دارد و این علامت بد است علاج او تنقیه کنند و ... اگر درد
ماده باشد تنقیه نمایند و اگر ضعف غالب بود قوت دماغ دهند اول مشمومات
تقویت دماغ اگر سرد خواهند مثل صندل و بادرنگ و اگر گرم خواهند مشک و عنبر
در پیش بینی دارند و بعد از آن رعایت دل نمایند شربت سیب و صندل و فواکه و
مفرحات با قوت دهند و غذا منع نمایند که موجب ضعف و سقوط قوت
گردد و بعد از آن رعایت جگر نمایند چرا که بیشتر این مرض از ضعف کبد و سوء المزاج
او واقع گردد و رعایت حال معده نمایند بجهت آنکه هرگاه معده قوی بود در او خلط
فاسد متولد نگردد و اگر غلیظ بود در معده باقی و اسهال دفع نماید بدو آنچه مناسب
آن بود و بسیار است که بسبب شقاق رگ علاج بدوا بود خاصه در این مرض
حفظ قوت اعضاست تخفیف قوت معده و روده بجز آنکه از غذا باشد گزرا
قوت مثل ماء اللحم و زرده تخم مرغ نیم برشت و سزاوار است که ادویه قابض
مثل گلنار و عدس بوداده و حب الآس و گلنار و مازو و غیره کوفته در خرقه بندند و آب
... یا آب بجوش آرند و با آن لعاب تخم ... و لعاب اسپغول اضافه نمایند و
... خوانند و آواز خوش و ساز ... و حکایات ... عجیب ...

در سپایتین و جواهر و جزها ز رونس صورت تأثیر عجیب دارد درین مرض و اگر
سبب سحج باریه بود اول با سبوس غ جز ضعیف ثقل خیار شنبر و آب کاسنی
و آب عنب الثعلب و اندک زعفران و اندک بلیله زرد و بعد از ان رب آبی
و شربت سفوف مغلیا تا و در ابتدا اگر اثر سحج ظاهر گردد چهار درم صمغ عربی
نرم کوفته با آب سرد بر زند تا بقوام عسل آید و او را میل نمایند و اگر درد امعا عارض
شود تخم ریحان و اسپغول و تخم زوف و تخم مرو از یکی درم گرفته با آب گرم
لت کنند و مقدار یکمثقال روغن گل بر دامیخته اختیار نمایند و ریوند چینی را در اسهال
دموی و سحج خاصیتی عجیب بود و این کمینه را بکرات تجربه شده فایده دارد ملاحظه
نموده و چند درم ریوند نرم کوفته با آب لسان الحمل یا با آب سبب زرشک یا بر دوغ و
شیر با جن داغ کرده یا سفوف لیمی صفت ان بزر قطونا تف داده تخم ریحان
از هر یک چند درم صمغ عربی داشت تف داده از هر یکدرم و اگر احتیاج بزیادتی
قوت باشد گل ارمنی یا بزر البنج اضافه نمایند شربت دو درم و اگر تب بود آب برگ
کدو در صمغ عربی بود و گل ارمنی در رب آبی و حیاشیر و اگر تشنگی غلبه کند شیره تخم خرفه
با آب لسان الحمل رب سبب و مقدار یک با حاورس مغز بود بجزها کرده بزبخته میل
نمایند و فتق سماق در زرک زنند و اگر حرارت بود گوشت مرغ نیم کباب و تیهو
و نان با آب غوره و مطلق گوشت در سحج و خون شکم مضر دارد و اگر ضرورت باشد
گوشت کبوتر سبک و یا بچه رب غوره و آب ریواج و آب لیمو میل نمایند و اگر عطش
در روده اسفل بود حقنه کند از برنج و جو گشک کرده از هر یک هفت مثقال
تا یکی کاسه آید بعضی باندراد [illegible] درم و از روغن گل دو درم و از کاغذ سوخته

درم بر زده تخم آمیخته عمل نمایند و اگر حرارت بسیار بود آب لسان الحمل و لعاب تخم
اسپغول کرده و دو درم حب الآس و درم خشخاش کوفته باشد حقنه نمایند نوع سیوم
در سحج که از ماده بلغم شور باشد سبب سحج شود علامت او در مدت یک هفته موجب
سحج میشود و از بلغم زنج که در سطح امعا حسیب باشد سبب سحج میشود علامت او
کثرت ریاح و قراقر و درد و ثقل بسیار است که بعقب زکام نوازل میگردد
علاج شربت از هلیله سیاه و مویز و خیار شنبر و شربت بزوری و حقنه و شربت
حبه و شربت حب الآس و اگر قراقر و نفخ و مغص و پیچش بود قرص کاکنج و زیره
و زیره کرمانی و هندوکر و بادیگ سبز و شاه بلوط همه را با سرکه یکشب تر ساخته
و خشک کرده بریان نموده با آب سماق و لعاب اسپغول مقدار درم تا مثقال
اختیار نمایند و حقنه از حاورس مقشر و شاه بلوط و برنج بادو بر زده تخم مرغ
و دو مثقال روغن گل ارمنی و اسفیداج و کاغذ سوخته و خون سیاوشان
از هر یکدرم اضافه نمایند و اگر درد قوی بود و پیچش بسیار بود مقدار نیم نخود افیون
آمیخته نمایند و قدری جرها بر مطبوخ زنند و اگر احتیاج زیاده بود مازوی سوخته
و کهربا و سندروس و نشاسته تف داده نافع بود صفت دوای دیگر که سحج را
نافع بود مازوی سوخته و کهربا و تخم ریحان و تخم زوف و تخم مرو تف داده از هر یک
دو درم کشنیز خشک شاه بلوط از هر یکدرم نرم کوفته شربت حب الآس مقدار دو
درم اختیار نمایند نوع چهارم در سحج که از ماده سوداوی شود در مدت چهل روز سبب
[illegible] کبود امعا موجب سحج میگردد علامت او پیچش دایم و رنگ براز سیاه
تیره [illegible] و بادیه و امثال [illegible] شود علاج شربت حب الآس

حب الآس و [illegible]
موروده درخارجه [illegible]
[illegible]
در منبع [illegible]
[illegible]

کرده اندک افیون باشد و نوبت بسبزر و سعوط نوع غرغره بگل ارمنی با تخم زوف در
اسپغول تفت داده و طباشیر و کهربا خایه دارد و شیر خرفه برب آبه و اندک
روغن گل و غذا گوشت مرغ تفت داده فتق سماق در آب آن کرده جاورس
مقشر و قرص طباشیر بگلاب برب آبه و غذا اندک اختیار نمایند تا موجب سحج
نگردد نوع پنجم در سحج که از ثقل غلیظ خشن شود علامات او نگاه داشتن شکم
و از موضع خشن و خون و بلغم و اگر قوابض دهند موجب هلاک گردد علاج
تلیین طبیعت بچیزهای مزلق مثل لعاب تخم خشخاش و تخم خرفه و شیره تخم خیارین و دوا
شربت تخم مرو و تخم ریحان اندازند و شربت قند که در این تخمها روغن گل
چرب کرده اندازند و اگر خیارشنبر بگلاب حل نموده اختیار کنند نافع بود دیگر
سحج از خوردن ادویه سمی مثل زرنیخ و نوشادر و غیره میشود علاج شیر
دهند و آتش و نشاسته بپزند دیگر سحج از جهت خوردن دوای اسهال مثل سقمونیا
علاج سفوف طین و سفوف مغلیاثا و دوغ ترش و شیر بجه داغ کرده دیگر از
ریاح غلیظ بود علامات او قراقر و نفخ و جشا دائم در سبزر بگجیته بخار علاج
جمع غرغره گل ارمنی از هر یک چند درم شربت بزوری حل نمایند اما ماده که از امعا
بود و این چند نوع است نوع اول مده یعنی چرکی که از ورم یا دبیله حادث
گردد علامات او درد شکم و ثقل و تب تیز و ناقص و بیرون آمدن خون و چرک
خصوصاً وقتیکه تناول غذای ترش یا شور کند و فرق میان مده و بلغم آنست که مده
در ته آب می نشیند و هر یک از یکدیگر جدا میشود بخلاف بلغم نوع دوم مده که
خارج گردد از امعا بسبب حرارت که ما شنادقیا بوده باشد و قرحه شده

او در پاخانه اسهال و سحج و ضعف شهوت طعام و اسهال که با قشاره بود بیشتر
اوقات از قروح معده بود اگر در امعا سحج بود و اگر در امعا سحج بود علاج هر دو نوع
غسل موضع باشیاف ابار و شیاف جالیه بعد از آن معالجه جراحت بانکه در بر دارد اگر بسبب مرض
از ماده تیز یا شور بود دوا از جمیع دوا اول موجب ان گردد معالجه دق نمایند و اگر جراحت
تازه بود لعاب اسپغول و لعاب تخم کتان و مرو و بارتنگ و خایه دارد و اگر بسبب سحج
جراحت با عیب شور بود بود مطبوخ هلیله زرد و سیاه و مویز و خیارشنبر و جهه
حلاوه العسل و شربت نبات و ایارج فیقرا خاصیت اینها غسل قرحه و جراحات
بود چند نوبت دهند و روغن و شیر با انجبار با شبک و داغ نموده نفع دارد و اگر
نبود شربت حب الآس و رب آبی با سماق بهتر دهند و اگر غذا بدهند جو نخود و ماش
کشیده و خشن بخته میل نمایند و با تخم اسفند و جمع غرغره با نفع دارد و اگر رطوبت و مرفه بسیار
بود قرص زرنیخ مقدار در حقنه نمایند زیرا که از دوا غسل و حکم داغ کردن دارد و بند در
علت این عمل بکنند و در اسهال دموی و صفراوی خصوصاً اگر در بعضی تب باشد
بلکه استعمال در وقتی نمایند که ماده غلیظ و بلغم بود و در آنچه بیرون آید چرک نبود و اگر در استعمال
آن لیف شدید پیدا شود روغن گل حقنه نمایند و اگر لیف ساکن نشود و باز اعاده زرنیخ
و اگر تحمل نتوانند اول تخدیر دهند و بعد از آن عمل نمایند و در عقب حقنه گل ارمنی صمغ
عربی و شیره جو و خایه دارد فصل سیم در زحیر و این حرکت از روده مستقیم
بجهت دفع براز اضطراری و بیرون نیاید مگر چیزی اندکی از رطوبت تحلی مخلوط بخون
و این چند نوع است نوع اول زحیر که از رطوبت شود و دفع آنکه بر روده مستقیم
ریزد و میل نماید بدفع براز علامات او بیرون آمدن رطوبت و اسهال بلغم و اگر

خون و نفخ و قراقر و علت عطش و شورش معده **علاج** و شربت حب الآس کم درد و تخم
ریحان در دردهای اسپغول و زرورق باشد مثلث نافع دارد و این سفوف نیز نافع دارد
منع متواتر در دو مثقال جو نانخواه در کنند زنجبیل هم همه را کوفته با آب سیب کرم حبل نمایند و اگر تقاضا جهارم نوع
غلبه باشد و چیزی چون بادام خام بود و کوکرد با جوز بانزوم کوفته در زیر جوز و دو دو نمایند و
بر سوره بر کنار آن دارند بدین طریق که ته طغار سوراخ بسازند و بر بالای آن نشینند تا دود
بالا رود و دیگر بابونه و مقیوم و بنفشه و گل سرخ و اکلیل الملک و مرزنجوش و برگ
کرنب و شبت بجوشانند و در آب آن نشینند و شعد و بادیان رومی از هر یک مثقال
نرم کوفته یکشبانه روز در آب تر سازند و آب آنرا با شربت حبه با مثلث
آمیخته بخورانند و شیاف زحیر نافع دارد **صفت** آن کندر و مر و دو زعفران و شبت از هر یک
برابر کوفته و بیخته حاجت یکشبانه بردارند و بر سفوه مرزاب کهنه که بآب حب الآس
و روغن بادام یا روغن بابونه آمیخته باشند طلا نمایند و حمام بسیار نافع دارد و
غذا عصافیر و کبوتر بچه بریان کرده با خود هم کوفته و اگر او اسهال آن نمایند **نوع** دوم
در زحیر از ماده صفرا و خبر حاصل شود **علامت** او برون آمدن خلط صفراوی و شورش معده
با حرارت و درد و تشنگی و خون با فراط و راحت یافتن از آب سرد **علاج** منع از تناول
غذا یکشبانه روز اینست **علاج** انواع زحیرات **صفت** اسپغول بروغن گل یا روغن
بادام چرب کرده یا در بآب به یا با عیزر ب اختیار نمایند و اگر تب باشد تنک جو با شیر
از آرد و اگر تشنگی بسیار بود و حرارت غلبه باشد حقنه با لعاب اسپغول و گل ارمنی و دانه
اسپغول و شاه تره و عدس بیدانه و آب خرفه و روغن گل و تخم مرو و دانه کرس **صفت** گل ارمنی
تخم مرو بروغن گل آمیخته بر دوانسنک و بنبه آلوده فتیله ساخته بردارند **صفت** شیاف

بگیرند کندر و زعفران و صمغ عربی از هر یک برابر افیون و رشادی ساخته بردارند
و اسفیحاج با آب گرد و نار و حب الآس و گلنار و خرنوب و نشاسته بلوط بجوشانند بشستند
نمایند و عدس و سماق و عنب الثعلب بجوشانند و در آب آن در آمیزند عدس و گل ارمنی
بریان کرده بروغن گل آمیخته بر شکم طلا سازند و اگر شورش بسیار بود و اگر مرض
تسکین یابد غذا گوشت مرغ و در آب آن کنجد با اکر ابا جا و عدس ترش سماق بسازند
نوع سیم زحیر که از ورم گرم عارض شود در روده مستقیم و خیال میکند که در روده او ثقل
بسته شده و هر زمان تقاضا میشود **علامت** او ورود ثقل اندر است **علاج** فصد باسلیق
اگر مانعی نبود حجامت نمایند و قی نافع دارد و طلا از آب کوکنار و روغن گل و حرارت
اگر باشد طلا از صندل سرخ و سفید با آب کاسنی و کافور نمایند **صفت** طلاء نافع بنفشه
و نیلوفر و ورق کاکنج و ورق عنب الثعلب و ورق اسپغول از هر یک قدری با آب
پخته بروغن نیلوفر یا روغن گل بر مقعد گذارند **صفت** حنا و نفخ تخم نیره و اکلیل الملک و کرنب
پخته بر حیاز در زیر آتش پخته و اندک حنظل بر مقعد گذارند و گل خیرو تخم کتان و بنفشه
بجوشانند و آب آن از بر مقعد ریزند و روغن گل در زرده تخم مرغ و اندک مردار سنگ
بر مقعد گذارند و نخ جو و برگ کرنب و آب جاملعام با روغن گل آمیخته و اگر درد قوی
باشد بر مقعد طلا نمایند اگر بچه باکاو پخته حنا و ری نمایند که نافع دارد **نوع** چهارم در زحیر
که از ثقل خشک بسته شده باشد در روده و تقاضا و به شود او بیرون می آید و ظاهر
میشود از باد غلیظ و درد و غیظ و موجب زحیر میگردد و بخواطا و رطوبت از روده
اید و ظاهر میشود از باد غلیظ و درد و غیظ و عمال اطبا خیال میکنند که اسهال است
[illegible] نمایند و هنگام بسته شود چون طبیعت منقبض گردد علیل هلاک شود **علامت** او علامت

قولنج بود در بعضی حالات علاج تلیین طبیعت و بیرون آوردن ثفل است با حقنه و شربت
خیارشنبر با شربت بنفشه و ترنجبین و روغن بادام با شیرخشت و معجون شهریاران مفید بود
و هرگاه درد تسکین یابد مرغ و نخود آب میل نمایند نوع پنجم درد جگر از جهت ریح
که بمقعد رسیده باشد موجب تمدد روده مستقیم گردد علامت او علامت رسیدن
سرما و برد بمقعد و راحت یافتن از آب گرم و موضع گرم علاج آنست که دو درم از
تخم حب الرشاد در بریان کرده ناکوفته با آب گرم بر ناهار اختیار نمایند و بر مقعد از زن
و سبوس گندم گرم کرده نهند و نشستن در زمین گرم خانه و حمام فایده دارد دیگر جگر بسبب آنکه
که بر پرهای سخت نشسته باشد یا بوارل نگاه کرده باشند موجب این الم میگردد علاج
که بروغن شبت و موم روغن در مقعد بمالند فصل چهارم در نفخ و قراقر که در امعا بود و در
حادث میگردد و سبب عمده این نفخ علامت او انتقال درد از موضعی بموضعی و سکون
او بجشاء و بعد نفخ علاج تقلیل غذا و گلاب و گلقند فایده دارد و دوای ضعف از
امعا بود غذای لطیف و معجون کمونیا و غلافیلا کز اسپیان بود نوع پنجم
در مغص بیخ درد امعا و این جنس قوی است نوع اول مغص که از ریاح امعا بود علامت
او نفخ و قراقر و عدد ثقل در شکم و تولد این نفخ از غذا خام و تناول طعام و میوهای
سرد و ضعف حرارت غریزی و راه علاج تنقیه امعا از غذا خام بحب ایارج
و حب سکبینج و معجون شهریاران نفع دارد و اینا سفوف فایده دارد صفت آن
انیسون درم جوانا و تخم کرفس وزرنباد از هر یک دو درم حب بلسان درم سفوف
ساخته نفع دارد دیگر ادویه که بجهت نفع مغص فایده دارد حب الرشاد دو ... و
انکره قرو مانا و انیسون و زیره و جو انیا کرا از هر یک مثقال در یک کاسه آب بجوشانند

و آب آنرا بقفه بقوام آورند و چند روز میل نمایند دیگر انیسون و تخم کرفس و بادیان
و حب بلسان و عود بلسان و حب الغار و زرنباد از هر یک برابر نرم کوفته مقدار
مثقالی با آب عسل یا شربتی حب الآس اختیار نمایند در مغص بحری فایده دارد و دیگر
کرم با شربت سکنجبین و اگر تولید ریاح از ضعف معده باشد معجون کمونیا و معجون
حب الغار مقدار دو مثقال میل نمایند و غذا نخود و ماش مقشر کرده که در و زیره
و سعتر بود و آب سرد میل ننمایند مگر بعد از دو ساعت و در آب کبنه را فایده گفته اند
و حقنه که کاسر ریح بود نفع دارد نوع دوم در مغص که از صفرا شود علامت او درد
با سوزش و تشنگی و براز زرد و سوزش در مقعد علاج تنقیه امعا از صفرا بحب
خیارشنبر که در آب عنب الثعلب یا در آب کاسنی یا شیرخشت اضافه نمایند
و بعد از آن دو درم اسپغول بروغن گل چرب نموده با آب سرد یا آب انار ترش
میل نمایند و اگر طبع قبض بود آب انار شیرین بقفه و اندک روغن بادام و آب
کشک جو یا روغن گل بادام و اسپغول و تخم ریحان و تخم زرشک و طباشیر و گل
ارمنی با شربت لیمو یا با شیره خرفه و شربت زرشک و اندک روغن گل بجرت
معالجات و طباشیر و گل ارمنی با شربت انجا نفع دارد و غذا اگر مخنثی نشاسته یا شیر
مرغ بسماق یا زرشک یا آب انار قوت ساخته نوع سیم در مغص که از غلظ شود
بورقیه شود علامت او خروج بلغم در براز و گزیدن مقعد علاج تنقیه امعا بحقنه کرده
ترند و سقمونیا و بنفشه و شبت ... باشد و حب ایارج و شیرخشت با آب انار و
روغن گل کزمات باشند نوع چهارم در مغص که از بلغم غلیظ در روده متمکن شده
عارض گردد علامت او ثقل و لزوم درد در موضع واحد و بیرون آمدن بلغم لزج با براز

و دیگر دست بر موضع الم گذارند بمسرود بود علاج تنقیه بدرود حقنه ملین باید کرد ایارج فیقرا ایارج
کرد و آب بادیان و زیتون پخته باشند حل نمایند و حقنه نفع دارد و گلقند کرده مصطکی
و زیتون و بادیان و عود باشد و معجون سنجرینیا و حب القادریه صفت آن مصطکی و زنجبیل
و زرنقل و دارچینی و فلفل و نانخواه نمک لاهوری هر یک برابر مقدار ۲ درم و از محموده ۲ درم
نرم کوفته حب نمایند مقدار دو ان یک حب و دو مجلس شکم براند و بعض السکین
و خوردن این حب بر نهار و بر بالای طعام نفع دارد و غذا شوربای مرغ بزرد شوربا بالی
عصاره فلفل و زرنقل و زیره و دارچینی و گوشت خارپشت بریان کرده و در درد قولنج
و بلغمی را فایده دارد و یک درم از حب غیان و حب البان نرم کوفته با آب گرم در آشام
و حب الشبت در دو ریحی و بلغمی و این حب نفع دارد صفت آن جوانه درم صبر یاره
سه درم نرم کوفته با آب گرم نیم شغال [illegible] نمایند و دیگر بعض سبب زبل خشک که
در امعا بسته شده باشد علاج شرب ادویه مسهل و حقنه و دیگر بعض بعلت گرم و
حیات و حب الوقوم میشود علاج آن مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی نوع ششم
در قولنج و انواع آن و اسباب علامات و علاجات آن و این مرض است که در روده
قولون بیشتر واقع میشود و به دشوار چیزی بیرون آید و این قولنج حقیقی است بعضی ذاتیه
است و بعضی عرضی اما ذاتیه هفت نوع است نوع اول قولنج که از بلغم غلیظ زجاجی
محتقن شود متقل که مانع شود از خروج و روده اعور را پر ساخته بعد از آن قولون را پر میسازد
و در او نیکی بود علامت او سردی اطراف و ثقل و درد ثابت و سقوط شهوت
طعام و احساس درد و بریند که گویا جوالدوز سوراخ میکند روده را و آواز [illegible]
نفخ که مطلقا باد بیرون نیاید از جهت غلظ کیموس و نفخ در شکم [illegible]

و درد پشت و ساق از جهت امتلاء عضلات و عطش غالب و چهره فار و روده منتفخ نشود که از
ورث است از جهت آنکه درد قولنج و عدم غذا آثار روده را سرخ میسازد و گاه
شبیه میشود درد قولنج درد مغص رقیق است که در مغص باقی نمی و تخفیف میباشد
و شکم در و نرم خاصه چون آب گرم میل نماید و درد قولنج منتقل بود و درد گرده از قولنج
او بجا و ز نیکند و جای درد آنکه درد او میل به پشت میدارد و قولنج منبسط و باشتی
بسوی بالا جانب راست بیشتر اوقات درد عظیم و درد در گرده است دلال جستن آنها
آنکه بول در و تنگ شاید و ریگ مرای در بول و میباشد و در گاه تنقیه کند در تسکین یابد
بخلاف درد قولنج او با اطلاق طبیعت راحت می یابد و درد گرده با اطلاق و گاهی
شبیه میشود قولنج بوجع در رحم و درد کبد و درد معده و دردی که بجهت دیدان
میخ کرم معده شود و فرق میان اینها ظاهر است از درد آن عضو و معدار در دو بسیار
انواعی بسیار است قولنج منتقل میگردد به فالج و به درد مفاصل و درد پشت
بسبب ادویه محلل و نفخ به ماده را حرکت می آرد و بر یک شق بدن میریزد و فالج
میکرد و فالج یا جانب پشت و بند ها بریزد و درد مفاصل ظاهر میکردد و گاه به منتقل میکرد
بسوی سیر و مانند [illegible] و استسقا بسبب حدوث سوء مزاج کبد و قولنج از تخمه
تشنج میکرد و گفته اند نقل علت و ماکراز بلدی به بلدی دیگر منتقل میشود علاج است
کرشیان و حقنه شکم را بیاورند چرا که مسهل بادامی که بسته در او انگشت نید و [illegible]
محتاج اخلاط باشد و در این حبل بنادق را از بالا برده اند و نماید مقعد موجب
الم و خوف عظیم بود صفت شیافی که قولنج بگشاید و درد پشت را تسکین دهد بوره و
انزروت جاوشیر مقل صابون زنجبیل نمک هندی و سداب تخم سپند محموده از هر

طلب راحت نمیبایدم

بگیرند و حب‌ها سازند نافع دیگر نافع بود تخم حرمل مغز بادام دو جزو برگ سداب
بادیان و سنا مکی و بنفشه از هر یک سه جزو ترنجبین کوفته با شکر با جزا قرص‌ها سازند
مقدار چهار انگشت و بعضی گفته اند مقدار شش انگشت و بوقت حاجت یکی بر آن نهند
حقنه کردن قولنج نفع کلی دارد بگیرند زیره کرمانی و تخم کتان نیم کوفته و تخم …
و تخم معصفر نیم کوفته از هر یک پنج مثقال و انجیر ده عدد و ورق سداب و سنا مکی
و … نیم کوفته از هر یک سه مثقال عناب و سپستان از هر یک سی عدد بیخ
سوسن و گل خطمی و خبازی از هر یک چهار مثقال تخم شبت و بادیان نیم کوفته
از هر یک دو مثقال برگ چغندر دسته بنفشه سبوس گندم گنجیده در دو کاسه و نیم آب
بجوشانند تا بنصفی رسد صاف نموده چهار شیر نیم درم جند بیدستر دانگی نمک هندی
دو مثقال انگبین یک مثقال شیرخشت هفت مثقال ترنجبین سی مثقال در آب ادویه
ادویه حل کرده روغن بادام دو مثقال روغن زرد گاو پنج مثقال اضافه نموده بر بالای هفت
آتش نیم گرم عمل نمایند و اگر وجع بود در روده شحم حنظل و ادویه قوی عمل نمایند
دیگر آنکه قولنج ریحی و بلغمی را بر طرف سازد و در حال آنست که پنج مثقال بوره
نمک … با سداب با آب برگ چغندر روان آب یا هفت مثقال روغن زرد گاو
و چهار مثقال روغن بادام آمیخته نیم گرم عمل نمایند و اگر … ابکار … بوده [?]
… آمیخته نمایند قولنج را نافع دارد حقنه معتدل آب برگ چغندر هفت
ماشق روغن کنجد بادام مغز کل دو ماشق بوره دو مثقال انگبین یک مثقال و …
پنج مثقال قند پنج مثقال عمل نمایند و اگر قولنج مزمن بود … نافع دارد …
شود این حب میل نمایند صفت آن صبر مثقال … پنج … درم حب سازند میل کنند

صفت حب دیگر قولنج را نافع دارد صبر پنج مثقال محموده مثقال نمک دو درم فلفل مثقال
افیون گل سرخ از هر یک دو درم حب نموده درم تا دو درم اختیار نمایند محموده دانگی در آب
حل کرده آب یا در گلاب حل کرده نفع دارد و اگر درد قوی بود بیم هلاک باشد و … جهت
تسکین … دارد و نافع … زعفران دو مثقال زرد آلو پنج فلفل از هر یک چهار مثقال
افیون سه مثقال سنبل و تخم کرفس از هر یک دو درم … جند بیدستر … عاقرقرحا
بلسان فرفیون از هر یک درم زرنباد درونج عقربی از هر یک نیم مثقال دارو ها را
کوفته و بیخته با سه وزن آن عسل بسازند شربتی درم بود با یک نیم درم مناسب است
ساعتی که نفع کلی دارد معجون شهریاران و معجون … جالی و … بنا و این معجون
مذکور میگردد صفت آن فلفل دار فلفل زنجبیل و زیره و سداب و خولنجان دو درم
از هر یک ده درم سقمونیا هفت درم عسل صاف نموده چهل درم چنانچه رسم است
بسازند شربتی نیم درم تا درم میل نمایند صفت ضمادی که قولنج را بر طرف میسازد بگیرند
شونیز و … از هر یک قدری نرم کوفته بزهره گاو آمیخته بر ناف ضماد کنند
ضماد دیگر شونیز … حب النیل از هر یک برابر گرفته نرم کوفته بزهره گاو طلا سازند
بر ناف نهاد و چادر … تخم کرفس و جوزبوا و … ساخته در خریطه کرده بر ناف
گذارند و مالیدن شکم بروغن شبت و روغن … نافع دارد بتخصیص که روغن فرفیون
آمیخته نمایند و حمام نافع دارد و به آب زن در آیند که در آب بابونه و بنفشه و قیصوم
و شبت و سداب جوشانیده باشند و … بسیار … طبیعت
نرم شود … ماء الاصول و عرق بادیان و گلاب … آب … گوشت
… گوشت کبک و عصافیر با گوشت گوسفند جوان که در و دارچینی و زنجبیل و

وزیره و بسفایج و بوده نیز باشد سازند و آب کامه و مثل آن فایده دارد و طعام و حوایج
طعام چرب چه و آب کامه فایده مند است و نشیره و سبوس گندم و جو و آب جو دادن و باد
شو بهتر با روغن گاو زرد نفع دارد و حرکت بعد از طعام و سواری با اعتدال و
تقلیل غذا فایده دارد و آب نخورند و بدل آن آب عسل میل نمایند نوع دوم قولنج
که از بادهای غلیظ که در طبقات روده ها بسته شده بجهت بسیاری بخارات
و آب سرد و بسیاری بقول و خوردن مثل گشنیز و انگور و خیار و غیره واقع گردد علامت
او تقدم نفخ و قراقر و خوردن طعام که بسیار سرد بود و انتقال درد گاهی بالا
گردد و گاهی به پایین و اگر دست بر وی گذارند یا چیزی گرم بر شکم نهند درد تسکین یابد
و اگر نجه با قراقر و انتقال درد بود علامات ریح بود و اگر شکم ورم دارد علامات
رطوبات و بعد قولنج [illegible] و عرق سرد و سردی دست و پا از جهت شدت درد و رنج
و میل جانب مینماید و اگر بخر بواق و کراز و اختلاط عقل شده مهلک است
علاج شافه و حقنه نشکی را لازم سازند و در این قولنج در حقنه گاه رات نفخ
اندازند و حقنه هر روز موجب زند سنا مکی پنج مثقال بابونه قنطوریون
شبت بادیان نیم کوفته تخم کرفس سداب از هر یک سه مثقال خارخسک نیم
کوفته و سمسق نیم کوفته انگور شفا جبازی و گل خیرو از هر یک چهار مثقال و عناب
سپستان از هر یک بیست عدد انجیر ده عدد در دو کاسه آب بجوشانند و صاف
نموده شیرخشت ۱۱ مثقال و مغز فلوس ده مثقال و قرقوت پنج مثقال
جاوشیر مثقال و جند بیدستر [illegible] در آب ادویه حل ساخته روغن زیت یا روغن
بادام از هر کدام باشد ۳ مثقال و روغن زرد گاو ۲ مثقال اضافه نموده بکار برند صفت

[illegible] تیز گرم [illegible] باشد با در [illegible] روده ها بکشد و مزاج را آرام سازد و حقنه کرده
قولنج را تسکین دهد سداب پنج مثقال زراوند دو مثقال جند بیدستر دو دانگ بادرو
دانگ افیون دو دانگ با سه مثقال روغن زیت یا روغن زرد گاو در سه کاسه
آب بجوشانند و صاف نموده بدو نوبت عمل نمایند صفت شیاف که قولنج را نافع
و به سداب و زیره و جوز بوا و بوره از هر یک برابر عسل نرم کوفته بعسل آمیخته
بر ماسوره حقنه مالند و چند نوبت اندرون رسانند یا بخرقه مالند و در رشته کرده بسته
در اندرون رسانند بعد از لحظه رشته را بکشند تا خرقه بیرون آید صفت شیاف
که از درد را تسکین دهد و خواب آورد و ماده را بنجه دهد و در روز چند بیدستر زعفران
و [illegible] ساکبینج و افیون از هر یک برابر بگیرند شیاف بسازند ضمادات و کمادات
[illegible] کرد در نوع اول مذکور شده فایده دارد و گذاشتن محجمه بالش نفع کلی
دارد و تسکین [illegible] حب سکبینج که در انواع اول مذکور شده
و معجون حب [illegible] جوارش کمون [illegible] در این مرض فایده دارد
و اگر قولنج [illegible] حب الاغاریه و معجون راحت و اگر درد ضعیف بود
[illegible] باشیر اختیار نمایند صفت مطبوخ که قولنج ریحی را فایده دارد
زیره [illegible] و بادیان و تخم کرفس و انگور شفا و گل [illegible]
از هر یک سه مثقال بجوشانند و صاف نموده در وی [illegible] عسل حل کرده [illegible] روغن
بادام [illegible] و اگر با این ادویه پوست بیخ
بادیان و پوست بیخ کرفس اضافه سازند شاید و حمام [illegible] نفع دارد و ازین
[illegible] فایده دارد صفت ان [illegible] زیره و شبت [illegible]

و چند بیدستر و بنفشه و بابونه بجوشانند و علیل را در آب آن در آرند و اگر از این
آب در شیانه گاو گذارند و در ناف علیل نهند در جایی که گرم بود و در ناف و شکم
روغن شبت و سداب بمالند و اگر فرفیون و عاقرقرحا و قسط و جند بیدستر دو درم
نرم ساخته بدین روغنها آمیخته نمایند مفید است صفت روغنی که در شکم مالند
یا در او بر شیاف سازند روغن سداب ده درم جند بیدستر دو درم فرفیون درم
صواب آنست که درین علت اجتناب نمایند از کثرت طعام و خوردن آب و
نیز درین مرض فایده دارد چیزی که بادها را تحلیل کنند و تشنگی نیارد و گفته‌اند
که بهترین غذا آش شوربای عصافیر یا شوربای خروس پیر که در آن اندرون و انیسون و
بادیان و شبت و نمک و فلفل و سیر کرده باشند بعد از آن شراب رقیق سفید
کهنه بمقدار (?) گفته‌اند بهار رانک (?) مقدار هشتاد و سه مثقال میل نمایند فایده
دارد دیگر قولنج ریحی را در سودا اگر ریخته در امعا و موجب نفخ گشته علامات
او درشتی و نفخ شکم بغیر درد علاج تنقیه بدن بمطبوخ افتیمون نوع سیم در قولنج
که از ورم دموی حادث گردد و تنگ سازد مکان در وضع نمایند خروج ثفل و بادرا
علامات او درد و تشنگی و بر آمدن رگها و حرکت آن و در درد ها و ورم اعضای مثل
کبد و سپرز و مثانه و اگر درد عظیم بود منفذ بول تنگ میشود و حبس بول حادث
گردد و سر و پا اطراف با سوزش درون تعجیل علاج نمایند و اگر تاخیر نمایند این
قسم منجر میشود با ایلاوس پس مناسب آنست که اگر خون غالب باشد فصد
باسلیق یا اکحل نمایند از دست راست اندک اندک بگیرند و دفع بر دارند و فصد
صافن نمایند و اگر حبس بول بود شربت بزوری (?) از آب عنب الثعلب و آب

کاسنی و آب کاکنج و آب انار با فلوس کم (?) دهند و روغن بادام شیرین اندک آمیخته باشند
و در قانون گفته‌اند نیم جام از این اشیا که مذکور شده با ده درم فلوس
با دو درم روغن بادام در دفع قولنج میباید و حقنه که مذکور شده در نوع اول فایده
دارد جلاب که بنفشه دو مثقال و عناب سپستان از هر یک بیست عدد بادیان و
انیسون و تخم کرفس و بابونه و گل سرخ از هر یک مثقال در یک کاسه آب
بجوشانند و بنفشه شیرین کرده چند روز میل نمایند و اگر قبض بر طرف نشود در آب
این ادویه یازده مثقال شیرخشت دانگ محموده حل نموده میل نمایند و اگر باد قی (?)
و کم بیابد بیرون آید اعاده نمایند عمل و دوا و را بر ورم صندلین بگلاب آمیخته بر
شکم نهند و بعد از آن این ضماد گذارند بنفشه و گل خیرو و اکلیل الملک و بابونه
با روغن بنفشه با بادام طلا سازند و اگر روغن بنفشه بادام نباشد روغن کنجد
با روغن زرد گاو هم شاید که آمیخته بنشیر گرم گذارند و شوربای مرغ و گوشت گوسفند
جوان که با آن نخود آب زنند دیگر قولنج که از جهت ورم صفراوی بود علامات او
زیاده (?) و تشنگی و سوزش الم و در موضع شکم و تلخی دهان علاج حقنه و شربت آلو بر
و شربت بنفشه و شربت زرد آلو و آب تمر هندی (?) آمیخته و گلقند و گلاب
بیرون (?) بادیان و با نیز علاج ورم دموی دیگر ورم بلغمی را خواه ورم سودا باشد
علامات او کاهی سستی و براز بلغمی حقنه و معجون تر ببد و این مطبوخ بکیفیت یاد کنند (?)
و قسپ (?) را نمایند انجیر یازده عدد مویز منقی بیست عدد دانه بیرون کرده بنفشه سه
مثقال رازیانه نیم کوفته دو مثقال بسفایج (?) سه مثقال تخم خرزه (?) و انیسون و تخم کرفس
ده مثقال بجوشانند و بنفشه چهل مثقال تمام (?) ... هر روز یک قاشق شربت

پنج مثقال سوس و یکدرم روغن بادام اختیار نمایند و این ضماد که از اکلیل الملک ست
مثقال قیصوم چهار مثقال و شبت پنج مثقال نرم کوفته با حریره بلادو کو بابا شتر طلا
سازند و یکدرم صبر سبب قولنج ماده سودا بود علامات او ثقل و قلت درد و تشنگی
علاج حقنه که از چیزهای مرخی و مدر و قبض ادویه کاسر ریاح بود و نشستن در آب [illegible] طبیخ
افتیمون و شوربای چرب نوع چهارم در قولنج که از جهت کرم زهری که روده را
کرم سازد و بجهت دردی باشد متحجر گردد و مانع خروج گردد علامات او خشکی دهان و شوری
بعد و تشنگی و درد شدید و تب گاه علاج بعضی اکرام [illegible] باشد حقنه و شیاف
بنفشه و اسبغول آب تمر هندی و انگور [illegible] باید که با آب عنوس حل نموده باشند
یا با آب کاسنی و رازیانه محموده حل نمایند و مطبوخ هلیله زرد و دوا که بدین ادویه تسکین نیابد
باقراص بنفشه صفته اش بنفشه خشک ده درم تربد سفید ده درم محموده دو درم [illegible]
سوس سه درم کثیرا مصطکی از هریک یک درم ده قرص سازند یا جلاب بنفشه اختیار
نمایند و معجون بنفشه و معجون خیارشنبر [illegible] سازند تربد سفید مجوف تراشیده
بروغن بادام چرب ساخته بیست درم بنفشه خشک ده درم نمک هندی ربسوس
از هریک سه درم بادیان ایمون و مصطکی از هریک دو درم محموده مشوی هجده درم حل
خیارشنبر پنجاه درم روغن بادام یازده درم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته [illegible] مثقال
آمیخته نمایند شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال اختیار نمایند و غذا ماش مقشر و اسفاناخ
و نخود بی نمک [illegible] بادو عن بادام و اندک شکر و با نجه خاییدن دارند در حمام در
آمیند و غذای گرم و شربت بزوری حل نمایند نوع پنجم در قولنج التوائی [illegible]
اما قولنج التوائی آنست که روده که در [illegible] دهان [illegible] از موضع خود در [illegible]

بسبب حرکت باد و آلت که در روده باشد علامت شدت او آنست که چون باد را ان
بر داشته باشند یا از خارج بسته باشند گرفته یا بجهت ضربه و سقوط و غیره واقع شده و بر
آن قولنج شده و بیشتر این کس را قولنج عادت بوده علاج آنست که علیل را بگیر
بایند و بر فوق شکم دعا [illegible] او را بایند تا روده عود کرده در موضع طبیعی خود و اگر اصلاح نیابد
او را باز گشته بگیرد دهند و چهار کس دست و پای او را بگیرند و بر دارند تا پشت او دو
گردد و شکم او در فوق افتد او را بدان شکل از هر جانب بجنبانند تا روده او بموضع خود
رود و شکم را با چرب دهند نافع بود و اگر درد باقی ماند مقدار درم سیماب زنده
بخورانند و شوربای چرب میل نمایند و شکم و خاصره از بالا بزیر برفق مالند تا آنکه آب
برون آید بعد از آن شوربای چرب میل نمایند و چند قدم راه مایند که رفق
رود اما قولنج فتقی آنست که روده بجهت خارجه فرود آید و هرگاه دست بر و نهند
بموضع خود رود علاج فتقی نمایند و روده را بموضع اوردن و شیاف و حقنه
خاییدن دارد و شکم او را برفق بروغن [illegible] مالند و الا چهار کس دست و پای او را
گرفته چنانچه مذکور شد بجنبانند و موضع فتق محکم بندند و ادویه قابض گذارند
و علاج فتق خواهد شد مذکور است انشاء الله تعالی نوع ششم در قولنج که حادث
گردد از ضعف روده قولون علامات او برار بیرون نیاید مگر باستعمال شیاف
یا حقنه علاج ایارج فیقرا و طبیخ [illegible] جوز بوا و سنبل و [illegible]
و تخم کرفس با روغن بادام و معجون [illegible] و روغن بادام
و روغن بابونه و سوس باشند و اندک شراب خاییدن دارد و غذا نخود آب و
اجتناب از چیزهای ترش و قابض و آب سرد نمایند نوع هفتم در قولنج که حادث

گردد از جهت آنکه حس روده باطل شده بسبب کثرت استعمال خربزه و سرد و از غذا و از جهت
تناول مخدرات و از خارج مثل طلاها **علامت** او آنست که شکم نباید و درد قوی
بود و نفخ در شکم بود **علاج** اسهال با ایارج لوغاذیا و ایارج فیقرا و معجون بلادر
و سنج نیا و تریاق کبیر و از بیه و میبه و رود عنبیا بمالند و حقنه نفع کلی دارد و طلا بر شکم
و خاصره گذارند و حقنه شوربای عصافیر و کبوتر بسازند و شراب کهنه اندک که کهنه
اندک فایده دارد **نوع** هشتم قولنج ثقلی و سبب این ثقلیست که خشک شده و ثقل منعقد
گشته یا از جهت یبوست طعام یا از کمی طعام که رطوبت باشد یا از گرمی روده
یا از کثرت بول یا از کثرت حرارت سودا یا از جهت دیدان و کرم معده که رطوبت
بخورد و ثقل خشک میشود یا از جهت سده شده است در منفذی که صفرا از
مراره بر روده میریزد **علامت** او قولنج ثقلی باد درد و ثقل و الم بر تنه که گویا روده
شق میگردد اما آنچه از پس طعام شود **علاج** او طعام خشک مثل فرزه و جاورس
و کنجد و غیره **علاج** جلاب از بنفشه و سپستان و بادیان باده مثقال قند سه روز
میل نمایند و حب ایارج با یک مثقال حب شبیار با عسل آمیخته میل نمایند و اگر درد دایم
و دایم بود تخم کتان و تخم ختمی و تخم خیره از هر یک سه مثقال بجوش شود و آب آن را
بفلوس هفت مثقال حل نموده یا قند ده مثقال اختیار نمایند و شوربای مرغ فربه
و حقنه فایده دارد و شیاف از بوره و نمک و بنفشه و اندک محموده ... و
و قا و وقت سازند و شربت بنفشه دوا با که درد انجیر جوش شاید باشند و
پیش از طعام سه روز دانه تخم مرغ فایده دارد دیگر از جهت ثقل طعام قولنج
میشود **علاج** تنقیه امعا از ثقل و غذاهای چرب و نخود آب و کلقند و گلاب دیگر

از جهت گرمی روده قولنج عارض گردد **علامت** او شدت عطش والتهاب و در رفق
و دهن برادر حس ثقل **علاج** تنقیه روده از ثقل و تبدیل مزاج با آب فواکه و شربت
بنفشه با لعاب اسپغول و شربت بزوری و بنفشه دو مثقال سنا مکی چهار مثقال
بادیان مثقال انگور شفا سه مثقال بجوشانند و آب آن را با شیرخشت بیست درم مثقال
فلوس هفت مثقال روغن بادام درم میل نمایند بعد از اسهال تخم ریحان و قند
و گلاب و شربت ساخته میل نمایند و غذا شوربای مرغ دیگر قولنج از جهت حبس امعا
میشود **علاج** حقنه چرب لعاب دار سازند دیگر بسبب کثرت بول که از جهت
تناول ادویه و اغذیه مدره شده باشد **علاج** شربت بنفشه با تخم ریحان و اسپغول
و قرص کاکنج و طلاها که درد انجیر و فلوس حل نموده باشند و غذا مرغ فربه سازند
دیگر قولنج بسبب گرمی هوا و تعب و ریاضت و کثرت عرق میشود **علاج** آن
در جای معتدل تر آسایش زنند و در بدن موم روغن از روغن گل و روغن آس و
روغن آبی یا بدین نوع که با آب سرد با روغن گل بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند و این روغن با موم گداخته در بدن مالند دیگر قولنج از جهت گرم معده و کبد
میشود **علاج** آنست که یکدرم در سنه زنگیا و نیم درم حب النیل و نیم درم ...
کابلی کوفته بکربا یا بوره آمیخته اختیار نمایند فایده دارد و ابتدا سه بر نهار فایده دارد دیگر
قولنج بجهت سده بسته باشد از منفذی که صفرا از زهره بر روده ریزد **علامت** او آنکه
براز سفید و نفخ در شکم ظاهر بود **علامت** یرقان **علاج** شربت بزوری و شربت
ادویه مفتح سه نند گذشت در علاج یرقان **صفت** آن فنجس و انگشت مه فایده دارد اما
قولنج عرضی انواع است **نوع** اول آنکه قولنج بسبب حرکت ورم شانه میشود **علامت**

او امتناع بول و صلابت و تب دائم در عانه علاج ورم مثانه نمایند دوم
آنکه قولنج گردد بمشارکت ورم گرده علامت او ادامه درد ظهر و احتباس بول و اگر نوع
نمایند طبیب آنکه بول رقیق و در رسوب ریگ است حقنه نمایند چنانکه ذکر کرده شد
فرق میان ورم گرده و قولنج دیگر بمشارکت ورم کبد و طحال و حجاب قولنج عارض
میگردد علاج آن اقسام نمایند نوع سیم که بمشارکت رحم بود علامت او احتباس
حیض و عدم حمل بهیجان نشود علاج ورم رحم نمایند سیما باذن الله تعالی
نوع چهارم قولنج عرضی ایلاوس است یعنی ایلاوس سبب ارم و این بدترین اقسام
است در قولنج و اندکی که ازو خلاص یابند خاصه وقتی که زبل کند قی کند و بوی براز آید
آواز بول او تیز ظاهر گردد و این سده است در روده دقاق واقع شده و سبب
او سوء مزاج گرم و خشک یا سرد و خشک یا ماده یا ورم و ریح که منفذ ثقل را تنگ نموده
و در طبقات امعا رسته شده آن نفخ با استوار را امعا سبب حرکت عنیف و
ازخوردن آب سرد که بغیر وقت میل نمایند و از جهت ادویه گرم و طعام سرد قابض
که درد بهمیشه بود و گاهی قولنج منتقل گردد بایلاوس علامت او آنست که درد بالای
ناف بود و از زبان البته چیزی بیرون نیاید و حقیقت قابض بسیار نیاید لازم است
تهوع و قی پس وقتی که عظیم شود دائم زایل و درد و حب الفرح و جشاء و عرق بسیار
بوی ناک کرب و غشی و بحران و جمیع وجه و سردی اطراف و اگر سبب صفرا
شده باشد حمی محرقه و غلبه عطش و تلخی دهان و بر اندا خمیر صفرا و اگر از جهت
خون واقع شده باشد تب مطبقه و دبور و امتلاء عروق و شیرینی دهان و اگر سبب
بلغم و نفخ شده باشد و بینی یا قرقره با شور رود و اگر از جهت سودا واقع شده باشد ترشی دهان

ترشی و درد خفیف و اگر سبب ورم بارد یا از سوء مزاج گرم یا از جهت قوت یا
از جهت التواء روده‌ها عارض گشته قولنج ایلاوس علاج حقنه در جمیع انواع ا
ایلاوس و ترشی از خوردن ادویه مسهل بدتر در طریق که بول و حقنه است باید نمود
و اگر ورم حار بود فصد باسلیق نمایند بلکه صواب در ابتدا او این علت و اگر
ورم نزد اعراض ایلاوس آنست که جمیع بدن خطا روی منتشر گردد و واجب میکرد فصد
و ضماد بر موضع الم از ورق عنب الثعلب و خطمی و آرد جو و بابونه و اکلیل الملک
بسر را لازم کوفته بروغن بنفشه بادام یا روغن گل و شبت طلا نمایند و اگر تشنه شقال
و کاکنج و جلاب از بر بکوبد و شقال بخورشانند و در آب او هفت شقال تلوس حل
کرده با یک مثقال روغن بادام و ده درم قند اختیار نمایند و با بادیه علاج قولنج ورمی تا
و اگر از جهت ورم سرد واقع شده این قولنج را علاج حب سکبینج و حب جرو
نمش و شبیا چنانکه مذکور شده و ماء الاصول با روغن بید انجیر و با ایارج فیقرا نفع دارد
بکار دارند که از حرارت باشد و معجون کمونی یا شربت بودینه و شربت که اجزای تاب داده
انداخته باشند با اندک محموده و یا جرو معجون راحت بد مفوح سکنجبین و فلفل
فلفل دار فلفل جوز بوا از هر یک پنج مثقال محموده و یا جرو معجون چهار مثقال
با قند یا عسل سه وزن ادویه بسازند شربتی دو مثقال اختیار نمایند و در آبزن کرده
بابونه و اکلیل الملک و برگ کرنب و شبت و بنفشه و خطمی و بیخ سوس و سبوس
جوشانیده باشند در آیند و اگر سبب دوا و غیر ملایم شده باشد قولنج علاج شربت
از آب شیر گرم با روغن کنجد یا روغن بادام تا آن وقت که قی آید قی دارد و دواء
بیرون آید پس از آن طبیخ بادام بسازند فصل هفتم در دیدان یعنی کرمها که سبب قولنج

بلغمی که متعفن شده و در امعا حادث میگردد و انواع او بسیار است نوع اول کرمهای دراز که
حیات گویند تولد او در روده رقاق میباشد کمی یاد میشود علامات او ضعف بعض
و دردی اطراف و سر و فم خشک و گاه بلادت و سرخی چشم گاهی در محل دیگر یابکردن لون
دهن بر استان در خواب و رنگ روی زرد و بسیاری آب دهان و خشکی لبها و در
صباح و حرکت جمع و قلت یا زیادتی اشتهای طبع و خاییدن دندان و در وقت ضرر در معده
و انتفاخ بطن خصوصا در استسقا میشود و احساس حرکت او در محل گرسنگی و از گرسنگی
او حال شبیه به صرع و سوء خلق و مکروه داشتن طعام و خواب پریشان علاج بیرون
آوردن و کشتن او بدین طریقه که سه روز پیاپی شیر بزغاله یا شیر گاو میل نمایند
و روز چهارم برگ کاهوی مقشر ده مثقال و درمنه ترکی یک مثقال و قردمانه برون کرده
و دو عدد مغز جوز سه مثقال نرم کوفته در محل خواب میل نمایند و اگر علیل خوردن این
ادویه را مکروه دارد حقنه نمایند و این ضماد بر معده گذارند صفت آن سماق و اقاقیا
و گل مختوم بشراب آمیخته طلا نمایند و اگر عمل نیز مکروه دارند ادویه قابل دود در شکم
بندند مثل بادام تلخ و فتیل و کبر و ترمس و گوگرد بسرکه طلا سازند دیگر درمنه
ترکی و صبر و قسط و سیاه دانه از هر یکی دو مثقال نرم کوفته با آب برگ شفتالو و نانخواه
طلا سازند ضماد دیگر حنظل و اشنیج کرکاکو تیدات سه مثقال درمنه ترکی و صبر سقوطری
و افسنتین و سداب از هر یک دو مثقال بسرکه کهنه و آب برگ شفتالو و برگ خلاف طلا
سازند و ادویه که اگر حیات و دود مرده باشد از شکم بیرون آرد شیح ارمنی و درمنه
کابلی و افتیمون و ترید و غاریقون و ابهل مجموع یا تنها با آب عسل یا آب کاسنی و شربت
سکنجبین یا شیر و تازه میل نمایند و از جمله آنچه اطبا را است کشد و بیرون آرد روغن

زیت اشنغا و است و اگر مزاج گرم بود ادویه گرم مناسب نیست ادویه سرد مثل
آب کاسنی و خرفه و خوردن کرفس و شاه توت و خرنوب یا شفت و شیر خشک
هر روز سه مثقال شفت یا شربت سکنجبین و خوردن آب برگ شفتالو و پوست
درخت شاه توت و پوست درخت انار ترش و بیخ انار با پوست شده آب
از او میل نمایند که کرم معده را بکشد و بیرون آرد و سماق و دلاب جالینوس آب آنرا
میل نمایند دو درم را بکشد و گل مختوم با شراب کهنه کنند اگر کرم معده را عاجز دارد و دوا
چند روز انجیر خشک خورده و خرما میل نمایند و بعد از آن این دوا اختیار نمایند صفت آن
افسنتین رومی و شیح ارمنی و قسط و ترنگ کابلی و بلیله زرد و سیاه دانه و اطریفل از هر یک
مثقال ترمس محرق و سیاه دانه از هر یک مثقال ترید مثقال خانقت چهار مثقال خرنوب شکر
شیح از هر یک سه مثقال همه را نرم کوفته و نیز و وزن آن عسل آمیخته مشر یا پنج مثقال
تا چهار مثقال اختیار نمایند و بعد روز خوردن دوا صبر نمایند تا یک گرسنه گردد بعد از آن
غذا میل نمایند صفت دوای مجرب درمنه ترکی و ترنگ کابلی از هر یک درم
با جوز یا مویز کوفته بر ناشتا میل نمایند بعد از آن که سه روز نیز شیر خورده باشند
و در شب ناشتا یا تمام شب اگر مقدار یک مثقال ایارج فیقرا اختیار نمایند و بعد از آن
استفراغ نمایند چهار درم انگدان نفع کلی دارد حقنه که نفع دارد مزاج گرم را
پوست درخت شاه توت پوست درخت انار ترش یکشبانه روز در
آب گذارند و بعد از آن در تنور نهند تا پخته شود صاف کرده آب برگ شفتالو بدو
آمیخته نموده دو دانق بعد از آن عمل نمایند و اگر از این آب ادویه صاف نموده میل
نمایند فایده بدارد صفت حقنه که نفع دارد در مرطوب مزاج را بگیرند سیاه دانه ترمس

با بونه از هر یک پنج درم افسنتین رومی هفت درم همه را بجوشانند در یک کاسه آب
تا نصفی آید صاف نموده آنگاه روغن زیت یا نفط سیاه آمیخته نموده عمل
نمایند و شیطرج هندی سه مثقال بجوشانند و در آب آن زرنیخ یکجا حل کرده
و شیح از هر یک سه مثقال مخلوط کرده بر شکم طلا نمایند و سیاه دانه با آب برگ
شفتالو بر ناف گذارند و غذا مطجنه و قلیه با دو سیرام و انگاه و ترب و تحمیص و
یا و بادام تلخ و چیزی نفع دارد و نخود آب شوربا و گرد دو آب گرم نفع
دارد و اجتناب از غذاهایی که از آن بلغم حاصل شود مثل شیر و بیره و فطیر و غذاهای چرب
غلیظ و پیش از آن غذا آنگاه و تحمیص غایت دارد نوع دوم در وجدان یعنی کرمهای
کرب القرع گویند در روده غلاظ میباشد علامات او بسیاری اشتهای طعام و بیرون
آمدن او از مقعد مثل دانه کدو و از علامات او آنست که در حمام گرم در آیند و بر نمایند
که بدن او گرم گردد و شاید بر او غلبه کند بعد از آن پاره از تخم بر شکم علیل گذارند و جا ماند
اگر ظاهر شود و یا بالای ناف او بلندی حرکت کرم [illegible] است و اگر در زیر ناف معلوم شود
بلندی کرم در روده نزدیک است علاج اخراج و قتل جو ادویه که مذکور شده و ادویه که حب
القرع اختیار نمایند باید که قوی تر باشد صفت آن ترنگ کابلی سه مثقال درمنه ترکی
مثقال حب النیل درم فتیل نیم درم افسنتین درم همه را نرم کوفته سه روز پیش از آن
شیر سیل نمایند و در روزی که ادویه بشیر اختیار خواهد نمود اول کباب نمایند آنقدر که
آب او در گلو رود بعد از آن ادویه را میل نمایند و غذا رطب بخورند و آنگاه [illegible]
غایت دارد نوع سیم در کرم خرد که بکرم خل و جبن شبیه میباشد و در روده مستقیم
میباشد علامات او حکه و دغدغه در مقعد و بر خود آمدن او با ثقل علاج حقنه و شیافه و

د بینه گوی روده را پاک میکنند و این کرم جیبان را بسیار دفع میشود و از مردم کلان زیاده
بود و در یک شود [illegible] او در انست که بزودی علاج نمایند و از دیر ماند علاج مشکل است
دیگر روغن یا روغن زردالو یا شفتالو یا آب سداب یا برباب افسنتین یا آب برگ
شفتالو بپنبه آلوده ساخته در مقعد بمالند و فتیله زرد که او یا نفط سیاه یا قطران
آلوده بردارند و آب بونه و آب برگ شفتالو یا طبیخ شحم حنظل در مقعد بمالند یا
حقنه نمایند و از سیاه دانه و بابونه و ترمس بجوشانند و انگاه و نفط مخلوط
نموده حقنه نمایند و از شیاف از قطران و شحم حنظل و سیاه دانه در مقعد بمالند
نرم کوفته با سرکه فتیله آلوده ساخته بردارند و از جهت جیبان درمنه ترکی و سیاه
دانه نرم کوفته بردارند و از غذای رطب غلیظ اجتناب نمایند باب نوزدهم در
امراض که عارض میشود در مقعد و اسباب علامات و علاجات آن مشتمل است بر
چند فصل فصل اول در بواسیر و مقعد میشود و بر چند نوع نوع اول در بثرات و
جوشش در زواید که بر سر رگهای مقعد بود و این بثرات عارض میگردد و زواید
بعضی را در بیخ و بعضی را ورم و این جوشش هفت شکل است اول آنست که در سر
سوزنی بود چیزی ترشح نکند و او را [illegible] دوم آنکه شاخ شاخ بیخ دارد و او را انجا
گویند سیم مدور میباشد بسان دانه انگور او را عنبی گویند چهارم مدور شبیه بانجیر او را
تینی گویند پنجم صنوبری شکل شبیه بعدس و نخود او را ثؤلولی گویند ششم میباشد
مدور و صلب شبیه بدانه خرما او را تمری گویند هفتم شبیه بتوت است او را توتی گویند
و در یک نوع این اقسام میباشد یا نفثه یعنی سوراخ که از آن زرد آب و خون میرود و دو
اندک [illegible] دارد یا آنکه درد و خند دارد یا آنکه بی سوراخ بود که از آن چیزی ترشح نمایند و این نوع [illegible]

بر سر مقعد است بر او میل ببالا دارد یا آنکه بر او میل بزیر یا باندرون مقعد دارد یا بیرون مقعد
دارد و بدترین اقسام بواسیر ثآلیل است پس از آن توثی بعد از آن آنکه بلند بود و سر او
میل بزیر دارد یا پس دارد و گاه حبس بول شود و موجب درد شدید گردد و سبب
او خون سوداوی گرم است و به او شربه و غذا کم متولد شود و موجب خفقان گشته خون را
سازد یا از غذا غلیظ مثل گوشت گاو و ماهی و آبگوشت و بادنجان و عدس و کرنب و
چغندر که خون سوداوی متولد گرداند از اسباب او بغرض آنست که بر سر جا مشو نما خصوصاً
جایی که بر او صاحب بواسیر نشسته باشند و استعمال حیز در تابستان و جلو زمستان
موجب شورش مقعد است و از غرض در بلده گرم تر و در هوای متعفن و از اسباب
خوردن کشیر و تره و ماهی شور و حلوا که میشود علامت اگر از خون صفراوی که با شورش
و درد مقعد گشت و درد شدید بالغ بود علامت او اگر از خون غلیظ است غلیظ بدن
و ثقل بیشتر بود و درد اندک علاج او منع نمایند از غذا های غلیظ و شور و اگر
خون غلبه بود فصد باسلیق نمایند و بعد از آن مطبوخ هلیله اختیار نمایند و بعد از
استعمال هلیله کابلی پرورده و اندکی و اطریفل مقل بر موجب هلیله کابلی اگر هلیله
از هر یک چهار درم مقل از رف ۳ درم همه را نرم کوفته بیسه و زن آن عسل سازند
شربتی سه مثقال اختیار نمایند و اگر درد بود این مرهم نافع دارد بگیرند بوجر با
و روغن زرد گاو و سفیدآب ارزیز همه را نرم ساخته بر سر گذارند مرهم دیگر
که درد و ورم را تسکین دهد کندر را با روغن گاو یا روغن جوز پخته نرم کوفته مرهم
سازند و بر مقعد نهند دوای خوب تر مقل را با روغن تخم کتان و کندر با پخته
در هاون نرم نموده مرهم سازند و یا زیره روغن گاو پخته بر مقعد گذارند درد را تسکین

۱۵۷

تخم کتان و پوست بیخ کبر و سیاه‌دانه و سپند و کندر و زرنیخ و مقل اجزا برابر بگیرند
و نرم کوفته قرص سازند و یکی را از آن بسوزانند و دود را بر دو دان بنشیند و اگر خون بند
گرگشاده گردد و او را زور ماده بر درون آید تا درد تسکین یابد در آب گرم در آید عسل
و روغن ساده زرد آلو و شفتالو بمالند یا روغن کوهان شتر نرم کوفته و فصد صافن
و باسلیق نمایند و بسیار است که بسبب این فصد خون روان میگردد و اگر خون روان
نشود انگشت شیم بآب حار آلوده بر وارند باشند یا زهره گاو و یا آب گرم و نیم بر وارند
بواسیر بکشاید و مجرب است صفت شافه تخم حنظل سه درم مثقال بادام چهار درم
نرم کوفته شافه سازند و در بیخ ساعت شافه بر دارند تا خون بکشاید و بعد از آن مطبوخ
افتیمون پاک سازند و آب کشنیز تازه و قاشق باد و درم روغن جوز نافع دارد و اگر
خون بواسیر بر و دو سیاه و غلیظ است بر دارد است که نه بندند اگر وقتی که از افراط شود
در قیق گردد و رنگ علیل زرد و ضعف در ساقها شود و اسباب آن درین وقت
بس آن در رفتن این خون امراض سوداوی مثل الجذام و خفقان و درد سر و درد گرده
و درد و رگ و استسقا و موت فجاره و ذات الجنب و ذات الریه و دبیله سیاه
و غیره واقع میشود باذن الله تعالی باید و دیگر قرص کهربا و حب مقل مسک بر موجب هلیله
کابلی سه درم بر روغن گاو بریان کنند و کهربا ده درم مقل بوزن آن همه حب سازند با آب گندنا
شربتی دو درم و معجون خبث الحدید و شیاف گل صفت آن کندر گلنار زرد و
و سرو شب یمانی و اقاقیا صمغ عربی اجزا برابر شیاف نموده بر وارند و درد آنکه
که درد باز و پوست انار و روغن گل و اقاقیا و غیره جوشانیده باشند در آبزن نشیند
و سرد زیر بندد آنگاه خواهند که بواسیر خشک گردد و ضعیف شود و روغن زیت بگنند

بمالند و کندر و مر و دو خون سیاوشان نرم کوفته بر وی باشند و غذا نخود آب چرب از گوشت
مرغ و گوسفند جوان و زرده تخم مرغ و قلیه کنند با روغن گاو و روغن جوز و [illegible]
و بادنجان و پوست بیخ کبر و درونج و تخم حنظل و مقل و پوست انار و مازو و امثال اینها
دود نمایند و جوز را بر آن دود دارند بدین طریق که [illegible] را سوراخ کنند و در
زیر آن دود کنند و مقعد را بر بالای آن بمالند تا دود بالا رود و درد را تسکین دهد
و از برنج [illegible] تسکین [illegible] ضماد است اکلیل الملک خطمی افیون زعفران تخم کتان
و زرده تخم مرغ و چربی مرغ مقل [illegible] گاو و [illegible] همه را نرم کوفته ضماد
سازند **علاج** تمام بعضی گفته اند قطع است تا مرض [illegible] شود [illegible] بندند از بدن خطر عظیم
است و دوا [illegible] حادث شود [illegible] دیگر [illegible] افیون [illegible] مرغ [illegible] تنها گذارند
تا ساقط گردد و اگر بواسیر غار بود مقعد را بر کرده [illegible] به مجمر تا ظاهر گردد بعد از آن
علاج نمایند بکندر و مر و خون سیاوشان کهربا و زعفران و اسفیداج و [illegible] افیون
برابر گیرند کوفته با زرده تخم مرغ شیاف ساخته بروغن گل چرب کرده داخل کنند
نوع دوم در ریح بواسیر و این باد غلیظ است که حادث میگردد دائم شکل درد قولنج
گاهی تا ناف می آید و نواحی گرده با فراق و گاهی تا پشت و سر و مثانه و پهلو
و نواحی جگر و گاهی موجب زحیر شود و نازل گردد تا خصیه و [illegible] **علامت** او
آنست که از خلط سوداوی که گرده میریزد بسبب حرارت که در گرده است بخار غلیظ
در نواحی گرده حاصل میشود **علاج** [illegible]
خوردن [illegible] **منفعت**
حب که باد بواسیر را فایده دارد [illegible]

و [illegible] و [illegible] و فلفل و دار فلفل نرم کنند با مقل از هر یک برابر [illegible]
و [illegible] همه را نرم کوفته با آب [illegible] حب سازند شربتی دو درم
دیگر [illegible] که باد بواسیر را دفع کند پوست بیخ کبر [illegible] فارسی [illegible]
نرم کوفته شربتی دو درم بود **صفت** حقنه [illegible] درم [illegible]
سه درم عسل [illegible] و روغن [illegible] از هر یک پنج درم [illegible] درم
همه را بجوشانند بعد از آن عمل نمایند فایده تمام دارد **فصل** دوم در نواحیر و این جراحت
است که حادث میشود در مقعد و نواحی روده **علامت** او آنکه سیلان چرک
و درد [illegible] روده [illegible] دو نوع است **نوع** اول [illegible] بود **علامت** او آنست
که با درد [illegible] یعنی گاه گاه بلا اراده بیرون آید و میل انگشت برود در آید **علاج** او
[illegible] با وجود [illegible] حاد که گوشت را [illegible] سازد و گوشت تازه
برویاند [illegible] کار نمایند و در این بر دو خطر است [illegible] است که [illegible] نمایند
[illegible] **نوع دوم** [illegible] بود **علامت** او آنست بیرون نیامدن ریم و باد
[illegible] نماید **علاج** آنست که [illegible] و از شیاف [illegible] قطره [illegible]
صفت شیاف [illegible] خون سیاوشان [illegible]
[illegible] از هر یک برابر [illegible] قطره [illegible] تا خشک شود
غذای [illegible] خورند و از غذای غلیظ اجتناب نمایند **فصل** سیم در ورم مقعد و
این چند نوع است **نوع** اول در ورم گرم که مقعد را بود **علامت** او درد و التهاب
و تقطیر بول **علاج** فصد باسلیق و شربتهای سرد که در [illegible] ریحان و اسبغول بود
[illegible] نفع دارد و مرهم اسفیداج و از [illegible] تخم مرغ با روغن گل [illegible] یا اکلیل الملک

خطمی سفید عدس مقشر و برگ مقشر و برگ عنب الثعلب و بنفشه از هر یک برابر بگیرند
و در روغن گل طلا سازند بنفشه و زرده تخم مرغ و آب کاسنی و آب حی العالم طلا
سازند و اگر ورم سخت بود عدس و گل سرخ با آب عنب الثعلب و روغن گل
طلا نمایند و همان سپیده گفته اند که با آب گوشت نشد با زرده تخم مرغ و روغن گل طلا نمایند
صفت طلا که بیرون آمدن مقعد را و درد را تسکین دهد بگیرند برگ حنظل رزازم گوفته
با روغن گاو بجوشند بار دو حلبه آمیخته ضماد کنند بعد از آنکه حرارت تسکین یابد نوع دوم
ورم بلغمی علامات او سستی و رنگ او هم رنگ بدن علاج فصد و قی و مرهم محلل هرگاه ورم
بود و چرک جمع شده باشد بشکافند و اگر ورم صلب و مقعد عارض گردد علاج
تحلیل باید کرد به بط و مرغ و زرده تخم مرغ و روغن گل و زفت و اگر ورم در یافته
شده باشد مقل اضافه نمایند و در نخجه آب محلل در آتید و مرهم داخلیون با زرده
یا مرهم باسلیقون با زرده تخم مرغ گفته اند که نافع کلی دارد فصل چهارم در شقاق
مقعد و آن چنین است در سوره میشود مثل شقاق که در دست و پا از جهت
یبوست عارض گردد و این سه نوع است نوع اول در شقاق که از ورم گرم
در مقعد شود علامات او درد و سوزش علاج فصد باسلیق یا صافن یا مابض
و حجامت بر قطن و مرهم سفیداب تخم مرغ و روغن گل و مرهم کافوری صفت آن
موم سفید دو درم و نیم روغن گل ده درم سفیداب ارزیز ده درم مرداسنگ
شسته از هر یک سه درم افیون درم کافور نیم درم همه را نرم نموده و روغن را
گرم ساخته موم را در او گداخته بعد از آن ادویه را آمیخته نمایند و یا سفیده تخم مرغ
و اگر ورم نبود مرهم مقل نفع دارد صفت آن موم و روغن گرم کنند و به بط و مقل ساق

تخم کتان و کوشتان و نشاسته و حلبه برابر بگیرند و مقل را با لعاب تخم کتان حل سازند و با باقی ادویه
مخلوط سازند و مغز ساق گاو و بار دو چون مرهم سازند و روغن خیری و سوسن و شبت نیز در آن
داخل کنند اگر صفرا و قی کرده و مقل گرفته باشند و اگر علت سرد بود ورق کرنب
را کوفته با چربی گاو و مقل و کوشان گاو و دود نمایند صفت معجون مقل که طبیع را رام
سازد و بواسیر را نافع دهد مقل ده درم کرنب نیم درم انجیر با مویز دانه بیرون کرده
بیست مثقال شیر خشت سه مثقال و غذا گوشت مرغ و زرده تخم مرغ نوع دوم در
شقاق که حادث شود از مرور صفرا از خون سوخته علامات او سوزش و گرمی مقعد
علاج استفراغ صفرا بمطبوخ هلیله و مطبوخ خیار شنبر صفت آن تمر هندی بیست
مثقال آلو بخارا و عناب از هر یک بیست عدد بنفشه ده مثقال بجوشانند و با ترنجبین ده
مثقال ملوس در وی حل نموده اختیار نمایند و شربت بنفشه و نیلوفر و گلقند و
گلاب با تخم اسپغول و قند و شیره خرفه و غذا کدو و آب و مرهم زرد سفیده و کدو آن
نوع سیم در شقاق مقعد از جهت سودا شود علامات او غلبه حرارت و یبوست
علاج شود با رجب شربت بنفشه و نیلوفر و گلقند و گلاب و مرهم عناب
دیگر شقاق از جهت بواسیر و امتلاء عروق مقعد که از خون بود و از کثرت نشستن
میشود و مرهم کافوری و مقل و روغن شقشقا و بمالند فصل پنجم در حکه مقعد و این
چند نوع است نوع اول حکه که از جهت گرم گردد و این شود و مذکور شده علامات و
علاجات آن دیگر این حکه و قی که مقدم بواسیر بود عارض گردد علامات او سوزش
مقعد علاج فصد باسلیق یا حجامت بر مابین و رکین و اسهال بمطبوخ افتیمون
و مالیدن روغن دانه زرد آلو که در مقل حل کرده باشند و فتیله از شب یمانی و

اخلاط بود رقبه شود علاج
شقیقه بدن از فضلات پاک ساید و
مقعد را روغن گل و سرکه نقیع
دارد که عجب الرمان ...

درونا بگیرد با لیط ساخته بر دارند **نوع دوم** حکه در جهت ارمان با روغن سنفا تو یا بعیر آب
آمیخته موم روغن گل یا روغن دانه زرد آلو طلا نمایند **فصل ششم** در بیرون آمدن مقعد
و این دو نوع است **نوع اول** که حادث گردد بسبب ورم مذکور شده **علامات**
علاج آن اگر اندرون نرود عمل با در آب گرم دیا که در و مازو و گلنار و شاه بلوط و
برگ مورد و تخم گل جوشانیده باشند استنجا نمایند و نفل از آن کوفته با شل برهم ساخته
ضماد کنند بر مقعد و این دارو باشند استنجا رصاص و گلنار و مازو و برگ مورد
شب یمانی و اقاقیا از هر یک برابر نرم کوفته مثل غبار بر مقعد باشند اول بروغن گل
چرب کنند و محکم بربندند و در شیر ابا که عدس و گل و عنب الثعلب و سماق جوشانیده
باشند نشاندن داروی اگر مزاج سرد باشد در جنبد و شاه بلوط و مورد و زنجبیل و زیره و مازو
در شراب بکشند [illegible] اگر حاجت شود در وی نشیند و در سبزه روغن دانه
زرد آلو و شفتالو بمالند و اگر ورم غلیظ بود و مقعد بیرون آید اندرون نرود و بنفشه و گل
خیرو و بابونه جوشانیده و آب آن بر مقعد بریزند و موم و روغن زرد و روغن بابونه و شبت
ساژند و ضمادات برو باشند مفید بود **نوع دوم** استرخاء مقعد که بغیر ورم بود
علامات آن اگر هر گاه دست برو نهند اندرون رود **علاج** آنست که بر مقعد روغن
گل بمالند بعد از آن سفیده در مازو و گلنار و شب یمانی و پوست انار و صدف سوخته
دم الاخوین و اقاقیا غبار مثل کوفته بر مقعد باشند و محکم بربندند و در آب که در وی
قابضات جوشانیده باشند در آیند و بروغن قسط و بابونه کرده و افیون و [illegible]
سپید شیر حل کرده باشند حمل نمایند و اگر مقعد بیرون آمده باشد و حاجت بود در آن
از مازو گلنار و سماق از هر یکی دو مثقال سوده دو درم کوفته برو باشند [illegible]

بشویند و بجای او برنده و بربندند و در روغن شقایق تو دایا بمالند در مقعد خایه کیا دارد **فصل**
هفتم در استرخاء شرج که ثقل و باد بلا اراده بیرون آید و این دو نوع است **نوع اول**
سبب آنست که عضله مقعد رسیده **علامات** آن اگر بعقب ضربه یا سقطه یا قطع یا سود
بقبض واقع شود لا علاج گفته اند **نوع دوم** استرخاء که حادث گردد از جهت سستی
عضله مقعد **علامات** آن آنست که اندک اندک عارض گردد و در رطوبت مزاج و سردی
مزاج بود **علاج** نضاج نمایند و روغن‌های گرم بمالند و در دوایی که در و سنبل و قسط و مورد
و جوز و اروجوشانیده باشند بشویند که نافع بود **باب نوزدهم** در امراض گرده
و آن مشتمل است بر چند فصل **فصل اول** در سوء مزاج گرده و این چند نوع است
نوع اول در سوء مزاج گرم با ماده و در گرده سبب آن ریاضت مفرط و ادویه و اشربه گرم
علامات آن سرخی بول مانند بول گرانی و بوی ناک و سرعت برخاستن و قادر نباشد
بر حفظ بول و گرمی در موضع گرده و بر بالای بول او روغن از جهت گداختن چربی
گرده و گاه تب و هر گاه حرارت غالب گردد **علامات** او دیابیطس **علاج**
آنست که معالجات دو نوع از تشنج و شربت صندل و نیلوفر و شیره خرفه و عناب
و جو [illegible] تخم خیارین و آب سرد و کافور را در سردی کرده تاثیر عظیم است ضماد از
اسپغول و صندل و آب گشنیز و اندک سرکه و روغن گل و حقنه با آب خیار و آب بقلة
الحمقاء و عنب الثعلب و روغن گل و غذا آش جو و اسفاناخ و عدس **نوع دوم** در سوء
مزاج سرد در گرده سبب خوردن آب سرد و بسیاری اشربه و ادویه سرد میل نمودن **علامات**
او سپیدی بول و سفیدی رنگ دیابیطس و درد ظهر و عجز از جماع **علاج** کنند عسل و گلاب
و آب گرم و فندق و پسته و حبة الخضراء و بادام و شکر و معجون کمونی و روغن‌های گرم مثل روغن

قسط و جوز کرده و فرفیون حل کرده باشند و دوام طبیعت نرم بود شربت ترنجبین بدواء
المسک و مغز بادام دارد و غذا اسفیدباج و گوشت بریان و مطنجن و گوشت کبوتر و عصافیر
بادویه گرم **فصل سیم** در سوء مزاج گرم که از غلبه صفرا و خون شود **علامات** غلبه خون ثقل و حرارت
در نواحی پشت و درد گران **علاج** فصد باسلیق و اگر ماده صفرا بود **علامات** او تلخی دهن و
زردی قاروره و تشنگی **علاج** اسهال صفرا و حقنه و شربت بنفشه و آب انار بنا بر تشنج
و مغز [illegible] سوء مزاج کرده از جهت بلغم می‌شود **علامات** او ثقل و سردی در پشت
علاج قی و حب قوقایا و حقنه که در قولنج بلغمی مذکور شده و مالیدن روغن فرفیون
و غیره و غذا نخود آب که از گوشت کبوتر و عصافیر و غیره با ادویه گرم باشد **فصل**
دوم در لاغر کرده سبب لاغر کرده بسیاری جماع بود و بسیار خوردن چیزها و دارو
که بول بسیار آید علامات او آنست که گرگاه پشت سرد باشد و گاه گاه [illegible] کرده
کم شود و چشم ضعیف شود و درد سر و بول نتوان نگاه داشت علاج آنست شوربا و فندق
و پسته و بادام و خشخاش بریان کنند کوفته میل نمایند و نان به نبیذ پخته و بادیان و زنجبیل
و دانک کشنیز و خولنجان نرم کوفته با گرده گوسفند به بط و بیض مرغ سود دارد و حقنه از
گوشت کبوتر پخته و روغن و نبیذ و [illegible] کرده بسازند غذا از شیر و با بیض مرغ نیم پخته
و حلوا که تخم خشخاش و مغز خیار و خربزه و غذاهایی که گرده را فربه کند باید که مایل
به پخته باشد **فصل سیم** در ضعف گرده علامات و علاج آن سبب ضعیفی
گرده بسیاری جماع و پیاده رفتن و اسب راندن و بول از عادت و برخاستن و
نشستن بسیار و رنجها و رضها علامات او اگر بول غلیظ باشد مثل آب گوشت
تازه و درد شسته باشند و گاه [illegible] باشد [illegible] پیاده زند رکوب

کنند و در سر بول حجر کمی شد [illegible] **علاج** رگ باسلیق [illegible] و کارد بزند [illegible]
این برد و علت [illegible] بول [illegible] سبب تنگ و ریش [illegible] شود و شربت لیمو و شربت
فواکه و سیب صندل و رب آبی و رب ریواج و قرص طباشیر و قرص کافور باید داد
ضماد [illegible] بر گرده و پشت نهند گل سرخ صندل سفید چوب برگ مورد از هر یک سه درم
بلوط و شاه بلوط [illegible] از هر یک چهار درم نرم کوفته با آب مورد و آب
سیب آمیخته نمایند و بر خرقه نموده طلا کنند بر گرده و پشت و اگر [illegible] با پوست [illegible] آب
سیب و گل سرخ [illegible] طلا کردن در جمیع امراض
گرده نفع دارد و [illegible] نفع کلی دارد و گوشت کبک و تیهو و دراج
تخم مرغ و گوشت گوسفند جوان و نخود آب و بریان و از میوه‌ها [illegible]
[illegible] اگر اطراف [illegible] و در [illegible] اندام [illegible]
[illegible] **فصل چهارم** در باد غلیظ که در نواحی گرده بود [illegible] از باد [illegible]
پشت و درد گرده باشد حاصل گردد **علامات** او آنکه درد [illegible] گاه [illegible] **علاج**
حقنه [illegible] و شربت [illegible] و تخم بادیان [illegible] گل سرخ [illegible]
بادیان [illegible] میل نماید و روغن قسط [illegible] سنبل و
قسط [illegible] **فصل پنجم** در درد گرده از باد [illegible] سبب
ضعف گرده علاج تقویت گرده نمایند [illegible] کرده و [illegible] درد [illegible] شود
علاج خواهد آمد [illegible] **فصل ششم** در اورام
گرده و انواع [illegible] اسباب و علامات و علاجات آن [illegible] گرده که [illegible]
[illegible] ثقل [illegible] خون [illegible] بلغم [illegible]

و در گرده بجهت علاج ناصواب و ای ورم در گرده و یا مایل اوست یا در منفذی که میان گرده
و مثانه است یا در مجاری بول ورم شود و گاه باشد که دفع کند طبیعت ماده که ریخته است بگرده
به فضای شکم و دفع میکند ماده و بول را با امعا نوع اول که میباشد ورم دموی در گرده
علامت او درد در گرده و نیز درد پشت و حرارت و تب مطبقه و بول رقیق بیرون آمدن او
بر شود و عظم نبض علاج فصد باسلیق یا حجامت و اگر ورم در جانب راست شده رگ بابعض
و شربت بنفشه و این شربت عناب بجاده عدد خشخاش سفید سه مثقال کشنیز خشک
ده درم عدس مقشر صد درم بجوشانند و باده ولیت مثقال قند بقوام آورند شربتی
ده درم و اگر شیره خرفه یا شیره تخم خیارین میل نمایند شاید و وقت سحر تخم خیار و تخم
و مغز تخم خربزه و تخم کاسنی و خشخاش اجزا برابر بگیرند نرم کوفته برابر همه قند آمیخته هر روز
مثقال خشک سفوف نمایند و بعد از آن شربت بنفشه با آب سرد میل نمایند و غذا آش
شعیر یا عدس و اگر قبض بود حقنه نمایند و ضماد از صندل و مامیثا و آرد جو در اول
بگذارند و در آخر اکلیل الملک و خیرو و تخم حلبه و تخم کتان اضافه نموده طلا سازند جهت
ضماد منضج آرد گندم نا بیخته و آرد حلبه و برگ کرنب و بیخ سوسن کبود و خیرو و شبت
و بابونه نرم کوفته با روغن کنجد و عسل نیم گرم طلا نمایند و جهت نضج این شربت سازند
تخم کتان نیم کوفته ده مثقال نبات شش مثقال با آب عسل میل نمایند و اگر ورم باقی
مانده جهت آنکه شکافته شود سرگین کبوتر و غبار آسیا با آب پیاز آمیخته بگذارند
پس وقتی که چرک روان گردد و در بول بوده شربت خشخاش و بنفشه و شیره تخم
خیارین با شیره خرفه و قرص کاکنج و گل ارمنی دهند نوع دوم از ورم صفراوی در گرده
علامت او تب تیز و شدت عطش و زردی بول و درد او غلیظ و در سوب ثقل سوی

علاج فصد باسلیق و مطبوخ هلیله زرد و عناب هلیله زرد ده مثقال تمر هندی ده مثقال عناب
و سپستان و آلو بخارا از هر یک بیست عدد بنفشه ده مثقال تخم کشوث و تخم کاسنی نیم کوفته
و انگور شفا از هر یک ۳ مثقال یا ده مثقال مغز فلوس ده مثقال شیرخشت و روغن بادام
در پی در ده روز دو نوبت اختیار نمایند و شربت سکنجبین یا شربت بنفشه و شربت عناب
و آب کنگ چوجا مغز فلوس و روغن بادام و آب انار یا شیره تخم خیارین و ورم را
بخفته لیس کرده لعابات که ذکر یافته باشند و ضمادهای مذکور نرم سازند نوع سیم در
ورم صلب سوداوی در گرده علامت او ثقل محسوس در گرده و گاه وجع و وجود
خشم و بول بسیار سفید و رقیق شود البته و ثقل مشابه درد بیرون بعضی علاج
قی و کلکنه عسلی و شربت انجیر به مغز فلوس و عسل و در آبزن که در او بابونه و
اکلیل الملک و بیخ ارنج و شبت جوشانیده باشند نشینند و حقنه نمایند و اگر بول غلیظ
بود چند شب در محل خواب بگذارم ایارج فیقرا اختیار نمایند و بعد از آن حب فاشق ابه
کرم و اگر کفایت نکند این حب سازند جوز بوا و زیره از هر یک جند درم مصطکی درم
درم با آب در بخور به بگلاب حب نمایند بدرن از رسوب وارنه ده ورم باکی سازند
و ضماد ورد با بابونه و حب النغار و روغن بخور نهاب گرم نمایند و غذا نخود آب و گوشت طیور
بریان کرده و پودنه و کرفس و زیره باشد نوع چهارم در ورم صلب سوداوی در
گرده بسبب خطایی که در علاج واقع شده علامت او ثقل شدید و کبودی بول و قت
آن سبب سده و بسیار است که عارض میکرده استسقا علامت او ثقل و بسیار
گرانست خم میماند و صاحب او قادر نیست که راست ایستد علاج مطبوخ افتیمون و
شربت بنفشه و خیارشنبر و حقنه قابض دهد و اگر مانعی نباشد فصد باسلیق نمایند

واگر قوت ضعیف بود آب بزر سکنجبین افیمون واجبیل کرده دهند و شربت از تخم کتان
و حلبه و بابونه و شبت و جزو نمایند و کلنگ جو و شربت خشخاش و شربت بنفشه و بنفشه
و روغن بیه مرغ و روغن قسطم کاو با شنبل حل کرده در آب گرم و غذا شیره اسپغول
با روغن بادام و اگر حرارت بسیار نبود مسکه و عسل و غذا نخود آب و قرص کاکنج با
سفوف و بزور کنه کوفته شده و تنقیه استفراغ نماید و درد فصل مفتم از قروح گرده است
از تفرق اتصال فعل صدر غلط تیز سوخته یا بجهت عضو که جراحت شده یا آنکه
پر رگ گشوده و مواد روان گشته علامت او درد و ثقل در گرده و خون و ریگ با بول
و فرق میان آنکه چرک از گرده است یا از اعضای علایه است که اگر از اعضای بالا بود
بود مختلط ببول و اگر از گرده بود متمیز و بار سوب در ته قاروره و درد در ناحیت
گرده تا زانوها و گاهی درد تا کتفین و غالب بود تشنگی و فرق میان آنکه جراحت
در گوشت کرده است یا در پرده آن اگر در گوشت بود درد قوی بود و سوزش و اگر از
پرده گوشت کرده بود درد کمتر و سوزش اندک و فرق میان قروح گرده و مثانه است
که در قروح گرده سلس البول بنوع عسرت و مثانه با درسوج بود و در قروح مثانه بول
سفید و عسر البول لازم او است علاج فصد باسلیق از جانب الم و اگر در هر دو جانب
الم بود فصد از هر دو دست نمایند و تنقیه قرحه بدان مطبوخ نمایند پوست بیخ کرفس
و پوست بیخ بادیان و از هر و بادیان بجوشانند و عسل بیل نمایند و این سفوف
نافع دارد تخم کرفس و بادیان و انیسون و زوفا از هر یک یک درم کندر چهار درم شکر
ده درم از آب عسل و غذا گوشت کنک و تیهو و عصافیر و اگر بود شیره تخم خیارین و
تخم کتان با عسل کوفته با شربت یا اندک تخم کرفس نفع دارد و اگر چرک بسته گردد

پیش از غذا در آبزن که در آن خار خسک و بابونه جوشانیده باشد و تخم خیارین باشد و بادام و اگر
درد قوی باشد در سفوف جهت تسکین عذر زرد آلو و نفاخ در انیسون و گشنیز نمایند و در آخر آن
پوست خشخاش اضافه نمایند و در احلیل شیاف ابیض کرده و در دنبه کوفته شده شیر گوسفند
سوده بچکانند و دوام روغن گل مالند و اگر احتیاج شود با سفوف بنج و حقنه و شیاف
فایده دارد و در بعض اوقات شیر آب ترب و خرما بیک میبا نشود ... گرده انداز و در اصل موافق
اگر میل نمایند او را در آب بود و بادویه مدر قروح را به بعضی حقنات غسل گرده و
صمغ عربی و نشاسته برابر و با غسل شیره خیارین ده درم قرص که قرص آن یک نماید
غسل قرص کاکنج بر موجب گل ارمنی و صمغ عربی و کندر و خون سیاوشان و تخم
خشخاش و مغز بادام و رب سوس و نشاسته و کتیرا از هر یک دو درم تخم کرفس
و انیسون از هر یک یکدرم کاکنج هفت درم همه را بکوبند و بلعاب دانه آبی با آب زند
ده درم ترنجبین یک قرص بود با شربت بنفشه فصل هشتم در جرب گرده و بثور آن
اسباب وی اخلاط که جراحت گرده را لازم نمایند با تولد صفرا و بلغم بود و بیل بود و
باشند علامت آنکه شیره در گرده است درد و سوزش و اگر در مجاری بود در محل آن
درد و سوزش و بعد از آن تسکین درد اگر تعجیل نمایند علاج آن بزودی نیک شود و اگر
اهمال نمایند بد شود و علاج نپذیرد و علامت جرب گرده سیلان لعاب غلیظ و درد
عظیم و اگر جرب در مجاری قضیب بود حکه در اصل قضیب و خایه و کشش آن علاج
فصد باسلیق یا حجامت بر موضع کرده و حقنه و شیاف در هر سه روز نمایند و بعد از تنقیه
شربت از گلاب زنند و در احلیل شیاف روغن بادام بچکانند و نخود آب حب و
رانشین سماق و عوزه و عناب دق و بزر با گل ارمنی و در آب چشمه شوند و کوکه و آب ... و در آن

دواند که میل نماید و آب انار و ربع قابض وارد و فصل سیم در دیابیطس علامات این
مرض آنست که آب را چنانچه بیاشامند در زمان اندک بیرون آید و نسبت این مرض
بزرب بسبب زلق الامعاست یعنی که هر طعام که میل نمایند و معده بهمان و نشو اور
از خود دفع نماید و این دو نوع است نوع اول که از فساد مزاج گرم کرده که میکشند
آب از جگر و جگر از ماساریقا و ماساریقا از معده آب میخواهد و تشنگی بدان
سبب غالب میشود و این کشیدن آب را که اندر امعا از یکدیگر میکشند و لغت
یونانیا دیابیطس گویند یعنی دولاب چرخ چون علت کلاه پس تن و گذارش تولد
کند علامات العول دایم بآسانی بسوزش شبیه باب علاج فصد باسلیق اگر ماده
گرم بود و تسکین جوه شربت لیمو و آب انار و غوره و طباشیر و قرص کافور خورد
شیره تخم خیارین با اسپغول و رب آبی و شیره خرفه و اقراص دیابیطس بدین
موجب طباشیر رب سوس تخم خرفه و تخم کاهو از هر یک چهار مثقال تخم
خیار تخم کشنیز خشک گل ارمنی صندل سفید گلنار سماق صمغ عربی از هر یک سه
مثقال کافور چند درم کوفته با آب انار ترش یا با آب خرفه بسازند هر یک
بمقدار مثقالی و یکجا را شربت بنفشه یا خرفه اختیار نمایند و ضماد از صندل
و اقاقیا و گل ارمنی و آرد جو و رب سیب و برگ ده که دارند و خرفه بگلاب سرد
آمیخته با اقاقیا بر گرده نهند و سفوف دیابیطس اینست صمغ عربی گل ارمنی گلنار
از هر یک دو مثقال سماق ده مثقال نشاسته دیگر از تخم کاهو و خرفه و صندل
سفید از هر یک مثقالی شربت دو درم با آب انار ترش یا گلاب یا شربت لیمو
و غذا اش سماق با آب انار و غوره و جوجه ماکیان و قلیه بسازند نوع دوم

دیابیطس که بسبب برودت گرده مستولی شده بود بیمار گرده از جهت خوردن
آب سرد و غیره علامات او عدم حرارت و تشنگی علاج شقیه بدان بخصوص
و تیه و گلقند عسلی و گلاب و آب تخم گرم و روغنهای گرم در گرده و پشت مالیدن
و در آب چشمه که گرم بود نشستن و معجونهای گرم مثل شرودیطوس و مانند آن بول
صفت آن کندر شاه بلوط سعد خولنجان قرنفل از هر یک برابر بکوبند و بعسل سرشته
سوده شربت ۲ مثقال غذا گوشت عصافیر و مطجنه و قلیه خشک از گوشت
طیور فصل چهارم در بول الدم و این چند نوع است نوع اول که از کثرت دم
و ماده و گشاده شدن رگ بجهت ضربه و صدمه یا جز آن بود واقع
گردد علامات او استطلاق بیرون آمدن او و دفعه خون بسیار علاج فصد و شربت
الخیار و ضماد از گل ارمنی و مورد و صندل و اقاقیا و مرو و سرکه و گلاب و تبرید تمع
نگاه دارند و قرص که با جهت دفع بول خون در جمیع اقسام نافع دارد صفت
آن کهربا ۵ درم صمغ جوز و گلنار و دم الاخوین طین ارمنی از هر یک ۳ درم و کندر زعفران ۲ درم
تخم کرفس و انیسون از هر یک ۱ درم قرص سازند هر یک بمقدار مثقال و یکجا
اختیار نمایند و در احلیل آب مورد و گلاب و لعاب اسپغول چکانند و تراخ کاه
کوزن سوخته با شیره خرفه و گلنار در احلیل چکانند بغایت نافع است نوع
دوم در بول الدم که از کثرت جماع یا از کثرت رطوبت یا بسبب فتح گردد خون
گرده بود یا بسبب آن است که از ضعف خون روان گردد علامات او آنکه ماده در خون
گرده بود و اگر خون از گرده بود بسیار آید و گاه چون قطعه گوشت جگر و ام در سر
فرانه بعله و پشت و اگر خون از مجاری بول آید اندک آید و ام در بنی گاه و کشش

بود علاج فصد باسلیق از هر دو دست و منع از غذای غلیظ و از ادویه مدره خصوصاً اشق کاق
یا انار و دو عوزه و بابچه و ذرو و تخم مرغ و دیگر چون در مجاری بول بسته میشود علامات او عسر
البول و احتباس ثقل و دلالات بول و تقدد علاج بیز ما به خرگوش نیم نخود
یا مثقال به غار زیتون یا شقاقل یا ارز و آب کرفس با سکنجبین بزوری و یک مثقال کوه یا آب
کرفس و حب بلسان دو درم با آب گرم و شربت سکنجبین بزوری مدام مجاری بول را پاک
میسازد و حقنه از کلو و بابچه و اندکی بادیان و صمغ عربی و گل ارمنی نمایند و بر کرده اقاقیا
و کتف رو سماق بهند و شیر تازه خورند و در کرده روغن کوس و یاسمین مالند فصل یازدهم
در حصاة کرده سبب فاعلی سنگ کرده حرارت خارج از اعتدال است و سبب [illegible]
سنگ کرده خلط غلیظ لزج هر گاه رطوبت و از وجهت گرم کرده خلط غلیظ متحجر شود
اگر ماده کم بود ریگ گردد و اگر بسیار بود سنگ گردد علامات سنگ کرده گرانی
پشت و قطعی و چنان نماید که چیزی آویخته است خاصه اگر درد و تکیه کند و هر گاه اعیا
او ثقل منتقل گردد در موضع کرده درد پیدا آید و [illegible] بول و رسوب او ریگ سرخی و زردی
منه بود سنگ کرده گاه باشد در خصیه که جانب کرده بود درد پیدا شود و در پای آن
جانب دردی و خدری و درد سنگ سر کرده به درد قولنج مشابه شود فرق آنست که درد
قولنج منبسط گردد و بوی بالا و زیر و چپ و راست میل کند و درد کرده یک جا
لازم بود و جانب پشت اندک مایل و صاحب قولنج بر خلاف صاحب حقت بادرد
صاحب کرده شدت در شیر آنکس که طفل شیر او میل [illegible] اگر صنوبری بود
طفل را کرم پیدا نزد و سنگ کرده پیدا میشود و اگر بلغم غلیظ بود بول منعقد میگردد و اگر حرارت
کرده سنگ حصاة ظاهر میگردد علاج منقیه بدن [illegible] و اسهال و اگر قوت غالب

156

بود فصد نمایند و اگر حرارت بسیار بود مسهل قوی دهند و طبع را نرم دارند تا ماده
میل بروده نماید و حمام و آبزن نفع دارد و آب سرد در میان و در بخار اجتناب
نفع تولد سنگ کرده میکند و بر بستر ابریشم خواب نرود که کرده را گرم میسازد
بلکه بر [illegible] کتان [illegible] مدر گرم غسل تخم کرفس و بادیان و [illegible] و صنوبر
نیز و مدر سرد غسل تخم خیار و خیارین و خیار چنبر و خربزه و مدر معتدل غسل پرسیاوشان
و خربزه که رو ماسک کوبند و خورند پس صحیح مزاج مریض [illegible] لائق داشته و چند بول
اگر از آن بیرون آید روغن شبت و بنفشه در مجاری و مواضع مالند و گویند که از طبیعت
بزر انجره اگر حصاة بیرون آید [illegible] و اگر در مجاری مانند لعابها حقنه نمایند [illegible]
کرد ران باشد گذارند تا بانجا کشیده شود و روغن بادام و قلوس خیار شنبر بهیئت
مثقال دهند و لعابها و روغنها بکار برند و دست مالند تا بیرون آید و اگر درد غلبه کند
بر شکم دهند و از افسر سکنجبین که از شکر کرده باشد و آب ترب و شراب ابیض و
طبیخ حقنه لطیف [illegible] بسیار بار از حصاة و درد و دشوار آن بول خلاص باده صفت طبیخ
آنست که او را با کتا رند و در دیگ اندازند و روغن بادام بجوشند بیاسانند و آب
کرفس بر روی بزنند و گشنیز و [illegible] برنج [illegible] روز [illegible] بعد از شقیقه [illegible] نمایند بکجا
دارند و آنچه از معاجین و اقراص که سنگ را بریزانند شیل نمایند و تریاقات در این
مرض نفع دارد باب هفتم در امراض مثانه و مشتملست بر چند فصل فصل اول
در اورام مثانه و این چند نوعست نوع اول که حادث گردد از خون یا [illegible]
سقط یا حصاة نشسته از کرده در آید و مثانه و موجب الم و گرفتن علامات او درد
شدید و تب و غشیان و کسر در اطراف و نفخ عانه و اگر ورم عظیم بود حبس بول و براز

و انتفاخ خاصره و عانه و اگر ورم عظیم شود بیرون آمدن بول قطعا شود و اگر بول براید
یکبارگی منفجر گردد و هلاکت علاج فصد باسلیق بقدر قوت و اگر ورم تجاوز نماید
از ابتدا رگ صافن بگشایند و ضماد ملین با رادع گذارند چرا که عضو عصبانی است
اسفید دارند یا صوفه بروغن بنفشه گرم گذارند و کمل خرو و بابونه و بنفشه در آب جو
و آب عنب الثعلب و بعد از یکهفته تخم کتان و آرد باقلی بنمک طلا سازند
و ضماد شلغم پخته با پخته جند بیدستر و فاریقون سوم روغن انجیر نمایند و از آن
کرده و حلبه و تخم کتان و بابونه و اکلیل و سعد و سنبل جوشانیده باشند و بعد از
فصد آب عنب الثعلب که در وی مغز فلوس حل نموده باشند و حقنه لین نمایند
دارد و در مجری قضیب لعاب اسپغول شیر عورت بچکانند و آب کشک جو
با مغز فلوس تسکین درد میدهد و ماده را تنقیه نماید و مثانه را دوام روغن بابونه
بمالند و شیره تخم خیارین و خوفه شربت بنفشه و غذا گوشت مرغ و ماش مقشر
و اسفاناج نوع دوم ورم مثانه که از ماده صفرا حادث گردد علامت او درد شدید
و عطش و تب علاج فصد و حقنه لین و ضماد از رادع و در ابتدا مثل آب انگور
شفاو تراشه کدو و آب کاسنی و آب حی العالم و صندلین و مامیثا و بعد از آن
محلل از بابونه و اکلیل الملک و غیره اضافه سازند و اگر درد قوی بود [illegible] استعمال
نمایند از کاهو و از افیون تا دو دانگ و زعفران نیم دانگ روغن بادام طلا نمایند و یا فم
آلوده بردارند و اگر بول محتبس شود آب تخم خیارین و آب کدو و هندوانه و تخم
خرفه نرم کوفته یک مثقال سفوف نافع است و قرص خشخاش با شربت
بنفشه و باقی علاج آنست که در نوع اول مذکور شد نوع سیم ورم مثانه که

گرم باشد حادث گردد از ماده بلغم که از خون رطب بود علامت او ثقل در مثانه و دشواری بیرون
آمدن بول و ضعف [illegible] علاج قی و حقنه حاده و نشستن در آبیکه در وی مرزنجوش
و مقل و بابونه و ورق غار و غیره جوشانیده باشند و شربت بزوری و مدرات با آب
عسل و خیارشنبر و اگر به دشواری بول بیرون آید تخم کرفس و تخم خربزه و رب سوس
و قند بمقدار مثقالی هر روز سفوف سازند و بعد از آن شربت سکنجبین با جلاب بنفشه
با آب شیر گرم و در مجری قضیب روغن و ادویه محلل بچکانند و غذا مرغ بریان نوع
چهارم ورم صلب در مثانه علامت او به دشواری بیرون آمدن بول و درد
علاج شربت بزوری و مدرات و در [illegible] مغز فلوس با روغن بادام و
[illegible] خالص دارد و ضماد برگ ده گذارند چنانچه در ورم کرده و چاره گفته شد نوع پنجم
درد انتفاخ مثانه و این مشابه ورم است هر چند که ورم نیست و حدوث او از
بادهای که متولد از رطوبت بود علاج شربت [illegible] با اندک روغن بید انجیر و
اجتناب از اغذیه ریاح متولد گردد و ناف و عانه را بروغن سوسن یا روغن بان و
بابونه گرده و جند بیدستر و حلبت و [illegible] حل کرده بمالند و آب
سداب یا [illegible] برکابند و ضماد از سداب و بابونه و شبت و جند بیدستر سازند
سازند و پوست خربزه خشک اگر بول بدشواری آید اندکی نرم کوفته [illegible]
و از تریاق و [illegible] و مثرودیطوس [illegible] نمایند فصل دوم در قروح مثانه
سبب او [illegible] بعینه جراحت از خلط مراری یا دمای پخته شود و ریم بیرون آید یا
بجهت سنگ ریزه که در مثانه برو گذرد و ریش کرده علامت او سوزش بول
و بیرون آمدن ریم چرک و [illegible] علاج شربت بنفشه و روغن کاهو با

بانشربت خشخاش و افتاب از تناولات تیز و شور و بسیار ترشی و شیرینی و از
حرکات قوی و غذا نخود آب و شیر نافع دارد و در امتلاآت چون عضو تاثیر آب
و آب عسل و ادویه مدره میل نماید و در احلیل چکانند و اگر ورم بسیار بود خاکستر چوب
انجیر با خاکستر [illegible] بلوط در سه رنگ [illegible] از آب حرکت دهند و یک شبانه روز بگذارند
و صاف نموده از آب آن دو قطره در احلیل چکانند و اگر سوزش ظاهر گردد شیر عورت
با روغن بادام و روغن گل نافع دارد و اسبغول بروغن گل و شیر [illegible] شیر [illegible] منقی
نفع دارد و شربت حب الآس و آب عنب و بادنجان [illegible] و آب کنگ [illegible] میل نمایند و شب
بعضی در احلیل چکانند فصل سیم در جرب مثانه علامت او سوزش بول و درد
قوی با حکه و رسوب مثل سبوس و لاغر بودن و گاه با رطوبت با بول مثل لعاب و گاهی
خون علاج شربت با عسل و آب کنگ و فصد باسلیق و حجامت و شربت
و چهار [illegible] شیره [illegible] و تخم خیارین با شربت خشخاش و بنفشه و بنادق بزوری با جلاب
و در احلیل لعاب تخم [illegible] با شیر عورت و روغن بادام و روغن نیلوفر [illegible] بعضی
چکانند و گاهی حقنه [illegible] با آب عسل و شیره تخم خیارین و طبیخ [illegible] عسل و شبت نافع
دارد و غذا با جو و نخود آب [illegible] و زیره [illegible] گوشت مرغ و تخم مرغ نیم بخت و برنج
بشیر و شکر و برنج و کنگ گندم و روغن و نخود آب [illegible] بادام و بنفشه بادام [illegible]
دارد فصل چهارم در بسته شدن خون در مثانه بسبب ضربه یا سقطه و غیره علامت
او سردی اطراف و ضعف نبض و عرق سرد و غشی علاج شربت سکنجبین بزوری با آب
عسل با خاکستر چوب انجیر و بیخ [illegible] تا به [illegible] متقدار [illegible] تا آب شبت و خطمی [illegible]
شاند یا با آب نخود سیاه یا خاکستر چوب [illegible] با خاکستر چوب انجیر [illegible] آب شربت

سکنجبین بزوری با آب انجیره و بعد از طعام آب ساده و آب شبت و بابونه هر دو بجوشانند
و در آب آن در آیند و در حمام رفتن با طول توقف نمایند تا عرق بسیار آید و مثانه را
روغن بابونه و روغن ترب و شبت و غیره چرب سازند و آبها در [illegible]
با [illegible] شیر گرم بر مثانه ریزند و غذا از نخود سیاه و دار چینی در آب مرغ و ۱۵۸
مزورات و ادویه که سنگ مثانه برون آرد میل نمایند فصل پنجم در درد
مثانه و این چند نوع است نوع اول که از سبب ریاح مثانه شود بجهت [illegible]
غذاهای بادناک علامت او درد مثانه علاج شربت سکنجبین بزوری و
شربت بادرالاصول بروغن بید انجیر و در مثانه روغن سداب که در و فربیون
و جند بیدستر حل کرده بمالند و در احلیل چکانند و ضماد از سداب و بابونه و شبت
و خیارین و غیره سازند و غذا گوشت کبوتر یا گوشت گوسفند مطنجنه [illegible]
کنند گفته اند و [illegible] نافع دارد دیگر درد مثانه از جهت ورم آن باشد
و از جهت قروح آن و از سبب جرب مثانه درد میشود دیگر درد مثانه
بحران که بول را از راه مثانه می رانند علاج آنست که بر مزورات اعتماد نمایند
نوع دوم درد مثانه که از سوء مزاج گرم بود علامت او درد در موضع مثانه
و تشنگی و گزیدن بول مجاری را و زردی آن علاج شیره و خرفه و شیره از
تخم خیارین و شربت خشخاش و بنادق بزوری بدین شیر [illegible] و آب کدو شربت
سکنجبین نافع دارد و ضماد سرد از آب حی العالم و آب انگور [illegible] و در احلیل
روغن بنفشه و نیلوفر و تخم خیار و عنب الثعلب جوشانیده باشند در آیند و
در مثانه روغن بنفشه و نیلوفر و کدو مالند و در احلیل چکانند و غذا آنچه [illegible]

وبزرده تخم مرغ یا گوشت مرغ به آب انار یا قلیه خیار و از غذاهای گرم اجتناب
نمایند نوع سیم سوء مزاج مثانه که از جهت سردی شود و سبب آن خوردن اغذیه
وادویه سرد و غیره بود علامت آن سفیدی بول علاج گلقند عسل و اطریفل
صغیر و تریاق و خوردن مدرات و انجیر و مویز نافع دارد و روغن سوسن و روغن تخم
نرگس و زیتون در مثانه مالند و آب نیم گرم ریختن بر مثانه و در آبزن نشستن مفید
که در وی بابونه و شبوم و اکلیل الملک و مرزنجوش و بنفشه جوشانیده باشند
و غذا نخود آب و مطنجنه و گوشت کبوتر بچه میل نمایند فصل ششم در سنگ در
مثانه این علت بیشتر کودکان را افتد از طفلی تا هنگام بلوغ و مردم فربه را در گرده
افتد و مردم لاغر را در مثانه واقع شود و عورات را کمتر در سنگ مثانه افتد
و سبب تولد سنگ در جمله رطوبت لزج است که از طعام غلیظ تولد کند علامت آن
اگر بول سفید و رقیق و مثانه بود و رسوب خاکستر گون یا سفید و رسوب گرده
بود یا سرخ و جهت فرق است و هر گاه درد در گرده و مشغول ران بود پس
ساکن شود نشانه آن بود که سنگ مثانه فرود آمده و سنگ مثانه درد کمتر کند
مگر آنکه در دهن مثانه افتد و بول را باز دارد و صاحب سنگ مثانه پیوسته دست
بقضیب خود میکشد و می برد علاج مثانه همان طریقه علاج سنگ گرده نمایند اینجا
ادویه موثره بکار دارند مثل تریاق اکبر و مثرودیطوس و معجون [illegible] که
سنگ ریگ از مثانه بریزد و صفت روغن عقرب که نافع دارد و در مثانه
مالند و در احلیل چکانند و در مقعد بر دارند زراوند مدحرج و [illegible] و سعد و [illegible]
بیخ کبر [illegible] هر یک [illegible] کوفته یک [illegible] روغن بادام تلخ بروز تخته و یکهفته

در آفتاب بگذارند و بعد از آن صاف نموده و ده عقرب در [illegible] درد و گذارند و
در آفتاب نهند پس صاف نمایند بعد از آن استعمال نمایند و از [illegible] گشته
در حمام نفع بگذارد و خون او خشک نموده میل نمایند و خاکستر عقرب سعد ایضا نیکو
[illegible] با آب [illegible] صفت آن [illegible] سیاه و [illegible] سرد در [illegible] بجوشانند
و با آن [illegible] نمایند صفت خاکستر عقرب که سنگ بریزاند بگیرند عقرب را و
در دیگ آهنی بپوشند و در تنوری که بسیار گرم نموده باشد شش ساعت گذارند بعد از آن
بیرون آرند و بکار برند و زجاج سوخته دو دانگ نفع گفته اند و از زجاج سوخته یک
درم و دو دانگ [illegible] با آب ترب میل نمایند و [illegible] و [illegible] و دانه [illegible]
درم با آب ترب یا با آب گرم نافع دارد و [illegible] سرد در غالب [illegible] مثانه را [illegible]
بروغن بادام یا بنفشه سفید با آب [illegible] با روغن عقرب و آب بادیان و آب
چغندر نمایند [illegible] سنگ [illegible] از مثانه بریزاند حب [illegible] و تخم ترب و پوست
بیخ کبر و بادام تلخ و حب [illegible] و [illegible] و [illegible] دو قیراط [illegible] و [illegible]
تخم خربزه و [illegible] و بول [illegible] زراوند مدحرج و [illegible] روغن [illegible]
برابر [illegible] کوفته [illegible] با روغن [illegible] شربت [illegible] درم [illegible]
نفع دارد تخم کرفس و بادیان و بر سیاوشان را بجوشانند و به قند میل نمایند و آب
[illegible] با بادام [illegible] و آب بادیان و آب ترب [illegible] کرفس و آب نخود
سیاه با آب [illegible] نافع دارد و باید علاج از [illegible] فصل هفتم
در سوزش بول و این دو نوع است نوع اول سوزش بول که سبب آن زیادتی
یا بجهت حرارت مثانه و گرده شود علاج او آنست که مذکور شده نوع دوم

سوزش بول که بسبب حدت و بورقیه شود علامتش آنست که مزاج و قاروره رنگین و
استعمال ادویه و اغذیه گرم علاج اگر بول بسیار رنگین بود قی باب کنگر جو و
فصد باسلیق اگر مانعی نباشد یا حجامت و شربت و شربت بنفشه با لعاب اسپغول
و بنادق بزور با شربت خشخاش و آب کنگر جو و روغن بادام در حل غذا
۲ درم روغن گل با دو درم اسپغول یا تخم ریحان با آب انار یا شربت کاکنج
نفع کلی دارد و از چیزهای شور و تیز و ورزش اجتناب نمایند و جماع حرام تمام دارد و
غذا اسفاناج بگوشت مرغ و زرده تخم مرغ و فالوده از نشاسته و روغن بادام
و تخم خشخاش و در احلیل نشاسته و صمغ و شیر عورت حل کرده با روغن بادام
آمیخته نموده بچکانند صفت بنادق بزور تخم خیارین تخم کدو تخم خرفه تخم خشخاش از
هر یک ۵ مثقال نشاسته و کثیرا و رب السوس از هر یک ۳ مثقال بذر البنج
مثقال تخم خربزه و کندر و صمغ عربی و خون سیاوشان از هر یک ۲ مثقال تخم
کرفس درم گل ارمنی دو درم شربتی مثقال با دو درم حب نمایند و اهتمام نمایند
در علاج سوزش بول که اگر در مداومت شود منجر بقروح مثانه و قروح احلیل میشود و
دیگر مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین و تخم کدو و مغز بادام شیرین مقشر و کثیرا
و نشاسته و رب السوس و گل ارمنی و خشخاش همه را نرم کوفته مقدار ۲
مثقال بشربت بنفشه میل نمایند و غذا گوشت مرغ و نخود آب و گوشت بزغاله
و اگر درد عظیم بود اندکی افیون و بذر البنج مخلوط نمایند با ادویه که مذکور شده بعمل
هشتم در احتباس بول که او را عسر گویند یعنی گرفتگی و دشواری بول و این چند
نوع است نوع اول درد و دشواری بول از جهت استرخای عضله که حابس است مثانه را

رسته گوشت پاره که او مثانه را میخوارد و پیش آب بیرون آید علامتش آنست که صاحب
او بآسانی بول کند و هرگاه دست بر مثانه او گذارند بیشتر راحت بول آید علاج آنست
که بجو نهار اگر مثل سنجرنیا و تریاق کبیر و معجون مادة الحیوة و مثرودیطوس با انگور دارنج
بخته و تو تقل و پرسیاوشان از هر یک برابر بگیرند و بعسل بسازند یا نیم کوفته نموده بجو
شانیده و آب آن را بجهت میل نمایند و بر مثانه از آن آب گذارند و مثانه را بروغن
بادرنجبویه و روغن قسط بمالند و اگر جند بیدستر و فرفیون در آن روغن آمیخته نمایند نفع کلی دارد
نوع دوم احتباس بول که از جهت گوشت زیاد پیدا گردد مجری بول بسته شده علامت
آنست که بعد از قروح واقع شود و نفخ در مثانه و در عانه دردی بود علاج آنست
که در آبزن در آیند و ضمادها از خطمی از بنفشه و خیرو و بابونه بگداخته با پیه مرغ و بط کنند و دردها
بمالند دیگر دشواری بول از جهت ورم کرده مثانه و بسبب بسته شدن خون و چرک
در مجاری بول و بواسطه باد غلیظ در مثانه حبس بول میشود که امرات نفخ و کلف دو
کلاب نفع دارد نوع سیم دشواری بول که از جهت خلط لزج که چسبیده در مجرا
اول که از مثانه بتنقیه فی الجمله و موجب سده میگردد علامت آنست که تقطیر
لزج مثل بلغم و غیره خورده باشد و در اکثر اوقات که در امیه و بول کم رنگ
و خام بود علاج قی و حقنه و خوردن ماء العسل و آب بزور و مدرات و در آبزن نشستن
و روغنها مالیدن و در احلیل چکانند و سنگدان مرغ خشک کرده شفا یابد و کم
بعد از آن با آب گرم یا شیر حار میل نمایند و ضماد که در بسته شدن مثانه مذکور شد
نفع دارد و خوردن آب کرفس و آب رطب بروغن بادام اگر در آبزن میل نمایند فایده
آن بیشتر است و روغن قسط و روغن بادام خوب مالیدن و چکانیدن در احلیل

کلا دارد و مجربست دیگر بسبب غلظ ماده و نفخ در مجاری بول عارض میشود و موجب حبس
بول میگردد علامات او تمدد و ثقل در حوالی مثانه و عسر خروج بول و سوزش در احلیل و اگر درد
[illegible] نماید بول بیرون آید علاج شربت از ربحا بیاسر دو کنگر دو شیره تخم خیارین
[illegible] و اسپغول نوع چهارم درد دشواری بول که از جهت حبس آب در مثانه
شده و ضعیف ساخته قوت دافعه را و نام میگذارند این را موت قوت علامت
او حبس بول بعد از جهت کثرت شغل و غیره علاج شربت بزوری بیرون آورد
بول چنانکه در [illegible] آب و آبزن در آید و ضمادهای ملین بر مثانه گذارند و روغن بابونه
و قسط مالند و از مجلس اکابر و آنچه موجب حبس بول شود منع نمایند دیگر حبس
بول از جهت [illegible] و قروح که در مجاری بول واقع گردد میشود علاج که در احلیل جرعه
[illegible] نماید و دوام [illegible] سازد و بجا نشیند نوع پنجم درد دشواری بول که از ضربه
بر پشت و مثانه واقع گردد علامت او آنست که قوت زانوها و مثانه زایل
گردد و اثر [illegible] علاج باید علاج فصد باسلیق و تریاق اکبر و [illegible]
استعمال نمایند [illegible] است کراینجا که چیزی [illegible] خود [illegible]
[illegible] و ورم [illegible] بیرون آید [illegible] بابونه و
بنفشه و اکلیل الملک و پودینه و شبت و گل [illegible] و سبوس گندم جوشانیده
باشند در آن نشیند و مواضع ضربه علاج نمایند و روغنها مالند نوع ششم درد حبس
بول که از جهت حرارت شدید [illegible] گرم و غیره میشود علامت او
حدت بول و التهاب بول [illegible] بیرون آید و [illegible] بسیار بود [illegible]
بیرون علاج تبرید [illegible] روغن بنفشه و شبت و روغن [illegible]

[illegible] ورم و [illegible] سازند و آب گرم بر مثانه بریزند دیگر حبس بول از تشنج مثانه میشود علاج
تشنج نمایند دیگر بسبب آنکه حقنه بالا رفته دشواری بول میشود علاج آن مذکور خواهد
شد انشاء الله تعالی نوع هفتم درد دشواری بول که از حبس مثانه بسبب ضعف
او شود و [illegible] علامت او محسوس نشود [illegible] بول علاج [illegible] نمایند اگر
بدن امتلا بود در درد مثانه روغن یاسمین و [illegible] نرگس و زعفران و روغن [illegible]
بمالند و بخارهای خوش بو [illegible] گذارند و تریاق کبیر و [illegible] و معجون [illegible]
ما الاصول روغن [illegible] بمالند [illegible] دیگر دشواری بول از جهت ورم مثانه
رحم [illegible] مستقیم و ریاح غلیظ میشود علاج مدرات بول و این معجون [illegible]
[illegible] و [illegible] تخم کتان و [illegible] و خرنوب [illegible]
افسنتین و پودینه و [illegible] تخم کرفس و جوزبا و تخم [illegible] زرد و تخم شلغم [illegible]
سیاه از هریک برابر [illegible] و از آن [illegible] شربتی [illegible] درم [illegible]
[illegible] ده درم [illegible] بول نماید بول راند [illegible] تخم خربزه با قند ده درم [illegible]
نماید و در آبزن که در [illegible] جوشانیده باشند در آن نشیند و اگر
[illegible] گردد در احلیل [illegible] بوره [illegible] بول راند [illegible] تخم خربزه ده درم
تخم کرفس [illegible] درم [illegible] درم قند [illegible] مجموع [illegible] مثقال پیش از طعام و یک
مثقال بعد از طعام [illegible] ساعت [illegible] نماید [illegible] و شلغم و
[illegible] بسیار [illegible] و [illegible] الآس [illegible]
[illegible] در فصل [illegible] در تقطیر بول و این دو نوع است نوع اول
تقطیر بول که از جهت حدت [illegible] علامات او سوزش [illegible]

بول در زمستان و در وقت سرما بود سستی و از کثرت جماع و ادویه و اغذیه گرم و تعب و ریاضت و شیر
جوانان و در زمان گرم و کسی که مزاج گرم داشته باشد واقع گردد علاجش شیره تخم کدو
و شیره تخم خیارین و مانند آن بول اسرد و شربت بنفشه و شربت خشخاش و آب خربزه
و آب کدو و دوغ با شیره اسپغول و جبادق و بزر قطونا نفع دارد و حمام و عرق نفع دارد
و غذا گوشت مرغ به آب انار بی دانه و سماق نوع سیوم در تقطیر از جهت ضعف
جرم مثانه بود و یا برد مزاج و ضعف قوت ماسکه شود علامت او بیرون آمدن بول
بسته و با سوزش و گاه به اختیار بیرون آید علاجش معجون بحار اگر از ثقل زمانی کبر
و سنجر خیاوانند شاه بلوط با کندر و حب الآس و زیره از هر یک برابر نرم
کوفته هر روز دو درم میل نمایند و ماسکة البول گرم نفع دارد و صفت آن
شاه بلوط ده مثقال کندر یازده مثقال کشنیز خشک و گل ارمنی و صمغ عربی از
هر یک ۲ مثقال دو درم در صباح و دو درم در شام اختیار نمایند ماسکة البول دیگر
بلوط کندر از هر یک ۱ درم سعد و قرفه و خولنجان و دارچین و زنجبیل از هر یک
مثقالی نرم کوفته با شراب کهنه یا مثلث دو درم میل نمایند و یک مثقال از تا قله
هر روز میل نمایند و سعد و سیاه دانه از هر یک برابر نرم کوفته به قند آمیخته هر
روز شبها یا سفوف سازند و سونیز و تخم سلاب نافع دارد و روغن بید انجیر
خوردن و مالیدن نفع دارد و مومیائی به روغن زنبق یا روغن بادام حل سازند
در احلیل چکانند و در زیر دارند و روغن جوز نافع منست و تحو داب که
از ادویه گرم باشد و سیر و پیاز و کندنا و مویز و دار فلفل کبیر و صغیر و سنجبین نافع
کلیه دارد و گاهی تقطیر البول از جهت حبس بول اگر بود علاج حبس بول نمایند فصل

قسم سیم در سلس البول و بول در فراش و این چند نوع است نوع اول در سلس البول
که بغیر اراده از جهت بسی در مثانه و سستی عضله بود علامت او بیرون بول آمدن از بغیر
اراده و با سوزش علاجش ادویه گرم میل کنند و سعد و خولنجان از هر یک ۱ مثقال
بگیرند و با نوزده مثقال عسل آمیخته ۲ مثقال شربتی بود و دوا الفلفل کبیر و صغیر و ماسکة
البول گرم صفت آن شاه بلوط و سعد و ورد و خولنجان و قرفه و دارچین از هر یک
برابر بگیرند و عسل و آب آمیخته سازند شربتی ۲ درم صباح و ۲ درم شام میل
نمایند و شراب مثلث کهنه نافع دارد و آب نخورند تا ممکن بود و معجون بحکام
و معجون لبوب در سلس البول نفع دارد و جز الخوا و مویز و نخود مقشر و گوشت
تازه بریان موده و این علت را دور وقت را بخاصیت نافع است گفته اند
عاقرقرحا و تخم شبت ۲ جزو و از تخم کرفس جزو شربتی ۲ مثقال با آب سرد بخورد
هر که کوشش بریان کرده بشراب مجرب است و قی و ولایت معادن و آب دریا
که شور بود و زیره کوفته خوردن و طلا کردن و روغن بابونه و شبت و السوس گرد
سنگ حل کرده باشند و شاه بلوط و مصطکی و سعد و بلیله سیاه و بنفشه سفوف سازند
و غذا گوشت بریان سازند و مطبخه نوع دوم سلس البول که از جهت زوال فقرات
که در برابر مثانه است منقطع گردد رباطات مثانه یا سست شدن گرده از این
سبب قادر نباشد بر ضبط بول علامت او بالا آمدن فقرات یعنی چیزی است
علاج این عرض ندارد مگر فقرات را بجای او برند و طلاهای قابض کنند و دیگر علاج
البول از کثرت شرب شراب و ادویه مدر میشود علاج منع آنها نمایند و ماسکة
البول میل نمایند و دیگر بجهت ورم و خناق کرد جهت او و مثانه و رحم در سلس البول

میشود علاج آنست که دفع ورم نمایند و رد و غبار محلل مالند و اگر بسبب حرارت مزاج
سلس البول واقع میشود علامت او عرق و ادرار بول گرم و ضعیف بول علاج قرص طباشیر و
قرص که از گل ارمنی و طباشیر و گلنار و تخم کاهو و خرفه ساخته باشند و کشنیز را
در سرکه گدازند و تف داده باشند و بلوط و کهربا و عدس مقشر از هر یک دو درم
قند ده مثقال سفوف سازند اما بول در فراش سبب او استرخای عضو مثانه
است و بیشتر این مرض کودکان را از جهت رطوبت مزاج ایشان واقع میشود
علاج آنست که از خواب بیدار سازند تا بشاشند و کلقند عسلی و از این دوا میل
نماید ریزه و کندر و حب الآس از هر یک ده مثقال با ده مثقال عسل سازند و از تخم
یک درم و مازوی کبود کوفته با تخم ریحان میل نماید و علاج نوع اول از سلس البول آنچه
در علاج روغن سوسن و بابونه که در وی مشک و زنبق آمیخته باشند مالند و خود و بیلچه
و خوردن شراب کهنه و شربت انگبین که گفته اند فایده دارد و تبرید جگر و منطقه منع
از طعام و شرب خوردن آب نماید فصل یازدهم در بول الدم و این چند نوع است نوع اول
که از جهت گشادن رگ کرده یا شق شدن عرق کرده شود علامت او آنست که
اگر از انفتاح بود اندک اندک آید و اگر از جهت انشقاق شود بسیار آید و از ضربه
بر کرده از خوردن دوای تیز و طعام گرم واقع میگردد علاج فصد باسلیق و فصد صافن
و شربت عناب بکشنیز خشک و شربت نیلوفر و ریباس و کاکنج و قرص کهربا و قرص
نفث الدم میل نمایند و بر خاصره و بر عانه حجامت کنند و اگر بسبب حدت دم بود علاج
دیامیقلس نمایند و ضماد از گل ارمنی و اقاقیا و صندل و گل سرخ و حی العالم نمایند و
آب سرد بر مثانه ریزند نوع دوم در بول الدم که از ضعف کرده و ضعف کبد شود

علامت او آنست که بول خون آلود بود مثل آب گوشت که شسته باشند اگر از ضعف
کرده بود سفید رنگ و غلیظ و بول که از ضعف کبد بود مایل بسرخی و رقیق بود و شبیه بخون
علاج آنست که در ضعف کرده مذکور شد و دیگر بول الدم از جهت خوردن عروق که
بمواد جراحت شود علامت آنست که اندک اندک آید بوی ناک و با چرک بود
علاج قروح کرده نمایند و گل ارمنی و قرص کاکنج فایده دارد و خونی که بسبب شکستن عروق
بود چون برف آید و بجنس برازی باشد یا چون برف و درد احشا ام و رفت شود و خونی
که از خارج مثانه آید اندک بود و خونی که از خارج کرده آید بسیار بود و در همه اقسام کندر و
و گل ارمنی و قرص طباشیر فایده دارد و باقی علاج قروح مثانه و کرده نمایند باب سی و
یکم در امراض قضیب و خصیه و مثانه بر یازده فصل فصل اول در نقصان باه
نقصان مجامعت که طبیعی است و مر انواع جانوران را از جهت بقای نوع بدین سبب
قضیب و اوعیه منی را از اعضای رئیسه شمارند اعضای رئیسه چهار است دل و دماغ
و جگر قضیب و اوعیه منی است بقای شخص بقوت آن سه عضو دیگر است در هر کدام از این
سه عضو یکی ضعیف گردد در قوت مجامعت ضعیفی پدید آید و این چند نوع است نوع
اول در نقصان باه که از ضعف بدن و قلت غذا شود علامت او زردی رنگ
و لاغری بدن علاج تقویت بدن و زیادتی غذا و نوم و فراغت و سازها و
نعمها و ترک جماع چند گاه تا بقوت و گوشت گوسفند جوان و شراب و
مثلث کم خوردن نفع دارد و کباب و گوشت مرغ فربه و زرده تخم مرغ و هریسه که
در وی نخود و جو باشد و زنجبیل و فلفل قوت دهد اگر مزاج بر دارد و معجون بوب نفع
کلی دارد نوع دوم نقصان باه از جهت یبوست که غالب بود بر آلات منی علامت

او ثلث آب تر دیگ برون آوردن و غلظ منی و منع از جماع و غذا در طب مثل گوشت
مرغ و بره و زرده تخم مرغ و نخودآب و شراب و دوا زنجبیل بگیرند یک کاسه شیر گاو و ده
شصت مثقال ترنجبین حل کرده بجوشانند تا غلیظ شود بخیند و در زنبیل نمایند و ماهی تازه
خایند و این حقنه بسازند کله گوسفند و پاره دنبه و کشک گندم و جو و نخود و برنج
هر یک قدری در دیگ کنند و در تنور گذارند یک شبانروز تا مهرا شود روغن بگیرند و در آن
جوز ابریک ۲ مثقال اضافه نمایند اول تا آب جند بدر عمل نمایند بعد از آن این حقنه نمود
نخودآب از آن یک هفته مداومت نموده بر سر روز یک نوبت و در رسیدن که حقنه نماید
صحبت مدارند و بسر در دید اومت حمام مشغول نمایند و روغن بنفشه بادام و گل
که در دو موم حل نموده باشند استعمال نمایند روز دیگر وقت احتیاج نمایند نوع سیم
نقصان باه که حادث گردد از جهت بردی که غالب بود بر آلات منی علامات
قلت منی و دشوار بیرون آمدن و نفع از گرمی و ضعف قضیب و خصیه در هوای گرم
قادر باشد بر جماع علاج زنجبیل پرورده و معجون حلتیت طبیب بعسل بسازند و یک
مثقال یک پیاله شراب میل نمایند و معجون مسوب نفع کلی دارد و نیز زیاده میباید
صفت آن مغز بادام و فندق و نارجیل و حب صنوبر و حبة الخضراء و حب الزلم از
هر یک جز از زنجبیل و دار فلفل و دارچینی و خصیة الثعلب و خولنجان از هر یک بیست
جز فانید و عسل مقدار آنکه بدو بسازند شربتی دو مثقال و آب پیاز و عسل بجوشانند
و ادویه گرم بدو آمیخته میل نمایند و شیر گاو تازه یک کاسه و دارچینی نرم کوفته ده درم
بدو آمیخته یک ساعت بگذارند بخیند و قوا احتیار نمایند یک هفته مداومت نمایند و جماع
نکنند و معجون گرم مثل تریاق کبیر و فوتنداء و عسل ترره گاو آمیخته و عسل و بوره

164

درد جو و حادث حجر بالکاو یا مرغ و بیخ نرگس و خار و خار با خردل نرم کوفته در روغن گل
یا بابونه حل ساخته بمالند و بر پشت نفع کلی دارد و قضیب را فوق [illegible] روغن
زنبق ده مثقال بگیرند و در دو مثقال موم حل نموده و ۲ درم فرفیون و سه درم
عاقرقرحا نرم کوفته مثل غبار کرده بروغن آمیخته در دیگ شکسته اضافه نموده در دو جو
بمالند با فرفیون تنها در روغن زنبق آمیخته بمالند و بعد بیدستر و دار فلفل و بوره
حلتیت منفرداً یا مجموع به روغن آمیخته در خاصره و قطن و کشیدگان رانها و قضیب
خایه و مقعد بمالند و بعد از حلتیت پانزده زرده تخم مرغ نیم پخته خاییدن کلی دارد
و غذا قلیه پیاز و نخود و کباب بر فلفل خولنجان و نخودآب با ادویه گرم و [illegible] و کبوتر بچه
و غذا که [illegible] باه را باید که در وی سه صفت باشد کثرت غذا و تولید ریاح
و دیگر ملایم جوهر منی بود اما این سه حال را به نخود و جوز و شلغم و باقلا و گوشت
گوسفند جوان و شراب انگور و [illegible] و در غذا خولنجان و دارچینی و پیاز لازم
دارند نوع چهارم در نقصان باه که حادث گردد از سوء مزاج گرم غالب بود
بر آلات منی علامات او غلظ منی و زردی آن و بیرون آمدن شهوت و [illegible]
و رگها ظاهر بر آن و در قضیب علاج شیره [illegible] و دوغ و شربت [illegible] و گاو
و بزبان زنجبیل و گوشت گوسفند و بزغاله با اسفاناج و قلیه [illegible] و گوشت مرغ
و [illegible] و قلیه زردک و زردک مربا و مثقال مربا و شیر [illegible] تنها
و [illegible] زنجبیل [illegible] آمیخته نمایند [illegible] با روغن بنفشه بادام چرب سازند و
و احتیاب نمایند از غذا و دوا حار و تعب و غضب نوع پنجم در نقصان باه
که از سوء مزاج رطب که غالب بود بر آلات منی علامات او کثرت منی و

وقاله باشد بر جماع در حمام و هوا در طلب در جایی سستی و تعقیب او است بود و
فرا از آب خوردن علاج شربت سکنجبین بزوری و اباکه در و عود جوشانیده باشند
میل نمایند و دوا نافع ثلث مرباء ده درم زنجبیل و عاقرقرحا از هر یک درم قند برابر
مجموع شربت شفاها غذا گوشت مرغ و عصافیر و کوفته اندک هر که در وقت تمام
بر گوشت عصافیر و بعد آب شیر میل نماید هیچ او زیاده شود و انعاظ نیک آورد
و دایم بروغن منطکه در و زنبق و سعد حل کرده باشند قضیب را بمالند و طلا که
در و چند بیدستر و زنبق و شطرنج و عاقرقرحا و سعد و قنفل و ابهل و دار فلفل
از هر یک برابر نرم کوفته بشراب با گلاب آمیخته در قضیب بمالند دیگر بوره مثقالها
نرم کوفته در شیر آمیخته گذارند و در سایه خشک کرده بزهره گاو و عسل حل کرده
بوقت حاجت بر قضیب و حوالی او بمالند و در جرها که رطب بر بهر نماید نوع ششم
در نقصان باه که از برودت و یبس میشود علاج مرکب نماید از معاجین و طلاها و شربها
و اغذیه دیگر از جهت سردی و رطوبت میباشد دیگر بسبب حرارت و رطوبت
نقصان باه میشود از حرارت و یبس تیز اگر بود علاج این اقسام نمایند و روغن
زنبق که در و چند بیدستر و عاقرقرحا آمیخته باشند در قضیب و حوالی آن بمالند
نوع هفتم در نقصان باه که از جهت قلت حرکت و سکون نمیشود علاج
غلبات دیگر آن علاج دیگر هیچ را گرم سازند مثل زنجبیل مرباء و معجون ماده
الحیوة و حقنه گرم و شاف از مغز تخم و حبه بلا و عاقرقرحا و این حقنه
کرده را گرم میسازد و باد بواسیر را نفع دارد و روغن و روغن حبه الخضرا
کنند نا و تخم حلبه و تخم کتان بجوشانند و تخم ترب از هر یک پنج مثقال الجز ده مدد

و بابونه دو مثقال تخم شبت سه مثقال ادویه را بکوبند نا و روغن با
و مقدار ده مثقال عسل و به نوبت عمل نمایند و مقدار اینها گرم با اختیار نمایند دیگر
جهت نقصان باه اگر ترک جماع نموده باشند مدت مدید و خود را نگاهداشته باشند
علاج آنست که کتاب الفیه و غیره که در آن باب نوشته اند مطالعه نمایند و حکایات
که در آن باب گفته اند بخواهش شنوند و در قضیب روغنها و طلاهای ذکر شده بمالند
نوع هشتم در نقصان باه که از جهت زنبه یا از سبب ضعف بجماع یا افتادن
یا از جهت امور بی که غفتی در کرده که سحر کرده اند و او را بسته اند و در جست و جوست
او بر جماع نماند و علامت او نقصان حرارت و رنج بدن و بی علاج تقویت
دل و بدن بمعاجین مفرح یا قوتی کرده اقوت طاقت آورد و خفقان
و وسواس زایل کند صفت آن مروارید ناسفته و لعل و یاقوت و بسد از هر یک
۲ مثقال و قنفل بهمن سفید و سرخ و کبابه و جند از هر یک سه مثقال و درونج
عقرب و پوست بیرون پسته و صندلین و زرشک از هر یک ۲ درم دار چینی و گل
سرخ و از هر یک چهار درم خولنجان و خصیه الثعلب از هر یک پنجدرم زعفران
مثقال مشک نیمدرم ورق نقره و طلا از هر یک مثقال جواهر را بسنگ سماق بسوده
و باقی ادویه را نرم کوفته بشربت فواکه دو بیت و پنجاه مثقال قند و عسل از هر یک
صد و سی مثقال بسازند شربتی مثقال تا دو مثقال اختیار نمایند و این معجون تیر تاثیر
دارد و مجربست گل سرخ و گاوزبان از هر یک ۵ مثقال تخم خرفه سه درم بهمنین و
خصیه الثعلب و شقاقل و خولنجان و تخم خربزه و تخم شلغم و مغز تخم خربزه از هر یک
هفت درم با دویست مثقال قند و عسل بسازند شربتی سه درم بود و در و قلبها و

و ادویه که مذکور شده و در تقویت باه بالغه غذا گوشت مرغ و گوشت گوسفند و کباب و
مطجنه با ادویه باهیه نافع دارد و از معجونها مثرودیطوس و دوا المسک و نوشدارو
و ادویه باهیه هست که مثقال دو درهم و سرعه سقنقور و لسان العصافیر و زنجبیل و تخم
جزر و فلفل و عسل بلادر و تخم پیاز و مغز پسته و کنجد و مغز بلغوزه و مغز بادام و مغز
فندق و خشخاش سفید و خصیه الثعلب و دارو و خولنجان و تخم کرفس کوبیده مجموع با مثل
انچه خواهند اختیار نمایند و تخصیص خصیه الثعلب و خولنجان که تجربه نموده شده موزون
آن قند امیخته نمایند و شربت بیش از صحبت مثقال میل نمایند نوع هشتم در
نقصان باه که از ضعف دل که از جهت حرارت یا برودت شود علامت
او خفقان و ضعف دل و تشنج و قلت شهوت جماع و بطوء انتشار قضیب و
ضعف او و قلت التذاذ جماع علاج تنقیه بدن از خلط فاسد و تقویت
قلب بمفرح و دوا المسک و معجون معتدل اگر مناسب باشد و اگر سرد و گرم هر کدام که
مناسب باشد بدان طریق بسازند و شراب کهنه با عرقیات نافع دارد و انکه
دلبر را و آواز خوش مشغول دارند و از فکر فاسد و غم و اندیشه دور دارند
و غذای لطیف میل نمایند و از غذای غلیظ پرهیز نمایند دیگر نقصان باه از ضعف
کبد علامات او قلت منی و ضعف شهوت جماع علاج تقویت جگر نمایند و
ادویه و اغذیه که منی را زیاده سازد اختیار نمایند دیگر نقصان باه از ضعف معده
و ضعف گرده میباشد علاج تقویت معده و گرده با ادویه که مذکور شد نمایند و
ادویه باهیه نافع دارد نوع نهم در نقصان باه که از ضعف دماغ بود علامت
او کدورت حواس و عدم شهوت جماع و استرخای قضیب و عدم انتشار آلت از ضعف

از برودت دماغ بود و عدم قدرت صاحب او بر جماع در هوای سرد و عجز از جماع در سرد
اگر از جهت رطوبت مزاج نقصان بود علامت او غلبه رطوبت قادر نباشد
او بر جماع در حمام و در حالت مستی و اگر ضعف از سبب حرارت بود قادر بر جماع
صاحب او بر جماع در هوای گرم و عجز یابد از اسباب گرم و اگر نقصان باه از جهت
یبوست علامت او بی خوابی و خشکی چشمها و غم و عجز از جماع و منع از رطوبات
علاج تبدیل مزاج با ضد بود نمایند و اگر صفرا غالب بود مطبوخ هلیله و اگر بلغم
غالب بود حب قوقایا و ایارج فیقرا و غرغره و تنقیه بخارهای جوشیده گل صندل و
گلاب و عنبر و مشک و عود و باقی علاج امراض دماغ نمایند نوع یازدهم در
استرخای آلت قضیب و ضعف آن و قلت نفخ در اسافل بدن علامت او
سلامت بدن و اعضا و عدم نفخ و کثرت منی و قوت اشتها و محل جماع و
از ادویه گرم علاج معجون باه و الجوارش و شیر و دارچینی و ادویه باهیه و زرده تخم
مرغ دیگر استرخای آلت از ضعف بدن و از جهت امساک از جماع میشود علامت
او نقص عضو و لاغری قضیب علاج آب گرم بر او ریزند و بسیار رقت طلا سازند
زنبق و عاقرقرحا طلا نمایند دیگر استرخای آلت از جهت برودت عصبها و قضیب و
جز از جنس فالج بود علامت او آنکه منی رقیق بود و بآسانی برآید با اختیار و ضعف
و لاغر و کم حس و حرکت و اگر دیر مانده گردد و لاغر شود علاج آن استفراغ داروها
فالج نمایند و حب سنبل رومی و حقنه حاد نافع دارد و روغنها گرم که در او فلفل و جندبیدستر
و فرفیون و مشک و جندبیدستر حل کرده باشند و اگر رطوبت غالب بود اهلیلج سعد و دار
فلفل و اگر و جوز سرو و امثال اینها اضافه نموده در قضیب مالند فصل دوم در رعشه

انزال و اسباب و علامات و علاجات آن و این چند نوع است نوع اول که حادث
گردد از کثرت منی و غلبه خون علامات او اعتدال قوام و کثرت منی و قوت ثبت
شامل علاج جماع بسیار نافع دارد و تقلیل طعام و گوشت و شراب و فصد نمایند و
شربت سکنجبین و ربها ترشی و آب غوره و شربت نارنج و لیمو میل نمایند نوع دوم
سرعت انزال که از ضعف قوت ماسکه بسبب رطوبت و سردی شود علامات او
منی بسیار سفید و رقیق بیرون آید با شود علاج تنقیه بدن از رطوبت نمایند و اسهال
و ادویه گرم قابض مثل اطریفل کبیر و صغیر و معجون حب الملک بدو نات و جماع را کم کنند
و نرگس و قسط جرب سازند و غذا قلیه خشک و مطبخ بدارچینی و کشنیز و زیره و ...
روغن گاو شاید و عسل میل نمایند دیگر سرعت انزال بسبب حرارت و حدت منی شود
علامات او که بیرون در وقت بیرون آمدن و زود در آن علاج شیره تخم خرفه و شربت لیمو
سکنجبین و کاهو و ضماد ها سرد و زود دیگر از ضعف اعضا رئیسه شود نقصان باه علاج
آن مذکور خواهد شد فصل سیم کثرت شهوت جماع که در جوانی بود علامات او
تمدد ستیبه و توانائی باشد و ضعیفی نبا رود این شهوت را نباید شکست و این
چند نوع است نوع اول که از امتلای بدن و کثرت خون و منی بود علامات او قلت
ضعف بر کثرت باه و احتلام و قوت بدن و حمرت لون علاج فصد تقلیل غذا
و میل بودن با آب غوره و سماق و زرک و ریواج و شربت نیلوفر و نارنج و غذا
برنج پشت از عدس و کشنیز و زرک بسیار و طعام گشنیز این اشیا کثرت شهوت
و حدت منی را تسکین دهد دیگر کثرت شهوت از حدت منی و حرارت او می باشد
علامات او سوزش مجاری بول عضو تناسل در محل گرفتن آید علاج شربت نیلوفر و شیره تخم خرفه

در شربت عناب و روغن ترشی و در آمدن در آب سرد و خواب بر کتان دیگر بسبب کثرت
رطوبت می شود علاج ادویه گرم که منی را کم سازد مثل گوی و بودنه و سداب و سنگ و دارچینی
دیگر کثرت شهوت از جهت حکه و شوری که در اوعیه منی بود می شود چنانکه عارض می شود
راست را حکه در فرج رحم علامات او آنکه هرگاه جماع کنند میل زیاده شود علاج فصد و
اسهال ماده حاد مثل مطبوخ هلیله و افتیمون و در آب سرد در آمدن نافع دارد نوع
دوم در کثرت شهوت که از نفخ و قراقر که از غلظ سودا و بر که موجب شده انعاظ
بود علامات او تناول چیزهای منفخ و در مزاج سودا و علاج آنکه نفخ بسبب حرارت
شده چیزهای سرد مثل هندوانه و کاهو و هندوانه و اگر بجهت رطوبت و حرارت ضعف
شده ادویه مجففه مثل زنجبیل مثل تخم زنجبیل و حب ایارج نفع دارد و اگر از کثرت
سودا بود استفراغ سودا نمایند فصل چهارم در درد و رمی منی و ودی و کثرت
احتلام و منی از رطوبت بود که بیرون بیکار دوار و ابتدای شهوت جماع و ودی سیلان منی
و بیرون آمدن او بغیر اراده و این چند نوع بود نوع اول که حادث گردد کثرت
منی از قلت جماع و کثرت تناول چیزها که از او منی حاصل گردد علامات او کثرت
منی در وقت جماع علاج فصد نمایند و غذا که منی کم سازد میل نمایند دیگر در ورم منی
و ودی از حدت منی می باشد علامات او احساس حدت او در محل خروج و
حرقت بول علاج شربت سرد و زود و دوا سرد از تخم خرفه و کاهو و کلنار و کاسنی
و ضماد کشنیز و نیلوفر و دیگر آمدن ودی حادث می گردد از استرخا و اوعیه منی
در سردی مزاج و ضعف قوت ماسکه علامات او رقت منی و انزال بلا انعاظ
علاج دوا حار که منی کم سازد مثل سداب و بودنه و شونیز و زیره و شبت و کلنار

و سداب و سبعه و معجون کمونی و دیگر از تشنج و تمدد در عصبه راه روان میگردد و منی را از جهت
که عارض میگردد و علاج تشنج نمایند و روغنها در عانه و خایه مالند و دیگر از ضعف گرده و جهت
او کم افتد انزال کرنه جماع میشود و علامت او ضعف گرده و از جماع مع خبر بسیار انگاه
این علامات او بدرست ضعف و با قوت میسازد و علاج ضعف گرده نمایند و
بوب نفع کلی دارد نوع دوم که حادث گردد از کثرت شنود و فکر در جماع علامت
او آنست که اعضای منی بحرکت آید اگر ضعف بود تمددی در قضیب ظاهر گردد و
اگر قوی بود موجب انزال گردد علاج معجون ماده الحیوة و حبوب و مالیدن روغن از خون
در قضیب و تقویت قوت ماسکه و حکایات و حدیثها کم نمایند دیگر سیلان
منی که بی حرارت میشود در نماز اعلاجها بکه مذکور شده نمایند و این آب رقیق که
بعد از بول برون آید و دی میگویند نفع دارد تخم سداب و تخم تخبک و گلنار
از هر یک برابر شربتی درم و درم شربت سکنجبین و شیبدانچه بریان کرده نقل کنند
مانع مذی و ودی بود دیگر احتلام سبب او مثل اسباب در ودی منی است علاج
او آنست که منافع اسرب جیبیر پاره اسرب بر پشت بندند بر مجاری گرده و خواب
بر فراش کتان و برگ بید و گل سرخ و تخم تخبک و امثال اینها برند اجتناب
نمایند از خواب بر پشت جهت آنکه موجب آن گرده و دیگر احلیل میگردد دوری دخورا
بدو میکشد مثل حجر دوز لیسوس هونانا اسم منیح بود قائم الذکر که اهل روم
در عروسی و لعبت نمایند و بعضی گفته اند نام ولد الشیطان است و بعضی گفته اند
صورتها بر در حمام که از شیطان الاسیاه گویند قائم الذکر که بدست خود گرفته او را بدین
اسم نام نهاده اند و این انعاظ قضیب بی شهوت جماع بود یا بشهوت و دراز

میگردد و کشیده و بواسطه سرعت و صلابت مانع فرزند میشود و در عنق رحم در می آید
رحم را فرو میرساند و این را کرد او گفته اند ورم گرم پیدا گردد و بسبب شدت نشارت
جماع و دل موجب هلاک گردد و این چند نوع است نوع اول که حادث
گردد از ریاح غلیظ که در مجاری قضیب وقت جماع بود علامت او آنکه متولد در عصب
قضیب بود آنست که نفخ و احتیاج بود و علامت او آنکه در عروق و مجاری
بود آنست که نفخ او با اختلاج نبات علاج قی و تنقیه بدن و خوردن ادویه که ریاح
نفخ دفع نماید مثل تخم سداب و زیره و تخم کرفس و صعتر و تخم رشک و انجمع
با بعضی بمقدار ۲ درم با آب عسل میل نمایند و در قضیب روغنها گرم مثل روغن
یاسمین و سوسن و غیره مالند و این دواها بعد از استفراغ مناسب که نمایند و
اگر صاحب این علت ادویه سرد مثل کشنیز خشک و گل و بذر البنج و کفن و
حب الرمان و عدس و تخم کاهو و کاسنی خوردن منع تولد ریاح می نمایند و ذکر را
بروغن گل و آب کاسنی و آب کاهو و کشنیز تر و صندل و کافور و افیون طلا کنند و
افراط نمایند که موجب زیان حس و حرکت نگردد قضیب او غذای نفخ باید
خورد و ناربخ و سماق سازند دیگر آنکه ذکر از خلط غلیظ میشود علاج تنقیه بدن
بدوای مسهل و قی و منع از غذای متولد بلغم و مالیدن ذکر بروغنها حرف و سنبل بابونه
کرده و بنفشه و خیری و نیلوفر بجوشانند با نشسته نوع دوم در انعاظ قضیب که از
بسیاری منی در اوعیه بسبب ترک جماع مدتها حادث گردد علاج آنکه اگر حرارت و
مره بود فصد باسلیق و خوردن بردات مثل کشک جو و شیره خرفه و اسپغول و انار و
و بادرنگ و خیار و سکنجبین و شربت بنفشه و حقنه با آب جو و روغن بنفشه

وکافور و شیرهٔ خرفه و آب نیلوفر و ضماد و شربت از بنفشه و اسپغول و با تقو علاج
کثرت شهوت و سیلان منی که از حرارت و رطوبت بود و کافورات نفع نماید
و فصل ششم در عنه یوطاوا این چنان بود که هرگاه جماع نماید قبل او در وقت
انزال بغیر اراده بیرون آید و معتقد او شده اند بر انزال انجا قنطت سوده وگاه باشد که این
عورات را عارض میگردد در کثرت این علت کسی را بود که از جماع لذت
کلی یابند و منی ایشان در غایت رقت و حدت بود و طبع کثیف و لذت
محسوسات لمسی بیشتر و فرزند او ناقص العقل بود بخلاف جمع که مشغول باشند
از جماع مثل نکاح وغیره فرزند ایشان کامل العقل و فکر سایر قوی در غایت توجه
بود و بیشتر این مرض کسانی را عارض شود که خون ایشان رقیق و طبیعت ایشان
سست و ارواح اندک و عضلات در غایت با قوت و ضعف علاج آنست
که بر هنگام جماع نماید و اشیا از قابض که شکم را بندد مثل اقاقیا و کندر و کهربا و جز
که مقوی دل و دماغ بود اختیار نماید و شیافه از گلنار و مازو و کندر و اقاقیا و
عرب ساخته در محل جماع بردارند و روغن ابهل و روغن ناردین در مقعد بمالند و
مرهم از این انواع بر سر سوره فایده دارد و غذا قوا ابقی قلیه خشک بریان و گوشت
خشک فایده دارد فصل هفتم در ورم قضیب و خایه و انواع و اسباب و علامات
آن نوع اول در ورم گرم که سبب آن خون یا صفرا یا هر دو باشد و در محل جماع موجب
گرمی در حشفه میگردد و علامت او سرخی رنگ و درد و ناسور و گاهی بر حشفه
گاهی ورم در نفس حشفه و گاهی در پوست حشفه بود آنکه در پوست بود بلمس
معلوم میگردد و آنچه در نفس خایه بود بنایت میبایست جهت اتصال او بدل

علاج قیفاد فصد باسلیق یا صافن اگر مانعی نباشد و الا حجامت بر ساق و شربت نیلوفر [illegible]
و گلاب و آب کشنیز تر با آب عنب الثعلب یا کاسنی با کدو و اگر فرمان و دیگر شیر
بود برگ کاهو و برگ خشخاش خطمی جاوشیر دارد و بعد از ابتدا آرد جو و باقلا و آرد نخود
و آنگه زعفران و روغن گل و در آخر سرداد و به محلل از بابونه و اکلیل الملک و زیره و زرده
تخم مرغ و روغن گل و لعاب تخم کتان و برگ کرنب و حلبه و آب عسل و شبت
طلا نماید نوع دوم در ورم که از کثرت بلغم و رطوبت شود علامات او سفیدی
رنگ و قلت درد و سردی لمس و اگر علاج بصواب نماید صلب گردد علاج آن
دفع تنقیه نماید و استفراغ بلغم حب قوقایا و غیره و ضماد و محلل از آرد کرسنه و نخود
و زیره و اکلیل و بابونه و حلبه و مقل و موم و روغن خیری و زرده تخم مرغ و شبت
و در ضمادها که نفع دارد آرد باقلا در شراب کهنه با عسل آمیخته نماید و مویز
دانه بیرون کرده و زیره کوفته و آرد باقلا با عسل و روغن پخته طلا سازند و گفته اند
اختیار نماید و غذا نخود آب نوع سیم ورم سرد صلب که در حشفه و قضیب شود
از سودا علامات او صلابت و کدورت و عدم درد علاج تلیین و ضماد ملین محلل از
مقل و بابونه و اکلیل الملک و برگ کرنب و مغز قلم گاو و پیه ماکیان و بط و وشق
و سیر و شبت و حلبه و کوهان شتر از این مجموع یا بعضی بر ورم طلا سازند و دیگر
قانونا بعضی اختلاج ذکر در رجال و در زنان در فرج و [illegible] و در اوعیه منی از جهت
ورم گرم و انتفاخ حاصل شده بود و از واسطه بخار سیاه و اگر اصحاب این علت را
عارض گردد تشنج و شکم او نفخ گیرد و عرق سرد شود [illegible] گفته اند علاج فصد
و تلیین طبیعت بحقنه های سرد مثل [illegible] و شیرخشت و مطبوخ خیارشنبر و طلاء در اعضا

جماع از صندل و اسفیداج و گل ارمنی و افیون و گلاب و آب کاهو و خوردن آب
شعیر و شیره تخم خرفه سکنجبین و اگر ورم با آنها باشد مجمره بر قضیب گذارند و زنبور کدو اسفنج
وارد و دیگر عارض میشود قضیب را ورم بر سبیل اکثر و زیر شده مثل اکثر در سینه نوبت
ظاهر میگردد علاج هردو کیفیت بجز نار سرد و مجمره مثل افیون و بنج و آب کشنیز
و برگ بید و آب کشنیز و اسفیداج و پوست خشخاش و گرد آسیاب
کاهو و کشنیز فصل هشتم در درد حشفه و قضیب و این چند نوع است نوع اول
که از سوء مزاج گرم شود علامت او حرارت و التهاب علاج آب کشنیز و کاهو
و کاسنی و آب عنب الثعلب و افیون و اگر درد و سوزش قوی بود کافور و
افیون تنها و اردو شیر بهما و غذا سرد میل نمایند و اگر بسبب سردی مزاج حادث
بگردد درد حشفه و قضیب علاج جز نار گرم مثل روغن سبوس الکبر گرد در چند بیدستر و
افیون حل نموده باشند و کلکلفته و زنجبیل و دار فلفل و غذا نخود آب و دیگر از باد غلیظ
این درد عارض میشود علامت او انتقال درد از موضعی بموضعی علاج طلا کرم مثل
مثل بابونه و اکلیل و بوده و سداب و درد فقها گرم و درد چند بیدستر حل نمایند
مثل روغن یاسمین و سوسن و سداب نوع دوم درد حشفه و قضیب که از قرحه
حادث شود علاج فصد و تنقیه طبیعت و طلاها سرد مانند عنب قابض مثل منفعه و غیره
و مثل آن و کدو و آب و عنب الثعلب فصل نهم در انتفاخ حشفه بالا رفتن حشفه از
جهت استیلای برودت و ضعف حاجت بگردد و بالا میرود و بول براق و
بدشواری بول بیرون آید و موجب درد گردد و بتاج که حادث میشود تقطیر البول و گاه
بسبب برد خارج میشود و گاه در اکثر امراض حاد اگر بود علامت ردی یا موت کرده اند

ولا علاج له اما علاج امتحان روغن قرنفیون و مرزنجوش و بابونه و حلبه و اکلیل الملک
طلا نمایند و مداومت حمام و در آبزن که در و بابونه و تخم کتان و اکلیل و سبوس
جوشانیده باشند و ادویه با ماسیه در غذا فایده دارد فصل دهم درد و ورم حشفه
جلد حشفه بود گاهی باد و نفخ از جهت مواد غلیظ در عروق او ظاهر میشود و بیشتر از
صلابت ورم و اما در حشفه از جهت ضعف و نقصان حرارت و عروق او لیه
که مواد بدو ریزد علاج مدوا کرد با جیا مینمود نمایند و ضمادهای ملین و محلل بکار
دارند فصل یازدهم در استرخای صفن بسیار باشد که پوست خایه مسترخی گاه
باشد و در و دوا و بوقت آب تاختن نگاه باید داشت که بزمین نچسبد و گاه باشد
که آن پوست زیر پای آمده محل بر خاستن بگیرد و درد کند علاج طلاها سرد و
ضمادهای قابض کنند مثل مازو و آس و گل سرخ و گرما زو گلنار و شاه
بلوط فصل دوازدهم در قروح ذکر و حشفه و حوالی آن ریش باین جایگاه بهم
شود و آن قروح ساعیه گویند و بیشتر اوقات گرم و از عرق تر بود بدین سبب زود
عفونت پذیرد علاج اگر ریش تازه بود جبر و مرداسنگ و اقلیمیای مغسول و آب
و توتیا و مرداسنگ و کندر سوخته و نحاس سوخته و اسپغول و گلنار و حنا و یا مرهم یا
و ذرور سازند و اگر دیر مانده باشد و به گندد و کاغذ سوخته و پوست درخت سوزد
سوخته در علاج نمایند و این مرهم فایده دارد کندر و خون سیاوشان و مرداسنگ ۳
درم مرهم سازند بروغن گل ۵ مثقال و موم ۲ مثقال بسازند و اگر از خبث اکله
بود مقعد بیفون با خاکستر سوز مرده سوخته و صبر و کندر و خون سیاوشان از برودت
زرم کوفته بر و پاشند و اگر حرارت در اندرون قضیب بود از قبیل انجه اول مذکور گشته

ازآن بکار برند فصل سیزدهم در خارش مقعد سبب آن ماده تیز بود که بجانب
فرود آید علاج فصد باسلیق و حجامت ساقها و زانوها و دوای مسهل و منع از غذا
گرم تیز و شور و ترش عفونت و سماق و لیمو نافع دارد و طلا بسرکه و روغن گل و اندک
ماشیاف و آب گرم نشستن نمایند و با آب گرم شویند بعد از آن سفیده تخم مرغ طلا کنند و اگر
خارش بسیار بود برآنجا حجامت نمایند و زالو گذارند و بعد ازین ادویه طلا سازند مثل
دوتا قیطا از هر یک سه درم توتیا درم ربع درم صبر درم و نیم زعفران دو دانگ اشنان کوفته
بخته نرم کوفته بروغن گل مرهم سازند و هر روز در حمام بسرکه و روغن گل که در او
اندک موم بود و مومرنج حل کرده باشند بشویند و بعد از بیرون آمدن از حمام
بسفیده تخم مرغ طلا نمایند فصل چهاردهم در شقاق مقعد علاج مثل علاج
شقاق مقعد نمایند و زرد قلیمیا و توتیا و ضماد کثیره بموم و روغن گل مرهم سازند و
زرده تخم مرغ و روغن گل و مرداسنگ نافع دارد فصل پانزدهم در ناسور علاج
مقعد سبب او قدیت که عارض میشود در مقعد را علاج گلقند و گلاب مثل طلا
سفیده و مقعد را بچیزها نرم کنند از چربی مرغ و مغز قلم گاو و موم و روغن بادام
چرب سازند و آبها که در و بابونه و اکلیل و بنفشه جوشانیده باشند گرم مقعد
را بشویند چند نوبت فصل شانزدهم در ثالیل و بثور که در مقعد و نواحی او بود
علاج ثالیل نمایند طلا به بوره محرق و خاکستر چوب رز نمایند و سیاه دانه و سرکه بر آن
مرغ طلا سازند و اگر نیک نشود قطع نمایند و بعد از روغن زنگار و زاج بپاشند فصل هفدهم
در سده که در مجری مقعد بود و از جهت مقعد علامات او شورش بول و بدشواری
برون آمدن علاج فصد باسلیق و شربت بنفشه با لعاب اسپغول و شیره تخم

خیار بادرنگ و شیره تخم خربزه و شربت خشخاش و ضماد از اسپغول و روغن بنفشه و بادام
بر مقعد بگذارند و در احلیل شاف افیون یا افیون با شیر عورت و روغن گل یا بادام
حل نموده بچکانند و اگر در مجرای بول شورش و حدت بود فصد نمایند دیگر سده در مقعد
سبب خلط غلیظ اگر بود علامات او دشواری بول علاج گلقند و گلاب و سکنجبین با
دارویه سده و در احلیل آبها که در او کرفس و جوزنیا و تخم خشخاش و بودینه جوشانیده
باشند یا عسل و روغن زنبق بچکانند و آبها که در و تخم خشخاش و صعتر و بابونه و
بنفشه جوشانیده باشند بر مقعد بریزند دیگر سده از ثفل بول اگر بود علامت
اگر ثفل بول زردرنگ بود و در آنست سود صبر بروغن گل و سفیده ارزیر حل نموده بچکانند
سده را بکشاید و اگر درد قوی بود فصد صافن نمایند و اگر مانعی بود حجامت نافع
دارد فصل هژدهم در فتق و قیله فتق علتیست معروف گاهی حوا یا ثابت
افتد بزیر یا فرو تر اگر فتق مراق گویند هرگاه بر غشا و صفاق پیچید پوست
شکم از آن در مجاری گوشتهای ران یکی کشاده شود و سبب مرضی یا حمل بار گران
رفع صوت یا از جای جستن یا زدن یا غلیظ یا ضربه و از آن کشاده یا در میان اگر ضرب
یا حجاب باز روده بدو فرود آید و بکیس انثیین رسد اگر قیله الامعا گویند و اگر
باد فرود آید قیله ریح گویند اگر آب فرود آید قیله الما گویند و قیله باروده
گویند و اگر باد فرود آید قیله ریح و قروه نیز گویند و باشد که ماده غلیظ فرود آید و غلیظ
تر گردد اگر قرو اللحم گویند و فتق الاربیه و فتق مراق البطن زنان را بسیاری آید
و حادث میگردد فتق صبیان را از جهت کثرت رطوبت و این فتق قیله افتد بعجت
نوع اول قیله الامعا علامات او آنست که اندک اندک پیدا گردد و بآسانی

بجای نرود در وقتیکه برپشت تکیه نمایند و چون دست بر وی گذارند بعسرت بجای رود
و قراقر در ناف و گاهی مثل درد قولنج ظاهر شود علامت او آنست که بعسرت
بعسرت بجای رود و با قراقر بود علاج او آنست که برفق محل او برزنند و آب
نرود علیل را در آب گرم در آیند و دست برفق گذارند تا بجای رود و ضماد از
مصطکی و انزروت و کندر و جوز سرو و برگ اقاقیا و گلنار و جو و خون
سیاوشان و صبر و ابهل در شیر نرم کوفته بر پشم پاره‌ای بخته طلا نمایند و بر
موضع گذارند و محکم ببندند بر ماده هموار پس از آن بگشایند و دوا را به
موضعی چند روز بگذارند تا بخود باز شود و اگر بخشید چند روز بسته دارند و طلا را
اعاده سازند تا منعقد را تنگ بسازند و این ضماد جهت فتق مراق البطن و
فتق ارابه جا این دارد و احتیاط که حذر نمایند از امتلا و جماع و چیزهای بادناک
و دایم بسته دارند نوع دوم فتق و قیله که از باد و علامات او آنست که با شدت
بجای رود و قراقر شدید داشته باشد علاج او آنست که او را بسته دارند و منع از
چیزهای بادناک نمایند و چیزهاییکه باد شکند مثل معجون کمونی و سنجرنیا و معجون حب
الغار و مادة الحیاة نافع دارد و ضماد سداب و جند بیدستر و اگر ورزه درد
بابونه و جوز بجوشانند و نطول نمایند و روغن قسط و زنبق و ناردین نافع باشد و بزر ارمنی
دارچینی و حرمل و مصطکی و زعفران از هر یک ده درم هلیله کابلی و املج و بلیله از
هر یک سه درم سکبینج و مقل از هر یک ده درم و نیم بوزیدان و قسط و زرنباد دو درهم
و اسارون از هر یک درم چنانچه رسمست حب سازند شربتی هر روز یک مثقال
بود و مداومت معجون کمونی و سنجرنیا نمایند و روغن سداب که در وی جند بیدستر و

دمنگ حل کرده باشند هم در احلیل چکانند و روغن زنبق یا بادام که در وی جند
بیدستر و فلفل حل کرده باشند هم در احلیل چکانند و باشد نوع سیم قیله مائیه
نازل شود بخصیه آب و رطوبت علامت او آنست که املس و براق و گران
شود و بول اندک و بالا نرود و ابنه علاج اگر از رگ بود موضع که نزول میکند داغ
کردن نافع گفته اند و اگر آب بسیار بود به نشتر دو سه روز آب بیرون آرند تا
موجب تشنج نگردد و قوت نگاه دارد و اگر میسر بود ادویه که در استسقا جهت دفع
رطوبت و مائیه استعمال نمایند مثل خاکستر کرنب و خاکستر بلوط بروغن زیت و
سعد و آرد جو و سرگین گاو طلا نمایند و اگر طفل و حب الغار و بوره و زیره و برنج
طلا نمایند یا بشراب و سرکه سرشته صفت ضماد نافع آرد جو و سعد و گل ارمنی و
زیره و برگ مورد و سرگین کبوتر کهنه اجزا برابر نرم کوفته با آب مورد و
سرکه طلا سازند و اگر زیت را بجوشانند تا غلیظ گردد بعد از آن خاکستر
بلوط با او خوب آن مقدار که عجین شود پس از آن طلا سازند و خاکستر کرنب
نفع دارد نوع چهارم در فتق الحمی حدوث این از ماده غلیظ سوداوی که نازل
گردد بخصیه علامت او غلظ و صلابت و تمدد علاج استفراغ سودا بمطبوخ افتیمون
و سایر آنچه در ورم صلب از علامات طلا سازند و جند بیدستر و افتیمون بروغن
یاسمین و بابونه هم در احلیل چکانند و باشند و گلنار و برگ مورد و مازو و صبر و فوفل
و کندر و جوز سرو و رفت و مقل و ابهل با رشتم های طلا در جمیع فتقها نافع
دارد و معجون مادة الحیاة و کندر را اگر مداومت نمایند در تمام فتق و قیله
نفع دارد باب بیست دویم در امراض رحم و اسباب و علامات و علاجات آن

مشقت برش رزده فصل اول در عقر یعنی بچه نشدن و دشواری حمل و کثرت
اسقاط بچه میوفتد و اسقاط گردد و این چند نوع است نوع اول که حادث گردد دشواری
حمل بسبب سردی مزاج رحم بود و خون او را سرد و خشک سازد علامات او قلت شهوت
و قلت حرکت خون و اندک موی در عانه و قلت حیض و در زنان بسیار حیض شکستن
یابد جهت آنکه خون بلغمی یکبار رود و رفع نشود علاج تنقیه بدن از خلط بلغم با یارجات
و حقنه و معجونهای گرم مثل سنجر نیاد و دواءالمسک و فرزجهای گرم که رحم را گرم سازد
مثل زعفران و سنبل و اکلیل الملک و سادج هندی و کرویا بجز بارنج و بسط و دیگر بار
از هر کدام خواهند بکوبند و در روغن ناردین و زرده تخم مرغ آمیخته فرزجه به پشم شتر
حامل نمایند چون از حیض پاک شود سه روز بر دارد دایم و این بخور زیر رحم بود و زرنیخ
سرخ و ورد و جو کسیر و میعه و قنه و حب الغار و صهبا و شراب حل نموده با قی
ادویه را بعد آمیخته بعد از آن بخور سازند فرزجه که مجرب یار و بهتر است بر حمل
زعفران و ... و سنبل و اکلیل از هر یک ... درم سادج هندی و کرویا از هر یک
عود درم جربیارنج و بسبایج ... بر آن مقدار که آمیخته گردد و با زرده تخم مرغ
کرده و در روغن ناردین یا بابونه فرزجه ساخته بعد از پاک شدن بر دارند و بعد از آن
صحبت کنند تا حمل شود با ذن الله تعالی و غالیه و روغن بلسان اگر بر دارند هم
شود و دوالمسک بعد از آن حمل نماید که بچه قبول را گرم سازد ... جند بیدستر
از هر یک برابر به پشم شتر آمیخته بر دارند بار دیگر و بهتر است فرزجه که معین
است بر حمل جند بیدستر و میعه و ... ورد و ... زده جادو شیر و فلفل و ... و
زعفران و عنبر اشرف ... سازند و بر دارند با فرزجه سازند و از آنچه

... میوه جهت حمل زهره شیر و ... زهره خرگوش هر کدام باشد مقدار ربع
درم بروغن ناردین یا بابونه یا به خرگوش مقدار دو دانگ برشته کهنه بعد از پاک
شدن از حیض بر دارند و دوام شحم حنظل را در آب بجوشانند و قبل از جماع
بشویند نفع کلی دارد و حقنه گرم نفع دارد و مجرب است نشستن در رحم کنند و غذا قلیه
و مسطنجه که در دو ادویه گرم باشد و زرده تخم مرغ نیم برشته که بروغن ...
باشند باید خشند نوع دوم سوء مزاج گرم که غالب بود بر رحم تخم را فاسد سازد
و بسوزد علامات او لاغری و زردی رنگ و ... چون علاج شربت فواکه و
صندل و لیمو و شربت بنفشه و خشخاش و غذا گوشت مرغ و گوسفند جوان
و قلیه کدو و اسفاناج و فرزجه بجز باد رنج و ... ادویه که مذکور شده بر دارند نوع
سیم که از جهت یبوست که غالب بود بر رحم منی را خشک و فاسد سازد و
... در رحم ... علامات او لاغری زن و خشکی فرج دایم علاج
اشربه و اغذیه رطب مثل ... و آب کدو و اسفاناج بود و شیر تازه و پالوده و شربت
نیلوفر و بنفشه و مداومت حمام و مالیدن روغن کدو و بادام و ... و
فرزجه که از مغز ... آهو و مغز ... مرغ از هر کدام ... بشیر عورت و لعاب
تخم ... سازند نوع چهارم که بسبب رطوبت که غالب بود در رحم قوت ... را
ضعیف سازد و در روده ... گردد و منی بوقف ننماید و بیرون آید علامات
او آنست که از رحم رطوبت دایم آید و اگر حمل گیرد ساقط شود و ... قرار
نگیرد و علاج تنقیه بدن از بلغم با یارجات و استعمال ... و غذا با ادویه گرم و فرزجه
از تخم حنظل و زروند و زعفران و عود و ... و سماق به پشم و عسل آمیخته

بردارند و حقنه از ادویه جوشش بورغن گل وسعتر و سنبل و برگ سلیخه نمایند و دیگر
بچه ماندن از رماده خلط بلغمی و صفراوی و سوداوی که در رحم حاصل گردد و مانند
سیبا رزد و مزاج رحم و منی را ملامت او بیرون آمدن رطوبت سفیده یا زرده یا
تیره رنگ علاج تنقیه و تقویت رحم بشیافها و حقنه و ضمادها قابض نوع هجدهم
در عتو و استسقا با بچه که حادث گردد از باد که در رحم است بسیار مایل گردد میان جنین
و میان آنچه متعلق بدو چسپیده است علامت او باد و نفخ دایمی و آواز باز ایستادن
از غذای نفاخ و استسقا او بیش از آن که کلان شود و در وقت مجامعت آواز
باد که از مقعد بیرون آید علاج ترتیب ماء الاصول و جمیع آنچه نفخ را دفع نماید
مثل گلاب و عرق بادیان و کلقند و غیره صنعت جوارش که باد را دفع نماید از مفاد
و در وغ و جوز بوا و هیل و فاقله و قرنفل و جوز بوا و زنجبیل و تخم کرفس از هر یکی درم ربع
و هر یک دو سرکه ۵ درم جند بیدستر جندبیدستر زر کوفته برابر مجموع قند آمیخته بشربتی مثقال
بود با آب شیر گرم نوع نوزدهم در آنچه از سبب آن زن بچه نشود علامت او
ارتفاع و کلانی شکم زیاده از معتاد ماهها از جهت تمدد و بادی که در
شکم بود و بجای قبل او حامله گردد از جهت جنین چون کلان گردد
علاج بدن را از عرض تنقیه و استفراغ بحب السبال مطبوخ هلیله و غیره
و حقنه حاده و تقلیل غذا و ایارج فیقرا و معجون بجوارشات نمایند و معجون
را خاصیتی عجیب است در هر آن از جهت حرارت و
سبب بسیاری رطوبت و از غلبه یبوست که بر مزاج حادث گردد مانع آنکه بچه بشود
میگردد و علاج مزاج را با شربه و اغذیه مناسب باعتدال آورند نوع بیستم که حمل نشود

از جهت آنکه سر قضیب مایل بود و خصیه از جهت کوتاهی رباطها او بس که منی بیرون آید
بنهایت رحم نرسد علامت او کجی ذکر و بول راست ناکردن و میل سوراخ سر
قضیب باسفل بود و آنکه منی بیرون آید بر بالای رحم یا زیر رحم بریزد علاج آنست که
آن رباطها را بچیزهای ملین از چربهای مرغ بط و شحم گاو و غیره چرب کنند تا راست
شود دیگر سبب میل رحم که از جهت ورم یا صلابت یا چیز مثل ثولولی بر آمده
باشد که موجب میلان رحم گردد و منع کند منی را از رسیدن رحم علامت آنها ظاهر است
علاج از ازاله سبب آن نمایند و گاهی که رحم از جای زایل میل مینمایند و درین وقت
منی برحم نمی رود یا آنکه فم رحم صلب میشود علامت او آنست که زن در وقت
جماع الم یابد و دایه میشناسد میل او را بلمس یا انگشت که از صلابت یا میل عروق
یا از جهت عروق و ... علاج منضج مناسب و حقنه از ابخره و بابونه
و حلبه و منقوع تخم کتان بابونه ... در ... و روغنها از ... بط و ...
روغن بابونه ... و حمولات از ... بط و روغن ... در ...
گرفته بردارند و حمام نافع و اگر از رطوبت غالب باشد استفراغ بحب ایارج
و دایه باید که انگشت که بموم روغن آلوده ساخته باشند بچه با ... سر رحم را
محاذی فرج ... زند دیگر سبب سرعت برخاستن بعد از انزال یا از جهت
حرکت عنیف که زن بعد برخاستن از جماع ... دو بیرون می آید و بچه نمیشود
و سبب الم تنها یا مثل ضرب شدید یا اندوه یا جوف یا الحجب الم ... مثل ...
جماع شدید استفراغ خلط که سبب که ... ضعف و ورم میشود و موجب
اسقاط میگردد و یا از کثرت جماع و بسیار در حمام در آمدن موجب آن میگردد و جنین

در حرکت می آید و بی او فته علاج حفظ نمایند از این اسباب و بسوختن گل و صندل
و عنبر و بویهای خوش که رحم را بران دارند پس از مجامعت موجب حمل میشود
فصل دویم در علامات حمل زن بیان ذکر و انثی اما علامات جنین پسر شکم تنگ
و تنگی آن و تشویر چشم بعد از حیض و قلت شهوت جماع و در وقت شدن حیض و
سیاهی بر سینه و کبودی بیاض چشم و غثیان و میل بچیزهای بد مثل انگشت و گل
و غیره و علامات ذکور خوبی رنگ زن و صفا و خفت و سرخی بر سینه و احساس
حرکت جنین جانب راست و سینه راست کلانتر از سینه چپ بود و مدت حرکت
جنین بول رنگین بود در اکثر اوقات و بر آمدن شکم و اشتهای زن بچیزهای لطیف و
اما علامات انثی مما ضح لون و بطوء حرکت و احساس حرکت جنین در جانب
چپ و سیاهی سر سینه و سینه چپ کلان از راست و غار زرده سفید در اکثر احوال
و عدم بر آمدن شکم و اشتهای حامله باشیای ردیه مثل گل و غیره و اشتهای
کاذب این علامات اولست برانکه حمل انثی شده و بقراط گفته که اگر شک داشته
که زن حامله است یا نه عسل را با آب سرد آمیخته مقدار ۵ مثقال در محل خواب بدهد
اگر مغص در ناف و درد شود حامله است و دیگر روزه و نماید یک روز بخور بعود [illegible]
جز او از چیزهای خوش بوی نماید بعد اگر بوی در دهن خود نیابد حامله است و اگر بوی
آن بیابد حامله نیست و اگر دانه سیر بر دارد همین حکم دارد و از جمله حیله که خواهند
که معلوم نمایند که فرزند ذکر است یا انثی آنست که زن را و مرد را بگویند و عسل ممزوج
نموده بمعرف کبود بر دارند صباح بر ناهار و تا میانه روز چیزی میل نمایند اگر در دهان
خود مزه شیرین یابد پسر است و اگر مزه دهانش تلخ بود دختر بود و اگر درد دهان

ظاهر شود طعم پس بغیر حامله است **فصل سیم** در تدبیر حبالی یعنی زن که حمل دارد
واجبست که منع نمایند از جستن بعد از جماع و از امتلا و غضب و خوف و از
غم و از خوردن اشیای که ادرار طمث نماید و از فصد و شربت مسهل تا مدت
چهار ماه و بعد از آن اگر ضرورت شود میتوانند بود و چیزها که باد شکنند از خوردن اشیا
مثل گشنیز و غیره و اگر حامله را غثیان بود و قی نماید به شربت و تخم ریحان اگر قی
توانند قی کرد بعد از آن ریاضت معتدل فرمایند مثل سوار شدن [illegible] و مقویات معده
و مسکنات قی و [illegible] مثل شربت نارو بودینه و شربت انار و لیمو و آب [illegible] کرده
قطعه از عود بود و جوارش عود و سرکه و بجاز و [illegible] غبار [illegible] سکین [illegible]
نانخواه و نقل و [illegible] و مصطکی و [illegible] و عود هندی اجزا برابر [illegible]
قند یا عسل [illegible] و [illegible] زنند و اگر [illegible]
ساده مقدار یک مثقال تا ۲ مثقال اختیار نمایند و گاه حادث میشود خفقان [illegible]
خلطی که در سر [illegible] بود از خوردن آب گرم و ریاضت معتدل بر طرف میشود و
اگر خون طمث آید علاج نمایند بگلوس و در طبیخ عدس و پوست انار [illegible] و گلنار
و مازو و بلوط و جرم اینها بر خانه طلا ساز زنند بعد از آنکه کوفته باشند و اگر خون
بسیار آید قرص کهربا و سایر آنچه در افراط طمث [illegible] اگر ضد [illegible] باشند [illegible]
کرده علاج نمایند و اگر [illegible] ورم نماید قیمولیا و [illegible] کوفته بسرکه طلا نمایند
[illegible] حل نموده طلا سازند و [illegible] صندل و [illegible]
[illegible] طلا نفع دارد و خاکستر [illegible]
و اگر وقت ولادت نزدیک رسد فرمایند که در حمام و آبزن که [illegible]

وشبت و تخم کتان جوشانیده باشند در آنجا نشانند و در شکم و پشت روغن شبت و بابونه
بمالند و حمول چرب و حلوای تنها به روغن بادام نافع دارد و گفته اند که حامله را از ماه
هشتم هر روز سه درم روغن بادام بر ناهار دهند و غذا از ترش و قابض و غلیظ
نخورد تا در وقت فرزند آوردن در غایت باریکی و اگر درد زادن ظاهر شود از شبت
و بابونه و حلبه و ناف به روغن شبت و غیره چرب سازند و کندش کوفته در بینی
بدمند تا عطسه آید و شوربای مرغ فربه و چوزه مرغ و بط و حلبه و قرطم پخته به روغن
بادام شیرین کرده بدو نوبت یا سه نوبت اختیار نمایند تا موجب [illegible] گردد و یک
مثقال خایه در شراب حل کرده و گفته اند که چهار مثقال از پوست خیارشنبر نرم
کوفته و پخته با شربت بنفشه یا نخود آب حل نمایند ولادت آسان گردد و در
حال و تجربه متفقا طبیبی در دست چپ گرفتن و بند کردن جانب بر ران [illegible]
[illegible] بغایت باشد فرزند متولد میگردد اما بیرون آوردن جنین میت
و [illegible] کندش را کوفته با مرزنجوش بینی دارند تا عطسه آید و بخور بر دو بازد
و جاوشیر سبت و گوگرد زهره گاو و جمیز بموده قرصها سازند و بر روی آتش
یکی را گذارند چون بسوزد دیگری بر روی آتش در مجمره نهند و در زیر تغاری که سوراخ
کرده باشند زن فرج خود را بر آن سوراخ نهد تا دود آن بدو رسد جنین مرده
بیرون آید دوا دیگر قطران و عود و سداب و شحم حنظل از هر یک برابر نرم
کوفته و فرزجه سازند و بردارند جنین ساقط گردد دیگر وقتی که بزاید و خون
روان گردد آن خون را نفاس گویند و مدت او در زنان که در آن مختلف بود در
ذکر پانزده روز تا سی بود و مدت نفاس در انثی سی و پنج روز تا چهل روز

بود و اگر فرزند آید و بعد از آن خون نفاس بند نشود بیم است که امراض اختناقی [illegible]
شود و اگر زن ضعیف و قلیل الدم بود که حرز کند و نخود آب و کرفس و شبت [illegible]
ناید و درد و اگر بعد از ولادت درد رحم بود شربت ماء الاصول و شوربای
کلنگ [illegible] و نخود و شلغم و سیب و اسفناج نمایند و ماهی نخورد **فصل چهارم** در زنانی که
عارض میشود زنان را احوال شبیه با حوال حبالی از احساس میکنند در شکم و تغییر
شکل و حرکت جنین و چون دست بر و نهند بجانب بالا رفت و جای حرکت نماید
و بسیار است که تا آخر [illegible] علاج نمی یابد و گاه منجر باستسقا میگردد و در بعضی
اوقات درد و شکل درد زادن ظاهر میگردد و دو از ده پاره گوشت یا رطوبات و
فضولات جدا شود و باد بسیار دفع گردد و هیچ چیز ظاهر نشود و فرق میان این علت
و حمل آنست که در این علت شکم با صلابت بود و سستی پستانها و [illegible]
و حرکت او شکل حرکت جنین بلکه هر گاه دست بر شکم نهند اشتعال از موضعی بموضع
نماید بخلاف آنکه بچه بجز و حرکت نماید و این جنس [illegible] نوع است **نوع اول** در رجا که
از اخلاط بسیار که در رحم ریخته شود علامات او گرانی در نواحی رحم علاج فصد باسلیق
و صافن و اگر حرارت و امتلای خون بود بعد از آن استفراغ بدن بحب ایارج و
حب شبت و حب سکبینج چند دفعه و اخلاط بشربت ماء الاصول نضج دهند و
مسهل بایارج کبار [illegible] نمایند و بعد از استفراغ فرزجه [illegible]
و اگر [illegible] بود درم [illegible] نمایند ساقط نمایند [illegible]
او جنین را [illegible] یک [illegible] روز [illegible] دارد
که [illegible] و [illegible] را [illegible] و [illegible] جنین [illegible] فوج [illegible]

از هر یک برابر شیرخشت ده درم با آب کرفس یا آب بادیان افیتار نمایند و مقدار دو درم
ده درم از تخم کرنب با شکوفه آن زن بر دارد جنین برون آورد خواه زنده و خواه مرده
و اگر بوزن ۳ درم زراوند مدحرج و حب السلاطین و سرخس مغز دیار کبک کوفته بخورد
و دیگر خود قطران طلا کند و صحبت کند جنین زنده یا مرده برون آید و دیگر حبوبات
دشوار زادن و اخراج جنین خواه زنده و خواه مرده مریکا و جاوشیر و وج از
هر یک برابر بزر کاو با سازند و بردارند و غذا نخود آب بدار چینی سازند
دیگر جاوشیر درم مطلب که عارض بشود رحم یا نم ادرا علامات و علاج او اگر خواهد
شد اگر خدا توفیق دهد **نوع دوم** رجا که از باد غلیظ که در رحم بسته شده شود علامات
او انتفاخ و بلند و علامات استسقا طبلی علاج شربت بزوری و ماء الاصول و
استعمال کارات نفخ از ضماد و معجون و حقنه و شیافه و علاج استسقا طبلی و
قولنج ریحی و غذا نخود آب با بازرکان و مطنجه از گوشت مرغ یا کبوتر **فصل پنجم** در سیلان
و بسیاری طمث و انواع و اسباب و علامات و علاجات آن **نوع اول**
بسیاری حیض که از خون بود علامات او امتلای بدن و روی و سرخی بر دو بر آمدن
عروق و امتلای او و چون باشد بدن با امتلای او قوی و رنگ بحال خود تغیر
نرسد و عارض نگردد کسی را که در باطن و فراغت بوده باشد و حفت در بدن
از سیلان طمث علاج آنست که قطع نمایند و تدبیر که از آن او ضعف در بدن و تغیر
در رنگ شود در این حال فصد باسلیق اگر طبیب ماهر بود جرات نماید اگر قوت
باشد و سینه را بند کند و محجمه باشد زیر سینه بنهند و قرص کهربا بر موجب سازند
بگیرند و زنبق و انیسون و قرص و قرصه و تخم خیار از هر یک ده درم کل ارمنی درم اقاقیا

اقاقیا از هر یکدرم نرم کوفته با آب لسان الحمل بسازند شربت شفا با شیره تخم خرفه یا شربت
انجبار میل نمایند و بردارند این شافه که حیض را باز دارد بر موجب سرو و کلنار
و کشنیز بنا به و مطلق و مازو کندر و اقاقیا برابر بگیرند و بسازند و بردارند و حاده
را کوفته بگوش استند و بشم سوده آلوده و در مهبل تحیه بر دارند نفع دارد و غذا
آش سماق و غوره و عدس سازند **نوع دوم** بسیاری طمث که از حدت و
رقت خون شود علامات او ضعف بدن تغیر رنگ یا میل زردی و وقت الجریه
آید با حدت و سوزش و نحافت بدن علاج تنقیه بدن بمطبوخ هلیله زرد و شاه
تره جهت آنکه در بدن برودت باد و حدت و قوت اسهال قوت خالف نیست و خون
را سرد و ساز د بشیره تخم خرفه و آب زرک و رب سیب با شیر و گل ارمنی و انار ترش
و آب انار ترش نفع دارد و دانه مورد کوفته با گنار و حب المحمدیه و ننک خون طمث
و خون بواسیر را دفع مینماید و اگر خون آمدن تسکین نیابد قرص کهربا بر موجب
با شربت زرک و انار و معجون لسان الحمل بر جبت و در پخته آب قابض که از گلنار
و گل سرخ و مازو و پوست انار ساخته باشند در آنید و بر خامه صندل و اقاقیا
و گل سرخ و سماق و پوست مورد برابر کوفته کذارند و ضماد مورد با آب لسان
الحمل بردارند صفت کل شافت مثل گلنار شاه بلوط مورد با آب لسان الحمل
شافه سازند بردارند و حقنه از آب لسان الحمل و کل مختوم و صمغ و اقاقیا
و عصاره لحیة التیس و خون سیاوشان و شادنج نفع کلی دارد و غذا اسفاناخ
یا زرک یا آب غوره در او عدس یا نخود آب که بگوشت مرغ یا کبک یا گوشت
سپید و گوشت برغاله بریان ساخته با کشنیز خشک اگر ضعف بود و زرده تخم مرغ

بامرکو چوشیدن باشند وار فواکه آبها و انار ترش و دو لانه و غیره

در بسیاری خون حیض که از خلط سوداوی حادث شود و اکثر سرها و رگ رگ شد بد علامت
به رنگ ارکست که زغال شب منه برود و در پس از آنکه خشک شود و رنگ آن خلط ملاحظه
نماید علاج استفراغ آن خلط اگر صفرا بود مطبوخ هلیله و اگر سودا است مطبوخ افتیمون
و شربت مذکوره از فرزجه و شیاف گل و غیره نماید **نوع چهارم** در سیلان طمث که از
بواسیر رحم شود علامات او آنست که بغیر از اراده حیض بود و خون قطره قطره آید و گاه
منقطع شود و در اسباب شاخ رگ رحم به مانع وارد آمده و بعضی احشا و تسکین الم بعد از استفراغ
علاج فصد باسلیق و حجامت بر ران‌ها و چهار بند و استفراغ سودا و آب جبن خارجی
وارد و حب مقل و قرص کهربا به آب کنند تا که بخته باشند و اگر در رحم بچکانند شاید
و لعاب تخم کتان شیر گرم و روغن دانه زردآلو و شفتالو که در و مقل حل نموده باشند
در رحم بچکانند و مالند و واجب آنست که در وقت الم علاج نماید و در وقت
راحت علاج نماید و حجامت بر ورکین و زیر سینه سازند دیگر سیلان طمث
از قروح رحم میشود علاج قروح نماید دیگر بسبب ولادت بسیاری طمث
اگر بود علاج ادویه که در قروح و شقوق رحم نافع باشد بر آن تسکین دهند و علاج
حادث میگردد بسیاری طمث از جهت زایل شده بکارت علاج در شراب
قابض نوشیده یا آنکه مازو و شاه بلوط و کهنار و گل سرخ بجوشانند و آب آن را
وارند و بروغن زیت بر خلط یا روغن گل ترب سازند بیلها با قیسیر ... خود
رحم جیب مرهم آلوده بر دارند **فصل ششم** در قروح رحم و انواع و اسباب و علامات
و علاجات آن **نوع اول** که حادث گردد قروح رحم بسبب ضربه علامات او درد

و بیرون آمدن خون سرخ علاج ... چیزها که قروح و کند رد خون سیاه و شیاف ...
شب یمانی و پوست انار و جوز سرو و آب لسان الحمل با آب آس بردارند و حقنه
این اشیاف‌ها نیز وارد و اگر جراحت در باطن شود گل ارمنی و اقاقیا و مازو و در
فرزجه و حقنه اضافه نمایند و قرص کهربا اختیار نمایند **نوع دوم** قروح رحم از دخل
بسبب دشوار ولادت و شده طلق و گرفتن مشیمه یا جنین میت شده علاج فرزجه
کنند کورشده بردارند و از قروح کنند رد خون سیاه و شان بر و باشند **نوع
سوم** قروح رحم که از خلط حاد که موجب جراحت گردد علامات او بیرون آمدن
خون سیاه بود ناگاه درد شدید علاج تنقیه بدن و حقنه از نک جو و عسل آب
و امثال آن و مانند مال جراحت یا ادویه مذکوره و اگر درد شدید بود اندکی افیون
در عنوان یا از قروح و خون لشیاف و شان آنچه بردارند و آنچه در رحم را تسکین میدهد
حنظل تازه را و بقله نمایند یا بجوشانند و عسل و روغن گل حماد نمایند و حقنه نمایند
حبل را بشیر عورت و آب گرم و روغن گل **نوع چهارم** قروح رحم که وسخی گرداند
باشد یا بخور در رحم بود علامات او درد و بیرون آمدن چرک بسیار شبیه بدرد اگر
مثل آب گوشت و با درد بود دلالت میکند بر آنکه چرک باقی مانده و اگر چرک
سفید و اندک و با بو و ... بیرون آید و بوی ناک نباشد و دلالت دارد بر ...
علاج حقنه بروغن گل و بنفشه وقتیکه ناپاک گردد و سوزش تسکین یابد بعد از آن
حقنه مرهم باسلیقون و روغن گل و رجوع به علاجات که در قروح کرده و شیاف نیز
کورشده نماید **فصل هفتم** در شقاق رحم گاه بسبب یبوست خاصه نزدیک ولادت
یا از شدت درد طلق و از جهت قرب عهد ... نمیشود بعد از زدن اندکی اندک

معلوم میشود و گاهی از کثرت جماع شقاق رحم میشود و علامت او آنست که حس
بکشاید معلوم میشود و چون با انگشت بر و کنار رسند درد زیاده گردد علاج رحم
بایند که از زیره با بط و مرغ و روغن منقل گاو یا روغن بنفشه و زفت یا روغن
سوسن و زفت و علک الانباط بر دارند یا طلا نمایند و در جمیع علاج شقاق مقعد
نمایند **فصل ششم** در بلکه رحم گاهی عارض میگردد و در رحم عارض بسبب غلظ خون سوداوی
یا سوداوی یا بلغم شور یا تیز حاد و در بعضی اوقات بمرتبه برسد که قوت ساقط
میگردد و عارض بمرض [illegible] یا دیگر از جماع سیر نشود و هرچند جماع زیاده میشود آرزو بیشتر
گردد و رنگ چهره متغیر و معلوم میگردد که کدام خلط غالبست علاج فصد و مسهل
و در فم رحم [illegible] صندل و ماء الشعیر مانند دارد و آب کشنیز و آب خرفه و گاهی بر کشند
و روغن بنفشه و آنچه [illegible] و رق بود چنانچه پوست انار و عدس مقشر و شربت
بپوشانند و بعرق برداشته و ادویه که حدث منی را تسکین دهد چنانچه مذکور شده
در کثرت شهوت مداومت نمایند **فصل نهم** در بواسیر رحم حدوث او از
خلط سوداوی میشود چنانچه در مقعد و شناختن او بدیدن و لمس معلوم است هرگاه
دهان قبل بکشاید اگر در وقت هیجان بود رنگ او سرخ و یا مایل از جهت
امتلاء از خون و اگر در وقت سکون بود در زرد رطوبت آید شبیه بعد و مایل برنگ
او سیاه علاج تنقیه بدن از خلط سوداوی بمطبوخ افتیمون و غذا مرطب از گوشت
بره و بزغاله و روغن نرگس سوسن بمالند و مرهم از قلیمیا و سندروس چوبه و مردار
سنگ برابر بگیرد و روغن دارند و داخل یا شقاقل بوب زنند و باید علاج
بواسیر مقعد نمایند و قطع کنید و ابریشم نمایند اگر ظاهر باشد و اگر غایب بود

زرد دار [illegible] بر و باشند **فصل دهم** در بثور و ناسور قبل و ناصور رحم اما بثور
تولد او از خلط دموی یا صفراوی باز میشود که مخلوط بخون بود و بیشتر در فم رحم عارض
میگردد و شناختن او با انگشت و لمس و بصر در جایی که قبل را بکشایند فم رحم را
ملاحظه نمایند معلوم میشود علاج فصد باسلیق اگر قوت بود و شربت نارنج
و سکنجبین و شیره خرفه و کشنیز و غذا آش غوره و سماق و بثور اگر ظاهر
بود مرهم اسفیداج یا مرهم ارزیز و مردار سنگ و گل ارمنی و اقلیمیا برابر
بگیرند و اندکی کافور بر روغن گل و موم آب زنند و در پوشش بمالند و اگر ظاهر
نشود این دارو ها را با آب لسان الحمل و روغن گل و شیر عورت استعمال نمایند اما
ناسور شناختن او بهمان طریقه شناختن بثور بود علاج تنقیه بدن بمطبوخ [illegible]
حب ایارج و اجتناب از غذاها که از او خلط غلیظ حاصل گردد غذای لطیف از گوشت
بره و بزغاله و مرغ و روغن سوسن و روغن دانه [illegible] که خاصیت دارد و دایم بمالند و به
آبی که در او بابونه و اکلیل و حلبه و تخم کتان جوشانیده باشند بنشینند اما ناصور
رحم الطلاق ناصور و قی بشکنند که بر او جهت مدتی که گذشته باشد علامت او دوام
درد و رفتن صدید از جهت فضول که رو بدان عضو دارد علاج قروح نمایند و استعمال
ادویه منقیه و مجففه چنانچه مذکور شد و دست کاری نمایند که بجز بکار زور و اختلاط
فصل و غشی نکرد **فصل یازدهم** در سیلان رحم و اسباب و علامات و علاجات
آن گاهی عارض میشود عورات را که از رحم ایشان رطوبات بسیار میرود و
سیلان منی مثل رجال عارض میگردد و این رطوبات از جنس رحم می باشد
وقتی که قوت جاذبه ضعیف بود و این فضول که از رحم میآید بلغم و صفرا گوید

و خون می تواند بود و اسهال لال رنگ آنچه از رحم سیلان میکند مدتی طولانی که خون
بردارند و بعد از خشک شدن خرقه معلوم میشود علامات صاحب سیلان کثرت
شهوت طعام و تغیر رنگ روی و ورم و نفخ در چشم علاج تنقیه بدن اگر خون
غالب بود فصد نمایند و اگر صفرا و سودا و بلغم غالب باشد مسهل آن دهند و بعد از آن
تقویت رحم و بنوزجه و حقنه از حبس سیلان نماید از آنچه در افراط طمث مذکور شده
و اما سیلان منی با اقسام خود مذکور شده **فصل** دوازدهم در احتباس
طمث و آنچه این علت بدان باز میگردد **نوع** اول احتباس حیض که از قلت
خون در بدن بود علامات او نحافت بدن و ضعف و زردی رنگ و تقدیم [illegible]
و تعب و استفراغ مثل سیلان خون بواسیر و رعاف علاج بدن را قوی سازند
بغذاهای لطیف و راحت و خواب و حمام و آبزن و زرده تخم مرغ نیم برشت
و شوربای فربه و گوشت و گوسفند جوان **نوع دوم** احتباس طمث که از غلظ خون
حادث گردد علامات او سستی بدن و سفیدی او و کبودی رگها و کثرت بول
و بلغمیت براز جهت قصور هضم معده و اگر از تأثیرات اغلامات برودت
مزاج رحم است قلت سرور و رقت خون علاج تنقیه اخلاط [illegible] باشد
بر ساقین [illegible] از نواحیها و بعد روز [illegible] که فربه و لحیمه بود و استفراغ [illegible]
مطلقه مثل ایارج و [illegible] مرتبه آنگاه که در روا حبل ۲ مثقال و افسنتین شقاقل با [illegible]
باشند و یک مثقال [illegible] آب آن حل نمایند فایده دارد و شربت بزوری که از تخم
کرفس و انیسون و بادیان و بابونه و شکوهی شیخ عسل باشد بعد از تنقیه بدن
از خلط غلیظ و دو درم از [illegible] با یک مثقال زنگ او ادرار طمث میکند و دوای

180

[illegible] سکنجبین بزوری بعد از منضج صاف کرده ادرار حیض نماید و نیم درم جند بیدستر و
۲ مثقال بیخ سوسن کبود و مادو و فاشق آب نوزنیه و هفت مثقال عسل [illegible]
حب نمایند ادرار حیض می نماید و سعد و فوه و اسارون و سلیخه و دار چینی و افسنتین
و شکوهی شیخ خواه مفرد و خواه مرکب با آب فوه ۲ مثقال حب نمایند ادرار حیض
می نماید و قرص [illegible] ادرار خاصیت کمالات دو ماهی سر نوبت که در هر ده
روز یکنوبت واقع شود و جوز و سداب از هر یک ۲ مثقال و لوبیا ۳ مثقال و تخم
کرفس ۲ مثقال و تخم [illegible] کوفته ۲ مثقال در آب بجوشانند و آب آن را حب نمایند
نفع دارد و آب نخود سیاه با زیت و طبخ حلبه با تمر و زنجبیل مربا همه اینها ادرار
طمث را نافع دارد و نشستن در ادویه لطیف مثل سداب و بابونه و مرزنجوش
و برنجاسف و اکلیل و [illegible] ادرار طمث نماید و طلا از [illegible] و سنبل و سلیخه و حب
بلسان و عود و جوز بوا و حبل و قسط از هر یک برابر کوفته بجوشانند و فتیله از
صوف کرده [illegible] بعضی اطبای این ادویه سده رحم را میگشاید
صاحب کامل و ابن ابی صادق در شرح فصول چنین گفته اند دیگر آنچه ادرار حیض
نماید این طلاست که نفع مجرب نموده و بسیار کسان فایده یافته اند صفت
آن که مجربه یازده مثقال سلیخه ۳ مثقال شاه بلوط [illegible] هفت مثقال و اگر نباشد
بدل آن پوست بیخ کبر ۲ مثقال و [illegible] هفت مثقال و افسنتین ۲ درم
همه را نرم کوفته [illegible] مثقال [illegible] بجوشند دفعه بر بالای رحم طلا کنند و
زرده [illegible] بردارند و این معمول [illegible] جند بیدستر و دو [illegible] کنند و
بردارد و بعضی حکما نقل کرده اند که حیض عورتی مدت هفت سال بسته شده بود

این وزن حب برداشت خون حیض او کند و مانند صفت آن مرد و فرج النعمه کیه
چهار مثقال ابهل هشت درم سداب ده درم مویز دانه بیرون کرده بیست درم
نرم کوفته بزهره گاو بسرشند و بردارند چند روز دیگر احتباس طمث از جهت
حرارت که دهان رگهای رحم را محکم میسازد علامات التهاب و خشکی رحم علاج
شیر خشت و سماق و جلنار و تخم کدو و حمازی و بادیان کوفته فرزجه سازند
بعسل ورزده تخم مرغ و چند روز بردارند و شیره کوفه نافع دارد دیگر احتباس
طمث بسبب برودت که غالب شود بر مزاج رحم و دهان عروق او بسته شده
باشد علامات او سفیدی لون و تفاوت نبض و سردی عروق او علاج او قرص
مروارید و دیگر احتباس طمث از یبوست حادث میگردد علامات او خشکی
رحم و هزال بدن و خلاء عروق علاج حبهای مرطب و باقی علاج آنچه در باب
عقم مذکور شد دیگر از جهت ورم رحم اگر بود ازاله ورم نمایند و اگر از جهت
قروح که مندمل شده و دهان عروق را گرفته علاج مفتح و تنقیه بدن بفرزجل
ورد و عنبار محلل دیگر بسبب رتق یعنی رحم فرج و رحم چیزی پیدا شود که مانع جماع
بود مانع طمث نیز میگردد و گاه هست که منفذ ادنی باشد تا غایتی که تزوج ابتدای
حیض الم شدیدی یابد و تمدد عظیم علاج تجدید نمایند و شق سازند و
مرهم گذارند و نگذارند که دهان او بر روی بسته شود **نوع سیم** و در احتباس
طمث که حادث گردد از افراط سمن فربهی و مسالک او را تنگ ساخته
برا جهت علاج مفتح و لاغر ساختن و فرزجه که ادرار نماید و قرب بحل
نوبت مسهل نمایند و حرکت بیش از طعام و حمام بر ناشتا مداومت اطریفل

صغیر و معجون کمونی و گلقند که بدوا بیان رویز ساخته باشند نافع دارد و بدن را ضعیف
میسازد و غذا نخود آب و دو درم روغن بادام با قیروان جاسته و از آنچه حیض را روان سازد
و بخور حنظل نهاد و جاشیر و حقیقت سکنجبین است و در این علت چیزهای گرم استعمال
نمایند مگر علامات حرارت رفته باشد و اگر تب بود و علامات و حرارت و درد
سر و غثیان و تلخی دهان البته از چیزهای گرم اجتناب نمایند و اگر حرارت بود شش
سماق و غوره مناسب است دیگر از جهت میل رحم و سیل رطوبت اگر درد و حبس
طمث شود علاج او آنست که در فصل عقم مذکور شد و اما آنچه در باب احتباس خون
طمث از امراض و علت ظاهر میشود هر گاه منقطع شود باید اختناق رحم و اورام رحم و اورام
رحم و امراض معده از سوء هضم و سقوط شهوت و غثیان و تشنگی و گرمی بدن
و بعضی امراض دماغ مثل صرع و صداع و مالیخولیا و فالج و امراض صدر مثل سعال و
ضیق النفس و امراض گرده و امراض کبد و استسقا و درد پشت و عشق و حمیات
محرقه و درد چشم **فصل سیزدهم** در نشور رحم و این دو نوع است **نوع اول** نشور رحم
که حادث گردد از اسباب خارج از جهت کرفتن یا زدن مرد و نشیم بر غیر ترتیب یا از
افتادن عورت بر روی مثل رعونه فوت یا از جهت فرج شدید که حادث میگردد
از ضعف یا استرخاء در اعضاء رحم علامات آن آنست که عارض گردد مر این عورت را
دردی شدید در عانه و مقعد و چهار زانو و پشت و گاه از درد غشی و ارتعاش بسبب
بسیار است که تخمی در او پوشیده است بر حال اطباء زن میان کشیدن ورم و رم میان برود
که شیر تنگ جسم و باریک است ورم پیدا نبود علاج تنقیه کرده او را از فصل یخ فرجه او را
بول یا غایط که مثانه پاک شود و دو درم روغن زنبق و با گل که دو غایت حل نموده باشند چکانند

جمع بودن رحم را بموضع او برند بعد از چند روز که از نشستن و کورک سود آب و شراب که مدر گرداند
و اقاقیا و مازو و بوت … جوشانیدن باشند ضماد بر عانه و نواحی فرج از ادویه
قابض کنند و بو بیار خوش در نشستن بنهد دارند و اگر عارض گردد این عورت را که
رحم با آب بود نیز و پوست انار کوفته مثل غبار بمالند نوع دوم حادث شود متوهم
که از رطوبت بلغم بود علامت او بیرون آمدن رطوبت از رحم و ثقل علاج تنقیه بلغم
ایارج که مقوی به ترتیب بود و فرزجه از قوفل و مازو و اقاقیا و کنار نرم سوده به پشم
شراب آلوده ساخته باشند چند روز بردارند تا رحم که شش آید بجای خود در آید فصل
چهارم در اورام رحم و انواع و اسباب و علامات و علاجات آن نوع اول ورم
رحم که حادث شود بسبب ضربه یا سقطه که بر رحم رسیده باشد یا اسقاط جنین میت
یا دشواری ولادت یا احتباس طمث یا نفاس یا کثرت جماع علامت او حرارت و
حرارت و درد و تپ تیز مثل برسام و درد سر و سواد لسان و درد معده و غشی
و خواق و ضعف نفس و قلت شهوت و درد در قعر چشم بسبب رگ و درد
عنق بعد از آن منتشر در تمام بدن و درد پشت و قی گاه و چهار زند و پس آن
نفخ عانه و بدشواری بول و براز بیرون آید و تواتر نبض و تنفس و غشی و عرق …
اگر ورم در قعر رحم بود درد و ضربان در ناف بود و اگر در فم بود درد در عانه می باشد
علاج اول قی نمایند اگر ممکن بود پس از آن فصد باسلیق و فصد صافن جایز دارند
و آب سرد بروغن بادام و قند و آب انار بجوشانیدن و شیره خرفه و شربت بنفشه
بالعاب تخم … و اسبغول و از آب خوردن تا امکان بود ملاحظه نمایند و اگر طبیعت
قبض بود تلیین از بنفشه ۲ مثقال و سپستان … عدد و عناب ۲۰ عدد و انگور … را ۲

عدد کوفته بنهد و در آب آن … ۵ مثقال و مغز فلوس خیار شنبر … مثقال …
روغن بادام ۵ مثقال اضافه نموده میل نمایند یا بمغز فلوس و شربت بنفشه … آب
و عنب الثعلب جایز دارد و ورم را بلعاب اسبغول و آب حی العالم یا روغن بنفشه
و آب لسان الحمل حقنه بسازند و اگر حرارت غلبه بود اندک کافور اضافه نمایند و بر ناف
و چهار زند و مثانه و تهیگاه از صندلین و ماميثا و … بگلاب طلا نمایند و ضماد
نانخواه از آرد جو و بابونه از هر یک ۵ مثقال گل خیرو و بنفشه از هر یک … مثقال
با گشنیز و کاسنی بسازند و سزاوار است که با … محلل … نمایند تا ورم صلب نشود
و در ابتدا … و در آب … بارد در آیند و بعد از آن از بارد بحار … در … آب
گرم محلل … و اگر تحلیل نیابد علامت او آنست که درد شدید و اعراض … شود
بتهای مختلف و قشعریره و خفقان و مناسب در این عمل حقنه که از لعاب حلبه و
تخم کتان و خیرو ساخته باشند نیز گرم نمایند و ضماد و تنقیح از تخم حلبه و تخم کتان و
آرد جو و تخم مرو و بنفشه و آرد باقلا و ادویه را کوفته با آبی که در او … جوشانیده باشند
و روغن گل از ناف تا عانه طلا نمایند و در آب نشستن جایز دارد و استعمال حمولات
از علک البطم و مازو و … و … و … و تخم مرو و کتان از …
با بیخ … نمایند و اگر ورم … بود … شود … و اگر … بود علاج …
نمایند و … کار … که … تعجیل نمایند از جهت اگر این …
ریشه … اگر منفجر شود … روان شود … آب عسل حقنه نمایند
و شیره تخم خیار و شربت … جهت ادرار … و اگر …
روده روان گردد حقنه از لعابها نمایند تا جراحت … نوع دوم ورم رحم که از

گاه از بلغم بود علامت او ثقل و درد نواحی عانه علاج قی نمایند اول و حسا علاج ورم
سرد که در مثانه مذکور شده نمایند نوع سیم ورم صلب که از خلط سوداوی در رحم شود
و میل رحم بجانب شود و این ورم گاهی سرطان باز میگردد و اگر علاج نمایند عارض
میشود استسقا علامات او صلابت و تمدد و ثقل و احتباس بول و اضطراب
حرکت ساقین و گاهی از حرکت و اندک درد علاج در ابتدا فصد باسلیق و سودا
بر منفی مانند بنفشه و شربت افتیمون و گلقند و شربت سکنجبین بزوری و روغن شبت
و بابونه که درو جرب [illegible] که از شیر [illegible] گرفته باشد بدوا آمیخته نمایند و معتدل
ضماد مقل نمایند و مرهم داخلیون مخلوط نمایند با باسلیقون و بهم خلط نموده بر عانه
گذارند و پشم پاره بدوا آلوده بردارند و آبی که درو بابونه و اکلیل الملک و
بنفشه و حلبه جوشانیده باشند در آبزن نشینند و بر عانه نهاده نمایند و در عانه لعاب
حلبه و لعاب تخم کتان بروغن کنجد آمیخته بمالند و غذا الجوداب سازند نوع
چهارم سرطان رحم اگر حادث میگردد سرطان ورم بعقب ورم گرم و قبح که
تحلیل نیابد و سر زند بد علامات او صلابت و حرارت و ضربان و فقدان شدید
و درد تا حجاب سینه و بسیار است که عارض میشود درد چشم و درد شقیقه و ضعف
و لاغری خاصه در ساقها و ورم در پشت پا و ورم شکم شبیه استسقا و گاهی
منجر میگردد باستسقا و ورم سرطانیه ظاهر میباشد و رگها برآمده و رنگ او
مایل بکبودی و رصاصیت و گاهی سرطان با جراحت میشود علامات او درد
شدید در عانه و کش ران و زیر شکم و پشت و بسیار است که از درد او جراحت
بوی ناک مایل بسیاهی یا سوداوی سرخ میرود [illegible]

مرهم سکر و لعاب بارد و در وقت شدت درد و حرارت نمایند و در [illegible]
باشد بالین که تحلیل دهد میل روغن بابونه و جرب [illegible] و داخلیون و مقل و بعد از آن شکم
بر منوال طبخ حلبه و برگ کرنب و تخم کتان و بابونه و فصد باسلیق و مسهل سودا
و رطب مزاج و اگر جراحت بود علاج جراحت و در آبزن که درو گل خیرو و بنفشه و
کرنب و تخم کتان جوشانیده باشند و جهت تسکین درد در قبل حقنه از شیاف
ابیض و افیون و اندک زعفران با شیر عورت سوده مانند و منع از غذا که مولد سودا
باشد نمایند و غذا قلیه اسفاناخ و مرغ و قلیه سماق سازند و بهترین اشیا در علاج
سرطان مربب را سوده با آب گشنیز یا آب کاسنی یا آب کاهو مالیدن است و حقنه نمودن
رحم را نافع دارد و مرهم رسل خاصیت عجیب دارد در این مرض و اول دو یه بارد چون حی العالم
و گشنیز تر و عنب الثعلب و اسفیداج تخم مرغ و روغن گل و شراب حلابه کردن نافع تمام
دارد و اگر ضماد سازند حقنه نمایند با آب لسان الحمل و شیر عورت و روغن گل رحم
را و شربت از انجبار ده عدد و از عناب و سپستان از هر یک سی عدد و از [illegible]
هشت مثقال و روغن بادام دو انجبار نمایند و اگر خون بسیار رود آب عنب الثعلب
و گل ارمنی و اسفیداج و آب لسان الحمل حقنه نفع دارد فصل یازدهم در اختناق
رحم این علت عارض میگردد یا دوا دو نوبت شبیه بصرع بود و فرق آنست
که صاحب آن چون بهوش میگردد آنچه از گذشته باشد حکایت نماید
و میان رحم و دماغ و دل مشارکت قویست بعروق ضاربه و حجاب و شکم از جهت
عارض میگردد ضیق النفس و غشی و صرع و خفقان و بسیار است که نفس منقطع
شود و هلاک شود علامات او آنست که هر گاه نوبتها و تردد کند اختلال ذهن

و تنگی نفس و درد رخسار و درد سر و خفقان و تاریکی چشم و درد لب و دندان و تشنج و حرکات
مضطرب غیر ارادی و میل بر راستان و اختلاط ذهن حادث شدن غشی و باطل شدن
حس و حرکت و منقطع شدن صوت و اکثر خطا کنند هم نکنند بدانکه خطا
کرده اند و در زمان صاحب این علت کیفیت روان نشود چنانچه در صرع وجود بهم رسانیده نشود
و آواز نکنند و باید زنند و این علت و مستحیل گشته به کیفیت سمی و بخار رسد
بدل و دماغ میرسد علامات او چند گاه از شوهر جدا باشد و باشد مدت طویل و
انجماد رطوبت از رحم در حال حرکت و خفت یافتن از خروج رطوبت و اگر قابله
رحم زن را بمالد تا رطوبت بیرون آید فایده کلی دارد علاج در وقت نوبت
و ابتدا از حدوث این علت بابها را محکم به بندند و کف پای را محکم بمالند بر تحتین و
و تنگی و را آب گرم باید در طبخ بابونه و مجمر زیان و زانوها و در ساقها گذارند و نه
زنند و در گوشها شهار زباد با آواز بلند نماید و دایه فم رحم او را با انگشت که روغن زنبق
یا یاسمن یا روغن بادام و گل که در وی عنبر و مشک حل نموده باشند بمالد و حقنه بهیا
نماید تا منی جابجا و رطوبت بیرون آید و بخور نماید رحم را ببوهای خوش مثل
عنبر و مشک و جرمهای بینی بخش بینی دارند مثل جند بیدستر و کندش و نفط و
جاوشیر و سوختن مثل پشم و سوختن کرد با پشم تا عطسه و بدنها بخارات سرد را لطیف
نماید آنچه نازل میشود در رحم جهت آنکه از شان رحم است که از قبیل بار بیرون کی
گریزد و مشتاق اشیاء خوشبوی است از این سبب باید در روغنهای گرم
که در وی عنبر و مشک حل کرده باشند فایده دارد و دایه را بفرماید یا اندک
از فلفل و عاقرقرحا و روغن حب البان را انگشت خود آلوده نموده در رحم مالد تا

دو نوع بود **نوع اول** اختناق رحم که حادث گردد از کثرت منی که بر او کشیده شدن در ... سیر

حل نماید و خلاص شود از آن زحمت دیگر بعد از نوبت اگر ماده بلغمی بود علامت او
از رنگ و زن را حرکات او ثقیل و خواب غالب و کاهلی و سبات و نسیان علاج منقیه
بدن بحبوب ایارجات کبار و حب ایارج و حب منتن و ایارج لوغاذیا و ایارج
روفس و امثال اینها در یک هفته مناسب است و معجون نجاح در هر دو روز حل
نماید و بعد از استفراغ معجون کمونی و شرود بیطوس سنجرنیا دو دوا الکرکم و نوشند
و در طبیخ افیمون و فطراسالیون مقدار در ما بعد از سه دوا از انکه با عسل اختیار نماید
و حمام فایده دارد و در کوکر داب در نشیند و بعد از منقیه روغن بکند و روغن بید انجیر بلاد
الاصول بر موجب پوست بیخ کرفس و پوست بیخ کبر و بادیان از هر یک دو مثقال
افتیمون و مصطکی از هر یک مثقال تخم حلبه و حسک و بادیان نیم کوفته از هر یک
سه مثقال بجوشانند و بر نصف مثقال قند بقوام آورده به هفت روز اختیار
نماید و کلقند سه مثقال نانخواه مثقال بجوشانند و مثقال فایده دارد و اگر حرارت
بود با اختناق رحم علامت او احتباس بحرارت قوی که مرتفع میشود از رحم بر و
سرخی رخسار و دوار و غثیان و گاهی تب علاج فصد باسلیق و حجامت بر ساق
و بعد از آن اسهال بطبیخ افیمون و ... در وقتیکه طعام بسیار خورده باشند
در وقت نوبت کافور و صندل و بنفشه بوی نماید و در جاییکه بوهای خوش آید اسباب
بارد که مقلل منی و کاسر شهوت بود مثل تربت نیلوفر و شیره خرفه و اگر حرارت
بود غذا ... اسفاناخ و کدو و اگر ... و اگر برودت غالب بود غذا از
گوشت کبک و عصافیر و زیره و دارچینی **نوع دوم** اختناق رحم که حادث گردد
از احتباس طمث مدت طویل چرا که بطول زمان عارض میشود و از آنچه عارض میشود

ازمنه علامت او تیز بودن و بول و بیل بر دو سوداء و انقطاع حیض حرارت و بدعلاج
فصد کردن باسلیق و ادویه که ادرار طمث نماید مثل سکنجبین بزوری و سکنجبین ساده با عسل یا
باسکنجبین ساده با بدراب یا سکنجبین و شیره تخم خیارین و اگر این علت زن حامله را
واقع شود فصد و اسهال مناسب نیست بلکه غذای لطیف و روغنها بمالند و
علاج نوع اول از حرارت و برودت و یبس و رطوبت و هزال و قوت و ضعیف
نماید **فصل شانزدهم** در نفخ رحم سبب او سوء مزاج سرد یا بدشواری زادن یا سرما
برد که بر رحم سرد کند و ماده باد از قعر رحم یا در بیضهای وغیره در آید و ماده باد را
چنان غلبه کند که صلابت و درد ان به پشت های ران و معده و ناف برآید و گاهی
مثل استسقا طبلی پدید آید و باشد که از جای بجای بگردد و قراقر و خوبان کند و
باشد که تا باز عمر در این علت بماند و علاج جنیبر دو علاج از ان گرم و معجون
ماده الحیواه و کمونی یا سنجونیا و مار الاصول و بزوری یا ایارج فیقرا و شراب کهنه
کفته اند و انیسون یا شبث به تخم کرفس و انیسون و بادیان و روغن سداب یا قسط در جا
بمالند و حقنه نماید و درزجه بر دارند و کاودات کرده او را بر آنکه بسازند **باب بیست و**
سیم در امراض ثدی و متعلقات و چند فصل **فصل اول** در اورام سینه گاهی
حادث میشود و انواع اورام مثل آنچه حادث میکردد در سایر اعضا و جواهر مذکور
در علاج اورام اگر خدا تعالی توفیق دهد و ورم سینه بسبب بسته شدن شیر باشد
و این دو نوع است **نوع اول** در ورم گرم نشانی علامت او انتفاخ و صلابت
و درد و حمرت رنگ و تب علاج حجامت باسلیق یا به جنبه کشیر که آنچه بشیر
گرم مانع ورم دارد و اگر حرارت بسیار بود آرد جو و آرد باقلا بسفیده تخم مرغ باز رده

٧١٥

الی باب فی العالم ... کشنیز با آب عنب و نبات طلا سازند و موم روغن بنفشه با دوام
در آب کشنیز موم آمیخته بمالند و اسبغول سکنجبین و آب آمیخته طلا سازند و بر
جانی که گذاشتن نیکو برد و اطبا بعضی گرم استعمال کرده اند و گرم جوبهای باشد و دو زرم کوفته
بر سینه بسته نمایند و در دوران جو از آن باب عنب الثعلب و روغن گل طلا نمایند
و اگر التهاب نباشد تخم کتان نرم کوفته بسرکه آمیخته ضماد کنند و اگر حرارت
تسکین یابد بر روغن گل و موم طلا نمایند و بابونه و بنفشه و اکلیل نرم کوفته بدین موم
روغن جهت تحلیل مخلوط سازند نمایند و اگر مایل بصلابت شود و ورم از درد بنجم
و اکلیل روغن کنجد گدازند و آب ریاحین گرم بر او ریزند و اگر در یک جا جمع شود و ورم
تخم حلبه و کتان و خیر و آرد جو در روغن و جاهای گرم و تخم مرو و آمیخته شود و ظاهر
شود زبان فتد و روغن مسکه و مرهم استعمال و اگر ورم حادث کردد مویز نرم کوفته
بمغز کله و آب موررد و آب برگ مورد آمیخته طلا سازند **نوع دوم** ورم سرد که
حادث کردد از جهت بسته شدن شیر در سینه علامات او ضد علامات ورم
گرم علاج آنکه درد بابونه و قیسوم و اقحوان و بنفشه جوشانیده بخشند گرم بر سینه
ریزند و روغن نرگس و روغن قسط یا از روغن خیری و موم روغن ساخته در ورم
بمالند و اگر بود زیره خشک اضافه نمایند شاید و زیره کوفته با آب کرفس طلا سازند
و نان سبوس و آرد باقلا و آرد حلبه و کل خیری و تخم کتان و برگ کرنب کوفته
و بخته مجموع ... نمایند و اگر خون منعقد شود در سینه با آرد باقلا و عسل تحلیل دهند و
با آب گرم که در او تخم کتان جوشانیده باشند سینه را بشویند و طفل را از شیر خوردن
اگر ممکن بود منع نماید تا بسبب خوردن شیر و جذب اورام زیاده شود و آنچه غذا و علاج

سینه را نافع بود و روغن بنفشه و زرده تخم مرغ بهم آمیخته طلا نمایند و در روی آن برگ
کلم و کاسنی که اندکی با دبوره و سرداب نرم کوفته مجموع اگر گذارند ورم سینه را نافع
و ارد **فصل دویم** در قلت شیر و اسباب و علامات و علاجات آن در دو نوع
بود **نوع اول** قلت شیر که بسبب کمی خون واقع گردد و علامات او قلت
چیزهای که از و خون متولد شود کم خورده شود یا سوء مزاج بدن یا سینه علاج اگر
بسبب کمی خون بود غذاهای لطیف که خون از و متولد گردد و اگر از جهت سوء مزاج
برد تبدیل نمایند اگر مزاج سرد بود شیر گاو و مزبه بادیان و اندکی تخم شبت و نخود آب
و کشک جو که از زرده نخود و گندم و حلبه شیر که در و بادیان و گوشت مرغ فربه و زرده
و شلغم باشد و زرده تخم مرغ نیم برشت و کباب و آب بادیان را در زیادتی شیر خاصیت
تمام است و شربت مادالاصول شیر را زیاده میسازد و نفخ و باد که در درون
طفل بود تسکین میدهد صفت آن پوست بیخ بادیان و پوست بیخ کبر و پوست
بیخ کرفس و پوست بیخ کاسنی از هر یک سه مثقال بادیان و انیسون و تخم کاسنی نیم کوفته
و تخم خیار و از هر یک دو مثقال برسیاوشان و گل سرخ و انگور شفا از هر یک
مثقال قند هفتاد مثقال بجوشانند و صاف نموده بقند بقوام آورند شیر دهنده
دهند و اگر طفل کباب نبوده او را نیز دهند دیگر دوایی که شیر را زیاده میسازد
تخم کرفس و نخود بیدان و جوانیا و تخم شبت و بادیان و انیسون هر دو بار کب نرم
کوفته بعسل آمیخته میل نمایند و دوایی که شیر را زیاده میسازد شیر را زیاده میکنند
و در غذا اگر از گوشت گوسفند باشد در و شبت و بادیان انداخته و اگر از زرده
شیر و مقوی تخم خیارین و نخود و تخم خشخاش و کنجد مقشر در وقت غذا سازند و گوشت

گوشت مرغ و ماهی که در آب پخته بود که او را امراض گویند و شور نخود مرغ و بز پخته بقوام
آورده باشند با شیر میل نمایند در زیاده تا شیر صافی و ارد **نوع دویم** کمی شیر که از بسیاری
خون حرارت گردد یکی از خلط غالب علامات صفرا زردی رنگ شیر و رقت آن و حرارت
و حدت علاج تنقیه بدن بخیار شنبر و شربت و شربت سکنجبین و لیمو و نارنج و شیره تخم کدو و آب
انار بی و آش سماق و غوره و علامات بلغم شدت سپیدی شیر و میل او بکدورت
و با تره علاج تنقیه بدن از بلغم و شربت سکنجبین بزوری و بعد از خوردن طعام آب
شبت و عسل و غذا نخود آب که در و دار چینی بود و ادویه صافی و ارد و علامات سودا
کدورت رنگ شیر و غلظ و قلت او علاج تنقیه بدن او از سودا و تناول اشربه مفید
رطب با میل حرارت و شوربای چرب از گوشت مرغ و گوشت گوسفند جوان سازند
فصل سیم در بسیاری شیر و ضخم سینه از انکه بزرگ شود علاج آنست که زرده
باقلا و آرد حلبه بگلاب و روغن گل طلا سازند و زیره کوفته بعسل و سرکه با آرد و دانگ
کوفته بروغن گل طلا سازند و زیره کوفته با اندکی سرکه و روغن در سینه بمالند و غذا که
خون را کم سازد مثل آش سماق و غوره و آب لیمو و غیره از ترشیها و طلا از
گل ارمنی و عدس با سرکه و گلاب و زعفران و زیره و سرداب میشود با برگ بید با کلم و عدس
و اگر میل نمایند شیر و مثل اینها را کم میسازد و دیگر دوایی که سینه را از کلان شدن باز دارد
اسفیداج و گل ارمنی از هر یک ۲ مثقال کوکنار ۳ درم افیون نیم درم اقاقیا ۳
مثقال پوست انار ۳ مثقال عدس کوفته ۲ مثقال شبت ۲ مثقال همه را
نرم کوفته با آب برگ بید یا آب لسان الحمل بسازند و بر سینه گذارند چند نوبت **باب
بیست و چهارم** در امراض صفاق و شکم است بر دو فصل **فصل اول** در فتق و آن

ناف یا بروده است از جای خود بیش از شق شده و مدت این علت از حرکت [illegible]
جستن و فریاد و روزه حضور تا بعقب طعام یا چیز گران برداشتن یا ضربه بر شکم رسیده باشد
[illegible] که در او [illegible] واقع شود علامات او آنست که در وقت حرکت ظاهر گردد و در وقت
نگاه داشتن نفس تیز و چون به پشت بخسپند غایب شود و او را دست بر وی گذارند ما
پیدا گردد و این درد بیرون آمده است که ظهور این فتق در دست که یکی را صفاق داخل گویند
و دیگری را [illegible] گفته اند اگر حادث شود در کودکان مادرش [illegible] باید و در [illegible]
معالجه نمایند تا زیاده نشود و چیزها را [illegible] و حرکات قوی خصوصاً بعقب طعام و جماع
از میوه‌ها حذر نمایند و در حمام بسیار توقف نمایند و معجون کمونی و شربت بزوری و معجون
[illegible] و نفع دارد [illegible] بر نشین او بر خاده نمایند و ضماد نمایند از صمغ عربی
و اقاقیا و [illegible] و تخم گل و کندر و جوز سرو از هر یک ده درم [illegible]
از هر یک سه درم [illegible] ده درم [illegible] بر شیم های طلا کنند و محکم
ببندند بر خاده که بر دو طرف [illegible] و محکم شود **فصل دوم** در بیرون آمدن ناف و این چند
نوع است **نوع اول** که حادث گردد از گشاده شدن صفاق یعنی پرده که در موضع
ناف است و فرود شرب بارده علامات او آنست که رنگ او برنگ بدن بود و چون
دست بر او نهند بجای خود رود و درد [illegible] نداشته باشد و از [illegible] زیاده [illegible] و اگر
[illegible] بیخ پرده که بیرون آید باد [illegible] بود [illegible] درد داشته باشد و [illegible] بجای
رود علاج آنست که مازو و گلنار و [illegible] اقاقیا [illegible] و تخم [illegible] از
هر کدام برابر بگیرند [illegible] سرکه [illegible] نموده بر ناف گذارند خصوصاً اگر طفل بود یا بیش
[illegible] دیگر از [illegible] حادث شود [illegible] علامات او آنست که [illegible]

۱۸۷

دست بر او گذارند بجای خود نرود و رنگ او برنگ بدن نبود و علاج [illegible] نمایند [illegible]
بیشود بیرون آمدن ناف از ریاح علامات او آنست که لمس او نرم بود و رنگ بدن
علاج او شربت بزوری و طلا [illegible] که [illegible] سازند **نوع دوم** بیرون آمدن
ناف که از جهت پاره شدن رگها یا دهانهای [illegible] شریانها که در موضع است چون
او بیرون آید و در زیر [illegible] ورم که نام [illegible] ابو [illegible] علامات او آنست که رنگ
موضع او [illegible] سیاه بود [illegible] گوشت [illegible] سخت [illegible] زیاده [illegible] کم نشود و علاج این
نوع قطع نمایند و [illegible] باید که رگ آن [illegible] نمایند و طلا از [illegible] گاو و موم
سفید و روغن گل [illegible] و روغن طلا [illegible] بیرون کرده و
کرده [illegible] و روغن گل [illegible] تخم مرغ [illegible] بر ناف گذارند و دوم [illegible]
عمل نمایند **باب بیست و پنجم** در جدریه و ریاح انثیین و ورم خصیه و [illegible]
و عرق انثیین و دوالی [illegible] و [illegible] مشتمل بر چند فصل **فصل اول** در
جدریه و ریاح انثیین و انواع و اسباب و علامات و علاجات آن جدریه نزول [illegible]
[illegible] بسیار است که نزول [illegible] یکی از جانبین میشود و [illegible] گویند
نوع اول ورم گرم که حادث گردد در عضو که در پهلوی [illegible] باشد
بود و او را از موضع او زایل کند علامات او درد و ثقل و عظم نبض و شدت حرارت
و لازم تب [illegible] گذاشتن [illegible] علاج او فصد باسلیق و ضماد
قوی از لعاب [illegible] و تخم کتان و [illegible] و برگ [illegible] و گل [illegible] و روغن [illegible]
[illegible] و بابونه [illegible] شقایق [illegible] روغن بادام [illegible] **نوع**
دوم [illegible] که حادث گردد [illegible]

زاید باشد علامت حدوث او درد شب با تب و زیادتی درد گاهی و نقصان او
او در اول حقنه و بعد علاج روغن بید انجیر [illegible] مثقال شربت ماء الاصول و شربت بزوری
فایده دارد و گفته که درد مستحکم و [illegible] بود و بزور که باد را دفع کند و از سکنجبین
سکنجبین با حب سورنجان یا حب منتن و در ایام راحت سکنجبین بزوری با آب گرم و ضماد و تدبیر
که باد را تحلیل کند سازند از سیعه و قسط و قصب الذریره و ابهل و فربیون و غسل آب
بادیان و سداب و روغن بابونه و ناردین کنند و آنچه که درد فرو نشود فرنجمشک و ثمام و
قیصوم و بابونه جوشانیده بنشستن [illegible] موضع الم را بزنند و بجهت آن نشستن آن موضع
فایده دارد و صفت معجون نافع [illegible] و ناردین و [illegible] روغن و [illegible] از هر یک
درم [illegible] درم [illegible] از هر یک سه درم تخم کرفس [illegible] از هر یک درم
با سه وزن آن عسل سازند شربتی [illegible] با آب گرم ضماد قوی سیعه و قسط و مازو
و [illegible] بلوط از هر یک دو درم فربیون درم و نیم روغن ناردین [illegible]
غذا گوشت بریان کرده سازند نوع سیم ریاح او که از خلط غلیظ [illegible]
[illegible] سردی [illegible] علاج [illegible] گرم و ضماد [illegible]
بلوط و [illegible] سداب [illegible]
فایده دارد نوع چهارم [illegible] که حادث گردد از ضربه یا سقطه علاج
بردن فصد [illegible] بجای [illegible] کنند و علاج
[illegible] ضماد [illegible]
[illegible] حادث میشود و این [illegible]
بود علاج [illegible] روغن سداب [illegible] فصل دوم در درد پشت و انواع

در اسباب و علامات و علاجات آن نوع اول درد پشت که از سوء مزاج بارد بود شود
علامات او درد با ثقل و احساس سردی و نفع از چیزهای گرم و سکون درد از حرکت و
رفتن و مالیدن علاج شربت ماء الاصول و گفته در روغن بید انجیر شربت بزوری
و [illegible] و تریاق اربعه و [illegible] از هر یک نیم مثقال تا مثقال بود و در پشت
روغن سداب و فربیون و قسط و بابونه بمالند و غذا نخود آب [illegible] سازند و ادویه
گرم در غذا فایده دارد نوع دوم درد پشت که از خلط خام که در عضلات و غیر آن
ظاهر بود علامات او ثقل [illegible] از حرکت و ریاضت درد [illegible]
[illegible] علاج قی و نقیه ماده [illegible] ماء الاصول
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
جاوشیر [illegible] زنجبیل سورنجان [illegible] تخم کرفس افیون بادیان
[illegible]
[illegible] فربیون و قسط و سداب و بابونه
بمالند [illegible] گوشت [illegible]
[illegible] نوع سیم درد پشت که از
تعب و ماندگی حادث گردد علاج راحت و حمام و روغن [illegible] بادام [illegible]
با روغن شبت بابونه و غذا لطیف و بعد از کثرت جماع درد پشت میشود علاج ترک

جماع و در راحت حمام و به آب شیرین و روغنها که مذکور شده و غذاها و زرده
تخم مرغ و دیگر از ضعف گرده درد پشت میشود علامت او آنست که جماع نتواند بسبب ضعف
جماع بود علاج ضعف گرده فرمایند **نوع چهارم** درد پشت که از امتلای عروق
که موضع را برست و تمدد او بسبب خون بود علامت او درد با سرخی زبان و گرانی
درد از پشت و زیاده شدن او بواسطه حرکت و سایر علامات امتلاء خون
علاج فصد باسلیق یا صافن در ابتدا او و شیره خرفه و تخم خیار با شربت
سکنجبین و رب انار یا شربت لیمو و آب کشنیز و تریه موضع بصندل و
گلاب و روغن گل با اندکی سرکه بمالند و در آب سرد در آیند و بر پشت بریزند
و در موضع سرد و هوای معتدل بخواب روند و غذا آش سماق و غوره سازند
دیگر درد پشت از ریاح حادث میشود علامت او ضعف و درد با تمدد و انتقال
از موضع بموضعی علاج شربت بزوری و گلقند و روغن شبت و زیتون و معجون
کمونی یا **نوع ششم** درد پشت که از شارکت رحم چنانچه عارض میشود بعضی
عورات نزدیک حرکت حیض علاج آنست که شربتی که ادرار حیض نماید
از تخم کرفس ۲ مثقال و تخم حلبه ۲ مثقال و تخم خیارین نیم کوفته ۳ مثقال و بادیان
نیم کوفته و مصطکی و جوز بویا و تخم شبت و زراوند از هر یک ۲ مثقال
و شصت مثقال قند بقوام آورده هر صبح روزی اختیار نمایند دیگر درد پشت
از عقب حرارت که غضب شدید که غلیظ بلغم را در حرکت آرد میشود
علاج روغن زیتون و قسط و معجون ماده الجوارات و مانند آنها که مذکور شده که از
غلط بلغم بود دیگر بجان درد خاطر عرضی ... و درد آن پیدا درد پشت شبیه بود و

ثقالیقون و دبیدی بود و احتمال شیافات سخته که مقل و وشق و امثول و زنجبیل و تخم کرفس
و تخم حنظل و بزر انجدان و مانند آن ساخته باشند بر ... چه اگر تا بغیر شیافات
در این نهایت موثرست و علاج ریحی و بلغمی از درد پشت نمایند **فصل سیم** در درد
مفاصل در اوجاع مفاصل و انواع او و اسباب و علامات و علاجات آن
در دردی که حادث در مفصل اعضا و سبب او ضعف بندها و رخاوت مواد است
اگر در مفاصل قدم بود مثل مفصل کعب و انگشت ابهام نقرس گویند و اگر در مفصل
ورک باشد و بجانب زانو کشد آن را وجع الورک خوانند و اگر تجاوز نکند و اگر از جانب
وحشی فخذ گذر است امتداد یابد تا زانو و کعب عرق النسا گیرند وقت ماده عرق
النسا نام نهند و از خواص این ورم است که پخته نشود و سر نزند ... اورام دیگر
و اسباب او اصلی میباشد و عرضی اما اصلی آنست که مفصل گشاده باشد از استخوان
درد حرکت نماید و بجهت او حرکت و در زیر اعضا ماده را جذب میکند و قوت
هضم ندارد و بسبب قلت گوشت از برای آنکه ترکیب آنها استخوان و غضروف و از
رباطات است و اینها سرد اند در اصل خلقت و برودت و یبوست غالب و هضم
حرارت و رطوبت میباشد و لا حرارت که در مفصل رطوبت لازم بود تا مانع گردد
از جفاف رباطات و اوتار را بسبب حرارت عارضی که از کثرت حرکات تحلیل
میابد و لا بد از رطوبت میرود بدل او عادت میکند پس مفصل دائما جذب مینماید
رطوبت را در بعضی مردم که وسیع تر واقع گردد موجب این مرض میشود اما اسباب
عرضی اول آنکه ترک ریاضت نموده و فضلات در بدن جمع شده و حرکت که موجب
حرارت و تحلیل است واقع نشود دوم بسبب ضعف هضم معده اخلاط خام

خام متولد میشود و میریزد به مفصل سیم انهزر ترتیب مثل خوردن طعام بر طعام و خوردن آب
و مفاصل طعام غیر موافق بغیر ترتیب و شرب شراب متواتر و مجامعت و ریاضت عقیب
طعام و خوردن آب بر ناهار و حمام بعد از طعام خوردن و آب سرد چهارم کثرت زکام و
نزلات پنجم ترک استفراغات مثل قی و اسهال و فصد و خون حیض و بواسیر
ششم معالجه قولنج بروجهی که رودها قوی کرده فضلات با طراف رود و بمفصل حرکات
عنیف در وقت غضب سودا بواسطه حرارت غضب گداخته میشود و بمفصل
میریزد هشتم کثرت هم و غم و بیخوابها و امراض نفسانیه و غیره نهم تعب که از
سوار در دایم که موجب ضعف گردد عضوها در پایها و انواع درد مفاصل نوع
اول درد مفاصل که از کثرت خون واقع گردد علامات او سرخی رنگ موضع و
گرمی و اشقاق و ثقل و تمدد و ضربان شدید و راحت یافتن از فصد و سردی دوا از علامات
گرم و بودن مزاج علیل گرم و تر و دیدن او حلیم و سن او میانه شباب و فصل ربیع و
تناول غذا و اشربه که مولد خون بود علاج فصد اگر درد در مفاصل بازو راست بود
از دست چپ اگر چپ از دست راست و اگر در دست راست بود از دست چپ
و اگر در دست چپ بود از دست راست خون گیرند و اگر درد در سرین و پای بود از رگ
دست بنماید فصد و اگر درد در جمیع بدن بود فصد باسلیق بدن یا اکحل و اب [illegible]
به آب اندرین و اگر حرارت و التهاب شدید بود تا یکدرم روغن بادام و آب [illegible]
دانگور بخار اقع و درد سکنجبین ساده و بزوری و بعد از فصد [illegible] نماید [illegible] برگ
خیار با درم بیخ خربزه و شربت سکنجبین با یک کاسه آب گرم [illegible] بنماید و بعد از
بنفشه و عناب و سپستان دانگور شفا و برگ [illegible] و تخم خرفه و تقیه با [illegible]

[illegible] نماید و بعد از آن این مطبوخ بطبیخ ده درم مثقال تربد نیم [illegible] مقشر
نیم کوفته از هر یک ده مثقال شاهتره ده مثقال سورنجان نیم کوفته یکمثقال [illegible]
و افتیمون و بادیان و تخم کرفس و گل سرخ از هر یک ده درم و سنامکی ده مثقال [illegible]
شکسته در یک کاسه آب و بعد ده مثقال شیرخشت اضافه نمایند و اگر مطبوخ مکروه دارد
این حب قائم مقام است صبر ده درم سقمونیا ربع درم گل سرخ دانگ سورنجان نیم درم تخم
کاسنی و بادیان و کرفس از هر یک دو دانگ حب سازند یک شربت بود و در بعضی
اوقات حقنه نماید برین موجب سنامکی و تخم خبه و تخم معصفر و جنار از هر یک ده مثقال
بسفایج نیم کوفته و تخم خرفه و دانگور شفا و تخم شبت و بابونه و بنفشه از هر یک ده مثقال
الوی بخارای ۱۵ عدد و سورنجان نیم کوفته ۲ مثقال عناب و سپستان از هر یک سی عدد [illegible]
نیم کوفته ۱۰ مثقال بپوشانند در دو کاسه آب صاف نمود شیرخشت ۳ مثقال مغز
فلوس ۱۰ مثقال شکر قلم و قراقوت از هر یک ۲ مثقال و در آب ادویه حل ساخته
روغن بادام ۳ مثقال اضافه نماید بچهار نوبت عمل نماید شیر گرم و مسهل بعد از
بحران و هند و بحران فاضل چهارم بود و بعد از اسهال شربت انار آب کاسنی
و شیره تخم خیارین و شیره تخم کاسنی بشربت سکنجبین ده مثقال و ابدان نحیف را
احتمال کثرت اسهال و ادرار نماید و آب تره و انگور بخاری از هر یک ۵ مثقال
شیرخشت ۱۰ مثقال و گلاب چهار [illegible] گلاب و شیرخشت اول [illegible] نماید و
بعد از آن آب تره و انگور بخاری با مردم ضعیف را [illegible] و اردو [illegible] اطلا
کردو حقنه [illegible] بیت صفت طلا [illegible] گل سرخ ۱۰ مثقال صندلین و گل
ارمنی از هر یک ۲ مثقال شاف [illegible] مثقال فوفل و اسفیداج و بوشش [illegible]

مثقال نرم کوفته با آب کاهو یا لعاب اسپغول قرص سازند و خشک ساخته بسرکه و گلاب
سوده بمالند در مفصل و اگر درد قوی بود جزوی از مخدر مثل بزر البنج و بنگ و افیون با آنچه نمایند
و اسپغول بسرکه و گلاب مخلوط نموده طلا سازند و در رعایت حال تسکین سپید و گلاب
گرم شده و کاهو کوفته بر موضع ضماد نمایند و همچنین طلا کشنیز تر آب او را اگر خواهند طلا سازند
صفت طلا مسکن زعفران و افیون از هر یک برابر نرم سوده بشیر گاو و روغن گل
در عضوی که درد دارد بمالند و اگر علت از ابتدا بگذرد و درد تسکین یابد بادویه رادع
محلل آمیخته نمایند مثل اکلیل الملک و بابونه با آب کرنب و کرده و بنفشه و غیره و جو را
بجوشانند طلا سازند و دیگر آب کشنیز و کرده و بوره و انزروت یا از بابونه و اکلیل و اگر
حس غالب بود موم روغن از آب کاسنی و روغن بنفشه و موم صفت ضماد محلل
که بنفشه درد مفاصل حار را نافع دارد لعاب تخم کتان حلبه و کرده هر دو با روغن بابونه
و موم زرد بسازند و غذا از آش سماق و غوره و امثال آب و ماش اگر خواهد [illegible] آب
مزعفر و گوشت طیور حبیله و آهو بره و خروس [illegible] از گوشت منع نمایند خصوصا گوشت
گاو و بز و از شراب و حلوا و عسل و دوشاب و خرما و گوشت گوسفند جوان [illegible]
ضعف غالب گردد **نوع دویم** درد مفاصل که از کثرت صفرا بود و علامات او در [illegible]
و سوزش [illegible] و قلت اشتغال و ثقل [illegible] و حرارت [illegible]
را ببوزد و هر گاه که [illegible] و میل درد [illegible] مریع و حمل [illegible]
ناصح و راحت [illegible] از گذاشتن اشیای سرد و بیشتر این درد کسی را شود که
بدن او ضعیف و مزاج او گرم و خشک بود و اگر بسبب عارضی گردد و اگر طبیب
نادان تقویت عضو را ملاحظه نکند و مواد بغیر محل دفع نماید از مفاصل سبب هلاک

گردد جهت آنکه مواد بعضو ضعیف کرده است متوجه میگردد و از استعمال مرادعات بسیار
علاج اگر صفرا مخلوط بدم بود و بیشتر از این طریق است چرا که از صفرای محرق [illegible]
میشود و اگر از صفرا مخلوط بدم بود فصد نمایند و اگر مانع فصد بود آن بود فصد نمایند و تنقیه
جلاب [illegible] اگر مسهل بود جلاب خورند که دو سه مجلس [illegible] مثل انگور شفا ۲
مثقال و تخم کاسنی نیم کوفته ده درم و گل سرخ [illegible] مثقال و جزو مثقال بجوشانند و
در آب آن بهفت مثقال تمر هندی حل ساخته [illegible] روغن بادام اختیار نماید
یا خشنه [illegible] صواب عمل بود و [illegible] شربت سکنجبین با آب گرم [illegible] دارد [illegible]
شربت گل [illegible] شربت سکنجبین [illegible]
یا مطبوخ [illegible] که قوی نباشد و هر گاه ماده نضج یابد مسهل قوی دهند و اگر در
ابتدا طبع نرم بود و ماده [illegible] تنقیه بر نضج نمایند ماده نضج یابد و در ابتدا
استعمال نمایند طلاهای سرد و قابض و اگر ابتدا [illegible] قابض [illegible]
روغن [illegible] بنفشه و امثال اینها و از [illegible] اطراف [illegible]
و عنب الثعلب و حی العالم و آب خرفه و خیار و کدو و امثال اینها [illegible]
نقرس درد [illegible] اسپغول [illegible] باشد [illegible]
قوی بود و حرارت آب کاهو و کافور و اگر کفایت نکند ضماد به بذر البنج و افیون و
اسپغول و اقاقیا [illegible] شیر گاو آمیخته طلا نمایند [illegible] شیر گاو طلا نمایند و
[illegible] آب سرد [illegible] اسپغول [illegible] گرم [illegible]
[illegible] روغن گل [illegible] طلا سازند تسکین [illegible]
و در شروبات که تسکین درد [illegible] استخوان سوخته [illegible]

دسورنجان را در این علت خاصیت کلیات سزاوار است که مسهلات اصحاب وجع مفاصل
خواه گرم و خواه بارد از جهت اختصاص سورنجان بدین مرض و تسکین درد و تقویت
مفاصل و تنقیه او از مواد و تفتیح مجاری بسیار زود تا غایتی که بریزد مواد بعضو و اگر
مسهلات مسام را گشاده میکند اما سورنجان معده ضرر دارد باید که زنجبیل و فلفل
و زنجبیل از جهت دفع مضرت او آمیخته نمایند و همچنین از جهت تقویت
اسهال و اندفاع او از معده [illegible] و سورنجان مقل را صاحب بسیار زد باید که
بعد رد ادویه غثیان قبل [illegible] و دفع استعمال نمایند صفت دوا [illegible]
سوخته و سورنجان از هر یک دو درم عدس دو درم نرم کوفته و بیخته هر روز [illegible]
گلقند با شربت بزوری اختیار نمایند و شربت سکنجبین که اندک موبختج داشته باشد
با آب سرد و آب انار یا و شیره تخم خیارین و خوفه از هر یک [illegible] مثقال
کفایت بود و شربت سکنجبین دهانید و شربت بنفشه و دوا با اندک گلاب تا دفع
مضرت او از معده نمایند و اگر طبع قابض بود شربت از تمر هندی و اگر قابض بود
شربت از سکنجبین سویق و غذا عدس مقشر و اندک [illegible]
یا آب انارین با زرک و اندک روغن بادام و مرغ جوان اگر تب بود و با [illegible]
در قسم دیگر مذکور شد نوع سیم درد مفاصل که از بلغم شود علامت او درد [illegible]
لازم با ثقل شدید و عدم حرارت و التهاب و عدم تغیر در موضع الم اگر تغیر باشد
رصاصی رنگ بود و راحت یافتن از حمام و گرم ورم او اندک و در خود سپید و درد
عمیق در عرض مایل بود و نبض بسیط متفاوت و قاروره سفید و مزاج علیل بارد رطب
و با در رنگ رصاصی مایل بصفرت و اکثر این مرض بر [illegible] که تولد بلغم از

اشربه و اغذیه اختیار نموده باشند از لبلبات و نان فطیر و [illegible] و کثرت [illegible]
و قلت ریاضت و ترک حمام علاج او انضاج خلط نماید بگلقند و گلاب و عرق بادیان
با آب بادیان [illegible] و الکو و شقاقل و تخم کوسن جلاب [illegible]
آب تخمه بروغن گاو تا چهار روز بدین طریقه مداومت نمایند و اگر اثر نضج در بول ظاهر
شود شربت ماء الاصول بروغن بید انجیر و بشرب از ماء الاصول [illegible]
مثقال تربد عسل سهل نمایند و بعد از آن شربت ماء الاصول سه روز بر [illegible]
نمایند و چون روز چهارم ماء الاصول همان سهل نمایند و چون اثر نضج ظاهر گردد حب [illegible]
با آب [illegible] صفت حب سورنجان [illegible] درم بوست هلیله زرد سورنجان
از هر یک [illegible] درم محموده دو دانگ نیم تخم کرفس و نمک هندی از هر یک دانگ زنجبیل و فلفل
از هر یک نیم دانگ این مجموع یک شربت بود و بعد از اسهال ادویه [illegible]
ماء الاصول یا ماء العسل و تریاق اکبر با آب بادیان یا آب کرفس و تریاق اربعه
[illegible] و بعد از اسهال اگر علت [illegible] و مستعاد اول بهار اگر
ماده [illegible] باشد حب سورنجان و تربد [illegible] صفت حب سورنجان [illegible]
مثقال فلفل سیاه و دار فلفل و برگ حنا از هر یک دو مثقال زیره و شیطرج از
هر یک دو درم بوست [illegible] از هر یک [illegible] مثقال و نیم تربد
سفید بروغن بادام چرب کرده [illegible] پنج مثقال زنجبیل و بوست هلیله از هر یک پنج
مثقال تربد [illegible] چهار مثقال محموده [illegible] مثقال کوفته و بیخته با سه چندان عسل [illegible]
[illegible] مثقال اگر گاهی مداومت نمایند و اگر اسهال خواهند که شود
[illegible] مثقال با آب گرم اختیار نمایند [illegible] مفاصل و عرق النسا و درد [illegible]

را عظیم سود دهد بو هوا اگر زمان صیف بود ار فرمایند غسیل را که یاد نماید به تقسیم ترتیب
و بست شربت سکنجبین با عسل آمیخته بلغم را قی ناسازند و حقنه حاده نمایند و اگر
بعد ایارج و حقنه احتیاج افتد اسهال بلغم دهند و در دواء دیگر آمیخته نمایند که اخراج مواد ایشان
چو اگر ماده این علت با صفرا آمیخته باشد و ایارج هرکس بسیار نفع دارد و هرکس را
بهار چند روز مداومت نماید مفاصل قوی نماید و اخراج فضول عرق وار زاید و
عرق اشنه را نیک سازد و ضماد نافع ستو تخم بید انجیر سعد ورق گو بیدو با پیه آن
و روغن گاو با عسل آمیخته طلا سازند و اگر که کرم نیک گاو و خلوط نمایند ضماد ...
نیک شود و طلای دیگر که تنقیل و به بقیه مواد ما عضو را قوی گرداند بعد از استفراغ
نام ابهل جوز سرو استخوان سوخته از هر یک برابر شب یمانی و زاک و بسایس آن
سر شیم ما ء ببندد کفایت ضماد دیگر تخم حلبه را در دیگ سنگی آب برکه بجوشانند تا
مهرا شود و بعد از آن عسل بدو بجوشانند و طلا نمود و دو روز بیسه روز بگذارند
و نگار که جنتگ او بروغن گل نمایند و بروغن خیرو و یاسمین و قسط و بید انجیر که مقوی
بو فیون و چند بیشتر ساخته باشند بالند و در روغن زیت که در واقع که کرده نیل
بکار زده باشند بجوشانند و در عضو علیل مالند تا این جایگفته اند و در روغن بابونه
و موم هم آمیخته در مفصل مالند و بابونه و شبت و اکلیل و بوست بیخ کبر و سداب
و بود ومنه و مرزنجوش و ورق غار و پودنه تر بجوشانند و آب آن بر عضو بزنند
و هر که یک جزو سپید موس جز و کوفته سنگ را گرم ساخته زود کذارند و پاپها
یا دست هر عضو که درد داشته باشد بر آن جای دارند و چیزی پوشیده دارند بر آن
عضو که در زیر آن سرگرد و سپید کرفته اند و اگر علت سکین گرفته و غلظ در مفصل

بابونه ضماد و بورق غار و بابونه و جو مل کوفته ببرکرد آب گرم آمیختند و بموم روغن
کرده و زیتون و غار و قرحا باشد بمالند و با آب گرم بشویند و در آبا که در وضع و
غرجا میخ کنجد و در روباه یا حمار وحشی جوشانیده باشند در آیند و پیر او تنگ
بسیار نبید و او را شتر نر از زو بجمنان بجوشانند با شبت و نمک صاف نموده
روز در آب او در آیند و حمام گرم که آب او شیرین بود و حرز و درد و حمام یا بسر گرم
و روغن ترتون نمک مالند نفع دارد و در ریگ گرم در آیند تا عرق آید و در حمام
گرم آب او شور باشد در آیند و ریاضت معتدل پیش از طعام شل بواری یا تنگ و کمان
کشیدن و غیره فایده دارد و غذا شوربای مرغ و نخود آب و زیره و باج که در و زعفران
و دار چینی و شبت بود و مطبخه و اگر کثرت الغذا نموده اجتناب نمایند و اجتناب از گوشت
نمایند و در تنقیه از شوربای و دکنند و اگر ضرورت بود گوشت طیور شل کبک و عصافیر و
بره و ذرّه گوشت و اگر تقلیل الفضول بود نمایند **نوع چهارم** درد مفاصل که از ماده سودا
بود علامات آن و علت در دوره و کموت که مایل بکبودی باشد و در رنگ و علت انتفاخ
علاج و لمس سرد و صلابت ورم و انتفاخ از سخنات رطب و میل بطعام بسیار
و سایر علامات سودا علاج اسهال مطبوخ افتیمون و اگر خون غالب بود فصد
نمایند و حقنه که اخراج سودا نماید و تنقیه بدن از رنجه از سودا با تنقیه مانند معجون افتیمون
و جوارش کموفیا نمایند و در ترتیب مار بود دیده و جوارش عود اختیار نمایند و بابونه و
اکلیل الملک و مرزنجوش و گل سرخ بجوشانند و در آب آن در آیند و پایها را
بشویند و طلا از سک و خایه و سلیخ کوفته بروغن بابونه سازند و از چرب یا مرغ و بط
و روغن نرگس و یاسمین و بابونه و غیره و موم هر کدام از این روغنها میسر گردد که اختیار

در عضو علیل مانند و آرد نخود نفع دارد و لعاب حلبه و تخم کتان در روغن گنجد بست و غذا آنچه
گوشت گوسفند جوان باشد سازند و از کثرت اکل و شرب و از شیرینها و نمکسود و گوشت
گاو و غذاء که مولد سودا باشد حذر لازم بود و حمام خایف دارد و ریاضت پیش از
طعام بغیر تعب در اهتمام نمایند با اصلاح طحال و از استفراغ سودا و ترطیب بدن و شکم باید
که قبض نباشد و نرم باشد و از افراط نمایند در تحلیل و تلیین بسیار حاجت دارد نوع
پنجم درد مفاصل که از ماده ریخته واقع گردد علامات او تلهب و شدید درد و اشتعال
درد از موافق نبود و نفع علاج گلقند و گلاب و عرق بادیان و شربت بزوری و گاهی
ماده بریح در غایت حدت و حرارت میباشد بر حتی که نمود میکند در استخوانها
فاسد میسازد و بی شکند و نام میگذارند این را ریاح الشوکه نوع ششم درد
مفاصل که حادث گردد از ماده مرکب از بلغم و صفرا علامات او قلت اشتعال بجا
نجات گرم و سرد تنها و اختلاف اوقات گاهی نفع یابد بعین بدوا و دفعه بدا که ضد
آن بود خایف دهد و اگر عارض میشود کسی را که مزاج گرم صفراوی دارد و استعمال تدابیر
مرطب سرد کرده بود بلغم حاصل شده و شغل شیلیات و نان فطیره و خوردن رطب و کثرت
شرب و حرکت بر امتلاء و جماع انگیخته میگردد هر دو خلط مندفع میگردد و غلیظ بود رقیق
صفرا با خون بمفاصل و در آنجا خارش گشته سبب درد دائم میشود و بسیار است که درد
مفاصل مانند بر اعتدال و رست بسیار ماده تحلیل میمانند و بتوسط روغن و درد و غیرها تسکین
میگیرد و علاج این نوع است که اگر مرکب بود و اگر بلغم غالب بود ادویه که مسهل بلغم
بود بیشتر اندازند و اگر صفرا غالب بود اکثر مسهل صفرا و اگر سودا زیاده بود اهتمام
باخراج سودا نمایند و اگر برابر بود ترکیب مسهل مساوی ملاحظه باید نمود همچنین در سایر تدابیر

و از معاجین و مفاوات درد و غیرها و غذاها و در ابتدا فصد نمایند مسهل و [illegible] و جلاب و مسهل
تا ماده نضج یابد و اگر سبب کثرت امتلا احتیاج اخراج ماده شود حقنه لین و مسهل خفیف
دهند و مسهل شدید الاراده حذر دارد و این مطبوخ سورنجان که جامع است نفع دارد صفت
آن پوست هلیله زرد هفت مثقال تربد و بسفایج نیم کوفته از هر یک ۳ مثقال شاهتره ۴
مثقال سورنجان نیم کوفته و گل سرخ و تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک دو درم بادیان و تخم
کرفس از هر یک درم در یک کاسه آب بجوشانند و هفت مثقال نبات و یازده
مثقال شیرخشت در دو حل ساخته میل نمایند بشرب گرم و باقی علاج از نوع صفراوی و بلغمی
دیگر درد مفاصل از سوء مزاج گرم و باقی ماده میشود علامت او حرارت بغیر ورم و
ثقل و علاج تبدیل مزاج نمایند با استفراغ جز ازون باجفوا تا مزاج سرد گردد و شربت
لیمو و سکنجبین را با غایت حاجت دارد دیگر درد مفاصل از سوء مزاج سرد بی ماده شود علامات او
برودت بغیر ورم و ثقل علاج تبدیل مزاج با ادویه گرم و از مزاج بلغم پخته با مسهل ضعیف از
جهت تحلیل مزاج دیگر درد مفاصل بسبب یبوست میشود و علاج آنست که روغنها مثل روغن
بادام و کدو و گل مانند و در زیر با مزاج و [illegible] کاهو و موم پخته موم روغن ساخته
بمالند فصل چهارم در نقرس و این دردیست که حادث میشود در مفاصل انگشت پا
خصوصا در ابهام و گاهی ابتدا از عقب میکند و گاهی از اسفل قدم و در بعضی محل از
جانب قدم پس از آن تمام پا را میگیرد و بالای تیرنا زانو و گاهی ورم میکند و درد
شدید و صعب میباشد جهت آنکه مفاصل ابهام تنگ است و ماده که در او در آید
تحلیل نمی یابد و در غایت شدت وجع بواسطه کثرت اعصاب [illegible] و سبب
صلابت او آنچه [illegible] نمیکند و [illegible] نقرس را [illegible] اکثر بود [illegible]

علاج نمایند و از اطعمه تحامی نمایند و صاحب علت صفراوی مزاج بود و نقرس که بمفاصل می آید باز
گردد و باعث می رسد که دل و دماغ است متوجه گردد و هلاک گرداند و ماده این علت
بعضی را خون بود و بعضی را صفرا و بلغم و این بیشتر بود و بعضی را بلغم خام و بعضی را سودا
و این کمتر بود و تولد این ماده بیشتر از فضلات هضم ثانی باشد که در جگر میباشد و هضم ثالث
که در عروق بود میشود و از ضعف قوت هاضمه بیشتر تولد کند و خوردن غذاها بی
بغیر ترتیب و ادخال در شرب شراب و جماع بر امتلا علاج اگر خون غالب بود فصد
باسلیق یا اکحل نمایند و اسهال مطبوخ هلیله زرد نمایند بر این وجه پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی از هر یک هفت مثقال افسنتین سه مثقال شاهتره دو مثقال
مویز منقی بیست مثقال انگور شفا دو مثقال تخم کاسنی نیم کوفته ده مثقال بجوشانند در یک
کاسه آب تا نصفی بماند صاف نموده مغز فلوس هشت مثقال ترنجبین ۱۲ مثقال
حل ساخته با یک درم روغن بادام میل نمایند و اگر حرارت کم بود ده درم پوست
هلیله در صد درم گلاب تر کنند پس بمالند و صاف نموده اختیار نمایند و چون
تب زایل شود حب الثعلب سه مثقال تخم کاسنی نیم کوفته ده درم تخم کرفس
درم بجوشانند و در آب آن مثقال ایارج فیقرا ترشانند یک شیر خشت زرد پس
صاف ساخته بدهند و اگر مزاج سلامت بود اسهال مطبوخ سورنجان و
بوزیدان و حب سورنجان نمایند صفت مطبوخ سورنجان که خداوند صفرا و بلغم را سود
دارد سنا مکی پنج مثقال پوست هلیله زرد سه مثقال سنا نیم کوفته شاهتره
تا جهت و از هر یک دو مثقال تخم کاسنی و بادیان نیم کوفته ۲ درم همه را در یک
کاسه آب بجوشانند تا نصف درم باقی بماند شیر خشت یا ترنجبین بیست مثقال اختیار

نمایند صفت حب سورنجان هر درم سورنجان چهار دانگ مثقال محموده دو دانگ و تخم گل
سرخ و مصطکی از هر یک دانگ جمله یک شربت بود صفت حب دیگر پوست هلیله
درم سورنجان چهار دانگ تخم بزر و بوزیدان از هر یک دو دانگ محموده دانگ
مجموع یک شربت بود ضمادی قابض که در اول علت بکار آید اقاقیا و حضض و صبر
و صندل سرخ و بوسش و بنفشه و نشاسته و زعفران و گل ارمنی از هر یک برابر
و به آب عنب الثعلب طلا سازند ضمادی که درد را تسکین دهد بگیرند اسفیداج و
اگر شیره تازه طلا سازند ضمادی که آماس را تحلیل دهد و حرارت کم کند بگیرند
لوبیا را و بجوشانند ساخته بکوبند و طلا نمایند ضمادی که درد را خاموش دارد بگیرند برگ
کرنب و در آب بجوشانند و بکوبند و یک زرده تخم مرغ و اندکی روغن بر آن کرده
گردد جو یا آرد باقلا بجهانند و روغن گل چند قطره آمیخته نمایند و طلا کنند صفت ضمادی
دیگر بگیرند حلبه را و دیگ سکنجبین با سفیداج سرکه و آب به بزنند تا نرم شود بعد از آن
بعسل آمیخته نمایند و طلا سازند و دو روز بگذارند بعد روز دیگر خشک بیاید و روغن
گل یا بوسش تازه ... ضمادی که بعد از خوردن درد کند آید استخوان بکوبند
و جوز سرو و ابهل از هر یک برابر گرفته نمایند و از هر یک سرس جزو همه را بکوبند
نرم و بجوشانند با بر شیر ماهی بنشانند و بر جا بگذارند و بر درد بندند طلا نقرس گرم را سود دارد
اسبغول هفت مثقال گل خرد نرم کوفته ده مثقال زرده تخم مرغ ۳ عدد ارد جو ۱۵
مثقال همه را با سرکه و روغن گل آمیخته کنند و بمالند طلا دیگر نقرس گرم را صندل سفید و گل
سرخ و نشاسته و بوسش در بند و فوفل از هر یک برابر و افیون ربع یک جزو
بیاب بزرد و طلا کنند ضمادی دیگر نقرس بلغمی را بگیرند مویز دانه بیرون کرده دو درم تا نیم

واکر آب باتش نرم آمیخته بسوده طلا نمایند و طبیخ کفتار در روباه خایف دارد صفت
طبیخ کفتار ماده و بره صنع عوجا کوسفند و برین الا بقره بکیرند کفتار بر را او بکشند و پوست
باز دارد و شکم بشکافته قدر [illegible] و لکی ادرا بکشند و کوشت نمایند [illegible] شود
بجار [illegible] در آن آب [illegible] بود [illegible] هر روز دو بار بباید [illegible]
و هر بار دو ساعت در وی بنشیند و چون از آن بیرون آید او را با آب کرم بشویند
واکر این علاج اول ماه کرده باشد و در میانه ماه این طبیخ تازه کنند [illegible] روز دیکر
هم برین ترتیب بکار برند و کفتار اکر نیابد روباه کوهی و خرچنک [illegible]
آن بود و [illegible] نقرس و عرق النسا و اوجاع مفاصل را از شراب [illegible]
نافعست تمام زایل شود و تا چهار فصل بکنند هم [illegible] بباید خورد [illegible]
باشد بتدریج از آن باز باید داشت و انواع نقرس مثل انواع اوجاع مفاصل [illegible]
نقرس مثل علاجات مفاصل است اما اختلاف اسم باختلاف موضع ماده
بود و این معجون درد مفاصل و نقرس و درد پشت و عرق النسا را نافع
عظیم دارد صفت آن پوست هلیله [illegible] مثقال فلفل دار فلفل دار چینی پوست
بلیله از هر یک ۵ مثقال [illegible] ده مثقال شیطرج و زراوند مدحرج از هر یک [illegible] مثقال
[illegible] اشنه ۵ مثقال سورنجان [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] جلغوزه [illegible]
از هر یک [illegible] مثقال بادیان ۵ مثقال [illegible] ۲ مثقال [illegible] بیرون کرده [illegible] مثقال
ادویه را نرم کوفته و بیخته [illegible] مثقال عسل [illegible] بسرشند و [illegible] مثقال
تا [illegible] مثقال [illegible] فصل پنجم در وجع الورک و وجع الظهر و درد [illegible]
[illegible] است که [illegible] مشتغل بود بعرق النسا [illegible]

درد پشت که [illegible] میشود و از [illegible] کاهی درد رک [illegible] نازل میشود و از جانب [illegible] ران [illegible]
نازل شود و کعب و انکشت [illegible] نام آن رک [illegible] در علاج نمایند
ماده و [illegible] میکرد و [illegible] بسبب الم لنک میشود و [illegible] زانو [illegible]
النسا علاج نمایند ماده او [illegible] بخلاف سایر اوجاع مفاصل ماده
[illegible] در اسباب وجع ورک و عرق النسا اسباب درد مفاصل [illegible]
و ماده عرق النسا [illegible] ماده [illegible] انست که درد ورک و عرق النسا از مواد خام
و کاهی [illegible] باشد از مواد حار که [illegible] بود و [illegible] انست که [illegible] صاحب وجع النسا
[illegible] از رطوبت [illegible] و [illegible]
خامی [illegible] انست که [illegible] باشد و بسبب [illegible]
انواع عرق النسا و درد ورک علاج انواع درد مفاصل است [illegible]
[illegible] اکر ماده در عمق مفاصل بود [illegible] ماده [illegible]
[illegible] در ابتدا موافق است جهت تسکین درد عرق النسا
وجع الورک علاج [illegible]
[illegible] اکر ماده بلغم خام بود و درد در جانب [illegible]
[illegible] بود بعد از آن فصد [illegible]
[illegible] بعد از آن فصد نمایند [illegible] بود و اکر درد از جانب [illegible] فصد عرق النسا از
پای نمایند و اکر درد از جانب [illegible] نازل کردد فصد [illegible] بود و بعد از آن
فصد [illegible] نمایند [illegible] باشد [illegible] باستعمال آب کرم [illegible]
[illegible]

بعد از آن فصد عرق النسا از میان خنصر و بنصر رجل نماید بعد از فصد باسلیق و صافن بکوس
محکم کنند که فصد صافن انفع از فصد عرق النسا است خاصه اگر درد قوی بود و در مرض نوبت
و گل و کنجد گرم کرده بابند و در وضع بنفراد لاتغه نماید بعد تخم ترب و مربع الوس و شربت سکنجبین
و حقنه حاده و ورد موضع الورک برد و یسار حقنه و شیافات و ضماد محلل و بپوشد
و ریختن آب و روغن زیتون و غیره بیشتر و فصد و اسهال بحب سورنجان مکرر و ادرار نقات
شل و مرهم بر سر و تبدیل مزاج بعاجین و اگر بدین علاجات نیکو نشود و در بابد کرده
و ورم بود و رگ بریدن باید و مسهل نماید بعده و بعد علاج نماید طریقه اول شیافات و
حقنه حاد طریقه دوم استعمال محجمه بر ورک بشرط و بغیر شرط بعده با نشتر غیر آتش داغ کنند
ضماد درب کو سرخ سازد تا آبله کند مثل تخم بزرگ و حمقی و غیره طریقه سیم داغ کردن
و آنچه بر ورک بیکشد بقل و دبیره که بر سر زانو است باید مانعت و این علاجات
الوزرده بعد از استفراغ بفصد و حقنه و قی و مسهل و سایر علاجات اگر زایل نشود و بدین
مرارت پس از آن هم چند از نفط سیه بکیرد تم ما شفا یابد هر روز چند روز بدین طریق
مداومت نماید و اسپنج و سنبل بنوعی بدن و درد که اخلاط را هم میسازد **فصل ششم**
در درد پا و این مرضیست که رگهای ساق از رگ سبز شود و گره گره پدید آید و بیشتر این
علت بمکاران و حمالان و جمله روان و کسانی که پیش بوک بسیار بپای ایستند و افع
گردد و حدوث این علت از خون بلغم یا خون سودا پیدا شود و از غذاها و غذاهای که تولید
سودا بود و گاهی بعد از امراض حاده بسبب انتقال مواد عارض گردد و اگر دیر یابد شود
علاج مشکل باشد و گاهی جراحت شود و از جهت حرارت مزاج عارض شود علاج فصد باسلیق
و استفراغ سودا بطبوخ افتیمون و قی بسیار و اجتناب از غذای غلیظ و گاهی

و در هر هفته شربت از ایارج فیقرا بیاید که گل ارمنی و شربت سکنجبین با آب جو
رگ حرکت نماید و اگر حرارت صورت شود دوا قابض مثل بانند و گل مازو و نمک
عربا و اقاقیا بر ساق و قدم بمالند و به بندند بعصابه از پاشنه تا زانو و بعد از
شیافه بول ضماد از خاکستر کرنب و روغن زیت با زاج مازو و در کرنب جوز آرد و حلبه
تخم کرنب کوفته با دو خون رزیت طلا سازند و در پس البخیره ضماد سازند یا در آب اکر
درد آید و گاهی آن رگ را بکشایند و خون سودا و غلیظ گیرند و دوم برای ماننده **فصل**
هفتم در داء الفیل این علتیست که ظاهر میشود در ساق و قدم و بیکدو با هسته کنار
قبل و سیاه شد اول سرخ بعد از آن سیاه میکردد و اگر علامات تر بود و سبب او
کثرت امتلا و ضعف عضو است و این دو نوع است نوع اول که از خون سودا و غلیظ
کرد از خون سودا غلیظ بود علامات او ورم صلب گرم ملمس و رنگ میکند مایل بسیاه بود
و گاهی شق شود و ریش گردد علاج فصد باسلیق و مسهل سودا و بعد از آن فصد صافن کنند
و حجامت ساق و منع از غذا که مولد سودا بود و طلا بر ساق کنند رشد از اقاقیا و حب
الغبیرا و منع از رفتن و بر زدن نماید **نوع دوم** داء الفیل که از خلط غلیظ بلغم شود علامات
او غلظ ساق و قدم و ملمس سرد و ورم نرم علاج او وست برقیه بر حقنه مردو نا بزرگ
موزون رئیس و بر قاسی و سبب مسهل بلغم مثل حب سورنجان و بعد از اسهال قی
نماید و غذا لطیف و آن است بود آن نفع دارد و هم ورم از صعتر با دیر ار کنند و نیم
ورم رجل بسرکه و نیت انفسار نماید و طلا بر پا به صبر و مر و اقاقیا و جوز سرو و شراب
و آب سرو و آب طبخ الحنیس بر سرکه بعصابه محکم به بندند و بعد از آن ببینم کرفت از رس
و نطرون و کبریت با زرد آرد حلبه و خاکستر چوب رز طلا نموده یک روز یا دو روز بگذارند

مگر ابتدا از سر بود و اگر جراحت کرده و دوم ایکلمه بود هیچ علاج برزدن و قطع نیست و ممکن است که
مسهل بلغم و سودا و قی و فصد اگر احتیاج شود و این علت بر اطراف شود و اگر مبادا نوعی فایده **فصل**
هشتم در درد عقب و این دو نوع است **نوع اول** که بجهت صدمه یا سقط یا کوفته
سوزه شود و علاج آب سرد بسیار بریزند و طلا از ماش و گل ارمنی نمایند **نوع**
دوم که از نازل شدن ماده شود تقدم علاج اگر خون غالب بود فصد نمایند و روغن
گل مالند و اگر ماده بارد باشد قی و مسهل بلغم سودا و روغن بابونه و زیتون و قسط نمایند
فایده دارد **فصل نهم** در درد ناخن نزاد است که بورق سوده برد کوفته طلا نمایند و اما
نارسیده بزراب پخته ضماد نمایند و مرهم نجوم یا مرکب کافور که ارند و اگر ناخن سیاه شده و
رسیده که درد دبسته و ریزه و زنگ مس جوز زرم کوفته پخته طلا نمایند چون مرده و در زیر
ناخن آرد و در شقاق ناخن و قلا ریدن او باب در یا بشوینده آب عدس که با اسفر جوش
نیز باشند بشوینده و ضماد از رفت و انجیر جدا یا بهم آمیخته کنند تمام شد **مقاله اول**
که در امراض خاص بود بتوفیق الله تعالی **مقاله دوم** در امراضی که غیر مخصوص بعضو و مشتمل
بر هشت باب و هر باب چند فصل در فصلها چند نوع نوکور میکرده **باب اول** در حمیات
و اجناس و انواع و اسباب و علاجات و علامات آن تب حرارت غریبه
است که در دل مشتعل گردد و بتوسط خون در روح و شرائین در جمیع بدن پراکنده شود
استعمال که با فعال طبیعی قرار رساند و اجناس حمیات سه است حمی یوم و حمی دق
و حمی خلطیه حمی یوم است که اول روح را گرم گردد و بس بعد از آن که حرارت بحال رسد
بسبب یا اعضا و اخلاط و حمی دق است که حرارت غریبه اول در اعضا اثر کند
کنند و حمی خلطی آنست که اول اخلاط را گرم کرده و بس از ارواح و اعضا و این جنس بسیط

بود یا مرکب و بسا بود که بعضی اخلاط بجهت بسته در ترکیبات بسیار و تعفن اخلاط خارج عروق و
داخل عروق بسیار باشد و بسیار اللون که اکثر آن از اسباب تب بخار بعفونت بسیار باشد و بسیار بدون
که باز ترکیب آن در دوم جنس است که بناء آنها بخار اخلاط است که بنیاد آن بخارات هوا
استخوان و گوشت و عروق آن دوم روح بخار که اندر بخار از ضعیف است چون منفذ و خون و غیره افعال
سیم روح طبیعی و حیوانی و نفسانی و حرارت تب باین جنس را گرم بسیار زده و اقسام تب
در سه فصل بیان میشود **فصل اول** در جنس تب یوم اما علامات تقدم اسباب بادیه
که در ابتدا این تب قشعریره و نافض و سرما در اطراف نباشد و ثقل نشود مگر اندکی که
بر فور زایل شود و نبض صغیر و ضعیف و مختلف بسیار نباشد بلکه متواتر و قوی و
عظیم بود و در بول تغیر بسیار نبود در لون و قوام و نفس از حالت طبیعی تغیر بسیار
ندارد و گشته باشد و اعراض قور مثل خشونت زبان و نفس متواتر غالب شده و اگر زرد
شدن لون یا بول یا رطوبت شبیه بعرق بود و تسکین او حالتی که اتر او در بدن و
در نبض و در بول باشد تشنه بدون انواع تب و و است **نوع اول** حمی یوم که حادث
شود از غم و حدوث او بسبب کثرت حرکت روح بداخل بود علامات او جز نحول
و حدت تزلزل و حزن و رنگ محموم مایل بزردی و نبض صغیر ضعیف و گاهی مایل بعلا
لیب سیری است علاج تفریح از جهار عرق و مفرحات خایف دارد و بر سینه طلا
از صندل و گلاب و تحفه خوش بوی و مالیدن بدن خایف و وارد بعد از تسکین تب
کام معتدل الهوا که آب عذب بود و در آب زن در آمیزد و در بدن روغن بنفشه و
امثال آن بمالند و طعام سرد و غذا اغلب اسفاناخ و کدو و ماش بقره و اگر او لنگ بود
از آب کهنه از نوع آن او از غم میکنند و بسیار او عزر دارد و شراب کهنه اگر مزاج گرم بود

شاید و در موضع معتدل خواب رود و دیگر دفعه غذا بسیار میل نماید تا بحال خود آید
نوع دوم حمی یوم لازم سودا از جهت کثرت اهتمام بشی مطلوب حرکت عنیف
وقت هیجان غم و هم گشت که مطلوب صاحب غم فوت شده و عاجز است از
ادراک آن و مطلوب صاحب هم فوت نگردد و عاجز نیست از آن اگر آن
بکند بجهد و کد و حاصل میشود علامات او فور چشم و نبض متخلخل و ضعیف و رنگ
روی مایل بزردی علاج شربت فواکه و بنفشه و عرق بید مشک و گاوزبان غذا
مطبوخ و از میوه انار میل نماید نوع سیم حمی یوم که از تعب بسیار تب شود علامات
او قریب بعلامات غم و هم بود علاج شربت صندل و فواکه و چهار عرق نوع
چهارم حمی یوم که از افراط غضب تب شود جهت حرکت روح که میل بخارج نماید
علامت او حمرت عین و دور و قوت نبض علاج شربت بیو و نارنج و تسکین غضب
بحکایات لایق که موافق حضو بود و ادخال مستعمل در حمام و آبزن و آب و گلاب
بر سینه و سر ریزند و طلا از صندل و گلاب بر سینه نمایند و اگر حرارت بسیار بود
اندکی کافور مخلوط سازند و آب کنگ جو و آب انار و آش غوره و سماق
بعد از گذشتن تب نفع دارد و گوشت پای جوزه با گوشت مرغ و باچه مناسبت
و خواب درین علت نافع دارد و حرکات عنیف مثل جماع و غذای گرم و شراب
ضرر دارد نوع پنجم حمی یوم که از کثرت جوع باشد و تحلیل روح و جفاف شود علامات او
زردی روی و صغر نبض و ضعف او و کثرت بول از جهت عدم هضم علاج
آنست که حیله سازند که خواب آید باگذ روغن بنفشه و کدو در بینی مالند و آب گرم
خشخاش و شاهینی باشند بر سر ریزند و مالیدن اطراف نافع دارد و شربت

خشخاش و جلاب بنفشه و شراب مغز [illegible] و آب چو کدو و خشخاش و شاهینی باشند و چون
تب تسکین یابد حمام نفع دارد و بعد از یک ساعت غذا از یک میل نمایند نوع ششم
حمی یوم که از کثرت خواب واقع شود علامات او امتلا و کثرت خواب و عظم نبض و
سبب احساس بخار علاج عرق در حمام و مالیدن و غسل بآب گرم و ریاضت معتدل
و تقلیل غذا و منع از شراب نوع هفتم از نوع بسیار حمی یوم واقع میشود از جهت کثرت
روح [illegible] علامات او اختلاف در نبض بیشتر از غیره علاج شربت سیب و صندل
و عرق بید مشک و شراب آنکه گفته اند قرع را زایل میکند نوع هشتم تب که
از کثرت تعب بود علامات او درد [illegible] در مفاصل که از راحت حرکت از جهت [illegible]
جفاف [illegible] و صغر نبض و [illegible] بول علاج راحت و خواب بسیار و شربت لیمو
و چهار عرق و آب انار و چون تب تسکین یابد حمام و آبزن [illegible]
آب گرم بر مفاصل بسیار ریزند و روغن بنفشه و غیره بمالند و غذا بعد از تب گوشت
مرغ و باچه [illegible] سازند و منع نمایند از هر چیز که تخفیف حاصل گردد و عضو [illegible] از
جماع نوع نهم حمی یوم که حادث گردد از استفراغ بسبب ادویه مسهل که [illegible]
بدن حاصل گردد و روح را آرام [illegible] علامات او آنست که از استعمال قوی [illegible] عارض
شود علاج حبس طبیعت و ضماد بر معده و دل از صندل و گل و اقاقیا و مشک و گلاب
آب مورد [illegible] و غذا [illegible] سماق [illegible]
[illegible]
نوع دهم حمی یوم که سبب [illegible] شود علامات او آنست که در سر درد [illegible] و گوش
و غیره عارض گردد بعد از آن تب پیدا گردد علاج [illegible] سبب تسکین درد [illegible]

روغن بعد ازان معالجه تب با شربت بنفشه و راحت و حمام و مالیدن روغنها و غذا لطیف
و شراب ممزوج نوع یازدهم حمی یوم که از غشی از جهت اضطراب و حرکت روح
کامل حادث شود علامات او سقوط قوت و ضعف نبض و اختلاف او علاج تقویت دل
بمفرح یاقوتی و شربت صندل و خوراکه و عرق گاوزبان و بید مشک و غذا مرغ ابلهم
از گوشت مرغ و تیهو و مطبخه نوع دوازدهم حمی یوم که از رنج مفرط که موجب کلال
روح شود علامات او ضعف و صفرا و میل و بطلان علاج در وقت تب کم کند
و بعد از تسکین تب غذای لطیف و حمام و مالیدن روغن کدو و بنفشه بادام نوع
سیزدهم که از فرط عطش حمی یوم حادث گردد که سبب آن بجا شود علاج تبرید و خوردن
آب سرد بقدر اعتدال و آب انار ریبا و شربت سکنجبین بیخ خشک با فیروزه
مرد و اندک اندک در محل تب میل نمایند تا تب تسکین یابد و بعد ازان در تب سرد
در آمیند اگر هوا خوش بود در آب سرد و اندو و شربت بادرنگ اختیار نمایند و غذا از اشک
نوع چهاردهم حمی یوم که حادث گردد از سده که در مسام جلد و فوهات عروق
تنگی و بخار رگها و عروق سابقه از جهت قلت تحلیل و اجتماع بخار بسیار و حدوث
حرارت متوسط جمع شده و حدوث این سده از کثرت اخلاط و خون و از رمانی شدید
میشود علامات او حمرت و جهره آن رگها و تنغ در بدن و تنده و صوت نبض اگر سده
بسیار بود علاج فصد و مسهل اگر بدن ممتلی بود بعد از ان استعمال کنوده و پس تبرید شب
بر رودن و کماه حادث بگردد بعد از فصد ودر جانب چپ احتیاط کرد که با
فصد نمایند اگر درد باقی باشد مسهل میل نمایند و شربت دینار نیز فایده دارد و
گلقند و گلاب عرق کاسنی و بادیان و بعد از تب حمام و آبزن و مالیدن بدن

بادام و جو و سبوس گندم و غذا نخود دیم شکسته و ماش مغز و اگر حرارت بسیار بود
کشک جو و ممتلی آب تره و آب انار ریبا و غوره نوع پانزدهم حمی یوم که از جهت تخمه
و امتلا موجب انجره بر که در روح راگرم اساز و علامات او فساد طعام در معده و تغیر
جشا و فها یا بد بوی و غلبه عطش و جز از علامات تب مطبقه مثل حرارت و جز
غیره علاج اگر اسهال و قی باشد این اسهال اگر انجه نقیح دفع میشود طعام فاسد بود
علاج نکنند مگر بر زمان جوع جرعه آب گرم و هندبا معده شسته شود و اگر بقیه بماند بجام
در آمیند اگر ضعف شود و بعد از بیرون آمدن حمام معده را قوت سکنجبین سفوتجات و محو
و هندوانه آب بادوت سیب و امثال حضو بگیرند و یک حصه روغن گل و پوست تنها
روغن با تیه بماند صنوبه بدان روغن آمیخته بسیار گرم بر سر معده نهند و به بندند و اگر نجح
یقی و اسهال بی اتید خفیفه دیگر بود و حادث بیکرد در ضعف سفوف حب الاس
و سماق فایده دارد و اگر چیزی از طعام مانده باشد یقین دفع نمایند سکنجبین و آب گرم و اگر
طعام با ثقل شکم گرفته و دفع نمیشود حقنه و شیاف و فرو قی نمایند و جوع و خواب نفع
دارد و بعد از حرارت تب غذا خفیف اختیار نمایند نوع شانزدهم حمی
یوم که حادث شود بسبب ورم علامات او حمرت و وجع و عظم نبض با سرعت و ازان
لازم و تنده و با عن بول علاج فصد و اسهال طبیعت باید بنوا اگر ضعف در درد و وجع
در آمیند و بعد ازان حرکت نبود ازان تحلیل و غذا لطیف نوع هفدهم حمی یوم
که بسبب حرکت و بخارات دخانیه که در بدن جمع شود علامات او درک حمام منفعه
علاج دخول حمام بعد از تب و آب گرم بر سر ریزند و بوی خوش فایده دارد و
گلقند و لوزه و مالیدن بدن با عنداب و سبوس گندم بدن را بشویند نوع هژدهم

حمی یوم که از حرارت سموم بود علامات او کثرت توقف در حمام و آفتاب بود و کار دیگرها
او و شدت عطش و سوزش و حرارت نبض علاج بخور از صندل و گلاب و سیب و امثال آن نیز
ترش بیخ دارند و روغن گل و دو بنفشه با آب سرد آمیخته بر سینه و بر سر مالند و شکم با آب
سرد نرم سازند و شربت از شیره تخم خرفه و خیارین و شربت نارنج و لیمو خایند و ادویه
بعد از تسکین تب بحمام درآیند و آش سماق و غیره میل نمایند نوع نوزدهم که از برودت
شدید که از بخارات و غبار در بلاد مختلف گردد و علامات او برودت نبض و عدم حرارت و
در چشم علاج در خانه گرم و مالیدن بدن تا تب تسکین شود و آن بحمام درآیند و در گرم
خانه توقف نمایند زمانی نیک و آب که در او بنفشه و بابونه و اکلیل الملک جوشانیده
باشند بر بدن ریزند و بعد از عرق بسیار روغن که مسام را بگشاید مثل روغن بنفشه
و روغن بیون و غیره بمالند و پس از آن او را بخوابانند که بخواب روند و نیک بپوشند و چون
بیدار شود در ورود و چند اگر میل تمام باشد غذا از گوشت مرغ یا گوشت گوسفند جوان
یا نخود آب سازند نوع بیستم در حمی یوم که از شرب شراب و از ادویه گرم شود علامات
او حرارت و [illegible] علاج شربت سکنجبین با شیره تخم خرفه و خیارین و لیمو و بسیار برداشت
و حرکت در موضع معتدل و مالیدن اطراف تا تب تسکین یابد و فصد [illegible] و
می خایند و رود و آب سرد [illegible] و چهار شربت اگر حرارت قوی بود نوع بیست
و یکم در حمی یوم که از ادویه حاد [illegible] گرم شود علاج چهار شربت [illegible] و شربت از شیره
تخم کاسنی و سکنجبین و اصلاح جگر با آب [illegible] و ضماد از صندل و گلاب بر جگر کنند
و اگر این تب از گرمی جگر میشود و در روح طبیعی و آنچه از گرمی آفتاب بود و ماغ
بسیار باشد و در روح نفسانی میشود و آنکه تب از گرمی حمام میشود عارض گردد

در دل شود و اگر در روح حیوانی و بعد از تسکین تب غذا ش غوره و سماق و لیمو و نارنج نمایند ۲۰۱
نوع بیست و دوم در حمی یوم که از تب [illegible] شود علامات او ضعف دماغ و درد کام علاج
فصد با حجامت و علی سبیل خفیف و تسکین بر فرق شربت بنفشه و شربت عناب و
سپستان و عنبوز و خوردن آب سرد و اجتناب از گوشت و شراب و بعد از تسکین تب
بحمام درآیند و استعمال نمایند در علاج این تب که بیخ میکرد و بهر بر سام فصل دوم
در حمی خلطیه و این تب که از خلط بود [illegible] حمی که عفونت شود و انواع و اسباب
و علامات و معالجات آن نوع اول در حمی مطبقه و این تب آنست که از خون شود
و این دو صنف است یکی آنست که از عفونت خون شود و دیگر آنکه از گرمی خون بود
بی عفونت و این مطبقه سونوخس گویند و سبب این تب امتلا از این سده باشد
و اکثر این تب عارض میگردد کسی را که معتاد بر ریاضت بوده باشد و ترک ریاضت
کرده خصوصا معتاد با [illegible] بوده و ترک آن نموده و آنچه موجب عفونت خون
گشت آنست که از بیرون متولد گردد و این تب منتقل میگردد و بسیار بر سام و ورم
و جمره و جدری از جهت رقت خون و غلیان او علامات او لزوم تب و [illegible]
و قشعریره و حرارت و حمره چشم و رخساره و [illegible] و درد موضع فصد و عارض میشود پس
از تب ثقل و تمدد در بدن و کسل و حالتی شبیه با عیا و خواب گران و ثقل [illegible]
و [illegible] این تب بسیار بود [illegible] حرارت حمی محرقه و نبض عظیم [illegible] الا اختلاف
و بول [illegible] غلیظ که دردی عارض میشود و سبب [illegible] وقت [illegible]
از خون متولد گردد و در [illegible] عرق شود [illegible] و از عفونت خون حرارت این تب
عارض گردد و اعراض قوی [illegible] وضیق نفس و [illegible]

مثل و بهاه و سبلان و میوه در این تب بسیار است و این حمی شبیه است بحرقه و شطر الغب و
در ابتدا شکل حمی یوم بود اما وارث این تب اندک باشد و حرارت میشود در این
سبب در بوده علاج فصد نمایند و خون بردارند تا نزدیک غشی اگر قوت قوی
بود و سن و وقت مناسب بود و اگر مانع باشد از فصد حجامت نمایند یا رگ [illegible]
کشایند و در روز بحران فصد ننمایند و التفات به اجزا از ایام گذشته نکنند و در دو
هم اگر قوت باقی بود و امتلا خون ظاهر فصد مناسب است و بعد از فصد شربت عناب
و نیلوفر کنند بخون اگر رقیق و مایه بود با صفراوی بتبرید و تغلیظ او لازم دارند و اگر غلیظ
بود منضج دهند و بعد از فصد قوت ملاحظه نمایند اگر قوت قوی بود غذا ماش مقشر و اگر
ازو اسفاناج و کدو و در اقلیم سیم و چهارم کنگ و شیره بادام مخلوط سازند و تا
سیم آب نارنج و غوره و لیمو و غیره و اگر ضعف بود شوربای مرغ با آب انار و بعد از
فصد راحت نمایند آب انارین و شیرخشت یا جلاب و شربت اختیار نمایند و شکم را
بشاف کرده از بوره و بنفشه و غیره و شکر ساخته باشند بکار برند یا حقنه نرم نمایند و
اگر مرض حاد بود و از چهارم تجاوز نماید شربت عناب و نیلوفر دهند و اگر قوت
ضعیف بود و مرض از هفتم تجاوز کند در اول بهار آب ماء الجبن بنفشه و آنچه مسهل باشد
و بعد از دو ساعت مقدار چهل درم آب جو به ده درم قند و بعد از چهار ساعت
یازده درم سکنجبین به آب سرد و لعاب اسپغول مروق نمایند یا تخم ریحان و اگر علیل
معتاد بود بخوردن بسیار در اول بهار آب کشک جو به قند دو نوبت دهند و
اگر بدین مقدار تسکین نیابد در روز نوبت اندک نان کعک یا نان جو خوشه شربت
و آب و امثال آن بدهند و اگر تا چهاردهم تب بود باید که بعد از آن شربت

سکنجبین بزوری و لیمو و نارنج و آب غوره و ریواج و امثال این با توت شیرین میل نمایند تا
حدت و عفونت خون از سکنجبین بهبود و آش غوره و سماق بعد از هفتم نافع دارند و اگر
خون رقیق و صفراوی بود و مزوره از عدس و برگ کدو سازند و اگر غلیظ بود مناسب منضج و اگر
بعد از نضج احتیاج بمسهل شود مطبوخ هلیله زرد و شاهتره و خیارشنبر دهند اما تب
مطبقه که سبب او عفونت صفرا بود فصد نمایند و خون اندک بردارند و بعد از آن
تبرید نمایند بمیل شیره تخم خرفه و آب کدو مشوی با سکنجبین و آب هندوانه و آب
کنگ جو و آب انارین و شیره تخم خیارین و اگر ضرورت شود قرص کافور مسعودی و
کلهر یا سر در سازد بجز فرکنان که انگوره ساخته باشند با آب کاسنی و عنب الثعلب
و صندل و اندک کافور و گل با برگ بید و خیار اگر تابستان بود و برف بسیار سازند
و در غیر تابستان باعتدال دارند و غذا اگر از عدس یا آب انارین و اگر قبض شود
شیرخشت و آب ترهندی و امثال آن نرم سازند و از آنچه اختلاط لازم نسخ
دارد و یاک بسیار زرد لطیف و عروق ... آب کاسنی مقشر مقدار ده درم بجوشانند
و کف آن را گرفته ده درم سکنجبین سه روز تا پنج روز میل نمایند و چون رقیق نیک
شود غذا مرغ و تیهو سازند و اگر غذا را ... و غلیظ منضج نمایند و در عقب تا
موجب آنکه تب باز اعاده کند نشود **نوع دوم** در غب خالص تب حاد صفراوی
که متعفن شده ماده در خارج عروق یک روز بود و یک روز نبود و هر آنکه مرکب شود
دو غب که آن زمان هر روز میگردد و دوین تب اگر نفا واقع نشود و در علاج آن هفت
نوبت زیاده نمیگردد و زمان گرفتن او تا آنکه هشتن تب چهار ساعت اگر کم
بود و نهایت آن ۱۲ ساعت بود و در برطرف شدن او بقی و اسهال یا عرق باشد

علامت او آنکه ابتدا بلرزه نماید گمان برد چنانچه که سوزن در درون بدن میزنند و غلظت زبان ناقص
و زود گرم شدن و تشنگی و خشکی و تلخی دهان و بجوابها و عرق بسیار در تحلیل تسکین
تب و گرانی و درد سر و غضب و سرعت و بعض کلام و نبض او سریع عظیم مستوی و بول
احمر ناری متعفن بدبوی و در اکثر عارض میشود کسی را که مزاج ایشان گرم
و خشک بوده و در سن شباب باشند و هوا گرم و تناول اطعمه و اشربه گرم و خشک و
تعب شدید در زمان طویل روزه داشته باشد و وقتیکه چاپیدا این و این را معلوم
باید که تب غب خالص است علاج اگر طبیعت نرم بود در ابتدا و هر روز که نوبت
آید مسهل نمیهند و آب کاسنی مع شکر اگر فتن تب به ساعت دهند و بعد از آن
سکنجبین با آب سرد و ضماد سر و سینه از صندل و آرد جو و آب کشنیز و امثال
اینها کنند در وقت ناقص و اگر تشنگی غالب بود سکنجبین آب سرد و شیره و خرفه
با سکنجبین سرد ساخته تسکین عطش میدهد در این حالت و در آخر نوبت سکنجبین
خاصیت دارد و خوردن آب جو کشک و با بار ایراد آب گرم گذاشتن و مالیدن او
نیکست بجهت حرارت را و در روز که تب نبود شربت سکنجبین با آب سرد یا شیره ها
تخم کاسنی و شیره تخم خیار و بشرح شربت بزوری و بعد از دو ساعت آب کشک جو
بنفشه و بعد از چهار ساعت سکنجبین تند و بعد از یک ساعت مزوره که با اسفناج ترش
و کدو و اسفاناخ و اندک کراس زنند و ترش غوره و آب نارنج و آب تمرهندی
و لیمو هرکدام صلاح دانند با شیره بادام و در ابتدا غذا مایل بغلظ مثل کشک جو
و ترک اغوز مرغ غذا لطیف حاجی دارد و اگر طبیعت قبض بود و بر نوبت غالب
گردد در ابتدا صواب نیست که با آب فواکه ملایم جارند و موافق اشیاد مثل آن

احوال بمقدار ۳ درم اسپغول در شربت آلوی بخارا و آب تمرهندی تعبیه مثل نماید یا آب
تمرهندی با چهار مثقال مغز خیارشنبر حل ساخته با شربت گل که ده مثقال یا پنج
انجبار با ۷ مثقال شربت سکنجبین با آب انار مزین معصور و با شربت بنفشه که
اینها حرارت غریبه را تسکین میدهد و مزاج را باعتدال می آرد و طبع را نرم میدارد و
ماده را کم میسازد و اگر صداع بود حقنه لین سازند و سزاوار است که در روز نوبت
مریض را مسهل نمیهند هر یک بطریق تمامند و اقتصار بر برودات مثل سکنجبین بزوری
نمایند و اگر دهان مایل بخشکی بود چنین اگر نگذ و غذا شربت بارد مثل جلاب یا آب
با آب آلوی بخارا و اگر دهان رطب بود لعاب بر رفته باشد چنین آنکه چو غذا
شربت سکنجبین و اگر دهان تلخی دارد قی فرمایند بسکنجبین و آب گرم و بعد از آن شربت
لیمو و غوره و امثال اینها نمایند در تسکید خصوصا در ابتدا که التهاب و اندوه شدید بود و اگر
ظاهر شود نضج و احتیاج اسهال شود مسهل ضعیف دهند و اگر طبع قبض بود و مایل پس
بگیرند هیبت درم هلیله و پوست آن را گرفته در یک جام آب کشبانه روز تر سازند
و بعد از آن بمالند و صاف نموده ۲۰ درم شیرخشت و یک دانگ محموده در دو روز
سحر اختیار نمایند و اگر غثیان عارض گردد اندک محموده با آب انار میخوش یا آب
سیب نفع دارد و اگر مریض ضعیف بود بگیرند ۲۰ مثقال تمرهندی و ۲۰ عدد آلوی
بخارا در آب گرم خیسانیده بجوشانند و صاف نموده با ده درم قند در وقت
نوبت میل نماید با ده درم مغز فلوس در آب کشک با یک درم روغن بادام یا روغن
گل و بعضی از حکما مثل شیخ ابوعلی و محمد زکریا گفته اند که در ابتدا مرض اگر احتیاج
تلیین شود مقدار یازده مثقال ترنجبین در آب حل نمایند در عوض اما اگر طبع ملایم

شود سی مثقال تمر هندی یا آلو در یک کاسه آب بجوشانند و صاف نموده با ده درم
قند اختیار نمایند و صواب آنست که ترنجبین مقدار بیست درم با آب تمر هندی یا آلوی
بخاری اختیار نمایند جهت آنکه قند در بعضی تب داران مستحیل بصفرا میشود و در روز
نوبت هر آنچه آورده آنست که هیچ ندهند الا شربت سکنجبین که با آب گرم میل نمایند
بمصلحت آنکه قی آید و سکنجبین بزوری در آن نوبت نفع دارد و اگر حرارت مفرط
دارند و عظیم بود استفراغ در غیر نوبت رسانند علیل او سکنات حرارت
دهند مثل قرص کافور در سحر و حمام بعد از استفراغ در غیر روز نوبت او نیز
و غذا در آنجه مزور زیرباج بعدس و کدو و برگ چغندر و اگر بعد از زوال آن چیزی از
حرارت باقی باشد شربت سکنجبین بشیره کاسنی یا خیارین دهند و چون تب
مفارقت نماید سه روز ملاحظه همان دستور و در روز چهارم گوشت مرغ با آب
غوره یا انار دهند و اگر قبض بود آب تمر هندی فتق سازند و بعد از آن غذا معتاد دهند

نوع سیم در تب غیر خالص حادث میشود از صفرا که مختلط باشد برطوبات اخلاط
محکم و این تب گاه چند شبانه روز بیک حال بماند و عظیم مطال و به هیچ وجه خالی نشود
علامات او آنست که زیاده بود مقدار نوبت او از دوازده ساعت و گاهی
بیک شب نوبت او تا بیست و چهار ساعت و مدت لرزه او دراز تر میباشد و
حرارت او در غایت حدت نبود و او دراز او زیاده از بیست نوبت بود و از آنها
بسیار در سر بود و خار با نبود از کرب و گاهی رنجوران و سستی و فم [illegible] و غیر آنها
دهان و برتوت شدن او بول بسیار و در شیره ضعف کمتر بود و اعراض بسیار
نبود و بول غلیظ و رنگین و گاهی سفید بسبب بخار و حرارت که متوجه بود علاج آنچه

۲۰۴

اگر سبب صفرا غالب بود علامات او آنست که مدت نوبت او کمتر میباشد و
نافض او شدید و بسیاری عرق و زردی بول و بیرازو شدت عطش و تلخی و خشکی
دهان و شربت لیمو و نارنج و سکنجبین در علاج نزدیک بسبب خالص نمایند و اگر
سبب بلغم بسیار بود علامات ضد آنچه مذکور شده شربت سکنجبین عسلی و زرده
که در وی برگ گرم بود و استفراغ بلغم و استعمال کنند دواء مسهل تا بادام که تنقیه خلط
نه کنند مگر آنکه خلط منتقل بود از موضعی بموضعی و قلق و اضطراب بود در بعضی را
در آن محل مسهل میتوان داد و اگر طبیعت قبض یابس بود شیر خشت و ترنجبین
ملین نماید یا حقنه نرم و اگر قاروره غلیظ و سرخ بود فصد نافع دارد و اگر زردی بود
بسیار و نبض سریع آب کشک جو به قند و بعد از چهار ساعت سکنجبین با آب سرد
و غذا در روزی که نوبت بود شوربا از مرغ و زیرباج آب غوره یا آب تمر هندی اگر
تبعی بود و در روز نوبت ماش مقشر و اگر اشتیره با بادام و اگر نوبت از ده بار
بکنند گوشت مرغ یا گوسفند جوان در آب اگر او نخود نیم کوفته و ماش مقشر و اگر آن را
بسیار بود کشک و نخود نیم کوفته و شوربای مرغ و اگر تب حاد نبود و بول بسیار رنگین
نباشد اندک بادیان جهت نضج و سکنجبین که از عسل ساخته باشند و در وقت لرزه
آب گرم در زیر جامه و دست و پای را در آن گذارند و قی در ابتدای نوبت و غیر نوبت
عموماً اگر دهان تلخ بود و غثیان داشته باشد نفع کلی دارد و سکون دردی تب
نافع دارد و حمام بعد از نضج مناسب است و پیش از نضج ضرر دارد و شراب کهنه اند
اکثر نافع باشد نفع دارد و اگر کهنه و نارسیده بود ضرر دارد و چون علامات
نضج ظاهر گردد مسهل دهند و قرص [illegible] بر نوبت [illegible] باطباشیر [illegible] درم ترنجبین

درم محموده دو دانگ رب سوس نیم درم تمر هندی درم مجموع را مخلوط نموده با آب گرم میل نمایند دوا
دیگر تربد نیم درم غاریقون نیم درم محموده دو دانگ شربت سکنجبین حب سازند یا
گلاب بسیار اولی است که مسهل در روز نوبت میل نمایند مگر که در وقت [illegible]
مندرست و مسهل قوی تر تا چهار درم بکنند نخورند و شربت سکنجبین درین تب و در اسهال
حمیات کهنه نفع دارد و قرص درد تیز خاصیت دارد صفت آن گل سرخ ده درم
سوس چهار درم سنبل درم طباشیر ۲ درم کوفته و بیخته قرص سازند شربتی مثقالها
بود بعد ازان ستوخ و انکسار حرارت و اگر ماده مایل بالای جگر که مجذب میگویند باشد
علامات آنست که مریض بیابد در سر استخوان پهلو از جانب راست ثقیل درین
وقت شربت مدر که بسیار قوی نبود و بسیار گرم نباشد مثل تخم کرفس و بادیان
و تخم خیارین و تخم خربزه مقدار ۲ درم با شربت سکنجبین اختیار نمایند و غذا در روز
که نوبت نبود شوربای [illegible] دهند و اند یا از گوشت او و در روز نوبت اقتصار
بر شربت که تسکین دهد مثل آب انار ترش و قند و ترک غذا اگر قوت بود و در روز نوبت
نمایند و اگر صبر نتوانند نمود شیره سبوس گندم با قند و اند یا روغن بادام میل نمایند
و بعد از تسکین حرارت و انحطاط نوبت غذا و شربت نفع دارد و اجتناب از
غذای غلیظ نمایند و استحمام بوقت صحت خاصیت دارد نوع چهارم در تب محرقه و
این دو صنف است اول آنکه حادث گردد از عفونت صفرا که داخل عروق بود و
که بیشتر در عروق نواحی دل و معده و جگر باشد دوم آنکه این تب محرق از بلغم عفن
در نواحی سینه متولد گردد از بلغم مالح و صفرای حاده و اندکی حاده و اگر عارض شود
این حمی محرقه براثر او اگر عارض شود مشایخ را هلاک شود و بیشتر مردم جوان و صبیان

۲۰۵

عارض شود این حمی محرقه براثر او اگر عارض شود مشایخ را هلاک شود و بیشتر مردم جوان
و صبیان را عارض گردد علامات او لزوم تب و حرارت اندر بیاید و از تب عطش بود
و خشونت زبان که اسلم بود و صورت زبان متوسط و سیاهی زبان پر بود و عرق
کم بود مگر در روز بحران و افراط عطش و سر [illegible] و حرارت در باطن بیشتر از ظاهر
بود و نبض [illegible] و تشویر و در بدن و اگر از صفرای محض بود و اعراض
شدیدتر بود مثل سهر و اختلاط عقل و قلق و درد سر و خون بینی و غور چشمها و اگر
و شربت [illegible] و سقوط شهوت و حرارت در نواحی سینه بسیار بود و فرق
میان تب محرقه و مطبقه آنست که شدت عطش در محرقه زیاده است و حمرت در روی
کمتر از مطبقه بود و [illegible] در بدن نبود و ضیق نفس [illegible] و حرارت حاد و خشک
ظاهر باشد علاج آنست که [illegible] حرارت و ماده و اگر حرارت راجح بود
بر ماده تسکین حرارت بشیره [illegible] و شربت نارنج و امثال اینها نمایند بعد ازان
منضج دهند پس ازان مسهل و اگر جانب ماده راجح بود بر حرارت منضج مائل
دهند بعد ازان مسهل اختیار نمایند و در تسکین حرارت نمایند و سزاوار آنست
که مسهل قوی در ابتدای این تب ندهند و اگر حاجت تلیین شود آب میوه یا
آب تمر هندی و آلو بخارا با شربت گل و سکنجبین با شربت بنفشه و [illegible] نرم
نمایند و آب تمر هندی و قند هر روز خاصیت دارد و اگر جوش تب غلیظ در تسکین بود فصد
نمایند و آب [illegible] و مبرد برودات بالفعل درین مرض نفع دارد و اگر در شکم
ورمی بود و در معده و جگر ضعف نباشد و حرارت غریزی ضعیف بود خصوصاً
بعد از نضج و آب سرد میل نمایند تا حرارت غریبه را تسکین دهد و غذا دهند قلیل را

و تپ که بهم [illegible] سقوط قوت بود و هر چند بعلل [illegible] باشد و [illegible] بصندل و گلاب و اندکی
کافور تر ساخته بر سینه گذارند چند ساعت و هرگاه حرارت قوی بود قرص کافور
سکنجبین کدو و بزرگ تر ساخته بخورانند و بعد از دو ساعت آب کشک جو با آب انار
بجوشانند و در هر روز هر ساعت آب هندوانه یا [illegible] آب کدو یا اندکی قند با
ماء الشعیر [illegible] اندک اندک اختیار و سکنجبین با شیره تخم کاسنی و خیار این نفع دارد
علیل را در وقتی که حرارت تسکین یابد [illegible] ماش مقشر و کدو و کشک جو با شیره بادام دهند
نقوع آب غوره و امثال آن [illegible] تا در معده [illegible] مستحیل بصفرا نشود و [illegible]
با اندک روغن بادام در دهان گیرند تا آنچه از سودا [illegible] و خشونت باشد چون [illegible]
زایل گردد و اگر در [illegible] لعاب اسپغول گذارند و [illegible] روی زبان را پاک سازند
سبب [illegible] که [illegible] از گوشت او بود در دهان گیرند فایده دارد و
اگر [illegible] درد سر بود [illegible] بنفشه بجوشانند و بر بخار آن [illegible] و [illegible] درد کرده
و اگر در [illegible] بود [illegible] از نزله و زکام و سعال [illegible] باشد و اگر زیاده درد سر [illegible] که
متصاعد شود [illegible] اغذیه [illegible] نفع دارد و در تپ محرقه که حادث از بلغم
شور بود علاج سکنجبین بزوری نمایند و [illegible] آب کشک جو [illegible]
و اگر ماده در [illegible] بود علامات او کرب و غثیان [illegible] جنس قی
نمایند به سکنجبین و آب گرم و اگر ماده غلیظ بود [illegible] اگر [illegible] باشد
تدارک حرارت [illegible] آب انار مجوش نمایند [illegible] اغذیه لطیف دهند
و در وقت انحطاط تدبیر [illegible] و معالجه بهمان طریقه سازند و حمام [illegible] مایل [illegible]
باشد در این وقت نفع دارد [illegible] تپ [illegible] از بلغم شور بود نوع پنجم در تپ دایم

و صورت این تپ از عفونات [illegible] که در [illegible] عروق [illegible] میشود [illegible] که
در یک هفته بر طرف میشود علامات او قوی تر از علامات غب خالص بود و در این
تپ [illegible] و در تپ غب خالص هر روز [illegible] بود
[illegible] عرق و در تپ غب دایم ظاهر عرق نباشد [illegible] فرق میان
غب دایم و محرقه از چند وجه است اول آنکه حرارت [illegible] در محرقه [illegible] بود از آنکه در
غب دایم دوم آنکه [illegible] در غب دایم ظاهر بود سیوم آنکه [illegible] محرقه [illegible]
و اختلاط عقل [illegible] خفقان و غشی بود چهارم عطش و خشکی دهان [illegible]
در محرقه بیشتر بود پنجم زبان در محرقه سیاه بود و در غب دایم [illegible]
دایم [illegible] تر بود علاج شربت [illegible] و شیره تخم کاسنی و عرق بید [illegible]
و [illegible] زبان [illegible] اختیار نمایند و [illegible] قوی [illegible]
اختیار [illegible] ضعیف [illegible] اندک [illegible]
باشد نمایند و مبالغه در [illegible] نمایند و علاج قوی تر از غب خالص نمایند نوع ششم
در تپ غشیه حدوث این تپ که غشی ظاهر میگردد از کیموسات [illegible]
در غایت رقت [illegible] علامات او آنست که حادث میگردد این
تپ در [illegible] که مزاج ایشان در غایت حرارت [illegible] بود [illegible] ساقط میگردد
نبض و قوت در نوبت واحد یا در دو نوبت و این از علامات تلف بود [illegible]
در وقتی که در جگر ورم باشد و اگر این تپ بسبب [illegible] بسیار
غشی واقع شود [illegible] علاج [illegible] سکنجبین [illegible]
[illegible] از صندل و گلاب و عرق بید [illegible] اندک کافور ساخته و بر سینه گذارند

ورق بید و گلاب بپاشند در خانه و آتشها نهاده و ریاحین خوش بوی و فواکه مثل آلو بالو
و نفاخ در نواحی او گذارند و غذا در ساعت او که نان در آب انار بی انجیر و مثل
آن آب لیمو با ریواج در نزدیک نوبت میل نماید و دفع غشی نماید از جهت رشحه
و شهوت معده میشود و از روز دیگر در دو صفرا بدوی بریزد و دفع بحتر با آب عوده
و پیش از نوبت آب شعیر با آب انار میخوش با شربت سیب و صندل و شربت فواکه
فایده دارد و اگر غشی شدید بود کمک با نان با آب سرد یا شراب رقیق میل نمایند و
حقنه با آب شعیر و آب کدو سرد ساخته میل نمایند و اضافات به هوا اگر گرم و وقت و دفع
کاهو با ترمس کاهو و زجاج عسل با آب سرد اگر تابستان بود و دو انجیر تناول نمایند عسل اگر هوا
خوش بود حرارت داشته باشد یخ با برف سرد ساخته اختیار نمایند نوع هفتم در
حمی مواظبه این تب نوبت بود هر روز و صدرش از بلغم عفن که در خارج عروق
باشد و زمان اخذ او ۱۸ ساعت بود و وقت که اشتداد او ۶ ساعت علامت او
آنست که ابتدا لرزه و سردی اطراف و پشت و بدن زرد و کم شود و نافض در تب که
از بلغم زجاجی و حامض بود شدید تر بود و ظاهر میشود برودت اندک اندک و دفعه
پس از آن مثل برف سرد میگردد بعد از آن تبدیل به گرم میشود و باز عود میکند از ده از
جهت غلظ خلط و گاهی با اینکه سرد در قشعریره میباشد و از علامات او کمی غشی
و سقوط شهوت و طعام هضم نا شدن و حرارت او قوی نبود و تبی که از بلغم شور
حادث گردد پیش از قشعریره بود و سردی قوی نباشد و تبی که از بلغم شیرین شود اندک
قشعریره بود نافض و درد نبود و در بی اندوه کمتر و میل به هوا سرد و آب بسیار آرد
نماید و از خواص این مرض است قلت عطش و عرق کردن تبی که از بلغم شور که بسیار

شفق بود عطش غالب و بسیار بود و شفاف در روی و رنگ صاحب این تب مایل
بحمرت و زردی و گاهی مثل رنگ رصاص بود و نبض او ضعیف متخلخل صغیر
متفاوت و بول او در اول رقیق از جهت سده و برودت بعد از آن سرخ سبب
عفونت و بر زرد او در رقیق بلغمی باشد و ابتدا او با بلغم بدن دردناک نگردد و گر
در نوبت دوم و این به واسطه غلظ ماده و از وجه بود و این تب عارض میشود
اگر صبیان را و عورات و خصیان و کسانی که رطوبت بر بدن ایشان غالب
بود و مردی را اگر چیزی بسیار میل نمایند و اگر استفراغ کنند در یک دو زمان سرد و تر
و برودت غالب بود و زمان نوبت او اگر در جانب بود بعد از آن بیان
روز رسد علاج در ابتدا تلیین طبیعت اعتدال و قی سکنجبین و آب گرم که در و
تخم زرنب جوشانیده باشند و تکلیف نمایند قی بسیار به عنف و استعمال
ملطف و جز قطع بلغم سازد و موافق آنست که در ابتدا شربت سکنجبین گلقند
تا روز هفتم اختیار نمایند بعد از این مسهلی و امثال نوبت دیگر با آب کرفس و بادیان
و سکنجبین عسلی نقیع گلها دارد و بزودی بعسل آب سوده میل نمایند و اگر طبع ما عتدال
بود شربت بلیین که در و دوا گرم بسیار بود مثل گل سرخ ۲ مثقال و بادیان تخم کرفس
و انگور شفا از هر یک ۳ مثقال عناب سپستان از هر یک ۲۰ عدد تخم کاسنی نیم
کوفته ۲ مثقال با ۲۰ مثقال قند جلاب فقط چهار روز اختیار نمایند و اگر قوی
تر خواهند هفت مثقال مغز فلوس و پنج مثقال فانیذ با قند و یک مثقال تربد
اضافه نمایند و اگر قوی تر خواهند وقت ضعیف بود حقنه این نمایند بعد از آن حقنه
حاده و قی با آب که در و تخم زرنب و شبت و بیخ سوس جوشانیده باشند با سکنجبین

علاج جابین وارده و بعد از نیم کلقند شربت سیب صندل و غذا نخود و نیلوفر و اگر استسقا
و اگر زمان طویل گشته و هم ضعف معده شود ماء الشعیر با تیهو یا مرغ کله از گوشت این طیور مطنجن
یا بریان نموده اختیار نمایند و اگر طبیعت قبض بود دوا مسهل شربت دهند صفت
آن ترنجبین ۱۰ درم زنجبیل و مصطکی از هر یک ۱ درم قند برابر مجموع شربت ساخته یا
یا کمتر از شفا یا اگر شیرخشت بسازند و وقت خواب شب بدهند و صباح ۵ درم گلقند با مقدار
مثقال شربت بزوری با سکنجبین عسل میل نمایند و اگر بول احمر غلیظ بود فصد نماید و اگر
و اگر احتیاج به کشتن جو شود درد شکم [illegible] و بادیان اندازند و اگر احتیاج استفراغ
بود سکنجبین با آب گرم حل نموده دهند و قی فرمایند بالعنف و اگر این تب چهل
روز تجاوز نماید و ورم و اعراض سپید ظاهر گردد قرص ورد و شربت ماء الاصول
و شربت بزوری یا قرص افسنتین با سکنجبین بزوری و اگر مزاج کبد سرد بود قرص لک
شربت بزوری و اگر ماده از خلط سرد غلیظ بود علامت او دیر رسیدن علت
و بیاض قاروره و زمان زمستان و سن مشایخ و بلد و مزاج سرد و زیادتی بکر مقدار
دانگی یک روز بدهند و روز دیگر ندهند یا تریاق اربعه یا مثرودیطوس و اگر
این تب حادث از بلغم شور شده استعمال نکنند ادویه که بسیار گرم بود
و اگر تب شدید و قوی و با حرارت بود و بول رنگین و نبض مایل به سرعت علاج
[illegible] خالص نماید در زیاده و نقصان بحسب حرارت و برودت ملاحظه باید کرد
غذا لطیف نخود نیلوفر باشد [illegible] و [illegible] خصوصا اگر بلغم خالص
نیج بود و اگر غذای قوی تر خواهند گوشت تیهو و مرغ و کبک و امثال آن [illegible]
آنست که در غذا هر گاه تقطیع بلغم نماید مثل نخود و امثال آن [illegible] باشد و وقت غذا

بعد از فتور نوبت بروز شدن تب بگردد پس از نوبت بچهار ساعت [illegible]
از غذائی که اراده بلغم حاصل شود مثل شیر و جزرات و فواکه تر و گوشت گاو و بز و دواب
گرد که برف و یخ باشد و حمام پیش از نضج ضرر دارد و بعد از [illegible] نافع است

۲۰۸

نوع هشتم در تب بلغمی دایم حدوث این تب بلغمی عفن که داخل عروق بود
علامت او تب لازم و در ابتدا نافض و برد و قشعریره نباشد و گاه قشعریره و
حرارت بود از [illegible] و عرق نباشد مگر در وقت مفارقت کلی و این تب [illegible]
برق دارد و حرارت این تب زیاده بود و نبض مختلف و زمان [illegible]
تب ۱۲ ساعت است بعد از آن تخفیف یابد و بسیار است که حادث میشود
ازین تب تشنج و قی که بسیار باشد کمتر است و علاج بابتدا استفراغ ماده بمسهل و قی
و تسکین حرارت و شربت سکنجبین و گلقند و جلاب از عسل و آب بادیان و [illegible] شربت
سعد بزوری و ورد و مصطکی و افسنتین و گلقند و اگر امتلای خون بود فصد نمایند و اگر علامات
نضج ظاهر شود استفراغ ماده بمسهل کنند ۳ بار و سه بار و مزاج را به ماء الاصول
باعتدال آورند و قرص ورد بر این موجب گل سرخ ۱۰ درم سنبل و بیخ کاسنی از
هر یک ۵ درم مصطکی [illegible] سازند شربت ۲ درم با سکنجبین ساده یا بزوری اختیار
نمایند و اگر در سینه خشونت بود جلاب بنفشه و سپستان [illegible]
نوع نهم در تب غشیه خلطیه حدوث این تب از بلغم خام بسیار که [illegible]
جزء از غشی عارض میشود علامت او آنست که دوار او مثل دوار تب بلغمی باشد
[illegible]
[illegible]

که او را سعیف میگویند نفع بود و اگر تب آید لرزش و گاهی عارض میگردد و این تب بعضی اوقات
از صفراء غلیظ مخلوط به بلغم و باد او سوزش در احشا بود و ادوارش بلغمی باشد علاج
این مرض صعوبتی دارد بسبب آنکه اگر اسهال دهند غشی میشود و اگر غذا میل نمایند ماده
تب زیاده میگردد و اگر غذا ندهند قوت ساقط گشته موجب ضعف بود و اگر
ورم در احشا ظاهر گردد مشکل نیک شود صواب در علاج آنست که ابتدا بحقنه این
نمایند و بتدریج حقنه قوی کنند خصوصاً اگر طبیعت قبض بود اول باب چغندر
و بوره و عسل حقنه سازند بعد از ان ادویه اضافه ساخته عمل نمایند و مالیدن به
طریقه که اول ابتدا از ساقها نمایند از سر زانو تا اسفل قدم بمالند بعد از ان رانها
از بالا بزیر پس از ان دستها از مرفق که سرخ گردد جلد بعد از ان پشت را
سینه را و رجوع بار دیگر بجا نمایند و بعد از مالیدن روغنی که در وقت قبض مفید و
سرد نباشد مثل روغن زیت و گنجد و جوز و گل و قسط در بدن مالند و شربت
سکنجبین عسلی با دو درم تخم کرفس و همچنین آب عسل با یکدرم زنجبیل و اگر آب شوربه
قند با عسل با نان که در جلاب آمیخته باشند دفع غشی میکند و اگر ضعف طاری
گردد نان بشربت و با شراب گفته اند تجرع نموده و اگر ورم احشا نبود وقتا که اسهال
وخود آید نفع کلی دارد **نوع دهم** در تبها که اندرون سرد باشد و برون گرم
یا برعکس و این تب سه قسم است قسم اول تبی که اندرون گرم بود و بیرون
سرد و این محرقه که حرارت و حدت قوی بود سیاه شود لب و زبان و شدت
در ظاهر بدن بسیار سرد این علامت بدتر است و اگر نباشد تب بدین مرتبه حرارت
در باطن قوی نباشد و حرکت نبض و نفس کمتر بود و اگر این تب بلغمی بود

یا اگر تب صفراوی بود از دوم او بزرگ تقیه سیف علامت او اگر از بلغم تب عارض شده
باشد سر و بول خام و نبض بطی و متفاوت قسم دوم تبی که اندرون سرد بود و برون
گرم صورت این از بلغم زجاجی که در باطن عارض شده عفونت و برانگیخته سرد و از و
بخارات گرم در ظاهر بدن دود و در وقت احساس میکند بسردی اندرون جهت آنکه
این خلط تا غایت الغایت گرفته بود بدان عضو ساکن بود حالا برودت او میکند
علامت او اگر خارج بدن گرم بود و باطن او گرم نباشد و نبض سریع نبود و نفس
عظیم و تشنگی نباشد و بسیار شد این حال مگر در اواخر امراض که قوت ساقط شده
قسم سیم تبی که حرارت و سردی در ظاهر و باطن با هم باشد و صورت این تب
از بلغم عفن که بخار او ظاهر و باطن گرم باشد علامت او نبض بطی متفاوت و
بول خام و شدت او هر روز قویتر بود و گاهی از جهت او لرز چهار ساعت تا بیست
و چهار ساعت بود علاج سکنجبین عسلی هر روز صحت درم با آب گرم و بعد از هفت
شربت سکنجبین و شربت بادرالاصول و شربت بزوری و حب صبر و حب
نور ده درم هلیله زرد درم مصطکی ۳ درم گل سرخ و افتیمون و زعفران و گز اتا
مقل ازرق یک درم شربت ۲ درم و حب غافث و ایارج فیقرا دارو و قرص ورد
نفع عظیم دهد تخم ترب و شبت و عسل و مسهل از پوست هلیله زرد و هلیله سیاه
و تربد و حقنه که مایل بحرارت بود صفت مسهل که نافع است در حمیات تربد درم نیم هلیله
غاریقون درم شربت سکنجبین مسهل نمایند با آب گرم و جمع او را تب را
را قوی دارند بعضی گفته اند که درد مصطکی و افتیمون باشد و تبی که از صفرا که غلیظ بود علاج
از بلغمی و صفراوی نمایند و از جنس حمیات بلغمی تب نهاری دلیل بود اما تب نهاری

آنست که نوبت او عارض میشود و در روز دیگر نشود او در شب تب بیبیه برعکس این
بود و بر دو جهت و نهاری الطول و بهتر بود جهت آنکه او عارض میگردد در وقتی
که مسام گشاده است و تحلیل یافته بخارات و این دلیل بود بر کثرت ماده بسیار که
منجر میشود و بعد از جهت سقوط قوت و گاه بود که بر روز و غیره و تب بیبیه بخوابانند در هوا
سرد شب موجب شق گفته اند علاج تب مبنی نمایند و گاهی حادث میشود تب نهاری
و لیلی از بلغم زجاجی که بر اکثر شده در بدن و از ده ندارد و عفونت دیگر بود علاج
تلطیف تدبیر و منع از آنچه از بلغم متولد گردد و تقلیل نوم و ریاضت در وقت ناقص
و استفراغ بلغم و ادرار بتخم خیارین و شربت بزوری و عرق در حمام مایل و ادامه
و اگر مزمن شود دوای جلبیت و بر بیخ بیاساید ربع و ضماد و نند سر در اسود و دار و
خامه که مدت دراز شده باشد و معجون زهر رتیلا و کژدم بازدرد و افلاطون
جلبیت و فلفل و مرها و دار فلفل و در گرم آب از هر یک برابر بکوبند و با
آن عسل آمیخته نمایند شربتی مثقال با تا دو درم و از جهت معجون زهر با شراب
گرم یا با ماء العسل اجتناب نمایند پیش از لرزه و بجامه بپوشند و در جامه ادکان
دارند و بخواب روند و در و جلبیتی نفع دارد و روغن قسط با بند و بر سر بکاید
گرم دارند و خود را پوشیده دارند تا عرق آید و بر این تدبیرات امید است که
لرزه و تب تسکین یابد نوع یازدهم اندر تب ربع و آن از دو نوع تب حادث
میشود از سودا عفن خارج عروق و نوبت او در اکثر اوقات میت و چهار
بود و مدت گذاشتن او جمل و هشت ساعت و اما زمدت او آن که خارج
از طبیعت واقع شود و مخلوطات در بعضی جزء ها نامناسب است امید است که در یک

سال خلاص یابد و وقتی که علاج چنانچه باید کرده نشد تا دوازده سال بکشد و منتقل میشود
باستسقا و حمیات مرکب در تابستان بجهت آنکه ماده رقیق گشته تحلیل می یابد بعرق
و استفراغات و باقی میماند غلیظ و بواسطه عفونت مشتعل میگردد و در ربع علامات
او آنست که بسر در اندک ظاهر شود پس از آن زیاده گردد و در محل ابتهام بود
سردی چنانچه در بلغمی و مانند با برد و از لرزه شدید تا چنانچه که دندانها بر یکدیگر
دیگر بجنبد و درد استخوان و بیداری پشت و در وقت ابتدا حرارت اندک
و التهاب گرمی سودا از حرارت بلغمی اشد و اقوی بود و بیشتر از دو تبهای با آن
با اعراض سودا وی و نبض مایل بصلابت و بول در ابتدا سفید و بعد از ابتدا
اشتون و در اخر سیاه رنگ و آنچه دلالت دارد برین حال عادت و بلد و سن
و تدبیر مزاج علاج است اگر عارض میشود کسی را که مزاج او سرد و خشک بود و
در سن کهول و در فصل خزان و هوا سرد و خشک و اکثر از تناول غذای که از و
سودا متولد شود مثل کرنب و گوشت اسب و آهو و بز و غیره و بسیار است که در
تابستان تب غب بود و چون خزان شود منجر بربع گردد و علامات نضج یا و
این تب آنست که بر ماء و ازره کم گردد و اضاف تب ربع است صنف
اول که حادث شود از عفونت سودای طبیعی علامات او آنست که مذکور شده صنف
دوم که از احتراق خون بود علامات او غلبه دم و شیرینی دهان و سرخی بول و
کرانی در بدن صنف سیم تب ربع که از احتراق صفرا واقع شود علامات او قوت
و بسیاری عطش و تلخی دهان و کثرت عرق و میل بشیای ترش و نبض سرعت
و تواتر و ابتدا به قشعریره و سردی گوشت و ری باشد با التهاب خفیف بود و اکثر

چون وقت این در عقب حمی صفراوی بود صنف چهارم که از احتراق بلغم بود علامات او
سفیدی بول و غلظ او و سردی لمس و گاهی در بطون نبض و بول سیاه که بعضی زنند و قلت
عطش و کثرت خواب و بسیاری آب دهان صنف پنجم که حادث گردد از سودا
محرق علامات او بودن انکار ردی و خواب زرشبان و دلواس و مرارت دهن و زبان
بود او کبودی و لاغری بدن و کدورت لون و کثرت شهوت علاج شرکت مایه
جمیع اصناف فصد بود مگر دقیقه که خون کاسیخ بود و حاصل که آن زمان گرفتن او ضرر
دارد و اولی آنکه بگیرند و استفراغ ماده که تب از و حادث شده بشربت جلاب و
حقنه نرم و منع از غذا و شربت آب سرد در روز نوبت و تکلیف روزه در روز
نوبت و در غیر روز نوبت شوربا گوشت ضعیف باید یا از گوشت تا سه
روز و در آب گرم نشستن پیش از غذا هر روز نفع دارد و حمام که عرق شود و
بسیار گرم نبود فایده دارد و باید که اندک زمانی توقف کند در آن و راحت و آسایش
و غذا گرم با اعتدال که رطوبت او زیاده بود و پیش از نوبت تب ربع که حادث
شود در تابستان به زودی زایل میگردد و اگر در خریف و زمستان عارض گردد
مدتش دراز بود و تدبیر لطیف نماید دیگر تب ربع که حادث از سودای بود و بیشترها
شود صواب در علاج او فصد بود و تا روز سیم حاجت فصد بود و بعد از فصد غذا آنگوشت
مرغ و تیهو و گوسفند جوان که در شوربای آن ماش متغیر باکراد نخود بکوفته تبیخ
آبکامه و آب ترمس و آب انار و سنبل و مطبوخ که در دو بسفایج و افتیمون و خیار و ترنجبین
و پوست بیخ بادیان و کاسنی و عناب و انگور شاهتره بود و لازم دارند در سایر
ایام آب کاسنی با شیره تخم او شربت سکنجبین و در زمان سرما آب گرم سکنجبین

و اگر التهاب حرارت بسیار بود آب هندوانه از مبردات آنچه مناسب است دو
اگر ماده تب غلیظ بود و زمان طویل شده در غیر روز نوبت پنج مثقال گلقند با شربت
سکنجبین با آب گرم دهند و اگر علامت نضج ظاهر شود اسهال بدین مطبوخ نمایند
پوست پوست هلیله ده مثقال شاهتره سه مثقال عناب انگور سپستان از
هر یک ۲۰ عدد تخم کاسنی و کشوث و پوست بیخ بادیان از هر یک ۳ درم جوشانیده
و صاف نموده و در مغز فلوس و ترنجبین از هر یک ۱۵ درم حل ساخته بدین حب ایارج
فیقرا درم پوست هلیله و افسنتین از هر یک نیم درم ممزوج نموده و آنچه اول این حب اختیار
نمایند بعد از آن در روز او سکنجبین و افتیمون و آب جبن با افسنتین اخراج سودا میکنند با
ضعف دیگر تب ربع که از صفرا سوخته حادث گردد میل به غذا و تر و تطیب نمایند و
آب کشک جو و شیره خرفه و شیره تخم خیار با سکنجبین اختیار نمایند و در ابتدا مطبوخ
با شربت بنفشه و سفایج با آب جبن و شربت گل گرم و خیار شنبر و امثال اینها لازم
سازند و بعد از گذشتن مدت روز چون وقت نضج ماده شده مطبوخ هلیله که
در او افتیمون و سنای مکی و گل هندی و شاهتره و بنفشه باشد میل نمایند و مقدار آب غوره
سازند و در روز راحت اگر قوت ضعیف بود گوشت سبک و حمام بعد از نضج
نافع دارد و دیگر تب ربع دایره که از سودای طبیعی حادث گردد هر روز ده درم ترنجبین
با آب کرفس یا آب بادیان و سکنجبین بزوری و عسل با آب گرم و مطبوخ را با آب جلاب
با نیم درم مقل ارزق گرفته و ده درم قند با آب هلیله کابلی یا مویز یا گلقند نرم ساخته
و حب ربع از ترید و سفایج و قرص غافث ضماد نمایند تا در او عاقرقرحا و افتیمون آمیخته نموده ادویه را
سازند در روز نوبت قی نمایند تخم ترب و شبت و نمک و عسل در ابتدا او ناقص و

و بعد از آن گلقند و در غذا چغندر و اسفاناج جهت تلیین شوربای مرغ و کشک و اگر مادهٔ او
طبیعت نرم بود و در غیر آماس بود بنه با نخود بجوشانند و اگر در روغن جوز و در انتهای کبک
غذای لطیف بتدریج و طبیعت و مرض هم گذارند و چون نضج بکمال رسد مطبوخ
افتیمون با حب افتیمون دهند و در روز دوم نوبت مسهل اختیار نمایند و بعد از
اسهال قرص زرشک از جهت قوت جگر و قرص غافث از برای تقویت جگر دهند
اگر ماده قوی بود در وقت ابتدای نوبت در زیر دامن مریض آب گرم که در او شبت و
بابونه و جز و گل سرخ جوشانیده باشند و غذا نخود بجوشانند و ماش مقشر و اگر
اگر دوشاب بدرد اگر ضعف بود در روز راحت مرغ و تیهو و دراج دهند و اگر مرض بعد از
دراز و نضج ظاهر بود بمعجون حلتیت که در آن سداب و فلفل و حلتیت و دار هر یک
برابر به وزن عسل سازند شربتی نیم مثقال تا درم بود در هر سه یکبار استعمال نمایند و گفته‌اند
گفته‌اند که قوی بسیار دیدم که مسهل از ربع خلاص شده و بعد از آن افسنتین و تریاق
خورده‌اند و شیخ ابو علی فرموده‌اند که حلتیت و فلفل با نخاع اند و شراب افسنتین
رقیق که نو و کهنه نباشد دیگر ربع دایره که از سودا که از زردی خون حادث شده
پیدا شده علاج در ابتدا تقلیل ماده و آب ... نمایند و نضج بگلقند و تلیین طبیعت
بمطبوخ هلیله زرد بعد از نضج فصد باسلیق و قی بر طعام نفع دارد و استفراغ با آن
قوی مثل افتیمون و بسفایج و غاریقون و اسطوخودوس و حجر ارمنی و لاجورد و
و حقنهٔ قوی فایده دارد و سزاوار است که در عقب یکدیگر اسهال نمایند چون اخلاط
سوداوی به یک مسهل و دو مسهل دفع نمی‌شود پس دفع او بمرات توانند بود و بعد از
تسکین قشعریره و لرزه و ادرار عرق مناسب آن است که اهتمام نمایند در این تب به

تقویت کبد و جگر از دار ابتدا اسکنجبین دهد و در وسط علت قرص زرشک و غافث و اگر قوت
ضعیف بود مرغ و تیهو و زرده تخم مرغ نیم برشت و ماهی رضراضی و اگر از علت بسیار
وقت گذاشته باشد گوشت گوسفند جوان و بره غاله که در دو ادویه گرم بود و
دوازدهم در ربع دایم حدوث این تب از سودای عفن که در داخل عروق بود
علامات او لزوم تب و استعداد ربع و صعوبت اعراض در روز نوبت و
استعداد حرارت و لرزه و عدم نافض علاج فصد باسلیق و نضج بگلقند و
سکنجبین ساده و تلیین طبیعت بمطبوخ افتیمون و حب افتیمون و میل با اعتدال کند
و سر و بدن سکنجبین با آب کاسنی و آب بادیان و شربت سکنجبین بزوری معتدل و اگر
حرارت و لرزه شدید بود در شب خالی ... جو و جلاب و آب ...
و داروی ... آب انار ممزوج و غذا آنچه مذکور شده و اگر غلظت نضج یافته مسهل قوی
و حقنه در ابتدا این و در انتها قوی و علاج ... نمایند و مبالغه در تسکین نمایند و تدبیر
جید در تب ربع و تب که با حرارت و در تابستان بود غذا او در آنست که ادویه
گرم ندهند و اقتصار بر آب جبن که قند در حل نموده باشد نمایند و مسهل از هلیله زرد
و سیاه و افتیمون و غاریقون و امثال اینها احتیاط باید کرد و تر طب ... ازجام که
آب شیرین داشته باشد و غذا قلیه کدو و اسفاناج و در آخر مرض و قی در روز نوبت
بسکنجبین و آب گرم و بعد از قی تقویت معده بگلقند و شربت غوره و شربت
سیب و صندل **نوع سیزدهم** در تب‌های مجتمع السدس حدوث این ماده کاین تب‌ها
از جنس ماده تب ربع باشد اما کمتر و غلیظ‌تر بود و تعدد آن کمتر و اکثر از سودا
بلغم حاصل شود علاج تب بلغمی نمایند و تجربه‌های گرم و سبزی کمتر فایده نمود و مسهل ...

کمتر باید خورد مگر آنکه نضج پدید آید مناسب حال مسهل دهند و شربت سکنجبین و اگر حرارت
بسیار بود شیره تخم خرفه و کاه و گلقند فایده دارد و غذا آمحود یخ کوفته و گوشت مرغ
با گوشت در روز نوبت بدو روز نگوید و این حب بسازند تربد درم غاریقون
نیم مثقال محموده دانگی لاجورد نیم درم کتیره نیم درم زرم کوفته اختیار نمایند در صباح
بعد از آن آب گرم یا جلاب از مطبوخ افتیمون میل نمایند و اهتمام بدفع سودا نمایند

نوع چهاردهم در تبها مختلطه باید دانست که تبها که ادوار آن معلوم نباشد
و در هم آمیخته بود آنرا مرکب گویند و گاه باشد که دو تب از پس یکدیگر آید هنوز
یکی تب بر طرف نشده نوبت دیگر آید و طبیب باید که نشان تبهای یک یک ملاحظه
تا بر حقیقت هر یک واقف گردد اگر تب بسبب ورم بعضی اعضا شده علاج ورم
باید کرد و اگر از جهت باز ترتیبی علیل در خوردن و آشامیدن واقع گشته علاج
اصلاح تدبیر و اگر کفایت نبود مسهل در روزی که نوبت نبود و دو نبی که نوبت
بود شربت سکنجبین و گلقند منع از غذا در روز نوبت و اگر تب از جهت احتراق
اخلاط بود اصلاح استفراغ نمایند گاهی و بعضی اوقات سکنجبین دهند غذا او
لطیف اختیار نمایند تا خلط محترق نگردد و چون زمان مرض طویل شود مسهل سودا
و تدبیر تب ربع نمایند و قرص غافث که بجهت تبهای دیرینه و جگر و تبهای کهنه را سود
سود دارد بسازند صفت آن عصاره غافث با افسنتین و طباشیر از هر یک ۵ درم
پوست هلیله ۳ درم زعفران و مصطکی و رب السوس از هر یک ۲ درم با آب کاکنج
بسازند و قرصها کنند شربت یکدرم و نیم با سکنجبین اختیار نمایند و در تبها اگر تب
و ضعف و سرسام و غیر آن او را آن بود که استفراغ کنند کمتر تا اخلاط لازم شود

در حرارت باشد اطبا از اینجا بنا و بر دو بدین او اذکند و تا قوت بر جا بود اندر آن
مدت هر جا بنا باید اند شیده و اگر حرارت فزون بود قرص کافور و لعاب تخم اسبغول
و تخم خشخاش فایده دارد **نوع پانزدهم** در تب وبا معنی وبا بد شدن هوا
باشد بعد از آنکه فاسد و بحالی آب در خانها و بر آنجا طبیعت او بگردد و عفونت پذیرد حال
هوا بسبب آنکه در میان درختان و مغاکها در جا باشد بسبب بخارها و دخانها بد متعفن
شود علامت حدوث وبا بسیاری ستارها که دنبال کشیده شود و در کانون اول
و در کانون آخر باد صبا وجنوب آید و هوا غبارناک شود چنانچه مردم پندارند که
باران شده و نباشد و بسیار حرارت و صفدع در زمین و قلت باران و کدورت
هوا اگر روزی غبار بود و روزی بی غبار و دوام ابرها گرم و دستها خشک و هوا در روز تیره و
گریختن موش و حیوانات که در زیر زمین پنهان باشند بر ظاهر زمین آیند و در مستی
بنقیق آشیان خویش بر انبس از آنکه عادت ایشانست غایب شود و اگر
افساد هوا در آخر تابستان و خزان شود و علامت تب وبا آنست که ظاهر بدن
بسیار گرم نباشد و در باطن اندوه و شورش عظیم و خوردن بیا قوت باشد و نفس متغیر
و بلند و ضیق نفس و بوی بد از دهان و شدت عطش و اندوه و خشکی دهان
و غثیان و سقوط شهوت و درد در سر صعب و عظم طحال و سرفه و سقوط قوت
و غشی و اختلاط عقل و عقد و در زیر ابر اسیف و بخواب و سستی بدن و غوص نبض
و استفراغ تب و رنج زیاده بود و براز بدبوی و کف ناک و در ادرار و سفیدی بول
و سودا و غروق بوی ناک و تیره در لب و باقی اعضا مایل بسرخی باشد و اگر
علیل را شعور نباشد و خون بسیار سقط گردد و جز آن میل نکند و غشی متواتر گردد و دلیل

عفونت بود علاج فصد نمایند اگر خون غالب بود و اگر اخلاط بسیار بود اسهال آن خلط بدو
ای مناسب و شربتهای ترش مثل نارنج و لیمو و آب انار و غوره با قرص کافور و آب کاسنی
و عنب الثعلب با سکنجبین که عفونت را دفع سازد و ادرار بول شود و آب سرد بسیار
بیکبار میل نمایند بعد از آن اندک اندک بر زبان و به آهستگی در تقویت دل بنفشه و بوهای
خوش داشتن و گلاب با خلط نافع دارد و گلاب بر سینه از صندل و کافور اندازند
و گلاب نمایند و موضع علیل با اعتدال آورد و هوا را آورد یاسمین و برگ بید گذارند و در خانه
غوره گلاب و برگ بیاشند و بخور را صندل و کافور و پوست انار و مورد و امثال اینها
سازند و هر گاه هوا تند و در شبها شب و سرد در اطراف و تجوابا و اختلاط مثل سینه
در منع حبه باید که بپوشند جامه مناسب تا حرارت میل بجا رنج نماید و غذا عدس اگر
اندک بود شاید با آب غوره و چغندر روغن شیره یا بادام با فزون سماق اگر طبیعت
نرم بود و اگر قبض بود آب تمر هندی و آب آلو قوت سازند و اگر قوت ضعیف بود
گوشت مرغ فتق سماق با آب غوره یا گوشت مرغ بریان کرده با زرده تخم مرغ و
شراب ابیض و تخم خرفه و عرق کاسنی و بید مشک و گلاب و گاوزبان مصلحت است اگر طبیب
مناسب داند دهند و وقتی که قوت علیل کم شود میل طعام نباشد بیمار قوت بدهد چیزی
باید داد تا سبب اکل بسیار خلاص یابد و حرارت و با تاثیر نکند و از غذای غلیظ و
کثیر الغذا و گرم و ماهی و شیر و شیر برنج منع باید نمود و وصیت که در حمام در خانه
اما اگر صحیح بود مناسب آنست که در بلد که در و با بود و در بنا بدر و احتراز از بوهای بد نماید
و هوای خانه به بوهای خوش معطر سازد و منع عفونت نماید بعود و عنبر و مشک
و گلاب و سیب و آبی و در گلاب و سرکه ملینت حل نموده در خانه بپاشند و در

زیاده تا بی و سهل و فصد از بدن دفع نمایند و تقلیل غذا و تدبیر مایل تخفیف از هر جهت
و احتراز از ریاضت و حمام و شراب و تشنگی محرز دارد و آب سرد به یخ خنک ساخته
و اگر از خون اندک حرکتی یابد فصد نماید و در حال و ترک را سرد دارند و از گوشت
غلیظ از طیور و چهارپا اجتناب نمایند و اکتفا بر گوشت مرغ و بزغاله و تیهو و کبک
و در ترشیها نمایند و در بلاد ازو با غلاجه سیم تریاق کبیر و مثرودیطوس و تریاق اربعه هشتم
زمان او ملازمت نمایند و خوردن گل ارمنی بسیار که نفع کلی دارد و یکی از قدماء اطبا گفته
که از صبر و دو جزو از مر و زعفران از هر یک جزو در زمان وبا هر روز مقدار دوازده جو با یک
ساله شراب قرص اختیار نمودم از آنجهت خلاص یافتم و بعضی از اطبا گفته اند که از صبر
و زعفران و مر را افزار برابر هر روز مقدار یک درم مداومت نمودیم فایده کلی دارد و اگر
هوا در ربیع تا بستان بسیار گرم شود و قرآن در غایت چنگ و غبار و باران و گرد
و یرتر بود مزاج اوراست که غذا مرطب مثل کشک شعیر خصوصا اصحاب مزاج خشک اختیار
نمایند و در ربیع و در روزه و اگر بسیار تشنگی صد نمایند و ملاحظه نمایند تا باران نازل
گردد و هوا سرد شود **نوع** شانزدهم در تب جدری که آبله و نوکان میگویند بتورم بخار
که بر ظاهر بدن در گچ با بعضی بدید آید با تب لازم و سبب این حمی غلیان خون بود در سبیل
عفونت باشد چون شیره انگور که چون کهنه شود بسر آرد و آنچه ثقل باشد نشیند
و آنچه صافی و رسیده باشد در میان باند و خون در تن مردم همچنین بجوشد و آن فضلات
بدن که از خون حیض تولد کرده و بخارهای بد که از پس ولادت با خون آمیخته جدا
شود و سبب فصول خصوصا بهار و در ربیع خون در بدن غلیان کند و مثل هوای متعفن
و نشستن در منازل که آنجا کسی تو کان برآورده یا هوا که بخار جراحت بجد و رسید

بدر رسیده و اردت تا در اول تغذیه گرم کرد نه غلیظ مثل حلیم بسیار خوردن گوشت و خرما و غیر اینها
و بدترین اصناف آبله آنست که سیاه و کبود و بنفشه و صفار و صلب و سرخ و در غایت
بزرگی و تمام بدن را گرفته و در میان او مثل نقطه سیاه رنگ بود و آنچه دیر بیرون آید
بعد از او دیر بر سر زند که متصل بود بعضی ببعضی دیگر بدترین اصناف آنکه که ثؤلول کان
آنست که نمو او میسر و اندک سر فرو داشته باشد و مقدار عدسی کلان شود و گرد
بود و سر زرد و سرد و بر پوست او جدا شود و سفید او که اندک بود و باشد
و اندک تب ظاهر گردد و از علامات نیک آنست که تب در روز سیم تسکین یابد
علامات جدری تب مطبقه و امتلای عروق و درد پشت و بینه و رخاره بدن و نبض
و سرخی روی و چشم و گرانی در بدن و اضطراب و بر جستن و ضیق نفس و بحه و خشونت
و خشونت در حلق و سرفه و دهان و غلظ تب آن و ترسیدن در خواب و گرانی
در سر و درد سر و کرب و درد سینه و حلق و لرزیدن با بهیا علاج فصد نمایند در وقت
ظهور او تا سیر و اگر از دوازده سال گذشته باشد و مانعی نباشد که حامله یا
ضعیف بود و اگر جمی باشد و از یک سال تا هیچ کم بود و تخفیف تازه بود حجامت
نمایند و فصد و حجامت پیش از بروز فایده دارد و اگر بروز نموده باشد نکرده
فصد نکنند و شربت به همو چنین سازند عناب ۳۰ عدد سپستان ۴۰ عدد گل نیلوفر
مثقال با تخم کدو که مثل نیلوفر ۲ مثقال بادیان نیم درم قند ۳۰ مثقال اگر آن نباشد
. مورد آب سرد اگر زمستان بود یک قاشق شربت بهفت قاشق آب شیر گرم اختیار
نمایند و بعد روز فصد آنچه علیان چون ... مثل عدس ... جواز اقلیم
سیم چهارم باشد و الا آب عدس ... نمایند و در عناب و سپستان ...

۲۱۷
اضافه نمایند و چهار بادام شیره کشیده ... بعد از بر آمدن که روی بخیک درآید شربت
سکنجبین دهانند و اگر قبض بود آب تمرهندی و آلوی بخارایی بعد از دوازدهم و یا تا دوم
نفع سازند و در ابتدا آب تمرهندی و گلاب و شیرخشت دهند تا ماده کم شود و اگر ...
بیرون اتفاق واقع شود مبالغه در تبرید نمایند و اگر ثؤلول کان ظاهر گردد و ... شود دیده
بپوشند و هوای خانه با اعتدال آرند و آب گرم احیانا دهند یا آب بادیان سرد آب
کرفس یا آب عنب الثعلب و قند اختیار نمایند تا بروز در بروز معاونت نماید یا آب زعفران
و آب انجیر دهند ماده را لطیف بر بدن می آرد و بروز میکند و آنچه نفع کلی دارد آنکه
معمول چهار درم عدس مقشر هفت درم کثیرا ۲ درم همگی را کاسه آب جوش دهند
و از آن آب صاف نموده دهند و اگر هفت انجیر و دو درم بادیان اضافه نمایند بهتر
لک و غیره شاید و آب گرم در زیر مریض گذارند به بروز را نفع دارد و استعمال این ...
وقتی نمایند که ماده غلیظ و دیر بیرون آید و ضیق نفس ... نباشد و غشی و حرارت
بسیار و زبان سیاه شود و آب سرد جرعه جرعه دهند ثؤلول کان و حصبه بروز میکند
و عرق می آرد و خصوصا در وقت افزوده و آب هوای سرد سازند تا نفس ...
مریض اگر شود از صندل و گلاب و اندک کافور در کره دو سه قطره و حلقه سازند و ...
مریض جز کم زر باشد طلا نگذارند و در حجره ... دارند و در اول ... شکم نرم شود شربت
حب الآس و لیمو و حب الاس ... و گل ارمنی فایده دارد و قرص طباشیر
آید و اگر سرفه بود شربت حب الاس ... طباشیر یا سفوف طین و ...
سماق یا جاورس مقشر و مثل اینها آنست که حفظ بعضی اعضا نمایند از جدری چشم را آب
کشنیز تر یا الکاهو و سماق که بگلاب آمیخته اندک کافور ... حل کرده یا کافور بگلاب

با آب گشنیز با بره خصوصا در روز اول که جحاحظ شش مژگان از چشم منماید شیاف
ابیض اکشیره در چشم ظاهر شده بشر بجورت سوده فایض دارد و حفظ بنج بگلاب
واندک سرکه برملطخ درد چشم بجا شد با صندل و شیاف مامیثا بآب غوره در چنین مانند
در درد اول بشرد و حفظ مثل بانکه انار ریا باد انه کجانبه و اسماق و گل سرخ و عدس مقشر
در گلاب بجوشانند و بدان غرغره سازند و غرغره بآب انار و رب شاه توت
فایض دارد و آب سرد غرغره نیز نفع دارد حفظ شش که التهاب نفس است و ضیق
نفس و سل و بشور و ریه که خشونتی بود عارض میشود بلعاب اسپغول و لعاب تخم
ایضا و بستند اندک روغن بادام کوفته در دهان گیرند و اگر مژگان بیرون آید و او
درشت و حرارت قوی بود اندک سکه دهند شاید و این معوق فایض دارد مغز
بادام سفید کرده یک جزو مغز کدو دو جزو و قند یا نبات سه جزو مجموع [illegible] یک
جزو لعاب به انه ایضا با لعاب اسپغول بسازند و اگر طبع نرم بود و خون آید [illegible]
قوی بود شربت الجنیار و شربت حب الاس بطبخ [illegible] و گل ارمنی دهند و حفظ
اسهال است که [illegible] شربت حب الاس و شربت [illegible] با [illegible] دهند
نفع دهد و [illegible] بر مفاصل است که صندل و شیاف مامیثا و گل ارمنی و اندک کافور
و گل سرخ بگلاب و اندک سرکه آمیخته در بندها مالند و اگر [illegible] گاه [illegible] رنگ
برانند و زود بشکافند تا ریم بیرون آید و بعد سوده [illegible] بود [illegible]
طلا [illegible] بشکافند و آب [illegible] بگیرند و در تابستان گل سرخ
و صندل و آس بسوزانند و در زمستان برگ سوسن و چوب گز و اگر دیر خشک
میگردد [illegible] که در و اندک زعفران بود و اگر گلاب و گل و عدس و چوب گز

216

[illegible] بجوشانند و آب آن از بر و بالیده [illegible] نمایند و دود [illegible] چوب گز نفع دارد و درد [illegible]
از چوب [illegible] چوب گز و در عمل درد خون او با بود و اگر موضع ریش گردد گل [illegible]
و [illegible] و کنند [illegible] از زردی و خون سیاوشان نرم کوفته بران موضع بپاشند و اگر مژگان
[illegible] بسیار آب باشد برگ گل خشک [illegible] و [illegible] جو [illegible] بپاشند و اگر
[illegible] خواب ماند سعفت آن در روز [illegible] گل [illegible] و برگ گل سرخ و سفید
[illegible] سنگ و عدس نرم کوفته بر جراحت بپاشند نفع تام دارد و اگر [illegible] مژگان
باقی ماند [illegible] آید با [illegible] و مغز تخم خربزه و برنج و نبات و مغز بادام و [illegible]
جو [illegible] مقدار نرم کوفته [illegible] تخم [illegible] طلا سازند و هر گاه حرارت [illegible]
زایل گردد بحمام و [illegible] شود [illegible] دهند و [illegible] آن البته گوشت [illegible]
نوع هفتم در [illegible] حصبه [illegible] و حصبه سرخ و [illegible] که در ابتدا [illegible]
[illegible] او در اندرون بود و [illegible] گردد [illegible] ریم و [illegible]
مژگان که او در جلد [illegible] شود و ورم گردد و ماده مژگان بسیار [illegible] شده و ورم
[illegible] و ماده حصبه خون [illegible] که [illegible] دارد و [illegible] از [illegible]
بود [illegible] حصبه [illegible] است [illegible] از خون [illegible] و [illegible] از [illegible] بیماری
و [illegible] هر گاه [illegible] بسیار [illegible] گرفتار شود علامات [illegible]
[illegible] دهان و تشنگی و اضطراب و [illegible] و درد پشت [illegible]
حادث میگردد در میان حصبه و [illegible] و او را [illegible] گویند و [illegible] دو بود و
رنگ او سفید بود و [illegible] گویند و حصبه که رنگ او سفید [illegible] رنگ
[illegible] رنگ و [illegible] و [illegible] و سایر علامات [illegible]

آزاسیب و شعور بکمال بود و میل بغذا و شربت و دلیل سلامت از رعاف بود و بدانکه
اصناف حصبه و نفرکان آنست که رنگ او سیاه و سبز کبود و منفس باشد و او دیر
بیرون آید و به دشواری پخته باید و متواتر غشی و افزوده بود قاتل باشد و اگر دفعة
غایب شود و بعد از غشی حادث گردد ردی بود علاجش از بروز ماشرا فصد
و اگر مائل بود حجامت نمایند و شربت نارنج و ماشرا نفع کلی دارد و اگر مزاج [illegible]
بود حجار شربت انار هندوره ۲ مثقال و انگور بخاری ۳ عدد و آب [illegible] نمایند
و زرده مثقال شیرخشت بریخ فاتش گلاب حل نموده اول گلاب و شیرخشت با هم
نفع اختیار نمایند بعد از آن آب تمر و آلو و آب انار یا شیرخشت با هم نفع
دارد و بعد از سیم شربت عناب و نیلوفر نیم جب عناب ۳ عدد تخم خرفه درم
یا گل نیلوفر مثقال تخم کاسنی بکوفته ۲ مثقال بادیان نیم درم و اگر حصبه دیر ظاهر
بگردد و عرق نی انگور ده عدد انجیر و ۳ عدد سپستان با این اجزا بجوشانند پس
مثقال قند چهار روز هر روز یک پیاله میل نمایند و چون تمام شود باز بجوشانند تا دو از
دهم و یازدهم و بعد از آن باز شربت نارنج و لیمو و شیره تخم کاسنی و چهار عرق و انار
نافع دارد و اگر خواب نیاید دو آلو و [illegible] شربت خشخاش و اگر سرفه بسیار بود
شربت از عناب و سپستان و تخم خرفه و تخم [illegible] و اگر بلغم غالب بود پنج [illegible]
سیاوشان و انجیر اضافه نمایند و به نبات [illegible] بجوشانند و اگر ماده حصبه [illegible]
[illegible] بود بمالند در تدبیر نمایند آب هندوانه و لعاب اسپغول نفع دارد و بعد از
بروز حصبه فصد نمایند و مبالغه در تبرید نکنند زیرا که فرو نشیند بلکه طبیعت را یاری
و همت ماده را بظاهر جلد آرد باشد که [illegible] شده و تنقیه که تمام بروز نماید شربت تبهای

سرد و بعد بحسب حرارت و غذا ماش مقشر و عدس مقشر [illegible] و در [illegible] سیم و چهارم [illegible]
جو در آب آن ماش مقشر و کدو و اسفاناخ و در همه وقت قابض دارد و اگر اسهال [illegible]
حصبه خطر عظیم دارد و اگر خون ظاهر گردد با عناب لعاب بهدانه بنوشانند و اگر خون شود شربت
[illegible] ۵ مثقال و عناب ۳ عدد و تخم خرفه ۵ مثقال و بادیان درم و قند
۲ مثقال و غذا [illegible] و زرده [illegible] خوری [illegible] از زرک و سماق
و انار با دانه کوفته سازند و اگر حرارت بسیار بود شیره تخم خرفه و چهار تخم و در شربت نفع
تمام دارد و اگر خون منی شود تا خون صاف نشود و نه بندند و در که سبب ضعف شود
[illegible] موجب [illegible] آهک کافور با آب کشنیز یا آب برگ بید
حل نموده در بینی چکانند یا مازو را نیم سوخته نرم کوفته [illegible] از بینی [illegible] ساخته
آهک [illegible] در بینی گذارند و اگر فتیله در سیاهی [illegible] آلوده [illegible]
انجیره در بینی [illegible] افیون بگلاب حل کرده در بینی [illegible]
و بعد از آن [illegible] بسر که انجیره [illegible] امید است که [illegible] برگ حل [illegible]
و آب برگ [illegible] بر که در بینی [illegible] و اگر قوت بود فصد
بار یک [illegible] و اندک اندک خون بردارند تا خون بجانب دیگر میل کند و حجامت نافع
دارد و بستن [illegible] سینه و دستها و [illegible] خون [illegible] نفع دارد و آب برف و
یخ در دهان گیرند و بعض [illegible] شیره [illegible] در بینی گذارند و در شربت اطفال اگر [illegible] کوفته [illegible]
لعاب تخم [illegible] و لعاب اسپغول [illegible] نمایند شاید و چون سه روز [illegible] رقت نماید اگر شود
بای مرغ و [illegible] از گوشت [illegible] میل نمایند و بعد از آن بحمام روند چون اثر قوت ظاهر
گردد علاج حفظ نمایند که نکس واقع نشود چون نکس باز آمدن بیمار بود و نکس [illegible]

بهتر بود جهت آنکه قوت ندارد که بحران دوم بکشد بدین سبب طبیب در علاج آن
شتاب نکند تا حال قوت بحران بواجبی تحقیق نماید و علامات حالها باشد که نشان
دهد و اگر احتیاط نکند مرض باز آید و آن دوازده حالت است اول ضعف قوت دوم
میل طعام نابودن سیم برگشتن در وقت برخاستن چهارم طعام ناگواریدن در
معده و تباه گشتن و در رفتن پهلو باد کردن پنجم خواب یا گرانی بسیار ز آماس کردن و رنج
درد رو یا پشت چشم پدید آید و خواب یا و خوش نا خفتن هفتم تشنگی با فزایش هشتم
تن قبول غذا نکند و بروی پدید نیاید نهم آنکه بحران بحراجی و مانند آن کرده باشد و
باز بازدیدن کردن دهم آعراض در وقت نوبتهای بحرانی گذشته قوی تر
گردد یازدهم نبض هنوز سریع و متواتر باشد دوازدهم بول از حال خود تغیر
نکرده باشد و بسیاری بحرانها بود که نکس کند چون تبها و ذی و سرسام و درد سر دائم
سر و درد جگر و سپرز و گرده و زهره و ضیق نفس و درد چشم اما از نکس حقیه ابجدی
ملاحظه نماید که هلاک کننده باشد در بیشتر اوقات نوع سیزدهم در تبهای
مرکب و این تب بسیار بود و اکثر وقوع او از صفرا و بلغم بود و ترکیب او بر سه ضرب
بود مرکب از غب دایره و بلغمی دایم یا مرکب از غب لازم و بلغمی دایر یا مرکب
از غب دایره و بلغمی دایر یا مرکب از غب دایم و بلغمی دایم و این تب متوسط بود
میان مزمن و حاد و میکشد مدت طویل تا نه ماه و بیشتر و میکند اورا علیل و اگر راحت
نماید و بنجر میشود و عرق علامت او آنست که مرکب از علامات تب صفراوی
و بلغمی بود و اخص علامات آن بود که روزی در غایت گرمی بود مدت او کوتاه
بود و روزی حرارت ساکن بکند و مدت او طویل و قشعریره مکرر واقع شود

دگاهی بعضی اعضا گرم گردد و قشعریره یا تا بود و اطراف سرد باشد و وقتی که معلوم
نماید تب مطبقه که در وی نافض باشد و عرق نبود یا اگر یا نافض بسیار بکیفیت عرق
آید و دلالت میکند و بر ترکیب و همچنین هرگاه که در تب لرزه قوی باشد و مدت سرما
سخت دراز گردد و بیابها و دست بار دگر دو دلیل تب مرکب بود و از نبض معلوم
نماید اگر عظیم متواتر بود علامت صفرا و اگر بطی و نرم بود علامت بلغم و از قی اگر
بلغم و از قی اگر بلغم بسیار آید علامت او و اگر صفرا زیاده بود دلیل او علامت غلبه
صفرا آنست که نوبت او کوتاه بود و اطراف زود گرم شود و تشنگی بسیار و غیره
تلخ و عرق و مایل بلرزه و بول رنگین بود و اگر ترکیب از بلغمی دایم و غب دایره
بود علامت او دوام تب ضعف او در روز دیگر و حدوث لرزه و حرارت
احشا و شکم یا برودت اطراف و اگر ترکیب از غب نایب بود لرزه در هر روز تا شب
روزی یا قوی و روزی ضعیف با قشعریره و برودت شدید در اطراف و اگر ترکیب از غب
دایم و مواظبه دایم باشد لرزه و قشعریره نباشد علاج آنست که طبیب ملاحظه نماید که
علامت کدام تب قوی تر است بعلاج آن مشغول شود اگر یکی قوی تر بود علاج آن نماید
و اگر هر دو مساوی باشد از شربت مناسب آن دهد و حذر او در آنست که اهتمام نماید که
مسهل اختیار نماید و قی نماید و شربت بزوری که ادرار آورد و عرق کند در آنجا که درد
بنفشه و گل [illegible] و بابونه جوشانیده باشند بر رنجها [illegible] و آب گرم در زیر جا
گیرند تا عرق آید و مسهل قوی در ابتدا نه دهد بیشتر نضج که بهم بود که مشکل شود بسیار
و در ابتدا مسهل ضعیف [illegible] آب تمرهندی و آلو بخارا [illegible] سکنجبین و [illegible] و گلقند
و گلاب یا آب انار [illegible] و شربت [illegible] تا آب یا [illegible] و بعد از نضج مسهل

قوی دهند و تب را در روز نوبت خایف دارد و در ابتدا حقنه لین نمایند و در روز نوبت [illegible]
مقشر و نخود نیم کوفته و اسفاناخ با آب انار و اگر مداومت مدت او طویل گردد اهتمام
نماید که قوت قوی گردد و غذا و اشربه لطیف و در روزی که نوبت نبود و بعد از
بازدهم شوربای مرغ و گوشت او دهند و بادیان و صعتر و شبت و انگبین [illegible]
سازند و در ادویه سعوط افسنتین که خاین نگاه دارد و اگر کوفته به شربت بزوری [illegible]
نماید شاید و بعد از هفتم و ظهور نضج مسهلی که برده خلط دفع نماید بدهند موجب
ایارج فیقرا درم تخم حنظل چند درم محموده ربع درم این یک شربت بود و از مرکبات
که نفع دارد قرص افسنتین و قرص غافث و قرص ورد است خصوصاً اگر زمان
مرض دراز کشیده و هیچ در روی پیدا شده صفت قرص افسنتین که در ضعف و
جگر و شده اسهال را و تب بلغمی و سوداوی و عسر البول را نافع دارد افسنتین اوقیه
و تخم کرفس و انیسون و اسارون و مقشر بادام از هر یک برابر نرم کوفته با آب قرص
سازند هر یک مقدار درم تا شفا یابد و از آن یک بوقت حاجت میل نمایند و [illegible]
که در این تب تقویت احشا نماید چرا که ببطول زمان مریض شده و حمام پس از
نضج مفرد دارد و بعد از و خاین دارد و در اوایل علت تا بازدهم [illegible]
مغز و نخود و شیره بادام پخته باشد [illegible] و اگر اندک [illegible]
در غذا اگر حرارت نبود و بعد از آن در روزی که نوبت نبود گوشت مرغ و تیهو [illegible]
[illegible] اگر او ماش مقشر با نخود نیم کوفته [illegible] و آب انار یا گوشت مرغ
بریان سازند و مریض را نماید که به راحت و آسایش باشد پس [illegible] که تب زایل
گردد غسل را انجام درآرند و گوشت مرغ و گوشت گوسفند جوان [illegible] غذا [illegible]

گردد و تب باز معاودت نماید و در علاج جانب سوداوی ملاحظه نمایند جز آنکه کم
بود یا سرد میل کنند و سکنجبین ساده و شربت بزوری و شربت لیمو و [illegible]
دارد و در غذا باید که اسفاناخ و کدو اندازند و [illegible] سازند اگر [illegible]
اندازند اما چون در [illegible] بعد از عفونت دور بود و طبیب حاذق باید که اصناف
مهیا ملاحظه نماید و علاج اسبابی یاد کرده شد نظر کنند و [illegible] آنچه مناسب
آن باشد از شربت و غذا و مسهل و اقراص و سفوف و حب از تب نموده دهد
فصل سیم در تب دق و آن دو قسم است اول تب دق حقیقیه [illegible] بود که
حرارت غریبه با اعضای اصلیه خصوصاً دل چسپیده [illegible] و در رطوبات بدن را
دو [illegible] اول آنکه رطوبات که در رگها و همه تن پراکنده است بر سان
شبنم و در عرق [illegible] را از اعضا بر کند و در دهن که در چراغ دوان بود مرتبه دوم رطوبتی
که با اندامها آمیخته و سرشته شده بر کند و روغنی که در [illegible] باشد و مرتبه سیم
رطوبتی است که اندامهای [illegible] پیوستگی دارد هر گاه این رطوبت نماید
پیوستگی اندامها باطل شود و این رطوبت بر کنده روغنی که در [illegible] بود هر گاه در
[illegible] در تن کم شود خاصه از نواحی دل [illegible] باشد که روغن چراغ کم شود [illegible]
تب دق تولد کند اگر در مرتبه اول بود علاج پذیرد و اگر در مرتبه دوم بود قابل
علاج بود و این را ذبول گویند در ابتدا و در وسط علاج می باید اما مرتبه سیم و آخر
ذبول امکان علاج ندارد الا ما شاء الله [illegible] الی الموت و اسباب [illegible]
و [illegible] بیان شده سابق مثل تبها محرق [illegible] هر گاه [illegible] حرارت آن در
دل و رطوبت اعضا اصلیه تاثیر کند و مثل ورم گرم در سینه حادث گردد و [illegible]

گفته‌اند مثل تب شطر الغب و تبی که دایم بود و تب سوم و تب ورم و مثل حرارت معده
و جگر و شش و گاهی بسبب امتزاج طبیعت و سقوط قوت و غشی بسیار مادام الایام و وجود مسک
و شراب سیاه بود و سبب حرارت حل میشود و اسباب بادیه مثل غم و هم و غضب و جوع
بسیار و جماع و خاصه در وقت اسباب و کسی که مزاج او گرم بود و پوست غالب
احوال این مرض در درجه اول شناختن او صعب و علاج او سهل بود و در درجه دوم
معرفت او سهل و علاج صعب و علامت او تب لازم و حرارت و اندوه قوی
نبات بود و در این مرض اعراض شود مثل تبهار و دیگر از غلظ نفس و اندوه و خشکی
و ملمس گرم بود مثل گرمی که در حمی غشی بود در تب دق ملمس گرم شود چون دست
بر و گذارند بعد از ساعتی گرمی او ظاهر گردد و موضع عروق و شرایین در دوام تر بود و
این تب دایم بیک حال بود و چون غذا میل نماید فرو گردد و این حال از دلایل
قوی او بود و طبیعت جاهل منع غذا نماید و نگذارد که بعزیمت جزو دوم
هلاک کرد و علامت او در سیوم باید جست از نبض که صلب و ضعیف و دقیق و متواتر
و بریک حال باشد و از بول که در او روغنی پدید آید و هر گاه که بجد ذبول رسد روغنی
بیشتر ظاهر بود و در سیوم تا مثل سقاط سبوس پدید آید و از کیفیت حرارت که بجای
از تب خویش جز نداند و تب او بجز مزاج گشته باشد و هر گاه از مرتبه اول
در گذرد و بحد ذبول رسد چشمها غور شود و رمص خشک پدید آید و صدغها در هم
نشیند و پوست پیشانی کشیده گردد و دماغ و پوست برود و غبار در روی ظاهر شود
و چشمها بچشم خواب آلوده ماند و ابرو مایل گرانی دارد و سر خیره تیز شود و
گردن او باریک و حجره او بر دن ان بلند بود و آواز او ضعیف و باریک و ناخنها

برگشته و موی پاشیدن گیرد و پوست چون آن ماند و طبیعت او نرم گردد و موت
نزدیک بود بدین حال که رسد نیک شدن او محال بود و مادام که بقیه از گوشت
و خون و قوت باید بود و استخوانها بگوشت پوشیده بود امید بهتر شدن
بود علاج در مرتبه اول تر بدن و ترطیب بآبزن و اغذیه بارده و رطب
مثل آب جو و مزوره و شربت عناب و نیلوفر و شیره تخم خرفه و کاسنی و شیره
تخم خیارین و کدوی تر و هندوانه و اسفناج و قرص کافور و قرص طباشیر
و اگر ضماد بجز تر و رطب شود مثل شراب و ماء الشعیر که ترطیب قوی کند
لازم است که جزء سرد آنچه نماید و ترطیب و علاج این مرض آنست که جزء
سرد آنچه نماید و مناسب آنست که در سحر شیره تخم خرفه بعرق گاوزبان بجای از
اشربه مثل شربت نیلوفر یا سکنجبین یا قند یا نبات حل ساخته و قرص کافور یا
مقام آن بود اختیار نمایند و در وقت طلوع آفتاب ماء الشعیر یا سرطان اگر
ندارد یا بجلاب یا با آب انار یا آب جو سه مثقال و قند ۵ درم سازند گرم
هر کدام که میل داشته باشد و نیم چاشت لعاب اسپغول یا لعاب تخم با
بجلاب اگر ضعیف معده بود و از غضب و اندوه و جوع و تشنگی و از حرکت
قوی و جمیع آنچه گرم و خشک بود اجتناب نماید و میل راحت و آسایش و
سازهای دلنواز و نغمهای خوش الحان و جمیع آنچه بدن را تازه سازد نماید
و آب شیر که در وی خشخاش و عناب و روغن بادام بود و روغن گاو و بادرنگ
و مقول مرد فایده دارد و شیر نفع دارد و اگر از زنهای جز عمراه نبود و از
خوردن در طبع بود و بهتری شیرها شیر آدمی بود بس

شیر بز که با اعتدال مرو شسته به دهند و در شیر خوردن شرایط دارند اول آنکه جوان بود و از
وقت زادن او چهار ماه گذشته باشد دوم علف او جو و کاه و برگ خرفه و
کل و اسفاناخ و خیار و بادرنگ بود و هر بامداد که خواهند دوشید نزدیک جا آرند
چه اگر دور بود متغیر گردد و قدری با شکر اندازند تا بجوشد که بر آب گرم بود و شیر در آن
قدح دوشیده به دهند و شرط دادن آنست که در روز اول یازده مثقال دهند
و هر روز یازده مثقال اضافه نمایند تا روز هفتم بعد از آن هر روز یازده مثقال
کم نمایند تا آنکه یازده مثقال ماند و در روزی که شیر داده باشند بعد از یک ساعت
طعم او به بینند اگر فور رسیده منضم میل کرده شیر فاسد نشده و اگر ضعیف و متغیر
شده شیر فاسد گشته دیگر نباید داد و هر گاه شیر داده باشند یا خواهند داد در آن
روز از ترشی و ماهی اجتناب نمایند و اگر در بدن خلطی که مستعد عفونت بود
بر قانون مسهل دهند مثل حب بنفشه و شربت بنفشه و آب قرص نهند روا تو بخاری و
و شیر خشت با مغز فلوس با آب آلو و آب انار میخوش و شیر خشت نفع دارد و اگر سرفه
بود یک درم کتیرا نرم کوفته با ده مثقال شیر آمیخته میل نمایند و اگر از شیر نرم شود
طبع میل شیر و روغن گاو که باهم تفت داده باشند دهند یا طباشیر و موضع التهاب را
بر یاسمین و خوا که خوشبو معطر کرده شده و با شبهای کتان بگلاب و صندل مطیب
ساخته در نزدیک آب روان اقامت نمایند و در تابستان در غایت گرمی
روز خرقه از کتان بگلاب و صندل و آب کشنیز تر و برگ خرفه تر کرده بر
سینه و کتف اندازند و چون خشک گردد تازه میکنند سه بار چهار بار در روز
کفایت بود زیاده نکنند و در زمستان هوا خانه معتدل دارند و اگر خواب نرود

شربت خشخاش و کاهو به قند دهند و در بینی روغن بنفشه بادام و نیلوفر و کدو مالند و در سر
نشانند و کدو و انجا کدو و بی تر و جو نیم کوفته و برگ خرفه و کاسنی و بنفشه و جو و جوشانیده
بشویند و باید که آب بغایت معتدل ملایم بود چنانچه عرق بیاورد و احداث حرارت نکند
و اگر نه آنکه بودی که بدن ضعیف است باید در آب سرد نشانده و در آب سرد در آوردن
بگو علاج بودی ابتدا زمستان گرم تر باید و احتیاط تمام بجای آورد و از زکام محترز
221 باشند بعد از غسل بیرون آورند و روغن بنفشه بادام و روغن کدو در اعضا بمالند و
بعد از ساعتی غذا خورد مرغ جوزه و دنبه یا ماهی که در آب جوش داده باشند
و برنج غالب و بره جوشانیده در آب آن ماش مقشر و اگر او اسفاناج و کدو و عدس
و قلیه کدو و قلیه خیار بخورانند دارد و از فواکه انار و سیب و خربزه و هندوانه و شفتالو
و خیار و بادرنگ میل نمایند و سزاوار است که بزودی غذا دهند آن مقدار که سیر شود
ندهند تا معده او ثقیل نگردد و موجب تب نشود و سزاوار است که از هوا انگاه
دارند تا زکام و نزله نشود و اگر طبیعت نرم شود در آب کشک جو یا آرد و غیره چند
قطره آبچه یا چند دانه حب الآس یا جاورس که در دم غیره بلیقت داده و فتو آب انار
کرده کوفته باشند نمایند و در تدبیر او تلخی ان سیب کوارش حب الرمان که در دو کوفته
بارزد و طباشیر و حب الآس و اگر سرفه بود صمغ عربی و گل ارمنی و نشاسته و بلوط و شربت
حب الآس و اگر تب دق در مرتبه اول بود احتیاج به ترطیب و تبرید بسیار نیست
و دقی که در مرتبه دوم ذبول و جفاف و زیادتیه حرارت بود محتاج میشود از شربتهای
سرد مثل آب جو شیر طان و مطبوخ که در وی خشخاش سیاه بود و آب کدو و شربت
خشخاش و روغن مرطب مثل روغن بنفشه و کدو بمکرر در آن بینی نشانیدن و شیر

بر بدن و دوشیدن او و خوردن شیر تازه و شیر جو که کوفته باشند و پخته بر روغن کدو و دوام
واستنشاق کافور و صندل که در گلاب حل کرده باشند و خواب بر فرش که
نزدیک آب بود و حفظ نمایند قوت او تا چند گاه رنج نمانند یا آنکه طعام دهند از
گوشت مرغ و کبک و تیهو بریان کرده یا کوفته بر روغن شراب بادام سیب و امثال آن
نمایند و در شوربای آن گوشت کنجک با ازمان صمغ سازند و منع از طعام تا از
اشتها دارد نمایند و چند مرتبه طعام دهند آن مقدار که معده به وقت نماید و در
تدابیر وقتی نمایند که در مرتبه سیم رسیده باشد تا در صوت او تاخیر شود قسم دوم
دق شیخوخه و دق هرم نیز گویند هرچند از قبیل حمیات نیست اما عادت برآن
این در ذیل دق بیان یافته مردم بصورت مدقوقان نمایند و بروز این بیماری
حالها بهمرسد بدانید و استیلای یبوست بود بر مزاج با تب و حرارت و پیش
زیاد تا برودت با ضعف بدن بود چنانچه عارض میگردد دراز عمر و شرب آب
سرد در غیر وقت یا در ضعف بدن و در وقتی که ریاضت کشیده و تردد کرده
واقع شود و بسبب بخارات سرد که بدل رسیده که حرارت رطوبت را تحلیل داده
و منجمد شده حرارت غریزی یا با افراط استفراغات یا افراط در تدبیر در حمیات
نموده و این علت وقتی که مستحکم گردد ممکن نیست برء او علامات ذبول و ورود
بلمس و صغر نبض و بطوء و تفاوت که سفیدی بول در وقت عدم اندوه و لاغر مثل
حالت شیخ علاج ترطیب و تسمین بحمام و آبزن در هفته کرم و تخم مرغ نیم برشت بر
روزه و بعد از آن اندکی شراب کهنه اند غایبی دارد ساخته نمایند پس
از آن بحمام درآیند و چون برون آیند بعد از یک ساعت غذا سفیدباج کرده در [illegible]

و خوانچان بگوشت کبوتر و بره و فرخ و زیرباج باشند و عسل نفع تمام دارد و دیگر
اوقات اندکی اختیار نمایند و در رباب مثل انبه و آبه و سیب و صابون گیا از مثل ترنج
و فرود دیسقوریدوس و الملک و فلنجمشک و امیل نمایند و بخور از عود و عنبر سازند و در بدن
[illegible] نرجس و قسط و امثال آن بمالند و اجتناب از جماع و جمیع اجزای رطوبت را تحلیل
دهد نمایند و این حقنه فایق کلی دارد بگیرند سر بره و دست و پای او پاک کنند و بگوشت
دنبه و گوشت ازد نخود و ده درم جو کشک و صعتر و ده درم بابونه و ده درم خطمی کوفته
222 اندازد و ده دانه انجیر و سه کاسه آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده در روغن گاو ده
درم روغن بنفشه سه روز هر بامداد جهت فایق تر از عمل کنند و بعد از حقنه ابتدا به اخراج
لطیف چرب کنند مثل روغن خیری و سوسن **باب** دوم در اورام ظاهر و بثور و انچه
از جنس آن بود مشتمل است بر چند فصل **فصل** اول در اورام و انواع و اسباب
آن و علامات و علاجات او و این بر چند نوع بود **نوع** اول در فلغمونی ورم غلیظ
و اشتعال که حادث گردد از خون علامات او اشتعال و شدت حرارت و سرخی با
کدورت و تمدد و شدت درد و ضربان و عظم نبض و حمرت بول علاج فصد کردن
و در ابتدا صندل سرخ و سفید و فوفل و گل ارمنی و مامیثا و اقاقیا و گل سرخ و کافور
جهت تقویت عضو طلا کنند و اگر از این طلا درد زیاده شود در حال بردارند و این
طلا را بر عضوی که بالا بر آن است بنهند و در روز دیگر آرد جو و کشنیز تر و خیار در طلا کنند
و اگر ببینند که آن بجز جهت زیاده نشود طلا از آرد جو و آرد باقلی و خطمی و خباری
و بابونه کنند و چون به پختگی میل کند از بابونه و اکلیل الملک و کتان و تخم حلبه بنهند
و در [illegible] اندام از احوال اربعه [illegible] بود و در ابتدا رادع و در [illegible]

و در آخر این جمع بیان رادع و عرقی و در ما تنها مرخی محلل و در آخر مطلقا محلل جوف بهتر بود
اگر داشته که تحلیل نکرده و مده بینی چون جمع شده بشکافند و مانند بنفشه و کرنب و امثال
آن بجوشانند و مرهم بر گشادن محل سرگین کبوتر با به آن ضماد نمایند و مطبوخ فواکه با
ترنجبین و بنفشه بعد از فصد اختیار نمایند **نوع دویم** شقاقلوس بیونانیا این را اقریح
خبیثه گویند ورم عظیم بود از خون غلیظ تا غایتی که میشود و عروق و مزاج این را منع
میکنند از ترویح حرارت غریزی بر او عضو را سیاه و فاسد میسازد و بوی آن گندیده
بود و از جلد و علاج آن شکافتن است و قطع و روغن جلد و نقطه و آثار [illegible] دفع آنرا
استفراغ خون بشرط عمیق بعد از آن باز در [illegible] و گل ارمنی و مازو و [illegible]
طلا سازند و شربت از سکنجبین و امثال آن و ضماد از آرد جو که سرکه و آب گشنیز کرده
ورم عظیم بود در سفعت [illegible] کبود و سیاه میکند باید که استعمال ادویه
علت نکنند و هر گاه رنگ ورم مکدر گردد و ناشد درد و حرارت و التهاب یکباره
با آب گرم سازند پس از آن طلا بعد سرکه مطبوخ نموده مرهم کوفته مخلوط عسل با
آرد باقلی که بعسل حل ساخته باشند و اگر با این جمع نبود او را بجهت سازند [illegible]
بشکافند مرهم با سبزه و اگر ورم او ملتب شود با [illegible] شدن او مشکل بود علاج آنست که
گاهی ملین بر او گذارند و گاهی محلل و اگر [illegible] که محلل صلابت میشود چند وقت ملین نهند
پس از آن اعاده محلل نمایند تا تمام برطرف شود **نوع سیم** در ماشرا [illegible] بود
سرخ و در روی و پیشانی حادث گردد و گاه بود که بسیار آید و اعضای داخل
و خارج اثر کند و سبب او غلیان و گرمی خون بود در عروق که بالا میرود بر روی علامات او
سرخی شدید و درد و اشتعال گرد درد و در زبان علاج فصد قیفال و گرفتن خون آن تقیه

که بعضی رسد و اگر ممکن نبود فصد [illegible] تنها نمایند و آب انار میخوش و شیره تخم
خرفه و قرص طباشیر و قرص عدس مقشر و ماش مقشر و کدو و اسفاناخ و در روز دوم
نگاه کنند اگر مرض در زیاد شد و قوت بود از دست دیگر خون گیرند و طبیب
آب و اگر [illegible] بجای شربت ملین دهند و در حلق و سینه ضماد گذارند در وقت [illegible]
و صندلین و آب گشنیز تر با آب کاهو و آب عنب الثعلب و اگر ضرورت بود
اندک کافور بجا آمیخته نمایند و کشک جو با آرد ماش مقشر با عدس و گشنیز
خشک ضماد سازند و عناب سپستان [illegible] ساخته و آب آنرا با سکنجبین اختیار نمایند
و شیره سبوس بغلند و روغن بادام شیرین اختیار نمایند **نوع چهارم** در حمره [illegible]
مشهور است علامتش سرخی باشد که اگر انگشت بر او مانند زایل شود و باز زود باز
گردد و در پوست گردد و در پوست در زیاده و دو [illegible] داشته باشد و از موضعی
بموضعی و از جایی بجایی رود و نقل [illegible] شدت و التهاب با [illegible] اندک
و ارد و نبض سریع و متواتر و بول احمر ناصع یا نارنجی و این دو صنف بود صنف
اول حمرت خالص که از صفرای محض بود علامات او صفرت لون موضع باشد
علامات که مذکور شده صنف دویم که غیر خالص بود آنست که با صفرا خون آمیخته
باشند علامات او آنست که نبض سریع مایل بعظم و بول احمر کدر علاج استفراغ
بدن مسهل صفرا از جمار شربت و آب انارین و مطبوخ هلیله و مطبوخ [illegible]
شربت بنفشه و عناب و نارنج و لیمو و شربت آلو و آب کشک جو و آب کدو با
سکنجبین با آب هندوانه و شیره [illegible] با سکنجبین و ضماد از [illegible] کرده و آب کاهو
و [illegible] و آب لسان الحمل و آب عنب الثعلب صندلین و فوفل و گشنیز تر کرده

واین صنف از جمرهٔ محتاج بمحلل بود و غذا اش غوره و کدو و اسفاناخ بروغن بادام
و غیره خالص ضماد اول بعد از آن سنبل ضماد و استعمال طلا در اوائل و محلل بحسب حاجت
نوع پنجم طاعون اصل او در لغت یونانیه طیعون بود معرب با طاعون نام گذاشته
اند و شیخ ابو علی سینا میگوید که لفظی که ترکیب او معرب با طاعون بود اطلاق میکنند نزد
یونانیه بر ورم که حادث گردد در گوشت عضوی که حس داشته باشد مثل سینه و
اصل زبان و خصیه و الحق غیر حساس بود مثل پس گوش و زیر بغل و کنج ران
بعد از آن اطلاق میکنند بر ورم که قتال بود و بثره صغیر مثل باقلا یا ورم بزرگ
مقدار جوزی یا بزرگتر از آن بود و حادث میشود با ذروه بسیار در ته که مثل کمان
برو که پاره آتش است و رنگ او سیاه کبود یا بنفش یا کبود و اگر سرخ باشد
بسلامت بود و حادث میگردد صاحب او را تپ و خفقان و غشی و حدوث او مادهٔ
سمی که فاسد میسازد عضو را و تغیر میدهد رنگ نواحی او را و از کیفیت میل
برسد از طریق شرائین و حادث میگردد دق و خفقان و غشی و در اکثر او کشنده
بود و اکثر در اعضای ضعیف که عاجز از دفع بود مثل کنج ران و زیر بغل و پس
گوش و بدترین او آنست که در پس گوشت و زیر بغل بود و بدتر او در آنست که فصد
کنند در این علت چنانچه ممنوع را فصد نکنند جهت آنکه زهر او در جمیع بدن سرایت
میکند بلکه اهتمام به تبرید دل و تقویت و دفع کیفیت سمی فاسد بطلا کرده
جیوز و صندل و گلاب و کافور بر سینه گذارند و شربه از انار ترش و سیب و آب به
نمایند و ارنج و لیمو از نقشه و جیوز و گل صندل و سیب و آب به نمایند و غذا
مرد غلیظ چون مثل عدس و برنج و جو که با آب نخبه باشند بعد از آن در سر کوزه

در زیر او از انگشت که بر موضع طلا بارد گذارند و خضاب شکاف او بود و عسل نمایند تا به
گرم تا بسهولت چون او برون آید و هر گاه علیل در جامه خواب در آید حوالی او
یخ و برف گذارند و بر موضع ورم آنچه به مانع برودت بود گذارند از علاج او زیر
شد یا نشان و حنظل و بابونه و کماذریوس که از طبیخ بابونه و شبت ساخته باشند و
موضع بثره را به بادام گرفته چون آنرا اندک اندک بگیرند نوع ششم درداورام
گاهی حادث میشود و او ورام در سخان مثل الطین و در شیر نیز از جنس طاعون بلکه از جهت
دفع اعضای رئیسه قبول میکند این گوشت رخو غددی از جهت ضعف و نجاست
خود مواد در او گاهی به سبب نشر روح دیگر که بر اطراف بود میآید مواد بدین گوشت
غددی و حادث میگردد ورم و بخار سپس نام گذاشته اند با غره علاج شقیقه
بفصد و اسهال و ضماد مرخی در ابتدا و در اواخر ضماد مفتح و تقلیل غذا و تدبیر لطیف
نوع هفتم درد سبل شود بزرگ صنوبری شکل سرخ رنگ در اول و در انتها
عظیم دارد و سبب او خون گرم بر مخلوط بر رطوبت غلیظ فاسد که متولد شده از
بدی هضم و بسیاری غذا که مولد خون بود علاج فصد و اسهال و قی اگر حدوث
او در اطراف باشد و اسهال اولی بود و تقلیل غذا اگر ضرورت بود گوشت بزغاله
و فقط آب غوره و انار و دوغ از گوشت و شیر و شربت شراب و خوردن مرداب
ضماد اگر حس بود گذارند چیزها سرد در راه عاده سرد در اول مثل صندل و
فوفل و برگ خرفه و کاسنی و اسپغول بگلاب از ابتدا تا سه روز و اگر خواهند
که ماده او جمع نمایند و تسکین حدت چون ده حصه اسبغول بخشند تخم رشاد خیره رود
گذارند و هر گاه جمع گردد منضج از انجیر و علک کوفته با تخم مرو و شیر و عسل با خورده

آرد گندم با اندک بوره و روغن کتان یا تخم او مرهم سازند دارو دیگر موم روغن گاو
و شیره انجیر و تخم حلبه و کتان همه را بجوشانند و مرهم سازند و اگر دمل سخت بود و دیر
پخته میشود اول رگی که بدان عضو پیوسته باشد خون از آن رگ بگیرند یا حجامت
نمایند محجمه را بر دمل گذارند و خون غلیظ برون آورند و اگر دیر برسد بعده حجر ارمنی
و تخم مرو و برگ کبوتر بر زده و تخم مرغ و عسل مرهم سازند و گاهی ریختن دمل احتیاج
نگذاشتن آنکه سوء جهت آنکه او را بزودی بشگافند و گاهی که منفجر گشت مرهم
که گوشت برویاند یا خشک دارد از کندر و انزروت و خون سیاوشان و مردار
سنگ برابر بگیرند و بر دیا شند و مرهم خاین بکار دارد نوع هشتم در دبیله و آن ورمی
بود بزرگتر از دمل رنگ مثل رنگ جلد بود و درد ندارد و گاه بسبب عفونت یا
چیزی که صدید داشته باشد بر و گذارند بیشتر بود مشکل دور و اکثر اوقات جهت از
خلط غلیظ سرد حاصل شده و قلت حرارت و سوء هضم و غذا به غیر ترتیب و
ضعیف حرارت غریزی علامات او آنست که چون دست و انگشت برو گذارند
چون ورمی که چرک دارد بالای او تبرا کند و چون او صلب بود علاج بعد از تنقیه
بدن و تلطیف تدبیر ضماد از روغن گل و زیت چرب ایل و چربی گاو نمایند و
لعاب تخم کتان و تخم حلبه و لعاب انجیر و دیاخلیون نیز فایده دارد پس از آن
بشگافند و بخیه و غیره مرهم انزروت بگیرند به پنبه کهنه تا پاک شود بعد از آن مرهم بندند تا گوشت
نیک بگردد و اگر بعد از علاج بجهت رش کم زخم ظاهر گردد در رب آبا و گل ارمنی و
صمغ عربی را بدهند و غذا آش سماق یا انار کوفته آب انزروت مفتق سازند و بعضی
از دبیلات شاخته میشود دبیله سکونه که در عمق او جمع شده بعید از قلب [illegible]

اوقات قاتل بود و نضج نمی یابد و اگر بشگافند از او چیزی برون نمی آید غیر خون مگر آنکه
نشتر را با استخوان رسانند شاید مدّه و ریم برون آید علاج او مبالغه در نضج و تلیین و
ضماد محلل و دیاخلیون دیگر گاهی عارض میگردد دبیله در باطن خاصه در جگر علاج
تحلیل و تلطیف و آنچه باد را دفع نماید مثل تریاق کبیر و تریاق افاعی و مثرودیطوس
دوا و ضعیف کرام او را کم سازد تخم مرو و جبار و کنجد از هر یک جز رخم کوفته بروغن
بادام آمیخته شربتی صباح [illegible] مثقال و شام سه دو مثقال با آب [illegible] افسنتین یا انجیر و
[illegible] و اکثر هر دو خواسته باشند که زود بشگافند نمایند هر روز از
[illegible] وارد [illegible] آب [illegible] نمایند و بعد از آنکه منفجر گشت
این دوا از دو امید اسپغول ده درم تخم مرو جفت درم تخم خرفه و جهاری از هر یک
چهار درم صمغ کتیرا [illegible] تخم خرفه از هر یک سه درم گل ارمنی ده درم
همه را نرم کوفته بغیر اسپغول شربتی سه درم با آب سرد و اندک روغن گل یا روغن بادام
اختیار نمایند در صباح و شام و اگر دبیله در اسافل بود حقنه بلعاب [illegible] و کتیره با صمغ عربی
و زرده تخم مرغ و روغن گل نمایند و غذا بعد از آن انتقال شیره که از آرد برنج پخته باشند
آرد برنج [illegible] و نشاسته و آرد جو یک جز و اندک سبوس تیر شیره کشیده پخته شود
اختیار نمایند و اگر قدری صمغ عربی و زرده تخم مرغ مخلوط نمایند شاید نوع نهم در خراج
از اورام حاره گیرند آنچه که در او چرک و ریم جمع گردد و حدوث این خراج از مادّه غلیظ
که دفع نموده طبیعت بعضو و منفذی ندارد و در جلد و گوشت و آنچه در نواحی اوست
فاسد و متعفن ساخته گرمی که در دست تا غایتی که چرک و مادّه را جمع میسازد
و پس از آن نضج رسید بعد از آن منفجر میشود علامات او استداد و تمدد و علامات

نضج ماده سکون درد و ورم بر انگشت نشستن بتواتر نبوده که هر گاه خراج
صنعه مرده بود و سر او بار باشد او مدور او باصلاح زرد رنگ زرشت از آنکه منبسط
باشد و بسیار از بدن را بگیرند علاج در ابتدا فصد و مسهل و اگر در اطراف بود
حقنه از مسهلات و ورم از گل چرو بنفشه و تخم کتان و خطمی باید و اگر خیزد و
علامت کند رانند و اگر بر بدن نهند بشکافند و نیشتر در زیر موضع او که نازکتر و تنگتر شده
زنند و چرک او بچند دفعه بگیرند و بعد از پاک شدن مرهم که جراحات را نیک باید
گذارند **نوع دهم** در ورم رخو نام گذاشته اند و خنا ورم سفیدیست که درد
درد و حرارت نبود از سیلان رطوبت رقیق حاصل شود علامات او سفیدی
رنگ و سستی مرتبه که اثر انگشت در وظاهر گردد و سردی او و درد و تمدد
نبود و اگر از بالا ثقل آن ورم و بول غلیظ و سفید و نبض مشارزی علاج اگر سبب فساد
مزاج بود اصلاح او و بعد از آن عضو را بروغن کنجد و نمک و سرکه بمالند و اگر سبب ماده
بلغم بود مسهل بلغم بعد از نضج ایارج یا حب ایارج یا حب بوند و بعد از آن شربت
گلقند و شربت سکنجبین عسلی و آب کاسنی و بادیان با شربت سکنجبین بزوری و
قرص ریوند و افسنتین و قرص لک صفت قرص افسنتین تخم کشوث و تخم ترب
از هر یک جزو افسنتین شش جزو عصاره غافث نیم جز لک مغسول جزو نرم کوفته
بعسل که باب بادیان یا عسل ساخته باشند قرص سازند شربتی دو درم یا یک
درم با شربت سکنجبین بزوری حل نمایند و دوا الکرکم را خاصیت عجیب است درین علت
و اگر ترب با سکنجبین و ماء الاصول خاصیت دارد و غذا نخود آب با زیرباج
و مطنجن و گوشت کبک و عصافیر و گوشت صید بریان سازند و اجتناب از لبنیات نمایند.

و چربها را رتش نمایند و عضو را باپارچه که در و بابونه ارزیز و شبت یا بابونه پخته
باشند با قدری سرکه پاره پشم بدو تر ساخته بر او گذارند و به بندند محکم و آب که
از خاکستر گیرند یا از نمک سرکه بر و گذارند و به بندند و نمک در سنبت مالیدن نفع
دارد و حنا و اگر برگ کوبیده برگ حنا و برگ آس خاصیت دارد صفت طلا دیگر
در دواها قبا و سعد و شاف ما میثا و زعفران و گل ارمنی از هر یک برابر بگیرند
و کوفته بسرکه و آب کرنب قرص سازند و بوقت حاجت بگلاب یا آب کشنیز
و آب برگ مورد حل نموده و اگر ورم در دنبت چشم بود بگلاب بمالند و اگر ورم در
قضیب و خصیه بود حنا و برق کرنب و کشنه روسفیداج سازند و نخود آب
گرم نفع دارد و کندر و سفید و مر بروغن لوز کاو فایده دارد و سفید **نوع یازدهم**
در ورم ریحی بعضی از او دانست که از بخاری شود مثال پنج و بعضی از بخار ریح حاصل گردد
و نام گذاشته اند نفخه علامت او دانست که باشد خفیف شکل منتفخ کریاد
کرده باشند و چون انگشت بر وگذارند اثر نگیرد و زود در رجوع کند و باقی
نماند اثر او علاج از چیزهای بادی نمک اجتناب نمایند و تلطیف تدبیر و اگر
از آرد جو یا جاورس و آرد زرد یا خاکستر چوب رز که با آب مرو یا چوب گز با آب
گرم ساخته باشند نمایند و آب گوشت غلیظ ضرر دارد و گلقند و گلاب و شربت
شربت بزوری فایده دارد **نوع** دوازدهم در ورمی که حادث از صفرا و بلغم شود
علامت او سرخی رنگ مایل بسپیدی و اعتدال نبض در سرعت و بطو اگر
صفرا غلبه نموده نبض سریع گردد و اگر بلغم غالب گردد نبض ساکن و بطی علاج مسهل
صفرا و بلغم مثل حب صبر و نقیع صبر باب کاسنی و بعد از شربت سکنجبین بزوری

معتدل و غذا نخود آب بازیرباج و از میوه‌ها انار میخوش و گلقند و گلاب بخورند و عرق گاوزبان
و تخم ریحان و شربت دینار **نوع سیوم** در سلعه و آن جسمی بود غلیظ که از گوشت بلند
تر بود بگوشت نه چسبیده و حرکت جواب نماید در محل حرکت و در کلان بودن
از نخود تا مقدار خربزه گفته‌اند و مر او را کیسه بود که در گرد او در آمده و تولید او از بلغم غلیظ
و اصناف او چهار است شحمیه و عسلیه و آردیه و شعیریه شحمیه آنست که مشابه
شحم بود و عسلیه مشابه بعسل و آردیه و تیق اردوست بخار است و ماده روغنی که
کز در سلعه گیرند اطلاق میکنند پرشیره که در بهر دو گفته باشند و شعیریه به مشیمه شعیر از
و سلیمه جزئی بود و شحمیه اصعب ترین این اقسام بود و احساس میکنند صاحب الم
انگه در وقت مساس و آن سه دیگر حس کمتر دارد و چون دست بر آنها گذارند
نرم‌تر بود علاج تنقیه بدن از بلغم غلیظ بحب قوقایا و غاریقون و گذاشتن ضماد
محلل مثل افیون و امثال آن و از ادویه که خاص است برین علت اشق را با سرکه
حل ساخته ضماد نمایند یا خاکستر بیخ کرنب بزفت حل نموده و بر بیخ آنجنه طلا
سازند و قوی‌ترین مرهم ادویه که باسلیقون گویند صفت آن موم را تا بیخ زفت چربا
گاو اجزا برابر بگیرند و نرم کوفته مرهم کنند و دوا بندند و اگر عظیم گردد یا از دو گان
باید کرد یا ادویه گذارند که او متعفن ساخته بر آید مثل الجه در و تیل گوشت را سیق
نمایند و بیرون آورند برده و کیسه او را نوعی که او را شحمی بگویند ادویه محلل متعفن
که او را پخته سازد نافع دارد و علاج او آنست که او را شگافته و بیرون آورند

نوع چهارم در غدد و عقده غدد غیر طبیعی جسمی بود صلب که متولد شده از
فضله غلیظ که منعقد شده بسبب برودت فرق میان غدد و سلعه آنست که غدد

زیاده شود و علامت نه دارد و صلب بود **علاج** ضماد بزرافیون نماید و قطعه سرب بر
بالای او محکم ببندند بسیار است که تحلیل بیابد و بیرون رود و بیارزم گشته و تنگ میگردد
علاج سلعه علاج نماید و از او رود و غدد نوعیست که نام کرده‌اند اورا خونیلا
و او خاص بدین اسم است و در پس گوش پیدا شود علاج او مثل سایر غدد نافع نمایند
و آنچه مخصوص است ببرد و خاکستر مثل رفت بجو که کنگ نداشته باشند یا خاکستر
بموم روغن گاو از روغن سوسن ساخته باشند طلا نمایند و گاهی عارض میشود و غدد
خورده علاج او آنست که او را اجابت بند یا قطعه سرب بر بالای او ببندند یا شگافته و آنچه
فساد او بود بیرون آورند و اما عقده پیدا شده ریخته و ظاهر میشود در مواضعی که خالی
بود از گوشت مثل پشت پا و دست یا بر مثال صدق در خورد و خورد و غایب میشود
هرگاه انگشت بر او میگذارند و باز رجوع میکند با الم پیدا شود اگر زیاده شود بود
بود و با الم باشد و اگر بلغم خام حاصل شده و اگر با الم بود علاج آنست که با چند
بچوب بکوبند تا جدا گردد و بعد زدن ضماد از صبر و عفص و اقاقیا و ارشیم ماهی نمایند
و بر بالای او قطعه سرب گذارند و محکم ببندند و اگر با الم بود بموم روغن گاو از مغز
قلم گاو و در روغن گل و موم ساخته باشند بمالند و با آنکه در روغن سوسن کبود بیخ خرزهره
زوفا و اکلیل و بابونه و تخم کتان و خرزه نیم کوفته و تخم جوش داده باشند نشو نمایند
و اگر این غدد و عقد کلی بود یعنی در تمام بدن گوشت حادث شده و در جمیع اعضا پیدا
باشد و در وضع که دست بر او گذارند نام میگذارند تا زایل شود یعنی در صلابت محکم بود
علاج آنست که او را بیرون آورند اگر در گوشت بود و اگر در غیر گوشت بود نرم سازند
بضماد و بعد ازان که از بریدن او از جهت ورم عظیم است که عصب یا برده یا رگ شریان

ملاقات رسد و گاهی متعفن میشود و دوا اصحاب بجهت رقت و دوام بود رسد و متعفن
میل بسلعه ظاهر میگردد و فرق آنست که او جمیع جهات زایل نشود بلکه بجانب چپ و
راست زایل میشود و علاج آنست که روغنهای محلل چند روز بمالند و بعد از آن حجامت
نمایند و او را بمالند تا ماده او تحلیل یابد و گاهی حادث میگردد بسبب شق شدن عصب
صلابت در اعضا علاج روغنهای مشموم و مغز قلم گاو بمالند و تا زایل نگردد استفراغ
سودا باید نمود و مازو در شب با بابا شحم حنظل ضماد نمایند و جو نوبت تر و برگ سورد
کرفس تر مالیدن سود دارد و هر روز بسرکه و نمک مالیدن فایده دارد و ضماد نمک برنج
سوده با گوشت بکوبند و سه روز بسته گذارند پس بگشایند و اگر حاجت باشد باز ضماد
گذارند **نوع یازدهم** در خنازیر این را گوکچه نیز بپارسی از جهت کثرت او در خوک
او را خنازیر گویند و سبب حدوث او از سوء هضم و تخمه شود و این آماس بود که متحرک بود
از جای بجنبد و پیش از پس رزود هر رنگ تن بود و سلعه نیز بجنبش بود اما سخت صلب
از جای نجنبد و پس بجنبش بود و دوا اگر آهسته توان گرفت و خنازیر را اندوآن بسیار
بود که بسیار گردد و بیرون بر گردن و زیر بغل پدید آید و مردم کوتاه گردن را اندو بعضی
راحت بزرگ بود و این نادر بود علاج تنقیه بدن از بلغم غلیظ بحقنه و اسهال و تقلیل
غذا و از ترشیها و از طعام خوردن شب پرهیز کنند و اجتناب از غذای غلیظ
نمایند و از بسیار گفتن و آواز بلند کردن و از خشم و بالین بلند باید داشت و حبها که
اخراج بلغم و سودا نمایند و حب جدوار و حب ایارج سودمند است صفت
حب ایارج سنبل و سلیخه و حب بلسان و اسارون و دارچینی و زعفران و قرنفل
و مصطکی از هر یک چهار شانزده درم اسطوخودوس و شحم حنظل از هر یک بخیه درم

هفت درم محموده چهار درم انیسون دو درم حب بسازند شربتی ۲ درم تا سه درم صفت
حب جدوار ایارج فیقرا سه درم غاریقون ۲ درم و نیم تخم حنظل درم و نیم از روت
چهار درم تربد هفت درم جاوشیر مثقال بورث ده درم محموده مثقال حب
بکشنند با آب کنند تا شربتی مثقال یک مثقال و نیم چند نوبت اختیار نمایند
و ضماد عسل و مرهم داخیلون را خاصیتی تمامست در تحلیل او صفت آن بگیرند مرداد
سنگ ۱۲ مثقال نرم سوده روغن زیت ۴ مثقال در پاتیله کنند و بآتش
نرم بجوشانند و مرداسنگ بگیرند در میان روغن همی جنبانند تا بکند اورد و روغن
سیاه گردد پس لعاب تخم کتان ۲ مثقال و چهل مثقال لعاب اسپغول ۱۲
مثقال لعاب تخم حلبه بیامیزند و بگیرند تا سطبر شود و اگر بیخ سوسن کبود و
زفت برابر کوفته اضافه نمایند در تحلیل قویتر گردد و مرهم رسل تیغ کار دارد و اطریفل
عودی خاصیت دارد صفت آن هلیله سیاه یازده درم بلیله و آمله و تربد از هر یک
۷ درم افتیمون ده درم بسفایج و اسطوخودوس سنای مکی از هر یک ده درم شیطرج
هندی بیاده و غاریقون از هر یک سه درم انیسون و مصطکی و جوزبوا و قرنفل از هر یک
دو درم ... ۳ درم عود کردن کوبند خشک سوده ببیزند بسه وزن آن عسل
بسازند شربتی ۲ مثقال تا سه مثقال و نیم بود و اگر هر روز نیم درم ازین عود
نیم درم ... با قند و نبات اندکی اختیار نمایند نفع دارد و اگر ازین دوا روغنها
خارج از سه ضمادهای منضج گذارند دارو که خنازیر را نرم کند بگیرند آرد باقلی
و آرد جو و بیخ لبلاب و روغن زیت بکوبند و داروها بدان آمیخته نمایند صفت ضماد
دیگر تخم کتان و تخم مرو و بیخ سوسن کبود و تخم حلبه در شراب بجوشانند ... کرده

بمقدار حاجت آمیخته ضماد نمایند و طلا نمایند و بعضی از حکما گفته‌اند که میان شاخ بزرگ سماق کوبیده
بگیرند و بسوزانند و گفته‌اند در صباح سه روز هر صباح درم به جهت این علت برد و نوعی از خنازیر
بسیط که از جمله بسیار به بود و براحت بگردد و بصورت انجیر خام بود هر گاه
بشکافند و این بدترین انواع خنازیر است علاج او آنست که بشکافند و [illegible]
باید کرد تا رگها و عصبها که نزدیک اوست بریده نشود و بعد از بریدن داغ نمایند و [illegible]
او بیرون آرند و در کتب آورده‌اند که یک خنازیر را شکافت و شاخی از
عصب برید آواز خداوند علت باطل گشت و صواب آنست که هر گاه بشکافند
جانب سلیم بر شکافند و باقی را بر دارند و دارو ها پاک سازند و مرهم زنگار [illegible]
در او صفت آن زنگار [illegible] و موم از هر یک جدا جدا در روغن زیت
سه مثقال مرهم سازند چنانکه [illegible] و بعضی طبیبان در این مرهم جدا زنگار
زیاده میکنند و بعضی خنازیر باشد که ماده آن ماده سرطان بود و درد او گرم که
در علاج او [illegible] روغن [illegible] درد حرارت بود ضماد [illegible] گندم و آب
کشنیز [illegible] از هر یک جزو [illegible] ۲ جزو [illegible] کوفته بآب [illegible] طلا
سازند نوع [illegible] شانزدهم در ورم صلب که نام کرده‌اند سقیروس [illegible]
عدیم الحس آن [illegible] و قلیل الحس [illegible] میگردد و [illegible]
میشود و بجنبد صفت صنف اول که از مره سودا بود علامت او آنست که [illegible]
بود و چون دست بر او گذارند سرد [illegible] و درد [illegible] و گاه [illegible] و رنگ
و کبود و علاج او اسهال سودا بطبیخ افتیمون یا حب افتیمون و پرهیز از آنچه سودا
متولد شود مثل عدس و بادنجان و گوشت گاو و [illegible]

و ضمادهای محلل که از مثل [illegible] و [illegible] و [illegible] و مثل قلم [illegible] و غیره [illegible]
ها و لعابها و ضماد محلل جهت ورم صلب [illegible] اجزاء برابر بکوبند بروغن سوسن
یا روغن بابونه و مثل [illegible] لعاب حلبه و لعاب تخم کتان و انجیر کوفته طلا سازند صنف
دوم ورم که از بلغم حادث گردد علامت او سپیدی لون و سردی در لمس و صلابت اگر
دارد [illegible] اورام گرم که بر روی طلای سرد [illegible] عارض میشود و علاج او استفراغ بلغم [illegible]
و اسهال و بعد از آن طلای محلل نرم کننده صنف سیم که از سودا و بلغم ورم ظاهر
گردد علامت او مرکب بود و علاج هر دو قسم نمایند از مسهل و حب و طلا نوع سیزدهم در ورم
که معروف بسرطان بود و نام گذاشته‌اند به این اسم جهت آنکه ماده او سودا باشد که
در عضو بچسبد بعضی موجب ورم شده و بعضی [illegible] مثل پای سرطان حادث گشته
اند و تولد او از سودای سوخته بود اول [illegible] ظاهر گردد بعد از آن بزرگ گردد [illegible]
و [illegible] که در ابتدا ورم او مثل بادام یا خوردتر بود بعد از آن زیاده شود یا
صلابت شدید دارد کبود شکل [illegible] حرارت [illegible] شود و چون بگیرند [illegible]
کبود و [illegible] شبیه پای سرطان و [illegible] در عورات در سینه و رحم بود و
در زنان در پای و در روده [illegible] و بعضی [illegible] و بعضی
ساکن با جراحت و بعضی [illegible] جراحت [illegible] جراحت بود و ماده [illegible]
و [illegible] شود و ماده او بلغم و سودا باشد و علامت جراحت او سیاه بود
و [illegible] جراحت غلیظ غلیظ [illegible] کبود [illegible] بیرون [illegible]
از [illegible] که [illegible] مقصود از معالجه او [illegible]
[illegible] زیاده نشود و حفظ جراحت [illegible] و علاج او استفراغ سودا

و فصد اکحل یا باسلیق و اسهال بمطبوخ افتیمون یا آب پنیر تمام میشود و چند نوبت
تکرار نمایند مسهل تا بدن پاک شود و از جهت تسکین حرارت کبد و منع تولد سودا نماید
مثل کشک جو و شیره خرفه و آب خیارین و گوشت مرغ و زرغاله جهت اکثر خون
رقیق پیدا شود خاصیت دارد و در ابتدا علاج بدانچه ماده را باز گرداند مثل عنب الثعلب و
آب کاسنی و آب کاکنج نمایند و استعمال نکنند ادویه که در وحدت بود که
ورم را بحرکت می آرد و ادویت که معا بجم مرهم ترکیب کنند صفت آن اسفیداج
رصاصی و توتیا مغسول مردار سنگ گل ارمنی از هر یک جزو ساوج مغسول لسان
الحمل از هر یک ۲ جزو نشاسته و صمغ عربی از هر یک ۳ جزو همه را کوفته و بیخته با موم
و روغن گل مرهم سازند و طلا نمایند و چون با ورم بگل ارمنی کوفته با آب عنب الثعلب
و آب کشنیز تر با هم بندند و این ورم اگر در ابتدا علاج نمایند امکان بر دارد و اگر دیر ماند
شود و عظیم گردد و نیک شدن او مشکل و حفظ نمایند تا جراحت نشود که اگر جراحت
گردد قبول علاج نکند طلای نافع از جهت جراحت و غیر جراحت اسفیداج ترب
با آب خرفه یا آب کاهو با لعاب اسپغول و روغن گل طلا نمایند و توتیا و اسفیداج
ترب از هر یک ده درم گل مختوم و ارمنی و صبر از هر یک درم و نیم درم نرم کوفته
بروغن گل طلا سازند اگر جراحت نبود و اگر جراحت نبود خشک باشند و دوا
او را بدین ادویه و روغن گل طلا نمایند و شقاق رحم و مقعد که با جراحت بود و اسفیداج
ترب با آب تخم خرفه یا آب کاهو و لعاب اسپغول یا روغن گل طلا نمایند اما بر آن که
در باطن بود علاج نکنند مگر با صلاح غذا با آب کشک جو و شیره ها [illegible] اشتغال نمایند

فصل دویم در عرق مدنی و حکه و جرب و [illegible] و غیره مشتمل است بر بیست و [illegible]

بچهار نوع نوع اول در عروق مدنی یعنی رشته میشود در بدن تا شیره و نفخ میکرده
آنکه بیرون [illegible] پس از آن سوراخ میشود و از وی بیرون می آید چیزی شبیه رگ و رنگ او مایل
بسواد و باریک [illegible] و در طول مقدار یک سر تا [illegible] تمام بیرون می آید و بسیار است
که حرکت او مثل حرکت کرم کرده زیر جلد بود و سبب او فضول ردی که از خون تام
سوداوی یا بلغم سوخته حاصل شده در عروق و گوشت و حرارت سوخته بریان ساخته
و خشک بوده و منعقد گشته در صورت رگها و درانه زیر عروق بوده اکثر این علت
در پا و در زیر ناف تا قدم شود و در بلاد گرم و خشک و کثرت تعب [illegible] که منعا
بوده باشد و بیشتر از خوردن شراب مثل سودا [illegible] که نیک هضم نشده حاصل میگردد
و منسوب بمدینه رسول صلی الله علیه و سلم از جهت کثرت حدوث او در آن موضع
علاج تنقیه بدن از فضول ردی بفصد باسلیق و صافن از جانب مخالف و اسهال
بحب [illegible] یا مطبوخ افتیمون و [illegible] و اطریفل صغیر که در دو سنا [illegible] باشند
و شاهتره [illegible] بدن [illegible] حمام و مالیدن روغن گل و غیره و اجتناب
از کثرت گوشت و فواکه [illegible] و غیره که [illegible] گردد و فصد و تلیین طبیعت و
کشک جو خاصیت دارد و مداومت نمایند و طلا نمایند موضع او را با آب کشنیز و خرفه
و غیره باشند [illegible] و کافور و اسپغول و گلاب [illegible]
اگر از تخم مرو [illegible] تجربه شده است که اسپغول [illegible] گلاب
بجوشانند [illegible] موضع را بروغن گل چرب سازند بعد از آن بر آن موضع [illegible]
و اگر [illegible] در موضعی که بیرون آمدن رشته سهل از تقنع چرب با آب کاسنی چند
روز اختیار نمایند تا نقع آن ظاهر گردد و موضع را با آب کاسنی و صبر [illegible] و چون ظاهر

شود روز اول یک درم حب با آب کاسنی و قند و روز دوم یک درم و روز سیم یک درم
و نیم اگر بر طرف نگردد دوا بند اکنند نه برون آمدن بر او است که به پنجه او را به پارچه کرب
مقدار یک درم تا نیم با دقیق نخود سرشته را بکنند و ملاحظه نمایند که پاره شود که اگر منقطع
گردد و ریش بد متعفن و قروح یا درد دوام میشود و اگر رشته جدا گردد پاره او قطع
نمایند و با تیمار انتظار رب بپخند و حوالی او را به اسپغول و روغن بادام ضماد نمایند و
در ابتدا بعد از فصد علق بپیچ زنور بر موضع الم گذارند تا ماده او را کم سازد و در نجم عجایب
در منع تولد او نافع دارد و این معجون است هلیله کابلی و بلیله و آمله و تربد و سنبل
و افتیمون از هر یک برابر بگیرند نرم کوفته و بیخته به سه وزن آن نمایند یا قند معجون سازند
شربت دو درم اختیار در مدت روز گفته اند ماده این علت را استعمال
بسیار زود برطرف میکند نوع دوم در جرب و این بثوری بود که صغیر در ابتدا آنکه
و با خارش شدید بود و اگر در استحکام عارض گردد و در سایر جسد میشود و سبب حدوث
او فساد خون بود بخار خلط صفرا و سودای سوخته یا از بلغم شور که آمیخته شده بخون و سبب
او فساد خون و احتراق از بسیار خوردن ادویه گرم و چیزهای شور و شیرین و ترش و آب
که فاسد بسیار زود و نزد ارد و عروق با رنگ قبول میکند جلد از جهت ضعف تخصیص
میان انگشتان بسیار حادث میگردد جرب و اگر دو نوع بود تر و خشک که تر آنست که از او
زرد آب و چرک برود گاهی از خون سیاه میرود و گاهی چیزی مثل صبیان
متولد میشود و بثور او مختلف میباشد اگر صفرا غالب بود رنگ او زرد و حکه و درد
میدارد و اگر سودا غالب باشد رنگ او سیاه یا اندک درد و در یک میشود
و اگر بلغم غالب بود سفید رنگ میشود و سیلان رطوبت از و ظاهر میگردد و سبب

جرب تر ضد آن باشد علاج اگر تر فصد و اگر صفرا غالب مسهل مطبوخ هلیله زرد و مطبوخ
شاهتره و مطبوخ عناب سبز و اگر بدان کفایت نکند حب صبر اختیار نمایند و عناب تر شربت
نافع دارد و سفوف هلیله و حب بنفشه و نقوع صبر این موجب صبر یک درم یا یک
مثقال در آب گشنیز بجوشانند و باید دو بخورند سه روز دیگر آسایش نمایند تا نه درم یا
نه مثقال خورده شود و کم کسی را استعمال کنند و غذا کشک جو و قلیه اسفاناج و شوربای ماج
به و اسفیناج که در دو داروی گرم نباشد و نقوع آب تمر هندی و آب غوره و آب
برو نفع دارد و اجتناب از غذا شوربا و داروی گرم و عدس و کباب و بادنجان نکنند و
و گوشت صید و ماهی شیر خرزار دو بعد از تنقیه بدن طلا این که در روغن بادام آب
چغندر و آب حنا و آب لیمو و سبوس گندم بسرکه تر ساخته و در آن با قطاره یمانی
جزء و آب انار بجوشانند در حمام بعد از عرق مالیدن و اگر قوی تر خواهند آب کرفس
و سرکه و روغن گل بالند و اگر سودا غالب بود تنقیه نمایند و بعد از آن مطبوخ افتیمون
با هلیله یا مطبوخ شاهتره و حب صبر که در او افتیمون و هلیله و اسطوخودوس و تربد و
بسفایج اضافه نموده میل نمایند و صبر و غاریقون برخی روز به نموده یا اندک شاهتره و
پوست هلیله اختیار نمایند تا در طبخ آرد و آب جین و صبر جرب کهنه را نافع دارد
و آب کاسنی و آب بادیان نفع تمام دارد و طلا نافع کند دو درم زرد آوند طویل
مامیران چهار درم خبث الفضه هفت درم زرد چوبه ۳ درم سیماب کشته دو
درم ادویه را کوفته بسرکه و روغن گل آمیخته نموده در آفتاب یا نزدیک آتش مالند
و اگر استسقا بسیار نمایند و تسکین نیابد هر روز شیره سبوس گندم با آب بسیار
بجوشانند و قند شربت نموده اختیار نمایند و غذا آش سماق و آش غوره و لیمو و

در انواع وانار این قوت بسیار زنند و روغن ترشش نفع دارد و روغن زرنیخ و روغن بوره و روغن
گوگرد و خار سیاه و روغن کندش مالیدن نافع دارد و قام و ملک اخلاط با آب بوده و
سرکه حل ساخته مالند و اگر غالب بلغم بود و سبل از تربد و تخم حنظل اضافه سازند و
دارو به محلل و مجفف بلغم است تخم خربزه و تخم حنظل در آب بجوشانند و آب آن
طلا نمایند و ازدر عدس گل سرخ با سرکه و روغن گل طلا کنند دیگر جرب خشک علاج
او مشکل تر بود علاج آنست که اول غذا و شربه که در رطوبت باشد و حمام با آب شیرین
نمایند و شوربا ها که در روغن بادام باشد و گاه جهت ارکه نمک بیاله نمایند با در
جرب تر ظاهر گردد فصد اکحل و باسلیق نمایند و خون سوخته دفع نمایند و بعد از آن کفنه
شربت شاهتره و هلیله و هجار شربت نفع دارد و بعد از آن که این علاج جهت جرب خشک
بجربت عروق و بوره و نمک و زراج و قسط و کندش از هر یکدرم میویز ساکو مقدار
مجموع نرم کوفته بروغن آمیخته نموده در بدن مالند و بعد از آن با آب گرم بشویند و روغن
گل و کافور در بدن مالند و بعد از آن دیگر حکه در بدن بغیر جرب میباشد و سبب او بخارات
تیز با ازاز اخلاط حادث است که موجب حکه میگردد علاج فصد و اسهال اخلاط کوفته
با آب چوبین و مداومت حمام با آب عذب و مالیدن بدن بروغن گل با سرکه با نمک
کرفس در حمام و از برای حکه شدید تخم خشخاش را نرم کوفته با سرکه مخلوط نموده در بدن مالند
و از جماع منع نمایند و اگر بسبب حرکت جماع مواد سیلان جلد میآید و موجب ... بدن را
بدن میگردد از این جهت مبالغه در مالیدن بدن در غسل با بناب نمایند دیگر حکه که گاه
عارض میشود مشایخ را از جهت ضعف جلد ایشان و کثرت تولد بلغم شور سبب او
شور بلغم و ضعف قوی بود از تحلیل بخارات که در زیر جلد محتبس شده و بد شود از نفع میشود

علاج اصلاح غذا و مداومت حمام و مالیدن بدن بروغن گل و سرکه و اگر خارش
در حقیقه عارض گردد طلا از اقاقیا و مامیثا از هر یک جزو ... جزو
در ربع جزو نشاسته مقدار مجموع با سرکه آمیخته بمالند دیگر حکه در انگشتها عارض
میشود بروغن گل با سرکه و آب آس طلا نمایند و در آب حنظل ریخته کفها را شوید
اگر در بدن بود بدین دوا طلا نمایند بوره درم تخم حنظل نیم درم صندل سرخ یک درم
درسنای مکی ده درم نرم کوفته با سرکه و روغن گل آمیخته بمالند دیگر حکه در دو قبل
یعنی در پس مقعد ... میشود شبها ... میدهد و قطره آن از هر یک برابر نرم
کوفته مقدار یکدرم ... عسل آمیخته بردارند و بمالند و ... و تخم
کتان را با عسل بجوشانند ... برداشته و آب سرد ... بمالند دیگر جرب و
حکه و شوریت که حادث گردد با طفال علاج آنست که اگر بچه شیر خوره باشد
حجامت نمایند دایه که در دو گل سرخ و بنفشه و نیلوفر و جو مقشر کوفته بجوشانیده
باشند بشویند و روغن ... دیگ ... بمالند و ... دهند ... جوشانیده
دهند و شربت سکنجبین ... اختیار نمایند و از جماع منع نمایند و از غذای ... باز
دارند و اگر دوازده ساله رسیده باشد ... و سنبل هلیله و عناب و شیر ... بادیان
و شیر ... نافع دارد نوع سیم در شری بعضی ...
گویند و شری ... باشد بعضی ... بعضی ... سرخ ... و مراد ...
بوده و خارش ... حادث میگردد و دفعه در اکثر اوقات ... ظاهر
شود و از خون میباشد علامات او آنست که ... سرخ بوده با حرارت و ...
ظاهر گردد و در روز بیشتر بوده و حکه و التهاب او ... در ... آفتاب ...

فصد کنند و در وقت هیجان که در میان او گاه باشد و تلیین طبیعت با آب ترهندی
و انور بخار و گشنیز زرد آلو و در وقت ظهور ان آب گرم بر بدن ریزند و سر که با
آب غوره بر روغن گل در هم نمایند و گلاب با آب کرفس بر روغن گل طلا سازند
واگر ساکن نگردد باز فصد کنند بقدر قوت وبعد از ان بسهل هلیله زرد و حب
بر و حب ایارج واگر حرارت عظیم بود آب انار میخوش با دوغ ترش بیرون گاو
با شیره خرفه و شربت سکنجبین با سبوس و طلا از آب عنب الثعلب و کشنیز و آرد جو
اندک با عمانید و بدن را بسبوس و خربزه و تخم او نرم کوفته بمالند و غذا ماش مقشر
و عدس واندک اگر ابتدر بهند روار سیوها هندوانه و آلو و انار میخوش و دیگر از
تلخ میباشد علامات او انست که میل بسیاهی دارد و هیجان او در وقت بیشتر بود
علاج مطبوخ هلیله که مقوی تر بود و اخراج اندکیار از خون بفصد و اسهال بایارج
میتوا که در دو غار بیقون و افتیمون و تخم حنظل و نمک هندی باشد و دایم باین نمک بشود
نفع جربا آب کاسنی و آب بادیان و در روز صباح پنج مثقال گلقند با ده درم
شربت سکنجبین با اندک افتیمون آمیخته نمایند با کبابه جو دار قند دو جزو سه درم
سفوف سازند چند روز و حمام نفع دارد و آرد جو دو آب کرفس و سر که در بدن
مالند و غذا قلیه و مطنجه سازند نوع چهارم در حقیقت این بثره میخ بود مثل
دره یا مگس بسیار در جلد در جلد ظاهر گردد و اکثر در جلد و کرم و بدن جا که عرق بسیار
کنند دیگر بشوند وقتی که هوا گرم یا سرد بدو رسد میشود و سبب او رطوبات رقیق
و بخارات گرم غلیظ است که حادث میگردد و از و بثره با خشونت در جلد با خارش
بسوزد اندک علاج او فصد و مسهل و حمام تا بیابد که درو با بوره و اکلیل و شبت و بنفشه

بجوشانید و با شند و بدن را با آب گرم بشویند و بعد از ان روغن گل و سر که در بدن مالند
و غسل با آب سرد منع تولد او میکنند و نمک و سر که و حنا در بدن مالند و طلا از آرد جو و
روغن در حمام فایده دارد و دوای نافع بازو و زرد چوبه و روغن گل و گلاب و سر که
هم آمیخته در حمام طلا نمایند و یکساعت صبر نمایند بعد از ان با آب سرد و سبوس بشویند
و موضعی که درو بثره بیرون می آید بگلاب و سر که و گزنه که در آب حل کرده باشند و زرد
گل طلا نمایند نوع پنجم در علاوه این بثرهای خرد باشد بیک دیگر نزدیک و در هم پیوسته
میکرده و بعد باز میشود و باز خارش و سوزش و ملمس گرم و سوزش او مثل گزیدن
مورچه بود و بسیار بود که مانند یک بثره بوده باشد که بثرات بر اکنده گرد دو مثل
و جا در سینه و ساق میباشد و سبب صفرای تیز بود که در زیر جلد با خون آمیخته و در
رگها بار یک پوست روان گشته و ساق است که از جلد تجاوز نکند علامات او
سرخ رنگ موضع و زبان و امثال علاج اسهال صفرا بتمر هندی و سوس و خیار شنبر و
طلای مخفف از ماش و حضض و اقاقیا با آب کاسنی نفع دارد و غذا برنج و آب
غوره و دیگر غذا ها کلا است که تا گوشت رسیده علامات او انست که بر وی قروح گردد
علاج اسهال بمطبوخ فواکه با آب هلیله زرد و تمر هندی و بعد از ان جوابای اوراق صندل
سرخ و نشاف و ماش و فوفل و اسفیداج رصاص و گل ارمنی برابر گیرند و با آب آمیخته سازند
و بوقت حاجت بگلاب و سر که حل ساخته بمالند و مرهم اسفیداج بر جراحت گذارند
واگر قوی تر خواهند مازو و مرداسنگ و زرد چوبه از هر یک جزوی و گلنار و پوست انار
سان و مقل از هر یک دو جزو و همه را جمع نموده مرهم بموم روغن کنجد با گل نمایند و
و تا که مبالغه در تخفیف باید نمود و دیگر علاج در سینه و بثره و شبیه تجاوز از پس بود

سواد و سفید و نیز او سرخ باشد لیکن بشبیه ورم و سیلان صدید بسبب او صفراوی
که مخلوط بود بدم و بلغم علاج فصد و مطبوخ هلیله که در دو ترید باشد و طلا از مازو و پوست
انار و صندل و گل نار و گل ارمنی بگلاب و سرکه نوع ششم در حمره و حیم بثره
بود سخت گرم و با خارش صعب و پوست را بسوزاند و بخورد و بگوشت فرو رود و
خشک روی او سیاه بود همچون موضعی که داغ کرده باشد و در بیشتر در دو ماده او
مایل بسودا بود و گاهی باشد که بثره پدید نیاید و آن موضع بخارد و بسوزد و سرخی ظاهر
گردد و مسکن او رهامیه بار بادی شود و گاه باشد که تبهای صعب کند و هلاک کند
علاج فصد اگر خون غالب بود و مازو و نمک بعضی برسد و گاه باشد که جایگاه علت را
بجای نشگافت و خون فاسد او را بیرون آورد و طلا از گل کافور را اضافه نماید و خونی
[illegible] است این طلا در دو سرکه گل ارمنی با گل سرخ بود و اندک کافور نوعی دیگر انار
ترش با انجها خند در سرکه بجوشانند تا مرهم شود بسایند و بر آن بنهند و بر آن
موضع گذارند و را بیندازند و بنهاده در روز ۲ نوبت و در شب یک نوبت و اگر صفرا غالب بود
مسهل صفرا مطبوخ فواکه و شربه برد و آب ترهندی نفع دارد و طلا از گل ارمنی و
آب لسان الحمل و آب کشنیز و گلاب نماید نوع هفتم در بثور صغار تولد او از رطوبات
روی که ظاهر جلد شده نشسته حادث میگردد علاج اگر ماده گرم بود فصد حجامت
و اسهال بمطبوخ فواکه و اگر ماده غلیظ بود اسهال بحب ایارج یا مطبوخ هلیله که
در دو ترید باشد و حمام و آب گرم نافع دارد جهت آنکه حدوث او بیشتر بسبب
کثافت و صلابت جلد میشود و طلا با آب کشنیز تر و در که و دو من گل نماید و اجتناب
از غذاهای گرم و ترش و زیرباج سازند نوع هشتم در نار فارسی بثره باشد پر آب

۲۴۷

رقیق ظاهر میگردد و علامت او آنست که منشود حکه و تب بسیار که طاقت ندارد و
بعد از آن مشتبه بآنکه آتش زده یا سوخته معلوم میشود و علاج فصد و شربت عناب و آب
ترهندی و آب انار مین و آب گشنیز و آب کدو و لعاب اسپغول و مطبوخ هلیله و طلا
از سفیده و مردارسنگ و صندل سفید و کافور اندک بگلاب و اگر بعضی از و بر آب بود
سوراخ نماید و زرد آب او بگیرند بعد از آن مرهم اسفیداج گذارند و گرد او را از گل
ارمنی و سرکه و گلاب طلا نماید و اگر زرد آب بسیار ترشح میکند طلا از عفص و زرد
چوبه و کافور با آب کاسنی یا آب حی العالم گذارند و غذا مزغ با آب غوره
نوع نهم در بثور ریزه که گاهی بر جبین و پیشانی ها بثره سفید گویا نقطه از ترشت برگاه به
شوراند اند و چیز شبیه از روغن مسکه بیرون می آید و بسبب ماده صدید شود که بسطح جلد
بطریق بخارات منقطع گشته علاج استفراغ بدن و تنقیه دماغ بحب ایارج و بستن
روی بحلسات مثل آرد ارسنه و پوست تخم خربزه و استخوان سوخته و آرد باقلی و اگر به تنها
بود ضماد از حولی سفید و اگر تخم کتان با گل سرخ و سیاه دانه بسرکه نماید و گفته است
مفید بود ضماد از خاکستر چوب رز که بر گرمی ساخته باشند سازند نوع دهم در بنات
اللیل چنانچه بعضی در شبی بثره خرد که عارض میشود در بدن در شب و سبب او احتباس
آنچه در زیر جلد است و تنگی مسام و حادث میگردد این علت در شب از این جهت
نام کرده شده اند بنات اللیل علامت او شدت حکه در شب و لذت می یابد از
خاریدن اول پس آزار موذی بیدار میشود و در بستر و غم او در شب بود علاج تنقیه بدن
بفصد و مسهل و توسیع مسام بحمام و مالیدن با آب گرم و نمک و در دوش سرکه و بابونه علاج
[illegible] درد نوع یازدهم در بطم بثره بزرگ که در بیناقی ظاهر گردد و مقدار دانه

بعضی بزرگ از جهت بدین نام گذاشته اند جراحت گردد و اگر از زود صدید سیاه روان
شود بسبب آنکه ماده از افراط سودای سوخته بود و به دشواری نیک نگردد زیراکه ماده از
تمام بدن بدان قرحه میرسد علاج فصد باسلیق و قی و برات بعد از آن علق بر اطراف
گذارند و [illegible] فصد و [illegible] خون فاسد او بیرون آورند و طلا مرهم [illegible] کافور
و خاکستر چوب گز [illegible] طول و پوست بیخ کبر و ضمادی سوخته بسرکه [illegible]
ربث و مثل سایر قروح علاج نمایند نوع دوازدهم در بوشه بثره متفرقه که در
[illegible] جلد [illegible] در بیشتر اوقات بسیار باشد و گاهی این بثره در مقعده و فروج
حادث میشود و سبب خلط غلیظ که در وی حدت بود علاج مرهم زنگار و دوای
[illegible] سازند و [illegible] بعد از آن مرهم احمر و اسود نوع سیزدهم ورم
[illegible] که عارض میشود در بیخ ناخن با درد شدید و [illegible] و ضربان قوی و
اگر ورم عام بود تمام را گرفته باشد ناخن [illegible] و سبب [illegible] تب [illegible] و سبب آن
ماده [illegible] بود علاج فصد و اسهال و تعدیل مزاج [illegible] آب جو و طلا [illegible]
سبز [illegible] اسپغول [illegible] تا پخته شود [illegible]
که [illegible] نموده باشند طلا نمایند و اگر [illegible] نشود در روغن گرم [illegible] خیار
ضماد [illegible] مثل تخم مرو و تخم کتان و دانه [illegible] و بنفشه و اگر [illegible]
و فساد [illegible] برون آورند بعد از آن مرهم گوشت برویاند گذارند نوع
چهاردهم در ثالیل و این بثره [illegible] صلابت بود و بر چند [illegible] بود
بعضی منکوس بود و [illegible] گوشت [illegible] و بعضی مشقق بزرگ [illegible] و بعضی
[illegible] که بصورت بیخ [illegible] او بزرگ و [illegible] او باریک بود و بعضی دراز و بعضی مربع

۲۳۵

گرد و [illegible] و سبب جمیع آنها خلط غلیظ خشک بلغمی که در عروق صغار جلد
یافته و خشک گردیده یا خلط سودا ویا مرکب از سودا و بلغم که طبیعت بطرف بشره
انداخته علاج اگر سبب سودا غالب بود فصد نمایند و مطبوخ افتیمون و حب
[illegible] که [illegible] باشد و بعد از آن [illegible] الاصول بروغن بادام [illegible] رطب [illegible]
[illegible] بعد از [illegible] ثالیل را بوره [illegible] بورق [illegible]
با بورق کبر یا [illegible] سیاه [illegible] سرکه [illegible] نمک [illegible] دایم بروغن گل
و تخم [illegible] مثل [illegible] و غیره [illegible] زنند و گاهی قلع و قطع [illegible]
مثل [illegible] و [illegible] تبوعات نمایند و بعضی از [illegible] مثل [illegible]
بود و حادث [illegible] و در پشت [illegible] زرد [illegible] بود و [illegible]
گندم دراز بود مایل بسرخی بود و بعضی بعکس این گفته اند علاج تنقیه بدن [illegible] طلا
[illegible] و جمع [illegible] و جمع [illegible] بلغم [illegible] و روغن [illegible]
[illegible] مرهم [illegible] سازند [illegible] گوگرد [illegible] سرکه طلا [illegible]
است [illegible] نرم [illegible] بسرکه [illegible] چند نوبت تا [illegible]
نوع پانزدهم در ابورسما [illegible] بود که حادث گردد از [illegible]
هرگاه ضربه بشریان رسد از زیر جلد [illegible] که میان [illegible]
نماید یا جراحتی که در موضع شریان واقع گردد و گوشت برابر جلد و اثر جراحت
شریان باقی [illegible] التیام نیابد و نام گذاشته اند ام الدم علامات این ورم آنست
[illegible] سفید بود و هرگاه دست بر وی گذارند [illegible] ورم بود و [illegible]
[illegible] بود علاج آنست که ضماد از اشیاء قابض مثل [illegible] و اقاقیا و غیره

سازند تا موضع را محکم سازد و فضای رگ شده نماند و خون کم تر بود ریزد **نوع شانزدهم**
در بثور عرق که مشهور است بآبله فرنگ حکمای سابق در کتب خود بیان ننموده اند
آنچه فقیر بتجربه و از کتب معتبره معلوم نموده نوعی جوشش است علاج آن بر چهار قسم کرده
میشود قسم اول آبله فرنگ که از غلبه خون بود علامت او آنست که در ابتدا تمام
بدن امتلای عروق و برآمدن رگها و حرکت عروق و سرخی دهان و اگر ابتدا کار چشم
و سرخی رو و اگر ابتدا اعضا و درد و بعد مادر رنگ دانها مایل بسرخی و تر او سرخ رنگ بود
خشونت حلق و تنگی نفس و سرخی قاروره و غلظ آن علاج آنست که رگ قیفال بگشایند
و مبالغه نمایند در برداشتن خون بچند دفعه و رگ صافن نافع دارد و اگر حجامت بود
[illegible] بر میان دو شانه با زر ساق هر دو پای و اگر جوشش در سر و روی بود رگ
[illegible] نفع دارد و بعد از فصد اسهال نمایند چند روز و مداومت بر آب انار
و آب تمر هندی و شربت لیمو و رب ریواج و شربت زرشک نمایند و این مطبوخ نافع
کل دار و سنا مکی ۵ مثقال شاهتره چهار مثقال تمر هندی ۲۰ مثقال پوست هلیله
مثقال پوست بیخ کبر مثقال عناب و سپستان از هر یک ۲۰ عدد انگور شفا و تخم کاسنی
نیم کوفته و گل سرخ و تخم خیرو از هر یک مثقال بجوشانند و رنگ کاسه آب و در بالای
بر ده مثقال شیر خشت صاف ساخته نیم گرم احتیار نمایند و تا امکان بود دارو نگه
و اگر جراحت در رو بود و شود بگشنیز تراب کنند در سایر جراحت عدس پوست کنده و از زرده
از هر یک مثقالی کوفته بروغن دو از ده مثقال و موم ۳ درم مرهم سازند و اگر ازرده
و شایق و اقاقیا و گلنار و کندر و خون سیاوشان و زراوند از هر یک برابر بگیرند
دو غالی [illegible] و باشند نافع دارد و بیجون شاهتره بجلب صفت [illegible]

آن شاهتره ۱۰ مثقال سنا مکی سه مثقال پوست هلیله ۵ مثقال انگور مغز ۹
مثقال ریوند ۳ درم گل سرخ چهار مثقال بسه دارم کوفته بکشنیز با مویز دانه بیرون
کرده مقدار صد مثقال آمیخته نمایند و اگر بقند سازند بهتر بود و شیر خشت ۲ مثقال آب
عناب که جوشانیده باشند احتیار نمایند در هیت روز ماده او را خشک ساخته
بقوت سبیل گردانند انشاء الله تعالی و اگر مرهم و پاشیدن داروها خشک کرده
این طلا بسازند زراوند طویل ۵ مثقال کندش شش مثقال مغز زرد آلو تلخ ده مثقال
سیماب شش مثقال و اگر از خلط صفراوی شود علامت او آنست که رنگ روی و زرد
والا غو باشد و تلخی دهان و تشنگی و بیخوابی و خشکی دهان و بینی و درشتی نفس و خیالات
زرد در پیش چشم و اضطراب و حرکت غضب و حمرة قاروره و رنگ جوشش مایل
بزردی و با سوزش و زرداب بسیار ازو رود علاج آنست که شربت نارنج و لیمو
آب انار و آب تمر هندی و شربت سکنجبین دهند و بعد از آن فصد نمایند اگر مانعی
نباشد و اگر حجامت نافع دارد و مسهل صفرا بدین موجب دهند پوست هلیله زرد
و سنا مکی و شاهتره از هر یک ۵ مثقال تمر هندی و آلو بخارا از هر یک یازده مثقال
تخم کاسنی نیم کوفته و انگور شفا و تخم خیرو و ریوند نیم کوفته و گل سرخ از هر یک مثقالی
عناب و سپستان از هر یک بیست عدد شیرخشت بیست مثقال با ترنجبین [illegible] مثقال
حل کرده نیم گرم میل نمایند و آب تمر هندی که راست ساخته با یک دانگ محموده جهت صفرا
سوخته نفع دارد و از چیزها که صفرا ازو متولد شود اعراض نماید و غم و اندوه و غضب
و بیداری و خواب و گرسنگی مفرط و تاخیر طعام از وقت معتاد و اجتناب از غذا گرم و
[illegible] تیزها گرم و از چیزها که بخار بسر رساند مثل جوز و سیر و پیاز و کندنا و [illegible] و امثال

بگیرد و هر یکی درم و درداشت
سیماب کشته بالتهعفرشب رح
سازند و صباح میل نمایند

بعضی ملاحظه نمایند و نفع جرب و قوبا و خارش میخاید سه روز بو بسته و سه روز از بلغ و شتی نمایند و
درم حرزده شود و ابتکه دگر استعمال سازند و اگر خارش و درد روی سر عارض گردد گل
ارمنی ده درم گل مختوم درم کافور نیم دانگ زعفران نیم درم مردارسنگ ۲ مثقال نرم کوفته
بگلاب و سرکه طلا نمایند و این ورم و جراحت را تازه را بر و باید و گوشت بر آرد کند و
مرداسنگ انزروت و خون سیاوشان برابر بگیرند نرم کوفته بر جراحت پاشند و بعد حمام
روند و جراحت را بنگ بشویند و این دارو بر روی ریزند نافع گردد انشاءالله تعالی
و حب شاهتره بسازند هلیله زرد و هلیله سیاه از هر یک نیم درم هر هفت درم محموده
نیم درم شاهتره ۲ درم دارو با آب شاهتره بسازند شربت دو درم تا ۲ مثقال
اختیار نمایند و اگر ضرورت شود این طلا بسازند ورق حنا ۵ مثقال سیماب کشته ۲
مثقال کندر و مصطکی از هر یک چهار مثقال زنگار ۲ مثقال انزروت ۴ مثقال
نرم کوفته بجوش برنبات ده مثقال و روغن گل ۲ مثقال مرهم سازند و سه روز بمالند
و در آب بگذارند عوض آب عرق کاسنی اختیار نمایند و اگر تخم ریوند ۷ مثقال
و سنگ دارد زرد الو ورزد ۵ مثقال و سیماب کشته ۲ درم نمک ۱ مثقال همه را
بکوبند و بسرکه ترکنند و باجوزات و زرده تخم مرغ در حمام بمالند و بعد از آن
در بدن آب لیمو و روغن گل مالیدن فائده دارد قسم سیم آنکه فرنگ که از ماده
بلغم عفن شود علامت او درد بندها و سردی جلد و گاه گاه بسیار خواب و آب رفتن
دهان و … و اگر از انوار چشم و … از هوای سرد و چیزهای بارد و سفیدی بول
و غلظ او و عظم نبض و رنگ پوست مائل بسفیدی اندک بود و اگر جراحت سفید و
سوزناک بود و رطوبت و زرد آب روان بود علاج آنست که تنقیه بدن …

اصطمیقون … حب ایارج فیقرا درم پوست هلیله و هر یک آب افتیمون حب دو دانگ
و حب النیل از هر یک درم تربد ۲ درم شاهتره شقاقل محموده و تخم حنظل از هر یک ۲ دانگ
مثقال درم با آب افتیمون حب نموده به دو نوبت اختیار نمایند و حب ایارج فیقرا چند نوبت
اگر مداومت نمایند نفعی عظیم دارد و حب قوقایا بسازند صفت آن ۵ درم تربد
زنجبیل چهار مثقال سه مثقال شاهتره و تخم حنظل و محموده درم حب النیل مثقال حنظل
درم به چهار نوبت میل نمایند و این مطبوخ مناسب است سنای مکی و شاهتره و از
هر یک ۵ مثقال پوست هلیله زرد و سیاه از هر یک ۳ مثقال تربد نیم کوفته ۴ مثقال
بیخ سوسن سه مثقال افتیمون مثقال … ده مثقال …
… مثقال … ده مثقال نبات اختیار نمایند و غرغره سکنجبین و …
عاقرقرحا سوده و تخته نموده باشند نفع دارد و این دوا فایده دارد …
گل سرخ و تخم … و تخم حنظل در آب بجوشانند و آب کرفس تخته نموده در حمام طلا
نمایند و روغن بابونه و گل و روغن … از هر یک برابر کوفته موم در …
گداخته عاقرقرحا و … از هر یک دو مثقال … غبار سوده و از این روغن در بندها
و اگر جراحت بود کندر و مرداسنگ و انزروت و مرداسنگ و خون سیاوشان و مر از هر یک
برابر کوفته بر و پاشند و در هر هفته یکبار رگ قائم دارد و در … شام و … که
… بلغم حاصل گردد ملاحظه نمایند تخفیف گوشت گاو و طلا و دیگر … دو درم
… بسایند و بسرکه و روغن … در حمام بمالند قسم چهارم آنکه فرنگ که از ماده
غلیظ سودا شود علامت آن … و … رنگ … و بدن …
… نبض … و سفیدی … و …

ودگرهای خاصه رودسواس ورنگ بوستش مایل بسیاهی وخشکی غالب بود
برین جراحت ودیرینگ نشود علاج آنست که اسهال سودا نمایند بمطبوخ افتیمون
برین موجب افتیمون دو مثقال سفایج کوفته سه مثقال پوست هلیله زرد چهار مثقال
سنا مکی ده مثقال بنفشه وانگور شفا وگل سرخ از هر یک مثقالی برگ گاوزبان
ده مثقال بادیان ریزه تخم خیار بست هم مثقال هریک کاسه آب بجوشانند تا به سیر
صاف نموده بغرغره مایل نمایند واحب مناسب بود افتیمون درم شاهتره ده درم
غاریقون درم صبر دو درم شحم حنظل دانگ مصطکی درم افتیمون چند درم محموده دانگ نرم
کوفته در وقت سحر اختیار نمایند وغرغره سکنجبین عسلی کرده وپوست بیخ کبر با بابونج
مقرا که علیل حل کرده باشند با آب گرم خایید دارد ومطبوخ شاهتره سازند بدین موجب
افتیمون ده درم شاهتره هفت درم سنا مکی چند درم ما میران مثقال پوست هلیله
زرد پنج مثقال افسنتین وگل سرخ وتخم کاسنی نیم کوفته از هر یک ده مثقال [illegible]
ده درم [illegible] هر ده مثقال وحب شاهتره برین موجب پوست هلیله وهلیله سیاه
ومحموده از هر یک دو درم صبر چند درم با آب شاهتره حب سازند شربتی دو درم تا دو
مثقال بود دوای دیگر کذلک [illegible] از هر یکی دو مثقال [illegible]
بنور [illegible] سه مثقال گوگرد درم زرد چوبه درم زراوند دو مثقال سیماب کشته دو درم
نرم کوفته بر گرد روغن گل در حمام طلا نمایند [illegible] وگل ارمنی وگل سرخ
وانزروت نرم کوفته بر جراحت باشیدن [illegible] دارد وتا امکان بود دارو
قوی نمایند ودر تنقیه بدن کوشند واگر [illegible] بود [illegible] دارو خورند [illegible]
نماید در مدت بیست روز ماده [illegible] به تجربه کرده شد صفت آن پوست هلیله

کابلی وهلیله وانگه وتربد وزنجبیل وشاهتره واز هر یک پنج مثقال قرنفل چهار مثقال
افتیمون سه مثقال نرم کوفته بعده دویست مثقال قند سفید با گشنیز دو چهار یک
بسازند شربتی دو درم تا دو مثقال اختیار نمایند واگر آبله فرنگ از خلط مرکب بود
از علامات او معلوم میشود علاج آنست که جانب اغلبه اخلاط او را به اسهال وجوب
وانضریه وغذا ملاحظه نمایند نوع هفدهم در بثور غربیه دیگر جوششی بود سفید رنگ
ته او صلب بود سر او نرم وازوی اندکی زرد آب رود وسبب آن خلط سوداوی که از
۲۳۸
احتراق بلغم متولد شده علاج فصد واسهال بمطبوخ افتیمون وضماد از اسبغول و
تخم مرو کوفته وآب کاسنی وچغندر ریخته بروغن بنفشه وگاهی این بثور غریبه بجایی
خون میشود وبثره سرخ وبا تاب میماند زمانها طویل علاج او مثل علاج شری نماید نوع
هجدهم در شیلم این بثوری بود که در پیشانی وروی ظاهر میشود وصلب [illegible]
مقدار در وی سرخ گردد واز خون خاصه [illegible] علاج فصد واسهال [illegible] نوع
بثرات واصلاح برهم اسفیداج ودرم [illegible] نوع نوزدهم بثور اصداغ واز این سبب
که در صدغ میشود بدین نام مذکور میگردد وبزرگ وبزرگ شبیه بحب جوز بود که
رنگ تغیر نیابد ودیرگاه بثور ماند غیر چون جز دیگر برون نیابد وسبب اخلاط [illegible]
که مخلوط بخون خاصه شده علاج فصد [illegible] وتنقیه [illegible] وضماد از [illegible] وارد
باقلی وموشک [illegible] بسازند که [illegible] بادیان [illegible] سوم روغن نوع
بیستم در بثور [illegible] درسر وگردن عارض میگردد وشبیه بحب انار شد [illegible]
بود وسبب آن خون تیز بود که در مجاری [illegible] علاج فصد واسهال وضماد
بورق اسبغول [illegible] نوع بیست ویکم در [illegible] این بثور بود که در

بلغم بسیار شود و از زرد آب بود و براحیه باشد یا خشک ریشها باشد و از جنس سعفه
و وقوع ساعیه و بسیار است که سبب او گزیدن شپش بود و گاه باشد که با تب و خفقان و
غشی باشد و حدوث او از سودا سوخته بود علامتش آنست که گرد او خورده سود
و شبیه بسعفه بود علاج فصد و سهل سودا ساختن و اصلاح مزاج بشربتها خواه که
و آب انار ترش و تقلیل غذا و طلا از صندل سوده بگلاب و اندک کافور سرشته
کنند و در جراحت خشک شود و طلا از زراوند مدحرج و زنگار و اشق و غرول و قل
و زراج و سرکه و روغن گندم و اندک عسل سازند و گاه باید که نمک سایند تا گوشت فاسد او
زایل گردد و گوشت صحیح رسد بعد از آن مرهم که از خون سیاوشان و کندر و
مرداسنگ و سفیداب ساخته باشند علاج نمایند **نوع بیست و دوم** این جراحتی
بود که حادث میگردد در روی و سر و سعفه و سر سینه بر ظاهر تن بر آید و غبار باشد
و وقوع او از خشک ریشها بکثرت و این دو صنف بود اول سعفه رطب که از او
زرد آب بود و این سر سینه گویند و سبب او فضلات عفن و رطوبات فاسده بود
و اگر حادث گردد این سعفه سر سینه صبیان را از جهت رطوبت و کثرت بخارات
و ضعف اعصاب ایشان علاج فصد قیفال و فصد رگ پس گوش و خون
آن بر سر مالند و فصد پیشانی و اگر مانعی بود که صبی بود یا ضعیف حجامت نمایند
و بعد از آن اسهال بمطبوخ هلیله و حب قوقایا نمایند و تدارک تنقیه کرده و تنقیه استفراغ
و زرده تخم مرغ سازند و علاج بطلا بدین طریق سازند اول روغن گل بجوشانند و ورق
سوسن سفید کوفته طلا نمایند دوم اکثر جالینوس اگر این علت بکافور سوخته
و سرکه طلا نمودند افاقه شد حکیم ابن زهر سوسن بود با عود صبیان کوفته بر دو باشد

اند چهارم عدس و آن قنا کوفته بسرکه و روغن گل کنار نیم بادام تلخ و زراوند و زرنیخ
بسرکه طلا نمایند پنجم طلا بمرهم احمر نمایند صفت آن مرداسنگ و خون سیاوشان
دار زرد آب و زرد چوبه بزم کوفته بسرکه و روغن گل و زیت بسازند ششم زرد چوبه و
پوست انار و مرداسنگ و حنا بروغن گل و سرکه طلا نمایند خصوصا در بدن صبیان هفتم
سعفه را بر اطراف سر بسیار زده است که بسرکه و نمک و اشنان کبود چند بار بمالند سعفه
رطب را باطل میسازد و بهم نمک جو دار شود بکنند و جو و زرنیخ کوفته بسرکه طلا نمایند و در گاه
این علت اطفال عارض گردد باشد گوشش را داغ نمایند و بر او مرادیان خون بمالند
و مرهم را سوف از هلیله و افیون و سرکه سازند و اگر بدین نتیجه باشد فصد نمایند و
ایارج و خنده و جماع مضر دارد و گاهی جراحت رطب و درد حادث میشود و سوی آن علاج
مرداسنگ جزو و جزو سرکه و روغن گل طلا نمایند و گل ارمنی و اندک زعفران
و کافور بسرکه آمیخته بمالند صنف دوم سعفه خشک شبیه شوره و پوست او سفید بود
سبب او خلط سودا بود که آمیخته برطوبت شور بود منفع جلد شده و در گاه احتراق
بسیار باشد سعفه خشک ظاهر بگردد و اگر احتراق کمتر بود و عفونت غلبه سعفه
رطوبت بود علاج مطبوخ افتیمون و هلیله و شاهتره و شربت و غذا از رطب و آب
کم فایده دارد و موم روغن و چربی مرغ و بط و روغن کدو و بادام و زنبق و گشنیز از
و دوای سعفه خشک است زاج و نمک از هر یک جزو و گوگرد و سیاه شسته و
و زرد چوبه و زراوند و مرداسنگ از هر یک یک جزو بسرکه و روغن گل طلا سازند
و از آتش ورق سبز اور است که بخورات یا شیر آنرا طلا نمایند تا آنکه زند با
روغن گل و سفیده تخم مرغ بهم آمیخته بر روی سر بگذارند یا بگل سرکه مسح نمایند

از آنکه جراحت شود بدین دوا مدبس مقشر و گل سرخ بجوشانند تا مهرا شود بعد از آن
با آرد جو و سبغیوس تخم خرفه و روغن گل طلا نمایند همان زمان که سوخته و بالای آن خرقه که
با آب یخ یا برف سرد ساخته باشند نهند و چون گرم گردد باز سرد ساخته نهند چند
نوبت و دوا دیگر ورق خطمی و خباری با آب بجوشانند و در هاون با سبغیوس و
آب کشنیز تر بکوبند و مرهم سازند بر روی خرقه و در ابتدا طلا نمایند تا منع ورم و آماس
شود و سوزش و التهاب ورم و حرارت را تسکین دهد و اگر سوختگی بسیار بود و
بدن ممتلی و قوت قوی فصد نمایند و حرارت را به مراهم استفراغ علاج نمایند و صفت
آن موم سفید چهار درم روغن گل با مرهم بکنند تخم جو و سبغیوس دو مثقال و اگر درد قوی باشد
سبغیوس تخم خرفه اضافه نمایند و اگر سوزش و التهاب بسیار دردناک کافور مخلوط
سازند و اگر در دوام تسکین نیابد مرهم موزه علاج نمایند صفت آن موزه
سفید و ارزقه نبات شده و در آب حرکت دهند چند نوبت تا ثقل او ته نشیند
بعد از آن آب بریزند چهار پنج بار تا هفت نوبت بعد از آن خشک نموده با روغن
سوری و روغن گل و موم گداخته باشند طبیعیا روغن همه را باهم جمع نمایند و بر وجای
سوخته طلا سازند و اگر این جراحت کهنه گردد و خاشه بر وی واقع شد و بکنند تا
گوشت نمایند نوع بیست و چهارم در جذام و اسباب و علامات و علاجات آن اما
جذام علتی بود در غایت بدی و رداءت و حادث میگردد از مره سودا و در تمامی بدن
و فاسد میسازد مزاج اعضا و هیات و شکل را اعضا را و گاه خورده میشود و ساقط
میگردد و گاهی جراحت میشود و گاهی میگردد و سبب او حرارت و یبوست است که خون
را سوخته و سودا نموده و تولد فرزند در ایام حیض از اسباب او بود و مصاحبت مجذوم

و سودا و اگر بسیار بود و رقیق از وی کلف حادث میگردد و اگر غیر رقیق بود و غالب بر بدن شود و منع
گردد از وی بهق سیاه و برص سیاه شود و قوبا و جرب و سرطان و خنازیر و اورام سوداوی
حاصل میشود و اگر غلیظ شود و منع او با عضا از جهت رداءت کیفیت و منبسط گردد
در تمام بدن جذام حادث میشود و سودائی که این مرض از وی حادث میگردد بر دو نوع
است اول سودائی که از دردی خون و ثقل حاصل شود این نوع با سقوط اعضا نمی
باشد بلکه حس اعضا زایل میشود و غلیظ میگردد و ضیق نفس و گرفتگی صوت و صفیر
کرگشته و موی پاشیدن میگردد از این جهت داء الاسد میگویند و در ابتدا علاج پذیر
دوم سودا که از مره صفرا متولد گردیده و این نوع با کل اعضا و سقوط او بود
و به شکل زنگ میشود و بعضی گفته اند که این قسم زود قبول علاج کند از قسمی که از سودا
است این قسم ترتیب سهل بود که در ابتدا او قبل از جراحت بود اما بعد از جراحت
قبول علاج نکند علامات ابتدا و جذام حمرت رنگ روی و جسم مایل به سودا
و ضیق و خشونت صوت و کدورت بیاض چشم و بسیاری عطسه و بوی اندیشه
و عرق سینه و ریم بوی و آب چشم و عرق بد و عیب جسد و خواب پریشان
و بحوحت صوت و باریک موی و پاشیدن و شق شدن ناخنها و رنگ او مایل بود
و غلیظ لبها و قبح صورت و در اعضا غدد و بثرات صعب و اگر حدوث جذام از
سودای سوخته که از صفرا متولد شده مفاصل او جراحت گردد و بینی او ساقط و خورده
شود و در این وقت طمع نیک شدن نباید داشت علاج در ابتدا فصد قیفال از دست
راست و چند روز راحت نماید بعد از آن رگ اکحل از دست چپ بگشایند و اگر
احتیاج شود رگ باسلیق ... باید ... و اگر در عرق ... ظاهر گردد رگ

و داجان که ورد گردن است نفع دارد و آن مقدار خون بردارند که نزدیک بغشی رسد و در
میان فصد بحمام در آیند تا خون رقیق گردد و در بدن روغن بادام و روغن مسکه گاو
گاو باشد بر نرم عورت انگبینه در بدن مالند و در بینی چکانند و در بدن آبی که بنفشه و
بابونه و گل خیرو و نیلوفر جوشانیده باشد ریزند و از فصد و مسهلات قوی مثل
حب قوقایا و آنچه در معالجه بیان مذکور شده مداومت نمایند و اگر قی باشد نیز شاید
نفع کلی دارد و تخم ترب و شبت و امثال آن مثل تخم شبت و بیخ سوسن و صعتر اقلیطی
و مسهل روغن بادام با گلقند و شربت انگبینه یا عنبر اگر از اهل ترتیب بود و الا با چهار
عرق بادام مقرون مطبوخ اختیار نمایند روغن دو مثقال و شربت عرق چهار مثقال
باشد و خاکستر چوب انجیر و بوره در آب شسته رقیق سازند و بدن را بدان بشویند
هر روز و آنکه با قلیا و آرد حلبه و بوره و اشنان برابر بگیرند و بدن را بدان طلا نمایند
در حمام و طبیخ حلبه که در آب اندکی صابون بود نفع دارد و اگر معتدل هر روز در آن آب
و بعد از آن شربت افسنتین و غذا نان جو با گوشت بره که از گوشت مرغ و گوسفند
جوان و بط و بره و تخم مرغ نیم برشت و ماهی رضراضی و اجتناب از شیر گوسفند نمایند
بهتر این چیز است در این مرض و نان گندم ترک نمایند و از غذای که از او سودا
حاصل گردد مثل گوشت گاو و ملکسود و عدس و کرنب و از هوای سرد و خشک
اجتناب نمایند و ریاضت پیش از غذا خالی دارد و بعد از آن استفراغ اگر از
تعب و هوا ملاحظه نمایند شاید و نوعی از جذام که از سوختن حاصل گشته اگر
علاج او ترتیب در تسکین صفرا بجای جبن با سفوف مسهل سودا دیگر نوعی از امراض
کرسنه یا ابتدای جذام است و اکثر آن را داء الثعلب نام گذاشته اند علامات او حرکت

روی و اطراف حمرة منکره شد بجذام علاج فصد و اسهال سودا و تدبیر ابتدای جذام
و گذاشتن زلو و حجامت کشیدن تا خون بسیار آید بعد از آن نمک بمالند و مرهم زنگار
مثل نابین دارد و بعضا چون طلا سازند و بعد از آن با آب گرم بشویند چند نوبت تکرار ۲۴۱
سازند **باب سیم** در امراض که بر ظاهر جلد روی و سایر اعضا باشد و اسباب و علامات
و علاجات و انواع آن و مشتملست بر هفت فصل **فصل** اول کلف و نمش و برش
کلف تغیر رنگ روی بود و نمش نقطه سیاه مایل بحمرت مستتر حادث میگردد
در جلد و گاهی دراز میشود مثل کلف و حدوث او اکثر در روی بود و برش نقطه سیاه
خورد و اکثر در روی حادث شود و بسیارست که مایل بسرخی و کدورت بود و بعضی مثلا
مثل این آثار در رنگ بود اما او بلندتر از سطح جلد بود و این گاهی شود با طفل و گاهی
بعد از ولادت ظاهر گردد و کلف دو قسم بود قسم اول که از بخارات خون تیز
که از خلط سودای که در معده است حاصل شود و علامت او فساد معده و لون کلف
مایل بحمرت و زردی علاج تنقیه معده و تقویت او و طلا آنچه مذکور خواهد شد قسم دوم
کلف که از بخارات خون سوداوی و غلیظ او که در میان جلد و گوشت است و اکثر این
علت عارض میگردد کسی را که شب ربع دیر مانده شده بر شریان و زنان حوامل را
از جهت منع خون حیض ایشان علامات رنگ کلف سرخ مایل بسودا علاج فصد با
سلیق از جانب راست عورات را و رگ اسلیم مردان را و اسهال بمطبوخ افتیمون
و هلیله و حب غاریقون و ایارج فیقرا با آب جبن و سفوف مسهل سودا و شربت هندبا
و آلو و شربت عناب تا خون را صاف سازد صفت سفوف افتیمون ترید مثقال افتیمون
مثقال غاریقون مثقال با شربت سکنجبین بیدو نوبت میل نمایند مثقال ...

و بعد از تنقیه طلا از بوره و فلفل و مغز تخم خربزه و تخم تره تیزک و باقلا و تخم ترب و کندش و دار فلفل
و قسط و صعتر و بادام تلخ و زراوند سیاه و بیخ سوسن کبود و قیصوم و عصاره الجبر و زرناوند
که در اوایل بیضه از قوابض مخلوط ساخته مثل بوره و گلاب و آرد عدس جهت آنکه
ادویه تیز و جمیع [illegible] زیاده علت میکند و طلای دیگر ریوند چینی و عسل
آمیخته گذارند و دیگر تخم کرنب با آب باقلا یا با خون خرگوش مالند طلای دیگر زرنیخ زرد با
کشنیز تر با مغز تخم خربزه و تخم ترب بر زرد آب معصور با شیر طلا نمایند یا زرد آب
معصور را بجوش آمده تا غلیظ شود و بعد از آن داروها نرم سوده بر و طلا سازند
و این طلاها بعد از آنکه از حمام بیرون آمده باشند یا بر بخارات گرم داشته باشند
با نمایند و ملاحظه نمایند که جراحت نشود دیگر نمش و برش و سبب برودت بیرون آمدن
خون سوداویه بارده باشد که از دهان عروق باریک در زیر پوست متحقق شده و رنگ
او زرد آن بوده و فرق میان او و بهق اسود آنست که او ملساء بود و بهق با خشونت باشد
و سبب خال تر خلط سوداوی یا خون محترق که از رگ بیرون آمده و در موضع او محتبس
شده مثل حبه عدس که از درخت بیرون می آید و بموضع او می چسبد علاج فصد و
اسهال و طلا قوی زرنیخ با بادام تلخ و تخم ترب و عصاره درخت الجبر با طلا بعد از آن
نمایند اگر سوزش پیدا کند روغن گل مالند دیگر آهک بسرکه حل نموده طلا سازند زرنیخ
زرد و دو جز گندنه شش یک جوز [illegible] با روغن طلا نمایند طلای دیگر قیصوم و [illegible] عصافیر
و قسط و مراره هر یک برابر آب الجبر مالند دیگر علاج چنان است که بوزن ادویه
بگدازند و [illegible] و موم و روغن طلا نمایند و میلان که برنگ شاه توت بود و در بوی
رسانند و تعداد الخواب و آنچه غلیظ نباشد فایده دارد فصل دوم در قوبا و انواع او

و اسباب و علامات و علاجات آن قوبا خشونتی بود که در ظاهر جلد عارض گردد
اثر آن بیرون گویند و سبب آن خلط ردی بود در بدن و طبیعت منع خلط کرده دفع نماید
از اعضای شریف و دفع نماید به بشره علامات او سرخی جلد با کدورت و زوال
در طول زمان بود نوع اول که از خون رقیق قوبا حاصل گردد بجهت مره سودا علامات
او [illegible] و خارش زرد آب نوع دوم که از بلغم شور مخلوط با خون شده حادث گردد
علامات او آنست که در قعر جلد بود و پوست از جلد جدا سازد و پوست مدور
مثل پوست ماهی و خشک بود و بغیر غلیان مشابه بسعفه رطب و زیاده میشود و خبیث و
حدیث و زمن گفته اند علاج او بر سه مرتبه بود مرتبه اول آنست که نزد او حبه آمده
و در گوشت سرایت نکرده علاج بجنید و جب نمایند اول روغن گندم دوم [illegible] صمغ عربی
و سیم موم روغن کو در و کتیرا یا صبر حل کرده باشند چهارم صمغ الکوه [illegible] که
حل نموده مالند پنجم [illegible] بر که طلا سازند ششم عفص بسرکه حل کرده مرتبه
مرتبه دوم آنست که اندکی تاثیر در گوشت داره باشد تا اندک علاج آنست که
برو علق که زر پوست گذارند و طلا قوی تر از اول گذارند اول اشق بسرکه حل کرده
دوم اشق کندش و زرد چوبه نرم کوفته تا یک طلا سازند سیم [illegible] کوفته
برگ [illegible] روغن گل چهارم [illegible] سوخته و صمغ برگ طلا نمایند مرتبه سیم آنست که در غایت
شدت بود و در گوشت تاثیر کرده علامت او [illegible] بسیار و شدت [illegible] خشونت
و پوستی غلیظ از وجدا شده علاج فصد و اسهال افتیمون ماءالجبن [illegible] نوبت
و حمام نفع کلی دارد و آب [illegible] آب انگور و تمر هندی [illegible] غذا مرغ [illegible]
خربزه و طلا با ادویه چرب با اشق نمایند آن موضع را [illegible] باشند تا گوشت زیاد

اودا بعون بسازند و گوشت سرخ برسد بعد از آن مرهم اسفیداج علاج نمایند تا براحت او
نیک شود و دوا بجز بر عضو واقع شود هر آینه دوا علاج نماید سفید گشت درم کو کرده و درم بورانیز
درم کوفته و بیخته برو پاشند و آنچه در برص حیوان واقع شود باید دهن حمام طلا نمایند
یا بیعن اگر او و هر که دو وقتی که علاج نمایند و نیک شود علامات را جمع گردانند **فصل سیم** در برص
سفید و بهق سفید و اسباب و علامات و علاجات آن و فرق میان برص و بهق ابیض آنست
که برص ابیض در ظاهر جلد بود و در بعضی اعضا باشد و بسیار است که در بسیار اعضا پیدا شود
تا غایتی که رنگ همه اندام سفید بسیار زود و بهق ابیض در جلد اندک غوره دارد و برص
سفید در جلد غور دارد و در شحم و استخوان و فرق دیگر آنست که شکل بهق دوایر مستدیر
بود و بسیار سفید نبود و موی که برو بود سفید نبود چرا که حدوث او در سطح جلد بود و در
در قعر جلد و سبب برص سفید خلط بلغمی بود که غالب گشته بر خون از جهت قوت
مغیره در مقدار او و غلبه برودت بر مزاج و گاه سبب برص سوء مزاج عفونت که بدل
برطوبت و برودت گشته تا غایتی که پوست او مثل گوشت صدف بود و خون غلیظ
برویت نکند و بلغم منجمد گشته سفید گردد و دیگر برص در موضع جراحات ظاهر شود و از اثر
او سبب رسیدن خون و رطوبات غلیظ در زیر جلد جای نماید و موجب بهاق گردد و علامات
برص آنست که او سفید و براق املس زود رفته در جلد تا استخوان و موی که برو رسته
و اگر سوزن بر او فرو برند خون بیرون نیاید و رطوبت سفید ظاهر شود و با بسیار مالش سرخ نگردد
و این علتی است که مشکل علاج پذیرد خاصه اگر کهنه شده باشد و آنچه او را بمالند سرخ
گردد و با او خشونت بود و موی که از او رسته بسیار سفید نباشد و اگر جلد او را با انگشت
ابهام و سبابه از گوشت بردارند و سوزنی در او فرو کنند خون با رطوبت بخون آمیخته ظاهر

٢٤٣

کرده امکان دارد که زود بر منجر بشفا شود باذن الله تعالی و علاج آنست که تنقیه فرمایند
بکرات بتخفیف اگر در تابستان بود و اسهال بحبوب مثل حب جرب و سکنج و حب
ایارج و ایارجات کبار را اگر زمان معتدل باشد و احتیاط که در استعمال این حبوب
و مسهلات و ترکیب قوت مزاج و افراط خلط رعایت نمایند که اگر خلط بسیار گیرند
از خون و روح کم شود و موجب ضرر دیگر گردد و مسهلات نافع اول حب مثقال تربد
ابیض دو درم غاریقون و سکنج با گرد و مویل سکنج و تخم حنظل از هر یک نیم درم کوفته
و بیخته حب نموده شربتی دو درم یا سه درم و نیم ۲ درم اطریفل صغیر و تربد و ایارج
فیقرا از هر یک درم تخم حنظل و زنجبیل اگر باشد حب النیل نیم درم حب آن بود این
یک شربت بود در ماهی چهار نوبت میل نمایند و در سایر ایام اطریفل صغیر دارد
و شربت سکنجبین عسلی و هلیله مربا و معاجین کبار مثل معجون صغیر دارد و هلیله
وانگه هلیله و افتیمون و دو قوا از هر یک چند درم قرنفل و دار فلفل از هر یک چهار درم
جوز بوا و عاقرقرحا و شیطرج هندی از هر یک ۲ درم به وزن عسل بسازند شربتی ۱
درم بود و دوای دیگر ابهل و دار فلفل و هلیله سیاه و مصطکی و کندر و سیاه دانه و حب
الغار اجزا برابر بکوبند و بسرشته بوزن عسل آمیخته شربتی ۳ درم و مرورات بعد از تنقیه
اسهال وقیا نفع دارد و تربت بزودی که در وی تخم خیار ریخته بود بسازند و گوشت افعی
در وی اما بعد و تریاق اکبر و تریاق فاروق نافع دارد و ریاضت شدید که عرق
نمایند و حمام معرق نافع نیست و گوشت مرغ و کبک و کبوتر سفید و طیور مطبخ پخته با ادویه
گرم و شراب کهنه گفته اند نفع دارد و مرغ و بیرون و اجتناب از لبنیات و ماهی
و بقول بارده و فواکه و جمیع آنچه متولد بلغم بود نمایند و جماع ضرر دارد و طلا که مسهل بلغم

ماده را زایل نماید بر کرم نمایند و دوای دیگر زرنیخ اسود در دی سوخته وزن آن یک درم گوگرد زرد
و زرنیخ سرخ از هر یک برابر بگیرند بقطران و سرکه طلا نمایند و بشویند در حمام یا
در آفتاب باد و تر و یک آتش دیگر شیطرج و کندش و تخم ترب و قوه و قیمس
همه را بسرکه کوفته بر سرکه نمایند در حمام یا در آفتاب باز و یک آتش دوای دیگر
خون مار سیاه طلا نمایند نفع دارد بخاصیت عسل بلادر طلا نمایند تا جراحت شود
و گوشت برص را بخورد بعد از آن مرهم علاج نمایند طلا که برص را ببرد شیطرج و
عاقرقرحا و حضض و خردل سیاه دانه و زرنیخ و گل شقایق و خون سیاوشان
و مرو قوه از هر یک برابر بخون بز آمیخته طلا نمایند طلا که برص را رنگین کنند
شونیز و مرو دو دردی خمر و قوه و شب یمانی طلا سازند چند کرت تا بیست روز
رنگ او با تو بماند دیگر برص سفید که در موضع که حجامت بود طلا از مرداسنگ
و قوه بر سرکه نمایند اما بیاض سفید آنست که در ظاهر جلد رقیق باشد و این مقدمه
برص سفید بود علامت او بسیار نبود و بلکه قریب بود در رنگ جلد الست علاج
که خفیف تر از علاج برص نمایند و مسهل از تربد و شحم حنظل و قی بر ناشتا روز
بر ماهی در بار و خوردن ازغیل و کلفید و قرص مرکی نافع دارد و عاقرقرحا
و آخر بلال و پوست بیخ کبر و شیطرج از هر یک ۲ مثقال بسایند بر سرکه و عسل
سرشته مثقال بدهند و یکساعت در آفتاب بنشانند چندانکه عرق کند هر
روز ما رو زوری و دیگر آنکه زنند و تب رود و صحت یابد بکرات تجربه نموده و بونیز
را طلا نمایند بخردل و زرنیخ و اصل کبر و شیطرج و عاقرقرحا و زم کوفته بسرکه در آفتاب
یا حمام مالند **فصل** چهارم در برص اسود و بهق بدانکه بهق اسود تغیر رنگ جلد

عضو بود سودا و سبب او مخالطه مره سودا بود و چون علامت او آنست که رنگ جلد
مایل بسودا بود و هر گاه بمالند از وی چیزی شبیه سبوس باشد و موضع او سرخ ۲۴۴
گردد و بیشتر جوانرا عارض گردد از جهت احتراق صفرا علاج فصد اکحل و
مطبوخ افتیمون دهند چند روز بعد و نوبت با آب پنیر شربت افتیمون
یا مطبوخ هلیله و سفوف افتیمون هر روز دو مثقال با آب پنیر و قند در هر سه
روز یکبار با آب پنیر نافع دارد و در روز راحت این معجون دهند صفت
آن هلیله کابلی و افتیمون و هلیله سیاه برابر بگیرند و بمویز کوفته بسازند شربتی ۳
مثقال و معجون نجاح درین علت نفع دارد و اجتناب از غذای که مولد سودا باشد
نمایند مثل عدس و گوشت گاو و حلوا و غذا گوشت مرغ و گوسفند و زرده تخم مرغ و حمام
و در آب رقیق و روغن زیت یا بادام بمالند و طلا از جوش آنند اول تخم ترب
و تخم ترب و کندش بسرکه طلا نمایند دوم شیطرج هندی و قوه و جاودرو و مرداسنگ و زاج
بکوبند و با آب چهار جزو سرکه طلا نمایند سیم تخم ترب ده درم کندش و قسط از هر
یک ۲ درم بر سرکه بمالند دیگر برص اسود عارض میشود در جلد با حکه و خشونت شدید
و پوست برآمدن مثل ماهی و این را نام گذاشته اند قوباء متقرح و سبب او غلظ سودا
وی بود و از مقدمات جذام علاج او مثل علاج بهق سیاه بارها باید قوت مسهل
و حمام بسیار روند و ترکیب غذا و طلا بند رازیانج و زاک و کوکرد و قسط و کندش
و تخم ترب و آنچه مذکور شده در این بهق **فصل** پنجم در فساد لون و این جمله بو جهت
فرع اول فساد رنگ که از خلط فاسد در درون حادث شده علاج استعمال ادویه
که علاج بهق مثل تخم ترب و بیخ سوسن کبود و مغز تخم خربزه و مغز بادام و نشاسته و کتیرا

و بوره مجموع یا مفرد آنچه بشیر نافع باشد بمالند نوع دویم که از غلبه صفرا که غالب شود بر
بدن شبیه یرقان زرد و سیاه علاج مسهل صفرا و جالیات شمل کرد با تیل و قسط و
کتیره نوع سیم فساد رنگ روی که از جهت فساد معده و کبد و سپرز حادث گردد
علاج ازاله الم آنها نمایند و تقویت آن اعضا بشربت و غذا موافق نوع چهارم
فساد رنگ روی که بسبب آفتاب یا باد سرد و گرد و قلت استحمام که رنگ مایل
بسودا گردد علاج عناب و مغز بادام در روی مالند و حمام خاین دارد و سر بر بخار
آب گرم دارند و استعمال غرغره نمایند بر مغز بادام شیرین و آرد نخود
و آرد باقلا و کتیره با آب جو طلا نمایند شب و روز بشویند نوع پنجم که از کثرت خوردن
شبه جوانه و زیره و آب متعفن ایستاده و از کثرت خوردن سرکه و گل فساد رنگ
روی حادث گردد علاج ترک این اشیا و نخود آب و نخود خوردن و مار الیم و
تخم نیم بخت و شراب ریحانی و انجیر و شیره اطریفل و بلیله پرورده و قرنفل و سعد و
زعفران در غذا اندازند نوع ششم زردی و سبزه از دردی امراض و
ناپاکی غذا و غموم و کثرت جماع و دردها و شدت آنها حادث شود علاج آنچه
در نوع پنجم مذکور شده و شراب مفرح و این طلا نافع دارد و قرنفل زرنباد
زعفران و قهوه و کندر و مر و مصطکی بشیر آمیخته در روی مالند فصل ششم در کثرت
عرق و قلت عرق و عرق خون اما کثرت عرق در دو نوع بود نوع اول کثرت عرق
که از امتلای بدن از طعام و قی شود چنانچه بقراط در فصول گفته باز از اخلاط [illegible] دم
از امتلا بدن علامت حدوث او عقب کثرت اکل بود علاج تنقیه بدن و
تقلیل غذا و جوع و ریاضت نوع دویم کثرت عرق که از سبب اتساع مسام و عجز

قوت از هضم و دفع خارج قوت ماسکه بود علامت او آنست که ضعف حادث گردد
علاج مدا آنچه حبس او نماید از [illegible] قابضات [illegible] آنچه که ورد و سماق و گشنیز خشک بود و [illegible]
میل نمایند و این روغن حبس عرق و مقوی بدن ضعیف و مانع غشی که در زمان
گرم حادث میشود صفت آن بگیرند یک کاسه آب آبی و گلاب یک پیاله و آب
یک کاسه و روغن گل کنجد یک من و بنهند با آتش آهسته بجوشانند تا روغن بماند مانده
اگر مختفان مازو یا سفیده رصاص یا کندر یا گل ارمنی یا مورد یا گل سرخ یا گلنار یا
مورد از سنگ یا اقاقیا و عفص یا مازو از آنچه مسام را تنگ سازد و سده کند
نرم کوفته شود یا مجموع بروغن گل یا گلاب استعمال نمایند و در بدن و زیر بغل مالند
نفع دهد و لعاب اسپغول با آب [illegible] با سفیده تخم مرغ یا روغن [illegible] بادام [illegible]
اشیا با موم گداخته در [illegible] با تخم مرغ یا تخم قلم کاهو و هر یک از اینها مالند
و دفع عرق می نماید و مسح بدن با آب سرد و غوره و صندل و کافور و [illegible] غلیظ مثل
هریسه و گوشت نکو و امثال آن نمایند دیگر کثرت عرق که از خارج عارض شود در
حمام یا اشیا گرم مفتح مسام بود شمل آب کرفس و گلاب و امثال که سرکه و روغن گل
که هم آمیخته باشند و شمل روغن [illegible] یا بوره ارمنی یا شقاقل یا جو یا کاهو یا لک
سوده با روغن خار یا بلسان یا روغن سوسن یا آب ترب [illegible] اما از داخل
[illegible] شمل سکنجبین ساده یا بزوری و آب کاسنی یا شربت ورد و بنفشه و از غذا نخود
آب و قلیه زردک و آنکه در غایت سردی بود در تابستان معرق بود دیگر عرق
خون از ضعف قوت و حدت خون و رقت او [illegible] صفرا از عروق و بردن پی
آمد از مسام علاج فصد و اسهال و خوردن شربت عناب و آلو و زرک و سماق و

وگشنیز و آب کاسنی و مسح بدن بتوابض گل شاه بلوط و آس و پوست انار و جوز سرو
و گلنار نماید سالم محکم سازد **فصل** هفتم در تشقق اطراف و جلد و آن بسبب خشک شدن
جمیع پوست جلد بجهت حرارت مجفف یا برد و مکثف و غسل با آب شوره و قابض
یا بسبب یبوست مزاج یا اخلاط تیز مجفف علاج موم روغن روغن بادام و پیه
مرغ و بط و کتیرا و شیر یا و روغن بنفشه گل روغن بادام دو درم و زعفران درم آمیخته
میل نمایند و بعد از آن مطبوخ افتیمون و کشمش و کتیرا روغن … مداومت نمایند و
بدن را بموم روغن طلا سازند و غذای لطیف و حمام نفع دارد و دیگر شقاق در …
و لب و پشت دست و پا حادث میشود و این مرهم نفعی عظیم دارد موم و روغن گل
و نشاسته و پیه بط و کتیره و لعاب تخم … با موم را در پیه با و روغن بگدازند و باقی
را آمیخته نمایند بعد از آن در حمام در آیند و چون موضع شق نرم شود کتیره بر آن پاشند
و بشویند و دیگر شقاق لب و … که بسیار بود علاج آنست که مازو را نرم کوفته با عسل
یا روغن زیت و علک بطم و پیه بط طلا نمایند یا مازو و علک مصطکی و …
و شاخ ایل سوخته و عسل طلا سازند و هر گاه در لب شقاق نمودار بود پرده
تخم مرغ یا پرده … بر جای بندند و شقاق دست و پا را کنجد … کوفته
با روغن و پیه طلا سازند و شقاق مقعد را … روغن زیت یا لعاب که
حل کرده باشند در زیت و شقاق پاشنه … اندک مازو نرم سوده
در جا کنند یا مرهم ساخته بر بالای او به بندند یا شمع عسل و مازو نرم سوده با روغن
… برو بگذارند و کاغذی بر آن بچسبانند تا خشک گردد یا مازو و شمع عسل
مرهم او سازند و … زردالو و بادام و کتیره از هر کدام که باشد کوفته در … و

و … باشند و بر بالای آن … تنگ با کاغذ … گذارند تا خشک
گردد و روغن ماهی گرم ساخته در … یا شمع آمیخته نفع دارد و اگر شقاق اندک
بود مرهمی که از برای شقاق ذکر کرده شده کافی بود و اگر شقاق در گوشت تاثیر
کرده این ضماد بر گذارند مرداسنگ نرم سوده در روغن زیت پخته تا غلیظ
شود و بعد از آن چند قطره در … و شقاق را در آب گرم گذارند تا نرم گردد و با
سازند بعد از آن علاج نمایند و موزه بپوشند و پا را از غبار و خاک نگاه دارند
دیگر گاهی شقاق در … در دو جانب … بسبب غلظ …
میشود علاج … مسهل … باشند و علاج
… روغن کدو و بادام و موم بهم آمیخته مالند و دیگر عارض
میشود در … که قادر … صاحب او که
زمین گذارند و سبب او … باشد یا کوفت موزه علاج …
… گل … و اگر از … عمل …
ماده … روغن گل و اگر ورم کند و ماده
جمع شود … ماده … جراحت … و مازو …
مرغ … خاکستر بلوط … آمیخته بر او گذارند و … نماید و علاج
داشته باشند … **فصل** هشتم در … جلد …
و پوست … عارض میشود در سطح جلد و سبب … تا
رسیدن … ریحان …
باشد علاج … عظیم بود … ساخته باشند …

مفصل رنجانیده بعد از آن مردارسنگ سوده و گلاب با گل ارمنی بگلاب سوده
بر آن نفع دارد و گل و آس نرم سوده بر وی پاشند یا مرهمی از مردارسنگ و اسفیداج و
زرد چوبه و موم و روغن گل و سفیده تخم مرغ دیگر از خراشیدن بسبب موزه یا از
نعل کفش واقع شده روغن گل و خاکستر کفش گوسفند و برگ مازوی سوده
و اقاقیا و برگ کدوی سوخته فایده دارد و اگر از موزه واقع شده صندل یا مازو
با گل ارمنی یا اقاقیا با آب سوده طلا سازند و اگر ورم کرده باشد کفش تازه برو
بندند و این مرهم نفع دارد اشق را در آب حل کرده و اسفیداج برد آمیخته
بموم روغن گل یا آس طلا سازند دیگر خراشیدن از جهت کشیدن ریسمان بود
علاجش مرهم سازند ببر و بادام و ازیک کافور بر موضع الم پاشند و اگر موضع
را بپاشیده پوست گوسفند تازه بر وی گذارند تا خشک گردد و بردارند و شربت از
ریوند چینی و زرنجبیل کوفته یکدرم تا دو درم و نیم و غذا نخود آب و چربا بستان آش
کدو و کدو باشد دیگر سحج و خراشیدن که بسبب از کوب بود علاجش اولا
اثنایش از کوب مفرزانیده و برهنه سازند و هوای گرد و بدور سازند یا خرقه کتان
بگلاب سرد ساخته و مردارسنگ بگلاب سوده مرهم اسفیداج فایده دارد دیگر
عارض میشود سحج و خراش در عانه و کش ران بسبب عرق تیز پس از آنکه
برسد هوای بارد و دستی میکرد و مثل سحج گرا اسیلان رطوبت حاد تر و یک بکام
علاجش تنقیه بدن از ماده حاده و مالیدن موضع بموم روغن کرده از جار سوخته و جنبل ها
به سفیده و مردارسنگ از هر یک قدری آمیخته سوده پاشند و مشک داروا از
رو کنند و روغن سیاوشان و مردارسنگ برابر کوفته نرم کرده بر موضع سحج

پاشند فصل نهم در تشنج جلد سر که عارض میشود تشنج در جلد سر را از جهت سوء
بسیار یا رطوبتی مثل اشیا از ظاهر میکرده علاجش روغنهای رطب و سعوطات در ...
کرم و شیر و دیم بر سر ریزند و در زیر دستار عصابه محکم ببندند دیگر تشنج جلد
بسیار با مرت و عفونت بیشتر در زمستان عارض و سبب آن استیلای ...
دماغ از خلط رقیق علاجش تنقیه دماغ و ضماد از روغنها و سفیده تخم مرغ و موم و روغن
لذ روغن کدو و بادام فصل دهم از تقطر رکهای رطوبات و ریاح غلیظ در زیر
کاسه سر جمع میشود و موجب تورم و کندیه سر میکردد علاجش ضماد موضع محیط
الرث و ماء آب عرق صباغین و روغن بادام و سعوط از کرو کند شش و زعفران
با آب مرزنجوش دیگر کاهی جمع میشود در جلد سر و صفاق که بر کاسه سر است
و مکان او رطوبتی و موجب ورم نرم میشود و رنگ او شبیه بلون جلد
درد رود و منفع میکردد و این ورم علاجش ضماد از پوست انار و جوز سرو برگ
اگر نیک نشود شق نمایند و آنچه در وست برون آرند فصل یازدهم در علل
اظافر علتیکه در ناخنها میشود اول و اخس است و آن را کورشه در داوام دیگر
طلیقه گویند سفید براق باد با سپید شکند و سبب آن ... خون بود ور ...
زفت میکنند و منجر میکردد و درد و علاجش ماء الاصول و گلقند و سکنجبین و روغن بادام
بعد از آن اسهال بمطبوخ افتیمون و ضماد بزرقطونا و حب محلب با بادام شیرین
و جو با بزر دیگر برص ناخن و آن چنان بود که سفیدی مثل برص در ناخن ظاهر گردد
و سبب آن رطوبت غلیظ فاسد بود که در زیر ناخن درآید علاجش استفراغ بدن
و تخم حلبه و تخم کتان کوفته بعسل طلا سازند و کبریت و عسل و زرنیخ بسرکه طلا نمایند

دیگر بجذام اظفار و تعفن او چنان بود که استخوان پوشیده گشته و تنها که خاک نماید
و تراشیده نمیشوند بچون برم ریزه ریزه جدا شود و سبب او غلبه سودا و بی حاد علاج استفراغ
سودا و ضماد بروغنها و مثل موم و روغن و داخلیون و بسیار است که ناخن جدا بعد
بعد از آنکه افتاده و اگر لحم فضلات او تمامیند بر شکل بد بیرون می آید و بر همان حال
میماند علاج آنست که بروغنها و چربا بطلا و مرهم اورا نرم سازند دیگر شق شدن
ناخن و ازرا اسنان قارنام گذاشته اند و سبب آن پیوسته بود غالب بر بدن
و اجتماع غلط سودا او علاج ترطیب و تنقیه بدن با آب حسن و ضماد از خربزه و لعاب
حلبه و تخم کتان با ترشی و سرکه با مصطکی و نمک کوفته طلا سازند و دوام نمک
بشویند و حرف و نمک نرم کوفته بسرکه طلا نمایند و عفص و روغن کنجد و ترشی و
سرکه با مصطکی و نمک کوفته طلا سازند فایده دارد دیگر تقلع اظفار یعنی کنده
شدن ناخن سبب او سستی ریشه بود از جهت افراط رطوبت علاج تنقیه بدن
از بلغم و سبب حدت خون میباشد علاج رگ صافن و حجامت و ساق و تسکین
خون بزرشک عناب دیگر موت خون در زیر ناخن میشود و سبب او کشادن رگها بود
در زیر ناخن سبب ضربه و غیره علاج تخم جو و سرکه طلا کنند و مازو و زفت
و سرطان نهری که بجنه باشند برنج سرخ و کشنیز هر روز چند دفع بشویند دیگر آکل
اظفار ضماد بورق آس و ورق انار با مازو گندم و زفت یا برگ با سنبر و اندکی
از زاج دیگر اگر جراحت در میان انگشت یا عارض گردد و مردم که تند رو اکثر
بروند باشند و با برای او بول کنند و بکرفته به بندند و نیل در دمالیدن فایده دارد
دیگر آنکه ناخن فاسد شود و اراده نمایند قلع او ضماد بداخلیون نمایند تا نرم گردد

بعد از آن برنج و حار شیر و روغن بادام تلخ یا به کوکرد و زفت و برنج و زفت
طلا نمایند تا ناخن برکنده شود فصل دوازدهم در اشقاق اصابع گاهی حکه و شقاق
عارض میشود در انگشتها در زمستان و بیشتر در شبها و روزها از جهت
بسته شدن مفصول درو علاج با آب گرم و آب سبوس و طبیخ چغندر و آبکاکره
انجیر جوشانیده باشند و کرنب با عدس مقشر و کرنب ترش یا آبگرم در شلغم
پخته باشند و ضماد با انجیر که در تراب پخته اند و یا آب نیک که حکه لذع و حدت
و حکه او است فصل سیزدهم در ضماد اطراف از سرما به رو سبب سرما بردن آن
بوجه حرارت و خون و بخارات گرم سوی او و مختنق شدن در زیر جلد بسی میشود
اعضا و جی میرانند و متعفن سازد او را علاج اگر فاسد نشده و ورم نکرده و ابتدا
بکبودی آورده بروغنها گرم مثل روغن زیت و زنبق و غیره بمالند و اگر ورم دارد
مناسب آنست که با آب گرم که بابونه و اکلیل و شبت و فتیوم جوشانیده باشند
گذارند و کاه گندم و شلغم و کرنب و تخم زنجیر و حلبه و کاسنه در آن بجوشانند
و با آب آن بشویند و بروغنها بعد از آن بمالند و عدس نرم کوفته بشراب بجوشانند
و بر او گذارند و اگر سیاه و کبود گشته شق نمایند شکافها عمیق و در آب گرم بنهند
بعد از آن بگل ارمنی و اندکی سرکه و عسل طلا سازند و بسرکه و آب گرم با نمک آب
چند نوبت بشویند و اگر متعفن میشود برگ چغندر و کرنب پخته بروغن زیت و
زرد کاو و سکه بر او طلا نمایند تا آنچه از او سیاه و کبود گشته ساقط شود فصل
چهاردهم در ضربان سبب تغیر بدن بد جلد و زیر نیل و نبض نبل و بر ازدو فوق نحو
افلاط بدن بود و آنچه مبین برانست حرکات منوشن صوصًا حرکت جاع و تاخیر

غسل جنابت و تناول بیرو طیبت رطبه در ابدان و قبض علاج فصد و تسهیل و شربه
و غذای لطیف و نوشش دارد و ورزد الواز میقول کرفس نافع دارد و بعد از غسل
بدن آس در شب بمالید و برگ سوسن و صندل طلا نماید بآب سیب تمام و مرزنجوش
و مرداسنگ بآب مورد قرص سازند و در محل حاجت سوده بمالند یا مرداسنگ و
توتیا با اندک کافور بگلاب بزنند صفت دوای مرکب اشنق صندل سفید سعد سوخته
اترج مرزنجوش شاهتره اشنه گل سرخ سنبل الطیب نمام اجزا برابر نرم کوفته
و بیخته استعمال کنند در بغل و گاهی متعفن میگردد در زیر بغل و میان انگشت پا و زیر
سینه بسبب عرق شود با وجهت عفونت اخلاط فصد و استفراغ و اجتناب
از حرکت در هوای گرم و غسل بآب گرم و نشستن در آب سرد اگر هوا معتدل بوده
استعمال دوای قرص صفت آن توتیا و برگ مورد و مرداسنگ و گلنار گل
سرخ و گل ارمنی و حنا سوخته و پوست انار و اندک کافور اجزا برابر نرم کوفته و بگلاب
بسازند و خشک ساخته بوقت حاجت سوده بمالند و اگر جراحت کرده مرهم اهل
و سفیده قلعی دارد و گاهی بسبب عفونت در جلد جراحت حادث میگردد و بیشتر در صبیان و
اطفال را بسبب کثرت رطوبت و ضعف حرارت میشود علاج استفراغ مواد
و بعد از آن طلا از ورق سوسن و مرداسنگ و توتیا و پوست درخت صنوبر
و حب الآس سوخته و کندر کوفته بشراب و اجتناب از غذای که دیر و باز بود
فصل یازدهم در جراحت قطاه کاهی عارض میشود در نشستگاه جراحت
بارخ میکند و بسبب کثرت برنشستن تکیه کردن خصوصا در مرضی از جهت ضعف
قوت مزاد او لازمست که هر وقت سرخ گردد و زنگ نماید استسقا تا ممکن بود و ازو دفع

باشند و در زیر او برگ بید و خارش گذارند و اگر جراحت کرده و آبله زند مرهم استفراغ
علاج نماید فصل شانزدهم در قمل که در بشره و بود طبیعت و نتیجه که دفع نماید ماده او که
نعش رطوبت به بشره اگر رطوبت رقیق بود متولد میگردد عرق و اگر غلیظ بود
متولد شود و مخ و اگر غلیظ تر باشد متولد گردد حیف و اگر رطوبت لطافت بشره
مندفع نگردد و در زیر جلد بماند متولد شود از اشتعلت و اگر محتقن گردد و با رطوبت صدید
متولد میشود از او قوبا و سعفه و اگر محتقن نگردد و مستعد گردد قبول صورت حیوانی
متولد میگردد از او قمل و آنچه باری دهنده است بر تولد او تا جز غسل جنابت
و حیض و خوردن انجه ماده را ابطا بر بشره دفع میکند علاج فصد و اسهال و تقویت قوت
حمام هر روز یا در دو روز و جامه پاک بپوشند و پوشیدن حریر و کتان خالص
و چغندر و پودینه کوهی و برگ سرو و ترمس بجوشانند و آبش در دهند مانند
و در حمام حرف گل و زهره گاو و زهره بز بمالند و با روغن زیت سماق کوفته طلا
نمایند صفت دوای ضعیف قمل و کندش و اندک سیماب کشته طلا نمایند فصل
هفدهم در تسمین بدن لاغر و لاغر ساختن بدن فربه به بنا و لاغر مزاو او لازمست
اهتمام نماید بتسمین آن جهت آنکه عارض میگردد آفات و امراض از جهت ضعیف
و سبب هزال قلت غذا یا رقات غذا یا قلت جذب اعضا یا آنکه در حیث
علتی بود مثل شده یا عظم طحال یا مر بوان یا کثرت ریاضت علامات هریک
ظاهر است علاج از آنکه سبب موجب خوردن غذای نیک مرطب مثل غلیظ مثل
هریسه و گوشت طیور مثل بط و مرغ و کبک و گوسفند جوان بریان و کباب پیراز
جوشانیدن و سکون و راحت و مداومت لطعام آن مقدار که معده کوفته نباید و بعد از

طعام حمام نفع دارد و از جماع و تعب و جز آن [illegible] و شور و آب صابون اجتناب نمایند
برکباب نافع اول با قلا مغز و تخم کدو در دو درم کوفته بروغن بادام و آب
کشک و آب انار شیرین پخته نمایند دوم عناب و مویز هر دو در آب بجوشانند
و صاف نموده بروغن خشخاش و مغز بادام و تخم کدو و صمغ عربی هر یک ده درم
کوفته اضافه نموده باز بجوشانند و در روغن بنفشه با روغن [illegible] آمیخته نمایند و در محل
بجز گلاب بر و بالش نهند سیم مغز بادام مقشر و خشخاش و مغز فندق و حب صنوبر
و حب السمسم و حب الخرفه و روغن گاو و شکر نرم کوفته شوربا که از آرد برنج و با
نخود و گندم و شیر و قند پخته باشند هر روز قدری اختیار نمایند و از جز ارش [illegible] و تعب
ملاحظه نمایند و در حمام در آیند و بسیار توقف نکنند چهارم نخود سفید را در شیر
گذارند تا شیر را جذب کند بعد از آن خشک سازند دیگر [illegible] جزو برنج و کنجد و شعیر
و گندم نصف جزو ماش مقشر خشک جزو و قند ثلث جزو شوربا سازند [illegible]
بعد از آن نان و شیر و قند حلوا سازند و چند روز مداومت و شربت بنفشه و [illegible]
تمام سمن کنند و شراب عناب و گوشت مرغ فربه را زیاده میسازد و مجرب [illegible]
چشم است و ماهی کرده در آب نهند [illegible] بمقدار [illegible] درم [illegible]
و خوردن مغز بادام و تخم خرفه و خیار [illegible] و مغز نان خشک و [illegible] نرم کوفته
قند و مغز جوز و اندک [illegible] خشک و کنجد مقشر سفوف سازند و در محل خواب و اندک
آب [illegible] بعد از آن میل نمایند و بعد از آن حمام [illegible] نشستن در بدن خایه [illegible]
و اندک مالند و بسیار او [illegible] و پوشیدن لباس نرم و استعمال [illegible]
[illegible] جوانان و دوستان [illegible] صاحب [illegible] عظیم بود و آنکه

کهر روز نسبت [illegible] که باعث [illegible] بود عادت میکرد و
٢٥٠
شق شدن عروق رقیق نفس یا بر تزاید [illegible] نقصان آن و موجب هلاک بود پس
لاغر ساختن [illegible] هر میوه که باشد مناسب بود با اسهال و ادرار و عرق و
تقلیل غذا و کثرت تعب و حمام [illegible] عرق بسیار آید و آب کمتر [illegible]
روغنهای گرم مثل روغن شبت و قسط و تقلیل خواب و مداومت [illegible]
گرم مثل معجون [illegible] و انقرو [illegible] و دواء المسک [illegible]
[illegible] و [illegible] و سعفا [illegible] بمقدار نیم درم و [illegible]
نمک از گوشت [illegible] بگیرند و میل نمایند **باب چهارم** در داء الحیه و داء الثعلب
و غیره مشتمل بر چند فصل **فصل اول** در داء الثعلب و داء الحیه این دو علت موی را
ساقط میسازند و بدین نام مذکور شود داء الثعلب از جهت عروض و بسیار [illegible]
ساقط میگرداند موی سر و لحیه را بسبب [illegible] و داء الحیه آنست که موی بریزد و
پوست رقیق مثل پوست مار جدا گردد و ماده داء الثعلب کمتر عفونت دارد و ماده
داء الحیه عفونت او زیاده و زشت و داء الثعلب علاج آسهل بود بخلاف داء الحیه که او
مشکل علاج باشد و انواع او چهار است **نوع** اول داء الثعلب و داء الحیه که از بلغم
سوخته عارض گردد و علامت او آنست که موضع او ابیض و نرم بود علاج تنقیه بدن
سهل بایارج فیقرا مثقال شحم حنظل [illegible] یا آب کرفس [illegible] زیاده و نقصان [illegible]
قوت بود و حب [illegible] دارد و [illegible] نبت و تخم
[illegible] از هر یک چهار مثقال [illegible] سه مثقال [illegible] آب
بجوشانند تا نصف بماند ده درم عسل [illegible] آمیخته نموده بیاشامند و بعد از آن قی

کنند و بعد از آن غرغره نمایند صفت آن پوست بیخ کبر و تخم بنجوشانند و در وی ایارج
با سکنجبین آمیخته غرغره سازند و شربت اثمار الاصول و گلقند نفع دارد و موضع را بخرقه
درشت بمالند یا بعنصل یا بسیر بعد از آن طلا بعصاره غرغره سداب و تخم بسیر که کوفته
بعد از آنکه شکافته باشند اگر علت قوی بود و علامت قوت آنست که موضع
بمالیدن سرخ نگردد و آنچه بعلاج نزدیکتر آنست که بمالیدن سرخ شود و آنکه بمالیدن
مطلقا سرخ نمیشود امید برء نیست طلای نافع فرفیون عاقرقرحا بزهره گاو آمیخته
بمالند و سیر از ادویه آنست که ادویه قوی که بسیار گرم و سوزنده بود طلا بکنند جهت
آنکه جلد را بسوزد و موی برویاند و اگر داء الثعلب مزمن بود که بمالیدن بسیار سرخ
نشود پس بمالند موضع را بخرقه بوره یا بورق یا بحجر تا بمالیدن تاثیر کنند و پوست او
خراشیده گردد بعد جعفر را بخته بشراب یا بحجر خشک سوخته در شراب حل کرده
طلا سازند و اگر از کثرت ادویه حراقه بود مرهم که از روغن گل و موم و نشاسته بود
و رب ورق سوسن و زرده تخم مرغ ساخته باشند فایده دارد و چون یا فرفیون بکرات
بمالند و هر گاه تسکین یابد اعاده کنند تا موی بر آید و جراحت را خشک سازند تا قوی
گردد نوع دویم که از ماده صفرا نیز حادث گردد علامت او زردی رنگ موضع
و نحافت بدن علاج اسهال صفرا بمطبوخ هلیله یا بیارج حب هلیله زرد نیم درم
صبر درم گل سرخ نیم درم محموده ربع درم یک شربت بود بعد از آن برگ کرم مطبوخ
گذارند و بر روغن گل چرب سازند پس از آن بمالند و طلا از کبریت و زرنیخ و
بندق سوخته با پوست در سرکه کهنه حل ساخته گذارند ماهی یا سوخته را و طلا از
لادن که در روغن کنجد حل کرده یا تنجیر سوخته و کف دریا و حنظل در روغن بید یا لادن

است تا بنه و بگل خیزد و سوس جهت برب بید نشو نبید و در جزهای که مزمن نمایند و از شربت
ترش مثل لیمو و رب انار و شربت سیب و آبجو دهند و غذا گوشت مرغ و کبک تیهو
جوان و در رب آن ماش و اگر او کم و در اسفاناخ نوع سیم داء الثعلب که از ماده سودا
حادث گردد علامت او کدورت لون موضع با سودا و شدت یبس علاج تسهیل
سودا بمطبوخ افتیمون و حب اصطماخیقون موجب افتیمون و ایارج فیقرا و غاریقون از هر
یک درم محموده دانگ و حب ایارج و معجون نجاح نفع دارد و از گوشت گاو و عدس
و آنچه مولد سودا بود منع نمایند و غذا گوشت مرغ فربه و مطنجن و زرده تخم مرغ سازند
و موضع را بشوم و پیاز غضل بمالند و بحجر با شیر و خروس و بط و غیره چرب سازند و طلا
از گوگرد منفع سداب عاقرقرحا تخمین و آب ترب و زرنیخ عتیق یا درنگون بعد از
تراشیدن موضع بمالند و در ... موضع و عسل او را با آب حلبه یا آب تخم کتان و بروغن
لادن و مازوی چرب سازند نوع چهارم که حادث از خون غلیظ و داء الثعلب
و حیه بود علامت او سرخی رنگ موضع علاج فصد و مالیدن موضع بخرقه درشت
و برگ تر و پیاز و عسل و تخمین و طلا بنعنع سداب و فرفیون و سایر
تدابیر که در نوع صفراوی مذکور شده فصل دویم در باشیدن موی که حادث
گردد از سبب قوت او و صلع اما باشیدن موی انواع است نوع اول باشیدن
موی که حادث گردد از نقصان غذا و قلت بخار که موجب رویدن موی بود علامت
او پس بهزال بدن و امراض علل و قلت غذا علاج کثرت غذا از
گوشت مرغ و کوسفند و زرده تخم مرغ و شربت خواب حمام و استنشاق بنفشه
و نیلوفر و آب با دو گوشت مرغ و کوسفند و زرده تخم مرغ و شراب ملوث شده و شستن سر بگل

سفیده و اسبغول و برگ سدر و روغن آس و نیلوفر و بنفشه در سر مالند دیگر باشیدن
موی بسبب اتساع مسام میباشد علامت او یکبار و بسرعت باشیدن موی
و نرمی جلد علاج روغن آمله مالند و هلیله کابلی و مازو و اقاقیا بروغن مورد و سیاو
شان مالند و قوی تر آنست که سه درم لادن در شراب یا روغن مورد حل نموده در موی
و سر مالند دیگر باشیدن موی از تنگی مسام بسبب یبس میشود علامت او خشونت
و غلیظ و شدت سواد موی و دقیقی که موی را بکشند زود بیرون بیاید علاج ترطیب
مزاج و حمام دایم و شرب نمودن روغن بابونه و گل مالیدن بجلد شحم ارنب و قیصوم
و بادام تلخ سوخته بروغن زیت **نوع** دوم باشیدن موی که از ضیق مسام متولد
گردد و از رطوبت غلیظ علامت او آنست که موی دقیق بود علاج در حمام کم توقف
بسیار نمایند و مالیدن تر شحم و قیصوم و بادام و شستن ببوره و زهره گاو و غذا
گوشت بلا فلفل و دار چینی و روغن از دور دارند **نوع** سیم باشیدن موی که
بسبب مزاج حار حادث گردد علاج غذای لطیف از گوشت مرغ و گوسفند و
راحت و حمام و تراشیدن موی هفته دو بار و مالیدن بگرفته درخت و بروغن
مورد و غیره که در و بابونه و برسیاوشان پخته باشند و گل ارمنی و غبار و لعاب
و روغنها مانع دارد و گاهی حادث میشود این باشیدن بعلت نخاله و
سبکرو در جلد سر مثل پوست جانوری که بر او کندن باشند و موی او در مثل بر برد و اینکه
شیره و در زردوی علت بسیار عارض میگردد نخاله را از این جهت اضافه
بودکرده اند و بعقب این حادثه بر واقع میشود علاج تراشیدن سر دایم و استعمال
روغن مورد و لادن و آمله و حب الغار **نوع** چهارم صلع گاهی حادث میشود صلع

از جهت برداشتن بخار از آن صلاح کرسان نماید و اگر بواسطه کثرت بود بسبب نقصان
ماده و موی و قصور و استیلای جفاف و یبس این وقت بر جمیع اعضا و این
قسم کمتر افتد گویند علاج ندارد اما فربه کردن بدن و روغن مالیدن نفع دارد **فصل** سیم
در حزاز و ابریه و جسام صغار باریک سبوس که از جلد سر میباشد با جراحت و گاهی
از جهت بدی ماده و بجراحت منجر میشود و ماده او از بخارات بلغم شور و از
خون مخلوط بمره سودا و گاهی بسبب عفونت سر که در سایر بدن نباشد اگر
خفیف بود روغن بنفشه و کدو و غسل بلعابیات مثل آب چغندر و ارد نخود
و بوره و خطمی و برگ و ارد کرسنه و ترمس بلعاب اسبغول و مغز خربزه و
ارد باقلا و سبوس و اگر قوی و شدید بود علاج مسهل بلغم و سودا و تراشیدن
سر تا از دو روز و در وسمه و روغن مالیدن و حمام و غسل با دویه که جلد دهند مثل
حلبه و بوره و ارد نخود و خردل و مویزج و درکرو و انجه از جهت داشته باشد
روغن بنفشه و کتیره و تخم خرزه و عصیر انگور یا روغن بادام سوله چون غذب گفته اند
و حقنه و فصد قیفال در قسم دموی و مطبوخ فواکه و در قسم سودا و مطبوخ ا
فتیمون و در بلغمی حب صبر و حب ایارج و غذای لطیف **فصل** چهارم در قمل
و قمقام و صیبان حدوث قمل از ماده عفونت گرم تر که دفع کرده است طبیعت بظاهر
جلد و باقی مانده و متعفن شده قمل از و ما قریب بود و اکثر حدوث او کسانی
را شود که بدن خود را پاک نسازند از چرک و بحمام کم روند علاج هر گاه بسیار شود
در تمام بدن بود فصد اکحل و باسلیق و اگر در سر ظاهر گردد فصد قیفال و تنقیه بدن
و حمام با آب شور و بعد از آن بوره در حمام طلا نمایند و بعد از یک هفته با گرد و گل

و مورد و برگ صنوبر و شاهتره باشند بشویند و بعد نفعد او باد او تلخ
و قسط و زراوند نرم کوفته بزهره گاو طلا سازند و زرنیخ ابیض و زرنیخ
اندک سیماب کشته بیتر فایده دارد و کندش و گوگرد نارسیده از هر یک پنج مثقال
نرم کوفته در بدن مالند در حمام و از غذاهای غلیظ ملاحظه نمایند و دیگر قسم نوعی
از قمل است که چسپیده بسام و منظم میشود که بیخ موئیت کرده اند که و رم کرده حسب
و قیه که آب گرم بود از سر بیرون آید مرا و علاج غسل شستن بطبیخ اشنه و دو تلخ
و میعه و فلفل سفید و پوست انار و دیگر حبات جمرز سفید که در مو آویخته مسند بر علاج
او گرفتن برگ کین آهو و جوشانده در حل ساخته برگ بمالند **فصل** پنجم در شیب
سبب علاج آن شیب سبب تر د جالینوس حکیم بلغم است که از بخار بلغم بظاهر
بدن می آید و بواسطه برودت منجمد میگردد و حرارت غریزی ضعیف گشته موجب
موجب سیاهی میگردد پس چون اگر چه دارد و حرارت و رطوبت موی سیاه
بود و اگر چون مایه دارد برودت غالبست موی سفید شود و حدوث او از کثرت
رطوبت و یبوست که رطوبات را تحلیل میدهد چنانچه نباتات بواسطه شدت
عطش سفید میگردد و چون آب یافت باز تازه میشود و علاج شیب که در غیر وقت
او بود از چند وجه نمایند اول تنقیه بدن و دماغ بایارج فیقرا اگر متوان شحم حنظل و
غاریقون بود و دوم قی نمایند در هفته یکبار سیم غرغره چهارم معجون گرم مثل
ماده الحیوة و مثرودیطوس و اطریفل کبیر و صغیر و هلیله مربا و تریاق صفت معجون
که دیر موی سفید گردد هلیله سیاه ده درم بلیله ده درم فلفل دو درم و نیم زنجبیل
و گل سرخ دوا که از هر یک سه درم نرم کوفته بسه وزن آن عسل سازند شربت یک درم

بود یخ تدبیر مخوف با قند ال مثل طلیه چند کباب و مطبخ برادر ریزه و گرد و باد
ادیکامه و اجتناب از نباتات و ترشیها و غواکه و از شرب منوتر و استعمال

گلاب و کافور و کثرت حمام ششم غسل با آبها که در آن سیاه دانه یا حنظل و شاهتره
باشند و هفتم مسح موی بروغنی که در او ادویه گرم قابض مثل سنبل و بلیخه و قرنفل
و مورد پخته باشند **فصل** ششم در آنچه تعلق بزینت دارد از احوال موی
و این چند قسم است قسم اول در حفظ موی که بر حالت طبیعی باند بروغنهای
گرم قابض مثل روغن مورد و لادن و پرسیاوشان و شقایق سنبل و مصطکی
و سعد و تخم چغندر و تخم کرفس و اقاقیا و مازو بمالند صفت روغن مورد آنست
که مورد را در شراب قریب ده روز تر سازند بعد از آن بروغن کنجد بجوشانند
تا روغن مورد گشته باقی ماند صفت روغن لادن که بغایت جهت حفظ
موی لادن ده مثقال نرم کوفته در یکپاو روغن مورد یکشبانروز آغشته تا
و در دیگ آب گذارند و بجوشانند و زلف روغن را اندرون دیگ گذارند
تا بحرارت آن لادن گداخته گردد صفت روغن که مورد و پوست درخت
صنوبر و ملکه از هر یک برابر مقدار ۷ مثقال بگیرند و بجوشانند تا قوت آن برون
آید و بمقدار آن روغن کنجد آمیخته نمایند تا روغن بعد از جوشانیدن باقی ماند
و از معمولات که موی را ابدان بشویند هلیله سیاه و آب برگ آس و آب چغندر
و آن دو هفته و بعد کوفته با آب مورد و تر آب حل نموده در حمام بمالند بعد از آنکه
که طلا نمایند بشویند قسم دوم در ازدیاد بودن موی با آب چغندر و آب نخود و نیم کوفته
و آب مورد مداومت بر شستن موی بر اکثر و هلیله سیاه و وجوب بودن بر ...

کرده کوفته و بعد از آنکه سر را به آب چغندر و امثال آن شسته باشند در موی مالند
و مورد و برگ سیاه دانه شان کوفته موی را در میان او کنند موجب درازی او گردد قسم سیم
رویانیدن موی در وقتی که در بر آید جمیع ادویه داء الثعلب و مالیدن به روغن زیت با خاکستر
قیصوم و کف دریا و روغن بان که در وی زراریح کوفته باشند و مالیدن موی ... الغار که
به روغن زیت و برگ بید یا روغن ترب یا سبوس الجزر و جزر یا خرس یا کفتار بسرکه در آنجا قوی
گفته اند و در بابی سیاه دانه را کوفته طلا نمایند و بعد از آن روغن لادن بمالند
قسم چهارم فایده ساختن موی از زردی و سپیدی و در طب جمع بشود اول برنج و نارنگ
و آب یا روغن که از آن تهیه سازند دوم آنچه موی را رقیق سازد مثل آرد جو و آرد باقلا و کشته
زنبوره و کف دریا سیم آنچه موی را باطل کند مثل تخم انجره که به روغن مالند و اسپغول کوفته
و افیون قسم پنجم آنست که منع رویانیدن و انبات موی نماید بعد از آنکه بر کنند
تا بنوره و ادویه مخدره مرد مثل بنگ و افیون و شوکران بسرکه یا بدانچه مسام را بندد
مثل اسفیداج رصاص و قیمولیا و شب یمانی با آب بنگ یا بخون ضفدع اجامیه یا بخون
سلحفات که سنگ نشسته و نیم درم نوشادر و زرنیخ طلا نمایند یا به بیضه مل که اینها
منع رویانیدن موی بکند قسم ششم جعودت موی با ادویه قابض مثل مازو و حصرم و اورده آرد
و آرد جلبه و آمله و برگ سرو و ... سازند که کف ... موی را جعودت شدید ... دیگر تخمی
موی روی طلا نمایند که در بوره خاکستر چوب رز یا بوره با آرد و یا ... با آرد نخود یا تخم
خربزه و روغن شبت و رقیق موی مالند قسم هفتم تسبیط موی آنست که دایم
به روغن و آب که هم آمیخته در وی مالند و روغن شبت نفع دارد قسم هشتم تسوید
موی بخضاب و روغن مورد چنانچه مذکور میگردد اول بگوفته درخت جوز تر با پوست بدرو

آمیخته استعمال نمایند دوم مازو را به زیت بجوشانند و ... بجای آن
برگ ... ده درم ... درم کوفته با آب گرم خمیر سازند و بعد از آن در موی بندند
و یک ساعت بگذارند سیم مرداسنگ و نوره از هر یک جزو طین جزو و ... حنا
نمایند و یک ساعت بگذارند چهارم جوز سرو و دردی شراب بجوشانند و مدد خضاب سازند پنجم
شقایق جزو آمله و پوست بلیله از هر یک نیم جزو بسرکه خمیر نمایند و در آفتاب ...
روز بگذارند و دایم بسرکه آمیخته نمایند و استعمال نموده خضاب سازند قسم نهم
در تشقیق و تحزیز و تلبیس تشقیق موی مثل حنا و دردی شراب و برنج و مثل شبت و
زعفران اما تحزیز مثل بلیله سعد کندش و اما تلبیس موی مثل خروع و خطاف و بوته
تخم کشوث و لفاح و کافور و تخم زرشک و گوگرد نرم کوفته به زهره گاو و برگ خضاب
نمایند و گوگرد نرم کوفته بخور نمایند و ماش کوفته بسرکه در موی بندند قسم دهم
تشقق موی که بسبب یبوست عارض میشود به روغن بنفشه و نیلوفر و روغن زرد با آب
و عسل و لعاب اسپغول و لعاب خطمی و برگ کنجد و خیرو و امثال اینها بمالند و بجهد
در اسهال ... دارد قسم یازدهم ... که معروف ... و آن نجاست کم ظاهر
شود در سرکه گویا روغن مالیده اند و آنچه در وی مانند چرب کرده و بدبوی بود سبب او
رطوبت غذا موی و بیرون آمدن یا نجابات علاج تنقیه معده و سر بحب ایارج
و اطریفل و شستن سر بدانچه جلا دهد مثل ... و آب سبوس و آب مورد و
بلوط و جوز سرو و غسل نمایند و روغن زیت با آب غوره آمیخته چرب سازند باب
پنجم در جراحت و شکستگی پنج فصل است فصل اول در حد جراحت و اقسام او
و جراحت تفرق الاتصال بود که عارض میشود در لحم و ... که ... و ... نکرده کار

کماکردیم و بوی کرده آنرا قرحه میگویند و در تقسیمات اول جراحت چنو یا آنکه باشد دیگر
دوم جراحت که دهان او بسا ودر بود یا بد و رسیم آنکه عوره در آستر باشد چهارم
جراحتی که ازو پاره گوشت جدا کرده پنجم جراحت که نفوذ بباطن دارد یا نفوذ ندارد
ششم جراحت مجوفه وغیر مجوفه بیان آن کرده میشود از اعضا که احتمال جراحت
ندارد اول قلب است که اگر جراحت گردد بهمت میشود علامت جراحت او
موت است پس از آن دماغ علامت او اختلاط عقل و کرده و نشانه و امعا و حکم دماغ
دارند علامت وصول جراحت مثانه بیرون آمدن بول و با معای دقاق خروج ثقل
زایل و خروج کبد مخوف بود لیکن در دوا امید سلامت هست و جراحت بر عصب
و اوتار و عضله رنگ تغیر یابد و سقوط قوت و غشی و اختلاط عقل و تشنج و جراحت
رکبه او شش زانو مخوفست ازو خلاص کم یابند و جراحت بر شکم نفوذ بباطن دارد
عارض میگردد و تهوع یا فواق یا اسهال و جراحت که بر سینه و نقصان صدر باشد
مخوف است علامت او خروج هوا و جراحت حجاب مخوفست علامت او ضیق
نفس و جراحت معی لازم او بیرون آمدن طعام **فصل** دوم در معالجه بسیط
جراحت وریدی که صغیر بود و بود از عوارض حیز دیگر نباشد بسیط باشد و دهان او
برابر د عود نداده و بهم آورده جراحت واز خون تازه بود اگر جراحت تازه باشد
و بر دو دو روز یا سه روز گذشته باشد و ریم بو ندارد و مزاو دراست که او را تیر باشند
روز او را تا خون بیرون آید بعد از آن او را ابر قاده چوب می بندند یا جراحت بهم
حسبیده و اگر جراحت عظیم بود و اگر جراحت عظیم بود بزود روز بدو گوشت برویید
به باشند صفت دو روز خون سیاوشان یک جزو نیم صبر و کندر یک جزو انزروت

نیم جزو نرم کوفته بپاشند در جراحت مندمل نیکن باب کشنیز یا کشنیز تماد
نمایند تا منع بود کند از جراحت و برود قاده مندمل شود و جنگ بپاشند و چنان
سازند که از جراحت خون برود مقدار معتدل و حبس نکنند یا فصد نمایند و فتیله
سیلان خون نباشد و اگر بر بته غشی و سقوط قوت خون رفته مناسب است
که خون را ببندند و فصد نمایند و گوشت و مطبوخ و شراب بخورند و اگر تپش بود طبیع را
نرم بوده حقنه بیش یا مسهل خفیف و غذا شوربا برنج و ماء اللحم و منع از امتلا
اگر جراحت ورم کرده باشد او را در شش یا در شراب بجوشانند و بکوبند و بر روغن و گل نهند
تا دفع ورم کنند و درد را تسکین دهد و اگر جراحت عظیم بود بر شته که بیابها او برهم نخج
رسنه بدوزند بدوزند که خیط او ابریشم بود و هر بخیه که بزنند و در دو انگشت از یکدیگر دو
روز یا بیش نکو درشد بر و بپاشند و اگر پاره گوشت بسیار قطع شده و عور دارد
بردکنند و صبر و دم سیاوشان و قلیا نفته و لوبیا نرم کوفته بپاشند و بستن این جراحت
از جانب عور نمایند و محکم ببندند و دهان جراحت را زشت نمایند تا صدید او
بسهولت بیرون آید و محبس نشود و چنبه کهنه بروغن آلوده بر وکنند تا پاک شود و بعد از آن
بدرورات و مرهم که گوشت برویاند علاج کنند صفت مرهم که گوشت برویاند
مرداسنگ ۵ درم نرم کوفته بسر که حل ساخته بروغن گل آمیخته چند نوبت بسرکه حل
نمایند بعد از آن یکجدرم سفید رصاص مخلوط سازند و اگر جراحت بود اندک کافور بپاشند
صفت مرهم اسود که گوشت برویاند و در زمستان استعمال نمایند بعد از آن روغن
زیت یکجدرم و مرداسنگ ده درم و روغن بجوشانند تا سیاه شود و بعد از آن موم
سیاوشان و مر و صبر و کندر و انزروت برابر بگیرند و عنکب و مازو کوفته مخلوط نمایند

واگر قوی بود افیون جهت تخدیر اضافه نمایند و در دوری که جراحت را فتیله نهند
چون گلنار و قلیمیا و مرداسنگ نرم کوفته بپاشند صفت ذروری قوی جهت گلنار و
زرد چوبه و مر و مازو از هر یک برابر بگیرند و بعد از رویانیدن گوشت باید به مرهم مثل
مرداسنگ سفید سوخته و هلیله و مازو جهت تجفیف قایم مقام دارد **فصل** سیم در
جراحت مرکب است که با او اعراض دیگر بود مثل ورم و کسر عظام و بریدن عروق
و عصب یا اعراض دیگر مثل شدت درد و فساد گوشت انجراد و امتلا بود و دفع
آن نمایند بمسهل و کشکاب و گلاب و بر ورم چیزهای مثل و کسرهای عظام علاج آنک
مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و جهت تسکین درد ضمادی بکنند که از بیخ خبک
و بنفشه و بذر البنج و آنچه در تسکین مسهد یک اندر شراب ساخته و ضماد
سازند دیگر فساد دهن و سیاهی گوشت را علاج با دوات کاسنی و عنب الثعلب و
خطمی و روغن بنفشه و مسکه و مرهم زنگار علاج نمایند صفت مرهم جهت فوایر
در گوشت که گوشت مرده را بخورد زنگار و موم از روغن زیت و عسل از هر یکدام
نرم کوفته بر گوشت مرده سازند **فصل** چهارم در جراحت اعضا انجوف واقع گردد واز
جراحت بر سر باشد آن شجاج بود که استخوان شکسته شده این و بند بر و باشند
جره و ره کنند و خون آن سیاه شده و اگر استخوان شکسته شده واجب است
که استخوان بیرون آورند و بعد از آن علاج نمایند بمرهم و اگر جراحت بر شکم واقع
شود و روده و ثرب بیرون آید سزاوار است که روده را بجای او بر نهند و اگر باد کند
و در اندرون نرود بسفنج آب گرم او را بشویند تا ورم و نفخ او برود و آب کشنیز و
صندل ... او را بر دست سازند پس وقتی که نفخ روده تسکین باید و هوا سرد بود

در حال در او رانند و پایها و سرپای او را بر دارند تا بشکم او بر افتد روده در اندرون
رود و اگر روده بیرون ماند جراحت را گشاده سازند تا بشکم او بیفتد روده
در اندرون رود و اگر روده اندکی خشک گردیده باشد و بپزند و بر بندند و بر سر ببرند پس اگر
سیاه یا کبود گرده جای او بر بندند و اگر سیاه گشته قطع نمایند سیاه شده او را بر بندند ٢٥٦
او را بدوزند بریسمان باریک پس از آن ترتیب را بجای او گذارند و بدوزند دیگر آنکه
عصب اعراض شده بود مثل تشنج و اختلاط عقل و همچنین جراحتی که بر عصب واقع شود
و چنانکه ورم کند هم آنست که تشنج واقف در دماغ واقع گردد و در وقت سرد نگاه دارند
که موجب ازدیاد تعفن او بود و در هوای سرد و اول روغن گرم و روغن که بسیار گرم بود
گرم کنند جهت تسکین درد ضرورت شود و گاهی بر روغن زیت خوب آلوده ساخته
یا ننجه آنچه شود گرم بر بالای جراحت گذارند و موم روغن زرنب یا روغن بود
و گل ابذرک فرفیون با علک انگرک زیت بر و باشند و عصب اگر کشوف گشته اما
احتمال چیزی که درد حد نه بود ندارد و درد او سرد بگذارند در این حالت اگر ورم کرده ضماد از
آرد با قلا و کرسنه و نخود و ترمس عسل با مرهم گداز کنند فوایا ملاس و زیت و غیره و موم
و در کره ساخته باشند گذارند و بر بالای آن صوف بزیت و در کره آغشته نهند و از عفونت
نگاه دارند چرا که عفونت عضو را فاسد سازد و اگر جراحت تنگ باشد زود دهان او را
گشاده سازند تا چرک در او نماند و موجب تعفن نگردد و در شب روز در هر کدام هوا بوت
جراحت رنگ شاید حفظ شد اگر لازم بود و اگر تشنج عارض شود سزاوار است که جمیع
کشیده شده و بر بند و گاو بر روغن نمایند بعد از آن مهره های پشت را و گردن را روغن ساخته
روغن بنفشه و بر پای نرم ... و اگر جراحت بر رگی واقع شود خون روان گردد حبس آن نمایند

اگر شریان عظیم مثل شریان گردن و رگهای دستها و پاها و جاهای که باشد از شریان جمیع
مثل رگ سر و سیاه بود پس از علامات دم شریان دانست که رقیق و در غلوایا رنگ بود
علاج او کشیدن خون بجانب مخالف بفصد و حجامت و بستن ادویه بر جراحت
و بستن بعصابه نرم باعتدال و اگر در عضو رباط جراحت که ممکن نبود بستن او لکن دوا
دانست که خرقه آلوده بر کرده نمایند و گلاب این هردو جراحت را سر درس خشته و قبض
نموده و در کرتام مقام داغ گفته اند و خون را غلیظ میسازد و این دروزیر و باشند
کندر و صبر و مازو که سوخته باشند و در برگ تف داده و آسیا غبار خون سیاوشان
نایب جبس خر نموده و موی خرگوش آلوده بر جراحت گذارند و به خرقه محکم به بندند
و ضع جریا و صبر و خون سیاوشان و زرورد کنند و با تب منع طلا نمایند تا گوشت
بروید و اگر خون میرود از جراحت بیوزه با زاک گذارند تا خون رفتن باز دارد و
اگر خون تسکین نیابد داغ نمایند بمبضعی باتش گرم کرده باشند تا از زیر داغ یعنی
جراحت رسد که اگر یا ضعیف بود خشک ریشه ضعیف ساقط میشود و باز با ترشح
و عود میکرد و بلیه زیاده و آزار ابخر بود **فصل** پنجم در اخراج نقل و شوک و غیره که در تن پیکان
با بنور بر باریک مناسب بود و برو مر و کنند باشند و اگر آنجور در نیاید بجهت
تنگی دهان جراحت پس بیشتر گشاده سازند و بکشند و اگر پیکان کج در استخوان درآ
سازند و اگر بصعوبت بکشند و اگر کشیده نشود سنگ مقناطیس بر و گذارند تا بسبب
کشیده شود و دیگر نوک بیخ خار و ابگینه و غیره سزاوار آنست که ضماد نمایند بموضع از اصل
اشق و میسازد گیس بیخ نی نرم کوفته بر کرده آمیخته گذارند یا چیزی که جذب کنند
مثل زفت و علک منوانج و زراوند مدحرج **باب** ششم در قروح و زخم در نوع بود

نوع اول در قروح جدید تنها یا با عوارضات دیگر که منع روئیدن گوشت باشند علاج تجفیف
او از صدید و جلد از وسخ که متولد میشود از غذا بجهت ضعف عضو از هضم و دفع فضلات
پس بیکرد در رقیق او صدید و غلیظ او وسخ و این شیء سفید مثل دردی بود علاج
دانست که او را خشک سازند و جلا دهند و بشویند بسرکه و شراب و آب عسل و بروهم
کهنه که بروغن گل آمیخته باشند گذارند و در روز دو نوبت سازند و مرهم که جلد دهد گاهی
احتیاج میشود برای موجب سازند مرداسنگ و زرد چوبه هر یک برگه و زیت و گاهی
مجففات مثل بابونه و گلنار و شب و قلیمیا و برگ سوسن و اندکی زنگار اضافه نمایند
و بعد از مرهم در ور تجفیف از جر و مرد کند و خون سیاوشان فایده دارد و این مرهم
نیز مرداسنگ را در سه مقدار او روغن زیت بجوشانند و زرورد و خون سیاوشان
و [illegible] و کندر در وقت سرد آمیخته نمایند و اگر دهان جراحت تنگ بود مرهم بیل در و گذارند
و حفظ نمایند که دهان جراحت را گوشت نگیرد و چون باقی مانده بر جراحت پنبه بروغن
چرب سازند و گذارند **فصل** اول در قروح که دیر مندمل شود و آن چنانست که دور
جانب [illegible] و بعید بود از اندمال و عسرت اندمال او از جهت قلت خون در بدن
میباشد علامت آنست که جوانب قروح اندک سرخ داشته باشد سالم بود و از ام علاج
دانست که آب گرم بر و ریزند و مرهم اسود که مذکور شده در باب سابق بدان نمایند و او
دیگر سبب دیر تنگ شدن قروح بجهت رداءت خون در بدن میباشد علامت او
زرد رنگ مایل بر جای مایل سودا اگر سبب فساد در مزاج کبد بود علاج اخراج خون و
مسهل جهت خلط فاسد و اصلاح غذا و دیگر دیر نشود از تنگ شدن قروح از اگر فراخ
بدن اگر بود علامت السرج موضع و اندوه و درد شدید علاج فصد و شربت و

و غذای سرد دهند بی نمک و روغن زرد گاو و مرهم اسفیداج و مرهم خل از زنگار
و زرد چوبه و بر حوالی جراحت طلا از صندل سوده و اگر گوشت زیاده برآید بود مرهم
زنگار و اگر سطح وجه مساوی بود مرهم که گوشت زیاده برآید و مرهم اسود و باسلیقون
دیگر سبب در تنگ شدن قرحه از رطوبت و برودت می‌باشد علامت آنست
که از قرحه صدید و رطوبت بسیار رود علاج تنقیه بدن بحب ایارج و مطبوخ اهلیلج
کرده و تبرید بود و غذای لطیف و اندک مرهم که خشک کننده باشد از مازو
و گلنار و زرد چوبه و عدس سوخته و درد از سنگ برابر که در ذات مرهم ساخته
بر قرحه گذارند و اگر سبب چرکی فراخ بود علاج آنست که آب گرم بروغن بنفشه
یا مسکه یا روغن زرد و غیره و ادویه که بسیار تخفیف نداشته باشند مثل آرد
گرسنه و آرد جو بگیر با مرغ و بط و غیره بر قرحه گذارند و در غذا بود و شربه باقلی [illegible]
و زرده تخم مرغ نیم بخته فایده دارد و اگر سبب گوشت صلب که در دهان قرحه
بود در تنگ میشود علاج آنست که خشک نمایند باید و اثر مرهم اخضر و [illegible]
صنعت آن اشق را در سرکه حل سازند و در زنگار و در سرکه اندازند یا بروغن گل موم
سازند و به زرد [illegible] و اشیاف گوشت قرحه را فانیه نمایند دیگر سبب آنکه
در قعر قرحه استخوان فاسد بود علامت آنست که گاهی قرحه تنگ شود
و بعد از چند روز دوباره فانیه [illegible] جدا میشود و از صدید روان گردد علاج
آنست که او را بکاوند باید دوای حار بر وی گذارند تا گوشت [illegible] ساقط گردد و
استخوان ظاهر شود پس استخوان را بیرون آورند و زرد و [illegible] که گوشت برویاند
برویانند و اگر قرحه خبیثه و عفن بود علامت آنست که سیاه رنگ و

دگنده باشد علاج از برگ کاسنی و ورق مورد و عنب الثعلب [illegible] ضماد کنند و
روغن بنفشه و تنقیه بدن از خلط فاسد و مرهم زنگار و بعد از آن مرهم که گوشت
برویاند دیگر سبب عدم موافقت مرهم و ادویه که علاج می‌نمایند قرحه را از چند وجه
می‌باشد اول آنکه درد و گرمی زیاده حاصل گردد علامت او آنکه حمرت و ورم زیاده
میشود مناسب مرهم بارد بود دوم سبب سردی هوا و فصل علامت او کبودت
و سیاهی و صلابت در این وقت مرهم حار گذارند سیم آنکه قرحه علاج نیابد علامت
او آنست که برگ و گوشت فاسد در قرحه جمع گردد مرهم اخضر علاج نمایند صنعت آن
اشق چهار درم زنگار سه درم [illegible] و زرد چوبه از هر یک درم اشق را در سرکه حل
سازند و باقی را در روغن نرم کوفته بسرکه در ذات چند نوبت مکرر سازند و
این را مرهم مصری گویند و اشق و سرکه و عسل مرهم سازند دیگر بعضی چنان بود که دیر
خشک شود علامت او آنست که از وی بسیار صدید رود و رطب بود علاج هم
که قابض بود گوشت برویانند از گلنار و مازو و کندر و خون سیاوشان نمایند
دیگر قرحه از سبب [illegible] بود گوشت او فانیه میشود علامت او آنست که ورم
و حرارت زیاده و قرحه هر روز کلان تر [illegible] علاج مرهم [illegible] که در وحدت [illegible]
فضول بسبب امتلا بدن میریزد بقرحه و موجب سیلان صدید میگردد علامت
قرحه نام و [illegible] داشته اند بجهت کثرت رطوبت علاج تنقیه بدن بمطبوخ اهلیلج
و غذا لطیف و مرهم که جراحت را خشک کنند و گوشت برویانند فصل دوم
در ناصور از جمله قروح است که دیر تنگ میشود و چون از وقت انتهی در جلد بروز
بگذارند و قروح [illegible] و دهمه گویند دهان تنگ [illegible] و درو گوشت سفید

صلب و درد شدید بود و در رطوبت دایم ریزد و گاهی متعفن گردد بسبب استخوان
داخل گرفتن بود جراحت کند و فاسد سازد و سوراخ او درست کاه بود و گاهی
کج بود و در بعضی اوقات دهان او بسیار بود و علاج شویند بگلاب که در وی گشنیز
چوب زرد انجخته باشند یا به آب به یا در آب حنا چون که بود و از که زرنیخ و نوشادر
مخلوط کرده باشند یا جنبه که بشراب رسانیده باشند بعد زور احتیاط کرد تا از تر دود
و برد حوض سیاه و نشان کنند زرد چوب و زعفران نرم کوفته بر او گذارند باید و اخر جای
سوختن و شیخ باشند و علامت السطح علاج نمایند و اگر به جهت آنکه شود بگذارند و گوشت
برو وا نباید ساختن از جراحت تا این باید و ازین نیز **فصل** سیم در قروح ساعیه کدام
از رطوبات و صدید حاد تر تنتج نمایند و علاج صحیح که این متعفن سازد و سبب عفونت
تب میباشد و گاه موجب خفقان میشود و در قروح مجنبه از جمله آنست علاج نفد
و مسهل صفرا و آب انار و آب ترشی و طلا بر روی زخم چند بار بعد از آن طلا
توتیا و مرداسنگ و کاغذ سوخته و طین یا ماش و زراب خالص خاک بوته سرکه
و ماهیران نرم کوفته بسرکه یا شراب گذارند و غذا اش سماق و غوره و فوره
و اسفاناخ بگوشت مرغ و ترخانه سازند **فصل** چهارم در قروح متاکله علاج نفد
نمایند و مسهل صفرا و شربت سکنجبین ساده یا آب انار می خوش بگذارند و عضو را
بآب سرد یا خرفه یا آب مورد یا گلاب ترشانیده برو نهند و قتیکه بر زخم برد
باشند و هر آب سبز که آمیخته قایض دارد و هر دار عدس مقشر و پوست انار یا
زرشک یا تخم گل و برگ مورد و برگ حماض و گل ارمنی و سرکه نفع دارد و طلا دیگر
سان اعمل و از جو و برگ زیتون نرم کوفته بگلاب گذارند یا برگ حماض در

شراب پخته و اگر به پنهان شود بگذارند یا دوای جاذب یا قطع عضو که جراحت وارد باشد
تا اثر فساد او بعضوی دیگر نرسد **فصل** پنجم در قروح که از خون سوخته بود
که طبیعت بظاهر بدن دفع نموده حادث گردد علامت او آنست که اول بثور
بسیار حادث شود بعد از آن سر دهد و خشک ریشه شود و اگر در رو عارض شود
علاج تنقیه بدن بمطبوخ افتیمون و غاریقون و فصد و زالو گذارند تا خون سوخته
را بکشد بعد از آن مرهم اسفیداج که از مرداسنگ و عروق و سرکه و روغن ساخته
باشند طلا نمایند دیگر در جلد بر جراحت موم که قرار ندارد و در ابتدا جوشش سرخ
بود و سبب او بخارات دموی که در زیر حجاب که بر کاسه سر است در وقت
برون آمدن حجاب را سوخته و موجب الم منوط گشته علاج اطراف کاسه را
نرم کوفته بروغن کنجد بگوشت تند و بعد از آن جو و گل حنا و انجخته طلا نمایند و بعد از آن
مرهم کافوری گذارند و توتیا و مرداسنگ و برگ حنا و تنبل بروغن گاو مرهم سازند

~~[illegible]~~ در سقطه و ضربه و کسر و خلع و وثی و در هر و در این چند نوع است **نوع**
اول در سقطه و ضربه علاج هر دو آنست که فصد نمایند و اگر مانعی باشد حجامت نمایند
و اگر خون گرفتن مصلحت نباشد حجامت بر جهت مقابل الم نهند تا جذب ماده کنند
و تسکین دهند و اگر طبع قبض بود حقنه و مطبوخ خیار شنبر خایی دارد و اگر حرارت
و التهاب بود آب کاسنی و آب عنب الثعلب و کاکنج بانج درم
و مغز فلوس نیم درم بدانند زعفران اگر حرارت شدید بود در آب عنب الثعلب
و خیار شنبر اکتفا نمایند و غذا اش مزور کرنج و کدو و عدس و اسفاناخ و چغندر و
کدو بروغن بادام و اجتناب از شراب و گوشت و حلوا نمایند و ضماد مومیایی

خالص یا روغن زرد یا بادام بایدانه اندکی شراب یا آب بخورد احتیاط نماید صفت دوائی
جهت سقطه و ضربه شدید بدر پیوند پنج جزو گل مختوم و موم و لک مقشر نیم جزو شربت
دو درم تا چهار درم با آب بخورد نافع دارد و این ضماد عضو را نفع دارد و منافع
گل ارمنی اقاقیا و ورق مورد بر پاشش مقشر نرم کوفته با آب مورد سرشته اند و اگر
ورم حار و حرارت باشد از گل سرخ و عدس مقشر و گل ارمنی و صندل با شیاف و فوفل طلا
نفع دارد و اگر سقطه و ضربه بر سر واقع شود بعد از فصد قیفال حقنه لین نماید و بر سر
طلا از گلاب و روغن گل و اندکی سرکه نمایند و اگر درد بود روغن گل نیم گرم و
برگ مورد و گلنار و پوست انار به آب اندکی بجوشانند یا اندکی عود و طلا
سازند و منع حرکت بعد از روز سیم ضربه و سقطه خائف مندست و اگر بر سینه واقع
گردد کهربا و گلنار و گل ارمنی و خون سیاوشان و لک اجزا برابر شربت ۲ درم
با آب حرفه و نقیع سماق و اگر ضرورت شود با اندکی افیون مقدار نیم نخود میل نماید
در حال خون را قطع نماید اگر بر صدر واقع گردد تنقیه بدن و ... نمایند
یا بسد و کهربا و سیب پخته باده درم گل و اقاقیا و مصطکی و آس سنبل از هر یک
پنج درم زعفران و مر و جوز بوا از هر یک نیم مثقال نرم کوفته با آب لسان الحمل طلا
سازند و اگر ضربه و سقطه بر جگر واقع گردد این دوا دهند ریوند و فوه از هر یک پنج
مثقال لک مغسول و طباشیر از هر یک سه مثقال شربت مثقال بگلاب یا عرق کاسنی
یا سکنجبین و ضماد از صندل سفید و گل سرخ و بنفشه از هر یک پنج درم سنبل و مصطکی
و دار چینی از هر یک درم و آس ۳ درم لادن ۲ درم لادن به روغن گل یا جزو ... ساخته
ضماد نمایند و ریوند را منفعت عظیم است بگلاب احتیاط نمایند و مزوره ... و ضماد و احتیاط

و گل ارمنی و مورد اجزا برابر آمیخته نمایند و دیگر اگر بر عضله واقع گردد ضماد از آرد جو و روغن
و بورق ریزه نمایند اگر بر عصب عارض شود ضماد مسکن درد از خطمی و بنفشه و اکلیل و روغن
نرگس بمالند و این طلا نافع دارد ماش ۳ درم گلنار ۷ درم مر و زعفران و ...
از هر یک ۳ درم با آب بادیان و گلاب و اندکی روغن گل یا ... طلا نمایند و اگر بر
مفصل واقع گردد و درد ... شود آس را نرم کوفته بروغن گل آمیخته محکم ببندند
تا اگر ... ببندند و اگر التوی عصب شود ضماد ... با حقل و ... یا تخم
مرو اشق و ... و فرفیون ... نمایند نوع دویم آنکه مجروح یا تازیانه
زده باشند مر او را آنست که اگر گوشت از جای خود بسبب ضربه جدا شده بدست
بجای او گذارند و در حال در پوست گوسفند در آرند و یک شب نگاه دارند تا رنگ
گردد بر بدن او و در دو درم را زایل گردانید و مرهم اسفیداج طلا نمایند و از ریوند و زنجبیل
از هر یک درم احتیاط نمایند و اگر خون در زیر بسته شده ضماد از مغز نان گندم ...
... و ترب که جلا و تحلیل درد نمایند غذا در زمستان نخود آب و در تابستان
ماش مقشر و اگر ... و ... نوع سیم در کسر و آن
شکستن استخوانست و تفرق اتصال عظم ساخته میشود ... اول ... که بعضی
اجزا میل بداخل دارد و بعضی بیرون آن و در عضو یکجا واقع شده دویم بجای خود ...
یعنی ... که برو گذارند مواضع او را ملتف نمایند و بسیار است که درد ...
گذاشتن او از استخوان شکسته معلوم میشود علاج ... اول عضو را راست گذاشتن
در استخوان از برابر مساوی گردانند و بجای او بربندند و ابتدا از نفس کسر نمایند و گاهی
باشد که بعضی ریزها استخوان که صلاح آن بحیله نتوان داشت بیرون باید کرد

و دست چون جانب بالا باشد آن موضع شکستن را محکم به چیزی بسته با ماده و دیگر هم از موضع
گرانیدن اگر کنند و بعد از آن سه چهار بار متوجه زیر آن شود و در بر دو پیچیدن دراز بسته اگر
بچسپد و چند انگشت می‌چسپد از یک نسبتی میل می‌کند و باید که بعضی بلند و بست نشاید که بس
ادویه جبار طلا کنند و بر بندند و بعد از آن نصف نمایند و سبیل حقیقت و تا سه روز
نگشایند مگر آنکه درد یا ورم حادث شود و اگر دارو بسته باشند فراخ کرده بس شاد
و سست تر ببندند و اگر خاریدن و ورم عارض گردد تحمل نتوان کرد بگشایند و قدری
آب گرم بر آنجا ریزند تا خاریدن ساکن گردد و یک زمان آن عضو را گشاده نموده باز ببندند
و رفادها را بگلاب و روغن گل و امثال آن تر سازند و اگر چند روز بگذرد و ورم نکند
و حرارت در عضو نباشد رباطها را محکم تر از آنکه اول بسته باشند ببندند و یک هفته
الا بر چهار و پنج روز یا زیاده و ضماد جبر از عدس و مغاث و گل ارمنی و مورد زنند
و مورد سازند و اگر بر و جو و سفیده و اقاقیا و گل ارمنی از هر یک یک جزو اف
نمایند و سفیده تخم مرغ مرهم سازند و اگر احتیاج بزیادتی باشد بشود و موم زنجوش
و اکلیل و ورق مورد نمایند و غذا غلیظ لزج مثل هریسه و کله و پاچه و امثال
اینها دهند و در آخر رباطها سست نموده باشند و حرکت دهند عضو را تا محکم و صلب شود
و قوت کمال حاصل رسد و اگر بالکسر جراحتی بود اول بند استی یک عصابه از یک پای
آن کنند و دیگر از آب زیرین و دهن آن را گشاده بگذارند و قدری پنبه بر آنجا نهند
و چون زرداب کم گردد و از ورم ایمن گردند مرهم رویاننده گذارند و اگر خون برود و
ایستد از مرو گندر و دم الاخوین سیاوشان و مورد سازند و بر آنجا ریزند تا خون
ساکن باشد نوع چهارم در خلع بیرون آمدن بند یا یک استخوان تمام از مفاصل که

که در استخوان تمام از مفاصل که دیگر باشد که میان بر دو اتصال بدان بود و علامت
او که شدن عضو و نقصان در جمیع حرکات و ورم علاج آنست که برفق بکشند و
بموضع او بر بندند و ضماد از مغاث و گل و حضض و بابونه و تخم مرغ گذارند و با اعتدال بود
و دیگر اگر دهن از جای خود بیرون آید علامت آنست که دهان گشاده ماند و فرو
برابر یکدیگر نباشد علاج آنست که یکی را بفرمایند که سر او بگیرد و اگر چه دهان بازست
بجنبانند و مرد راست دارد و طبیب فک را بگیرد و بالا چنانکه بجنباند بسوی پای
در راست رود بجای او برود و اگر انگشت بجای او نشیند و یا او را به سوی خویش کشد
و بالا بر آرد و بجای با زیر و صواب بود و اگر آب گرم و روغن بنفشه یا بادام در
حمام تا نرم گردد و بجای برند او یا دیگر بیرون آمدن مهره قوت یعنی مهره گردن علامت او
آنست که دست بر زنند و فشار بود علاج آنست که او را بر پشت دراز خوابانند و
بجای برند و ببندند دیگر بیرون آمدن سر کتف از جای خویش سرعت بلا اتفاق
منکب بر دوش گویند و این بند گاهی بود که از جای بیرون آید و آسان بجای
برود و علامت بیرون آمدن استخوان بازو از جای خویش آنست که دوش
او بخلاف دوش دیگر و سر دوش تنگ بود و در هیچ حال دست بپهلو رسانیدن گشت
دشوار تواند کرد و علاج آنست که دست و بازوی او بگیرد و انگشت به بغلش اندر کند
دست در بغل افکنده و مهره را بجای برد و اگر روزگاری گذرد استخوان بازو بدان برداشته
و قوت کنند و بجای باز برود و اگر همین کس در حال قوت کند و دست و در بغل
خویش دارد و آن مهره را بجای برد و اگر روزگاری بر آمده و صلب گشته در حمام
باید برد و روغن و آب گرم ریخت تا نرم شود پس فرمود که بر پشت خسپد و

دکرده از پوست یا از پشم یا از جنبه که صلب بود در بغل او نهند و باشنه خویشتن را
کرد به بند و دست را بخویشتن کشند تا بدین تدبیر بجای رود دیگر بیرون آمدن رفق
هم پشم مرهم ملبس معلوم بود علاج آن بود که بیرون باید تا کف دست کشاده دارد
و یکی را بفرماید تا ساعد او را بگیرد و نگاه دارد و بخلاف کشیدن آن میکشد تا جای
کشیده شود و چون ببینند که بجای باز آمد و دست را بر دوش برسد ببندند تا اعتدال
دیگر بیرون آمدن مفصل گاه ساعد و انگشتان را راست کرده و استخوان بجای باز آید پس
باید بست دیگر بیرون آمدن مهرهای پشت او بهم کردن رود و هلاک کنند از بهر آنکه
نخاع سوخته شود و طریقه علاج آنست که او را بر دو زانو برو اندازند و در رفق دست دو
تا چوبه که نان بدان بازی برند پشت او را بدان مالند یا تخته بزرگ بقوة حکیم زنند
اند که تخته بگیرند باندازه بالا و پهنا را در یاد و نگاه کنند باندازه درازی و پهنای و
بستر نرم بر روی او نگاه ندارد و مردم را انجام برند تا انبوا همه جای او نرم شود پس بیرون
آرند و بر شکم بخسبانند و دستاری یا فوطه دو بار بر سینه او به پیچند و کناره اش از بغل
برون آرند و در میان کتف بند کنند و دستها دیگر بیارند و بر دو پای او دراز
بالای زانو به بندند و آنجا که [illegible] بود بند کنند و کناره دستار بچوبی که بر [illegible]
تا دو [illegible] بود دو کناره بدین چوبها محکم سازند و بفرمایند تا بقوت بسوی خویش
بکشند و دو کتف دست بر آن مهره نهند و قوت کنند تا بجای رود و طریقه بجای
باز بردن مهره گردن آنست که بیمار را بقفا خوابانند و سر او بکشند و مهره را بجای
تا بجای رود و طریقه بجای باز بردن مهره گردن آنست که بیمار را بقفا خوابانند و سر او
بکشند و مهره را بمالند تا بجای رود و ضمادی نهند از [illegible] و گل ارمنی و مر و [illegible]

فرو استخوان بگلاب سرد کرده بجای باز نهند دیگر بیرون آمدن مهره استخوان ران چنین
گاه باشد که بیرون آمدن سوی اندرون افتد و گاه سوی بیرون و گاه باشد که
راست افتد علامت آنست که پای دراز تر گردد و [illegible] ران [illegible] بود
و گاهی که سوی پس افتاده بود و پای کوتاه بود و طریقه بجای باز بردن آنست که او را
بکشند و از سوی راست و چپ بجای آرند تا سر استخوان بر جای خویش آید نگاه دارند و ضماد
کنند و به بندند و نواری نرم بگیرند و یک سر نوار همچو رکیب سازند و پای او در آن
رکاب کنند و آن نوار بر ساق و ران او بندند و سر دیگر را بر سر دوش او نهند و سوی
پشت و زیر بغل او در آرند و بند کنند تا پای [illegible] کشیده و مهره ران از جای برگیرد
شود دیگر بیرون آمدن مفصل گاه زانو از جای خویش علاج آنست که بیمار را برگیرد
نشانند و مهره قورلان او را نگه میدارد و دیگری دست در بغلهای او افگنده نگاه دارد
و دیگری استخوان ساق او بگیرند و بکشند و آن [illegible] مرد او را نگاه دارند و در بالا
بکشند و استاد دست بر مفصل گاه دارد تا چون استخوان برابر جای خویش آید
خود بجای باز شود در حال ببندند و ضماد کنند دیگر بیرون مفصل گاه شتالنگ
علاج بکشند تا بجای رود و اگر تمام از جای بیرون آید و دشوار بجای برود طریقه
وی آنست که چوبها بزمین فرو برند محکم و بیمار را بیارند و بقفا بخوابانند چنانکه این
چوب در میان بر دو ران او باشد و کسی بدین چوب بپیچند تا چون پای
او را بکشند و این ران او را چوب حجت شود پس قدم او بگیرند و بقوت تمام
بکشند و یک مرد پای دیگر را کشیده میدارد تا چون بدین گونه کشیده شود بگاه
بجای باز شود ضماد برنهند و به بندند و بند چنان باید که کف پای فرود آید در بر

و بر بالای شتالنگ بند کنند و بندگاه انگشتان پای که از جای بیرون آمده کشیدن
بجای باز شود همچو بندهای انگشتان دست و هرگاه بندها بجای باز زنند و رباط
گسسته اگر در علاج آن تأخیر نمایند ناهموار بماند آنرا بداروهای گرم گسسته که در
علاج ارتباط اسهال سبب یاد کرده شده معالجه نمایند **نوع** بجنبیدن و ورم
دوری و نیارند که بیرون آمدن بود تمام بود و درین دوری درد کوفتگی بود که
و دیگر نکرد و آن آنچه است رسد علامات آن آن باشد که در مفاصل اندک تیزی
و شوی از جانب دیگر پیدا شود و بعضی حرکات ممکن بود و درین حرکات بجز جانب
دیگر پیدا شود و بعضی حرکات ممکن بود و درین حرکات همه ممکن بود علاج وی و
درین آنست که موضع را بر روغن گل بمالند و برگ مورد نرم کوفته باشند و
باعتدال ببندند و طلا از مغاث و گل خرد و باز زده تخم مرغ سازند و اگر قوی تر خواهند
از برگ سرو و برگ بید و سنگ و گل سرخ و گل ارمنی و اقاقیا و خطمی و ماش و اکلیل
و صندل سرخ ضماد سازند و اگر ورم بود ماش و مغاث و اقاقیا و گلنار و فوفل
و سفیداب تخم مرغ طلا نمایند دیگر عارض میگردد در مفصل را البیانچه که دراز تر و زیاده
از طول طبیعی میگردد و سبب او رطوبتی زیاده بود و استرخای عصبها و رباطها بود علامت
او آنست که غور در مفصل حادث گردد که انگشت در رود در آید و هرگاه آن عضو
را میل دهند بوضع طبیعی بی تکلف رجوع نماید و چون ترک نمایند علاج آنست
که عضو سست را بوضع او برند و ضماد قابض قوی که در وی قوت گرمی بود مثل مازو
و گلنار و اقاقیا و قسط و داشته سازند یا [illegible] جوز سرو و ابهل [illegible]
نمایند و سایر آنچه در ضماد فتق مذکور شد فایده دارد **باب هشتم** در سموم یعنی زهرها **باب هشتم**

و مشتمل است بر سه فصل **فصل** اول در زهرها و علامات خوردن آن و علاج کلیات آن اگر زهر
دهند اثر نکند کسانیرا که از این کار اندیشه باشند و اول آنست که از موضعی که زهر در آنجا
باشد احتراز نمایند و از اشربه و اغذیه که بسیار تیز و بسیار شور و بسیار تلخ و بد بود
ملاحظه نمایند از بهر آنکه کسانیکه خواهند که کسی را زهر نگار دهند همچنین طعامها دهند
تا مزه آنرا بپوشد و آنجا که تهمت این باشد هیچ نباید خورد و اگر ضرورت شود جای
جایی که گرسنه و تشنه خالص نباشند از بهر آنکه در حال گرسنگی و تشنگی دارو زیانکار
پوشیده بود دیگر آنکه در گرسنگی زهر زود راه یابد و در رگها نفوذ کند و بدل رسد دیگر
آنکه معده و عروق از طعام ممتلی بود زهر راه نیابد که بدل رسد و قوت آن بکاهد
بر طعام آید و واجب آنست که ادویه که دفع مضرت سم نماید اختیار نمایند تا عمل زهر را
ضعیف سازند مثل تریاق [illegible] و تریاق گل مختوم صفت آن گل مختوم و حب
الغار را از هر یک برابر بگیرند نرم کوفته به وزن آن عسل آمیخته بود [illegible]
و دوای دیگر خوردن بگیرند [illegible] و مغز [illegible] کوفته و سداب از هر یک [illegible]
جزو [illegible] سفید [illegible] بود [illegible] زنند [illegible] سداب میل نمایند [illegible] مسموم
[illegible] بندق [illegible] و برگ سداب [illegible]
خایف دارد و اگر کسی زهر خورده و [illegible] کرده و [illegible] سیاه چشم او
رفته امید خلاص نیست و همچنین وقتی که سرخ گردد چشمها را و زبان او بیرون آید
و نبض او ساقط شود و عرق سرد کند و دلالت بر بدی حالت دارد و اگر بدین احوال
بر سینه و تغیر در احوال او ظاهر شود و اضطراب دارد و آب گرم بسیار دهند و
روغن [illegible] و [illegible] مقدار ممکن بود [illegible] زنند تا معده پاک شود

و دیگر مهیا باید از آن نماید اما گر شبت و بوره و جوز القی و نمک و هر چه بدین ماند باشند
مردان قی کنند و آنچه بدان قی میکنند باید که بسیار بود که اگر نیاید هم باید قوت زهر را
بشکند و آن مقدار که تواند بشیر خورد که قوت زهر را برطرف میسازد و از زهر و بعضی
گفته اند که در تریاق اگر در حال میل نماید زهر را برطرف ساخته اما باید که بگذارند که تا اثر
رود که اثر تریاق باطل میگردد در زهر اولی آنست که ملاحظه نماید که کدام عوارض از سموم
عارض شده پس بعلاج آن استعمال نماید و سموم با کثرت آنچه معلوم نموده اند
به چهار نوع است **نوع** اول که مادو جراحت کنند و آکال بود مثل زرنیخ و غیره
علامات او حمض و تقطیع و تلذیع شدید بود و جراحت در بعضی مواضع اندرون علاج
شیر روغن و شکر و بابونه و روغن بادام **نوع** دوم که گرم و خشک بود مثل افیون
و امثال آن علامات او التهاب و قشعریره و حمرت روی و بول و دهان و زردی چشم
و گرمی عرق علاج آب برف و یخ و گلاب سرد نموده به برف و شیره سبوس
روغن بادام یا روغن گل که بگلاب زده باشند و به برف سرد ساخته و آن
کافور بروغن بادام بخورند با تخم اسپغول یا دوغ کافور و دیگر میوه های سرد مثل [illegible]
شفتالو و زرد آلو تناول کنند در کدام مواضع اندوده و سوزش بیشتر است آنرا بطین
و صندل سرد سازند و اگر علامات امتلاء دم ظاهر بود فصد نمایند و اگر طبع قبض
بود تنبیه دهند **نوع** سیم که سرد و خشک و مخدر مثل افیون و بنگ علامات او
سبات و خدر و ثقل در بدن و پایها و دستها و زبان علاج تریاق دهند یا مثرود
یطوس و شیر و جوزو و دوای حلتیت شربت گفته اند که صفت آن ورق سداب
و قسط و جنطیانا و فلفل و عاقرقرحا و فودنج از هر یک برابر حلتیت ربع مجموع

بعسل سرشته سازند و اگر نباشد فادزهر معدنی و درونج و گل ارمنی بعسل میل نماید و سرد [illegible]
و نمک و شوربای مرغ و [illegible] و سموم تنقیه کلی دارد و شوربا برابر وزن و بروغن و اطراف [illegible]
گندم و جو پخته شوربای آن را اختیار نمایند و پایها و بدن او را خشک مالند و سینه او
را بجاورسی و نان گرم و نمک گرم بمالند و عطسه نافع دارد **نوع** چهارم سموم
کشنده که ضد مزاج انسان بود بجوهر خود علامات او سقوط قوت و غشی و اختلاط
و ذبول و سقوط نفس و عرق سرد و تواتر نفس علاج بخوردن تریاق و فادزهر یا
مثرودیطوس و دوا المسک و تقویت قوت بطعام و شراب و بوئیدن روغنهای خوش
خوب که هوا را معتدل شود و بساط خوب که بوی صندل و گلاب آمیخته باشند
و اگر ضعیف و غشی مستولی گردد و عرق سرد کند دلیل هلاک بود دیگر اگر [illegible] سموم
را نکایت در عضوی از اعضا شود در زهر اولی آنست که ملاحظه نماید تا آن عضو از ادویه
او محفوظ ماند مثلا اگر اضطراب در اسفل بطن بود شیاف یا حقنه نرم سازند و اگر در
حادث گردد و بدو دی بقی مناسب است و اگر یرقان ظاهر شود ادویه که مخصوص
کبد است اختیار نمایند و اگر خفقان و غشی حادث گردد معلوم میشود که ضرر او بدل
رسیده اهتمام بتقویت دل نمایند و اگر تشنج حادث گردد ضرر او بدماغ ظاهر شده
علاج او نمایند و اگر در موضعی از بدن لهیب و حمرت حادث گردد طلای صندل سرد
نموده بران موضع گذارند تا ضرر گردد و اگر برودت ظاهر میشود آن عضو را گرم سازند
نوع دوم در خوردن یکی از سموم و ادویه سمیه بعضی از معدنیات و بعضی نباتات
و بعضی حیوانات بود و این چهار نوعست **نوع** اول دو داروهای معدنیه که مردم را
زبان دار دوند کور میشود زیبق که سیماب میگویند اگر تنه بخورند ضرر نکرده است

جهت آنکه در دهان برده آید اگر زیبق در گوش بریزند اعراض به ظاهر میکرد و تشنج
و درد شدید و اختلاط عقل و ثقل قوه آن جانب و بسیار است که منجر بسکته و صرع میشود
سبب آنکه زیبق بجوهر دماغ میرسد علاج آنست که او را بیرون آورند بدین طریق که میل از
رصاص در گوش وی کنند تا زیبق برو چسپیده و بیرون آورند بدین طریقه که میل از رصاص
و آنچه سعده مقتول بود و از خوردن او اعراض میشود ثقل و درد اندرون و ورم بدن
و مغص شدید و گرانی زبان و ثقل معده و احتباس بول علاج [illegible] سعتر [illegible]
عسل و بوره و حقنه بد نهاده [illegible] درم مربا آب عسل چندکرت بدهند و بعد از آن شیر و لعاب
تخمها و شراب [illegible] گفته اند که نافع دارد و تقویت دل نمایند بادویه و اغذیه مناسب
مرداسنگ و براده رصاص [illegible] را براده رصاص و مرداسنگ میدهند اعراضی که [illegible] آماس
کردن و قولنج و خشکی دهان و گرانی زبان و ثقل معده و روده و در بدن ثقل [illegible] ظاهر شود و
گاهی اطلاق با فراط واقع کرده که منجر بسحج و جراحت امعا شود علاج قی بطبیخ انجیر و شبت
و بوره چند مرتبه و اسهال بجوارش مسهل و حقنه قوی و شراب را نافع گفته اند و دو
درم از مر و دو درم سنبل بجهار روزی [illegible] بشراب نفع دارد و [illegible] و عرق
در حمام و یکدرم زوفا و [illegible] بشراب گفته اند موجب عرق میشود و تخم کرفس
و انیسون [illegible] مثقال با آب کرفس با شراب ادرار بول میکند و
غذا بخود آب بگوشت مرغ سازند اسفیداج از خوردن او عارض میکرد و سفیدی زبان
و سرفه و فواق و خشونت و خشکی در حلق و زبان و درد معده و اختلاط عقل علاج
قی با آب عسل و انجیر و [illegible] مجموع با آب عسل و حقنه حاده و شربت افسنتین جهت
ادرار و منع از خواب و روغن مسکه و شربت شراب [illegible] گوشت [illegible] از خوردن او

اختناق و قولنج و خشکی دهان عارض میکرد و علاج اسفیداج و شربت شراب کهنه و عسل
و اشیاء لعابیه و آب [illegible] شیره و سبوس و ربع در قی [illegible] و در جلاب که از عسل
بود و اگر سحج عارض شود علاج آن نمایند [illegible] اعراض زیبق مقتول بود اما
اینها با اسهال بود علاج زیبق نمایند و شوربای چرب نافع دارد زنگار از خوردن
او تب و گزش حلق و جراحت در معده و بسیار است که قی عارض میشود
علاج زرنیخ که خواهد آمد نمایند سنگ آهن و حبشیه و از خوردن آن درد و
خشکی دهان و درد شکم پدید آید علاج پاره دهند تا اسهال کند پس روغن
گاو و مسکه دهند و [illegible] روغن گل و روغن بنفشه و روغن [illegible] بر
نرهند و مقناطیس دهند تا انچه پراکنده بود جمع شود بعد از آن تدبیر اسهال
نمایند و باشد که بدان حاجت آید که هر روز یکدرم مقناطیس [illegible]
پس الشوربای چرب دهند و روغن گاو اضافه نمایند تا اسهال کند و اگر
هنوز در معده بود قی نافع دارد بوره و زرنیخ از خوردن این هر دو سحج و جراحت
روده و درد شدید در شکم و خشکی دهان و درد معده و اسهال و [illegible]
بول و [illegible] اعراض که زیبق مقتول و آب صابون و
زنگار را در حلق غبار بوره رفته باشد علاج همه آنست که آب گرم و جلاب با
روغن بادام و مسکه و روغن گاو چندکرت میل نمایند تا قی آید پس از آن
[illegible] لعاب تخم کتان [illegible] و آب [illegible] و عسل
بعد از آن شیر تازه و مسکه و لعابات و شوربای چرب [illegible] از خوردن
هر دو سرفه شدید که منجر بسل شود عارض میشود علاج شیر و مسکه و قند و شربت بنفشه

در آب گنگ جو یا روغن بادام و غیره ازو دهند تخم فرنج و نیم برشت و شوربای
مرغ و نیز استسقا علاج خوردن آب سرد بر ناشتا و بعد از جماع و حمام حادث میکرد و فساد
مزاج کند و استسقا علاج دوا بالکه وده الملک شراب کهنه قدری و شربت دینار

سموم نباتیه

نوع دوم نباتات آنچه حار بوده و کشنده بیش است از خوردن او ورم لب

بیش

و زبان و نفس بسیار و غشی و درد او دومی و سقوط قوت اگر خلاص شود از وی
برق و سل میشود علاج قی بتخم شلغم و شراب و روغن بسیار میل نمایند و بکرات
قی کنند و از طبیخ شاه بلوط یا دو انگشت نارنگ تنها دو انگشت بکدام و یا نیز
تریاق ها است که نفع تمام دارد و پوست بیخ کبر و روغن زرد گاو و جیوانی که نام تیش
موش میگویند نفعی عظیم دارد قرون سنبل از خوردن او سواد زبان و بول خون

قرون سنبل

و چکیدن خون از احلیل و اعراض برسام علاج قی با آب شیر یا روغن گل بنفشه و
بعد از شقیقه کافور با گلاب و ترس کافور با روغن و روغن و آب خیار و لعاب
هندوانه تخم خرفه با و اسبغول و آب انار و شیره تخم خرفه و روغن بادام و گل و آب
انگور شفا همه را سرد میل نمایند و ضماد بر سینه و جگر از صندل و گلاب کنند

فرنیون

فرنیون از وی کرب شدید و لذع در شکم و سوزش احشا و فواق و اسهال مفرط
علاج قی و شیر و مسکه و روغن گاو و جیره در اسهال و خوردن جو اسبغول
برف و دو آب سرد در آنکون و چه چه گلاب و آب انار و سیب خوردن و بانگ

فیوعات

قرون سنبل نمایند مقوی شیر و لاهیه غربوا حارض میکرد و دیر گاه
از مقدار شربت او زیاده خورند استفراغ و قی و اسهال مفرط علاج شیر تازه
و مسکه و روغن و دوغ گاو و تلخی سیب ربها قابض و ترمهای قابض

سقمونیا

کرده دفع اسهال نمایند و حمام آب عذب معتدل سقمونیا که محموده است اگر زیاده
از شربت او خورند اسهال مفرط و عطش و ضعف جگر شود علاج [illegible]

بلادر

آنچه در بیواج و شربت فواکه و فاد در تلخی آب بلادر عارض میشود از
خوردن او آبله در دهان و حلق و اندوه و امراض حاده و وسواس و فساد عقل
و مقدار دو مثقال از و کشنده بود و اگر خلاص شوند واقع میشود وسواس علاجا
خوردن اشیاء سرد و تر و روغن بادام و کدو و شوربای چربی و جوز ماده بر آن

میوزنج

بود بجا صیت میوزنج اعراض در اول بود علاج او سهل علاج آن باشد
علاج آن باشد سداب از خوردن آن سوزش و لذع و تب دق حاصل

وقلی

گردد علاج بعد از قی و شقیقه تریاق فایق داروی نفتا و وقلی از خوردن اینها
سوزش در حلق و معده و سرخ دردی و احتباس بول و براز و ورم لسان
و دوار و باد در شکم و درد ضیق نفس و غشی حاصل گردد علاج بعد از قی
و غرغره شیر تازه و کشک جو یا روغن گل و مینه چند بستر با بر که یا صمغ عربی

خربق

نفع دارد خربق ابیض از خوردن او اسهال و خناق و خفقان و تشنج و
سوزش بول و باد در شکم ظاهر میشود علاج شیر و مسکه و روغن و پیر تابل

جند

و دفع اسهال برب قابض و شراب ممزوج و بر شکم ادویه گرم گذارند
جند بیدستر از خوردن او برسام بود خصوصا اگر سیاه بود علاج قی با شبت

عفص

و سیب با زرب و شربت لیمو و دوغ ترش و شیر ان و آب سیب و آبی و
مادر زهر عفص عارض میگرداند درد اندرون و اسهال خون و درد
علاج شیره خرفه و آب فواکه قابض و شربت ریباس داده با هیل و تخم بخت

و شیح انجیر نفع کند و اسهال خون نماید و لعاب تخم او اگر بسیار از خوردن او ورم
زبان و درد معده و روده میشود علاج نقل آنکه در ازاریج خواهد آمد انشاء الله تعالی
اندجیه عارض میکردد از خوردن او اسهال شود علاج او قی و خوردن شیر تازه
وسکه ورزیان کبیر تا در زهر روغنها و مغزها ریچه عارض میکردد اگر او شیر
بیل نماید غثیان و غشی و کرب علاج شیر تازه و قی و شربت لیمو و روغن
ترزیب بخار از خوردن او دوار دهر و اندوه و خفقان و اختلاط عقل و تشنج
گاهی عارض میکردد علاج حقنه و قی و تلیین طبیعت و تدبیر مزاج بتوحش کافور
و دوغ ترش و آب فواکه و حنت میوه کند تش و آب قثاء الحمار و
خار بیقون سیاه و ترید زرد از جنهایی همه اگر افراط نماید در استعمال خوردن
عارض میکردد غثیان و قی فور شدید که قوت را ساقط میسازد و خفقان
و غشی و عرق سرد علاج حقنه حاده و بعدا کر بسهولت آید و انجه در حقیقه مذکور
شده نفع دارد و تریاق و ما دزهر و خوردن آب گرم و شیر افیون از خوردن
او عارض میکردد سبات و از دهان بوی افیون و کند زبان و حلاوه خوردن
چشمها و خارش او عارض میکردد و فواق و ضیق نفس و تاریکی در چشم و
مقدار دو درم از وکشنده بود علاج قی بشبت و ترب و عسل و فلفل و حقنه حاده
و تریاق اربعه دوز و دیلوسس و اگر نباشد عتیقه در آب عسل حل نموده
با شراب کهنه کم درد و درحیثی کوفته و عاقرقرحا و جند بیدستر با تریاق یا مقدار
بندقه از جند بیدستر و فلفل و عتیقه و ابهل نرم کوفته و بوره جند بیدستر
نفع دارد و روغن قسط در سر و بدن مالند و چون نائل از و اعراض حاصل شود اول

دوار و حرقت چشم و سبات و تاریکی چشم و خوردن مثقال از او کشنده بود و نیز ۲۶۷
او شل علاج افیون بود و شوربای جرب نافع که دارد بیروج اعراض او بقل
اعراض چون نافل برسام ماند دارد دوار و گیری و حکه و سبات شدید علاج قی و
حقنه و طلا از گلاب و روغن گل و اندک سرکه که بر سر گذارند و انشتی و سق
بجوشانند و آب آنرا شربت نمایند و تریاق و شیر نافع دارد جنگ ازو اشترغاز
زبان و کف دهان و ضیق نفس و رفتن عقل و هذیان و حکه در بدن عارض علاج
قی و خوردن شیر و طبیخ انجیر و روغن بادام و سکه و شراب و روغن خشک دارنا
نجر بیاد و معاجین کبار [illegible] از خوردن او دوار و سدر و بحوحت صوت و
سبات عارض میکردد علاج قی بشبت و بوره و روغن زیت یا روغن بنفشه
و زرده تخم مرغ نیمبرشت و گوشت مرغ فربه و شراب و شلت را نافع گفته اند
دوار حنیه و فلفل نافع است بزرقطونا که اسفیوشت است از خوردن کوفته
او غم و کرب و ضیق نفس و سقوط قوت نبض و سردی جمیع بدن و صداع و
عقد و غشی شود علاج قی باب گرم و عسل و شبت و بوره و شربت شراب ریحانی
و زرده تخم مرغ و مار فرنج نافع دارد و شیره جوزه یا جبار تخم عنب الثعلب نوعی
از و بیدست که گل او سیاه و برک او مثل برگ جرجیر بود از خوردن او خشکی زبان
و فواق و قی خون و اسهال مخاطی کر منجر بسحج شود علاج و خوردن شیر و عسل آبجو
و مرغ فربه و بادام [illegible] خوردن نافع دارد قطره و گاه از خوردن او بسیار او
خفقان و قولنج ظاهر کردد و انواع بدگشتن دارد سیاه و کبودی و خطا وسیع انجیر
در انواعی سوراخ هوام بود یا در دیگ اشجار که کیفیت قوی دارد از ترابساو

یبوست تنفس و عرق سرد و تنخ در معده و شکم و مرض دمیدن و غشی عارض گردد علاج
قی بآب نیم گرم با ترنجبین و بوره و نمک سکنجبین و شراب حرف گفته‌اند خاصیت دارد
یا انگبین یا خاکستر چوب رز یا انجیر با آب گرم و نمک و اندکی سرکه و تریاق اربعه و ترنجبین
و غلاف ها و کوفته با شراب بآب سداب و ضماد معده بصندل و گلاب و با زوفین و حقنه
خاصیت دارد نوع سیم در سموم حیوانات ذراریح گرم و تیز بود از خوردن او سوزش
دهان و مثانه و مغص و درد شدید و سوزش بول و ورم قضیب و بیت الخلا و ثقل
و غشی عارض گردد علاج قی بآب گرم و روغن کنجد و طبیخ انجیر و شبت و بوره و چند
نوبت و فصد باسلیق بجهت مثانه و خوردن او سوزش دهان و مثانه علاج شیر تازه
و لعاب بهدانه و حقنه از آب جو و حلبه و کرنب و چربی مرغ بط و عقدا شوربای چرب روغن
دیگر گفته‌اند فاد زهر او بود خوردن و مالیدن و حب صنوبر کبار و صمغ
نفع دارد و انجیر و بنفشه و روغن مسکه و غوزه و در روده تخم خاصیت بکار است و دوا بلیل
روغن گل و سفیداج تخم بجای مثانه و ضماد از آرد جو و عسل نمایند و زهره گوشت و
کشنده است اگر در شراب افکنند و از هم از خوردن او قی و درد شدید در سر و
معده و قی کردن از خوردن او موجب قتل گردد و خوردن او علاج
و زهره مثل علاج ذراریح نمایند و علاج کنجد و قیصوم برابر
بگیرند و روغن گاو و چند و شیر تازه و مالیدن روغن و حمام روند و علاج
و مالیدن بدن بروغن و بر سر آب گرم گذارند و مسکه و جنطیانا خوردن خاصیت دارد
سام ابرص را بعضی گفته‌اند که زهر است شبیه بحیل یا سیه حل ما دارد و دم
و کوتاه بود و گمان برده‌اند که سوخته شود اگر در آتش اندازند آتش را نتشانند

سموم حیوانات

ذراریح

و از خوردن او درد و شکم [illegible] و ورم شکم مثل استسقا و احتباس بول و ورم
زبان و زوال عقل و در بدن بعضی مواضع سیاه و متعفن گردد علاج قی و حقنه
حاد و خوردن تریاقات مثل تریاق افاعی و مثرودیطوس و علک انبج و ارابج
یا میبه و عسل و حب صنوبر و برگ سرو با روغن زیت نفع دارد صفادع از
خوردن او ورم بدن و کدورت و زردی رنگ و غشی و سهو و دندانها بد باشد و
میل طعام ساقط شود علاج قی بآب گرم و اسهال و شراب شراب بسیار و ریاضت
و عرق در حمام و در آبزن در آیند و روغن در بدن مالند و دوا المسک گرم و سعد
بیخ مقدار ۲ مثقال با شراب نفع دارد گفته زهره [illegible] مقدار از او
بعد از یک هفته گفته‌اند کشنده است علاج روغن و شیر تازه با جنطیانا و دوا المحج
و مغز و روغن بادام در بدن مالند و تدبیر لطیف نمایند زهره از
او تیره زرد و کبود و تلخی دهان و زردی چشمها عارض گردد علاج قی بروغن و آب
گرم و این تریاق خاصیت دارد گل مختوم و حب الغار و بذر سداب از هر یک برابر
و نصف جزو نرم کوفته بعسل آمیخته شربتی مثقال بود قی نمایند و اعاده نمایند
زهره افعی از خوردن او غشی متواتر شود و خلاص از او بدشواری میسر گردد علاج
روغن گرم ممزوج از مسکه و روغن کنجد اختیار نمایند و بعد از آن آب گرم خورند
و قی کنند و ضماد زهر و تریاق و دوا المسک و مثرودیطوس و غذا عرق و آب
علاج شدید و زردی روی و ورم و خناق و سیلان عرق مثل علاج
قی و تریاق طین مختوم و خوردن از هر یک بآب گرم مثل
نیز گشته و ترشی شده غشی و تشنج معده باشد که کند

و بکشد علاج آن آب عسل و شراب عرق خورند با طلا بنفشه و در جلده روغن بادام
و بادام و مصطکی مالیدن و گلقند و گلاب نفع دارد شیر جانور شیر که در معده بسته
شود غشی و عرق سرد و نافض عارض گردد علاج جندبیدستر نیم مثقال با سرکه کهنه یا مقدار
با جلاب طبیعت با آب بود بیرد و سکنجبین با طبیخ تخم کرفس با آب عسل و یا فانید
خون جامد حرف از جمود او در سینه و معده و روده و مثانه و خفقان و غشی و سقوط
قوت و سستی اعضا و سردی اطراف و ضعف نبض عارض گردد علاج حقنه و
ارد و قرطم با آب گرم ضعف دوا یا نفع خاکستر چوب انجیر منثور که خرگوش با نیم
مقدار درم شیر آب حل ساخته و جمود خون در مثانه بعلاج حصاة بلا فرق نمایند ماهی
مرد بتازی سمک الابیل گویند یعنی شب برد که تشنه اعراض تاسه و حفیر آرد و باشد
که بکشد علاج قی و مسهله و شراب با عصاره آبه و گل مختوم جای دارد در بیان توت
که کرم برنجد و خشک سازند و بغبار آن عمیش بماند حکم زهر دارد از خوردن آن
غشی و فقدان عقل و هیضه عارض گردد علاج آنست که معده را پاک سازد و قی
بعد از آن مسهله و شراب آبه و سیب و گل مختوم بعد از تریاق نفع دارد و دواء المسک
و آنچه در علاج هیضه مذکور شده مداومت نمایند و از خواب و جماع منع کنند فصل
سیم در تدبیر دور کردن حشرات و نهش هوام و گزیدن ماران و جانوران دیگر
و هوام را که اسفرا ذکر رفت که در مسکن و منزل تعالق و طاوس و بط و خارپشت و
گوزن و راسو نگاهدارند در حوالی و نواحی منزل شیح حلتیت و خار و سیر و زرنیخ
و بوو نیره و در منزه بباشند با جمله یا از خاکستر چوب صنوبر یا رسماک الخفیران و
حلتیت آلوده گذارند و شمع و روشنائی در شب از نزدیک خود دور گذارند با هوام

ای متوجه نشود و از دود چوب انار و بیخ سوسن و خرزهره و سرو و کوه و اطلاف دارد
و مقل و زرفت و انگزه و برگ غار همه حشرات بگریزند خاصه از دود افیون و سیاه
دانه و قسط و شاخ بز کوهی و گوگرد و دور کردن مار از آن دود سرد و اطلاق بزو
شاخ بز کوهی و عاقرقرحا و زرفت و گوگرد ماران بگریزند و همچنین مار را بکشد و
اگر بر گذار انگور بنهند از وی دور شود و نوشادر در آب حل کنند و در خانه بپاشند و
آب دهن روزه دار که فراخ او گرم بود کژدم را بکشد و اگر ترب را پوست بمالند
و در خانه گذارند کژدم بگریزد و دو آب ترب و برگ او بر وی اندازند بمیرد دور کردن
کیک بتازی برغوث گویند اگر مقل در آب کنند و آب آنرا در خانه بپاشند
کیکان بمیرند و بگریزند و طبیخ خرنوب و علیق همچنین بود اگر خون بز تشن بر زمین
کنند کیکان آنجا جمع شوند و اگر به خشت بر چوب طلا کنند کیکان بر آن
چوب جمع شوند و آب سداب و حنظل و خرنوب اگر بپاشند بگریزند دور کردن
پشه سوس چوب صنوبر و زرنشان دود کنند بگریزد و اگر اشق و قلقند
بس تیز دود کنند همچنین بود و از دود برگ مورد و برگ سرو و دود مقل
و گوگرد بگریزند و اگر از بر او بند با روغن ناشته ام ادر شد دور کردن چوب
خواره بتازی ارضه گویند اندر خانه که هیچ ما شد ارضه نباشد و اگر هیچ را الخوانند
در خانه که ارضه باشد همه بمیرند و اگر ورق حنا بسوزند از دود آن بگریزند دور کردن
مگس از طبیخ خربق سیاه و بور و زرنیخ زرد و کنه مگس بمیرد در تاب و اگر زرنیخ
در شیر یا در آب ... کنند مگس آنجا جمع گردد و هلاک شود دور کردن موش و
گشتن او مرداسنگ و خربق و حنظل و جفت الحدید و بذر البنج در نخوان اگر بکند

و همچون سازنه بگیرد و در خانه بپاشند موشان از خوردن آن بمیرند و از بوی آن بگریزند
و اگر دود کنند پوست موش کشته و با چیزی نمایند و باد و دنبال برند و رها کنند موشان
بگریزند و دور کردن موریانه و مور مقناطیس گشنیز بگیرند و از دود گوگرد و قرن
و ملینه همچنین بود و اگر زهره گاو در خانه اندازند یا ارفت بگیرند و اگر مور را
دود کنند دیگران بگریزند و دور کردن زنبور از دود گوگرد دو مره و سوم بگیرند و
اگر عصاره حنظل با آب چنار زرنیخ در حوضه مانند زنبور گرد آن نگردد و دور کردن
دیو و گرگ تا از بوس گویند فسنتین و سورنجان و بودنه جوجان و پوست [illegible] جانوران
از دیو جه نگاه دارد بر بام خانه بیخ‌ها [illegible] دیگر یاد کردن بعضی داروها که جانوران را بکشد
خانق الذئب گرگ و شغال را بکشد بادام تلخ روباه را بکشد خربق [illegible]
درخت بهایم را بکشد گزیدن و نیش هوام هرگاه از حشرات بگزد [illegible]
آنست که بالای آن موضع را ببندند در ساعت و مص نمایند بیج شدید [illegible]
مشتق دهان و دهن را با روغن گل و غیره چرب سازند و باید که دندان [illegible]
باشد و روزه دار بود [illegible] که [illegible] زرد آب او را [illegible]
محجم باشد [illegible] بس [illegible] آن [illegible] را [illegible] بر آن موضع
نهند و ضماد کنند بعضی ادویه کشنده مثل زبل حمام و بودنه و گوگرد و بول
خاکستر چوب [illegible] انجیر [illegible] بابونه [illegible] موش [illegible]
از سکنجبین و ملینه و گوگرد و زبل کبوتر و بودنه و دکا [illegible] ابرابر [illegible]
طلا نمایند و جراحت بگذارند [illegible] تریاق [illegible] عمل نمایند و تنقیه کنند که
اعراض کدام یکی از حیوان که گزیده تریاق و ادویه و علاج آن نمایند از هوام [illegible]

اعمی و سبات چنین نوع است گزیدن ملک الماران این مار نیست که سر سوراخ نباشد
او دو و بیست پاره بدست باشد و سر او تیز بود و چشمها را سرخ و در نواحی سوراخ او
گیاه نروید و بر درختی و بر جانوری که بر سوراخ او شود بمیرد و دیده اند که سواری نیزه برد
رسانید هم سوار مرده و هم اسب و دیده اند که بر اسب گزیده هم سوار و اسب مرده و
این مار زمین ترکستان بود و هرکه بگزد بیرانا شد و بیم آید و در حال میرد و هرکه ترد [illegible]
زود مرده شود علاج ندارد گزیدن منقوطه ماری است درازی او یک گز تا دو گز و [illegible]
دارد و جای او بیشتر ادغات در ریگها بود و رنگ مثل ریگ باشد علامت گزیدن
او که زبان در تمام بدن و بپیچد چشم بر آماس و در گشتن و چشم تاریک شود و [illegible]
گردد علاج می تخم ترب و شراب کهنه و چند بید بستر و بودنه و [illegible] با شراب سود دارد
لیکن منفعت تخم ترب عجیب است و اینها به روغن زیت ضماد کردن و بودنه کوهی
و پوست بلوط جداجدا هم انجیره و با آرد جو ضماد کردن سود دارد گزیدن خطاف [illegible]
پدید آید و رنگ روی بگردد و صداع شود و انواع بیمار شود و سبات پدید آید و چشمها
بر هم نهاده خفقان و درد عظیم بود گزیدن برانقه از نیش او خون از مسام و منافذ روان
گردد و رنگ او مثل ریگ بود و بر بدن او نقطه سفید و سیاه بود در موضع گزیدن او ورم
سیاه و زرد آب روان گردد و اسهال و ضیق نفس و عسر بول و انقطاع صوت و سقوط
اسنان شود گزیدن طفاره در نانه در وی شدید و ورم در جمیع بدن عارض گردد مارهای
کوتاه مار بکسد بودر [illegible] بوی او [illegible] شیخ ابو عیسی گفته [illegible]
و بهستان بسیار بود [illegible] هم از جنس این مار هم [illegible] بس جداول او
مایل [illegible] بود و ما در بود علاج او علاج [illegible] نمایند و از گزیدن او گزاز و [illegible] شدید و [illegible]

وجنس یا اصل شود و حرکت بسیار اختلاف کرده و زیاده از سه ساعت مهلت نمی‌دهد و ناشته مار بی
بود که در ریگ بیشتر منزل دارد و آواز او مثل آواز ماهی که در آب بود علاج او تریاق فاروق
و تریاق اربعه و تریاق افاعی و غیره و چند گزیدن افعی با انواع بود بعضی گردن او دراز
و بار یک سر و میان او سطبر و بعضی سیاه دارد و زهر او زیاده از ما ده او بود
و بعضی سنه و عمر زهر او قوی باشد زهر جوان و در تیرماه بسیار بود و بلوطیه افعی بزرگ
بگزد پوست باز کند و هر که او را بجهد کند و علاج نماید پوست باز کند و بوی
ناخوش دارد و معطشه مار از او یک شبر بود و بر بدن او آثار بسیار جا بسیار بود و گزیدن او
صبر و کردن او غلیظ و دو خط ... دو بار یک و از گزیدن او حرقت بول و اندوه و تشنگی
شدید که بخوردن آب زایل نشود و بول و عرق نیاید و شکم او ورم کند و افعی و ماران
انواع بسیار دارند که در غیر حساب است و تریاق ... است که اورد بگزند و در نواحی او و در بیابانها
و علامات گزیدن افعی آنست که از موضع نیش او خون اصل بیرون آید بعد از آن زرد
غسالیاوه ... دو عقل او زایل شود و ورم گرم و ... مثل اخگر سوخته باشد و کبود
رنگ ... گزنده آب ... و التهاب در حرقت و تپ و عرق سرد و ... ماند
بکبودی و نفس متواتر و قی صفرا و در سه روز بلاک میکنند و گاهی بانعظ ... میکشد
و بدترین افعی زاد بود و ماده او اسلم بود علاج آنست که بالای گزیدن را محکم بربندند
و دو کار از جنس علامات بلوطیه و معطشه بود قطع عضو ملدوغ و قطع جوابای لغتی نماید
و گوشت آنرا تمام ببرند تا به استخوان رسد پس آنرا داغ نمایند بآتش یا بزیت
و ضماد ... با گوشت مرغ با گز نمایند ... قطع عضو ملدوغ و قطع جوابا
و بخایند زنجبیل و قند بموضع ... و طعام ... بگذرانند و بگشتند بقوت چند مرتبه متواتر گاهی

باز اگر شیره بود و بر ادویه ... زهر را بگشد و ببوزد مثل ... و زفرتون و ... و تریاق
و قی بسیار نماید اگر زهر ... هوام مذکور شده بعد از آن تریاق کبیر و مثرودیطوس

صفت قرص کاسنی
و قرص کاسنه و تریاق افعی صفت قرص کاسنه سه راب از گل کاسنه ... مرجح
تخم ... بعضی ازین یک برابر ... با زند شربتی مثقال ... پیل نماید یا دو مثقال
پیل نماید یا دو مثقال ... شربت ... و تریاق ... بسیار ... کهنه ناخوش
با ... و جوز و طعام ... در ... شود و بعضی ... اند تعفن بیشتر ...
کرده اگر در حال بخورند بمقدار دو مثقال نفع دارد و حب ... و ... که در ... نفع
بوده باشد و تریاق زهر حیوانات و جوز و بندق و ... آن و انجیر
و روغن بسیار ... اگر کهنه بود و طعام که ... بسیار آید ... بخور کوش
و بعد از آن ... ممزوج و ... نفع دارد و برگ ... او ... مرج
و ... بکدرم ... دارد و اگر بعد از گزیدن غشی و سقوط قوت ظاهر شود
کرد و تریاقات و ادویه حاره اختیار نمایند و بر موضع گذارند و ... بعد از
انتشار سم در بدن و ... از انتشار ... دارد و ... نکوش بوده ...
را بر موضع نیش گذارند و ضماد ... و حب ... و ... مجموع با
سوده ... تخم ... نفع تمام دارد بعد از آنکه ضماد ... و نمک سوده
باشند و علاج مارکه در آب و در بیرون آب گزد آنست جوز ... و در ... بول
آب یا شراب ... دو درم ... شراب ... که پخته و ضماد ... علاج
معطشه بعد از علاج مشترک ... روغن بسیار ... و حقنه و خوردن ...
کرفس و سنبل ... و دار چینی و ... و ضماد ... ماخ سوده و نمک

در جرب و علاج حیات بارقو مثل تیر بریخ نمایند و در شرب بسیار رودهای انگور و گلاب
ماهی دهناد و بقله الحمقا و دارد و برگ زردیار که ریوف عمارو سازند و علاج بلوطیه
برزاوند طویل و در شرب عصاره شاه بلوط و علاج جاورسیه که رنگ او مثل جاورس
زرد بود مثل علاج افعی نمایند چه رشتهای مختلف بر بکنهار باریک دره و روز
بکشد جا کم بخورد و رود ها بدرد علاج او مثل علاج افعی نمایند و صفت دیگر از مار جنس
مهای بود چون زرد او پنج فرسخ و کلان یک فرسخ با بیش گفته اند و در مرور اچشمهار کلان
و شبهار بزرگ و دهان گشاده و ابرو مار دراز بر پشته که چشم او را پوشیده و
بر گردن او ملوس بود و پوست درشت و از انجراحت باشد نیسیم و از گزیدن
او درد اندک ظاهر شود و بعد از آن التهاب و سوزش پیدا گردد علاج رتیلا و تریاق
و مرکرم کرم طلا نمایند کرد روغن عاقرقرحا و طبیخ سداب و برگ غار با سرکه و
مرو فلفل و سداب برابر شربتی ۲ درم با شراب میل نمایند گزیدن عقرب عارض شود
از گزیدن او ورم موضع و سرخی و صلابت و احساس بلدغ کاه حرارت و گاهی
سردی و اندوه و عرق سرد و علاج آنست که بالای موضع را محکم ببندند و محجمه را برکشاد
و زهر را بکشند و ضماد از گوگرد و تخم کتان و نمک و علک البطم یا حلتیت بکار برند دیگر
بروغن زیت گذارند و روغن زیتون و زیبق بمالند و آب بران موضع ریزند و
مرو حلتیت و عاقرقرحا و زراوند دهند با شراب حلتیت یک اوقیه با شراب و عرق
فایده دارد و بحمام روند یا نوعی سازند که آن موضع عرق کند و بعد از حمام شراب
را نفع گفته اند و از جو بالنت نمک طعام اند که از بجوارند و بعضی گفته اند ترب و
بادروج اگر میل نمایند گزیدن عقرب را ضرر رساند و سزاوار است که اجتناب نمایند

رتیلا

عقرب

البته از موضعی که عقرب ... زهر بود ... اسباب تحلیل منفتح شده مثل ... و نوعی
دیگر از گزندم جراره گویند حروق بود و زهر او گرم بود بعد از دو سه روز جراحت کند
و اعراض بد ظاهر گردد و گاه به هلاک کشد و ورم زبان و کرب شدید و غشی و خفقان
و یرقان و حبس طبیعت و بول خون گردد علاج محجمه گذارند و سوزند و داغ نمایند
بعد از آن فصد و در شرب آب انار و گاه هم و آب طرخشقوق و قلحان شرب آب
سرد و آب کاسنی و خیار و کدو و آب جو و کدو و قرص کافور و اگر درد ...
بود و رب آب فواکه سرد و موزه و شربت سیب و دوغ ترش و درین تریاق زایل
صفت آن طرخشقون و برگ سیب ترش و گشنیز خشک اجزا برابر نرم کوفته
سه کف در دهان اندازند و رب میوهها با روغن گل سرد کرده ... شده
شکم باد کرد حقنه نمایند و اگر زبان سیاه شود رگ زیر زبان بزنند و آب گشنیز
و کاسنی غرغره سازند و جوابات را الکل ... و مرکب طلا نمایند و اگر جراحت
شود علاج قرح باید کرد انواع زنبور از زخم او تا بیست سرخ و ورم و درد صعب تولد
کند و نوعی زنبور سرد و بزرگ و سیاه ... از گزیدن او ورم شدید
ظاهر شود و باشد که بکشند و انواع دیگر کوچک تر باشد و از زخم ایشان کمی
صعب رسد و نیز ها برآید علاج در حال سرکه گشنیز خشک ... نهند ...
و سامی ... برداراند و آب جمادی و آب حنظل و بقله نمایند و عنب الثعلب و
کاکنج طلا نمایند و خرفه بسرکه با کافور بسرکه طحلب بسرکه ... جو بسرکه ...
کوفته بسرکه و آب گشنیز تر با سرکه و اندک کافور فایده دارد و رب سیب ...
... و آب انار ترش و آب خیار و آب کاسنی و کاهو سازند و گشنیز ...

و شعبه‌ها بسیار و بعضی از زنبور عسل بود و نیش دارد و بعضی ... بود و سیل او چو
بگزد رنجی با بقیه ماند و علاج او مثل علاج سایر زنبور باشد و مگس اگر در آن موضع در رود بشکند
و همچنین علاج مورچه همانچه مذکور شده باشد گزیدن رتیلا و عنکبوت انواع او بسیار است
و بدترین اقسام او آن است که مشابه ذباب که در نواحی سمع می پرند و از گزیدن او جمیع
اعضا ورم و اندک حرارت و کدورت و خفت در اکثر اوقات ظاهر گردد و از گزیدن
هر یک ازین انواع اعراض خاص معلوم گردد از هر او در اندک دهکه عارض شود
از گزیدن سیاه درد شدید و سردی بدن و عرق سرد از سفید [illegible] اختلاف نبض و درد اندام
و دهکه دراز که بر پشت او خطوط ازرق بود عارض میشود [illegible] بدن و از گزیدن
زرد که بوی ناک بود عارض میگردد درد شدید و عرق و انتفاخ بطن [illegible]
میکنند علاج همه آنست که اول موضع لسع او را به نان با نمک زیره آن را بکشند و بعد از آن
در آب گرم گذارند و نمک آب طلا نمایند و در حمام در آیند در تسکین باید قایم
عظیم دارد و [illegible] اوست که عضو در آب گرم گذارند یا [illegible] چوب انجیر [illegible]
آب گرم طلا سازند و [illegible] گذارند و تریاق اربعه و سنج [illegible] از
سیاه دانه و تخم [illegible] حقیقت با آب حل کرده و تریاق رتیلا و [illegible]
مار را سود دارد [illegible] مرجح باد [illegible] کبود [illegible]
درد عود و [illegible] سیاه و کدورت [illegible] دانه انار [illegible] و دار چینی [illegible]
[illegible] و عصاره خشخاش [illegible] از هر یک برابر بگیرند همه را بکوبند
و با آب کبر قرص‌ها سازند هر یک درم و یکی شربت [illegible] بود و قسم دیگر
عنکبوت است از گزیدن او سردی اطراف و [illegible] بدن [illegible]

رتیلا و عنکبوت

و شدید و استلای [illegible] علاج [illegible] و [illegible] بر اعضا [illegible] حمام [illegible]
و تریاق و قسم دیگر عنکبوت سیاه بود و پایهای کوتاه از گزیدن او تب
مطبقه و دهکه در موضع او سیاه گردد و سم او گرم بود بخلاف سایر عنکبوت علاج
[illegible] طبیعت [illegible] فواکه و گوشت [illegible] و معالجه [illegible]
نمایند و قسم دیگر از عنکبوت معروف [illegible] یعنی [illegible] و [illegible]
همچنانچه [illegible] و این عنکبوت را پایهای خورد [illegible] و [illegible] سواد بود از گزیدن
او [illegible] و عرق سرد شود علاج [illegible] و روغن گل و سرکه [illegible]
باشند و عنکبوت جهت کدورت [illegible] دارد [illegible] از گزیدن [illegible]
بول و [illegible] و درین [illegible] بود علاج او مثل علاج رتیلا نمایند گزیدن [illegible]
[illegible] موضع گزیدن [illegible] جهت درد او [illegible]
او چنان بود که به روغن و خاکستر [illegible] تا [illegible] تا [illegible]
از آن خاکستر [illegible] و روغن [illegible] درد [illegible]
[illegible] آب گرم که [illegible] باشد [illegible] و تریاق رتیلا
دهند و جانور دیگر هست که [illegible] چهار پای دارد و دنبال او کوتاه است
این جانور را سلامندر گویند چنین میگویند که این جانور را در میان آتش اندازند نسوخته
شود و آتش را بکشد و سورت زهر او آنست که درد و حکت کند و حرارت عظیم
همچون آتش در درون او پدید آید و [illegible] گرم [illegible] زبان بسته شود [illegible]
[illegible] دوازده [illegible] که [illegible] گزیدن او سیاه گردد
و باشد که [illegible] گردد و [illegible] علاج [illegible] است [illegible]

کربسه و دربام

و دریای خوردن سود دارد و در طبخ سفوف خوردن و ضماد او این فایده دارد و دیگر سام ابرص
از گزیدن او بسبب ضعیف نیش دندان او آنها باشند و از او اعراض ظاهر گردد و ثقل و قلق و
تب ام مغز و سیلان رطوبت متعفن فاسد علاج او آنست که دندانهای او بیرون
آورند آید بدین طریقه که قدری قیر بر کاردی به چسبند و بر موضع گزیدگی دارند و دیب
و پس ریشی باشند تا دندانها بیرون آید یا صوف را بریزه ساخته بر آن سفوف آنچه
در آن یا که در روغن عرق حل کرده باشند بر آن موضع ضماد نهند و زمانی بگذارند بعد از آن
برفق بردارند و دندان بیرون آورند و علامت بیرون آوردن او مفارقت تب
و کبودی موضع و انقطاع سیلان صدید و بعد از آن علاج گزیدن ماران و تریاق اربعه
فایده دارد و گزیدن مردم بباید دانست که بدترین گزیدها آنست که گرسنه باشد و
از گزیدن مردم روزه دار رخامی بد تولد کند علاج آنست که آن موضع را بزیت کهنه و
موم گداخته باشند ضماد نمایند یا خاکستر چوب بسرکه یا با برسا کرنج سوسن کوفته
با سرکه یا به پوست بیخ بادیان و عسل یا مرهم سود که از قیروزیت و موم و ... باشند
باشند یا به آرد باقلی و آب سرکه و روغن گل یا جاروت نمک و عسل و اگر ورم
گردد طلا بر دور آن سنگ فایده دارد و تخم شبت بسوزند و نرم کوفته با خاکستر کرنب و سرکه
و اندکی روغن زیت با روغن گل طلا کنند گزیدن سگ نا کلب که دیوانه نباشد
بر جراحت گزیدن مردم یاد کرده آمد است سود دارد و پیاز و نمک و عسل و نطرون و
سرکه ضماد نمایند فایده دارد و با نمک و پیاز و سداب و ... و بادام تلخ و عسل بر
موضع گزیدن گذارند و موها را بر چیده گرده قدری سبوس با نمک و سرکه بر آن موضع باشند
و اگر اندکی روغن گل و سرکه آمیخته نمایند او باید بود و قدری نطرون و سرکه آمیخته گذارند

و به بند شود و بسر روزه باره بکشند حالتی که گرسنه باشد ... بیشتر
خاصه و این کفایت بود گزیدن عنکبوت بزرگ و خرد جراحت جگال و لسان انیاب او
زهر ناک خاصیت پس جواب آنست که تخت جراحت را نجم گذارند و ماده زهر ناک
از وی با بیرون آورند پس جراحت را ضماد از روغن و برسا و عسل نمایند بعد از آن
جراحت را با سرکه بشویند و مرهم از پوست نحاس و ابرسا و حنظل و فصد و موم روغن
زیت سازند و بیاید علاج قروح نمایند گزیدن سگ آبی و نهنگ و ماهی که موذی و
است غالبا زهر ناک نباشد مراد آنست که زهر آنها بکشند و جالیات دیگر
و به ... پاشیدن و عسل آمیخته بر موضع جراحت گذارند و بر علاج و ربط و ...
و سکه در روغن گل فایده دارد گزیدن زالو از گزیدن این جنس که زالو ... دارد
گزیدن او در خون دو رگ و بر او کشف شود و پیاز و سیر ضماد کردن و ... خام با آرد گرسنه
سود دارد و گوشت او بر گزند یا او گذارند در حال درد بنشیند و فایده عظیم ... گزیدن
گربه بسیار است که از گزیدن او دردهای صعب تولد کند و آن موضع بزودی سخت شود
علاج آنست که زهر ناکی او را بباید کشید و ضماد و پیاز و بوره نیک باشد و بود
خوردن سود دارد و ضماد ... که از ... دانه باز گفته شد فایده دارد و
گزیدن ورل و تمساح علاج قروح ... نمایند و صد ... ذکر کرده اند که حیوانان و ...
بسیار که در بر و بحر باشند و از گزیدن اعراض بد ظاهر شود علاج همه آنست که
زهر آنها ... و تریاقات که ... اعراض ... جراحت ...
... شدن عسل از زهر آن ... و ... و آنچه ...
و ... نمایند و در غذا و اشربه ملاحظه نمایند گزیدن کلب ...

دیوانه حالی پدید آید آنست که مزاج او بگردد و سودا بر وی بغایت غالب شود و سبب علت
این سودا دو چیز باشد یکی آنکه در تابستان بجهت هوای گرم اخلاط او را بسوزد و
سودا وی کند و در خریف دیوانه شود و یا در زمستان بسبب صعوبت سرما خون او
فسرده و سوداوی گردد و در فصل بهار دیوانه شود دوم آنچه از جهت خوردن باشد
خون جانوران که قفا یا آن ریخته باشد یا جیفه و مردار و امثال آن و گوشت مرده که سیاه
خورده و تشنه وی آنست که همه احوال او بگردد و چیزی که خورد تشنه شود و آب
نخورد و از آب بترسد هر گاه آب بیند بلرزد و لرزه و پوست در روی او پدید آید
چشم سرخ گردد و زبان از دهان او بجهد و مردم را پیش انگشت و چون کسی اندوهمند
و دنبال در میان پای آورده و در رفتن او مثل مستان بود و هر چند گاهی که برود سر در پیش
و بر دیوار رود و رفتن و بجز آن حمله آورده مثل حمله سگان و آواز او مثل آواز سگی که
گلو گرفته بود و سگان از وی بگریزند و گاهی غیر او از حیوانات مثل گرگ و کفتار و شغال
و روباه از سگ بتر شوند و دیوانه گردند و در کتب آورده اند که مردی را روباهی گزید
آن روباه دیوانه شد و مرد را بگزید و او نیز دیوانه شد دیگر یاد کردن حال جان از
گزیدن سگ دیوانه پدید آید نخست که بگزد و چند روز بگذرد اندیشه های بد
خشمناک و اندوه و اختلاط عقل و خشکی دهان و تشنگی پدید آید و خوابهای
آشفته بیند و در دو شنایه بگزد و تنهایی دوست دارد و اندامهایش سرخ شود حال
وی ریش گردد و با آنچه گریستن آغاز کند و هر گاه آب بیند خیال سگ در او
توهم کند و از آن بترسد و بگریزد و بر [illegible] افتد که هلاک شود و باشد
ریش آن را که این همه احوال پدید آید هلاک گردد و باشد آب طلب خواهد چون [illegible]

چند زیاد گشته و تب در وی باشد [illegible] و علتی رود و گاهی بانگ سگ کند چنانکه آواز منقطع
شود و در بول او چیزها یابند که چون بچه سگ آید و بول او رقیق و گاهی سیاه بود
و در بعضی مثل جنس کرد و [illegible] شوند بول کردن و طبع خشک [illegible] بر گزیدن مردم حریص گردد
و هر که را که بگزد او نیز دیوانه شود و طعام و شرابی که از وی باقی ماند هر که بخورد دیوانه شود
و هر گاه روی خویش در آینه بیند نشناسد و در آینه صورت سگ بیند و هر که را از
جراحت او خون بسیار رود و کار او سلیم باشد و هر که را درد و چند بول او خون گردد
و بعضی بعد از یک هفته از آب بترسد و بعضی پس از شش ماه یا چهل روز و قوی
گفته اند که از پس هفت سال از آب بترسد و این درست نیست دیگر فرق میان
گزندگی سگ دیوانه و غیر دیوانه چیزی خوردن مثل نان و غیره بر جراحت او نهند یک
ساعت بعد از آن پیش مرغ اندازند اگر مرغ از آن یاد کرده و نخورد و اگر بخورد
بمیرد بباید دانست که سگ دیوانه بود علاج سگ دیوانه چون معلوم شد که سگ
دیوانه گزیده جراحت را باید گذاشت که درست نشود اگر جراحت بزرگ شود
بزرگتر باید کرد و حجامت باید نهاد و دهن بدین چنانچه معلوم است و مدت چهل روز جراحت
را گشاده باید داشت تا زهر تمام بالا آید و اگر در اول غلیظ افتاده و درست
گشته دیگر باره باید شکافت و دارو که کنند باید گذاشت صفت مرهم ریش گشتن
بگیرند زفت و سکبینج و جاوشیر سه جزو و جاوشیر و مرکه حل نمایند زفت و نمک دو شاه
سه جز با دیگر بیامیزند و بکار برند و سر را کوفته با سرکه یا پیاز و بفشرند و همچنین باید آب
بجنبه بر روغن زرد گاو و غیره یا برود و پیاز و نمک کوفته یا خاکستر چوب رز طلا سازند
اینها در اید درمان زنند و تا آنکه از جراحت خون بسیار رفته باشد و الا در [illegible] نیست

کم و راحت مانع نیست و اگر سده حل نشود باید که چند گاه جوارشات بخورند تا مدت چهل روز
و بعضی زیاده گفته‌اند و دوا دادن در اسهال سودا مثل مطبوخ افتیمون و اهلیله و تریاق بزرگ و تریاق
اربعه و دوا دادن سرطان نفع عظیم دارد صفت آن سرطان نهری بریان کرده و بیخ جزو حنظل با
و کندر از هر یک سه جزو نرم سوده با آب و روغن گاو یک مثقال در روز اول و در روز دوم
زیاده تا بچهار مثقال رسانند و گفته‌اند هیچ دارو چون حنظل با نیست و گفته‌اند جگر آن
سگ بریان کرده سوده داروی است که ماهودانه و چند بیدستر هم شراب کنند و بخورند فایده
دارد صفت معجون فرازیج که نافع است بگیرند فرازیج و ربابی و هر دو با پاک میسازند
یک جزو مقدس منقی یک جزو زعفران و سنبل و قرنفل و فلفل و دار چینی از هر یک
سدس جزو همه را نرم کوفته با عسل بسرشند هر یک دو دانگ شربتی هر بامداد
یک قرص دهند و در گرمابه برند و در آبزن نشانند تا هم در آبزن بول کنند و بخورد آب
از گوشت مرغ و به و شراب شیرین گفته‌اند و اگر از پس این دارو حقنه در شانه
باید طبیخ مقدس با روغن بادام و شکر و روغن گاو صفت دارو دیگر بگیرند سرطان
نهری و حنظل با از هر یک پنج درم کندر و پودینه از هر یک سه درم گل مختوم ۲ درم بکوبند و
سفوف کنند شربتی ۲ درم و گفته‌اند که اگر مشربه سازند از پوست کفتار و در آب در
وی صد زنند تا قدحی که پوست کفتار کوفته باشند یا کوزه و اگر قدحی از چوب بود
بهتر باشد و اگر مشربه از پوست سگ دیوانه سازند و اگر با پوست کفتار بپوشند
بهتر بود و صواب آنست که نایزه سازند و یک سر نایزه در حلق او بود و دیگر سر نایزه
در مشربه باشد تا از آنجا آب بحلق او در رود و آب نبیند گزیدن [illegible] این جانور
بود مثل موش و جز بزرگتر از گزیدن او خون از جمیع مجاری روان گردد یا جراحتی که از جسم و

معجون فرازیج

[illegible]

فرج و مثانه اینها علاج آنست که آن موضع را اگر گزیده ضماد از مرد آب گلاب و صندل کنند و
خرفه و طحلب طلا نمایند و حلیب بشیر گاو یا شیر بز و طین مختوم و اسپغول و آب خیار و
آب کدو و سایر آنچه زهر را تسکین دهد از تریاقات وغیره و گزیدن ضفدع دریایی
سرخ رنگ بود جانوری است بلند و زهر او بدست هر جانوری که نیند ضعف کند و سبب حبس
ادرار و اکثر میتوانند گزیده را بول او دهد و سیدن از زبان و درد و موت او آنست که امالی حیه
کنند عظیم و رود و نیکشت علاج او تریاق بزرگ و آنچه در علاج رتیلا یاد کرده شده و از
گزیدن ضفدع بری و نهری ورم زود شود و علاج او مثل علاج سموم بارده نماید گزیدن ام الاربع
والاربعین حیوانیست معروف بگوش خیزه گویند و آنچه بزرگ بود یک وجب بود
و بیشتر یک انگشت بود و چهل و چهار پای دارد از هر سو بیست و دو هم از پس فرو آمده
و هم از پیش اگر گزیدن او درد شدید و حالتی شبیه بوبواسیر و ترس و ضیق نفس
و میل قی خیزد بود علاج آنست که دارو را کوفته بر آن موضع گذارند و زراوند طویل و
حنظل با و پوست بیخ کبر و زراوند اجزا برابر بشربت با آب بار العسل اختیار نمایند و
تریاق اربعه و مثرودیطوس و دوا المسک نافع دارد و نمک و برگ ترگ بگزیده او طلا سازند
کشنیز برگ با گلاب نیز فایده دارد طلا کنند

والله اعلم تمت تمام شد
روز دوشنبه ۱۷ شهر ربیع الآخر
سنه ۱۱۳۴

هر که دیدم من نوشتم در کتاب — عاقبت والله اعلم بالصواب
من نوشتم حرف کردم روزگار — من نمانم این بماند یادگار

چهل و چهار پا

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس و ستایش بی قیاس و صانعی را که بیک مرجع الاساس اساس ابزبور عقل عبارات
و نفس و قوای دو اس اراسته و فکر دقیق و اندیشه را باشه او ساخت تا بعبارات
نظارت نضارت زمین و شاهد و نباتات و آیات ریاحین و تصور عجایب مخلوقات
و غرایب موجودات و شناختن ادویه عجیبه و دانستن خواص غریبه و عبرت گرفتن
از آن آثار و آیات را بوجود مطلق و موجود بحق و معشوق متحقق و خالق و فاعل علی
کل رسند و درود نامحدود بر سرور کاینات و غایت موجودات محمد علیه افضل الصلوات
و اکمل التحیات و بر آل و اصحاب او باد اما بعد چنین گوید اقل عباد الله تعالی نظام
الدین احمد الملقب بحکیم الملک گیلانی که مرا از عنفوان شباب تا الان که از ده بگ
بستن تجاوز نموده همیشه اوقات صرف کسب علوم و کمالات و تحصیل اساس الملل
و در بدایه آن حال که حال بود بنابران از وطن غربت اختیار نموده و راه سفر بحر و بر پیموده تا
معظم بلاد معموره عراق عرب و عجم و هندوستان سیر نمود و از هر گوشه توشه و از
هر خرمنی خوشه و از هر بحری گوهری و از هر معدنی گوهری و از هر بحری دری انتخاب
نموده در خزانه خاطر می سپرد و همه جا در سیر و سفر نظر در تجربه روزگار و شناختن ادویه
و اوراق و اصول و قشور و ازهار و اثمار و انجار داشت و بعد از امکان امتحان
بسیار تا در هندوستان در آن بیافت که از کثرت خواص اکثر ادویه و اشجار خصایص
داشت و آن از ادویه تعریف است و طبع او بارد و یابس و قابض و حابس مسبح
بالذات و بالعرض و بقوت شد مسهل اخلاط و در طوبات و از خواص آن است

که بر ما جوان سیده و جوان را جوان میدارد و قوت اعصاب و احشا و عضلات و رباطات
میدهد و لحم را سخت و قایم میکند و مفاصل را محکم میگرداند و رطوبات دفع میکند و بول
میراند و اعضا را قایم میدارد و دفع اخلاط رسیت و منافع مزاج انسان منتفی
معده و دماغ و احشا و امعاء است و مقوی و مفرح دل و دماغ و معده و جگر است و اشتهای
طعام می آرد و قوت باه میدهد و قضیب قایم میکند و نعوظ می آرد و استرخای عصب
و احشا را و سستی اعصاب و اعضا را درست و محکم میگرداند و رادع اورام است و
بازدارنده مواد و مجفف رطوبات آب رفتن از چشم باز میدارد و حرارت
آن سرد و خون می بندد و روشنی می افزاید و بوسیدن باه میدارد و دافع صداع است
و مفتح سده و مقوی گرده و کبد و لون را نیکو میکند و طعام هضم میدهد و امراض قولنجی و
سوداوی و وسواس و توحش و مرض و سکته و صدر و درد را نیکو و استرخای نیوه
و نقوه را با سخت و قابض را علاج او اسهال معده و معوی را حبس میکند و ترز باز
میدارد و بواسیر قطع می نماید و استرخای مقعد و خروج مقعد را قایم میکند و رباطات
محکم میگرداند و دوام خلط خشک میکند و بواسیر بالکلیه بر طرف میکند حرارت کم می
کند و تشنگی می نشاند و طعام هضم میکند و دفع فساد می نماید و نعوظ می آورد و
امساک میکند و رحم پاک میکند و خشک میسازد و بچه نگاه میدارد و خوردن آن
پیش از طعام مسهل است و بعد از طعام هاضم و حابس رطوبت مزاج اکثر افراد
از خواص چینه گرده و آنچه بتجربه رسیده و آنچه از اطبای هندوستان و کیلان بیان
دیدگان شنیده شد زیاده از آنست که بتحریر بیان آید و اسم ترتیب آن اهلیله
کابلی است که طبع آن بارد و یابس و قابض و حابس است بقوت مفرحست

رفتن

دمقوی هم قوت ماسکه میدهد و هم دافعه و خواص انواع هلیله زرد و سیاه دانه
و بلیله تر دیک باشد در کیفیت و طبیعت و سیاه مسهل تر است مر سودا را و زرد
صفرا را و مرکب از همه که اطریفل که معمول حکمای هندوست عبارت از آنست و هم
ترکیبات بسیاست بجاست بجز اینکه اطریفل کبیر خوانند یعنی مرکب از سه دوای خاص
هر که هر هفته یکمرتبه بخورد بیشتر موافق مزاج هر کس باشد خوف آن بقدر هم تولد
بیشتر بملاحظه مزاج بخورد و مداومت نماید از بیمار نشود و این نسبت با بعضی مزاج
تجربه رسیده است شخصی از اطبای هند حکایت میکرد که پدر من طبیب خوب بود هر روز
بعد از طعام یک مثقال سفوف هلیله میخورد قریب صد سال عمر داشت و بیماری
شد آخر غرق شد الاتم مرد و از آن در قبض اسهال هر فن و صد بد بکرر تجربه کرده
منتهها مشاهده نموده در اسهال کهنه اول سفوف هلیله میدهم با اطریفل که پاک
شده بخورد دیگر دست عمل که بند فم معده افتاده و بخشش و زجر بر طرف شده و خوب شد و فقیر
در علاج اسهال مشغول بودم و مکرر قابض قوی میدادم قبول نمیکرد و قبض نمی
شد مکرر در خواب دیدم که هلیله را من میخوانید و گاهی با بادیان ورد و گاهی
تنها بخورانید که هلیله استعمال کن چنان کردم موثر شد و در حال چنان تجربه هم
رسیده که نادر اکثر اسهال هلیله میدهم قابض میدهم الحق مسهل با مقویت
هیچ بر معده و کار معده نمیکند اندک ... است که فرو بردن کراهت ندارد
مسهلات ظاهر نمیشود بخلاف مسهلات دیگر که بسیار ضعف و انقلاب معده
و اضطراب پدید می آید از خوردن آنها تا دفع شود هلیله زرد فقیر بهترین دواهاست
چنانچه خود را شاگرد هلیله گفته ام و آن استاد است و مرا بان اعتقاد تمام اعتقاد — شاگرد هلیله

و الله اعلم بالصواب جوگیان هند عزم ها رعب و عجب میگویند که هر که هلیله کلان در دست
دست میگرد و او را مغلوط میشود و تا در دست دارد امساک میکند هلیله کلان در
دیدم اما این اثر از آن ندیدیم دو مرتبه که دست گرفتن کتابه از مداومت خوردن
خوردن آن باشد که این اثر دارد و والد حکما استاد اول که اسقلیبوس حکیم است
و شاگرد حضرت ادریس نبی عصا را و میگویند از چوب کاسنی با فقیر ... بود یعنی ادرار
علاج با منها اعتماد داشت و این خادم الاطبا عصای خود از چوب هلیله کرده است
الحق از کاسنی اثرهای عجیب و غریب دیده شده است خصوصاً در تبها و امراض — خواص کاسنی
حاده و استسقا و امراض کبد و دفع تپ و فساد خون و از حکما منقول است که دوائی
که هیچ ضرر ندارد و نفع بسیار دارد هلیله است و در استسقا بیخ هلیله جدا بیزی
دادن را جائی نفع دارد و در بعضی دواها اثرهای عجیب و غریب دیده شده است — نام
چنانچه از هندوانه در امراض حاده و در تبهای صفراوی و در دفع تشنگی و خشکی و تلیین — هندوانه
طبیعت و تسکین قلق و اضطراب بیشتر ... جالت و در تپش فقیر دوای بسیار
نفع کم ضرر هندوانه است و گلاب و کاسنی بعد از آن تمر هندی که بدل آلو بخارا است — تمر هندی
و فقیر دائم از آن و در اداره به قلبیه است در امراض مذکوره و در اسهال صفراوی که با تپ
همراه است و در امراض حاده ... از حکیم علی رحمة الله علیه منقول است که مدت یک سال تپ
ربع داشتم و در علاج که میکردم بر طرف نمی شد بعد از آن در علاج توقف نمودم
شبی جالینوس حکیم را خواب دیدم میگوید که چرا دوائی مفردی نمیخوری که جاذب نیز
است و عسل ... سودا در رفع خلط سودا و مقوی دل از شیرهای آن ... و حرارت
می نشاند خون صاف میکند و رفیق میگرداند قلق و اضطراب و تشنگی را تسکین میدهد

بجز بکار زنان و خشک میبرد و در سر گرم را دو است و دیگر خشک با عندال می آرد و گرده
و مثانه پاک میکند و ادرار بول می نماید و صنوبری مزاج را تر به آب صافی گفتم آن
دوای سنوزد کدام است که این همه خاصیت دارد گفت انگوری بخارا بعد از آن فرمود
چهل روز انگور خیسانیده آب آن بخورد تا تب ربع که نزدیک رفت شد راقم از تب
شد راقم خود هم نیز بیماری داشت که مدت یازده ماه تب ربع داشت اکثر علاجها
که بتجربه رسیده بود نمود مفید نیفتاد و بعد از شنیدن این حکایت از حکیم ابوالقاسم
برادر زن و شاگرد مرحوم زینب حکیم علی آن بیمار را آب انگور میدادم و گاه گاهی
نیز فرمودم و حمام میبردم تا از آن خلاص شد و تخفیف و دیگر را چهار ده ماه تب ربع داشت
با تب کودکی مدتر مطبوخ با آب تمر هندی و با یک مثقال ریوند دادم در چهار روز خوب
شد هر گاه صاحب تب ربع را علاج کرده ام بیشتر از وقت نیم ساعت تریاق
فاروق با مخلفه بار شن با فلونیا میدادم و بیش از روز نوبت قی میفرمودم و بعد از آن
یک دو نوبت که قی آمد در ساعت میشد الا از شخصی که بواسطه پرهیز نکردن
و رود علاج قبل نمودن در دراز کشیده و دیگر ادویه معروفه کز الشقیقه یکی جند بیدستر
که در ازاله امراض بارده خصوصا برای طفلان آثار عجیب و غریب دیده شده
که مرده را زنده کرده است چنانکه بتجربه اکثر اطبا و علما زیر بلاد و امصار شده است
دیگر شیر زنان در امراض حاده و امراض عین و تسکین وجع اثرهای غریب دیده
شد چنانکه چند مرتبه صاحب حمی زرد که قطع نظر از حیات شده بود و اطبا دست
از علاج کشیده بودند راقم فرمود شیر زنان در بینی او ریختند و دوشیدن که از پستان
در بینی کرده و کشیده و پارچه از شیر تر کرده بر پیشانی بگذاشتند و کف دست

لوی بخالم

جند بیدستر

شیر زنان

۲۷۴

و بابات نزدیک رفته چهار رفته که زراپیه مایان یکبار از خواب رفت و عرق کرد که در نظر مردم
کرامت نمود و دیگر شیر شتر و بول شتر و بول شتر در ازاله استسقا عجیب دوائی و
ساکت و فنیه که در بیستان قحطی بود مردم از قلت بارسیدن خام خوردن اکثر
مادیت و با ورم میکرد و بعضی به استسقا کشیدند همه را شیر شتر میل نمود و بول
شتر میدادم اکثر خوب میشد و منع آب نموده عرق او خود میدادم خوب شده
در دفع سده و رفع تنج از پوست ترب اثر خوب دیده شد دیگر از ادویه مفرده
که هیچ دوائی آن مرتبه افیونست که دوای جمیع دردهاست و ارا عالی
دردهاست و از ترکیبات اکثر الفواید تریاق فاروقست و دوا المسک و کونیا
و دیگری جالینوس و دیگری از سلطوماخس که فتح عجیب و مروج او است
و دیگری شادریطوس که نفیر ازین تراکیب بتجربه عجیب و غریب کرده ام
و اکثر خواص که در شان اینها نوشته اند بالمعاینه درست آمده است تخفیف
از عوارض استسقا داشت و اکثر علاجهای متواتر که در کتب طب است کرده شد
مفید نیفتاد و تنج از حد رسید بمرتبه که درین بنیاد انگشت فرو میرفت
و از خود قطع امید شده بود و نفس با خور رسیده که چند روز با عسل همان روز
تنج فرو رفت و دیگر را دوا المسک خوب کرد و تخفیف را از جوع [illegible] رفته
بود و [illegible] اصلا حرکت [illegible] بود جوان بود معالجه مینمودم جلاب
سکنجبین سه چهار روز دادم و بعد از آن یکبار چهار مثقال شادریطوس
در وقت خواب دادم که هیچ عمل آید و آن جوان در خواب رفت
ساعت نفوذ شد برخاست بسیار خوشحال شد صباح تخفیف مرتبه عمل

شیر شتر

بول شتر

افیون

تریاق فاروق

دواء المسک

شادریطوس

کرد و چنان قوت یافت که از اول بهتر و بیشتر گشت که سستی هم رسیده بود باز جوان گردد
خوب شد و چندین کس را که سلاماخس از حیضه و تب بلغمی و ربو و تنگی نفس و لقوه دوم
که بشدت رسیده بود خلاص کرده و در ترکیب جالینوس برای دفع بواسیر و ضعف معده
و اشتهای طعام و دفع فساد لون از بارها خوب نگاه دیده شده و از که قویه برای دفع ریاح و قوت
و دفع ریاح و قولنج و دفع تب بلغمی مجرب اکثر اطبا است و تریاق فاروق [illegible]
از رنج و ذبیان و از جنت الحدید برای استحکام سنه و دفع بواسیر و قوت معده
و فساد لون و قوت جماع و امساک اثرهای دیده شده است و از تربت بهار
فواکه اثر خوب در تقویت و دفع ضعف دیده شده و همچنین تربت کاوزبان
و در کثرت فواید سکنجبین مستغنی از بیان است و از روغنها روغن گل و بعد از آن زیت
و از عرقها گلاب و عرق کاسنی و [illegible] و فواید را نهایت بسیار است که مسهل خلط
است و منقول است از بقراط که هر که در فصل بهار هر روز یک درم یا یک درم قند بخورد
آن سال بیمار نشود و اگر هر سال بخورد همین فصل هرگز بیمار نشود تا وقت اجل راقم
حروف را رباعی را تجربه بر خاصیت درست یافت برای دفع بواسیر از کثرت
اثر خوب دیده شده که از معاودت آن بالکلیه برطرف شده و برای تقویت باه
و نعوظ و تقویت بدن و قوت زنده و غیر تربت بسیار موثر است و از عجایب
جو ماست برای دفع ضعف و قلت خون و در وقت برای پاره موذن خون جماع
و در زن و بادنجان و کلم و ترب که رو ماست هر کدام مقوی باه اند و مسقط و الله اعلم
بالصواب و حاصل کلام درین مقام در بیان دوم آنکه هلیله کابلی که در آب سرد اندازند
و فرو رود خواص آن است که حافظ بر اقوابد و در دفع استسقا و استرخا نافع است

شربت گاوزبان
سکنجبین و روغن گل

و دفعه ورم و بهای کهنه و قولنج و اسهال که در امراض معده و رودها بود و ماخر و سوداوی را
علاجست و قطع بواسیر میکند و اعصاب و اغشیه و اعضا و ورم را استوار میکند و محکم می
میدارد و هم بلغم بکشد و صفرا و سودا و بلغم را براند و از رنگ آن شکم می بندد و
در دهان کرده فرو برند و علت صعف را زایل میکند و قوت میدهد و بیخ دندان محکم
کند و چشم را روشن و حواس را نیز میدارد و در که هر روز هلیله بخورد سیاهی موی نگاه
میدارد و مقدار شربت در مطبوخ ده مثقال و نقوع هفت مثقال تا ده مثقال و قوت
دو مثقال تا چهار مثقال و هلیله را دیگر با این خواص ترد کنند زرد مسهل صفرا و سیاه
مسهل سودا و این مسهل بهر زرد صفرا بیشتر میراند و خفقان دفع میکند و مصلح سکنجبین است
کابلی مقوی است و مصلح و بستان و اکنون سیاه و هلیله سیاه مسهل سوداست و دیگر خواص
نقل افتاده است و که هلیله نخل بر او در اینده و اکثر خواص طبیعت بارد و یابس در دوم
قابض خون و اسهال سال بصورت و پوست انار ترد یک تا چهار درشتی ترد یک
تر از هر یکی و ربعی این سه هلیله مرتبه موالید ثلثه اند نسبت به بدن انسان در قوت
قوام بدن و بنا اند که مثل اربعه عناصر و ارکان و اخلاط و با هلیله مرتبه نخستین تجربه در علو
رتبت بدن انسان و با عسل و روغن بادام که تمم ترکیب اطریفل مرتبه استیجاب
در تربیت بدن و تفریح و تقویم و تقویت نفس و تنویر و حواس و حفظ ابدان بهاست اجزای
بدن بمقتضی اعتدال لایق مزاج هر شخص چون عرض
بیان بعضی خواص بود که براقم حروف
ظاهر شده بیان اقتصار نمود
والسلام

منقول از منصوری

فصل اول در تدبیر حبالا و مولود بدانکه هرگاه که علامت آبستنی ظاهر شود باید که
از فصد و حجامت و قی و اسهال و فزع و اصوات هایله و ریاضت و تعب و
بوهای تیز احتراز نماید تا چهار ماه بلکه دو ماه بعد از آن اگر چیزی از اینها بسبب اضطرار
واقع شود و مضرت نباشد و چون حامله بهفتم رسد همان احتراز از ان مرعی دارد و سکنجبین و
گلنگبین و لطیف غذا و اسقاط شهوت گل کنند اما مولود باید که در خانه معتدل الهوا نهند
و چون جدا شود ناف او بالای چهار انگشت قطع کنند و خرقه بروغن چرب کرده
بر آن نهند و مولود را بآب و نمک بشویند چنانکه آب بدهن و بینی او نرسد و اگر با آن
آب سماق و مشک دهند و حلبه باشد بهتر بود و بعد از ان بآب فاتر بشویند و انگشت
عسل در دهن او نهند و در قماط پیچند و عضوی بجای خود بنهند و برفق ببندند و در خانه
تاریک پرورش دهند و هر روزه برفق او را تحریک کنند و هر چند روز بآب
فاتر او را بشویند اما رضاع بدانکه شیر بنسبت با طفل مناسبتر واقع اگر مادر
صحیح المزاج باشد ولیکن تا چهل روز بگذرد شیر مادر نه دهند بلکه کسی دیگر تا چهل
روز بگذرد و اگر خواهند که دایه بگیرند اختیار در صفت خوش شکل خوش خلق که بنوبت
بوده سال او میان بیست و پنج و سی و پنج بوده و معتدل المزاج و بزرگ پستان و بسیار
شیر بود و شیر او معتدل القوام باشد و شیر پسر بهتر از شیر دختر است و چنانکه گفته شد چهل
روز از وضع حمل او گذشته باشد و غذای لطیف معتدل [illegible] کرده باشد و در بیان او
پستانرا امتحان باید بدوشند پس در دهن طفل نهند و از حرکت منزه و ریاضت [illegible] اجتناب نمایند

دبا او مجامعت ننمایند و اگر شیر غلیظ بود ملطفات تناول کند مثل سکنجبین ساده بار روزی
و اسقرو ناخواه و ریاضت معتدل مفید بود و اگر شیر رقیق بود اغذیه غلیظ مثل هریسه و ثرید
تناول نمایند و اگر شیر بسیار بود چنانچه موذی بعضا شود تقلیل غذا کنند و بسینه پستان
بزره و عدس و برگ کشند و اگر امر خارجی عارض شود شیر بعسل نه دهند تا آن امراض عارضی
زایل شود و مدت رضاع دو سالست چون نزدیک فطام باشد [illegible] بتدریج
بتدریج معتاد طعام گردانند و [illegible] و نان در شیر و عسل آغشته بدهند و چون دندان
ثنایای او ظاهر شود [illegible] و عسل و دنبه [illegible] و اگر انگشت بسیار بخواید در میان او را عسل
و نمک بشویند و [illegible] بجای [illegible] و در وقت سخن گفتن زبان او
را بمالند و در آرام [illegible] که او را عارض شود معالجه طفل و مرضعه هر دو باید کرد و مرضی
که اطفال را بسیار واقع میشود و اینجا ذکر میکنند اما در استطلاق شکم او را بکمون و
انیسون و ورق گل و برگ کرده طلا کنند چنانچه آن [illegible] نشود و در زده تخم
برشت بدهند و [illegible] مفید بود و اگر متادی شود [illegible] بر غالیه [illegible]
بدهند و در احتباس از عسل و [illegible] موش استعمال کنند و روغن زیت
در شکم بمالند و در [illegible] بگوش بروغن زیت چرب کنند و آب گرم [illegible]
تا بیاشامد و در زکام بر طفل [illegible] دارند و [illegible] عسل بدهند و [illegible] کنند با
انگشت تا بر [illegible] چرب کرده [illegible]
دیگرا و دانه [illegible] بشیر با روغن بنفشه بدهند و در وجع گوش [illegible]
مرزنجوش و روغن بچوشانند و در گوش چکانند و اگر از گوش رطوبت بر آید باید
صوف [illegible] زعفران آلوده کرده در گوش نهند [illegible]

مزاب والنه یا پوست بسته بجهند و معده را بکاسات طلا کنند و در لبیدن شکم آب
نیم گرم بجهند تا جاییکه شکم تر آرایند و روغن زیت در شکم مالند و در قلاع که
عبارت از بثر اندک بود که در دهن حادث شود و از آن برچه سیاه بود قتال بود باید
که دهن بماء العسل بشویند و بنفشه و گل و کشنیز بسایند و بر آن افشانند و سماق و گلنار
و پوست انار نیز مفید بود و اگر غلظه متواتر کند علامت ورم دماغ باشد و اگر ابدا آن
ظاهر شود علاج آن باید کرد و اگر علامت ورم نباشد بادروج بسایند و در بینی او چکانند
و اگر از قطع ناف در آن موضع ورم حادث شود شکال و ملک ابیض در روغن بجوشانند
و آنجا در حلق بچکانند و در ناف نیز بمالند و اگر دیر مندمل شود عروق و خون سیاوشان
و انزروت و اشنه و مر بسایند و بر آن افشانند و در اضطراب بخواب روغن خشخاش
در سر بمالند و با پوست خشخاش در آب بجوشانند و در سر بمالند و شراب خشخاش بدهند
تا بخوابد و در فواق جز هندی و شکر بدهند و در ورم حلق تلیین کنند شیاف ... و در ...
... بنفشه بدهند و ورم العیبان که ریح الصبیان گفته اند که عبارت از ...
شبیه ... سعتر و چند بیدستر و کمون و عود الصلیب بسایند و بدهند و در ...
مقعد حفت و گل سرخ و مورد و گلنار و پوست انار و شب یمانی بجوشانند و در
آب نشانند یا آن آب ... بجهند و بر آنجا بنهند یا آب ورق بار تنگ یا در
... بر مقعد بمالند و در ... که از ... بود کمون و اسپندان با روغن گاو بدهند
و دیگر آن کرم کشته و نقل بر سر آن اندازند و بر آن بنشانند یا زده ...
... و بر آن نشانند چنانچه آن ... مقعد ...
نواحی مقعد راس و عروق و شکم دهند و شیاف از ...

شفقتا نو با زرگ ... استعمال کنند و در کرم دراز که در شکم پیدا شود افسنتین و درمنه
و زهره گاو و تخم الحنظل بر شکم طلا کنند و طفل چون از شیر بازگیرند باید که اغتذا بغذای لطیف
بس کنند و تا قوت نگیرد بکام نبرند و از خوف و غضب و اخلاق بد و غم ایشان نگهدارند
و چون قوت دویدن و بازی کردن پیدا آید رها کنند تا بطبعت مشغول گردند چرا که
چون ریاضت بود ایشان را و چون شش ساله شود بمودب سپارند و در اول دادن ...
کم بلکنند و بریاضت ... ایذا نه کنند که از کار و شغل نیز ملول شود ...
بکنند با خلاق حمیده تا بزرگ شود ... و اگر در خواب رود باید که او را در مهد
بنهند و مهد را نرم بجنبانند و اگر بیش از شیر خوردن رها کنند که اندک گریه کنند
بهتر است ●●

٢٨٢

منتخب از هوا و غیره

بادها چهار اند اول صبا و او از جانب مشرق است دوم دبور است و او از ناحیه مغرب است
سیوم جنوب و او از ناحیه جنوب آید چهارم شمال است و او از ناحیه شمال است اما باد
جنوب در بیشتر شهر گرم و تر باشد گرم از بهر آن باشد که در بیابان بزرگ گذشته از جانب
جنوب است و آفتاب بخار بسیار بر انگیزد و آن بخار را با باد آمیخته گرداند و بدین سبب
گرم و تر باشد اما باد شمال سرد و خشک است بدین علت آن که بر کوهها و بر قبها ...
گذرد و جانب شمال بسبب دوری آفتاب از او بسیار سرد است و اما خشک از
بهر آن باشد که از او ... بر روان نیست پس بقیاس سرد و خشک باشد
و باد مشرقیه و مغرب و ناحیه هر دو معتدل باشد بقیاس آن هر دو باد مذکوره و

و باد شیرینی انفعلت از میوه‌ها از برای آنکه باد شرقی بیشتر در اول روز و زرد و غیره
در آخر روز و زرد و بدی بسبب معتبر ها از آفتاب که تحلیل بود و انواع اسبهای
بحاری است بادیه و سابقه و واصله باد بیه جز آنکه گویند که نه غلیظ باشد و نه
خرابی و نه ترکیبی بلکه از بیرون تن باشد مثل نشستن در آفتاب گرم یا حرکت
کردن یا چیز گرم خوردن چون فلفل و درد و غیر آن که سبب کرد و تب آن را یا اوراق
نفع باشد مثل غضب و سابقه اسبهای چیزها است که میان آن اسبها و میان
آن مرض واسطه باشد آن اسبها را سابقه گویند و آن واسطه را که میان وی و میان
مرض واسطه نیست واصله گویند مثال اسباب سابقه امتلا است مثال اسباب
واصله آنچه بسبب امتلا بخار شود و سده تولد کند و اخلاط را در تن متعفن باشد
متعفن شود و سبب تب گردد پس طبیب باید که تحت اسباب واصله را جوید از برای
آنکه هر گاه که اسباب واصله را بر دارد مرض نیز آن زایل گردد و اسباب سابقه را نیز جوید از
برای آنکه بسیار چیزها بسبب بادیه مانند آنکه از خاک دل زعفران و جرو خیار جز بول
زرد شود و از خوردن انگاره مایل بسیاهی شود و از شراب سفید و اگر از شراب
سرخ یا سیاه رنگ باشد آب بتر رنگ او باشد و از خاک بر است بند آب
رنگین میگرداند و وقتی که هیچ یک از این مذکورات نباشد و چیزها که رنگ آب کنند
بکار نخواسته باشد از رنگهای احوال تن است رنگ زرد شش نوع است اول تبنی
است که اندک زردی دارد مایل سفیدی ما تیلاب کاه و سبب او بد هضم است و
دلیل او امید یکجا جنوا او حرارت است دوم ترنجی است یعنی آنکه زردی او متشابه آنست
بزردی پوست ترنج و او دلیل اعتدال است و اندکی میل گرمی دارد و سبب او نیکو بجا

هضم است سیم اشقرست یعنی زردی یا کسرخی میل دارد و او را زرنجی زرد است و سبب او
نیکوئی هضم زیاده با حرارت است چهارم نارنجی است پنجم ناریست یعنی آنکه شبیه است برنگ
آتش درخشنده باشعاع ششم زعفرانی است و در یک از این سه دلیلست بر زیادتی
حرارت بنسبت بمرتبه که پیش از ویست اما رنگ سرخ مراتب وی چهار است اول
اصهب است یعنی گلگون سیم اول آنکه سرخیست که زردیست شقبلاست او
خون رقیق است دوم وردیست یعنی گلگون سیم احمر قانیاست یعنی سرخ بغایت
چهارم اقتم است یعنی سرخی که بسیاهی زند و در یک از این سه رنگ که گذشت دلیل
است بر زیادتی غلبه خون بنسبت بمرتبه که پیش از ویست اما سبز مراتب او
پنج است اول فستقی و او رنگ سبزیست مایل بزردی و او دلیل برودت
و نشان آنکه حرارت از ترکیب سودا و بلغم باشد دوم آسمان گونست و آن دلیل
آن باشد که او را زهر داده اند و اگر در آن بول تشنج بود امید خلاص توان داشت
و اگر تشنج نباشد هم هلاک باشد سیم نیلجیست و در یک دلیلست و زیادتی
برودت بنسبت بمرتبه که پیش از ویست چهارم کراثیست و این دلیل حرارت محرقه
است پنجم زنگاریست و این دلیلست بر زیادتی حرارت در احتراق و گفته اند
که بول سبز جذام باشد و اگر بول کودک سبز باشد نشان تشنج باشد و بگیرد اما
سیاه مراتب او چهار است اول زعفرانی سیاهی آید چنان در علت یرقان
باشد و آن دلیلست بر صفرای که متولد است از خون سیم زنگیست از جهت سیاهی
زنند و این دلیلست بر سوداء احتراق چهارم سیاهی است سفید زنند و این دلیل
است بر سودا و بلغم اما سفید است سرد دلیلست بر برودت و نایختگی ماده بیون بحکم روز

اول بنشیند تا عرق کند پس استعمال آب گرم تا رطوبت بدن انسان که سرد و مزاج
باشد زیاده بر او بسیار و بدن فربه باشد در حمام بنشیند و چون بدن لاغر باشد بر آید

فصل در تدبیر کسانی که به نشستن در آب گرم بهترین جاها آنست که دیر نیز باشد بخار فراخ
و گشاده نفس را او با کثرت باشد هوای او صاف و خوش باشد و ... گرم و سرد یا
با اندازه فراخ در این وقت باید که بسیار گرم نباشد بجهت آنکه تن را خشک و لاغر
و سست گرداند به سبب بسیاری تحلیل و سرد و تر نباید که باشد زیرا که تر زاید بلکه معتدل
باید چنانکه در زمان معتدل عرق آید تا گرمی و تری معتدل و لطیف که غرض در بکار
داشتن گرمابه است حاصل گردد و گرمابه بخیه و گرم کننده است هوای خود و تری فزاینده
است با بخار خود و خانه نخست ازو سرد و تر است و خانه دوم گرم و تر است و خانه
سیم گرم و خشک است وی باید که در هر خانه آب بکار برد که مناسب و مشابه هوای او
باشد و در خانه گرم آب سرد بکار نبرد و در خانه سرد آب گرم بکار نبرد زیرا که
لرزه و قرارت حادث گردد و گرمابه بسیار تن را خشک و لاغر کند و ضعیف
گرداند و اگر طعام خورده اند گرمابه رود تن را فربه کند از بهر آنکه غذا بظاهر تن کشد اما
هم بود که سده تولد کند و اگر محرور است سکنجبین بکار باید داشت و اگر مرطوبست سفوف
فلافلی و جوارش ... این باشد پس اولی آنست که ... و استسقا ...
... نرود و دیگر باید از خوردن و آشامیدن احتراز باید کرد از بهر آنکه دیگر
مسام گشاده شود و ماکول و مشروب ... زودتر نفوذ کند و ...
بسیار بودن در حمام دل را گرم کند و غشی آرد و ...

دارد عضوی قوی عضوی ضعیف آرد اما سبها و دردها تولد کند و بدن را سست گرداند و عصبها
را فرود سست شد و حرارت عزیزی را تحلیل و شهوة طعام و باه ساقط گرداند بلکه نفس
گرمابه موجب این مذکورات و غیرها است و منفعتها که گرمابه راست که خواب
خوش آرد و سده و مسام را بگشاید اخلاط خام را بپزاند و غذا بظاهر تن
کشد و فربه کند و استعمال کردن باز دارد و ماندگی ببرد و خواب روز بلغمی
و تری آرد و رنگ روی تباه کند و مو را بزرگ گرداند و کسل آرد و شهوة طعام
ضعیف کند و بر قفا باز خفتن فضلها را از راه بینی براه کام و عصبها فرود آرد و از این
امراض مشکل تولد کند چون کابوس و سکته و فالج و بیداری بافراط بدن را خشک
کند و تری را ضعیف گرداند و طعام ناگواریده دارد و مزاج را فاسد کند و اگر بخواب بافراط
باشد دیوانگی آرد تمّ 3

۲۸۴

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین کتاب الطبایع
مختصر مفید در خواص الماکول والمشروب والملبوس من المنفعة والمضرت و دفع مضرت
کل شی من ذلک فی اختلاف الفصول الاربعة من السنة والله سبحانه و تعالی هو العالم
بجمایع الاشیاء و حقایقها و هو خالقها و صانعها و یعلم من خلق و هو اللطیف
الخبیر العلی الکبیر فتبارک الله احسن الخالقین والحمد لله رب العالمین چون حکم
جهانگشا پادشاه روی زمین ... خانه خلد الله ملکه ... شرف یافت که
... از انواع حکمت دفترها سازد و عرض دارد
واجب نمود در این دفتر خاصیت و منفعت و مضرت و دفع مضرت میوه‌ها و ...

و نانها و گوشتها و حیوانات که از میان میخورند و اشتها بیفزایند و بویها خوش و تریها
که میخواستند و نیز آبها گوناگون و جامهها که می پوشند از قول حکما و هم ارسطاطالیس
و بقراط و جالینوس و افلاطون و متاخرین چون محمد زکریا و غیره یاد کردن و جدا
کرده شد تا بر سبیل اختصار ان شاء الله که مبارک و میمون باشد بر صاحب کتاب
و مستفیدین افتد انه قریب مجیب والله اعلم بالصواب ٭ باب

نافها و طبایع و منفعت و مضرت و دفع مضرت

روغن بادام ٭ در گرمی و تری معتدل است اما تر است ٭ سرفه و سینه و جگر گرم را سود دارد و
معده و روده ضعیف را زیان دارد ٭ مصطکی او در دفع مضرت او کند ٭ روغن جوز
گرم و خشک است ٭ معده و گرده سرد را سود دارد ٭ گرم مزاجان را درد سر آورد ٭ خشخاش
هم خورند دفع مضرت او کند روغن زیتون گرم و خشک است ٭ همه اندامها را
گرم کند ٭ درد سر آورد ٭ کاهو و سرکه دفع مضرت کند روغن شیرگنجد گرم و تر است
غذا بسیار دهد ٭ معده را سست کند ٭ دارچینی و مصطکی و عسل دفع مضرت او
کند دوغ ترش سرد و خشک است ٭ صفرا را ساکن کند ٭ سینه و عصب را زیان دارد
چرب و شیرینی دفع مضرت او کند انجیر تازه جالینوس گوید گرم و خشک است و دیگران
گویند سرد و تر است ٭ سنگ در گرده و مثانه را پاک کند و تن را فربه کند ٭ بادها در شکم
آورد جوز را غلیظ کند و شیرش پیوند کند ٭ انگبین و سکنجبین دفع مضرت او کند انگور سیاه
بعضی حکما گفته اند گرم و تر است و بعضی هم معتدل است ٭ طبع را نرم کند و تن را زیاده
کند سفید از سیاه لطیف تر است شفتالو سرد و تر است ٭ طبع را نرم کند و
گرم مزاجان را سود دارد و قوت باه بیفزاید ٭ تشنگی را تسکین کند و زیانکار است و بادها در شکم

تشنگی آورد چون خورند باد
در شکم آرند ٭ حکما گفته اند که انار
شیرین دفع مضرت او کند ٭

انگند ٭ شراب کهنه و سکنجبین شکر دفع مضرت او کند انگور [illegible] سرد و خشک است ٭
معده را قوت دهد و دل گرم را سود دارد ٭ بادها انگیزد و قولنج را زیان دارد ٭ زنجبیل
پرورده دفع مضرت او کند امرود سرد و خشک است ٭ معده را قوت دهد و دل گرم
را سود دارد ٭ بادها انگیزد و قولنج را زیان دارد ٭ زنجبیل پرورده دفع مضرت او کند
نار شیرین ٭ بعضی حکما گویند که گرم و تر است و بعضی گویند معتدل است ٭ سرفه را سود دارد
و قوت پشت زیاده کند ٭ صفرا تولد کند و بادها در شکم انگیزد ٭ نار ترش دفع
مضرت او کند نار ترش سرد و خشک است ٭ جگر گرم را سود دارد ٭ سینه و
آواز را زیان دارد ٭ حلوای عسل دفع مضرت او کند به سرد و تر است ٭ دل را
شاد کند و ادرار بول نماید ٭ قولنج را زیان دارد و لعاب ٭ مربای به بعسل پرورده دفع
مضرت او کند سیب شیرین در گرمی و سردی معتدل است ٭ دل را قوی کند
اعصاب را سست کند ٭ گلشکر شکر دفع مضرت او کند سیب ترش سرد و خشک
است ٭ صفرا بنشاند و قی را باز دارد و درد مفاصل را زیان دارد ٭ شراب کهنه دفع
مضرت او کند زردالو سرد و تر است ٭ معده گرم را نافع بود ٭ چون ناشتا خورند
مضرت او کمتر بود و بعد از طعام زیان دارد ٭ اگر خورند و قی کنند گلشکر خورند ٭
دفع مضرت او کند توت شامی سرد و تر است ٭ درد گلو را سود دارد ٭ و گوشت
بیخ دندان را محکم کند ٭ اگر ناشتا خورند درد شکم آورد ٭ اطریفل کوچک خورند
دفع مضرت او کند سنجد سرد و خشک است ٭ چون نقل سازند در آب نبیذ رسانند
معده تر را خشک کند ٭ فایده کم رخورند نبق سرد و خشک است ٭ با اسهال صفراوی
سود دارد ٭ در معده دیر ماند عسل تازه خورند خربزه شیرین گرم و تر است

رنگ رو را تازه دارد سنگ و ریگ مثانه پاک کند • معده را سست کند • سکنجبین شکری
خورند خربزه هندی سرد و تر است • رنج صفرا گرم را سود دارد • هضم را زیان دارد • سکنجبین
فایده مضرت او را دفع کند بُسر گرم و خشک است طبع را خشک کند • دندانها و دهان را
زیان دارد • سکنجبین با وی خورند مَوز نزدیک بعضی گرم و تر است و نزد بعضی سرد
و تر است • قوت شهوت را زیاده کند معده را زیان دارد • نبات مصری خورند
جوز هندی گرم و تر است • خاطر را تیز نماید و ادرار بول کند • از معده دیر گذرد
فایده شکر خورند خرمای تازه گرم و تر است • معده سرد را سود دارد • حلق و گلو و آواز
را زیان دارد • خشخاش بریان کرده خورند مویز گرم و تر است • درد امعا را
ساکن نماید و از رطوبات تن پاک کند • خوردن [illegible] شیر تازه خورند بادام خشک
گرم و تر است • [illegible] سینه و حلق را گرم کند • بیشش در [illegible] افکند
و سده آورد • مرق [illegible] با بادام شیرین خورند توت شامی سرد و خشک است • اسهال
خونی و صفرا را نشاند • دیرگوار بود [illegible] • فایده شکر و گوارش عود خورند
بلوط شامی سرد و خشک است • قوت مثانه و امعا دهد حیض را ببندد • بریان کرده
و با شکر خورند عناب سرد و تر است • خون را صافی کند و سینه را نرم نماید • باد در شکم
افکند و معده را سست کند • کشنیز سبز خورند جوز بویا گرم و خشک است • معده را قوت
دهد [illegible] را تیز کند • دهن و حلق را [illegible] • خشخاش
و بادام با هم خورند گندم گرم و تر است • چون بخایند [illegible] سود دارد • باد
در شکم افکند و کرم تولد کند • [illegible] خورند نشاسته سرد و خشک است • [illegible]
و [illegible] را ببندد • دیرگوار بود • با شیر [illegible] خورند پشت گندم گرم و خشک است

معده و امعا را سود دارد و [illegible] سینه را خشک کند و باد در شکم افکند • با قند و عسل خورند
جو سرد و تر است • آب جو سینه را نرم دارد و تری اخلاط را باز دارد • درد شکم
را زیان دارد و معده را سود دارد • چون بریان کرده خورند سوخت او اندک باشد •
رشته گرم و تر است • آب جو سینه را نرم دارد و تری اخلاط را باز دارد غذا بسیار
دهد و دیرگوار بود و سینه را نرم دارد • معده و امعای ضعیف را زیان دارد و درد شکم
را زیان دارد و معده را سود دارد • روغن بادام و قند و عسل خورند برنج سرد و
خشک است • غذا بسیار دهد و قوت افزاید و معده گرم را فایده دارد • [illegible]
زیان دارد • با [illegible] شیر پخته خورند باقلی سرد و خشک است • زکام و سرفه
و تب را سود دارد • چشم را خیره گرداند و گوش گران کند • نمک و سعتر خورند نخود
سرد است و در [illegible] معتدل است • تنها گرم و سرفه و صفرا را سود دارد و استخوان
شکسته را ببندد • [illegible] ضعیف کند • به روغن بادام اصلاح کند لوبیا سرد و
خشک است • ادرار بول کند و تن را فربه کند • روشنائی چشم را زیان دارد
و خواب آشفته بیند • روغن زیت و انگبین و خردل خورند عدس در گرمی و سردی
معتدل است • اما خشک است • خون را ساکن کند و معده را قوت دهد • ماخولیا [illegible]
پدید آورد • با اسفناج و برگ چغندر پزند [illegible] گرم و خشک است • گرم
[illegible] را بکشد و رو را جلا کند رنگ رو را تازه کند و معده [illegible] دیرگوار • [illegible]
خورند نان [illegible] بقراط گوید معتدل است • مردم را قوت دهد و فربه کند • [illegible]
سده افکند • [illegible] بسیار کند و با شیر [illegible] خورند نان [illegible] گرم و خشک است
و دیرگوار بود خون را زیاده کند • [illegible] خارش [illegible]

باید خوردن. نان فطیر روده‌ها را بادناک کند و معده را زیانکارست. دیرگوار
بود. باد بسیار در شکم افکند. تدارک او سکنجبین و زنجبیل پرورده و عسل خورند. نان برنج سرد و
خشک است. با روغن بادام خورند. روده و سینه را نیک است و طبع نرم کند. دیر
گوار و معده را زیان دارد. با روغن بادام و روغن دنبه خورند. نان کوماج گرم و
خشک است. مردم رنجور را بادناک بود. مردم تشنه را نشاید خوردن.
تدارک او سکنجبین خورند. کاهو سرد و تر است. بیخوابی را نیک بود و خون را صافی نماید.
قوت باه و روشنائی چشم را زیان دارد. با کرفس هم خورند. کرفس بعضی
گفته‌اند که سرد و تر است و بعضی سرد و خشک گفته‌اند. جگر گرم را سود دارد.
دیرگوار بود. با سپندان هم خورند. ترخون گرم و خشک است. سده را بگشاید.
دیرگوار بود. با کاهو هم خورند. تره تیزک گرم و خشک است. با طعام هم زنند.
نیک بود. تشنگی غالب کند. با کرفس هم خورند. نعناع گرم و خشک است.
قوت معده دهد و جگر سرد را سود دارد و آب منی اندک کند. با کاهو هم خورند.
سپندان گرم و خشک است. آب منی و قوت باه زیاده کند. درد سر و سودا
کند. با کرفس و کاسنی هم خورند. تره خراسانی گرم و خشک است. قوت دل و معده
دهد و بلغم را از تن پاک کند. چشم را تاریک کند. با دندان سالیم هم خورند. [illegible]
[illegible] سرد و تر است. دهانها را تیز کند. قوت [illegible] را زیان دارد. با سپندان
هم خورند. گوشت گوسفند گرم و تر است. آدمی‌زاد را هیچ گوشت گواراتر
از گوشت گوسفند نیست. چون فربه بود شوربا(ی) او معده آورد و معده سست کند.
[illegible] بگذرد کند. گوشت بز سرد و خشک است. گرم مزاجان را بهتر بود.

کاسنی ۱
کرفس ۲
طرخون ۳

چون کباب کنند و بخورند قولنج آورد. [illegible] خورند. گوشت گوساله سبک باشد و
غذا نیک دهد. معده گرم را موافق بود. غلیظ [illegible] را باز کند. با فلفل و دارچینی
خورند. گوشت گاو بعضی گفته‌اند که خشک است و بعضی گفته‌اند که تر است. معده
را نیک بود و صفرا آورد. خلط و سودا تولد کند و دیرگوار بود. با زنجبیل و فلفل
خورند. گوشت قدید گرم و خشک است. غذا را هضم کند و زود بگذارد. دماغ و
چشم را زیان دارد و سودا تولد کند. با روغن و یا سیب تازه بخورند. گوشت آهو
گرم و خشک است. غذا هضم کند و زود بگذرد. اعصاب را خشک کند. با روغنها
و ترشیها خورند. گوشت خرگوش گرم و خشک است. معده قوی را نیک است.
دیرگوار باشد. [illegible] را کم کند و قوت دهد. بیخوابی آورد. با زیره و گشنیز
و زنجبیل خورند. گوشت کلنگ سرد و خشک است. معده قوی را نیک است. دیرگوار
باشد. با فلفل و زنجبیل و دارچینی خورند. گوشت جوزه گرم و تر است. باه را
[illegible] کند. قولنج و درد مفاصل را زیان دارد. دارچینی و [illegible] دفع
مضرت او کند. گوشت [illegible] گرم و تر و غلیظ است. لاغران را فربه کند. اخلاط [illegible]
کند. [illegible] سمانه گرم و خشک است و غلیظ
درد مفاصل سرد را نیک باشد. جگر گرم را زیان دارد. گشنیز و سرکه خورند. تیهو و
تذرو گرم و تر و لطیف‌اند. جهت بیمار [illegible] نیک باشد. معده قوی را
زیان دارد. هریسه گندم بزنند و خورند. گنجشک گرم و خشک است. قوت
و آب منی زیاده کند. [illegible] زیانکار است. با روغن بادام [illegible]
[illegible] گوشت مرغ خانگی معتدل است. مقوی [illegible] و آب منی زیاده کند.

مردم زود از ما بیان را زیان دارد • بشوربا یا پخته کنند خروس گرم و خشک است
اما اگر خروس در وی پخته باشد قولنج را سود دارد • معده را زیانکار است • شراب
کهن خوشبو خورند اما حرام است کبک و دراج گرم و تر و لطیف اند • جهت جماعتی
نیک باشد • معده قوی را زیان دارد • به برشته گندم بزنند و خورند گوشت اسب
گرم و خشک است • خون گرم تولد کند • بسیار خوردن علت بواسیر پیدا کند •
هلیله پرورده خورند گوشت خوک معتدل است و آب پشت زیاده کرده قوت (اما حرام است)
بسیار دهد • چون بسیار خورند بلغم غلیظ تولد کند • علت بواسیر پیدا کند •
عسل و قند خورند • گوشت گورخر گرم و خشک و غلیظ است • شوربای او [illegible]
بلغمی سود دارد • دیر گوار است و غلیظ • با زنجبیل و دارچینی و خولنجان خورند گوشت
شتر گرم و خشک است • خون گرم تولد کند سودا را قولنج و ماخولیا پدید آورد •
زنجبیل پرورده و شیرینیها خورند ماهی تازه سرد و تر و غلیظ است • قوت دهد و تن را فربه
کند تشنج آورد • شراب کهن و مویز خورند ماهی کوچک سرد و تر و لطیف است
قوت دهد و جگر گرم را سود دارد • چشم را زیان دارد • شراب کهن و نانخواه خورند
ماهی شور گرم و خشک است • بلغم را بگدازد • بهق سیاه پیدا کند • شراب سرخ کهن
خورند طیهوج گرم و خشک و لطیف است • اندک ساخت خورند طبع را باز آرد • بزود
معده را زیان دارد خاگینه به روغن سرزه خورند زرنبان گرم و تر است • قوت پشت
زیاده کند • خوردن الم کند خاگینه به روغن بادام خورند کله سریان گرم و تر و غلیظ
است • منی مرد را زیاده کند و تن را فربه کرد • بول و آروغ را گشاده کند
دارچینی و زنجبیل خورند [illegible] سرد و تر و غلیظ است • دماغ خشک را سود دارد

ستور سرد

اسفزرده انگیزد و قی آورد نمک و سعتر و فلفل خورند خشینا گرم و تر است آب
پشت زیاده کند • سوزش معده را زیان دارد • بعتر و زنجبیل و نمک خورند کله
معتدل است • شکستگی اندام را درست کند و بسیار نفع دارد • قولنج را زیان دارد
بار دیگر در زعفران خورند دل گرم و خشک است • معده قوی را نیک بود • جگر را زیان
دارد • زنجبیل پرورده خورند خایه گرم و تر است معده قوی را نیک بود و آب پشت
زیاده کند • جگر را زیان دارد • سعتر و زنجبیل و نمک خورند جگر گرم و تر است شب
کوری را سود دهد • سوزش معده را زیان دارد بر معده گران بود • روغن زیت خورند
سپرز سرد و خشک است • خلط غلیظ تولد کند • سودای مزاجها را زیان دارد
هریسه و روغن بسیار خورند پنیر گرم و تر است • قوت پشت دهد • معده را سست نماید
زنجبیل و خولنجان خورند دنبه تر است • قوت پشت زیاده کند • معده را سست کند
زنجبیل و خولنجان خورند دوغبا سرد است و درد سر و خشکی معتدل است • صفرا را بنشاند
معده را زیان دارد • حلوای عسل خورند گوزاب گرم و تر است • از همه شیرینیها بهتر است
سعال و چیز را سود دارد • صفرا را که غالب شده برگرداند آب غوره خورند سماقبا سرد و
خشک است • شستی معده را سود دهد • سینه و حلق را زیان دارد • با روغن بادام
و شیره خورند هریسه گرم و تر است • قوت پشت بیفزاید و آب پشت زیاده
کند • معده ضعیف را نیک بود • با آبکامه و زیره خورند زیرهبا معتدل است
که گرم را سود دارد • روده‌ها را زیان دارد • حلوای شکر خورند نخودبا سرد و
خشک است • ورم جگر را سود دارد • قولنج را زیان دارد حلوای عسل خورند کشنیزبا
سرد و خشک است • دفع صفرا کند • سینه را بحوا زیان دارد • با روغن بادام خورند

معتدل است، مستی دیر آورد و خمار را دفع بود ... را ... شراب خوشبوی خورند
اما حرام است، ترکیب معتدل است، قوت پشت زیاده کند، صفرا انگیزد، هر که در
آب لیمو خورند، غوره با سرد و خشک است، دفع صفرا کند، سینه را بگیرد زیان
دارد، ... سده در جگر را بکند و معده تر را زیان دارد، نبات مصری خورند، [illegible]
گرم و تر و غلیظ است، قوت باه بیفزاید، دیر گوار بود، شراب کهن خوشبو خورند
اما حرام است، حلیم گرم و تر است، عقل و فهم را تنگ بود، معده ضعیف را
نیکو بود، هر که در آب غوره خورند، کباب گرم و تر است، کسی را که خون زیاده باشد
تنگ بود، معده ضعیف را زیان دارد، عسل و جبلیه پرورده خورند، مرغ کرده [illegible]
گرم و تر است، دل را قوت دهد و نشاط آورد، معده ضعیف را نیکو بود، شراب
خوشبو خورند اما حرام است، گوشت بریان گرم و تر است، اعضا را قوت دهد
دیر گوار است، گوارش مصطکی و آب لیمو خورند، شکر و قند گرم و تر است، جگر و
گرده و مثانه را سود دارد، ... صفرا آورد، با انار ترش و ترش خورند، عسل
گرم و خشک است، جگر و گرده و مثانه را سود دارد، طبع گرم کند و گوشت ... را سود
دارد، تشنگی آرد و صفرا زیاده کند، سیب ترش خورند، پالوده گرم و تر است
سینه و شش را سود دارد، سده جگر و سپرز را زیان دارد، شیر ... کند
قطایف گرم و تر است، معده را قوت دهد را سود دارد، ...
... با شربتی خورند، حلوا عظیم گرم است، معده و گرده و سینه را سود دارد
درد سر آورد، کاهو و خشخاش خورند، [illegible] گرم است و بخوردن
... بوئیدن نشاط آورد و خوردن دل را قوت دهد، طبع را گرداند، زکام

با روغن بادام خورند ...
... برنج با شیر گرم و تر است
آتش ... سود دارد

آورد، صندل سپید و عنبر خورند، گلاب سرد و تر است، بیشتر گرم و دل و دماغ گرم را سود
دارد، در اسهال بکار شاید برود که نجات زیان دارد، شراب ریباس ...
حماض خورند، عرق بید سرد و تر است، خفقان و ضعف دل را بسیار معتدل است
درد جگر ... چنانکه خورند سودمند است، عرق کاسنی سرد و تر است
جگر گرم را ... و قوت ... تشنگی بشکند، ... مزاج را نجات زیان ...
بخلاف قند و نبات و گوارش عود خورند، عرق گاوزبان سرد و تر است، دل را
قوت دهد و قوت ... تشنگی بشکند، ... غالب است، گوارش
عود و جلاب قند و نبات خورند، آب چشمه سرد و تر و غلیظ است، جگر گرم را سود
دارد، و غذا هضم کند، اعصاب را سست کند، ...
و عرق بید خورند، آب باران ... سود
دارد، ... گرم را زیان دارد، با عسل خورند، آب یخ سرد و خشک است
معده سست را قوت دهد و طعام را هضم کند، سینه و ... را زیان دارد، شراب
کهن خورند اما حرام است، برف و یخ سرد و خشک است، غذا هضم کند، سینه را
سخت کند، شراب کهن خورند اما حرام است، آب گرم گرم است ...
را از بلغم پاک کند، معده و جگر را سست کند، با گلاب و عرق بید خورند، شراب نو
گرم و تر است، ... را ... و مردم را ... کند، با گلاب و عرق
بید خورند، شراب کهن گرم و خشک است، درد چشم کهن را سود دارد و ...
... زیان دارد ... خورند، سیب ترش و آب لیمو و آب غوره
خورند، شراب زرد عظیم گرم است، ... خورند

شراب کهن
اما حرام است

شراب زرد
اما حرام است

خورد از بها حل کند چون ناشتا خورند. آب آلو و سیب بریان و نار بیریان و آب غوره خورند
شراب تلخ گرم است باعتدال مردم را فربه کند و دل را قوت دهد. سپرز و جگر را زیان
دارد. شراب نار ترش و شراب ریباس خورند. شراب خرما غلیظ است. مردم را
فربه کند و طبع را نرم کند. در مثانه سنگ ها پیدا کند. با نار ترش و لیمو پرورده خورند
پیاز بعضی گفته اند گرم و خشک است و بعضی گرم و تر گفته اند. [illegible] تحقیق را سود دارد
و در باه بیفزاید. درد سر آورد و بوی دهن ناخوش کند. سرکه و ماست خورند. بادرو
بیلون گرم و تر است. سده ها را بگشاید و قوت نشست زیاده کند. معده را
که در وی تری غالب است زیان دارد. با آنکه به پخته کشته خورند. سیر گرم و خشک است
سده ها را بگشاید و قوت نشست زیاده کند. دماغ گرم را زیان دارد. با روغن
بسیار و ترشیها خورند. اسفناج سرد و تر است. سرفه و سینه را سود دارد و
غذا نیک دهد. معده را از کوالیدن باز دارد. با آنکه به پخته کشته خورند. جزر
گرم و تر است. آب حرارت سر را ببرد و قوت نشست دهد. معده را از کوالیدن
باز دارد. سرکه و خردل خورند. کدو سرد و تر است. تشنگی را ساکن کند و معده
گرم را نیک بود. کدو باد انگیز نباشد. سکنجبین و شراب خاص خورند.
کرنب گرم و تر است. آب کرنب طبع را نرم کند و سده را بگشاید
باد انگیزد و بود و ثقل بسیار کند. با گوشت و دنبه برند و خورند. فلفل گرم و خشک
است. بلغم بگدازد معده و جگر سرد را سود دارد. چون در خوردن اسراف کنند جگر را
بسوزاند. شراب خاص و شراب ترشی خورند. زنجبیل گرم و خشک است معده
و جگر سرد را سود دارد و قوت نشست زیاده کند. حلق و گلو را خشک کند. سکنجبین شکر

شراب سرخ

خورند. زعفران گرم و خشک است. اندک اندک رنگ آرد و تازه کند و قوت
زیاده کند. چون بسیار خورند اشتها را باطل کند و قی آورد. اندک باید خورد تا
منفعتش حاصل شود. شراب عسل گرم و خشک است. رطوبت بسیار ببرد و مرد را جماع
دوست [illegible] نیک بود. بعضی را زیان دارد و درد سر آورد. [illegible] سکنجبین
خورند. ترنجبین گرم و خشک است. قوت نشست زیاده کند. دهن و دندان را
زیان دارد. سکنجبین و شراب خرنوب سیاه خورند. قراقروت گرم و تر است
گرده و مثانه را پاک کند و رنگ روی را تازه دارد. بوی بسیار انگیزد. هلیله پرورده
خورند. شراب گندم سرد و غلیظ است. مردم را فربه کند. سده انگیزد و دماغ را
تیرگی کند. گلشکر و گلنگبین خورند. شراب نارنج سرد و خشک و لطیف است
معده و دل را قوت دهد. اعصاب را زیان دارد و قولنج پدید آرد. گلشکر و هلیله
پرورده خورند. شراب نارنج سرد و خشک و لطیف است. سرفه را که از گرمی بود سود
باشد. سرد را اعصاب را زیان دارد. زنجبیل پرورده خورند. شراب لیمو سرد و خشک
لطیف است. اشتها انگیزد و غذا هضم کند و دل را قوت دهد. سرد را اعصاب را زیان
دارد. زنجبیل و هلیله پرورده خورند. شراب نار شیرین لطیف است و معتدل
دل را قوت دهد و قوت نشست بیفزاید. بعضی را زیان دارد. شراب خاص و
شراب لیمو خورند. شراب نار ترش سرد و خشک و لطیف است. قی باز دارد و
صفرا بشکند و اسهال را سود دارد. قولنج را زیان دارد. گلشکر و گوارش
عود و عنبر اشهب خورند. شراب سیب شیرین معتدل است. دل را خوش کند و
قوت دهد و حلق را خوش کند. بعضی را زیان دارد. شراب خاص و شراب لیمو

خورند شراب ترنج ترش سرد و خشک است معده گرم را سود دارد و قی و اسهال را باز
دارد و قولنج را زیان دارد جلاب قند و گلشکر خورند شراب سیب سرد و خشک است
خاصیت طبع را و اشتها بیفزاید حلق را خشک کند و قولنج را زیان دارد لعاب
بزر قطونا و گلشکر خورند شراب نیلوفر سرد و تر است سرفه را سود دارد و دوا لیست
موافق بود سرد مزاج را زیان دارد گلشکر و کلنگبین خورند سکنجبین سرد و خشک
است تبهای گرم بلغمی بود و درد سر و خمار را سود دارد اشتها و قولنج را زیان دارد
گلشکر و کلنگبین خورند گلشکر گرم و خشک و لطیف است معده و جگر سرد را گرم کند
دل را قوت دهد حلق را بخراشد لعاب بزر قطونا و تخم ریحان و قند و گلاب
خورند کلنگبین گرم و خشک است از بلغم پاک کند دل او معده را قوت دهد صفرا
زیان دارد شراب خاص خورند انگبین گرم و خشک است معده سرد را گرم کند
صفرا را زیان دارد شراب نارنج ترش خورند بنفشه سرد و تر است سینه و حلق
و سرفه را سود دارد صفرا را زیان دارد و معده را سست کند شراب نارنج و لیمو خورند
پوست ترنج پرورده گرم و خشک است معده و جگر سرد را گرم کند و قوت دل دهد
جگر گرم را موافق باشد شراب نارنج ترش و شراب خاص خورند هلیله پرورده
در گرمی و سردی معتدل است قوت معده دهد و طعام را هضم نماید و ناسور را سود
دارد و مثانه را زیان دارد شراب نارنج ترش خورند زنجبیل پرورده گرم و خشک
است معده و گرده و مثانه را سود دارد گرم مزاجان را زیانکار است سکنجبین
و شراب خاص خورند موز پرورده گرم و خشک است روشنایی چشم را سود
دارد بواسیر و محرور را زیان دارد تخم ریحان خورند خشخاش پرورده گرم و تر است

کلنگبین

پوست ترنج پرورده

قوت نشاط زیاده کند و قی را باز دارد خون سوخته کند با انگبین سفید خورند آمله پرورده
گرم و تر است قوت نشاط زیاده کند و قی را سود دارد خون سوخته تولد کند برگ زوفل
خورند مورد گرم و خشک است بوییدن دل و دماغ را قوت دهد چون با آورد
بنفشه تازه خورند شاهسپرم سرد و خشک است دماغ را سبک و خوش کند و دل را
قوت دهد و دماغ سرد را زیان دارد نیلوفر تازه بوینه بنفشه سرد و تر است
بوییدن او دل گرم و دماغ را سود دارد و دماغ سرد و تر را زیان دارد نرگس بوینه
نرگس بوی نرگس معتدل است شده و دماغ را بگشاید دل گرم را زیان
دارد کافور بوینه سوسن گرم و تر است بلغم و دماغ را تحلیل کند و دماغ گرم را
سود دارد گرم مزاجان را درد سر آورد صندل سفید بوینه عود گرم و خشک است
بوی دهن را خوش کند و دماغ و جگر را سود دارد و دماغ گرم را زیانکار است
کافور منصوری دفع مضرت کند عنبر گرم و تر است پیران را سود دارد و دماغ را
قوت دهد صفرا مزاجان را زیان دارد کافور و مشک چیار باد رنگ خورند مشک
گرم و خشک است قوت دماغ و دل دهد و چشم را روشن کند دماغ گرم را
زیان دارد کافور منصوری دفع مضرت کند کافور سرد و خشک است دل گرم
را سود دارد و خون از بینی باز دارد قوت نشست را سست کند بنفشه و نیلوفر
دفع مضرت کند صندل سرد و خشک است درد سر گرم و دل گرم را سود دارد
و گرم را زیان دارد گلاب و گلاب خورند پسته گرم و خشک است تریاک
همه زهرها است و معده و جگر را قوت دهد صفرا را زیانکار است زرد و تویی
شیرین خشک کرده خورند فندق گرم و تر است و دماغ را قوت دهد [illegible]

شاهسپرم
شاهسپرم است

بود. بغاینه و عسل خورند مغز بادام گرم و تر است. سینه را نرم آورد. ناگوار باشد.
شراب زرد و کهن خورند اما حرام است گوارش مصطکی گرم و خشک است. معده را قوت
دهد و بلغم را بگدازد. جگر گرم را زیان دارد. شراب خاص خورند گوارش عود
گرم و خشک است. معده و جگر سرد را نیک است و دل را قوت دهد. معده و جگر گرم را
زیان دارد. شراب خاص در شراب انار خورند کرویه گرم و تر است. هر کس را که بود
معتدل بکار دارند مفید بود. هر که مزاج گرم دارد زیان دارد. شربت و خشک خورند
هوای بهار گرم و تر است. جمله مردم را سود دارد. تن از این که پر از خلط بود زیان
دارد. رگ اینجا او در دوری کار خورند هوای تابستان گرم و خشک است. تن مردم را نحیف
کند. صفرا و ضعف تن آورد. شربتهای خنک و میوه‌های تر را بکار باید داشت هوای پاییز
سرد و خشک است. تن مردم را خشک کند. صفرا و ضعف تن آورد. شربتهای خنک بکار باید
اوند و روغن در مالند هوای زمستان سرد و تر است. زیاده کند قوت‌ها جسم را
بلغم را زیاده کند. در خانه‌های گرم نشستن و جامه‌های گرم پوشیدن نفع دارد نخود
گرم و تر است. آب پشت را زیاده کند و طبع را نرم دارد. گرده و مثانه بیمار را زیان
دارد. خشخاش هم خورند نودل گرم و خشک. بلغم را بگدازد و بادها را بشکند
و دماغ را زیان دارد. درد سر آورد. هر که خورند نشین گرم و تر است. بعضی گویند
گرم و خشک است. معده را پاک کند و قی آورد. و دماغ را زیان دارد. اگر بیمو
خورند نعنا گرم و تر است. بواسیر را سود دارد و آب پشت زیاده کند و
و چشم را زیان دارد. با روغن زیت خورند خولنجان گرم و تر است. درد
را نیک بود و معده را قوت دهد. و دل را ضعیف کند با گوشتها فربه خورند کرفاس

سرد و خشک است. اشتها زیاده کند و صفرا را ساکن گرداند. تشنگی و دماغ زیان دارد
حلوای شکر و صحنا خورند شرفانه گرم و خشک است. بلغم را بگدازد و معده را قوت
دهد. و دماغی که گرم بود زیان دارد. هر که دفع مضرت کند خیار بادرنگ سرد و
تر است. تبهای گرم را سود دارد و جگر و گرده را موافق باشد. و درد معده و قولنج
آورد. عسل و مویز خورند بادنجان گرم و خشک است. معده را قوت دهد و آن تبها
بعفز آید. دهن را ریش کند و خلط سودا بیفزاید. با روغن بسیار خورند کبر گرم
و خشک است. معده را و سپرز را بگشاید. مثانه را زیان دارد. هر که و عسل
خورند ماست شیرین تر است و در سرد و گرم معتدل است. سینه و شش را سود دارد
اخلاط تب لرزه آورد و عفن کند. کشمش تر خورند ماست ترش سرد و تر است. تشنگی
را بنشاند. دندان و گوشت بیخ دندان را زیان دارد. دهن عسل خورند پنیر
تازه سرد و تر است. طبع را نرم و تن را فربه کند. تشنگی آورد و بلغم را زیاده کند
مغز جوز با عسل و مویز و خرما خورند پنیر خشک گرم و خشک است. طبع را قبض
کند و قولنج آورد. سنگ و ریگ در گرده و مثانه پیدا کند. گوشت فربه و کره
تازه خورند ثمره تازه گرم و تر است. سینه و گلو را و گرده را سود دارد. معده را
سست کند. با عسل و مانند خورند کاکج گرم و خشک است. اشتها را زیاده کند
تشنگی آورد گوشت چرب خورند شیرابه گرم و خشک است. بجهت اشتها
نیک است. مردم گرم مزاج را زیان دارد. با قلیه چرب خورند و دهون شور
گرم و خشک است. قوت معده دهد و طعام را هضم نماید. درد سرد و بجوا بادارد. با اشتها
چرب خورند خانه مرغ خانگی گرم و تر است. بغم بجنبد آب پشت زیاده کند. چون

تمام هضم کند و دیرگوار بود. شراب بسیار که بس خورند اما حرام است. جامه پشم درازی و درد
معده است اما غلیظ است جهت حمالان و کشتی‌گران نیک است. قولنج و بادها تولید
کند. با پسته و بادام بسیار خورند. جامه ابریشم گرم و لطیف است. پوست مردم را
گرم دارد و رش دی [illegible] تن را فربه کند. پوست تن را باریک کند. و بر مردان
حرام است. با پنبه بافند. جامه پنبه بیرون را گرم کند و اندرون سرد نماید. تن را محکم
کند جهت سرما نیک است. شپش در جامه افکند زیبق کشته مالند. جامه کتان
تن را سرد کند هم بیرون هم اندرون. رنگ اندام پاکیزه دارد. تابستان نیک باشد.
خوز را گرم کند. با ابریشم هم بافند. جامه قز گرم و لطیف است. پیران و سرد
مزاجان را نیک بود. خوز را گرم کند. با پنبه هم بافند. جامه زر دل را قوت دهد.
قوت شهوت افزاید و آب شهوت زیاده کند. در وی هیچ مضرتی نیست اما
حرام است. در همه وقت‌ها نیک است. هیچ زیانی ندارد. پوستین گرم و تر است
اما عظیم گرم است. خناق را سود دارد. گرم مزاجان را سود دارد. و در زیر آن ابریشم
پوشند. سنجاب گرم است با اعتدال. جوانان را نافع بود. پیران را زیان دارد.
پوشند. قاقم گرم است با اعتدال. کودکان را موافق بود. پیران و رنجوران
را ناموافق بود. و زین پوشند. برطاس عظیم گرم است. پیران را سود دارد
نقرس و درد پا را نافع بود. جوانان چون بپوشانند در زیر آن ابریشم پوشند.
وشق عظیم گرم است. قوت شهوت بیفزاید. خوز را بپوشانند در زیر آن
ابریشمینه پوشند.

کند در میان یک کباب سوم سنگ کبریت بنهد و بالا گرمی حقه و بالای آن مقدار نمی بر
بنهد پس بالای آن کباب دوم بنهاده و هر دو کباب را بالای قشم سفیده بپیچد و بالای
آن گل حکمت ماش [illegible] بعده بیارد کارغلان پنج سیر روغن کتان انداز و بعده در آن
کبابها مذکور بنهد و زود آتش نرم کند از چوب [illegible] و از آنگاه آتش بعد از آغاز
تا نماز خفتن [illegible] گرداند [illegible] اندر بسته باید و خاصیت کو کو
مذکور هست بیارد پنج سیر قلعی در میان آب [illegible] بگذارد و کوکو مذکور در میان [illegible] کند اول
در میان قلعی عرق خواهد شد بعده بالا خواهد آمد پس قلعی آواز کرد و کوکو بر دن
خواهد شد بستاند و نگاه دارد وقت حاجت همچنین کار بندد [illegible] صحیح آ
صحیح است صحیح است دیگر عمل کوکو بستن [illegible] بیارد [illegible] بگدازد در میان آب
خرا [illegible] بریزد موازنه [illegible] و باز ثابت خواهد شد و هم کم شدن نخواهد
بعده بگدازد باز دیگر بریزد زیبق [illegible] است [illegible] کرده [illegible] یک
یک خشت پخته نو [illegible] حقه کند [illegible] بوته و هم از خشت بر [illegible] جا
در میان آن [illegible] یک [illegible] بعده زیبق در حقه کند و بر دو خشت را باز گرد
ماش نیکو [illegible] استوار کند بعده [illegible] گل حکمت مستحکم کند [illegible]
آتش [illegible] و در آتش [illegible] چون گرم شود [illegible]
[illegible] کند مقدار چهار [illegible] آتش [illegible] آتش نرم بود [illegible]
[illegible] عقد شود و این عقد [illegible] ادویه در [illegible] داخل شود [illegible]
عقد گردد هم [illegible] خشت [illegible] در جمله کار [illegible]
صنعت عقد [illegible]

در آب [illegible] را [illegible] کند در آفتاب [illegible] و دوم روز در آب [illegible]
[illegible] کند در آفتاب بدارد سیوم روز در آب [illegible] و [illegible]
کند در آفتاب [illegible] چهارم روز در شیر [illegible] سحق کند در آفتاب [illegible]
از [illegible] مذکور سحق کرده [illegible] سفیده [illegible] در شیر [illegible] کرده است [illegible]
[illegible] نیکو [illegible] کند بعده [illegible] مقدار پنج [illegible]
[illegible] بر [illegible] بعده با [illegible] انداخته
آتش [illegible] بالا [illegible] بگذارد تا سرد شود و [illegible] آید حکیم گفت این
عقد [illegible] در نحاس [illegible] دیگر اگر [illegible]
[illegible] سخت [illegible] در میان بوست [illegible] کند
[illegible] آتش نرم کند تمام [illegible] شود دیگر بیارد قلعی [illegible]
[illegible] کرده [illegible] کند در شیر [illegible] روز [illegible] سحق کند اول
در شیر [illegible] دوم در شیره [illegible] سیوم در شیره [illegible] بعده قلعی را
نیکو پاک کند [illegible] بعده بگدازد تمام شد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] آتش [illegible] وزن یک سیر [illegible]
[illegible] وزن ده [illegible] اول [illegible] مقدار [illegible]
[illegible] شیر [illegible] آتش دهد [illegible] شیر [illegible]
[illegible] کرده بعده از آن این ادویه را [illegible]
[illegible] تال [illegible] ۲ [illegible] ۱ [illegible] جاجل
نیم تولچه زنجبیل ۲ [illegible] سوده کوفته و بیخته [illegible]

چنانچه یکی شود بعده مقدار [illegible] نخود یا [illegible] تا وقت صبح ناهار یک غلوله بخورد و با
آن یک بیره تنبول بخورد بکرم الله تعالی شفا یابد واز بادی و رنشی افزون نماید مح
برای امساک بیارد دو چوب گزم باشند و ازو شیره یک دو ماسه بگیرد و یک ماسه [illegible]
را در آن شیره در دست یا در ظرف بمالد تا که آن سیماب حل شود بعد ازان بر ذکر طلا
کرده جماع کند انزال نشود و تا که [illegible] روز بماند مجرب است برای یرقان بیارد زرد
برگهای درخت ببول که بر درخت جماعی باشد و ازو مقدار یک قهوه خوری شیره برآورده
بخورد دفع گردد علاج زنق زراح [illegible] سابی [illegible] سهاگا [illegible] دیک نار
گیل و جوک [illegible] و پنج عدد باید که این همه ادویه را کوفته یکی کرده در میان نارگیل
ترا اندازند ازدو بالا آتش جوکها بیندازد و باید که آب نارگیل در آن نارگیل باشد
و جوکها خون بخورده باشند بعد ازان دهن نارگیل را بند کرده و در سرگین اسپ چهل
روز نگاه دارند بعد از چهل روز برآورده بر قضیب بمالد مح علاج خون از قضیب رفتن
بیارد [illegible] پنج تانک [illegible] تانک [illegible] پنج تانک [illegible] خورد پنج تانک دانه
الایچی کلان دو تانک [illegible] پنج تانک سونتهه سه تانک [illegible] گرد
یک تانک [illegible] دراز یک تانک این همه را [illegible] کوفته پنج حصه کنند و یک حصه را در دو سیر
آب بجوشانند تا که مقدار یک پاو و نیم پاو آب بماند و آن آب را سرد کرده و در آن
یک دو قطره شهد و انداخته ناهار بخورد باز همان مقدار آب در آن ادویه کوفته
است انداخته نگاه دارد و از وقت صبح [illegible] بخورد تا پنج روز چنین کند دفع
گردد و دیگر [illegible] بیارد [illegible] مقدار یک پاو شیر [illegible] آتش کرده
شیر او مقدار دو نیم پاو و ناهار بخورد مجرب است نوع دیگر بیارد [illegible] و پوست ازو

دور کرده [illegible] بگیرد و سه پاره مقدار [illegible] بیارد و [illegible] بر آتش [illegible] آن
پاره را در آن [illegible] کرده و ناهار در حلق فرو برد لیکن اول روغن گاو در حلق
فرو برد بعد ازان هر سه پاره نوع دیگر بیارد برگ کدوی سفید و ازو شیره [illegible]
نیم پاو بگیرد و ناهار بخورد دیگر انشاء الله تعالی شفا یابد دیگر [illegible] کرده علاج ورم [illegible]
و بول [illegible] سیاه وزن [illegible] فلوس [illegible] آمیخته کرده [illegible] کند چون علاج [illegible]
[illegible] نموده نگاه دارد در قضیب طلا کرده بر روی برگ تنبول [illegible] جامه [illegible]
بسته [illegible] کرده علاج چشم [illegible] ادم شده باشد بیارد لیمون [illegible]
[illegible] ببرد و تخمها را بیرون آرد و فلفل گرد در آن پر کند و دهنش بسته [illegible]
[illegible] نگاه دارد تا که خوب خشک گردد بعد ازان فلفل [illegible] بگیرد [illegible] سیاه
[illegible] و نمک [illegible] و نبات [illegible] یک [illegible]
[illegible] کند و سه روز متواتر اندازد و بعد [illegible] گرده روز دوم
اندازد و [illegible] بسیار [illegible] است [illegible] آتش آفتاب [illegible] باید که [illegible]
روغن ماده گاو وزن نیم پاو بخورانند بعد [illegible] مثل عمل نماید [illegible]
شود [illegible] تعالی مجرب و آزموده است علاج باد قولنج بیارد [illegible]
[illegible] فلفل [illegible] کرده [illegible] روز [illegible] صحت یابد نوع دیگر [illegible]
یکجا کرده [illegible] علاج ناسور بیارد [illegible] سهاگه [illegible]
[illegible] اگر صاحب ناسور خورد [illegible] هفت حصه نماید و اگر کلان باشد یازده حصه
نموده هر روز یک حصه [illegible] فلوس روغن ماده گاو انداخته بخورد و بالای آن
مقدار نیم سیر [illegible] باد و روغ بنوشد انشاء الله تعالی شفا یابد [illegible]

اسهال زرکن دو درم هلیله سه درم سوناکی دو درم زیره سیاه ده درم جاب ... درم ... از
برای رفع درد دندان این اشیا ها را بیارد و بکوبد و بر دندان بمالد رفع شود سینه
موز قوتها بار باکته ابلوت • فصل چهارم در سلسل بول و این علت است که بول
مرد ... با جهد جدا شود و ... بستن نتوانند و بعضی را پیوسته در چکیدن باشد و از تر ... ول
چکان خواسته و این علت از ازگی و سردی و خشکی و احتراز از جماع حادث شود علامت
اگر از ازگی و خشکی حاصل آید تشنگی غالب گردد و بر کار آب خورد هضم ناگشته از وی
جدا شود علاجش آنست که لعاب اسبغول و روغن گل یکجا کرده بدهند نافع آید دیگر
سنبل و کشنیز و برگ ... بورت تم و الایجی و ماکیر و شلک خورند در چهار سیر آب
بجوشانند چون نیم سیر بماند بپالایند و قدری نبات در وی یار کنند بخورد نافع آید دیگر
تخم شفتالو و تخم قل و نبات ساودر آتش کرده هر روز دو درم بخورد نافع آید علامت
سردی بود علامت گرمی باشد تشنگی و تلواسه نبود اما بول در چکیدن بود و بعضی بول
رود ... سیاه کند و این نوع بیشتر پیران افتد و سرد فرا جانی وی ... در طعام ...
دو ... کرده باشند علاج آنست اورا ... اسبغول دهند هر روز در آب گو ... نافع
نافع آید دیگر فولاد مقتول ده درم زنجبیل ... درم نبات سه درم یکجا بسایند هر
روز یکدرم بخورد به گردد دیگر ... این علت بعباس ... افیون خالص بخورد
و اگر زیادت خورد فایده نکند چند روز مداومت نماید بهتر باشد دیگر گندم سیر و نخود
سیاه و مغز تخم معصفر و تخم کتان از هر یک بکجا ... آورده جدا جدا بریان کنند و نیم سیر
زنجبیل کوفته و اینها را کوفته و بیخته در جلاب یک سیر ... زده بعباس و ... کان
درم کوفته بندد یکی از آن بخارد و ... وقت خفتن خورد صحت یابد هر که در خواب شب

وهو له اوزروک است

میر ... سیاه ... سعتر ... خورد صحت یابد • منتخب الطب برای دفع سلسل بول
بیارد تخم ... سیاه وزن یک سیر شاهی و پنج شکر وزن دو سیر تخم مذکور را در جالی
تر کرده نگهدارد وقت صبح تخم مذکور را اسیا ... بر چوبی نموده با شکر مذکور هر ... بهت
روز بخورد بکرم حق صحت یابد مجرب است • بجهت ... کشیده ... بهت ...
بیارد او ... و ... ره و جوز اول ... بوزن برابر در آب ساوه ... قرص ...
لیپ کند و بالای آن برگ ... جدوار ریسمان خام به بندد و در آفتاب یک ... خشک
تا که خشک شود و بوقت نشستن ازو کس کا و ... بعبا ... مجرب است • برای
لب ... اگر ... بس ... و گوید ... بس ... چهار ... زنگ
موت ... بس ... اسبغول ... بجهت ... آنجا
در صنعت موی زیر بیارد زرنیخ ... تولچه و چونه دو تولچه در سرکه ... کند و
بر زیر ... موی برزد و چون بالای آن روغن ... بالد موی برنیاید • نوع دیگر
اگر زهره ... با ... مرغ ... بیامیزد و موی بر کنده و بمالد بعد از آن موی برنیاید
نوع دیگر ... چه ... علطاند و خشک کنند و با ... بسایند و هر جا که بمالد
موی بریزد دیگر برنیاید • نوع دیگر زهره خارپشت هر جا که بمالد موی بریزد و دیگر برنیاید
بیارد اسبغول و ... کرده ... و در آب او ... موی از بیخ بر کنده و بمالد موی
برنیاید • ترکیب ... بیارد روغن ... و روغن گشته اگر روغن مذکور یک ... باشد
پنج سیر عسل خالص و ... سیر روغن گاو یکجا کنند و بجوشانند چنانچه روغن بماند در
ترابه ... زده و در میان ... شده بگذارد بعد از آن بیرون آورد ...
روغن مذکور بدین طریق بخورد اول روز نیم درم و دو درم روز دیگر ... درم روز ...

درم چهارم روز چهار درم پنجم روز پنج درم تا هفت روز هفت درم رساند پس
زیاده نکند چون یکماه بگذرد تمام علتها و مرضها از بدن دور شود و هیچ علت در وجود
نماند چون دو ماه بخورد روشنایی چشم زیاده شود و در روز ستارگان به بیند و هم
نشنود و باد کبیر دگر که شرح منفعت بسیار است نوشتن گنجایش ندارد و ترکیب
تیجات بیارد تخم بید انجیر مقدار ربع سیر با پوست بود و ربع سیر نوشادر هر دو را
باهم بپوست کرده نیم در سنگ صفا سائیده چنانچه برده خمیر شوند بعده در ظرف خاکی
نو کرده سرپوش کنند و بالای چولهدان بگذارد تا دو پاس آتش کنند تا وقتیکه گرد شود
دهانش وا کرده نوشادر بر آورده باز در سنگ مذکور سائیده در شیشه پاکیزه
گذاشته دهن شیشه را از گل حکمت بسته زمین را گو کرده سرگین اسپ تازه مقدار
دو سبد آورده یک سبد در گو انداخته بالایش شیشه قایم گذاشته سبد دیگر بالایش
بنهاده باز خاک بالایش همکرده چنانچه زمین شود و هموار سازد تا مدت ده ایام
بدین منوال بگذارد تا بجوت شود بعد از آن آب برآورده موافق آن آب گوگرد
املسار کوفته در آب مذکور داخل کرده بالا در سنگ سحق گردانند و در شیشه
کنند بموجب دستور سابق در سرگین مذکور گذاشته بعده روز بر دو آب
شوند بعد از آن یک شیشه که دهانش کج باشد در میان شیشه کج دهان آن آب
را گذاشته بعده بیارد یک ظرف خاکی نو که در و یک من پخته آب گنجایش
کند و زیر سرپایه چوبین ساخته مقدار یک وجب بلند باشد سرپایه را در میان
ظرف گذاشته شیشه را بالایش نهند و دهان شیشه کج از پهلوی ظرف بیرون
آورده گرداگرد دهان شیشه که بیرون پهلوست بگل بایارد گندم محکم بسته و دهان

ظرف را محکم و بسته [illegible] ظرف گذاشته شیشه را بالایش نهند و دهان شیشه کج
از پهلوی ظرف بیرون آورده گرداگرد دهان شیشه که بیرون پهلوست بگل بایارد
گندم محکم بسته و دهان ظرف را پر از آب کنند و بالای چولهدان گذارد و
آتش مدبر کنند تا که آب بجوشش آید روغن سرخ از کرم ایرزد مثقال از دهان
شیشه بیرون چکد زیاده چه گنجایش دارد و السلام ترکیب بیارد به کوکنس
وزن پنج سیر چون بجوشانند و موم بلیله یعنی سفید وزن چهار سیر اندران انداز
چون هر دو بجوشند روغن آورده قرص کرده نگاه دارد تا وقتیکه حاجت روغن آید
چهارم حصه از به مذکور گرفته دیگر وزن پنج سیر به تازه بهم سیر بجوشانند
و اندران چهارم حصه قرص مذکور اندازد و چون جملگی بهم بجوشند بعده وزن یک
سیر گوگرد آملسار در هم کنند چون بهم یک شوند بعده در جامه باریک
بافته آن جنس را کوفته ده مرتبه بگردانند برداشته دست در بغل بدارد باد
بآن رسد چون در بغل سرد شود بیرون آورده نگاه کنند و اگر از این عمل چیزی
از حال خود گشته نباشند باز از سه مرتبه بموجب اول بگردانند بمطلب
برسد ان شاء الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

اما بعد بر ضمایر کیمیا تاثیر ارباب دین و دولت و اصحاب ملک و ملت مخفی نماند
که این فقیر حقیر مدت مدید و عهد بعید شد که در طلب علوم حکمت سرگشته آفاق
گشته بسی دیار را طی کرده و بسیار از کتب حکمای هند و از گفت ارسطاطالیس و
بقراط حکیم و جاماسپ دانشمند و بقراط در زمین یونان از گفت حکیم [illegible] و خواجه [illegible]

[illegible]

حکیم و جمهور و قالیطوا و ابو عیسی و سایر حکما دیده و مطالعه کرده از هر نوع چیز
از مجربات نوشته و منفعات بر داشته تا سایر ایشان میدان تفاوت یابند
و از آنجا استفاده جمیع مسلمانان برساند امید وار جنابت بکرم قادر حبیب
الهاها بر کس را که بدین مراتب و وضع و ترتیب بر مطالعه این رساله اطلاع
افتد این خاکسار را چون استفاده یافته باشند بدعای خیر یاد کنند چرا که
از جمله مجربات است و بعد از آن که شیر و بر روشن ملاحظه و تجربه نموده مجرب است امید وار
جنابت که هر کس رجوع کند مبارک باشد ان شاء الله تعالی علاج یرقان
که در حال و یا در ساعت بر طرف شود احتیاج پرهیز نباشد بیارد خروس سفید
و در خانه مرده هر دو صاحب یرقان از کنار صفه بنشانند خروس را در گرد خانه در نظر
بر دوانند چندانکه سست شود و بیفتد و بعد از آن هر دو شکم او را به زنند و آن گرم گرم ضعیف
و دل صاحب مرض را در اندرون شکم خروس نهند و دیر انجز گرم بپوشانند و قدرت
حق جل و علا را تماشا نماید که در یک ساعت بالکل یرقان بر طرف میشود و رنگ او
همچو لعل سرخ میگردد علاج جرب بگیرد سرگین گنجشک چندانکه خواهی با سرکه کهنه
انگور نیکو ملایه کند و بر صاحب جرب مالد که گر را بر داشته الله تعالی نوع دیگر اگر کسی
خواهد که ناسور در بینی را به کند بگیرد دنبک بچه که هنوز چشم نکشاده باشد بر آتش
سرگین گاو بگذارد تا بسوزد چون سوخته شود در هاون ملایه نماید چون پودر ساخته
بتوفیق هر بار بینی یا خشک شود نوع دیگر شاخ بز کوهی را عتر بر دن آورده بو تش
بر آتش بسوزانند و ملایه نموده بپاشد ناسور بر طرف شود علاج کلف تشانند
و دو درم زنگار و شش درم بجامات انسانی که از طفل باشد جمله را باید بکار سلامت

کنند و روغن گاو خالص مرهم سازد و بر سر کل که اندازد روز نیک شود و از مجربات نموده است
و مجربات علاج بهق سفید و سیاه دبستانند خورده مردار سنگ و بار کهنه انگوری
بجنگ قرنفل بر زد و بالو سیاهی و سفیدی پرد هر دو را بر آفتاب بمالد علاج تریاق
خوردن اگر کسی تریاق بسیار خورده باشد که بیم هلاکت بود بستانند سه درم
و رزم بجا و در حال خلاص شود علاج سفیدی چشم بگیرد زیره آدمی و چون در چشم
کشند سفیدی دیده را برد و چشم نیک شود علاج ریگ مثانه هر که را ریگ مثانه باشد
که هیچ نوع علاج نشود بستانند نخود سیاه و در آب بجوشانند و با روغن بادام تلخ بخورد
آتش بگشاید علاج خون از قضیب رفتن جالینوس حکیم گوید هر که را از قضیب
خون آید ریواس بخورد در دم باز ایستد علاج آماس خصیه ابو اسحق گوید اگر
خصیه آماسیده باشد ریحان بگیرد و بکوبد و آب آن بر خایه طلا کند در حال درد فرو
نشیند علاج نقرس جالینوس گوید که هر که بهیوز بر نقرس مالد درست شود و اگر
گوشت بوزنه را بسر که بجوشانند و بنبات تا بحمام رود و بخورد در دست و میان را سود
دارد و شهوت میفزاید علاج رفتن خون از بینی اگر کسی را خون از بینی بسیار آید
ملاحظه کند که کدام برده دماغ است اگر دماغ چپ باشد خایه را به بندد ساکن شود و اگر
راست باشد راست را و اگر از دو آید هر دو را به بندد علاج اماس عیسی گوید اگر
موز برگ را بر آب بجوشانند و بر آماس مالند آماس ساکن علاج خون بینی بقراط
گوید هر کرا خون از بینی نه ایستد سرگین گاو را گرم کند و بر پیشانی طلا کند باز ایستد
علاج جراحت بوزنه جبر حکیم گوید هر کرا جراحتی زشت باشد که هیچ دارو به نشود
پشم شتر را بسوزانند و بران جراحت بپاشند در سه روز خشک شود علاج جهت

بلقیس گوید هر که پیه پلنگ بگدازد و بروغن گل بیامیزد و بر پشت مالد نیکو شود
علاج موی چشم لقمان حکیم گوید هر کرا موی چشم برآمده باشد بر کند و انگه خون خروس را
در چشم کند دیگر موی بر نیاید علاج سگ دیوانه گزیده هر کرا سگ دیوانه گزیده باشد
موی سگ بسوزانند و برآنجا نهند به شود علاج مار گزیدن عبدالله بلال گوید هر کرا مار گزیده
باشد شکم موش بشکافند و بر زخم مار نهند در حال زهر مار بکشد مجرب است آزموده است
و اگر موش را بگیرند و دم ببرند و رها کنند تمام موشان از آن خانه بگریزند علاج درد گوش
اگر برگ شفتالو را خشک کنند و بکوبند و بر جراحتی که کرم افتاده باشد بپاشند به شود
و اگر مغز شفتالو را بکوبند و فتیله کنند و بر گوش نهند درد گوش را ببرد علاج آبله دوی
هر که نیلوفر را بکوبد و با آتش در رو بمالد نشان آبله را ببرد علاج بیرون آمدن مقعد
بعضی بیرون گویند هر کرا مقعد بیرون آمده باشد موی را بکوبد و آتش ... و آنجا بمالد
بجای خود شود باز نشود و دیگر بیرون نیاید علاج هیچکان برآوردن اگر کسی را هیچکان در
جایی مانده باشد موش را بکشد و نصف کرم گرم برآنجا نهد در حال بیرون آید انشاءالله
خروس را ... خواهی باشد که در ... کند و گرم کرده بر جراحت نهند هیچکان بیرون آید
علاج سنگ سر هر اگر کسی را سنگ سر بر دو ده بشکسته سر و ... در کو نیم مثقال باشد با
سیر زرده تخم مرغ سه روز بخورد شفا یابد علاج موی رفته هر که موی کسی کفتار بسوزانند با روغن
ریخته بیامیزد و بر جایی که موی ریخته باشد بمالد موی بیرون آید علاج تشنگی کشتن هر که
تشنگی خورده باشد آب تره و آب کدو بخورد و تشنگی ببرد و تب را تسکین دهد
تب گرم را دفع کند علاج خون شکم هر که هر روز یک درم تخم تره ریان کند و بخورد خون
شکم باز بسته شود علاج زکام تیز او گوید هر که کوسپی را با مرکه زیر کنند و خشک کند

... در حال زکام کهنه را ببرد علاج ... شده کردن و رودن ... شده باشد
... بادام ... انجیر با دو درم ... اردن با زنگ ... دارد ...
و درد ... بپزند و با جو بره رغن ... مدود نهند تا بخورد پنج روز پیوسته و جاه درد ...
کبر دهن خشک با دنقوه را ببرد اما باید که از ترشی پرهیز کند علاج لقوه گوشت کبوتر بچه
یا گوشت فاخته با شیر گاو و ما رداد مجرب است لقوه را علاج سوختن کاغذ اگر خواهی که
کاغذ بر آتش نهی و نسوزد پاره کاغذ را با نمک تر کنند و تخم مرغ با شیر روی بمالد
در او هیچ زیان نرسد و در آتش نهند نسوزد علاج باد گوش هر کرا باد در گوش باشد
شیر را با زهره گوسفند بجوشانند و در گوش بچکانند نیک شود علاج شاشیدن در
خواب هر کودکی که در خواب شاشه کند سم بز بسوزانند و در نرم بسایند و در انگبین سفید
بیامیزند و بخورانند کودک را دهند در همه عمر خایی در خواب نشاشد علاج باد گلو
هر که چند دانه کبوتر بریان کند و بخورد اگر باد در گلوی او انکس بوده باشد در حال
بیرون آید علاج زهر داده هر کرا زهر داده باشند شکنبه لقلق با روغن گاو بریان کنند
و بخورانند او دهند در حال شفا یابد بقدرت الله تعالی علاج زائیدن زن اگر زنی را
که تراید بستانند چوز بویه قدری با پوست انار ازرق یک یکی یکمثقال نرم بسایند
و با انگبین زن موقت جای شاف کنند و با شوهر صحبت دارد در حال بار گیرد مجرب
و آزموده است علاج تسکین صفرا هر که نقش را بکوبد و سه درهم شکر در وی
ریزد و ممزوج کرده بخورد صفرا بنشاند و طبع را آرام و نرم کند و خشک ببرد علاج
زائیدن گوسفند دوگانه هر که فیه اگر خشک کنند و بسایند و با نمک بیامیزد و بدان گو
که زادن بخورد بچه دوگانه و باسه گانه بیاورد و خطا نکند علاج زردی دندان هر کرا

هرکرا دندان زرد شده باشد صدف و سفیدان از هر یک دو درم بکوبد و بر دندان مالد
دندان سفید شود و وجع ساکن کند علاج حامله شدن زن تا که بار بگیرد [illegible]
زهره گرگ و مار بینه تازه و قدری خشک و یا [illegible] این جمله را بکوبد و شیاف کند و بعد شب با
شوهر صحبت کند کام بخشد چهار شب این عمل بکند و از [illegible] مرد بخورد و گوشت
گوسفند [illegible] کند و هر بامداد قدری شوربا و قدری تخم [illegible] در زنان پاک کنند و بخورد و
چیز دیگر نخورد و در [illegible] که در بدن او باشد پاک شود و حامله شود و از قول حکما
هند است و صحیح است گرفتن کبوتر هر که عدس را با روغن گاو بجوشاند چون
کبوتر بخورد فی الحال بیفتد و بیهوش شود کور شدن دواب علاج آن هر که ریم گوش
آدمی با فلفل بساید و در چشم دواب کشد چهار پا کور شود و اگر خواهد که روشن شود خون
سیاوشان و قدری نمک از هر یک برابر در چشم آن چهار پا کشد در حال بینا
شود علاج کری هر که [illegible] را بکشد و [illegible] روغن یاسمن بجوشاند و بگوش
چکاند شفا یابد علاج قولنج هر که پوست گرگ بر میان بندد یا در شکم قولنج را دفع
کند علاج درد سر هر که تخم کاسنی بکوبد و با گلاب بر پیشانی طلا کند درد سر دفع
سر را دفع کند مجرب و آزموده والله اعلم بالصواب

بروج شمالیه

میل الحمل	میل الثور	میل الجوزا	میل السنبله	میل الاسد	میل السرطان
درجه ١١ نب	درجه ١٧ نب	درجه ٣٥ نب	١١٧ [illegible]	١٧ [illegible] نب ١٤	[illegible]
میل المیزان	میل العقرب	میل القوس	میل الجدی	میل الدلو	میل الحوت
درجه ١١٧	درجه ١٧ نب	درجه ٣٧ نب	درجه ٢٧ نب	[illegible]	درجه ١١٧ نب ٣٤

علاج [illegible] زردان یک تنگ [illegible] و بالا و [illegible] یک تا تنگ و [illegible] برابر
باریک کنند [illegible] بمقدار سر نخ [illegible] ساعتی [illegible] بخورد
[illegible] برکنند و چهار پاس [illegible] بخورد و [illegible] بخورد
یک [illegible] بخورده علاج [illegible] بگیرد اسپند وزن یک فلوس و او را [illegible]
ساید و [illegible] سیاه وزن دو فلوس [illegible] نیم فلوس و قند سیاه چهار
فلوس این همه را باریک کرده بمقدار [illegible] بخورد و هر صبح یک [illegible] تا [illegible]
بخورد [illegible] پوست بیخ [illegible] بیخ جال [illegible]
یک تا سیر [illegible] وزن یک تا سیر این [illegible] باریک [illegible] کرده در [illegible]
و در آن شیر [illegible] سفید کند [illegible] سیاه برآید علاج دم
بگیرد [illegible] و او را [illegible] کرده در آن نمک برکند بعد از آن در دیگ گل
[illegible] و [illegible] آتش [illegible] آتش [illegible]
[illegible] بعد از آن خاکستر را بمقدار یک تا سیر [illegible] بخورد دم دفع گردد
[illegible] چشم [illegible] باشد [illegible]
و [illegible] وزن یک فلوس و [illegible] وزن نیم فلوس این همه را در روغن
[illegible] بریان کند چنانکه سوخته شود اول [illegible] بریان کند بعد از آن [illegible]
[illegible] بعد از آن [illegible] را [illegible]
[illegible] درد دفع گردد [illegible] گل نرگس یک [illegible]
[illegible] یک [illegible] و [illegible] یک [illegible]
یک [illegible] و [illegible] و گل [illegible] یک [illegible] گل نرگس [illegible]

خوب کهرل کنند چنانچه مانند مسکه شود بعد از آن زر سپید و زر کوبی درست ... و پخته
و در آن مسکه بیندازد و کهرل کنند بعد از آن انغوزه چهار تانک شب در آب تر کرده چنانچه خوب نرم
شود و سپس پوست او دور ساخته در آن بیندازد و کهرل کنند بعد از آن مسکه ... بیش و گل ...
و در آن انداخته کهرل کنند وقتی که خوب حل شود هر دو را که آمیخته لبلبه و بر آن برگ
تنبول چند هشت زد یا دستی و دفع گردد ▪ برای سوزاک بول هلیله ۱ تانک بلیله
۱ تانک انگره ۱ تانک دو دار ... ۱ تانک کوکهرو ۱ تانک بالچهان هیند ۱ تانک
گل گلاب ۱ تانک این همه کوفته و بیخته ناهار ۱ تانک هفته بخورد شفا یابد برای
سیلان منی سالبوری ۳ تانک ستاور ۳ تانک اوت کنج ۳ تانک موصلی
سفید ۳ تانک موصلی سیاه ۳ تانک زرمینی ۳ تانک اکبره ۳ تانک کوکهرو
۳ تانک تخم کونچ ۳ تانک ممیزا کوکر ۳ تانک تخم کنول گتا ۳ تانک
سونته ۳ تانک مسنح ادری یک تانک این همه ادویه را کوفته و بیخته در روغن
زرد و قند سیاه بیامیزد مثل معجون کرده چهار ده غلوله ببندد و هر روز یک غلوله ناهار
بخورد منی بسته گردد ▪ نوع دیگر موصلی سیاه ۲ درم تال مکهانا ۲ درم کوکهرو ۲ درم
پنج ۲ درم شکر تری چهار درم کهانا نیم ... این همه کوفته و بیخته یکجا کنند و گل
ملتانیه را در آب بدارد و بان آب ... روز ناهار بخورد ▪ اکبره ۱ تانک موصلی
سیاه ۱ تانک کوکهرو ۵ تانک شکر تری ۱ تانک این همه ادویه را کوفته
و بیخته یک هفته ناهار با آب بخورد منی زن بسته گردد ▪ ترکیب سیاهی دو ده ۱ تانک
بول ... تانک صمغ ۱ تانک ... ۱ تانک ... ۱ تانک ماجو ... ۱ تانک
برا ... ۱ تانک ... یک و نیم تانک سفیدی ... ۱ تانک

کهانا
... و خام
و ...

نسخه مفرح ... و لکن ... اطبای حکمت اساس و حکمای ... شناس ... قانون عقل
ادراک تالیف نموده اند و خسته دلان بیمارستان شوق را بتناول آن ترغیب
فرموده سنبل لطیف زلف گل رخ رخسار ... خال ... کاکل
ابریشم ... خط لعل و یاقوت لب مروارید ناسفته دندان صندل سفید ...
... سیاه ... ابرو بادام چشم پسته دهن ... آب سیب ذقن
ورق طلا بدن ... سفید سینه حجر الیهود دل مرجان پنجه فندق انگشتان
سقنقور ساق اجزای مذکوره اند ... بازار حسن ... نموده بعد از ترتیب تالیف
اینها ... حوض ... شکر ... اضافه ... کنند و باتش
نرم نگاه ... آهسته آهسته پخته سازند و گاه بگاه ... دست ... رس
بکار برند ... تمام ... چشم ... دماغ را تازه دارد
و درد دل زایل سازد و سودای خام از سر بیرون کند والسلام ▪▪▪▪

ع قصاید ... [illegible]

۲ ر منشور الملاح از ورق چهل و یک

۳ ر رسایل متفرق